به فرمان

اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی

شاهنشاه آریامهر

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

سال کوروش کبیر

و جشنهای دو هزار و پانصد سالهٔ بنیان گذاری

شاهنشاهی ایران

برای آنکه در تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران تحقیقی جامع و کامل و دقیق انجام بگیرد نخستین کار آن است که مآخذ و مدارک مهم و معتبر در دسترس محققان واقع شود.

بسیاری از این آثار که در ادوار مختلف به زبان فارسی تألیف شده هنوز به چاپ نرسیده و چاپ بعضی دیگر با دقتی شایسته انجام نگرفته است اما کتابها و رسالاتی که به زبانهای دیگر نوشته شده نیز فراوان است و البته هر پژوهنده ای نمی تواند با چندین زبان بیگانه آشنائی داشته باشد.

برای رفع این مشکل بنیاد فرهنگ ایران می کوشد کتابهای فارسی را که از این جهت ارزش و اهمیت دارد و نسخه های خطی آنها از دسترس علاقه مندان دور است منتشر کند و کتابها و رسالاتی را که به زبانی دیگر تألیف یافته است به فارسی درآورد و انتشار دهد.

پرویز ناتل خانلری

دبیرکل بنیاد فرهنگ ایران

منابع تاریخ و جغرافیای ایران، ۲۹.

ولایات دارالمرز ایران

گیلان

ه. ل. رابینو

ترجمهٔ

جعفر خمامی زاده

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
«۱۱۹»

از این کتاب
۱۲۰۰ نسخه در زمستان ۱۳۵۰ در چاپخانه افق
چاپ شد

فهرست مندرجات

فصل چهارم : اسالم

۱۱۱ - ۱۱۸

فصل پنجم:طالشدولاب

۱۱۹ - ۱۲۷

فصل ششم : شاندرمن

۱۲۸ - ۱۳۳

فصل هفتم : ماسال

۱۳۴ - ۱۴۹

فصل هشتم : انزلی و چهار فریضه

۱۵۰ - ۱۷۰

فصل شانزدهم : لشته نشا

۲۹۳ - ۳۰۲

فصل هفدهم : عمارلو

۳۰۳ - ۳۱۲

فصل هیجدهم : رحمت آباد

۳۱۳ - ۳۲۱

فصل نوزدهم : دیلمان

۳۲۲ - ۳۳۷

فصل بیستم : لاهیجان

۳۳۸ - ۳۸۹

فصل بیست و یکم : رانکوه

۳۹۰ - ۴۴۹

فصل بیست و دوم

تاریخ گیلان پیش از ۶۱-۱۲۶۰

۴۵۰-۵۴۴

تاریخ گیلان از ۱۱۴۷ تا ۱۳۲۷ هجری

۵۶۲-۵۴۴

فهرست‌ها

۵۶۳

پیش گفتار

گیلان ، منطقهٔ سرسبز و دل انگیز شمال ایران ، که تکیه به کوههای البرز زده و آبهای دریای خزر به پایش می‌ریزد ، در دوران زندگی خود همواره بدین شکل که امروز می‌بینیم نبود و حتی طبیعتش هم نتوانسته است شکل نخستین خود را حفظ کند . کندن رودخانه‌ها ، خالی کردن جنگلها ، ایجاد راهها ، قریه‌ها و شهرها همه در آن اثر نهاده است و آثار این تغییر در همهٔ جوانب آن بچشم می‌خورد .

گیلان در طول تاریخ کهن خویش که به کهنگی تاریخ میهن‌ما می‌رسد گاه و بیگاه بسان کانونی از آتش به پیکر سرد و بیروح ایران گرمی و زندگی می‌داد و نام آوران آن در سایهٔ شوریدگی و عشقی که بسرزمین‌خود می‌ورزیدند بپا می‌خاستند و داغ بدنامی را از چهره‌اش می‌زدودند . باکنار زدن غباری که بر صفحهٔ تاریخ گیلان نشسته ، ما می‌توانیم شکل واقعی‌آن را در آئینه زمان ببینیم و آنگاه در بارهٔ سرگذشتی که داشته به داوری بنشینیم، تلخیهای سرنوشتش را ازشیرینیهای زندگی آن‌جدا سازیم و دلتنگیهای‌اندوه و ماتم تاریخ خود را درلذت فریادهای شادی و شعارهای میهن پرستانهٔ مردم آن از یاد ببریم .

عشق و شیفتگی‌ما درگشودن رازهائی که در دل تاریخ این سرزمین‌جا گرفته‌ـ بسان اشتیاق باستانشناسی که در درون گورهای کهنهٔ سرزمینهای گرم

خاك از روی استخوانها می‌زداید و از افسون نگاه چشمهای ماری که به‌سوی او می‌خزد پروا نمی‌کند – بی آلایش و پرتمنا است .

در خلال گذشتهٔ نزدیك مردمی از سرزمینهای دیگر یااز آنها که به‌این آب و خـاك تعلق داشتند بـه کوششهائی درهمین راه برخاستند و پژوهشهای آنان کم و بیش مردم را با گذشته‌های تاریخ گیلان آشنا کرد .

در این کتاب که رابینو با دقت و حوصلهٔ کم نظیری بـه تدوین و تهیهٔ آن پرداخته ما بانامهای بسیاری از آنان آشنا می‌شویم وآنجا هم که‌فرصتی دست داد شرح کوتاهی از زندگی آنها را می‌بینیم .

رابینو (۱۹۵۰ – ۱۸۷۷) برای جمع‌آوری مطالب این کتاب درفاصلهٔ سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۱۲ کـه بـا عنوان کنسولیاری بریتانیا در رشت بسر می‌برد صمیمانه به تلاش پرداخت . نوشته‌های او نشان می‌دهد که در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و با استفاده از مقام سیاسی خود و تماس با دیگر ماموران سیاسی و بازرگانان وکشاورزان و عامهٔ مردم مدارك و مآخذ ارزنده‌ای از این سرزمین گردآورده وبه سبب احاطه‌ای که ازروزگارجوانی به خط وزبان فارسی‌داشت، ازمنابع محلی‌هم که به سختی دردسترس اروپائیان قرار می‌گرفت در تکمیل آثار خود استفاده برد و بـا مطالعهٔ گـزارشهای کنسولگری مربوط به (و.ج. آبوت) و (آ.ف. چرچیل) و آثار پیشینیان دربارهٔ گیلان، ودیدن نقاط و مدارك لازم و تحقیق و پرسش از مردم به خلق اثری گرانبها دست زد .

درسیری که با نوشته‌های کتاب او خواهیم داشت چه‌آن زمان که درقعر دره‌ای مسیر رودخانه‌ای را به‌سوی دریا دنبال می‌کنیم و چه آنوقت که‌ازبالای کوهی بلند تنها با کمك نگاهی دقیق با آنچه که می‌جوئیم آشنا می‌شویم به همت اودرود می‌فرستیم وقدرت شگرفش را درانجام این مهم می‌ستائیم. رابینو با فراهم آوردن آثارزیادی که دربارهٔ ایران دارد و روشن ساختن بسیاری‌از نکات تاریك تاریخ ما جای شایسته‌ای در میان محققان و ایرانشناسان کسب کرده است .

تحقیق رابینو در زمینه‌هـای گوناگون می‌تواند نشانـه‌ای از علاقه و همبستگی روحی او با سرزمین ما و مردم آن باشد . تلاش او در جمع آوری

این مطالب ما را در مسیر جریانی از تاریخ گیلان قرار می‌دهد که در خلال آن‌می‌توانیم خود را با آنهاکه پیش از ما در این سرزمین می‌زیسته‌اندهمراه ببینیم، صدای آنها را بشنویم و طعم رنجهائی را که به هنگام مصیبت دیده‌اند حس کنیم .

کتابی که توفیق ترجمهٔ آن دست داد از انتشارات : Revue du monde musulman (سال ۹ و ۱۰، مجلد ۳۲، شمارهٔ ۸)است، که درسلسلهٔ «Les Provinces Caspiennes de la Perse» به‌سال ۱۹۱۷ در پاریس به چاپ رسیده‌است .

به‌تصادفی نیك نسخه‌ای ازاین کتاب به‌دست من‌رسید که‌ازمزیت واختصاصی برخوردارست که دیگر نسخ چاپی« گیلان» فاقدآن است . این نسخه‌به تحشیه و تعلیقات فراوان به خط دست رابینو آراسته است ، و نشان می‌دهد که‌نویسنده در تفسیر و تکمیل اثر خود هرلحظه به پژوهش تازه تری روی کرده است .

او با تحقیق و بررسی در زندگی خانواده‌ها ، نسلهای‌کنونی آنها را با نامهائی آشنا می‌کند که تا امروز بدان نیندیشیده بودند ، آدمهائی بـا سرنوشتهای گونه گون .

در متن این پژوهش علاوه بر مباحث تاریخی و جغرافیائی بـه دیگر مسائل این‌منطقه نیز توجه شده است وباید اذعان نمود که این امر بدون‌تردید کتاب گیلان را به صورت اثری نفیس و با ارزش وممتاز از همهٔ کتابهای‌مشابه در آورده است . من همهٔ آن حواشی راکه رابینو بر کتاب خود افزوده است باذکر نام وی در حواشی کتاب مشخص ساخته‌ام .

از استاد ارجمند جناب آقـای دکترخانلری دبیر کـل و مدیـر عامل محترم بنیادفرهنگ ایران که با تصویب‌چاپ این‌اثر درشناسانیدن‌بیشتر گیلان به دانش پژوهان مساعدت مؤثری مبذول فرموده‌اند صمیمانه سپاسگزارم .

کمك گرانبهای استاد فـرزانه مجتبی مینوی را در تکمیل ایـن کتاب بعنوان نشانهٔ علو طبع و محبت بیدریغ ایشان در حفظ ذخایر ادبی و تاریخی ایران گرامی می‌دارم .

با عرض کمال امتنان ، برای محقق محترم آقـای محمد روشن بخاطر کمکهای بی شائبه و مفیدی که مبذول داشته‌انـد و سهم بزرگی کـه کوشش و تشویق وراهنمائی‌ایشان‌درچاپ این‌ترجمه‌دارد موفقیت‌شایسته‌تری آرزو می کنم.

از فرصتی که دست داد تـا از راهنمائیهای آقـای دکترمنوچهر ستوده محقق و گیلانشناس معاصر برخـوردار شوم بسیار مسرورم وازاینکه مدتـی از وقت گرانبهایشان آنهم زمانیکه سرگرم آماده کردن کتاب نفیس « از آستارا تا استرآباد » بودند مصروف این امر گردید، سپاس فراوان دارم و بااحترام شایستگی ایشان را در همهٔ تذکراتی که داده‌اند تحسین می‌کنم.

با نثار احترام به همهٔ کسانی کـه از آثارشان در تنظیم این اثـر سود جسته‌ام و عرض پوزش از اینکه در این سودجوئی توفیق کسب اجازه‌ای‌دست نداد ، امید است که این نوشته برای‌آنانکه می‌خواهند با کشور خود ومردم آن‌آشنا شوند مفید افتد واین امر را به‌حساب قدرشناسی اززحمات پرارزشی که رابینو درنمودن چهرهٔ تاریخ سرزمین ما بکار برده‌است منظوردارند.

جعفر خمامی زاده

رشت. زمستان ۱۳۵۰

گیلان

مقدمه*

آقای م. ل. رابینو مؤلف این کتاب ضمن سلسله مقالاتی که واجد ارزش فراوان‌است ، موضوعات کاملا متنوعی از شمال ایران‌را مانند حیات اجتماعی ، مسائل اقتصادی ، جغرافیائی ، تاریخی، سکه شناسی و غیرهٔ بـرای خوانندگـان مجله La revue du Mond Musulman مورد بررسی قرارداده است .

گمان می‌رود اطلاعات گرانبهائی که دربارهٔ شهرستانهای‌ساحلی ایران در حاشیهٔ دریای خزر جمع آوری گردیده‌است، ایجاب می کند که دربارهٔ چگونگی زندگی مؤلف توضیحاتی داده شود ، تـا بتواند ضمن شناساندن شخص مؤلف در داوری اثر وی و اهمیت کاری کـه انجام پذیرفته است سودمند افتد .

* * *

م.ه.ل. رابینو M.H.L.Rābino در ۲۷ ژوئیه ۱۸۷۷در لیون

---

* ـ مقدمه‌ای است ازناشرمتن فرانسوی این اثر، «مجلهٔ‌جهان‌اسلام».

متولد شد. پدر او م. ژوزف رابینو کارگزار سابق امور بانکی لیون درلندن بود، که در سال ۱۸۸۱ معاون نمایندگی اسکندریه گردید؛ و پیش از تأسیس بانك شاهی درایران در ۱۸۸۹ مدیریت نمایندگی قاهره را برعهده داشت[۱].

م.ه.ل رابینو کارخود را با سمت منشیگری پدر آغاز کرد. سپس در ادارهٔ راه تهران-قم که امتیاز ساختن آن به بانك واگذار گردیده بود به‌کار پرداخت، و به مطالعه مشغول شد، و در این راه تاسلطان آباد وکاشان نیز رفت. و بعدها مدت شش‌ماه در مشهد اقامت نمود و از راه قوچان، عشق‌آباد، کراسنودسك به اروپا باز گشت. پس‌از چندی بانك اورا مأمور افتتاح شعبه‌ای در کرمانشاه نمود. در این‌سفر ساوه و همدان را دید، و پس از رسیدن به مقصد به مشاهدهٔ قصر شیرین موفق شد و نیز طی سفرهای دیگر از مرزلرستان وکردستان هم دیدن کرد:

۱ ـ ریشهٔ خانوادهٔ رابینو از کورته میگلیا Cortemigliā در پیه‌مون Piemont است. در حدود اواخر قرن پانزدهم، شاخه‌ای از این خانواده در بورگومال Borgomāl آلبا Ālbā مستقر بودند. در سال ۱۶۱۹ (۱۰۲۸ هجری) کلنل بارتولومئو Bartolomeo قسمتی ازتیول بورگومال را باعنوان سینبوری ازدوك مانتو Māntū دریافت نمود. درسال ۱۸۳۰ (۱۲۴۶هجری) جیوانی‌رابینو Jioanni Rābino آخرین‌نمایندهٔ خانوادهٔ رابینوی‌بورگومال، به قصد اقامت در انگلستان ایتالیا را ترك کرد، وهم در آنجا بود که م.ج. رابینو، مؤلف تحقیقات و بررسیهائی در زمینهٔ کشورهای مصر و ایران، در سال ۱۸۴۳ به دنیا آمد.



ه ـ ل رابینودو بورگومال نایب کنسول انگلستان در رشت
(از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲)

رابینو در ۱۳۲۴ هجری (۱۹۰۶ میلادی) به مدیریت نمایندگی بانک در رشت منصوب شد. تا سال ۱۳۳۰ هجری (۱۹۱۲ میلادی) در گیلان بود و قسمت بیشتر این منطقه را مورد مشاهده قرار داد، و از راه دشت گرگان از رشت به گنبد قابوس سفر کرد. رابینو سپس معاون کنسول انگلستان در مگادور Mogador درساحل غربی مراکش شد. و از ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۳ معاون و از ژوئیه تا سپتامبر ۱۹۱۵ کنسول کازابلانکا گردید.

فهرست انتشارات متعدد و گوناگون رابینو[1] درزیر به‌نظر می‌رسد:

۱ ـ گزارش بازرگانی ووضع عمومی شهر وولایت کرمانشاه ۰۲-۱۹۰۱!

۲ ـ گزارش بازرگانی کرمانشاه ۰۳-۱۹۰۲

۳ـ گزارش بازرگانی ولایات ساحلی دریای خزر (۰۷-۱۹۰۳) و (۰۹-۱۹۰۷) و (۱۱-۱۹۰۹)

۱ ـ بطوریکه از نوشتهٔ آقای وحید مازندرانی در کتاب مازندران و استراباد برمی‌آید رابینو سالهای بازنشستگی را تا آغازجنگ جهانی‌دوم در فرانسه بسر برد ودر آنجا به‌مطالعه ونوشتن مقالات درمجلات علمی پرداخت ودر گیرودار جنگ جهانی دوم برای انجام مأموریتی به‌انگلستان فراخوانده شد. در سال ۱۹۴۵ فهرستی از اسامی و عناوین مأموران سیاسی دو کشور ایران و انگلستان در خاك یکدیگر در لندن چاپ نمود. از اوکتابی به‌نام دودمان علوی در بارهٔ سلسله‌های‌محلی مازندران به‌فارسی ترجمه و منتشر شده است. کتاب سفرنامهٔ مازندران و استراباد او نیز به‌کوشش وحید مازندرانی به‌فارسی‌ترجمه و منتشر گردید. علاوه برنوشتن کتابهای مختلف اودرسالهای آخر عمر دوجلد رساله به‌زبان‌انگلیسی‌راجع به سکه‌های ایرانی‌فراهم‌آورد. رابینو در ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۵۰ در پاریس وفات یافت.

۴ ـ گزارش بازرگانی و وضع عمومی شهر و ولایت استرآباد (۰۹-۱۹۰۶)

۵ ـ گزارش بازرگانی ووضع عمومی شهر بارفروش و ولایت مازندران (۱۱-۱۹۱۰)

۶ ـ بررسی درمعادن ایران. لندن (۱۱-۱۹۱۰)

۷ ـ ابریشم درگیلان و مازندران وگرگان

۸ ـ سکه‌های پادشاهان ایران

۹ ـ نامگذاری سکه‌های ایران

۱۰ ـ چندسکهٔ عجیب ایرانی

۱۱ ـ نشان‌های قاجار . پاریس ۱۹۱۶

۱۲ ـ روزنامه‌های ایران

۱۳ ـ نقشهٔ گیلان براساس شناسائی رابینو که بوسیلهٔ کاپیتان فور Captain faure تدوین وترسیم گردید. لیون ۱۹۱۴

۱۴ ـ تاریخ گیلان و دیلمستان میرظهیرالدین . متن فارسی شامل نامه‌های خان احمدخان گیلانی . رشت. ۱۳۳۰

۱۵ ـ منطقهٔ فومن . رشت. ۱۳۳۰

۱۶ ـ مسافرتی ازرشت به مازندران (ازرشت به ساری). لندن ۱۹۱۳

۱۷ ـ ورزشهای باستانی گیلان[1]، پاریس ۱۹۱۴

۱۸ ـ اقدامات اصلاحی درایران .

۱ـ این کتاب بوسیلهٔ آقای عبدالحسین ملک‌زاده مدیر روزنامهٔ ساییان رشت ترجمه شده و به‌چاپ رسیده است . م

۱۹ ـ ترانهٔ گیلکی . ۱۹۱۴

۲۰ ـ قبایل لرستان ، پاریس. ۱۹۱۶

۲۱ ـ داستانها و ترانه‌های گیلکی ، متن و ترجمهٔ فارسی .

(در دست تهیه)

۱ ـ نقشهٔ مازندران و استراباد . ۲ ـ منبت‌کاری در ولایات ساحلی دریای خزر از قرن هشتم تادهم هجری . ۳ ـ مجموعهٔ فرهنگ لهجه‌های مختلف گیلان . ۴ـ دستور زبان گیلکی . ۵ ـ لهجه‌های مازندران غربی . ۶ـ کرمانشاه . ۷ ـ همدان . ۸ ـ کردستان ۹ ـ آمار دهکده‌های ولایات ساحلی دریای مازندران . ۱۰ ـ کتیبه‌های گیلان، مازندران واستر آباد[1] . ۱۱ ـ دباغ خانه‌های محلی همدان .

* * *

مونوگرافیهای زیر باهمکاری م.د.اف.لافونت M.D.F.Lafont مهندس کشاورزی و بازرس پرورش نوغـان در ایران ، پـروفسور آموزشگاه ملی کشاورزی مون‌پلیه Mont pellier نوشته‌شده‌است:

۱ ـ صنعت نوغان در ایران ، مون پلیه : ۱۹۱۰

۲ ـ کشاورزی برنج در گیلان و دیگر ولایات ساحلی دریای خزر ، سالنامهٔ آموزشگاه ملی کشاورزی ، مون پلیه : ۱۹۱۱

۳ـ کشاورزی توتون در گیلان (پیشرفت کشاورزی و کشت مو) مون پیله: ۱۹۱۱

۱ـ ترجمهٔ این کتاب از آقای وحید مازندرانی ، بوسیلهٔ بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شده است . م

۴ ـ کشاورزی نیشکر قند در مازندران ، پاریس : ۱۹۱۴

۵ ـ کشت کدوی قلیانی .

۶ ـ کشت درخت زیتون در گیلان (دردست تهیه) .

۷ ـ ریسندگی ابریشم در ایران .

۸ ـ بخش مطالعهٔ گیاهان شمال ایران (گیاهان کشاورزی، سبزی، غله و غیره) ، (در دست تهیه) .

۹ ـ بخش مطالعهٔ حیوانات نواحی شمالی ایران. (دردست تهیه).

۱۰ ـ آزمایش کشاورزی جدید بوسیلهٔ شاهزاده کاشف السلطنه . (در دست تهیه) .

۱۱ ـ کشاورزی گیاهان نسجی (پنبه ، شاهدانه وغیره) در گیلان و مازندران . (دردست تهیه).

مقدمهٔ مؤلف

درطول اقامتی در حدود شش سال (۱۳۳۰-۱۳۲۴ هجری۱۲-۱۹۰۶ میلادی) درگیلان ، از تمام اوقاتی کـه فرصتی دست می‌داد ، برای جمع آوری اطلاعات در زمینهٔمسائل مختلف این‌ایالت که خوب شناخته نشده‌است استفاده می کردم. اطلاعات‌من‌نه‌فقط وسیلهٔ مسافران، روستائیان، بازرگانان و کدخداها، بلکه از مالکان اراضی و کارمندانی که به سبب علاقه‌مندی به محیط کار خود اطلاعات سودمندی داشتند جمع آوری شده و مسافرتها و مطالعات و مشاهدات شخصی من نیز به این‌امر کمك‌کرده است .

در چنین اثری وجود اشتباهات اجتناب ناپذیر است ، اما من باید یادآور شوم‌که به دفعات اسامی‌محلاتی راکه به وسیلهٔ روستائیان شناخته‌ام تکرار کرده‌ام ، و برای اینکه به این‌نوشته شکل‌خاصی داده باشم ، از اسنادی که توسط اروپائیها تهیه شده ، و از فرصتهائی که از نظر مصاحبه و مشورت پیش می‌آمد ، استفاده کرده‌ام و آن را به نظر افراد ذی‌صلاح رسانده‌ام .

نزدیك هشتاد سال پیش ج . ب فریزر[1] J.B.Fraser اشکالاتی راکه در زمینهٔ شناسائی دقیق محل و جمعیت و دهکده‌های این‌سامان وجود دارد چنین بیان کرده است :

« دهکده‌ها در میان جنگلها پراکنده است . خانه‌ها دریك‌نقطه متمرکز نیست و به صورتی جدا از هم درجاهای مختلف بنا گردیده است . اطراف هرسه یا چهارخانه راکه درکنار هم قراردارد ، باغهای میوه و چمن احاطه‌کرده است. هرمحله از اجتماع چند تودهٔ کوچك از این‌خانه‌ها تشکیل‌گردیده ، و غالبا هردهکده شامل چند محله است به همین جهت است که دهکده‌ها وسعتی در حدود چند مترمربـع را اشغال می‌کنند ودارای‌مقدار قابل توجهی جنگل‌وزمین مزروعی‌است. دانستن رقم جمعیت این‌دهات با وضعی‌که به‌نظرمی‌رسد مشکل‌است. این اشکال تا بدان‌حد است که یك کدخدا هم به دشواری می‌تواند به سؤالی در این زمینه پاسخ‌گوید . »

درپایان این مقدمه وظیفه دارم که احترامات وتشکرات‌صمیمانهٔ خود را حضور دوستان ایرانی خود به سبب محبتی کـه در تهیهٔ این کتاب درحق من نموده‌اند تقدیم دارم . منشی من میرزا محمدخـان

۱ ــ ج.ب. فریزر در هند به تجارت اشتغال داشت شغل خودرا رها کرد تا بتواند بمسافرتها و اکتشافات جغرافیائی بپردازد . اودرسال۱۸۲۱ از راه بوشهر به ایران آمد . مطالعات زیادی در مورد ایران دارد و چون مدتی طولانی درسواحل پست دریای خزر اقامت داشت شرحی‌که دربارهٔ این نواحی دارد بسیارارزنده می‌باشد .

(ازکتاب تحقیقات جغرافیائی راجع به ایران . م)

صمصام‌الکتاب که در طول شش‌سال اقامت من همکار با ارزشی برای من بـوده است ، سهم بیشتری دارد :

م. ه. ل . رابینو
مگادور ـ ژانویهٔ ۱۹۱۴

فصل اول

گیلان

توصیف کلی

حدود ـ ریشهٔ اسم ـ تقسیمات اولیه

حدود ـ ولایت گیلان[1] در ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۴ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی واقع است. گیلان از شمال به دریای خزر وشهر کوچك نمین Namin ؛ و ازمشرق به مازندران؛ ازجنوب به قزوین، خمسه و آذربایجان، و از مغرب به آذربایجان محدود می‌شود. طول آن ازشمال غربی به جنوب شرقی درحدود ۲۲۵ کیلومتر،

---

۱ ـ نام گیلان از کلمهٔ اوستائی وارنا Vārenā که نام ناحیه‌ای در شمال کوه البرز است مشتق می‌باشد . کلمهٔ گیلان از صفت بومی وارنا مشتق شده است ، و معنی آن «مربوط به وارنا» یا«وارنیك Vārenik»است، که به مرور درتلفظ به صورت گیلان درآمده است، و به همین شکل نام مازندران هم ازکلمهٔ اوستائی مازینیا Māzinyā گرفته شده است . در اینجا از مازندران و گیلان به صورت دو منطقه که مسکن دیوها بوده‌اند یاد شده ، و در تأیید این نکته می‌توان دیو سفیدی را که در شاهنامه ذکر گردیده است درنظر گرفت . اقتباس از نامه دکتر اسکارمن ، از برلین ، ۱۷ ژانویه ۱۹۱۲

وعرض آن از۲۵ کیلومتر تا ۱۰۵ کیلومتر تغییر می کند . درحملهٔ مغول ، گیلان دارای‌دوازده شهر بود، که درهریك امیری‌مستقل‌حکومت می کرد. این‌سرزمین بعدها بوسیلهٔ هشت تن از امیران که استقلالی نداشتند اداره می‌شد [1] .

ریشهٔ اسم ولایت

درلهجهٔ محلی بیه Bia به‌رودخانه یا ساحل رودخانه‌اطلاق می‌شود . سفیدرود این ناحیه را به دوقسمت تقسیم می کند که به نام بیه پیش Bia-Piš و بیه پس Bia-Pas و یا روپیش و روپس RūPas یا پساگیلان Pasā Gilān خوانده می‌شود. لاهیجان و رشت درطول زمان پایتخت آن دو قسمت گردیده‌اند .

در قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی) درعصری‌که مقدسی [کتاب خود را] نوشته است ، و یا دوره‌ای که خاندان بویه در اوج قدرت خود بوده است ، تمام گیلان ، همچنین ولایات کوهستانی مشرق و طول ساحل دریای خزر (طبرستان ، گرگان و قومس) ضمیمهٔ ولایت دیلم بود، ولی در دوره‌های اخیر ولایات شرقی [از آن] مجزا شد. نام دیلم بعدها دراثرعدم استقلال ازبین رفت و دشتهای دلتای سفیدرود نام خود را به مجموعهٔ نواحی مجاور داد ، و

۱ــ ملوك بیه‌پس لباسشان تااندازه‌ای‌ظریف‌است، و به‌مناسبت حاصل الکای خود که چندان نیست، چون مملکتشان کم وسعت‌است و مالیات وحقی نمی گیرند محصولشان‌هم چندان نیست. سلاطین‌مذکورطبلخانه‌دارند، وهنگام بیرون رفتن براسبی بارکبهٔ سلطنتی سوار می‌شوند ،وحاجب وسلاحدار وجمدار واسب یدکی‌همراه دارند. یك‌امیرمتعاقب‌خود چهار یاپنج‌نفر سپاهی یابیشتر درسفرهمراه دارد. لباسشان اقمشهٔ اسلامیه‌است. آستین‌تنگ و تخفیفه، یعنی دستار کوچك وکمربند ، براسبهای خوب، با زینهای موشح از نقره سوار می‌شوند . لباس عامه مردم خیلی شبیه لباس سپاهیان خوارزم است . پادشاهان در خارج‌از کاخ خود مکانی پوشیده از سبزه که وسط آن قصرهای کوچکی از چوب ترتیب داده‌اند و در مواردی‌که باید تشریفات خاصی رعایت شود یا برای دادخواهی درآن می‌نشینند .

از : «مسالك‌الابصار فی‌ممالك‌الامصار»

سراسر به نام گیلان خوانده شد . اما به طور دقیق گیلان نام منطقهٔ ساحلی بوده، و به مناطق کوهستانی مشرف بر آن، نام دیلمان اطلاق می‌شده است. دراعصار مختلف دیده می‌شود که این نام گاهی به یکی و گاهی به‌دیگری تعلق می‌گرفته، و منظور از آن سراسر نواحی ساحلی جنوب غربی دریای خزر بوده است .

گیلان قدیم

در «مسالك الابصار فی ممالك الامصار» توصیف بیشتری از گیلان مخصوصاً ازبیه‌پس می‌توان دید :

گیلان بیه‌پس شامل چهار شهر بزرگ است که هریك معمولا امیر مستقلی دارد، که برشهر و تمام نواحی اطراف آن حکومت می‌کند. فومن Fumen درمرکز این منطقه ومجاور کوهستانها قراردارد. درسمت مشرق، به‌طرف دریا، شهر تولم واقع است. گسکر درمجاورت ولایت مغان ورشت واقع‌شده وکمی ازساحل دریافاصله‌دارد. از نظرمذهبی تمام ساکنان این منطقه حنبلی مذهبند. گیلان ازنظر فراوانی باران و رودهای متعددی که آنرا آبیاری می‌کند مشهور است . به استثنای خرما ، آلوزرد ، و نیشکرقند ، درخت میوه در آن به مقدار فراوان می‌روید . مرکبات را از مازندران به این منطقه می‌آورند . شهرهای گیلان در اطراف خودحصار ندارد ولی پادشاهان قلعه‌های مستحکمی در آن بنا کرده‌اند . تمام ساختمانها از آجرند . فرش خانه‌ها مانند خانه‌های بغداد از آجر وبامها لته [۱] پوش است ، بعضی از بامها نیز گالیپوش [۲] است .

در بیشتر نقاط این منطقه عمق چاهها کم است . آب در عمق دو تا سه ذرعی زمین و گاهی نیز در عمق کمتری قرار دارد . هرشهر را رودخانه‌ای مشروب می‌سازد. غذای اصلی اهالی گیلان برنج است، که با آن نان ونان‌شیرینی

۱ــ لته قطعات کوچك تخته به طول ۳۰ سانتیمتر و به عرض ۱۵ سانتیمتر است واین اندازه در همهٔ قطعات یکسان نیست . م

۲ــ گالی از ساقه برنج گرفته می‌شود و به‌آن کولش هم می‌گویند . م

مطبوعی تهیه می کنند . درگیلان گندم و جو نیز می‌روید . گوسفند و گاو در این سرزمین زیاد دیده می‌شود ، و آذوقه به قیمت نازلی به فروش می‌رسد . مساجد باشکوه ومجامعی به‌نام‌خانقاه، زاویه وهمچنین حمامهای قشنگی‌دراین سرزمین مشاهده می‌شود . محصول ابریشم‌گیلان زیاد است. این ولایت درمرز مازندران قلعه‌های مستحکمی دارد . در جزایر متعدد مرداب با آنکه‌آب‌جاری وجود ندارد انار وسایرمیوه‌ها به دست می آید مردم هنگامی که از طرف دشمن درفشار باشند به‌این نقاط پناهنده می‌شوند .

تمام منطقه گیلان حاصلخیز است و در آنجا گوشت و غلات و میوه فراوان وجود دارد. امرای گیلان سکه‌های خود را به نام سلطان سکه می‌زنند، بنا براین اگر یکی از آنها به نام خود سکه بزند ، آن سکه به علت رقابت و کینه‌ای کـه میان همسایگان وجود دارد ، در نقاط مجاور اعتباری نخواهد داشت .

برده خواه مرد ، و خواه زن ، درگیلان دیده نمی‌شود ، و تمام مردم آزاد هستند، و هیچکس خود را تحت انقیاد و رقیت قرار نمی‌دهد . همچنین هرکشاورز می‌تواند تعداد زیادی اسب بـرای فروش بخرد ، و از معاملهٔ خود سود فراوان ببرد. چون بالا بردن قیمت چارپایان سبب کسادی بازار و مرگ‌ـ ومیر حیوانات می‌شود آنان هیچگاه بدین کار تن درنمی‌دهند[1].

۱ـ عبدالرزاقا بن‌اسحق‌سمرقندی در کتاب «مطلع‌السعدین» می گوید کـه برای اطلاعات بیشتردربارهٔ گیلان باید به‌تألیف خواجه غیاث‌الدین عادلشاه فومنی مراجعه‌شود.

«توصیف کلی ولایت»*

گیلان از نظر لردکرزن

لردکرزن در اثری به نام Persia and the Persian دربارهٔ گیلان چنین می‌گوید: «این ولایات (گیلان و مازندران) منطقه‌ای است که از ساحل دریا (۲۵متر پائین‌تر ازسطح دریای آزاد) تا ۳۵۰۰ و یا ۴۰۰۰متر

---

* **دورنمای تاریخی گیلان**: تاریخ گیلان را می‌توان درچند سطر خلاصه‌کرد: سلسلهٔ جسنفشاه Jasnafšāh از ۳۳۰ پیش از میلاد تا ۴۹۱ بعد از میلاد در گیلان و مازندران حکومت می‌کردند. از سال ۳۲۰ تا سال ۴۴۷ هجری سلسلهٔآل بویه در آن دو ولایت حکومت داشتند. ازسال ۳۱۴ تا ۴۷۰ هجری نوبت به زیاریها رسید. ازسال ۲۵۰هجری تا سال ۳۱۶ بسیاری از سلاطین علوی در گیلان‌و مازندران حکومت‌کردند، که همواره طرفدارانی درمیان قوم دیلم داشتند.

سلسلهٔ وهسودان از ۲۱۱ تا ۴۵۷ هجری؛ و ملاحدهٔ اسمعیلی از ۴۸۳ تا ۶۵۴ نفوذ خود را در گیلان و دیلم برقرار کردند. علاوه براین سلسله‌ها، سلاطین کوچک دیگری نیز دراین نواحی حکومت می‌کردند که گیلان میان آنها قسمت شده بود.

هنگامی‌که سیدعلی‌کیا، درسال ۷۶۹ هجری، پیش از مستقر شدن در لاهیجان، قیام‌کرد خاندانهای ابوالحسن المؤیدبالله درتنکابن، قبیلهٔ نامروند در رانکوه ولاهیجان، خاندان‌کوشیج دراشکور، انوزوند درکهدم، اسمعیلوند در کوچصفهان و خاندان اسحاقی در فومن قدرتهائی به‌دست آوردند. در رشت و شفت وگسکر نیز امرای دیگری بودند. تولم که در حدود نیم‌قرن استقلال نداشت به فومن ملحق شده بود. اندکی بعد سلاطین لاهیجان و فومن در تمام بیه‌پیش و بیه‌پس نفوذکردند، به طوریکـه وقتی شاه عباس اول تصمیم گرفت گیلان را ضمیمهٔ مستملکات خود سازد ناچار شد تا حکام لاهیجان و فومن و گسکر را ازمیان بردارد. شاه‌عباس پس از این کار در دو منطقهٔ بیه‌پیش و بیه‌پس حکام مخصوصی گماشت. ازآن به‌بعد باستثنای چهل‌سالی که‌آقاجمال فومنی وپسرش‌هدایت‌الله‌خان به استقلال در گیلان سلطنت می‌کردند، این ولایت تحت قدرت حاکمی که از مرکز برای تمامی این منطقه انتخاب می‌شد قرار داشت.

(نقل‌از یادداشتهای رابینوکه برنسخهٔ چاپی خود نوشته است.)

درکوه البرز ارتفاع می گیرد. به‌نظر می‌رسد که ناحیه‌ای بدین باریکی با وضع خاص اقلیمی خود تنها به طبقه‌بندی آب و هوائی خاصی بستگی ندارد.»

گیلان را می‌توان بـه چهار قسمت مجزا و مشخص به صورت زیـر تقسیم نمود :

ابتدا قسمت پست ساحلی است، که درمعرض امواج دریای خزراست. دراینجا خود را در مقابل پدیده‌ای قابل‌توجه و مداوم می‌بینیم: حرکت امواج و شدت بادهای شمالی و شمال غربی کـه برسطح دریا مسلط است ، مسافتی طولانی ازساحل را با شنهائی که بادآنها را جا به جا می کند، به‌صورت‌تپه‌هائی به ارتفاع هفت تا ده متر وعرض دویست تا چهارصدمتر ، می‌پوشاند. درسمت دیگر این تپه‌های شنی به طرف داخل، رودخانه‌ها با رسوبات زیادی‌که همراه دارند ازکوه سرازیر می‌شوند ، و چون نمی‌توانند راهی به طرف دریاباز کنند در باطلاقها ومردابها می‌ریزند. این مردابهاکانون بخارات مرطوب وزیان‌آور می‌باشند. فشار امواج دریا، از رسوبات رودهائی که به دشواری راهی به‌سوی دریا گشوده‌اند ، سدی در دهانـهٔ مرداب ایجاد می‌کند ، و آنجا را بـه روی کشتیها می‌بندد . این مردابها تمام طول ساحل را می‌پوشانند ؛ نمونهٔ بارزآنها مرداب انزلی در انتهای غربی ، و مرداب استراباد در انتهای شرقی است ، و مردابهای مشابهـی مانند مرداب لنگرود و مشهدسر نیز در فاصلهٔ میان آن دو قرار دارد .

سواحل داخلی این آبهای راکد ، پوشیده از قشر ضخیمی از قطعات کوچك شاخه‌های زبان‌گنجشك ، چنار، تبریزی ، بید و انواع درختهائی‌است که در نواحی مرطوب می‌روید . جویها و رودخانه‌هائی کـه از کوه سرازیر می‌شوند از روی این تکه چوبها و یـا از میان ریگهای روان راهی برای خود باز می کنند. درفصول بارانی همهٔ این نواحی ازآبهای راکد پوشیده می‌شود.

از گیاهان گندیده ، بخارات مسموم و زیان‌آوری متصاعد می‌گردد . وجود حشرات وخزندگان فراوان هوای آنجا را ناسالم کرده است، و ابری از پشه‌ها و حشرات در هوا موج می‌زند . در حاشیهٔ آن طرف مرداب ، جنگل وسیعی به طرف داخل این منطقه کشیده شده و با فاصله‌ای که ازسه تا سی کیلومتر تغییر می‌کند ، تا پای کوهها ادامه می‌یابد . مسافرین ازاین راههای باریك و درهم جنگلی ، که فقط ده نشینهای این منطقه آنها را می‌شناسند، جز به‌کمك راهنما نمی‌توانند عبور نمایند . انبوه کلبه‌ها دراین جنگل ناسالم میان درختها پنهان شده‌اند . گاه‌گاهی می‌توان مناطق وسیعی را دیدکه زیر کشت چغندر ، پنبه ، و برنج قرارگرفته‌اند . هیچ اروپائی قادر نیست در چنین منطقهٔ مرطوبی ، که فاقد هوای حیات‌بخشی است، برای مدت‌مدیدی اقامت نماید وبی‌شك‌احساس خفقان خواهد کرد .

ساکنان این‌منطقه‌که بومی این نواحی‌اند به‌امراضی مانند تب،استسقاء و درد چشم مبتلا هستند، و نمی‌توان تصور کردکه ضعف و نرمی استخوان‌این مردم ارثی باشد. آنچه برای ساکنان بومی گیلان‌ومازندران قابل تحمل‌است، برای‌اشخاص دیگر خالی ازخطرنیست. ضرب‌المثلی محلی که اقتباس‌مضحکی از یك مثل ایتالیائی است می‌گوید : «گیلان را ببین و بمیر .»

بیش‌ازدویست سال‌است که تاورنیه[1] Tavernier وشاردن[2] Chardin

---

۱ـ Tavernier-Jean-Baptist سیاح فرانسوی (پاریس ۱۶۰۵ ـ ۱۶۸۹) . وی در ممالك عثمانی و هند و ایران سیاحت کرد و خاطرات خود را در سفرنامهٔ خویش منتشر نمود . (فرهنگ معین)

۲ ـ Jean-Chardin سیاح فرانسوی (تولد پاریس ۱۶۴۳ وفات لندن ۱۷۱۳) . وی در فاصلهٔ سالهای ۶۷ـ۱۶۶۴ دوبار به ایران سفرکرد و هربار شش سال دراین‌کشور اقامت نمود . سفرنامه‌ای به نام :
(Voyage en perse et aux Indes orientales) دارد که درآن‌اطلاعاتی سودمند از عهد صفویه مندرج است . (فرهنگ معین)

چنین گفته‌اند: هوا آنچنان ناسالم است که مردم در بارهٔ آنهائی که آمده‌اند تا در اینجا حکومت کنند می‌نویسند: «آیا این مأمورین چیزی را غارت کرده‌اند یا کسی را به‌قتل رسانده‌اند که آنها را به‌گیلان فرستاده‌اند؟». اما آنان جنگلهای این دشت را در زیبائی بی‌نظیر می‌دانند.

دامنه‌های البرز به‌صورت دیواره‌ای وسیع وشیبی جنگلی به‌طرف دریا کشیده می‌شود، و درهمین قسمتها است که مسیلها وتنگه‌هائی خیال‌انگیزوجود دارد. به دشواری می‌توان عظمت و تنوع جنگلهائی را که همانند روپوشی زیبا تمام‌این مسیلها ودره‌ها را پوشانده است توصیف کرد ویا آنها را طبقه‌بندی نمود. برگ اکثر درختها در پائیز می‌ریزد. مسافرین در این نواحی بلوط، نارون، چنار، افرا، زبان‌گنجشك، زیزفون، شمشاد، گردو، آلش، سرو-کوهی و سرخدار که نوعی از کاج است دیده‌اند. شاخه‌های موی وحشی به تنهٔ درختان می‌پیچد و بالامی‌رود. دراین قسمت رازك وحشی، انجیر، گوجه، گلابی‌وسیب وحشی‌فراوان است وهمه‌جا ازتوتهای وحشی، نسترنهای وحشی، پیچك و گلهای سرخ پوشیده شده است. جائی که درخت غان و شمشاد دیده می‌شود با بیشه‌هائی زینت می‌گیرد. هنگام بهار بنفشه، پامچال و دیگر گلهای جنگلی زمین جنگل را به‌صورت فرشی زیبا می‌پوشاند. این گلها را درمنطقهٔ معتدلهٔ جنوبی نیز می‌توان دید، ولی این مقایسه با هند شرقی یا هند غربی به علت وجودآب وهوای خاص آن مناطق واثر آنها در پرورش این گلهادرست‌تر به نظر می‌رسد.

گیاهان این سرزمین ازنوع گیاهان جنوب اروپا با شرایط آب وهوائی همانجا است وباید رطوبتی راکه به‌ندرت درخارج ازمنطقهٔ حاره دیده‌می‌شود به‌آن اضافه نمود. حیوانات این‌ناحیه مانندحیوانات دشتهای جنگلی عرضهای بالای جغرافیائی یعنی مناطق نزدیك به قطب است.

درسومین قسمت یعنی زمینهای خارج کوهستانها است که شهرها و مراکز بزرگ جمعیت دیده می‌شود. این نقاط درمیان انبوه درختان جنگلی پنهان شده است ، چنانکه مسافران چون به این نقاط وارد می‌شوند گمان می‌برند که هنوز از جنگل نگذشته‌اند و چون همه جـا را غرق در شاخ و برگ گیاهان طبیعی می‌بینند و در هرجا با مراتـع و باغهائی از میوه‌های گوناگون روبرو می‌شوند به دشواری می‌توانند یقین کنند که وارد دهکده‌ای شده‌اند و یا به شهر بزرگی رسیده‌اند .

دراین قسمت از کشور کرم ابریشم تربیت می‌شود، و تهیهٔ کرم ابریشم گیلان را مورد توجه بـازرگانان اروپائی قرار داده است ، و به همین جهت گیلان درنظر خارجیان مشهورترین ولایت ایران است .

بالاخره پائین قسمت جنگلی ، قله‌های برهنهٔ کوهها دیده می‌شود ، که پوشیده از چراگاههای تنك است و مه زیادی آنها را می‌پوشاند . قله‌ها تقریباً همیشه با باریکه‌هائی از برف به‌نظر می‌رسند . بخاری که از چشمه‌های آب گرم بالا می‌رود، طول ساحل را تا قله‌های برف گرفتهٔ دماوند مه آلود نشان می‌دهد، و به‌سبب نوسان تدریجی حرارت ، آب و هوای این منطقه گاهی کسل کننده و زمانی حیات‌بخش جلوه می‌کند. در رشته کوههای بالائی، برروی تخته‌سنگها با گذرگاههائی روبرو می‌شویم ، که از لحاظ خطری که هنگام عبور از آنها متصور است، نظیرشان در سایر نقاط ایران دیده نمی‌شود . در منطقهٔ خالی از درخت و در جنگلها و در دامنهٔ کوههائی که برآنها مشرف است ییلاقها قرار دارد و ثروتمندان فصل گرما را در آنجا می‌گذرانند .

چادرنشینها که باید برای تأمین خوراك گله‌های خود همراه آنها زندگی کنند، در فصل تابستان گله‌ها را به ییلاق می‌برند. یکی از اختصاصات مهم این چادرنشینها آنست که، گاهی با قبایل چادرنشین دیگری که بی‌اراده در دهکده‌ها

جایگیر شده‌اند مخلوط می‌گردند ولی شدت گرما آنها را وا می‌دارد تا از این عده جدا بشوند. دسته‌های کولی در گیلان کم نیستند.

از میان دو ولایت گیلان و مازندران، گیلان را مرطوب‌تر و مردمش را کمتر چابك و شجاع می‌دانند، ولی من مطمئن نیستم که فرق عمده‌ای میان آنها باشد.

مردم گیلان

روستائیان

مردم گیلان را به دو طایفه می‌توان تقسیم کرد:

۱- ساکنین دهکده‌ها و شهرها، کشاورزان برنج و تربیت کنندگان کرم ابریشم.

۲- ساکنین دامنهٔ کوهها و دره‌ها و دهکده‌های پای کوه.

این مردم درفصول معتدل در آنجاها زندگی می کنند، و در فصل گرما بالای کوهها می‌روند. آنان دارای رمه‌هائی از گوسفند و بز و سایر چهارپایان اهلی می‌باشند که در بهار آنها را به کوههای نزدیك به‌چرا می‌فرستند.

کار آنها کشت برنج و دیگر کارهای کشاورزی است، و چون بخواهند به ییلاق بروند از میان خود عده‌ای را برای مراقبت کشتزارها، و اشتغال به کارهای مربوط به برداشت محصول نگاه می‌دارند، و بقیه که اکثریت دارند با زنها و سایر افراد خانوادهٔ خود، و رؤسای قبایل به ییلاقها می‌روند و در آنجا به زندگی شبانی خود ادامه می‌دهند، تا زمانی که سرما نزدیك شود، و کمی چراگاهها آنها را مجبور به بازگشت نماید.

ده و ییلاق

هر قبیله به‌همان ترتیب که درجلگه مزرعه دارد، ییلاق و زمینی‌هم در کوه دارد که هیچوقت باسهم قبیلهٔ دیگرمخلوط و درهم نمی‌شود. اما در داخل مرز قبیله، هرکس خیمهٔ خود را برپا می‌سازد یا کلبهٔ خویش را بنامی‌نهد. دهقانها درکار کردن روی زمینهائی که به طبقهٔ مرفه

یا متوسط تعلق دارد آزادند ، و طبق میل خود رفتار می کنند ، و به‌عنوان مزد سهم خوبی از محصول دریافت می‌دارند . چون ملك یا خریداری است و یا موروثی ، تنها مالکین در مقابل حکومت از نظر مالیات مسئولیت دارند .

گیلان از مناطق بسیار غنی و حاصلخیز ایران است . انواع گیاهان و درختها در آن دیده می‌شود [۱]. طبقات پائین نباید مردم بدبختی باشند ، اگرچه عدهٔ کمی از افراد درحقیقت صاحب زمینند ، اما قرارداد آنها با مالکین همیشه به‌نفع آنها است. کارگری که شاخ‌وبرگ درختان جنگی را می‌زند، محصولش را با صاحب زمین تقسیم می کند . برای کشت توت مالك نهال را می‌خرد ، و چون پس از چند سال شروع به جمع‌آوری ابریشم می‌شود دهقانی‌که کرم ابریشم پرورش می‌دهد ، یك‌سوم محصول را دریافت می‌دارد .

تشکیلات مالکیت

مالك محل توتزار یا برنجزار را به عنوان اجاره به دهقان واگذار می کند ، و دهقان درمقابل نگهداری آنها قسمتی از محصول را دریافت می‌دارد .

برای توتزارسهم مالك یك‌سوم است، یعنی یك من شاه (۵/۸۹۵ کیلو گرم) پیله درازای هر جریب (۶۰ آر کشتزار) ؛ و برای مزرعهٔ برنج برای هر جریب پانزده تا سی قوتی (هرقوتی ۲۹ کیلو و۵ گرم) می‌باشد. دهقان اجاره‌ای برای کلبهٔ خود نمی‌پردازد[۲]. گاوها وگوسفندان آنها در زمینهائی که زیر کشت

۱ـ جای تعجب نیست که مدت مدیدی است گیلان مطمح نظر روسها می‌باشد . آنچه روسها را به طمع گیلان انداخته است ، قرارگرفتن آن درمجاورت روسیه، ثروت و امکان بهبود وضع و موقعیت دفاعی آسان آن است که ازیك طرف به کوه ، و از طرف دیگر به دریا ومرداب محدود می گردد ، و همهٔ آن سرزمین از جنگل پوشیده شده است . (شیل Šeyl نظاری به‌زندگانی و آداب ایرانیها . لندن ۱۸۵۶)

۲ـ خانه‌های آنها خیلی از هم جدا، و به‌طورکلی به‌صورت هرسه یا چهارخانه کنار هم در جنگل قرار دارد . آنها به ندرت دهکده‌ای واقعی می‌سازند و خانه‌هـا در

←

نباشند به آزادی چرا می کنند . آنها می‌توانند درختان جنگلی را درقسمتی از ملك خودکه زیر کشت نرفته است ، قطع کنند و به سود خود بفروشند . آنها بی‌آنکه کسی مزاحمشان شود زغال درست می کنند . دهقانهـا می‌توانند در

جنگل پنهان شده‌اند ، بطوریکه بیشتر بی‌آنکه گمانی به وجود یك خانه ببرند ، از کنار آن می گذرند . داخل خانه اغلب خوب نگهداری می‌شود ، و بیشتر مردم به جای قالی مقداری حصیر خوب که از نی بافته می‌شود دارند . نزدیك کوهها ، در جنگل کلبه‌هائی است که از تنه و شاخه و برگ درختان ساخته شده و با نمدهای ضخیم مفروش گردیده‌اند. این کلبه‌ها خانه‌های موقتی خانواده‌ها در سفرهای کوهستانی است . خوچکو Xoĉko توصیف جالبی درباره گیلان نموده است: «این املاك کوچك تقریباً تشکیلات داخلی مشابهی دارد و می‌توان آنها را برطبق اصول زیر مشخص نمود :

الف ــ خانه: خانه مسکن دهقان وخانواده‌اش می باشد، و روی چوب بستهای بنا شده است و گاهی هم خانه را روی پایه‌هائی بزرگ که به‌سمت زمین خوابیده‌است می‌سازند، و در زیر آن راهی برای عبور آب باران تعبیه می کنند . خانه‌ها پنجره یا دودکشی ندارد ، هوا و روشنائی ازدر وارد می‌شود و دود هم ازدرخارج می گردد. بامها را به‌صورت‌منحنی ازکولش‌درست می کنند ، که بی‌اندازه بزرگ بوده و گاهی تا سطح زمین پائین آمده‌است . با مها را ازگوشه‌ها به ستونهای چوبـی تکیه می‌دهند . فاصلهٔ میان آن ستونها و دیوار خارجی خانه وسعتی به‌شکل یك نوع بالکن به‌وجود می‌آورد، که به آن طالار می گویند و خانواده روز خود را درآنجا به‌سر می‌برد .

ب ــ کتام katūm : در فصل گرما که محیط خانه ازنظر دو بلای غیرقابل تصور گیلان یعنی «پشه و کك» ناسالم می گردد خانواده‌ها خود را به سمت کتام می کشند . کتام سقفی است ازکولش که روی دستکهای مربع شکلی قرار گرفته ، و تیرهائی که کف کتام روی آنها خوابیده است به‌طور افقی روی دستکها قرارگرفته‌اند .

این بناکه از هرطرف باز است در حدود پانزده پا از زمین ارتفاع دارد ، و به وسیلهٔ نردبانی ازآن بالا می‌روند . برای آنکه بتوانند در شب پشه‌ها را از محیط کتام دور کنند ، با سوزاندن مقداری چوب در زیرآن تولید دود می کنند. نبودن باد به‌این‌منظور کمك می کند. برای سایه‌کردن درمقابل آفتاب، حصیر یا پردهٔ کلفتی از طرفی که آفتاب

اطراف کلبه خود سبزی بکارند و آنها را به نفع‌خود بفروشند یا مورد استفاده قرار دهند ؛ و از میوه‌هائی که به طور فراوان بدست می‌آید ، یا پرندگانی که خود پرورش می‌دهند ، بهره ببرند . مالك سهم خود را از ابریشم و فروش برگهای توت وهمچنین ازبرنج دریافت می‌کند، و به عنوان احترامی که برای خود قائل است نوبر محصولات را دریافت می‌دارد. اجاره دار علاوه براینها، هدایائی مانند تعدادی مرغ و جوجه ، به ازاء هر زن و مرد دهقان به مالك تقدیم می‌دارد .

پرورش کرم ابریشم از ماه مه تا ماه ژوئیه(اواسط اردیبهشت تااواسط تیر ماه) دهقانها وقت خود را منحصراً صرف پرورش کرم‌ابریشم در توتزارها می‌کنند، و حاصل برداری از ابریشم تا انتهای ماه اوت (دهه اول شهریور ماه) ادامه می‌یابد . آنها پس از این‌کار به‌کشت برنج که بسیارمشکل بوده و از نظر بهداشتی زیان‌آور است ، می‌پردازند . این امر تقریباً به طور کامل به‌عهدهٔ زنهاگذاشته می‌شود.اشتغالات دهقانها درپائیز وتقریباً تمام زمستان

← می‌تابد آویزان می‌کنند ، و پردهٔ دیگری برای حفاظت زنان از نگاه عابرین آویخته می‌شود . همهٔ این بنا مانند قفسی است‌که روی پایه‌ای مستقر باشد .

ج ـ **تلمبار** : Telambār تلمبار مانند کتام ساخته شده اما وسعت آن خیلی کمتراست . این ساختمان معمولا ۱۸ پا طول و ۱۳/۵ پا عرض دارد .

د ـ **کندوج** : Konduj کندوج یا انبار غله جائی‌است‌که دهقانها برنج‌کوبیده نشده را درآن نگهداری می‌کنند . این بناکه از سایر ساختمانها مرتفع‌تراست سقفی است بزرگ به شکل کله قند که روی چهار تیر بزرگ چوبی قرارگرفته است .

ه ـ **لانه** : لانه یا مرغدان ازکاه یا علفهای خشك پوشیده شده وبه‌وسیلهٔ چهارتنه تراشیدهٔ درخت نگهداری می‌شود . اصولا در لانه‌ها را برای جلوگیری از ورود شغال و راسو درازا انتخاب من کنند .»

ساختمان در دهات کوهستانهای غیر جنگلی ، مانند ساختمانهای نواحی فلات ایران است .

بسیار زیاداست. آنها چوب قطع می کنند وزغال می‌سازند؛ و این کارمخصوص و مطلوب مردم ماسوله است که به همین سبب هر سال برای فروش زغال به اطراف رشت می آیند. تقسیم نامساوی هزینه‌های مالیاتی مالکین را وامی‌دارد تا در وصول‌سهمی که باید ازدهقان دریافت کنند از درستکاری منحرف‌شوند.

غالباً مالك سهم زیادتری را به‌خود اختصاص می‌دهد، و دهقان مغبون می‌شود. دربسیاری از دهات گیلان دهقانان به سبب نرخ ظالمانهٔ تنزیل، زیر فشار سنگین وامی که از مالکین خودگرفته‌اند، ازبین می‌روند، وگاهی وضع بدی که از نظر برداشت محصول با آن روبرو می‌شوند، آنانرا وادار به ترك دهکده می کنند.

بـا تغییر وضع زندگی هزینهٔ دهقان رو به افزایش نهاده است: برای صبحانه که سابقاًبه کدوی آب‌پز اکتفا می‌شد، امروزچای شیرین‌صرف‌می کنند، سماور، چراغ نفتی، فنجان، لیوان، تشك و لحاف که سابقاً در دهات گیلان دیده نمی‌شد از اشیاء ضروری شده است. آنها پس از فروش پیله برای‌زیارت به بقاع مختلف آن ناحیه می‌رفتند، وپس از آن در حالیکه عده‌ای به‌کوبیدن برنج می‌پرداختند، دیگران به جمع آوری محصول باغها مشغول می‌شدند، ولی امروزه ترجیح می‌دهند که برای کوبیدن برنج به خلخالیها پول بدهند، و خود درقهوه‌خانه‌هائی که همه جا به‌چشم می‌خورد، اوقات خود را به‌نوشیدن چای و دودکردن سیگار و گپ زدن بگذرانند.

خصایص دهقانها دهقانها برخلاف شهریها که به سستی و جبونی مشهورند جرأت و قوت فوق‌العاده‌ای دارند. در تابستانها غالباً باهم کُشتیهایی دوستانه برقرار می کنند، و در زمستان وقتشان‌را به شکارگراز می‌گذرانند، و در این شکار بـا خود چیزی جز یك سگ و اسلحه‌ای بجز نیزه‌ای کوتاه ندارند.

گیلك

گیلان محل سکونت اعقاب طایفهٔ گل یـاگیل است ، که خون آنها به وضع شدیدی با خون اعراب ، ترك ، تاتار و ایرانیها مخلوطشده است. طاعون بزرگ سال ۴۷-۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰-۱۸۳۱) تقریباً در تمام نقاط مردم را ازمیان برده است ، و مهاجرینی از ولایات مجاور آذربایجان ، مازندران ، عراق و ماوراء قفقاز به‌جای آنها دراین‌ناحیه ساکن شده‌اند . نـژاد و زبـان گیلان نیز در معرض تغییرات مهمـی قـرار گرفته است .

گیلکهای ساکن دشت وجلگه مردمی سست ورنگ پریده‌اند ، و دراثر تب تحلیل می‌روند[1] ، با وجود این فریزر[2] در بـارهٔ آنها چنین می‌گوید : « نژادگیلك به‌هیچوجه ظاهری علیل‌ندارد؛ اگرجوانان فاقد رنگ‌قرمزساکنان جبال می‌باشند ، افرادی هم در میان آنها دیده می‌شود که رنگ آنها قهوه‌ای و تقریباً سیاه است و در قامت و نیروی عضلانی آنها نقصی بنظر نمی‌رسد . سیمای آنها ظریف و زیبا است و به ندرت می‌توان در میان آنان کسی را با وضعی بد مشاهده نمود .»

زنها

زنهای گیلك زیبا و سفیدتر از زنهای سایر نواحی ایران هستند ، و به‌ظاهر ساده‌تر از زنان دیگر می‌باشند . کمتر روبنده به‌کارمی‌برند ولی چادر به‌سر می‌کنند و آنرا طوری می‌گذارند که‌قسمت

۱ـ وقایع نگاران سلاطین صفوی گیلانیها را مردمی با هوش متوسط و علاقه‌مند به شورش ونافرمانی معرفی می‌کنند. درسال ۱۰۳۸ (۱۶۲۸) شاه صفی‌آنها را خلع‌سلاح کرد، و اجازه نداد تا غیر از داس و وسیله دیگری به نام داره که برای‌کار وقطع‌درختان جنگل بکار می‌بردند اسلحهٔ دیگری با خود داشته باشند .

۲- John Baillie Fraser. Travels and adventures in the Persian provinces on the Southern Banks of the Caspian sea. (Londres-1826)
(به نقل از یادداشت رابینو)

زیادی از چهرهٔ آنها دیده می‌شود . آنها به پوشیدن پاچین عادت دارند . در میان طبقات مرفه چهره‌هائی که بیمارگونه به نظر برسد به چشم نمی‌خورد .

سیمایشان مطبوع است . چشمانی خوش حالت ، بدنی گوشت‌آلود ، و رنگی دلپذیر دارند .

ضرب‌المثلی ایرانی می‌گوید : « گیلان فقط به زنها و قاطرهای ماده سازگار است . »

با وجود این خیلی بیش از مردان کارمی کنند . درفصل برنج اگر کسی به‌گیلان سفر کند به‌هرسو نظرافکند ، زنها را در برنجزارها خواهد دید . آنها در حالیکه لباس خود را تا رانهایشان بالا زده‌اند ، در زیر آفتاب سوزان‌نشای برنج را به مزارع منتقل می‌سازند . علفهای هرزه را وجین می‌کنند و برنج را می‌برند .

لباس

دهاتیهای گیلان برای لباس خود که معمولا از عرقچین یا شب‌کلاه نمدی ، پیراهنی از پارچه آبی کلفت که تا ناف آنها می‌رسد ، و شلوارهای تنگ تشکیل شده است هزینهٔ ناچیزی متحمل می‌شوند .

در زمستان شلوارشان را از پارچه‌ای به نام شال ، که در مقابل خار و تیغ بیش از کتان مقاومت دارد ، تهیه می کنند و نیم تنهٔ کوچکی هم از همان نوع می‌پوشند .

ساق‌پای خود را با نواری پارچه‌ای به نام پاتاوه Pātāva می‌پیچند . کفش آنها صندل Sandal یا چارق و یا چموش Čamūš است ،که از پوست دباغی‌نشده می‌سازند و با تسمه‌ای به مچ یا قوزك پای آنها بسته می‌شود. مردها غالباً برای بازکردن راه در جنگل داسی با خود همراه دارند .

کار کشاورزی گیلك برای کار زیاد به اندازهٔ کافی توانائی ندارد ، و اگر هجوم مردم طالقان قزوین و مخصوصاً خلخال که سالی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر برای جستجوی کار به گیلان می آیند نبود ، مسألهٔ شخم کردن و آماده ساختن مزارع برای کاشت و حاصل برداری مشکل بزرگی بـه وجود می آورد .

گیلك اقلاً در سرزمین خود خوب راه می‌رود ، و به‌همین جهت کمتر میل‌دارد که به خارج برود .

طرز تفکر در دوره‌های فرمانروایان فاسد، گیلکها مانند اکثر دهقانهای ایران مردمی دروغگو ، حقه باز ، نالایق و پست بودند ، و برای فرار از شکنجه‌های دائمی به نادرستی و نیرنگ متوسل می‌شدند. این صفات آنقدر در آنها ریشه دوانده بود که چنانچه در گفتن دروغ سودی عاید خود می‌دیدند، راضی به اظهار حقیقت نمی‌شدند .

نیروی بدنی گیلك هر وقت بخواهد از محیط خود سفر کند ناراحت می‌شود . آنها دست به ایجاد دسته‌های منظمی نمی‌زنند . تفنگچیها و سوارها از مناطق کوهستانی به این سرزمین می آیند .

غذا از نظر طبقات فقیر مـردم گیلان و مازندران ، نان غذای ناسالمی محسوب می‌شود. غذای اصلی آنها عبارت از چلو (برنج پخته با آب) و تکه‌ای ماهی شور است . مصرف نان محدود به مردمی است که ازخارج می آیند، و مردم مراکز بزرگ جمعیت مانند رشت، لاهیجان، انزلی ، و یا کوه نشینها نان مصرف نمی‌کنند . گیلك مقداری هم چیزهای دیر هضم ، مانند میوهٔ کال و کاملاً طبیعی ، خربزه ، خیار ، کدو، ماهی‌شور، ماهی دودی و غیره مصرف می کند و شاید اگر غذاها را موافق دستورات بهداشتی مصرف می کرد ، کمتر از تب رنج می‌برد . تعداد زیادی طیور و چهارپایان

اهلی شاخدار نگهداری می کنند ؛ ولی گوشت گوسفند هرگز جز در پائیز یعنی فصلی که شهرنشینان عادت به مصرف آن دارند پیدا نمی‌شود .

حمل بار به رسم هندی صورت می گیرد، یعنی بار را با تسمه‌هائی به‌دو انتهای چوبی می‌بندند وبا تکیه دادن چوب روی شانه آن را حمل می کنند[۱]. برنج ، علوفه ، سبزی ، میوه ، و سایر اشیاء به شهر حمل می‌شود . همهٔ آنها زنبیل به‌دست دارند و به جای کیسه یا خورجین از آن استفاده می کنند.زمانی که باری ندارند و زنبیل خالی است آنرا تامی‌زنند .

گالش

گالشها همان چوپانها و گاوچرانهای کوهستانهای گیلان می‌باشند . گله‌دار های مناطق‌جلگه‌ای گیلان گوسفندها و چهارپایان‌اهلی‌خودرا تابستانها به‌آنها می‌سپارند. آنها در کوههازندگی می کنند .

نژاد سالم آنان با گیلکها که به سبب زندگی در محیط باطلاقی لاغر می‌باشند تفاوت دارد . چنانچه گرگ یا حیوان وحشی دیگری گاوی را بدرد گالش ناچار است بهای آنرا بپردازد ولی اگر حیوان در پرتگاهی بیفتد و یا بمیرد در قبال آن مسئولیتی ندارد . تحمل این خسارت بستگی به قدرت آنها دارد . شرائط حفاظت گله‌ها برحسب نواحی مختلف متفاوت است . گالشها قسمتی از محصولات دامی را به مالکین گله‌ها می‌پردازند وبقیه برای خودآنها می‌ماند . آنان در ازای کارشان برنج وگاهی هم پول دریافت می کنند .

طالش

گفته می‌شود که طالشها از نژاد ترك می‌باشند . اجداد آنها از سپاهیانی بوده‌اندکه چنگیزخان به ایران فرستاده بود . یکی از پسران امیرچوپان ، طالش نامیده می‌شد . طالشهای گیلان از تاریخ

۱ــ این روش فعلاً هم متداول است و آن چوب، چانچو (شانه چوب) نام دارد. چانچو چوب نسبتاً خمیده‌ای است که بار را درون دو زنبیل که در دو انتهای آن آویخته است حمل می کنند . م

مهاجرت خود آگاه نیستند. صفویان آنها را مالکین زمینهائی مانندار کوان، اوجارود Ūjārūd ، اولوب Ulub ، لنکران ، دره‌گور Darregūr ، زاوند ، آستارا و کرگانرود که امروزه سکونت دارند دانسته‌اند و رؤسای این طایفه جز نگهداری ارتش چریکی که بتواند ازمنافع شاه دردریای خزر دفاع کند وظیفه‌ای ندارند.

طالشهای حالیهٔ ایران درپنج ناحیه : کرگانرود، اسالم ، طالشدولاب ، شاندرمن ، ماسال و نواحی کوهستانی گیلان سکونت دارند . آنهائی که در کوهها به سر می‌برند مطیع نایب‌الحکومهٔ بلوکی هستند که در آنجا اقامت دارند و وابستهٔ رؤسای طالشها نیستند . طالشها مورد نفرت گیلکها می‌باشند . مثلی دراین باره می‌گوید که در گیلان چهار آفت هست: «آتش، بارش (باران)، خارش (گال) و طالش » . مناطق مسکونی طالشها در گیلان به نام طالشستان شناخته می‌شد .

در تاریخ قدیم این منطقه، ازطالش فومن یا طالشستان‌فومن، طالشستان لاهیجان ، طالشستان کهدم ؛ و در اطراف مناطق گیلك نیز از نقاطی مانند گیل فومن، گیل‌گسکر وغیره که اسامی آنها ازگیل مشتق است نام برده‌اند. طالشها در فصل سرما به‌دهکده‌های پای کوهها می‌آیند وهمینکه هوا اجازه دهد دوباره به بالای کوهها می‌روند .

هشتصد اجاق یا چادر کردهای ریشوند از قبیلهٔ بزرگ به‌به Bebe که هنوز طایفه‌ای از آنها در ارزروم یا شهرزور اقامت دارند به وسیلهٔ شاه عباس بزرگ درگیلان مستقر گردیده‌اند . مسکن آنها در دو طرف رودخانهٔ شاهرود و ساحل راست سفیدرود از منجیل بـه دیلمان است . آنها بـه لهجهٔ کردی صحبت می کنند .

ترك چند قبیله از ترکها در عمارلو ، رحمت‌آباد و رودبار سکونت دارند .

خلخالی

در زمستان عدهٔ زیادی از خلخالیها در جلگه‌های گیلان به جستجوی کار می‌رونـد . آنها هنگامیکه مـی‌خواهند از کوهستانها به جلگه‌ها سرازیر شوند ، تمام وسایل خود را به صورت بسته‌ای در می‌آورند و آنرا به انتهای چوبی بسته ، روی شانهٔ خود آویزان می کنند و می‌برند .

در شهرها عدهٔ زیادی از آنها در تکیه‌هائی که متعلق به ایام عزاداری ماه محرم است دیده می‌شوند . کار آنان شخم کردن زمین ، حفر خندق، ادارهٔ خرمن کوب[1] برای کوبیدن برنج ، قطع درختان و تهیه هیزم و یا کار کردن در صیدگاهها و روی قایقهای مرداب انزلی می‌باشد و به‌کار دیگری اشتغال ندارند. مزدشان بسیار ناچیز است ولی از جیره و سایر مزایا سهمی به آنها می‌رسد . خلخالیها پس از چهار یا پنج ماه کار، به سرزمینهای خود که برفشان آب‌شده و زمین برای کشت مساعد گردیده است باز می گردند .

کولیها

سابقاً دسته‌های بزرگی از کولیها یا چگینی‌ها در گیلان بودند که به نام فویوج Fūyūj خوانده می‌شدند . امروزه تعداد آنها کم شده است ، ولی مانند کولیهای سایر نقاط خصوصیات نژادی خود را حفظ کرده‌اند . زنان آنها فالگیر هستند و پیشگوئی می کنند .

۱ــ نام محلی خرمن کوب پادنگ است و آن عبارت از ستون چوبـی سنگینی است که در سر آن میخهای آهنی درشت نصب شده و روی میله‌ای اهرم مانند قرار دارد . چون در قسمت انتهائی آن پا بگذارند ستون به طرف بالا می‌رود و بعد باگذاشتن پا روی قسمت جلوتر ، ستون به سمت پائین می‌افتد . در محلی کـه ضربات سنگین ستون فرو می‌افتد چاله‌ای است که شالی یعنی برنجی که دارای پوست است در آن ریخته می‌شود و به سبب وارد شدن همین ضربات پوست برنج از روی آن برداشته می‌شود . امروز به این نوع برنج پادنگی می گویند و نوع آن با برنجهای ماشینی فرق‌دارد زیرا عقیده دارند که ماشین قسمتی از پوست برنج و مواد آنرا از بین می‌برد . م

کولیها درقرارگاههای کوچکی که ازخیمه‌هائی محقر تشکیل شده‌است زندگــی می‌کنند و بنا برمقتضای فصل مساکن خود را تغییر می‌دهند . آنان آهنگرانی دوره‌گرد می‌باشند و نی‌قلیان و قاشقهای چوبی از چوب شمشاد ، گلابی و غیره درست می‌کنند . از نظر رفتار و عادات کمی با برادران غربی خوداختلاف دارندولی مانندآنها درزبان‌خودریشهٔ زبان هندی راحفظ کرده‌اند.

یهود به نظر می‌رسدکه یهودیها از چندین قرن قبل دراین ناحیه سکونت کرده‌انـد . میرظهیرالدین در سال ۸۴۵ هجری (۴۲-۱۴۴۱) از یك نفر یهودی در چاکان Čākān اشکور نام می‌برد. درسال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹) ترزلTrezel در شهر رشت از پنجاه خانوادهٔ یهودی که با وضعی فلاکت‌بار و پست زندگی می کردند حکایت می کند. درسیاهکل و ناحیهٔ دیلمان در حدود پانزده تا بیست خانوادهٔ یهودی از زمانهای خیلی دور سکونت کرده‌اند که به صورت بازرگانان کوچکی زندگی می کنند . در سال ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ میلادی) پیش از آنکه سکه‌های محلی بی‌اعتبار شود ، یهودیها پول رشت را به‌کار می‌بردند .

ارامنه ارامنهٔ ایرانی شهر رشت چهل خانواده‌اند، عده‌ای از آنها هم در انزلی سکونت دارند . ارامنه از نقاط ارمنی‌نشین به وسیلهٔ شاه عباس در ولایات جنوبی دریای خزر مستقر گردیده‌اند .

زبانهای گیلان زبان‌گیلان درحقیقت‌گیلکی می‌باشد.گیلکی دارای روشی تند است که کم صداتر از زبان سایرمناطق ایران می‌باشد ، و لهجهٔ آن برحسب نقاط مختلف‌گیلان متفاوت است .

درحالیکه به ترانه‌هائی که در فارسی برمبنای شعری منظم، که ترکیبات

آن برطبق قرار دادهای هنری سروده شده است نام تصنیف داده‌اند ، پژوهش در این امر که به چه دلیل گیلانیها به ترانه‌های خود که از زبان و لهجهٔ محلی ترکیب شده ، نام پهلوی داده‌اند ، بسیار جالب خواهد بود .

زبان طالشی زبان مخصوصی است که محدود به قسمت شمالی گیلان می‌باشد . به عقیدهٔ خوچکو[1] این زبان پر از حروف با صدا و آوائی است و به سبب آهنگی که در آن دیده می‌شود می‌توان آنرا شبیه لهجهٔ ایتالیائی دانست.

نوشته و یا متنی به لهجه گیلکی به ندرت به دست می آید و من در این مورد جز به اشعاری که در مقبرهٔ سید شرفشاه در طالشدولاب نگهداری شده بود به متنی برنخوردم و متأسفانه این اشعار هم چند سالی است که به وسیله روضه خوانی به سرقت رفته است .

در رحمت‌آباد ، رودبار ، و عمارلو به زبان تاتی و کردی و درساحل دریا به زبان ترکی و در شهرها به زبان فارسی سخن می‌گویند .

1-Popular Poetry of Persia, as found in the Adventures and improvisations of Kurroglou in The Songs of the people inhabiting the shores of The Caspian sea. Londres, 1842.

خوچکو Xoĉko الکساندر خوچکو از خاندان معروفی از لهستان است که اصل آنها از لیتوانی می‌باشد . بعضی از اعضای آن خاندان به سبب خدمات سربازی یا ادبی شهرت دارند . الکساندر خوچکو (۹۱–۱۸۰۴) معروفترین آنها در ایران است که بیشتر به نام خودزکو و شودزکو خوانده می‌شود . وی ایران شناس و شاعر و چندی کنسول روسیه‌درایران بود و سپس در فرانسه اقامت گزید و در کولژدو فرانس به تدریس زبان و ادبیات اسلاو پرداخت . نزدیک پاریس درگذشت . عمده‌ترین آثار فراوانش عبارتند از :تئاتر درایران (۱۸۴۵) ، دستور زبان‌فارسی (۱۸۵۲) ،ترانه‌های مردم پسنداسلاو (۱۸۶۵) و ترانه‌های تاریخی اوکرائین (۱۸۷۹) . (دایرةالمعارف فارسی ، غلامحسین مصاحب)

مذهب

پیش از اسلام، عده‌ای ازساکنان گیلان و دیلمان زرتشتی و عده‌ای دیگر بت‌پرست بودند .

آئین مسیحی

با آنکه دو نفر کشیش در دیلم و دو نفر دیگر در ری و طبرستان وجود داشته‌اند به نظر نمی‌رسد که آئین مسیحی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در مناطق گیلان کرده باشد . اسمانی Asemani نام کشیشهای گیلان و دیلم را سوبخال‌جسوس Sabxal jesūs و کارداگ ذکر کرده است[1].

مسلك مزدك یا مزدکی که به‌نام زنش خرّمه Xorrama که پس از اعدام شوهر خود به تبلیغ پرداخت ، خرمیه نامیده می‌شد در ناحیهٔ دیلم با تغییراتی روبروگردید .

اسلام

پس ازشکست ایرانیها درقادسیه، چهارهزار نفرازسربازان دیلم تصمیم گرفتند که به اسلام بگروند و به اعراب در جنگ جلولا کمك کنند، به همین سبب با مسلمانها در کوفه مستقر شدند. از آن به بعد کسانیکه ازطرف خلیفهٔ بغداد تحت شکنجه و تعقیب بودند می‌توانستند

۱ــ در پنجشنبه ۱۲ آوریل ۳۵۱ میلادی هیجده نفر از مسیحیان گیلان که به سپاه ایرانیان کمك می‌کردند با دو زن و فرزندانشان درکنار رود فرات به قتل رسیدند . اسامی آنها که محفوظ مانده‌است عبارت‌است از : بریکیسو Berikiso . آبدیسو Abdiso . سابور Sābur . ساناتروك Sānātruk . اورمزد Urmazd . آدارسابور Adār-Sābur . آلپید Alpid . آیتالاها Aytātālhā . مکیما Mekima و دو زن به نام آلمادار Almādār و فوبه Föbe .

مایهٔ تأسف است که فقط آغاز این تاریخ برای مامکشوف گردیده است. با اینحال گمان نمی‌رود که درسرزمین گیل اطلاعات بیشتری ازمؤسسات عیسوی پیداشود .(از «آئین مسیح درایران در زمان سلسلهٔ ساسانیان » اثر ج. لابورت J. laburt پاریس ۱۹۰۴)

درگیلان پذیرائی شوند .

از مقابر که تقریباً در همه نقاط این ولایت پراکنده است و متعلق به فرزندان حضرت علی و دختر پیغمبر می‌باشد ، می‌توان دریافت که آنها نیز از این سرزمین به عنوان پناهگاه استفاده می‌نموده‌اند .

درسال ۲۵۰ هجری (۸۷۳ میلادی) عدهٔ زیادی از زرتشتیان در دیلم به تبلیغ داعی کبیر حسن بن زید به اسلام گرویدند . در سال ۳۰۰ هجری (۹۱۲) حسن بن علی ناصرالحق از سلسله علوی درساحل جنوبی دریای خزر سکونت کرد و مردم طبرستان ودیلم را به اسلام دعوت نمود و عدهٔ بسیاری این دعوت را پذیرفتند .

اسمعیلیه ـ زیدیه ـ اهل‌سنت و جماعت در قرن هفتم هجری (چهاردهم میلادی) اکثر مردم ناحیهٔ کوهستانی جنوب لاهیجان ورانکوه اسمعیلی مذهب بودند در حالیکه مردم ناحیه جلگه‌ای بیه پیش و لشت‌نشا شیعهٔ زیدی و ساکنین بیه‌پس سنی حنبلی بودند به استثنای رؤسای فومن و ساکنان کوچصفهان که همگی مذهب شافعی داشتند .

محمود نقطوی مؤسس مذهب‌شیعهٔ نقطوی ازمردم پسیخان بوده‌است[۱].

۱ـ نقطویـان یـا پسیخانیان ـ در حدود سال ۸۰۰ هجری بـه هنگام سلطنت امیر تیمور گورکان در ایران ، محمود از مـردم پسیخان گیلان مذهب نقطوی را بنیان گذاشت . پیروان این مذهب را به نام او محمودیه و همچنین به نام سرزمینی که محمود از آنجا برخاست پسیخانیان نیز ذکر می‌کنند . او ابتدا در سلک طرفداران فضل نعیمی استرابادی پیشوای مذهب حروفیه درآمد .

برای آگهی به احوال فضل پایه‌گذار مذهب حروفیه به نگارش شرح زیر که از هم‌عصر جوان او مقریزی در الضوءاللامع سخاوی دیده می‌شود مبادرت می گردد :

« ابوالفضل استرابادی عجمی و نـام او عبدالرحمن است ولی به سید فضل‌الله حلال‌خور شهرت داشت به‌این معنی که حرام نمی‌خورد. او به‌اندازه‌ای پارسا وپرهیزگا.

←

سلطان احمدخان والی لاهیجان که بـه فرمان پادشاه ایران بـه دربار احضار شده بود مذهب‌شیعه را قبول کرد ودربازگشت تصمیم گرفت که رعایای خود را وادارد تا از طریقهٔ زیدیه دست بردارند . این قطعه روی مهراو حك شده است :

تا شد سعادت ابدی راهبر مرا شد رهنمون‌به‌مذهب اثنی‌عشرمرا

تغییر مذهب بیه‌پس از تسنن به شیعهٔ اثنی عشری بعد از الحاق گیلان

بودکه در باره وی‌آورده‌اند که در همهٔ زندگانی خویش از خوراك کسی نچشید و ازکسی چیزی نپذیرفت و طاقه‌های عجمی می‌دوخت و از بهای آن روزی می‌خورد . از دانشها و نظم و نثر به خوبی برخوردار بود و از وی سخنانی حفظ شدکه به سبب آن مجلسها در گیلان و جز آن در پیشگاه علما و فقها برای وی بر پاشد تا آنکه در مجلسی درسمرقند فرمان به ریختن خون او داده شد پس وی را در النجهٔ تبریز کشتند (۸۰۴هجری‌قمری). به سبب مباح دانستن محرمات و ترك واجبات فساد ایشان فزونی گرفت و مایه قتل عام آنان شد .

فضل آیات قرآن را با بیان معانی تازه تفسیر می‌کرد و اساس تفسیرهای او بر اصالت حروف بود و می‌گفت هرکس می‌خواهد به معانی واقعی کتابهای آسمانی پی‌برده و رموز گفتار پیغمبران پیشین را به حقیقت دریابد با معانی و خواص و راز حروف آشنا گردد . خود نیز معانی تازه و شگفت‌انگیزی برای آیات قرآن وگفته‌های پیغمبر اسلام بیان می‌کرد به همین سبب او را فضل حروفی و پیروانش را حروفیه می‌خوانند. پیروان فضل او را خدا می‌دانستند و آثـار او مانند جاودان نامه ، محبت نامه و عرش نامه را الهی می‌شمردند .

محمود مردی پرهیزکار ودانشمند بود ولی به سبب نافرمانی ازطرف فضل رانده شد و این امر باعث‌گردید تا به نام محمود مطرود و یا مردود شناخته شود .

محمود ظهور و خلقت هرچیز را از خاك می‌دانست و آن را نقطه می‌خواند و مانند فضل خود را مهدی موعود می‌دانست و عقیده داشت که اسلام برافتاده و زمان سلطه عرب پایان گرفته است . آنها به خدا و بهشت و دوزخ اعتقادی نداشتند و به نظر آنان

به سرزمینهای ایران در زمان صفویه بوده است . حالیه گیلکها عموماً شیعه هستند و از طالشها نیمی شیعه و بقیه سنی‌مذهبند .

ایل‌نشینهای گیلان برخی به‌این طریقه وعده‌ای پیروطریقهٔ دیگرمی‌باشند ولی به‌طور کلی اصول مذهب آنها چندان تفاوتی ندارد. درمیان این مردم‌عده‌ای هم علی‌اللهی دیده می‌شود . عده‌ای شیخی در فومن و تعدادی بهائی نیز در رشت و لاهیجان به سر می‌برند . گمان می‌رود که هنوز هم عده‌ای از پیروان اسمعیلیه در شاهرود باقی مانده باشند .

هر کس ثمره اعمال خود را در همین دنیا خواهد چید. بروز این عقیده باعث شد تا مردم آنها را ملحد بدانند . نقطویان معتقد بودند کـه ذرات وجود هرچه در جهان صورت و پیکری دارد باقی خواهد ماند و به صورتهائی دیگر مانند سنگ و گیاه وجانورجلوه‌گر خواهد شد به همین سبب آنها را تناسخیه هم نامیده‌اند . شرع و دستورهای آن مـورد توجه این فرقه نبود و به‌طوریکه مخالفان آنها نوشته‌اند مادر وخواهر و دختر و پسر را برهم‌کیشان خود مباح می‌دانستند .

محمود برای آیات قرآن تفسیر تازه‌ای داشت از این رو آئین او را زندقـه و پیروان او را زندیق هم گفته‌اند . او به‌سبب اصول عقیدتی خـود از زن گرفتن خودداری نمود ، در آئین آنها کسی که زن نمی‌گرفت واحد و آن کـه زناشوئی کرده بود امین نامیده می‌شد .

برای وقوف به عقیدهٔ مورخان ایرانی در باب این آئین و پیروان آن می‌توان به شرح زیر که در دبستان المذاهب دیده می‌شود استناد جست :

شخص‌واحد محمود ازمسجوان(این‌نام‌باید پسیخان‌باشد.م) که دهی‌است‌از گیلان‌زمین سرزد و عالم و عامل و متقی وپرهیزگار و فصیح بود. در نهصد هجری ظاهر شد . گویند جسد محمد کامل‌تر شد و از آن محمود سرزد و نبعثك مقاما محمود خبرآنست ... اجزای جسد انسانی از ظهور آدم صفی در ترقی بودند تا به رتبه محمدی که معراج است بهره‌ور شدند. دراین‌وقت چون اکمل و اصفی گشت محمود سر برزد و بنابراین گفته‌اند:

از محمد گریز در محمود کاندرآن‌کاست وا‌ندرین‌افزود

محمود مدتها در حدود رود ارس زندگی می‌کرد و به‌سال ۸۳۱ هجری‌درگذشت

زردشتیها آخرین یادبودهای مذهب زردشت هنوزهم از گیلان محو نشده است. آنها به داشتن خروس سفید علاقه دارندزیرا معتقدندکه آواز خروس الهام بخش سعادت است. درآخرین چهارشنبهٔ سال، قبل از نوروز، مردها و زنها آتش می‌افروزند و درحالیکه فریاد می کشند:

←

یا به عقیده برخی از نقطویان خود را در تیزاب افکند و هلاك ساخت.

پس از مرگ او پیروانش در نواحی مختلف ایران و هندوستان و آسیای صغیر پراکنده شدند و در قرن‌های نهم ودهم هجری به نشر عقاید خود دراین نقاط پرداختند.

شاه طهماسب پیروان آنان راکه در نواحی کاشان و فین و قزوین فراوان بودند سرکوب نمود. پس از مرگ این شاه اختلافات داخلی جانشینان او و درگیری ایران با عثمانی به نقطویان فرصت داد تا بازهم به نشر عقاید خود همت گمارند. شاه عباس‌چون به نحوهٔ تفکر آنها واقف شد به قلع و قمع آنان پرداخت. عده‌ای از آنها از ایران به هند رفتند. دراین سرزمین جلال‌الدین محمد اکبر که پس از مرگ پدرش ناصرالدین محمد همایون برتخت نشسته بود حکومت می‌کرد و چون از تعصبات دینی عاری بود هیچگونه مزاحمتی در پیشرفت هدف آنها ایجاد ننمود.

در تهیهٔ شرح مختصری از نقطویان مآخذ زیر مورد استفاده قرارگرفت:

۱ـ نقطویان یا پسیخانیان نوشتهٔ آقای دکترصادق‌کیا

۲ـ واژه‌نامهٔ گرگانی شمارهٔ ۳۷، آقای دکتر صادق‌کیا

۳ـ عالم آرای عباسی تألیف اسکندربیک منشی

۴ـ دبستان المذاهب

۵ـ از سعدی تا جامی: پروفسور ادوارد براون

۶ـمجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، شمارهٔ ۲ سال دوم

۷ـ زندگانی شاه عباس‌کبیر تألیف نصرالله فلسفی

۸ـ فرقهٔ حروفیه (هلموث‌ریتر)، فرهنگ ایران زمین، دفتر ۱ـ۴ جلد دهم

برای آگاهی بیشتردراین زمینه مراجعه به‌کتابهای یادشده توصیه می‌شود.م

غم به‌در غصه به‌در گوله گوله چارشنبه به‌در

به حق پنجشنبه نکبت بشه دولت بایه[۱]

از روی آتش می‌جهند.

رسوم و موهوم پرستی

در رشت رسم عجیب دیگری نیز دیده می‌شود. در روز آخر چهار شنبه اغلب زنها از اعیان و کسبه بـه دباغخانه می‌روند و بند زیر جامهٔ خود را به دست پسر نابالغی می‌دهند که آنرا بگشاید تا بخت آنها گشاده شود و شیشه‌ای کوچك از آب دباغخانه می‌گیرند که درشب آینده به شوهرخودبدهند تا به آنها محبت بورزد و هر کس به‌قدر استطاعت خود پولی درچاه دباغخانه می‌اندازد.

درختهای زیادی هم مخصوصاً از طرف زنها مورد احترام‌هستند که به آنها پیر ویا بزرگوار می‌گویند. شاید وجود آنها علامتی است که کمی پیش در آن مکانها اشخاصی محترم ومشهور وشاید کسانی‌ازسادات‌مدفون‌گردیده‌اند.

گیلکها پس از خاراندن ابرو انگشت خود را می‌بوسند، و می‌گویند که آبرو و حیثیت آنها هرگز لکه‌دار نشود. پس از صدا دادن مفصل‌انگشتان دست، دست خود را به خاك می‌مالند.غالب اوقات شغالی را نگهداری‌می‌کنند تا سعادت آنها را تضمین کند وصبح قبل از هرچیز سعی می کنند تا چشم‌آنها به شغال بیفتد. اگر درشب صدای شغال مایهٔ ناراحتی‌آنها بشود کفشهای خود را طوری می‌گذارند که پاشنه‌اش به دیوار تکیه داشته باشد.

برطبق‌پاره‌ای از روایات محلی‌تعدادی ازمارها تحت‌فرمان سید شرفشاه که مقبره‌اش در طالشدولاب قرار دارد می‌باشند. آن مارها موظفند که گاه‌گاه در مقابل سید مراسم احترام به جاآورند. مار پس از رسیدن به آرامگاه داخل

۱ـ رابینو این بیت را با آوانگاری درمتن‌آورده است وقراءت آنرا درحاشیه به‌خط فارسی بوشته. وی این بیت را چنین ترجمه‌کرده: با شکستن آتش چهار شنبه غم و اندوه به وسیلهٔ خدای پنجشنبه اندك اندك‌دور شود و دولت بازآید. م

معدهٔ شخصی می‌شود و برای او ایجاد ناراحتی می‌نماید. بهترین راه معالجه برای بیمار آنست که به زیارتگاه توسل جوید وهمینکه به زیارتگاه رسیدحالت تهوع به او دست می‌دهد و به زمین می‌افتد. مار از معدهٔ او خارج شده برای ادای احترام می‌رود. هرگاه مریض مار را ببیند می‌میرد ولی همراهان او می‌توانند مار را ببینند.

یکی از نخستین گلهای بهاری گیلان به نام L'elephas rhinantos[1] درخارج خود دارای برآمدگی‌ای است که میان دولکه سیاه قرار دارد. برطبق یکی‌از روایات محلی می‌گوید که آن برآمدگی بینی و آن لکه‌ها چشمان‌دوشیزهٔ باکره‌ای بوده‌است که مورد تعقیب قرارگرفته بود، وباخشونت اورا درآغوش فشرده بودند. چون ازخدا خواست که او را نجات دهد به صورت گل‌درآمد. وقتی که این گیاه گل می‌دهد، دختران جوان هنگام جمع آوری گل چنین می‌خوانند:

«دررا ببند، در کوچك را ببند، میخ پرده را برآستانهٔ در بکوب،
خودت را پنهان بساز، خودت‌را پنهان بساز، کافرهای ناپاك فرا رسیدند.»

چنانچه با وزش نسیمی گلبرگ آن گل تکانی بخورد زیاده از حد خوشحال می‌شوند، زیرا گمان می‌برند که این تکان گلبرگ علامت آنست که بی‌بی‌خانه (دخترجوانی که تغییرشکل یافته) از آنها سپاسگزاری‌می‌نماید[2].

زنهای گیلان به‌کمك سوزن از آینده خبرمی‌گیرند. کسی که می‌خواهد از آینده خبری به دست‌آورد سوزن را در دستمال و یا پارچه‌ای که آب ندیده باشد فرو می‌برد و می‌ماند تا کسی ترانه‌ای بخواند. باآن ترانه در بارهٔ آینده

۱ـ گیاهی است علفی با برگهای دندانه‌دارکه در نواحی مرطوب رشد می‌کند. گل‌آن دارای مهمیز ونامنظم است وسه گونه است که گونه سوم‌آن از ریناتنوس‌هامی‌باشد. نام فارسی برای این گل ذکر نشده است. م

۲ـخوچکو

تفأل می‌زند و این‌کار درصورتی درست انجام می‌شودکه خوانندهٔ ترانه ازقصد کسی که تقاضای خواندن کرده است با خبر نباشد.

زنها همراه دختری جوان در حالیکه یك قیچی، یك قفل و یك‌آینه با خود همراه دارند به‌گوشهٔ جاده می‌روند، و به حرف عابرین گوش فرا می‌دهند، و از مکالمات آنها در بارهٔ آینده پیش‌گوئی می کنند.

هنگام ازدواج، داماد نقل و سکه بر سر عروس می‌ریزد، وبعدپرتقالی به طرف اومی‌اندازد. آنگاه عروس وداماد دور چاه می گردند، و عروس‌سکه‌ای به نشانهٔ خوشبختی درآن می‌اندازد، و پس از آن، باهم درخت توتی‌درخانه می‌نشانند. در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار خوانده می‌شود، که در دیلم رسم چنین بود که از مهمان پذیرائی می کردند، و تـا سه روز هیچ نوع پرسشی در بارهٔ قصد و نیت و یاکارش از او نمی‌نمودند. امروزه به ندرت ممکن‌است کسی از اسب پیاده‌گردد و با پرسشهای‌گوناگون مواجه نشود. بازهم ازهمین مؤلف نقل شده است که در دیلم هیچکس در غصهٔ نان و یا نداشتن غذا نبوده است، و این امر امروز هم به چشم می‌خورد. مدت سوگواری هریك از اقوام تا سه روز ادامه می‌یابد.

امور جنائی

کمی تعداد جنایت دراین ولایت از ایران بسیار قابل‌توجه است. عدهٔ آدمکشان و دزدان بسیارکم است. یك مسافر بدون اینکه مورد دستبرد قرارگیرد، می‌تواند دراین منطقه سفر کند. درخانه‌ها را مـی‌توان تا صبح بازگذاشت، بدون اینکه خسارتی به بار آید. متأسفانه اخیراً عده‌ای دزد از ولایات قفقاز وارد شده‌اند، واین وضع تغییر یافته‌است. دراین منطقه بچه‌کشی دیده نمی‌شود. این عفت و پاکدامنی را می‌توان نتیجهٔ آب و هوای ملایم دانست، که به مردم اجازه می‌دهد تا به آسانی خوراك و لباس خود را به دست آورند. در شهر گدا دیده نمی‌شود مگر کسانی که عاجز

و کور باشند و مردم نسبت به این افراد مساعدت فراوانی می کنند .

حیوانات

چهارپایان اهلی گاوهای مازندران و گیلان با چهارپایان سایر نواحی ایران اختلاف دارند ، و شبیه نژادهای کوچك هندی می‌باشند . این حیوانات کوهانی کوچك دارند ؛ ولی کوهان گاوهای نربسیار بزرگ است . اسبهای کوچك ممتازی در این منطقه وجود دارد ، که برای هرکاری مناسب می‌باشد . این اسبها حیواناتی قوی و کوتاهند که شباهت زیادی به اسبهای منطقهٔ هایلند Highland یعنی فلات دارند ، و در فصل زمستان قادر به حمل بارهای سنگین در جاده‌های بد می‌باشند. سنگینی بار آنها معمولاً ۱۳۵ کیلوگرم است که اکثر اوقات ازاین مقدار هم بیشتر می‌شود . این‌حیوان به‌گیاهی علفی به نام سوروف Sūrūf که از ماه مه تاآخر ژوئن (۱۴ردیبهشت تا ۹ تیر) می‌روید علاقه دارد ، و بقیهٔ اوقات سال ازکاه برنج که خوب کوبیده نشده باشد تغذیه می‌نماید .

درجلگهٔ گیلان گوسفند وجود ندارد و گوسفندان ناحیهٔ کوهستانی هم از نوعی می‌باشند که دنبهٔ بزرگی دارند .

سگهای کوهستانی گالش از نوع عالی ، چاق و وحشی ولی نگهبان خوبی برای گله‌ها می‌باشند . سگهای ولگرد اکثراً حیوانی مضر و گرفتار گال هستند ، و مورد ستم شغالها و یا مردم شهرنشین قرار می گیرند .

چهارپایان وحشی از حیوانات وحشی گیلان می‌توان پلنگ ، خرس ، یوز (نوع دریای خزر) ، گرگ ، روباه ، شغال ، کفتار ، گربهٔ وحشی ، گوزن ، آهو ، بزکوهی ، سمور ، خارپشت ، سمور آبی ، خرگوش ، خوك و سنجاب را نام برد. بنا به عقیدهٔ مکنزی بعید به نظر می‌رسد که ببرهای

ناحیه گرگان (Hir Kāni) از میان بروند . او مدتی در هندوستان به سر برده بود و می‌گفت : «من از عظمت غول‌آسای پوستی که برایم آورده بودند در شگفت مانده بودم . یکی از آنها را نزد یکنفر از خانهای لاهیجان دیده بودم، که طول آن از پوزه تـا دم کمتر از سه متر نبود . از حیوانات غیر درنده در لنگرود برای من سرگوزنی که دارای ده شاخ بود آورده بودنـد ، و آن سر شایستگی تزئین سالنی مجلل را داشت .»

زوزهٔ مزاحم شغال پس از غروب آفتاب در همهٔ مناطق گیلان به‌گوش می‌رسد[1]، وعجیب آنکه حضور آنها نشانهٔ نزول درجه حرارت است . گیلانیها معتقدند اگر شغالها زوزه بکشند و سگها بـه زوزهٔ آنها جواب بدهند فردای آن روز هوا خوب خواهد بود، ولی اگر زوزهٔ شغالها در شب مزاحم آرامش باشد در خوبی هوا تردید خواهد بود. آنها عقیده دارندکه شغال چون باآدمی تنها روبروشود، تا او را پاره پاره نکند رها نمی‌سازد. شغالها جالیزهای‌خربزه را غارت می‌کنند. محافظین جالیزها درکلبهٔ مخصوصی‌که دومترونیم از زمین ارتفاع دارد و روی پایه‌هائی چوبی بنا شده است کمین می‌کنند، و تمام شب را به تیراندازی وایجاد سر و صدا به منظور رماندن شغالها می‌گذرانند وهمین وضع نیز برای فرار دادن خوکهـای وحشی از مزارع برنج مـورد استفاده قرار می‌گیرد.

پرندگان

در جنگل انواع فراوان پرندگان زندگی می‌کنند . تعداد قرقاول و سایر پرندگان زیاد است . در مرداب انزلـی و جزایرش که پوشیده از نیزار است و در باطلاقهای آن هزارها پرنده از انواع مختلف‌وجود دارد. اردك به طور فراوان شکار می‌شود . شبها دام را در محل

۱ــ نقل می‌کنندکه هنگام اشغال گیلان بوسیلهٔ روسها به‌سال۱۷۳۴ــ۱۷۲۲ یك بار زوزهٔ شغالها سپاه روس را هراسان ساخت .

مناسبی قرار می‌دهند ، و پرندگان را به‌کمك سوتکها و یا روشنائی به طرف کلبه‌های کوچك می کشند ؛ پس از شکار آنها را طبق دستور اسلام سر بریده و پرهایشان را می کنند، و بعد در بازار می‌فروشند[1].

۱ـ گملین پرندگانی را که در ساحل دریای خزر پیدا می‌شود با فهرست زیر معین می کند :

قو ـ غازچینی L'oie de chine ـ غازاهلی ـ اردك شاخدار Le canadr cornu مرغابی Canard bereikla ـ تمام انواع مرغابیهائی که شناخته شده‌اند و نوع مخصوصی از مرغابی که در زبان روسی آسیائی ککوشکا Kekuschka نامیده می‌شود ـ انواع مختلف خانوادهٔ کلنگ Lagrue لك‌لك ـ لك‌لك سیاه ـ اردك قرمز ـ بالابان بزرگ Gros butor .

به نظر گملین درمورد پرندگان دریائی باید گفت که دراین دریا انواع مخصوص مرغابی و مرغ ماهیخوار و یك قسم ماهیخوار کاملا جدید دیده می‌شود .

درسال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۷۷هجری) کاپیتان مکنزی از پرندگان گیلان چنین نام برده است :

حواصیل‌معمولی(خاکستری) Ardea Cinerea قارکوچك Herodias Garzetta کلاغ سیاه Corvus corone کلاغ بغدادی (هولـی) Corvus cornix Francolinus vulgaris ـ نوعی کلاغ‌سیاه Corvus frugilegus زاغچه(سهره) Pyrrhocorax graculus ساردریائی Cinetus aquaticus نوعی کولیخوار Alcedo ispida ـ طرقه Turdus pilaris طرقهٔ سیاه Turdus merula ـ طرقهٔ مهاجر Turdus migratorius سینه سرخ معمولی Rubecula familiaris ـ پرستو (چلچلهٔ شهری) Hirundo urbica گنجشك Pyrgita domestica ـ دارکوب Pica caudata ـ ابیا (دراز منقار) scolopax gallinago Scolopax rusticola ـ کورلی (نوعی مرغ پابلند) Numenius arguata ـ نوعی از سبکبالان (چکچکی) Saxicola ananthe سار معمولی Sturnus vulgaris ـ زاغ کبود (قزقل) Garrulus glandarius دارکوب سبز Picus squamatus ـ نوعی دارکوب Picus cafer نوعی‌چکاوك Sylvia articapilla غارنشین‌معمولی(الیگائی) Troglodytes vulgaris Fringilla carduelis چنگر Fulica atra نـوعی چنگر Foulgue a tete chauve مرغ قهقهه Fringilla coelebs سبز قبا Chlorospiza chloris قـرقـاول

مارها

در ساحل دریای خزر فقط سه نوع ماروجود دارد که همه بی‌ضرر می‌باشند . می گویند که در هر تلمبار ماری هست که محافظ آن است . درکوهستانها و ناحیهٔ عمارلو مارهای سمی فراوان دیده می‌شود ولی حاشیهٔ ساحلی دریای خزر از هرنوع مار زهردار وخزندهٔ زیان‌آور خالی است .

حشرات

Stromatium unicolor حشره‌ای است که به مصنوعات چوبی از قبیل تیرهای چوبی، دستك، تیر سقف ، پنجره ، مبل و غیره زیان فراوان می‌رساند . حشره‌ای بــه نام L'hyponomenta molinella وجود دارد که به درخت سیب آسیب می‌رساند . دراین ناحیه سه نوع زنجره (جیرجیرك Cigales) دیده می‌شود که عبارتست از: Lacicada orni و Lacicada plebeja و یك نوع دیگر .

حشرات دیگر این ناحیه عبارتند از پروانهٔ شب، اقسام مختلف پروانه، جعل، سوسك حمام، ملخ، زنبورهای عسل، زنبور، عنکبوت ، زنبوردرشت ، خرمگس (از یك نوع درشت و وحشتناك) ساس ، خرخاکی ، گوش‌خیزك ، ←

Perdrix rufus نوعی کبك Caturnix vulgaris بلدرچین Phasianus colchicus نوعی مرغ پابلند Totanus glottis نوعی آیجلیك Totanus calidus نوعی قو Cygnus ferus نوعی مرغ غواص (مرغ حسینی) Phenicopterus antiquorum غاز وحشی و اردك وحشی و موغابی و غیره که به تعداد فراوان دیده می‌شود .

هوبرهٔ کوچك Otistetrax نوعی هدهد Vanellus cristatus انواع مختلف جغد ـ مرغ نوك کج Recurvirostra avacetta نوعی عقاب Circus cyancus انواع مختلف کبوتر و قمری ـ دم جنبانك ابلق Motacilla albas دم جنبانك زرد Motacila flava ماکیان آبی رنگین (پرندگان باتلاقی) Gallinula chloropus پلیکان سفید Peliconus onocrotalus مرغ سقا (آب قمبل) Phalaco corax آب‌کاکائی (مرغ نوروزی) Larus که به فرانسه Mouette نامیده می‌شود و مرغ کاکلی .

مگس کوچك ، پشه ، کك (آنقدر زیاد است که هنگام گرما درشب به زحمت می‌توان خوابید) و مورچه .

خزندگان میان خزندگان چه آنها کـه آبی هستند و چه آنها که در خشکی به سر می‌برند می‌توان از سنگ‌پشت ، خرچنگ ، صدف ، زالو ، حلزون ، قورباغهٔ بزرگ ، وزغ ، نـوعی دیگر از وزغ و سوسمار نام‌برد . از جملهٔ سوسمارها، سوسمارLe lacerta chlorogaster است که من نوع مخصوصی از آن را به موزهٔ بریتانیا داده‌ام و در گیلان هم یافت می‌شود [1].

جانوران بی‌مهره گملین از جانوران بی‌مهره چنین نام برده است : ماهی نرم‌صدف (نوعی‌صدف‌دوکفه‌ای)Cardium edul مـاهـی سخت صدف Cardium rusticum مـاهی سه پهلو Cardium trilaterum که احتمالاً باید همان Cardium trigonoides باشد .

Tellina fragilis ـ نوعی صدف خوراکی Le congolomeratas Chamacor serpulatriquetra Mytilus edulis و انـواع مختلف Colimaean (Helix) .

م . لافونت M. Lafont درسال ۱۹۱۰ (۱۳۲۸هجری) Planorbis حلزون آبی L'helix paludina و لیمنه Lymonea را در آب شیرین و نوعی مارماهیLecyclostoma elegans را درشنهای متحرك انزلی‌مشاهده نموده است .

ماهی در دهانهٔ رودخانه‌های عمده ومخصوصاً سفیدرود ومرداب انواع مختلف مـاهی شبیه دستجات انبوه مورچگان در

۱ـ فهرست انواع جدید Lacerta از ایران . از کـارهـای هیئت جانورشناسی لندن نوشتهٔ G.A. Boulenger ـ ۱۹۰۸ ، دیده شود

حرکت است [۱].

گملین نوشته است که :

صید کوچك شامل: سیم—Cyprinus erythophtalmus—L'idus کپور سرخ چشم - کپور Cyprinasues ماهی سفید Brême Cyprinus نوعی ماهی کپور Cyprinus aspius linni ماهی اسبله rutilus Le barbu سگ مـاهـی (کوسه رودخانـه) Le cyprinus jeses Le brochet ماهی تون - قزل آلا - La tamachcypritinica Le cyprinus fario و انواع ماهیهای آزاد کاملا جدید می‌باشد . La bielaja Pribiza

برای ولایات جنوبی دریای خزر صید ماهی همیشه منبع درآمد بزرگی بوده است. این موضوع در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ضمن درآمد طبرستان

۱ـ فهرست انواع ماهیها به شرح زیر است :

ماهی سفید Surmulet ـ سیم Brême ـ ماهی آزاد La truite saumonée ماهی ماش Barbeau ـ سس ماهی Chabot ou meunier ـ ماهی کولی به‌روسی Kouli ـ ماهی کولیمه به‌روسی Vobli ـ ماهی قرص کمر [رابینو در آوا نوشت این کلمه را Tarskamar نوشته است و به‌خط خود در حاشیه ترص کمر . مردم گیلان آنرا قرص کمر می‌نامند .] Le brochet ـ شاه کولی Sort de hareng ماهی شنگ le saumon de iac ـ قزل لله [رابینو این ماهی را بدین نام می‌شناخته ، ولی امروزه قزل آلا خوانده می‌شود .] la truite ـ ماهی قرمز یا ماهی سرخ l'esturgeon ـ ماهی تیان (La saumon blanc) اسپله (Le silur Selurus glanis) سوف بـه روسی Soudak (Lucioperca) کپور La carpe سگ ماهی L'esturgeon Stellifere ـ Accipenser stellatus اوزون برون ـ L'esturgeon (Accipenser sturo) ماهی تاس L'esturgeon blanc (Accipenser Huso) شاه‌ماهی که دارای طعمی لذیذ است ـ l'esturgeon bâtard ou petit esturgeom) مارماهی (Ophidie ou Donzelle) که تلفظ روسی آن Pouzanki می‌باشد .

در زمان حکومت طاهریان یعنی (۲۵۶ - ۲۰۵ هجری) مطابق با (۸۷۳ - ۸۲۰ میلادی) نیز دیده می‌شود .

اولئاریوس[1] در سال ۱۶۳۸ میلادی (۱۰۴۹ - ۱۰۴۸ هجری) چنین نوشته است :

پادشاهان ایران صید حدود دهانه‌های رودخانه‌ها را در دریای خزر اجاره می‌دهند ، و ازاین راه عایدی سرشاری به دست می‌آورند . فصل صید بعد از پائیز تا بهار ادامه می‌یابد . در این فصل دهانهٔ رودخانه‌ها را باساختن حصاری ازشاخه‌های درختان مسدود می‌سازند ، و به این ترتیب‌ازصید کسانی که اجازه و حقی ندارند جلوگیری می‌کنند . صید در این قبیل رودخانه‌ها برای سایر مردم در بقیهٔ اوقات سال آزاد است ولی در دریا همیشه می‌توانند به صید اقدام کنند .

امتیاز صید در دریای خزر برای اولین بار درسال (۱۲۹۰ - ۱۲۸۹ هجری)مطابق با (۱۸۷۳-۱۸۷۲ میلادی) ازطرف‌دولت ایران به م.م. لیانازوف M.M. Lionozoff واگذارگردید .

۱- **اولئاریوس** - ازنویسندگان اروپائی نیمهٔ دوم قرن پانزدهم یعنی پیش از پیدایش سلسله صفویه است. وی‌کتابی دربارهٔ مشاهدات خود نوشته است. ماه محرم۱۰۴۷ هجری (مه و ژوئن ۱۶۳۷) را در اردبیل در جوار مرقد شیخ صفی‌الدین و اولاد او به‌سر برده و شرح مبسوطی از مشهودات خود و ترتیب عزاداری ، شیون ، نوحه‌گری وتیغ‌زنی ایام عاشورا یا روز قبل را ذکرکرده است .

آدام اولئاریوس منشی سفیر فردریك دوك هلشتاین در روسیه و ایران بود و از تاریخ نوامبر ۱۶۳۶ تا فوریه ۱۶۳۸ در ایران اقامت داشت . سفرنامهٔ او که به زبان لاتینی نوشته شده است اول به فرانسه و سپس توسط جان دیویس به انگلیسی ترجمه شد . الئاریوس شخصی بصیر و دقیق بوده و ظاهراً اطلاع کاملی از زبانهای ترکی و فارسی داشته است وکتابش از بهترین مدارك تاریخ ایران در قرن هفدهم میلادی است .
(تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر تألیف ادوارد برون)

آستاراخان بزرگترین بازارفروش برای محصولات صید است. ارزش ماهی خاویاری که در طول سال از گیلان خارج می‌شود در سالی که نوروز با بیستم‌مارس۱۹۱۱(۱۷ربیع‌الاول۱۳۲۹هجری) مصادف بود، بالغ بر ۱۲۵۰۰۰۰ فرانك بوده است .

محل مخصوص صید ماهی خاویار در سفید رود و آستاراست که عمق آب کم، و سرعت جریان آن شدید است. دراین رودخانه‌ها صید با کشتیهائی که دارای طناب و قلابهای ماهیگیری هستند انجام می‌گیرد .

در فاصلهٔ نزدیکی به این بندها شصت‌بند دیگر آویخته است ، که طول‌هریك درحدود یك‌متراست ، و قلابهای نوك تیز و بزرگی به‌آنها آویخته شده است.

ماهی خاویار هنگام شنا در عمق آب دراین بندها گرفتار می‌شود. این ماهیها جانورانی بزرگ و سنگین‌اند که طول آنها از ۹۰ سانتیمتر تا۱/۵متر است، و می‌توان آنها را هنگامی که درآب‌گرفتار شده و جست و خیزمی کنند دید. پس از صید ماهی خاویار بلافاصله قایقی به‌آن نزدیك می‌شود، وبه‌کمك چوبهائی قلاب دار ماهی را به کنار آورده و می‌کشند . ماهی خاویار دندان ندارد و غذای خود را می‌بلعد .

خاویار را از آغاز ماه فوریه تا آخر ماه مه می‌گیرند ، و پس از این مدت دیگر تخمی در ماهی وجود ندارد . م.م. لیانازوف سواحل کم اهمیت رودخانه‌ها را به مردم ایران اجاره می‌دهد. با نزدیك شدن زمستان و هنگامیکه ماهیها در میان خلیجها درجستجوی پناهگاهی هستند ، یا برای تخم‌گذاری در رودخانه بالا می‌روند ، تعداد ماهیها آن قدر زیاد می‌شود که در دهانهٔ رودخانه‌ها می‌توان آنها را با پارو و یا با دست‌گرفت . هر روز تقریباً در حدود ۳۰۰۰۰ ماهی صید می‌شود .

در طول چهار ماه از سال که صید آزاد است ، مخصوصاً در مرداب ماهی سفید فراوانی صید می کنند. تعداد این نوع ماهی بسیار قابل توجه است وغالباً آنها را برای مصرف محلی شور و یا دودی می کنند. ماهی سفید وسیم که از نظر ایرانیها هریك غذائی را تشکیل می‌دهد ، مورد توجه روسها نیست ومنحصراً برای مصرف ایرانیها صید می‌شود . این ماهیها را به صورت تازه یا خشك کرده مصرف می کنند ولی مصرف آنها بیشتر اوقات به صورت خشك کرده و شور است .

از این ماهیها تعداد زیادی را ذخیره می کنند و طبقات فقیر آنها را به عنوان غذائی ارزان به‌مصرف می‌رسانند .

برجستگی زمین

کوههای گیلان از دو سلسلهٔ مشخص که به وسیلهٔ قزل‌اوزن ازیکدیگر مجزا شده‌اند تشکیل گردیده است. رشتهٔشمالی از سبلان داغ‌در آذربایجان جدا شده وبه نام باقراکوه Bāqrākūh یاکوههای طالش به طرف شمال ، و با نام کوههای ماسوله در جنوب کشیده شده است . کوههای ماسوله به دریای خزر خیلی نزدیك می‌شود و کوهپایه‌های شرقی آن پیش از آنکه به دریا برسد به دشتها ختم می گردد . می گویند ابتدای کوههای جنوبی گیلان از کوههای کردستان است . این کوهها که در سمت مشرق گیلان البرز نامیده می‌شود به دریا نمی‌رسد و کوهستانهای شمالی آن به جلگه‌های پست گیلان ختم می گردد . این دو سلسله در زمستان از برف پوشیده می‌شود ، وجاده‌هائی که از آنها می گذرد باستثنای یك یا دو جاده بقیه تقریباً صعب‌العبور است. در دامنه‌های شمالی کوهستان به‌طرف گیلان گیاهان فراوان دیده می‌شود، اما همینکه مسافر بـه سمت جنوب پائین برود خود را در سرزمینی خشك و بیابانی و فاقد گیاه خواهد دید که شبیه اقیانوسی است با امواج مبهم ؛ و این وضع تا فلات آبرفتی و نسبة سنگی قزوین به چشم می‌خورد .

گیلانی با بیانی آمیخته به اغراق می‌گوید : « اگر در بالای یکی از کوههای ما باشید وجود شما دونیم خواهد شد . نیمی از ریش شما که به‌طرف ما برگشته است مرطوب خواهد بود ، و عطر گلهای ما به آن خواهد رسید ، در حالیکه نیمهٔ دیگر ، همانند خار و خسکی که در بیابانهای آنطرف کوههای ما روئیده است به صورت غبار درمی‌آید .»

رودخانه‌ها

شاید هیچ نقطهٔ جهان به قدر ولایات جنوبی دریای‌خزر از جویبار و رودخانه بهره‌مند نباشد. دراینجا تعداد بیشماری رودخانه وجود دارد که سرچشمهٔ آنها مانند دیگر رودها در کوهستانها نیست ، و از آب برنجزارها تشکیل می‌گردد . تنها بیش از چهل و پنج رودخانه به مرداب انزلی می‌ریزد .

سفید رود *

مهمترین رودخانه‌های گیلان سفیدرود است که دنبالهٔ قزل‌اوزن یاماردوس Mardūs می‌باشد. این روداز کردستان سرچشمه می‌گیرد و پس از پرآب کردن نهرهای بسیاری که مزارع رشت و لاهیجان را آبیاری می‌کنند تقریباً در۶۵ کیلومتری شمال شرقی رشت به دریای خزر می‌ریزد .

* سفید رود از سفید خاله در جنوب امامزاده هاشم تا دریا ، در بستری از رس لغزان که مانع بستن پل بر روی رودخانه است ، جریان دارد . می‌توان در نقاط زیادی از طول رود ، در گدارها ، از رودخانه عبور نمود . در نقاطی که رودخانه عمیق است مردم کالای خود را با قایق به نقاط پائین رودخانه می‌رسانند . با وجودبارانی که دراین منطقه می‌بارد مزارع گیلان به‌آب سفیدرود احتیاج دارد وازآن‌استفاده می‌کنند ازاین جهت سفید رود با رودخانه‌هائی که به سبب داشتن بستر پست برای آبیاری مفید نیستند فرق می‌کند. سفیدرود از سفید خاله تا دریا در سطح زمین جریان دارد ، و تعداد زیادی رودخانه‌های کوچك از آن جدا می‌شود که آب آنها منابعی برای آبیاری مزارع رشت و لاهیجان می‌باشد . در میان این رودخانه‌ها می‌توان از خمام رود نام برد که به

←

زمین شناسی - معدن شناسی

کوههائی که حصار طبیعی گیلان را تشکیل داده‌اند غالباً متعلق به دوران دوم می‌باشند، و تعدادکمی برجستگی‌نیز از دوران اول در میان آنها دیده می‌شود.

در طبقات اولیه کمی گرانیت، گنیس، کوارتز و فلدسپات وجود دارد. طبقات دوران دوم، غالباً آهکی با ترکیبات بازالت می‌باشند. می‌گویند که در نزدیکی منجیل و ماسوله و مرز ولایت خلخال که مجاور آن است زغال‌سنگ، مس و آهن دیده می‌شود و همچنین نزدیك ولایت رودبار ذغال وجود دارد. گزارش گروه مهندسان حفاری کانهای ساحلی ایران که در ۹ - ۱۳۰۸ هجری (۱۸۹۱) ازاین ناحیه بازدید می کرده‌اند نشان می‌دهد، که این کوهها به دقت بازدید نشده‌اند.

خوچکو می‌گوید که در ناحیهٔ دیلمان جیوه به دست‌آورده‌اند، ولی در بازدیدی که خود از محل به‌عمل آوردم این امر تأیید نشد. در نزدیکی منجیل چشمهٔ آب‌گرمی است که در آن‌آهن وجود دارد.

در رحمت‌آباد و درهٔ رودبار نیزتعدادی ازاین چشمه‌ها دیده می‌شود. در آق‌اولر Āqevlar کرگانرود چشمهٔ آب گرمی است که در آن گوگرد وجود دارد.

→ مرداب انزلی می‌ریزد، و نورود که به دریای خزر وارد می‌شود. این رودها تقریباً همهٔ مزارع میان سفیدرود و ساحل چپ رودخانه پیر بازار را مشروب می‌کنند.

وضع طبیعی این رودها نشان می‌دهد که رشت می‌تواند بازرگانی خود را با مناطق مجاور از راه‌آب همین رودها انجام دهد. رشت مرکز ارتباطی همه راههای آبی این ناحیه است، و به وسیلهٔ رودخانه‌ای کوچك که به یکی از شعبه‌های کوچك خمام رود می‌رسد به مرداب انزلی متصل است، و از همین راه می‌توان برای‌حمل کالا تا منجیل استفاده نمود. (به‌نقل ازحواشی خطی رابینو برنسخهٔ چاپی خود)

گیاهان بومی

همه جای زمین گیلان پوشیده ازخاك و برگی است که روی طبقات ریگ و سنگریزه را می‌پوشاند . این مشخصات و وجود صدفهای دریائی نشان می‌دهد که در بعضی از دوره‌ها روی این طبقات پست ازآب پوشیده شده بود . قطر این طبقات رسوبی از شصت سانتیمتر تا یك مترونیم تغییر می‌نماید .

درختان جنگلی

یادداشت من در مورد درختان و گیاهان بـومی گیلان و مجموعه‌ای که از نمونه‌های مختلف گردآورده بودم به م .لافونت M. Lafont که مطالعه‌ای مقدماتی در این زمینه به‌عمل آورده و نشریه‌ای تحت عنوان جنگلهای شمال ایران در بولتن (L'union Franco-Persane) منتشرنموده‌است- انتقال داده شده است و نشریهٔ جالب دیگری‌هم درهمین زمینه در دست تهیه است .

درختان میوه

درختهای میوه گیلان عبارتند از :

درخت ازگیل، انار ،گردو، سیب، گلابی ، گلابی وحشی (خوج) ، گوجه، نوعی زردآلو، هلو، انجیر، توت ، پسته ، انگور، گیلاس، به و درخت زیتون .

بهره برداری از جنگلها

از منابع بزرگ جنگلهای عظیمی کـه دامنه‌هـای شمالی کوهستانی ایران را می‌پوشاند فقط از قسمت کمی بهره برداری شده است . چوب را برای سوزاندن و مصارف محلی و یا برای صدور به روسیه قطع می کنند. زغال به شهرهای داخلی گیلان و مقداری هم به باکو و دیگر بندرهای دریای خزر حمل می‌شود . در گیلان مقررات جنگلداری رعـایت نمی‌گـردد و چوب مـورد نیاز نجاری چنانچه بی‌حساب از میان نرود ، به تنهائی قادر است منبع عایدی بزرگی باشد ، ولی متأسفانه این امر با بی‌توجهی و لاقیدی روبرو است .

بعد ازسال ۲ ـ ۱۲۸۱ هجری (۱۸۶۵) یعنی سالی که صدور چوب به قفقاز قطع شد هنگام پائیز بازرگانان به رشت می‌آمدند تا این چوبهای قیمتی را که‌گمان می‌رود در گیلان و مازندران فراوان باشد خریده و به مقصد بازارهای اروپا حمل نمایند[1] . بعدها درسال ۱۳۰۳ هجری (۱۸۸۶) انحصار صدور چوب به م.م. کوسیس M.M. Kūsis وتئوفیلاکتوس Teofilāktus که ازاین امتیاز تا حدود سال ۱۳۲۷ هجری (۱۹۰۹ میلادی) استفاده می کردند واگذارگردید . دراین مدت استفاده از چوب شمشاد بی‌هیچ کنترل و بازرسی انجام‌گرفت ، بطوریکه دیگرزمینهای جلگه‌ای نمی‌توانند شمشادفراهم سازند. دیگر Lūp «زگیل گیاه» دراین منطقه دیده نمی‌شود زیرا همه به خارج حمل گردیده است . لوپ زگیلی است که روی درختهای کهنهٔ گردو می‌روید و می‌گویند که فقط در زمینهای صخره‌ای و کوهستانی دیده می‌شود . این تودهٔ چوبهای سخت طول زیادی دارند وبرگهای آنها مثل کاغذ باریك است وبرای روکاری و روکشی به کار می‌رود . صادرکنندگان بیشتر اوقات پس از آنکه به آسانی زگیل چوبها را به دست می‌آورند خود درخت را بیرحمانه از بین می‌برند .

محصولات گیلان

برنج برنج محصول اساسی و اصلی گیلان است و مقدار تقریبی آن را درحدود۱۸۰ملیون کیلوگرم تخمین می‌زنند.

۱ـ هانوی به سال ۱۷۴۴ ، در :
An historical account of the British trade over the Caspian sea «Londres 1754» [عنوان کتاب‌را رابینو بعدازچاپ کتاب به‌خط‌خود درحاشیه‌افزوده‌است.] نوشته است که گیلان از نظر فرآورده‌های شمشاد خود قابل توجه است .شترها به شمشاد علاقهٔ فراوان دارند ومیل دارند تا سرحد مرگ ازآن بخورند. به همین جهت کاروانهائی که به رشت می‌آیند همراه خود شتر نمی‌آورند ، و ازحیواناتی مانند اسب و قاطر و گاو استفاده می‌کنند .

ابریشم ابریشم پس از برنج در گیلان حائز اهمیت است . کشت درخت توت و تربیت کرم ابریشم از مدتها قبل کار اصلی ساکنین گیلان شده است، ولی سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۹۰ (۱۲۸۱ تا ۱۳۰۸) سالهای نامناسبی برای محصول ابریشم بود ، زیرا دراین فاصله به علت بروز بیماری میان کرمهای ابریشم محصول ابریشم تدریجاً کاهش یافت به‌طوریکه در ۱۸۸۹ (۱۳۰۸-۱۳۰۷) محصول به ۸۸۵۰۰ کیلوگرم رسید . اما سال ۱۸۹۱ (۱۳۰۹) به سبب واردکردن تخم کرم از ترکیه، نشانهٔ آغاز پیشرفت جدیدی درمحصول ابریشم گیلان بود ، و به این وسیله تغییر کاملی در موقعیت ابریشم ایجاد شد و محصول فعلی ابریشم ۱۸۱۲۵۰۰ کیلوگرم تخمین زده می‌شود .

توتون کشت توتون از سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۲) در گیلان آغاز شد و محصول کلی آن بالغ بر ۸۲۰۰۰۰ کیلوگرم بوده‌است .

چای چای بـه وسیلهٔ کاشف‌السلطنه کـه چند سالـی از طرف مظفرالدین شاه جهت مطالعه در امر نباتات بـه هندوستان اعزام شده بود، درسال ۱۳۲۲هجری ۱۹۰۴ وارد گیلان گردید . آزمایش کشت چای درلاهیجان شروع شد واکنون در فومن نیز کشت می‌شود؛ ولی محصول چای تاکنون ازنظر بازرگانی اهمیت و موقعیتی پیدا نکرده است .

نیشکر نیشکر که به نظر می‌رسد تاریخ کشت آن ۱۸۷۰ (۱۲۸۷) باشد در سالهای اخیر کاهش زیادی یافته است . فومن تنها منطقه‌ای است که هنوز هم درآن نیشکر کشت می‌شود .

پنبه هرچند خاک گیلان از نظر کشت پنبه مساعد و قابل توجه به نظر می‌رسد ، اما این امر از طرف بومیان این منطقه مورد استقبال قرار نگرفته است .

کنف کنف مخصوصاً در نواحی لشت‌نشاء ، لاهیجان، لنگرود، رودسر، وچهار فریضه کاشته می‌شود و برای ساختن طناب به‌کار می‌رود و به روسیه نیز حمل می‌گردد . آزمایش کشت گیاهی چینی به نام رامی Rāmi دراطراف رشت به‌عمل آمده است. ساقه‌های تازه رشد کردند ولی این‌کار به سبب عدم انتفاع متروك ماند .

نیل کشت نیل در دهکدهٔ کسما مورد آزمایش قرار گرفت . دراین دهکده یك رنگرزی وجود داشت که متروك مانده است .

زیتون درخت زیتون در دره‌های رودبار و رحمت آباد فراوان است . دراین نقاط روغن زیتون و صابون می‌سازند . م. م. کوسیس و تئوفیلاکتوس در آنجا کارخانه‌ای داشتند که به‌علت افزایش حق گمرکی روغن زیتون از طرف حکومت روسیه تعطیل گردید و صدور این محصول مزایای خود را از دست داد .

غلات گندم سفید و جو در مناطق مرتفع و مقدار کمی هم در زمینهای پست کاشته می‌شود . ذرت هم در این سر زمین به‌عمل می‌آورند .

مرکبات کثرت و وفور مرکبات امتیازی برای این منطقه محسوب می‌شود . در این سرزمین مقدار فراوانی از اقسام مختلف لیمو و پرتقال به دست می‌آید که به نامهای زیر نامیده می‌شود :

بـاد رنگ ،که از اقسام مختلف لیمو است و اندازه‌اش چند برابر آن می‌باشد و به اندازهٔ خربزه است . بادرنگ پوستی کلفت دارد که سخت و زبر می‌باشد .

نارنگی که‌گل آن عطر مخصوصی دارد . در لاهیجان از گل بهار آن

مرباهائی می‌سازند و لاهیجان به داشتن این مربا معروف است. این مربامورد علاقهٔ فتحعلیشاه و جانشینانش بوده است .

نارنج ، لیمو ، پاتاوی Pātāvi که بسیار بزرگتر و ترشتر از نارنگی است .

بالنگ Bālang لیموی درشتی است کـه بسیار بزرگتر از بادرنگ می‌باشد .

ترنج Toranj نوعی از نارنج است و فقط با زائده‌ای که دربالای آن است مشخص می‌شود .

توسبز Tūisabz به همان اندازهٔ پاتاوی‌است و بـه سبب رنگ سبز گوشت خود به این نام خوانده می‌شود .

پهن پهنها Pahn pahnāمانند شلغمی بزرگ وگرد و صاف است .

پرتقال ، نوعی از نارنج و نوع پست آن است .

هوا شناسی

آب وهوا

آب وهوای گیلان تقریباً یکی از متغیرترین آب وهواهای جهان است . تغییرات شدید و ناگهانی هوا با همان شکل خاصی که در تابستان دیده می‌شود در فصل زمستان نیز مشاهده می‌گردد . این تغییرات به حدی ناگهانی است که نمی‌توان به طور قطع چگونگی هوای فردا را پیشبینی کرد . این وضع مولود شکل جغرافیائی منطقه است که به صورت نوار باریك ساحلی پوشیده از جنگلها است ، و حاشیهٔ آن کوههائی است بـا قله‌هائی که بلندی آنها متفاوت است . ارتفاع بعضی از آنها زیاد و بعضی که در سرزمینهای پست و جلگه‌ای گیلان می‌باشند چندان ارتفاعی ندارند .

درجهٔ حرارت

گرمای بهار و تابستان و اوایل پائیز باعث تبخیر رطوبت مناطق جنگلی و ساحلی که دارای رودهای فراوان و آبهای راکد است می‌گردد. این تبخیر سبب می‌شود تا جریانی دائمی از بخارات موجود در هوا از طرف دریا به سوی کوه و بالعکس برقرار گردد. درجهٔ حرارت تقریباً شبیه درجهٔ حرارت نقاط بیرون منطقهٔ حاره است. سردترین ماهها بهمن و گرمترین ماهها مرداد می‌باشد. پائین بودن درجهٔ حرارت درساعات اولیهٔ شب دلیل خوب بودن هوا است با وجود این تغییر حرارتی که با وزش نسیم سبك کوهستان همراه باشد تولید ابر می کند. درجهٔ حرارت متوسط رشت ۱۹ درجه سانتیگراد است، و کمترین درجهٔ حرارت از هفت درجهٔ زیر صفر پائین‌تر نمی‌رود، و درجهٔ حرارت زیاد آن ۳۲ درجهٔ سانتیگراد است.

بادها

بادهای گیلان اکثراً از شمال و شمال غربی می‌وزد. بادهای شرقی کمتر است، و آنهائی که از منطقهٔ بین‌مشرق و جنوب می‌وزد بسیار نادرند. شدت باد در بیشتر مواقع کم است و در شب آرام می‌گیرد. باد مخصوصی به نام بادگرم دراین منطقه دیده می‌شود، که به تمام سواحل جنوبی بحرخزر مخصوصاً رشت سلطه دارد وگاه به‌گاه ازاواخر آبان تا آغاز ماه خرداد باگرمای خود اشیاء قابل اشتعال را چنان خشك می کند که جرقه‌ای کوچك ممکن است محله‌ای را به‌آتش بکشد.

باران

رطوبت گیلان فوق‌العاده زیاد است، و از هرسه شب که بگذرد دو شب هوا دارای شبنم است. مقدار باران این منطقه زیاداست و باران‌تقریباً درتمام‌مواقع‌سال دیده‌می‌شود. به‌عقیدهٔ‌مکنزی‌فقط مرغابی و قورباغه و یك گیلك می‌توانند در چنین هوائی زندگی کنند و خود را درآسایش ببینند.

برف

برف نه‌زیاد ونه‌فراوان می‌بارد ، و بندرت روی زمین‌باقی می‌ماند . در بعضی از زمستانها برفهای سنگینی می آیدکه ابداً دراین منطقه‌گمان آن‌نمی‌رود. در ذیقعدهٔ۱۳۲۳هجری(ژانویه‌۱۹۰۵) هنگام یك طوفان برفی‌که چند روز به طول انجامید ، دراثر برفی‌که به ضخامت‌چند پا روی زمین را پوشانده بود ، عبور و مرور قطع‌گردید ، تا اینکه توانستند قسمتی از برفها را بردارند ، و راه را برای رفت وآمد آماده‌کنند. رودخانه‌ها و ماندابهای‌گیلان یخ‌می‌بندد بطوریکه عابرین پیاده می‌توانند چندین‌روزفاصلهٔ پیر بازار تا انزلی را بر روی‌یخ رودخانه عبور کنند. درختهای مرکبات‌گیلان و مازندران به سبب این سرما صدمه می‌بینند ، و میزان محصول بطوریکه در چند سال اخیر اتفاق افتاد تقلیل می‌یابد. با وجوداین یخ بندرت تشکیل‌می‌شود و چندان ضخامتی ندارد. تگرگ کم‌می‌بارد ومدت کوتاهی دوام می کند. مقدار آب سالیانهٔ باران و تگرگ از۱۲۵ تا ۱۵۵ سانتیمتر تغییر می کند ، ولی مقدار شبنم مشخص نیست . در ماههای ژانویه و سپتامبر (شهریور و دی) بارانهای شدید دیده می‌شود وژوئن، ژوئیه واوت (خرداد ــ تیرــ مرداد) ماههای‌خشك سالی است . شبها مخصوصاً در فصل پائیز مه دیده می‌شود . قوس و قزح و طوفان فراوان است ولی شدت طوفـان زیاد نیست . هوای ابرآلود خیلی بیشتر از هوای صاف دیده می‌شود . درگیلان زمین لرزه کمتر به وجودمی‌آید و زمان ادامهٔ آن‌کم است وخطر چندانی ندارد. تغییرات شدید و ناگهانی‌آب وهوای‌گیلان نشانهٔ‌آنست که دراین منطقه سلامتی به طورکامل تأمین نمی‌شود. بدون اینکه به‌ذکرعلل وجود تب دراین سرزمین پرداخته شود می‌توان‌دریافت که رطوبت زیاد ، تغییر آب و هوا ، وسعت زیـاد جنگلها ، برنجزارهـا ، باطلاقهـا و آبهای راکد بـرای تب‌آلود ساختن این سرزمین کافی به نظر می‌رسد .

به عمل آورده‌ام :

رشت ۳۰۰۰۰ نفر(۶۰۰۰ خانوار) ــ شهر لاهیجان ۱۱۳۰۰ نفر(۲۲۶۰ خانوار) ــ شهر انزلی ۸۰۰۰ نفر (۱۵۰۰ خانوار) ــ کرگانرود ۲۵۰۰۰ نفر (۵۰۰۰ خانوار) ــ اسالم ۵۷۰۰ نفر (۱۱۴۰ خانوار) ــ طالشدولاب ۱۴۰۰۰ نفر (۲۸۰۰ خانوار) ــ شاندرمین ۳۰۰۰ نفر (۶۰۰ خانوار) ــ ماسال ۲۲۵۰ نفر (۴۵۰ خانوار) ــ چهار فریضه ۲۴۰۰ نفر (۴۸۰ خانوار) ــ گسکر ۴۵۹۰ نفر (۹۱۸ خانوار) ــ فومن ۲۷۰۰۰ نفر (۵۴۰۰ خانوار) ــ ماسوله ۳۵۰۰ نفر (۷۰۰ خانوار) ــ تولم ۳۸۱۵ نفر (۷۶۳ خانوار) ــ شفت ۸۹۳۰ نفر (۱۷۸۶ خانوار) ــ رودبار ۴۰۰۰ نفر (۸۰۰ خانوار) ــ موازی ۹۰۵۰۰ نفر (۸۱۰۰ خانوار) ــ لشت‌نشاء ۸۴۶۰ نفر (۱۶۹۲ خانوار) ــ عمارلو ۱۰۵۰۰نفر(۲۱۰۰ خانوار) رحمت‌آباد ۶۲۰۰ نفر (۱۲۴۰ خانوار) ــ دیلمان ۹۹۲۰ نفر (۱۹۸۴ خانوار) ــ لاهیجان ۴۹۲۳۵ نفر (۹۸۴۷ خانوار) ــ لنگرود ورانکوه ۱۰۰۰۰ نفر (۲۰۰۰ خانوار) .

جمع این ارقام در مقابل ۲۸۹۴۰۰ نفری کــه خوچکو در سال ۱۲۶۶ هجری (۱۸۵۰) ذکر نموده ، ۳۳۸۳۰۰ نفر (۶۷۵۶۰ خانوار) است .

شهرها در گیلان نقاطی که بتوان نام شهر بدان اطلاق نمود تنها رشت ولاهیجان و انزلی می‌باشد. لنگرود وابسته به‌لاهیجان است . فومن ، ماسوله ، وطاهرگوراب، ازنظراهمیت هریک قصبه‌ای بزرگ با بازاری نسبةً متوسط مــی‌باشد . خرید و فروش مردم نواحی مختلف در بازارها انجام می‌گیرد و این بازارها در روزهای معینی تشکیل می‌شود و جز دراین روزها تقریباً خالی از مردم است .

[در صفحات دیگر فهرستی از این بازارها به نظر خواهد رسید] .

حاکم سابقاً احراز پست حکومت کل گیلان بستگی بـه میزان پیشکشی و رشوه داشته است و این روش بـاعث سوء‌استفاده‌های فراوان و تضییقات و فشار زیاد بر مردم می‌گردید. والی از طرف حکومت مشروطه انتخاب می‌شود و او حاکم و نایب‌الحکومه‌ای راکه درقبال شغلی که برعهده می‌گیرند پول می‌پردازند به کار منصوب می‌دارد. هنوز هم این منصب در بعضی خانواده‌ها به‌صورت موروثی باقی است. از طرف‌دیگر تشکیلات انجمنی به نام انجمن محلی و شهربانی و شهرداری و اداره دارائی و نظارت برمواد مخدره و مشروبات الکلی نیز وجود دارد.

هنوز زمان برای قضاوت درتشکیلات جدیدحکومتی بسیار زوداست. برای ادارهٔ امور خارجیها و تنظیم روابط آنها و افراد محلی نیم قرن است که تشکیلات کارگزاری یا عامل وزارت امور خارجه دایرگردیده است.

ادارهٔ گمرك ادارهٔ امورگمرك در دست بلژیکیها است. ادارات گمرك گیلان درنقاط لیسار Lisār حویق Havig ، کرگانرود، آلالان ، شفارود ، علی‌آباد ، حسن کیاده ، چمخاله و رودسر دایر می‌باشد.

ادارهٔ پست پست نیز زیر نظر بلژیکیها اداره می‌شود وادارات آن در رشت، منجیل، انزلی، لاهیجان ، لنگرود و شفارود وجوددارد. خط تلگرافی **تلگراف** تهران_ رشت به‌وسیلهٔ خطوط اصلی به‌خرم‌آباد، شهر مهم تنکابن در مازندران، و آستارا ، سرحد ایران و روس متصل است و ادارات تلگراف در شهرهای خرم‌آباد ، رودسر ،لنگرود ، لاهیجان ،آستارا، شفارود ، انزلی و منجیل قرار دارد.

(مالیات)

مالیات ارضی عایدات گیلان بیشتر از مالیات ارضی تأمین می‌شود. پایهٔ این نوع درآمد روی ده مستقر شده است. دهات گیلان به دو صورت جداگانه دیده می‌شود، یا ده متعلق به یك مالك است و یا در تملك عده‌ای دهقان می‌باشد. برای دهات از نوع اول مسئولیت پرداخت مالیات به عهدهٔ مالك است: و در دهاتی از نوع دوم کدخدا موظف است مالیات را جمع‌آوری نموده و تسلیم نماید. مالیات در مقابل هر جریب از زمینهای زراعی در حدود پانزده قران تخمین زده می‌شود، و چنانکه ده دارای زمینهای وسیع غیر زراعی باشد مالیات به چهارپایان اهلی، اسبها، گوسفندها، کندوی زنبور عسل و درخت گردو تعلق می‌گیرد. درسال ۱۳۰۱ هجری (۱۸۸۴) در مالیات ارضی با دفاتر جدید ثبت اراضی زیر نظر و مراقبت مشیرالسلطنه تجدیدنظر شد. می‌گویند که دریافت مالیات به روشی مستبدانه انجام می‌گرفته است و هنوز هم مردم از این وضع شکایت دارند. از زمانیکه جنگلهای انبوه با طغیان سفیدرود از میان رفت، مالکین به درآمد خود رونق بخشیدند؛ زیرا جنگلهائی که به آنها مالیات تعلق نمی‌گرفت به‌صورت مزارع برنج درآمده است و از بابت آنها چیزی پرداخت نمی‌گردد. برای آنکه مالیات عادلانه وصول شود ترتیب ثبت اراضی کاملا ضروری به نظر می‌رسد.

مالیات متفرقه مالیات متفرقه شامل مالیات دکانها، حمامها، کاروانسراها، بازارها و اصناف است که منبع دیگری برای درآمد شمرده می‌شود.

املاك سلطنتی (خالصه) در گیلان املاك سلطنتی مهمی وجود داشت که از آن جمله املاك ضبط شدهٔ حاجی میرزا آقاسی، امیرارسلان‌خان، مجدالدوله، معتمدالدوله و سایرین می‌باشد.

تا سال ۱۳۰۲هجری (۱۸۸۵) این املاك به‌حکام گیلان اجاره داده‌می‌شد و آنها نیز زمینها را بـه اشخاصی کـه مقرر می‌گردید ، در ازای هر جریب (۶۰آر) به مبلغ چهل و پنج قران به اجاره می‌دادند، و این‌مبلغ شامل مالیات ارضی معمولی پانزده قران برای هر جریب نیز می‌گردید . ازاین دوره به بعد درآمد این نوع زمینها پنج یـا شش برابر شد . بعدهـا حکام این نواحی بـا واگذاری املاك درمقابل درآمد سالیانهٔ منظمی اشتباه بزرگی کردند زیرا دراین واگذاری شرطی در مورد افزایش مبلغ اجاره قرار نداده بودند .

درآمد متفرقه درآمدکلی گمرك درسالی‌که۲۰مارس۱۹۱۱(۱۷ربیع‌الاول ۱۳۲۹ هجری) پایان یافت، ۳۵۷۹۸۵۰ فرانك بوده است و هزینه آن ۲۲۰۸۷۵ فرانك ، و به‌این ترتیب مبلغ ۳۳۵۰۰۰۰ فرانك درآمد خالص عایدگردید .

همه صیدگاههـای بحر خزر بـه مبلغ ۴۶۰۰۰۰ فرانك (۲۳۰۰۰ نیم امپریال روسی) در سال اجاره داده شده‌است که حداقل شصت درصد آنها به گیلان تعلق داشتند .

حق‌دریافت بابت چوبهای جنگلی‌ساحل دریای خزر که درسال(۱۹۰۹) (۱۳۲۷)هجری به م.م. کوسیس وتئوفیلاکتوس واگذارشده بود سالیانه۲۰۰۰۰ تومان بود که در حدود ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ فرانك می‌شود . این امتیازتجدید نگردیده است .

بیماریهای واگیر

درمورد امراض واگیردار باید گفت که گیلان دراثرطاعون ۱۲۴۶ هجری (۳۱ - ۱۸۳۰) و وبائی که در سال ۱۲۷۲ (۱۸۵۶) مجدداً بروز کرد ویران گردید . میزان خرابی و مرگ و میری که این دو بیماری به وجود آوردند چندان مهم نبود . بعد طاعون ۱۲۹۴ (۱۸۷۷) به شکل ملایمتری شیوع یافت، و وبا هم درسال ۱۳۱۰ (۱۸۹۲) و۱۳۲۲ (۱۹۰۴) همه‌گیر گردید. بیماری سیفلیس دراثرجهالت مردم در امر واکسیناسیون وضع شومی به بار آورد .

زه کشیهائی که به منظور دفع آب برنجزارها و باطلاقها صورت‌گرفته و هموار ساختن جاده‌ای که برای عبور ازجنگل بازکرده‌اند تا حدی در تقلیل ناسالم بودن هوای گیلان مؤثر افتاده است . اینگونه جاده‌ها گذشته از تأثیری که در بهبود وضع بازرگانی دارد در تهویهٔ هوای این منطقه نیز مؤثر بوده است .

پیشرفت اوضاع گیلان تا حد زیادی مرهون اقدامات سپهدار اعظم است که درسال ۱۳۱۸هجری(۱۹۰۰) اجرای طرح‌عظیم‌جاده‌های این منطقه را شروع کرد . سابقاً سه راه اصلی درگیلان دیده می‌شد ، مانند راه قزوین به دیلمان و لاهیجان ، و راه ساحلی مازندران به رودسر ، و راه ساحلی آستارا به‌گسکر. در۱۰۱۹هجری(۱۶۱۰)بهزادبیگ‌وزیر گیلان، فرمانی‌ازشاه‌عباس‌دایر به‌ترمیم راهی که ازگیلان می‌گذشت و از مازندران به‌رودخانهٔ دیناچال‌می‌رسید دریافت نمود . این راه ادامهٔ راه مشهوری بود که از جاجرم می‌آمد و به نظر می‌رسید که در میان باطلاقها روی بستری از زغال به ضخامت چند پا که زیر یك طبقه زمین سنگفرش قرار دارد عبور می کند . این راه از جنگل تا رانکوه می‌رود ، یعنی از تمیجان به ملاط و از آنجا به طرف لاهیجان ، رشت ، شهر گسکر و کرگانرود ، و از آنجا احتمالا به سمت کوهها می‌رود تا پس از عبور

از آق‌اولر برای اتصال به اردبیل به طرف مغان کشیده شود . جادهٔ قزوین‌از راه رودبار ومنجیل‌ممکن است دراوایل سلطنت صفویه که بدون شك اولین‌پل رادرمنجیل بنانهاده‌اند، ساخته‌شده باشد. درسال۱۲۴۶هجری(۱۸۳۰)فتحعلیشاه جادهٔ منجیل و قزوین را تعمیر کرد ، و بعد ناصرالدین شاه نیز همین کار را انجام داد و دهکدهٔ سراوان را وقف نگهداری جاده رشت به امامزاده هاشم و رشت به لاهیجان نمود . یك شرکت روسی (شرکت جادهٔ انزلی به تهران) بالاخره جاده غازیان- رشت وتهران‌راکه درشعبان۱۳۱۶هجری (ژانویه۱۸۹۹) برای عبور درشکه‌ها افتتاح گردیده بود بنا نهاد[1]. امتیاز این شرکت هشتاد و نه سال است ؛ و یك راه فرعی هم از رشت به پیربازارکه بندر وصول عوارض رشت می‌باشد کشیده شد . سپهدار اعظم جاده‌ای هم از رودسر به لنگرود ، لاهیجان، کیسم و رشت؛ و راهی‌دیگر از رشت به پسیخان، جمعه بازار، کسما، شکرباغان و طاهرگوراب احداث نمود. هرچندکه این‌راهها در مواقع‌خشکی قابل ارابه رانی‌می‌باشند ولی به‌سبب اینکه سنگفرش نشده‌اند در زمستان وضع نامساعدی‌دارند .

گذرگـاههای متعددی گیلان را بـه مناطق پشت کوههائی که این

۱ـ نـام ایستگاههای چاپاری از غازیان تا تهران (مسافات بـه صورت ورست Vers یا Versta که واحد طول روسی و معادل ۳۵۰۰ قدم یا ۱/۰۶ کیلومتر می‌باشد تعیین گردیده‌است) . غازیان- خمام۲۲ ـ رشت ۳۷ـ سنگر۵۱ ـ کهدم ۶۲ ـ سفیدخاله ۷۲ ـ رستم‌آباد۹۱ ـ رودبار ۱۰۴ـ منجیل۱۱۸ـ بالا بالا ۱۳۰ـ پاچنار- ۱۴۳ـ ملاعلی ۱۵۴ـ بوزباش چای ۱۷۱ ـ بکنده Bekende ۱۸۲ ـ بوئینك Bouïnek ۱۹۸ـ قزوین ۲۲۵ ـ کونده Kavendé ۲۴۷ ـ قشلاق ۲۷۰ ـ ینگی امـام ۲۹۵ ـ حصارك ۳۱۵ـ شاه‌آباد ۳۳۹ ـ تهران ۳۶۲

سرزمین را احاطه نموده است متصل می‌سازد ، ولی همه این راهها سخت و صعب‌العبور می‌باشند[1] .

تقسیمات ولایت

گیلان به نوزده بخش تقسیم می‌شود :

بخش‌ها

۱ـ ناحیهٔ موازی که مهمترین نواحی گیلان است و شهر رشت مرکز ولایت گیلان دراین ناحیه قرار دارد . ۲ـ ناحیهٔ کوچك لشت‌نشاء در مشرق و شمال شرقی رشت ۳ـ ناحیهٔ لاهیجان که مرکزش لاهیجان است و درمشرق موازی قرار گرفته و پس از آن با اهمیت‌تر از سایر نواحی شمرده می‌شود . ۴ـ ناحیهٔ لنگرود ورانکوه که درجنوب شرقی لاهیجان قرار دارد وشرقی‌ترین ناحیهٔ گیلان‌است . ۵ـ ناحیهٔ کوهستانی دیلمان که در جنوب لاهیجان وجنوب شرقی رشت قرار دارد. ۶ـ درجنوب این قسمت ناحیهٔ عمارلو کشیده شده است که به گیلان تعلق دارد . ۷ـ ناحیهٔ رحمت‌آباد در جنوب رشت که ازهرزویل‌درنزدیکی منجیل تانزدیکی‌امامزاده هاشم وسعت دارد. ۸ـ ناحیهٔ رودبار که در طرف دیگر سفیدرود واقع شده است . ۹ ـ ناحیهٔ شفت در

۱ـ خوچکو در مورد خرابه‌های قدیمی گیلان می‌گوید : هیچ سرزمینی در حفظ این خرابه‌ها نامساعدتر از گیلان و مازندران نیست . نباتات این منطقه به سبب گرمای فوق‌العاده و رطوبت فراوان رشد سریعی دارند ، به طوریکه گاهی ممکن است خانه‌ای پیش ازآنکه‌کار ساختمانی آن پایان گیرد از گیاه پوشیده شود . یك بنای متروك در اثر این گیاهان چنان به سرعت تغییر وضع می‌دهد‌که دیگر نمی‌توان آن را شناخت . با طوفانی شدید که گاه چند ماه طول می کشد ، وآفتاب شدیدی‌که مانند مناطق حاره این‌ناحیه راگرم می‌کند ، و دراثر تغییرات دیگری‌ازاین نوع، در شکاف‌این ساختمانها درخت انجیر ریشه می‌دواند و انار و شمشاد در آنها نفوذ می کند . این عوامل در ویران کردن بنا به‌هم ملحق می‌شوند و در مدتی‌کوتاه زمینی که بنا در آن است باگیاهان و درختها پوشیده می‌شود.

جنوب شرقی رشت که تا کوهستان امتداد دارد. ۱۰- ناحیهٔ کوچك ماسوله در دامنهٔ شمالی ارتفاعات. ۱۱- ناحیهٔ بزرگ فومن درمغرب وجنوب‌غربی رشت. ۱۲- ناحیهٔ کوچك تولم درشمال غربی رشت. ۱۳- ناحیهٔ‌انزلی و چهارفریضه در طرف شمال و بر زبانه‌ای که مرداب را می‌بندد قرار دارد. ۱۴- ناحیهٔ گسکر درشمال‌فومن. درشمال‌غربی گسکر تا آستارا پنج‌محله‌طالش که به‌نام‌خمسه طوالش‌موسوم‌است قرار داد. خمسه طوالش به‌سوی مغرب و جنوب غربی ارتفاعات‌البرز کشیده شده و ازمشرق به دریای خزر و ازجنوب به ماسوله و گسکر و مرداب محدودمی‌گردد[1]. ۱۵- ناحیهٔ ماسال درجنوب شرقی طالش. ۱۶- ناحیهٔ شاندرمین در شمال غربی ماسال که ناحیه‌ای تقریباً کم اهمیت است. ۱۷- ناحیهٔ طالشدولاب در شمال و مشرق شاندرمین ۱۸- ناحیهٔ اسالم‌درشمال‌طالشدولاب. ۱۹- ناحیهٔ بزرگ کرگانرود درشمال.

جمعیت به‌سبب وضع خاص گیلان، تخمین جمعیت این ناحیه بسیار مشکل است. جنگلهای انبوهی که گیلان را پوشانده‌است باعث می‌شود تابه‌استثنای کسانیکه درجاده‌ها حرکت می کنند بقیهٔ ساکنان این سرزمین از نظر مسافرین دور بمانند، و این امر مانع شمارش و تخمین مردم می‌گردد. از طرف دیگر مدارك رسمی برای مراجعه دراین مورد وجود ندارد.

فهرست زیر مبتنی بر بازرسی و تحقیق دقیقی است که من از دهقانان

۱- مردم این‌نواحی کوه‌نشینانی نیرومند می‌باشند که همه وقت آماده‌اند تابه‌فرمان رؤسای خود به جنگ و ستیز برخیزند. طالشها همیشه در معرض تحریك و اغتشاش بوده‌اند. حکام گیلان برای وصول عایدات اغلب اوقات یکی از خانها را برعلیه‌خان‌دیگر تحریك نموده و از نفاق میان آنها استفاده کرده‌اند.

بهترین چاره برای این امرآن‌است که برای طالش حاکمی از تهران انتخاب کنند تا نسبت به‌این مردم و اختلاف قبیله‌ای‌آنها بیگانه باشد.

گسکر		یك من مساوی ۱۴/۵ پوند
		۲۰ من مساوی یك خروار (برای تجارت داخلی)
	وزن	: یك‌من‌مساوی‌۱۶/۵پوند ــ چهارمن‌مساوی یك قوطی ــ پنج قوطی مساوی یك لاکـه (برای برنج).
	سطح	: دومشت مساوی یك قبضه ــ ۱۰قبضه‌مساوی یك درز ــ ۵۰ درز مساوی یك‌کویه ــ۲۰کویه مساوی‌یك‌جریب طالشی(۱۰۰۰۰ذرع)
علی‌آباد و لولمان	وزن	: یك مــن مساوی ۱۲۰۰ مثقــال و مساوی ۱۳/۵۰ پوند
		یك من‌شاه مساوی ۱۴/۵۰ پوند
فومن { کسما و صومعه‌سرا و بقیهٔ‌نقاط فومن		پنج من مساوی یك قوطی (برای برنج)
	سطح	: ۱۰۰۰۰گیلی مساوی یك جریب طالشی
	سطح	: ۲۰۰۰ قبضه مساوی۱۰۰۰گیلی
		۵۰۰۰گیلی مساوی ۱۰۰۰ طالشی
ماسوله	وزن	: یك من زنجان مساوی سه من تبریز
		یك خروار مساوی ۱۰۰ من تبریز

		چهارپیمانه مساوی یك قوطی- چهارقوطی برنج ماسوله مساوی پنج قوتی تبریز
تولم	وزن	: یك من مساوی ۱۴/۵۰ پوند - پنج من مساوی یك قوطی - چهار قوطی مساوی یك خروار (برای برنج)
	سطح	: ۱۰۰۰ گیلی مساوی ۱/۵ جریب طالشی
شفت	وزن	: یك من مساوی ۱۶/۵۰ پوند
	سطح	: یك هزار گیلی مساوی ۱/۵ جریب‌طالشی
رودبار	وزن	: یك من طارم (پنج چارکی) مساوی ۱ ۱/۴ من شاه ۴۰ من مساوی یك خروار - یك من‌زنجان مساوی ۱ ۱/۲ من‌شاه
موازی	وزن	: یك من شاه = ۱۴ ۱/۲ پوند = ۴ چارك = ۱۲ پنجا = ۴۸ دوازده ۴۸ دوازده = ۲۰۰ درم = ۱۲۸۰ مثقال یك مثقال = ۲۲ ۱/۲ قیراط = ۲۴ نخود = ۳۸۴ آنه (جواهر سازی)
	سطح	: یك جریب = ۱۰ قفیص = ۱۰۰ دهـو Dohū = ۱۰۰۰ درز = ۱۰۰۰۰ ذرع مربع

		۱۰۰۰۰ذرع‌مربع = ۱۲۰۰۰۰ قبضه
		یك جریب = ۱۰۰۰۰ ذرع = ۶ چل Čal
		+ یك شعیر Šair
		یك چل = ۲۰ نئی Nei × ۲۰ نئی(یك نئی
		= ۲ ذرع)
	ظرفیت	:یك کیل Keil یا یك من یا یك دری Dari =
		۱ ۱/۴ من شاه
		۴ کیل = یك قوطی (برای برنج)
لشت‌نشاء	وزن	: یك من = ۱۵ پوند ـ یك خروار = ۲۰ من
		یك من = ۱۴ ۱/۲ یك خروار = ۲۱ من
		۴ کیل = یك قوطی ۴ قوطی = یك خروار
رحمت‌آباد	وزن	: یك من پنج چارکی = ۱ ۱/۴ من شاه
دیلمان	سطح	: ۱۰۰۰ درز = ۱۲۰۰۰ قبضه
لاهیجان	وزن	: یك من = ۱۵ پوند یك خروار = ۵ قوطی
		= ۲۰ نیمکا = ۱۰۰ من
لنگرود و رانکوه	وزن	: یك من شاه = ۱۴ ۱/۲ پوند
		یك پول = ۱/۳۸۴ من شاه
		یك من = ۱۵ پوند
		یك خروار = ۲۴ من

		یك من = ۱۸ پوند
		یك خروار = ۲۰ من
	سطح	: ۱۰۰۰ درز = ده ۱۰۰ تا = ۲۰۰۰۰ جفت
		= ۴۰۰۰ مشت
کوهستانها	وزن	: یك من گالش = ۲۰ پوند

(بازارهای گیلان)

ناحیهٔ کرگانرود	کرگانرود ـ دیره کری ـ حویق ـ لیسار.
» اسالم	آلالان (یکشنبه)
» طالشدولاب	ارده رود کنار (چهارشنبه) ـ شاشکوه (سه شنبه) ـ گیلچالان (پنجشنبه) ـ داره‌سرا (پنجشنبه) .
» شاندرمین	چوماچا (سه شنبه) ـ چاله‌سرا (جمعه) .
» ماسال	چالمه‌سرا (شنبه) .
» انزلی و چهار فریضه	انزلی(شنبه)ـ کوپورچال (جمعه) .
ناحیهٔ گسکر	ضیابر (دوشنبه) ـ طاهرگوراب (پنجشنبه) .
» فومن	فومن (دوشنبه)ـلیشاوندان‌ـصومعه‌سرا ـ اباتر(یکشنبه) لولمان (شنبه) ـ کسما (چهار شنبه) ـ پیشده (پنجشنبه)ـ گوراب زرمخ (جمعه)
» ماسوله	ماسوله (دوشنبه) .

(ضمیمه)

درآمد گیلان درسال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹هجری)

رشت	۴۲۳۷۲۵۰ قران	موازی	۵۷۱۳۷۱۹۵قران
رانکوه‌ولنگرود	۱۹۲۰۹۵۹۳ »	لاهیجان	۲۶۳۳۶۱۶۸ »
فومن	۲۵۱۰۶۸۰۳ »	ماسوله	۱۴۸۳۳۱۰ »
شفت	۵۱۸۰۳۲۳ »	رودبار	۲۷۶۳۸۴۱ »
رحمت‌آباد	۳۱۷۱۵۱۶ »	گسکر	۸۳۱۰۶۱۲ »
تولم	۵۰۰۰۳۱۴ »	انزلی‌وچهارفریضه	۱۱۲۵۷۳۲ »
لشت‌نشاء	۱۱۱۸۶۲۶۹ »	دیلمان	۳۷۶۹۰۸۵ »
عمارلو	۴۲۶۳۴۷۶ »	کرگانرود	۱۱۸۴۲۱۵۲ »
اسالم	۶۳۲۲۸۸۷ »	طالشدولاب	۷۴۴۲۵۹۲ »
گیل‌دولاب	۴۹۴۶۲۹۱ »	آبکنار	۷۶۲۵۴۳ »
شاندرمین	۱۸۵۱۷۰۲ »	ماسال	۲۸۹۵۲۶۸ »
حق‌الحکومه	۶۱۴۲۰ »		

جمع این مبلغ ۲۲۲۱۷۱۱۷قران می‌گردد

(مالیاتهای فرعی که امروزه به طور منظم دریافت می‌شود)

شفت ـ گسکر ـ انزلی ـ رودبار آبکنار	۵۰۰۰۰ قران
فومن ـ ماسوله	« ۲۵۰۰۰
لاهیجان	« ۴۰۰۰۰
لنگرود ورانکوه	« ۴۰۰۰۰
تولم	« ۲۲۵۰۰
رحمت‌آباد و بازار رشت	« ۱۷۵۰۰
کرگانرود ـ اسالم ـ ماسال	« ۱۰۵۰۰۰
طالشدولاب و گیلدولاب	« ۱۳۷۵۰۰
شاندرمین	« ۳۰۰۰۰
مالیات دریافتی شش صنف	« ۳۷۵۰۰
انعام میرابها و عطایائی که سابقاً به حکام به‌مناسبت نوروز ، سالروز تولد شاه، با وصول خلعت ازتهران داده می‌شد .	« ۲۰۵۰۰
جمع	۵۲۵۰۰۰ قران

مالیات ارضی و سایر درآمدها بالغ بر ۲۷۴۶۷۱۱ قران است که در جریان تسعیر فعلی ۱۳۷۳۳۵۵ فرانك می‌شود .

دیگرمنابع درآمداین‌منطقه عبارتست‌ازدرآمد حاصله ازپست، تلگراف، گذرنامه، مالیاتهائی که مأمورین وزارت‌امورخارجه می‌گیرند، امتیازصیدگاهها و جنگلها .

هزینه‌های محلی عبارتست ازنگهداری بناهای عمومی، حقوق کارمندان و مستمریها . این‌دونوع اخیرتاحد قابل‌توجهی تقلیل‌یافته‌است. این‌منطقه هنوز هم‌دارای بودجه‌ای‌رسمی نیست ونمی‌توان‌دراین مورد شرحی داد . ولی‌شکی نمی‌توان‌داشت که‌بیشترمالیاتهائی که‌دریافت‌می گردد به‌تهران فرستاده می‌شود .

(اطلاعاتی‌درباره‌ٔاندازه‌ها)

اندازه‌های معمولی طول :

کولج ـ فاصلهٔ میان دو انگشت بزرگ هنگامیکه دو دست باز باشد و مساوی است با ۴ ارش Araš

ارش ـ فاصلهٔ میان انگشت بزرگ و آرنج و مساوی است با دو وجب Vajab و دو شص Šas

وجب ـ فاصلهٔ میان شصت و انگشت کوچك درحالیکه دست بازشده باشد و مساوی است با پنج شص

شص ـ فاصلهٔ میان انتهای شصت و اولین مفصل و مساوی است با دو انگشت

انگشت ـ پهنای یك انگشت و مساوی است با هفت جو

جو ـ یك دانه جو مساوی هفت موی اسب

کوچه‌اسب ـ پهنای یك موی اسب .

(اوزان و مقادیری که در گیلان به‌کار می‌رود)

کرگانرود	وزن	: یك من مساوی ۲۰ پوند- یك خروار مساوی ۱۰۰ من- یك کوچه من مساوی ۲۰ پوند- یك خروار مساوی ۵۰ کوچه‌من
	سطح	: یك لاته Lāte مساوی (۱۸ کولج × ۱۸ کولج) در شیرایه - خطبه سرا - حویق یك لاته مساوی (۳۶ کولج × ۳۶ کولج) در وزنه Vazne - چوبر Čūbar لومیر Lomir نصرت‌آباد یك لاته مساوی (۱۸ کولج × ۳۶ کولج)
اسالم	وزن	: یك من مساوی ۱۸/۵۰ پوند - یك چارکه مساوی ۲۰ من و یك خروار مساوی ۵۰ من
	سطح	: یك کردو Kerdū مساوی (۳۶ کولج × ۳۶ کولج) سه انار بنی Anārbony مساوی یك جریب (۱۰۰۰۰ ذرع)
طالشدولاب شاندرمین ماسال	وزن	: یك من مساوی ۱۸ پوند یك من مساوی ۱۶/۵۰ پوند یا ۱۴۴۰ مثقال یك لاکه مساوی ۲۰ من
انزلی	وزن	: یك من مساوی ۱۵ پوند(در تجارت باروسیه)

ناحیهٔ تولم	جمعه بازار (جمعه) .
» شفت	قصبه (دوشنبه) ـ تکرم (پنجشنبه).
» رودبار	رودبار
» موازی	رشت (یکشنبه) ـ شاقاجی (دوشنبه) ـ آجی‌بیشه (چهار شنبه) ـ سنگر(دوشنبه)ـ خمام (جمعه) ـ چوکام(جمعه) خشکبیجار ـ (دوشنبه وپنجشنبه) ـ کوچصفهان(یکشنبه و چهارشنبه) .
» لشت‌نشاء	جورشر (شنبه و دوشنبه) .
» عمارلو	منجیل
» دیلمان	سیاهکل (شنبه) ـ دیلمان (یکشنبه) .
» لاهیجان	لاهیجان (پنجشنبه) ـ کیسم (چهار شنبه) ـ آستانه (دوشنبه و پنجشنبه) ـ لفمجان (شنبه و دوشنبه)ـ دهشال (یکشنبه و چهارشنبه).
» لنگرود	لنگرود (شنبه و چهارشنبه)
	رودسر (یکشنبه)

از یادداشت‌های رابینو

(بازرگانی گیلان با داخل کشور)

شهر	واردات	ملاحظات	صادرات
زنجان	گندم سفید- شیشه- جاجیم- روغن	برای مصرف داخلی	قند- نفت- شمع - وسایل مسگری و آهنگری - توتون- برنج- آهن- سماور- استکان و نعلبکی وظروف معمولی
کردستان	صمغ- سقز- مازو- قالی	برای روسیه	برنج- نفت- ظروف روسی- سماور وغیره
کاشان	وسائل درودگری- تریاك- تنباکو- پنبه- گلاب- ادوات مسی	برای روسیه و مصرف محلی	ابریشم- برنج- قند- نفت- آهن- قماش‌روسی
همدان	خشکبار - چرم (برای روسیه) - پنبه- قماش‌منچستر- ماهوت اتریش	برای مصرف محلی و روسیه	قند- نفت- برنج-آهن- کمی‌قماش روس- ابریشم -ظروف- سماور- توتون- سیگارروس- ماهی‌شور
کرمانشاه	صمغ- عطر(برای‌روسیه)روغن- چای	» » »	برنج- نفت- سماور- ظروف شیشه‌ای-سیگارروس
اصفهان	پنبه (برای روسیه)-تریاك - قماش محلی- کارهای کنفی	» » »	قند- نفت- ابریشم- برنج
تهران	پوست‌گوسفند- روده- ادویه - کشمش روسیه	» » »	قند- آهن- فلزات - قماش روسی - گالش- چای - چوب شمشاد برای ساختن‌شانه-توتون- سیگار روسی- برنج (معمولا برنج تهران را مازندران می‌دهد)
قزوین	پنبه- خشکبار - حنا-رنگ	» » »	قند- نفت- آهن وفلزات- توتون- قماش روسی

شهر	واردات	ملاحظات	صادرات
تبریز	ماهوت- قماش منچستر - چای	برای مصرف محلی وروسیه	-
یزد	-	-	ابریشم
سلطان‌آباد	قالی- خشکبار- پوست	برای روسیه	قند- چای- نفت- ابریشم
شیراز	پوست بره	« « «	-
بغداد	پوست بره- کارد وچاقو (انگلیسی وآلمانی)	« « «	-

فصل دوم

رشت

رشت را دارالاماره و دارالمرز نیز می‌نامند . دارالمرز به تمام منطقهٔ ساحلی دریای خزر از آستارا تاگرگان هم اطلاق می‌شده است . از زمانی که سلسله تجاسپی‌دراین منطقه حکومت می‌کردند ورشت را پایتخت قرار دادند تا زمان نادر این وضع دوام داشت .

شهر رشت چندین بار از زمین لرزه و حریق آسیب دیده و طاعون بزرگ سال ۴۷-۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰-۱۸۳۱)کاهش فراوانی در جمعیت این شهر به وجود آورده است[۱].

۱- زمین لرزه‌هائی که بدانهااشاره شد عبارتست از :

زمین لرزه‌های ۱۱۲۱ هجری (۱۰-۱۷۰۹) - ۱۱۲۵ هجری (۱۷۱۳) - ۱۲۲۳ هجری (۰۹-۱۸۰۸) چهارم ربیع‌الثانی ۱۲۶۰ هجری (۱۸۴۴) - و حریقها عبارتستاز حریق‌سال ۱۱۷۰ هجری (۷-۱۷۵۶)-۱۱۹۱ هجری (۷۸-۱۷۷۷)-۱۱۹۳ هجری (۱۷۷۹) - ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۵) - و حریق سال ۱۳۱۷ هجری (نوامبر ۱۸۸۹) و۱۳۲۰ هجری(اکتبر۱۹۰۲)

←

رشت از نظر جان بل
John Bell

جان بل که در سال ۱۱۲۹ هجری (۱۷۱۷) رشت را دیده است، در بـارهٔ آن چنین می‌نویسد [۱] : شهر رشت دشت وسیعی است که همهٔ اطراف آنرا جنگلهای انبوه فراگرفته است و نزدیکترین راه آن به ساحل دریای خزر یك روز راه است. خانه‌های پراگنده‌اش به این شهر آرایشی روستاوار داده است.

به‌سبب جلگه‌ای بودن ورطوبت این‌منطقه مردم رشت ناچارندخانه‌های

[این شهر در سال ۱۱۶۵ هجری (۱۷۵۲) به وسیلهٔ لشکریان محمد حسن‌خان قاجار ویران گردید و بعدها هم سربازان کریم‌خان زند آنرا به‌آتش کشیدند.]

حریق ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۵) تمام بازار و دو مسجد و تعداد زیادی از کاروانسراها را ویران کرد. در ۱۷-۱۳۱۶ هجری (۱۸۹۹) قسمت اعظم بازار و تعداد زیادی کاروانسرا و حمام و مسجد ویران گردید و در حریق ۱۳۲۰ هجری (۱۹۰۲) در حدود ۱۰۰۰ دکان و ۱۰ کاروانسرا ویران شد.

---

۱ ــ جان بل مسافرتهائی به نقاط مختلف آسیا کرد و این نوشته ازکتابی تحت عنوان «مسافرتهائی از سن‌پطرزبورگ به نقاط مختلف آسیا» درسال ۱۷۶۳ نقل‌شده‌است.

نظری اجمالی در بارهٔ تاریخ رشت ــ رشت چندین بار به وسیلهٔ قوای بیه پیش غارت گردید. در سال ۱۰۴۹-۱۰۴۸ هجری (۱۶۳۶) قزاقهای دن و سی سال بعد استنکورازین دوباره آنرا به ویرانی کشید و بـه‌سال ۱۰۷۸ هجری غنیمت زیادی از آنجا به دست آورد.

درسال ۱۱۳۱ هجری زبردست‌خان فرماندهٔ سپاهیان افغان این شهر را محاصره نمود. مردم رشت ازپطر کبیر یاری طلبیدند با وجودآنکه رشتی‌ها افاغنه را به‌عقب‌نشینی واداشتند نیروئی که پطر کبیر به‌کمك آنها فرستاده بود مدت ۱۲ سال یعنی از ۱۱۳۵ تا ۱۱۴۷ این شهر را در اشغال خود داشت. پس از مرگ نادر یکی از فرماندهان سپاه اصلان‌خان به نام رضاقلی‌خان با ۱۷۰۰ نفر افغانی از تبریز به رشت آمد و بازرگانان انگلیسی راکه دراین شهر به‌سر می‌بردند غارت کرد (۱۱۶۰ هجری). آغا محمد خان قاجار در سال ۱۱۹۷ هجری رشت را اشغال نمود. ازحواشی رابینو

خود را درنقاط خشك بناکنند. خانه‌های رشت درمقایسه با خانه‌های نقاط دیگر ایران حقیرتر بــه نظر می‌رسد . برای اینکه بارانهای فراوان این منطقه‌سقف خانه‌ها را فرو نریزد بامها را سفالی می‌سازند تا آب درآنها جریان پیدا نکنند.

شالی‌زارهاومردابهائی که این‌شهررا احاطه کرده‌است‌هوای آن را ناسالم ساخته‌است. مخصوصاًدر فصل تابستان بیماریهای‌مسری دراین منطقه زیاد دیده می‌شود. با وجود آنکه در رشت وفورنعمت است ولی مردم به علت گرسنگی نیمه مرده به نظر می‌رسند . استخرهای این شهر پر از قورباغه‌هائی است که مانند کلاغها فضا را با قیل و قال خود پرمی کنند واین هیاهو آنقدر زیاد است که تا کسی به‌آن‌عادت نکند نمی‌تواند به‌آرامی‌بخوابد.

رشت از نظر هانوی
Hanway

هانوی در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴) در بارهٔ رشت چنین می‌نویسد :

بیست سال است که رشت از جنگلهای انبوهی احاطه شده و همین امر هوای ناسالمی به این منطقه بخشیده است بطوریکه ارامنه‌ای که از ترکیه برای خرید ابریشم به این شهر می‌آیند معمولاً درفاصله یك روز راه توقف می کنند و نمایندگانی از طرف خود برای خرید ابریشم بــه این شهر اعزام می‌دارند . روسها تا بیست کیلومتری این شهر را زیر کشت آورده‌اند . منظرهٔ این شهر به‌کوههائی که در افق آن به چشم می‌خورد محدود می‌شود .

رشت‌از نظر گملین
Gmelin

گملین درسال ۱۱۸۴ هجری (۱۷۷۲) رشت را دیده و در بارهٔ آن چنین نوشته است :

درحدود بیش از پنجاه سال است که رشت مرکزحکومت گیلان و محل اقامت خان این منطقه می‌باشد . این شهر در وسط جنگلی که قسمت اعظم آن امروزه زیر کشت قرار دارد بنا شده است . خانه های رشت نزدیك هم و در اطراف نقاط اصلی شهر واقع شده است و دیگر خانه‌ها

بدون هیچگونه نظمی در جاهای دیگر پراکنده می‌باشد.

رشت دارای دروازه و یا دیواری نیست و به سبب بازرگانی قابل‌توجه آن‌که از مدتها پیش وسیلهٔ امرارمعاش این مردم است وساکنان‌زیادی که در آن زندگی‌می‌کنندوهمچنین رقابتهای بازرگانی که باعث جلب‌بازرگانان کشورهای مختلف آسیا و اروپا به این منطقه می‌شود بـاید به‌آن نام شهرداد. در حدود ۲۰۰۰خانه به اسلوب شرقیها در آن بنا شده که بیشتر آجری است. عمارت‌خان چه از نظر زیبائی نمای خارجی و چه قشنگی داخلی از سایر خانه‌ها متمایز است. این خانه مرکب ازچندکلاه فرنگی بزرگ است که به شکل‌چهارضلعی قرار گرفته و به وسیلهٔ راهروهـای زیبائی به‌هم مربوط است. در وسط این ساختمان با شکوه باغی بزرگ که در حوض آن فواره‌هائی قرار دارد دیـده می‌شود. عمارت حرم در قسمت عقب ساختمان (اندرون) واقع شده و باغ جداگانه‌ای دارد.

رشت در زمان شاه عباس دوم و کریم خان زند و آغامحمدخان قاجار به سبب بازرگانی خود شهرت فراوانی داشته است. کاروانهای متعدد از هند و بخارا و ترکیه و سایر کشورها به این شهر می‌آمدند، و ابریشم گیلان‌را با خود به بنادر مختلف دریای مدیترانه و خلیج فارس حمل می‌کردند.

در سایهٔ بازرگانی ابریشم که تا سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۰) به صورت قابل توجهی پیشرفت داشت رشت توانست زیانها وکمبود جمعیت خود را، که به سبب طاعون ۱۲۴۶ هجری (۳۱–۱۸۳۰) پیش‌آمده بود، جبران کند. این‌بازرگانی که زمانی‌مختل‌مانده بود دراثرتوسعهٔ‌کشاورزی وافزونی صادرات برنج و تجدید صنایع ابریشمی در سال ۱۳۰۹ هجری (۱۸۹۱) حیات تازه‌ای به شهررشت داد، که به علت موقعیت اصلی دهانه دریائی آن از طرف شمال اهمیت بیشتری برای این شهر به وجود خواهد آورد.

وضع رشت

رشت را دو رود کوچك درمیان گرفته است. سیاه رودبار از سمت مشرق و گوهررود از طرف مغرب که با هم یکی شده و به مرداب انزلی می‌ریزند.

شهردرفاصلهٔ یازده کیلومتری لنگرگاه واقع گردیده و اطراف آن طوری از درخت پوشیده شده است کـه شمردن آنها به سبب وسعت فراوان مشکل به نظرمی‌رسد. بازارها قسمت قابل توجهی از مرکز شهررااشغال کرده‌است و کوچه‌هـا و دالانهای تنگی معابر آنها را تشکیل می‌دهد . در این شهر تعداد جاده‌های وسیع کم است و فقط تعداد کمی‌از آنها سنگفرش شده‌است.

محله‌ها

رشت به محلات زیر تقسیم شده است :

زاهدان ـ محله بـازار ـ خمیران ـ خمیران زاهـدان ـ استادسرا ـ کیاب [۱].

در رشت در حدود ۶۰۰۰ خانه و ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت[۲] ۳۳۰۰ دکان و ۲۰ کاروانسرابرای تجار، ۲۵ کاروانسرا برای کاروانها، ۴۰ مسجد و ۱۲ بقعه و ۳۶ تکیه، ۶ مدرسه علوم دینی و ۳۵ حمام وجود دارد .

۱ـ طبق نظر گملین ، محله‌ها و مساجد و تکیه‌های رشت درسال ۱۱۸۳ هجری (۱۷۷۱) به صورت زیر بود :

محله‌ها : کیاب ـ خمیران ـ چومارسرا ـ پسکیا (رابینو این محله را به خط فارسی پسکیاب نوشته‌است.)ـ استاسرا ـ بازار ـ صیقلان ـ زاهدان .

مساجد : جامع ـ صیقلان ـ کوچك ـ سفید ـ گوهر رودبـار ـ ملا رجبعلی ـ جیر کیاب ـ چومارسرا ـ پسکیا .

تکیه‌ها: زاهدان ـ خمیران ـ صیقلان ـ بازار ـ استاسرا ـ کیاب ـ خمیران کیاب ـ نیلوانسرا ـ چومارسرا ـ پسکیا .

۲ـ دراین تعداد ، شمارهٔ ساکنان دهکده‌ها منظور نگردیده است .

بازار بازار شامل راسته‌ای مرکب از سه یا چهار کوچهٔ تنگ موازی باهم است که با کوچه‌های دیگری که به‌طورعمودی آنهارا قطع کرده‌است مربوط می‌باشد و دارای کاروانسراهای زیادی است که همه از تعدادی دکان‌های نزدیك به‌هم و انبار تشکیل شده است. این بازارها خوب سنگ فرش شده‌است‌ولی مانند بازارهای‌نقاط دیگر کاملاً پوشیده‌نیستند، و به‌عوض بامهای‌گنبدی یامنحنی شکل، که در سایر نقاط از یك طرف به‌طرف دیگر کوچه‌ها کشیده شده است، از هرسمت سایبان‌ها و طارمی‌هائی‌ساخته‌اند که سبب می‌شود پیاده روها از باران و آفتاب محفوظ بمانند. اما کسانیکه سواره هستند ناچارند از وسط بازار عبور کنند و به همین جهت در معرض باد و آب بارانهائی که از بامها جاری می‌شود قرار می‌گیرند.

کاروانسرا کاروانسراها درهائی دارد که شبها آنها را می‌بندند. دکانهای شهر که تعداد آنها به ۳۳۰۰ می‌رسد مثل دکانهای سایرنقاط ایران ساخته شده‌است.

دریك قسمت از دکان پرده‌ای آویخته شده است که مال‌التجاره را در پشت آن می‌گذارند، و آنها را روی تخته یا میزی می‌چینند و یا به صورت توده‌ای روی یك پیشخان که درحدود یك متر از زمین بالاآمده قرار می‌دهند.

گاهی نیزدو پرده می‌آویزند به طوریکه یکی‌بعد ازدیگری قرار دارد. بازرگانان روی حصیر یا قالی، که برپیشخان دکان انداخته‌اند، در وسط کالائی که دارند می‌نشینند و چپق دود می‌کنند و موقرانه به بحث دراموربازرگانی‌یا سیاسی‌مشغول می‌شوند و در انتظار مشتریان خود می‌نشینند.

خانه خانه‌ها دارای بالکونهای سرپوشیده و بامهای برآمده‌ای است که باسفال‌قرمز پوشیده‌شده‌است. اطراف خانه با باغ و چپر محدود شده است. در هشت یا نه سال اخیر اسلوب خانه‌سازی رشت

ازخانه‌های باذکوبه تقلید می‌شود[1].

ساختمان‌های عمومی

در میان بازارها میدانهای عمومی وجود دارد که می‌توان از آن جمله میدان بزرگ و میدان کوچك و میدان داروغه را نام برد. سپهدار اعظم در دوران حکومت اولیه خود درگیلان در زمانی که عنوان نایب‌السلطنه داشت باغ سبزه میدان را دراین‌شهر به‌وجود آورد. در سال ۱۹۰۹ میلادی مطابق با ۱۳۲۷ هجری قمری کاخ حکومتی این شهر را آتش زدند ولی به قسمت اندرون این بنا صدمه‌ای‌نرسید و اکنون این قسمت وسیلهٔ ادارات دولتی اشغال شده است و از میان آنها می‌توان از ادارات پست و تلگراف که در ساختمانهائی متصل به‌هم‌قرار دارند نام برد.

۱ـ خانهٔ طبقات فقیر از گل ساخته شده (استخوان بندی خانه از چوب است و گل به‌آن می‌زنند) و دارای بامهای گالیپوشی است. دیوارهائی که خانه‌ها را احاطه کرده‌اند از آجر و یا گل است که برای محفوظ داشتن از باران روی آنها را با سفال پوشانده‌است. درراهروها وکوچه‌ها راه رفتن مشکل است و اکثر باید تا قوزك‌پا درگل فرو رفت. یك قبرستان قدیمی در شهر وجود دارد و چون مانع تبدیل آن بباغ می‌شوند ساکنین مجاور آن ناحیه آنجا را بصورت زباله‌دانی درآورده‌اند. شهر تنها یك یا دو مجرای فاضل آب دارد و ازهرگونه تشکیلات بهداشتی دیگر عاری است. دربیشترخانه‌ها مستراح به صورت چاههائی است که راهی بخارج ندارد و در چند متری آنها چاههائی است‌که آب مشروب خود را ازآن برمی‌دارند. دربعضی ازکوچه‌ها جویهائی وجود دارد که چون آب آنها به جریان نمی‌افتد زیان فراوانی به بار می‌آورد.

خاکروبه و زباله را در فضای باز می‌ریزند وآنها را رویهم توده می‌کنند. مردم استخرهائی حفرکرده‌اند که ازآب جاری پرمی‌شود و وقتیکه آب آنها یخ بست با همان وضع‌کثیف و گل‌آلود برای استفادهٔ تابستانی در یخچالها انبارمی‌کنند.

مساجد و بقاع متبرك

در مسجد جامع [1] رشت دو کتیبه دیده می‌شود. در کتیبهٔ اولی نوشته شده است که در شوال ۱۲۲۴ (۱۸۰۹ میلادی) وقتی که محمدرضامیرزا به گیلان آمد به‌صلاحدید

۱ـ مؤلف در مقدمهٔ کتاب سفرنامهٔ مازندران واستراباد که به‌سعی غلامعلی وحید مازندرانی ترجمه گردیده (۱۳۴۳) در مورد کتیبه‌ها چنین می نویسد:

متن کتیبه‌ها که در پایان کتاب نقل شده است شامل کتیبه‌های گیلان نیز می‌شود. نقل کتیبه‌ها را از این جهت سودمند دیدم که بسیاری از آنها در سالهای اخیر نابود شده است. اغلاط چاپی که در متن فارسی ملاحظه می‌شود معلول انتقال اینجانب است ازقاهره که موجب شد نتوانم درچاپ آن شخصاً نظارت کنم.

صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد جامع‌رشت: یا معافی ـ بتاریخ غره شهر شوال المکرم‌سنهٔمیمونهٔتوشقان‌ئیل۱۲۳۴ باخبارمژدهٔ ورودشاهزادهٔ اعظم‌اکرم‌والامحمدرضامیرزا ارواحنا فداه و حسب‌الاشاره مقرب‌الخاقان معتمدالدوله و بندگان منجم‌باشی پایندگان عموم وکدخدایان‌بلده رشت برای‌دوام دولت سلطان‌السلاطین شاهنشاه ایران پناه‌فتحعلی‌شاه قاجار ارواح‌العالمین فداه بدعت غیر مستحسنه از بابت تکالیف دیوانی بهر اسم که برمحلات ثمانیه رشت اطلاق میشود اهالی بلدان وجمیع ممالك محروسه ایران ازصدگونه تکالیف این معاف و بدعت خاص این بلد بود خاصه به‌طیب خاطر ازکل محلات برداشته موقوف داشته‌ایم‌که اهالی شهرمن بعد ازاین مرفه‌الحال بدعای ذات‌خجسته‌صفات‌ظل‌اللهی مشغول گردند و دراین بابت عهدنامه موکد بلعن‌ابدی و به مهر همهٔ علما رسانیده بمرقوم برسانند به اهالی شهر سپردیم که چون کاغذجات را دوامی بعلت مرور سنین و شهورنبوده که باندك مدتی قارئین این آیهٔ عظیم که در سلطنت عظمی و خلافت کبری به حیز ظهور وصدور رسیده ازخاطرها محو می گشت لهذا برای‌دوام وبقای این‌مدعا که الی قیام‌الساعه و ساعة‌القیام مقروع سمع خاص و عام گردد خلاصهٔ مدعا را در این سخره سماة مرقوم و بر دیوار مسجد جامع منصوب ساختیم تا از تغییر و تبدیل مصون‌ماند. توقع از مؤمنین‌و مقدسین آنکه چون برمدعا واقف بشوند پادشاه اسلام پناه را بنیاد ابد دعا فرمایند. بنده گر خدمت‌کند مزدش حق آقای اوست. چنانچه پس از تاریخ هر ذینفسی دوباره باعث بدعت صادرات ویا عوارضات گردد انشاءالله الرحمن بغضب حضرت‌الله و سخط‌جناب رسالت پناه و همدرجهٔ قاتل سیدالشهدا باشد. من بدله من بعد ما سمعه فلعنة‌الله الی یوم‌القیامة. (از سفرنامهٔ مازندران و استراباد. ص۲۵۸)

معتمدالدوله ومنجم باشی بربسیاری از مالیاتهای غیرقانونی خط بطلان کشید. کتیبهٔ دوم وقفنامه‌ای است که طبق آن ناصرالدین شاه عایدات سراوان را با حذف مالیات ارضی این منطقه برای نگهداری جادهٔ رشت و منجیل و تعمیر کاروانسرای امامزاده هاشم و جادهٔ رشت و لاهیجان و سایر راههای گیلان اختصاص داده است و مازاد آنرا وقف بقاع متبرك و مساجد این ایالت کرده است. برای این کار سه مسؤول که یکی نمایندهٔ روحانیان و دومی رئیس طایفهٔ حاجی سمیع و سومی رئیس تجار که اهل گیلان نبود انتخاب گردیدند[1].

مسئولین اولیه حاجی ملا رفیع و حاجی میرزا یوسف حاکم رشت و

۱ـ رونوشت کتیبهٔ وقفنامه:

هوالله تعالی شأنه العزیز ناصرالدین شاه قاجار

خلدالله ملکه و شیدالله سلطنته املك الملوك العالم و ملجا السلاطین المؤید من عندالله السلطان بن السلطان الاعظم و الخاقان بن‌الخاقان الاشجع الاکرم ناصرالدین و الملة المکین. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ الحمدلله الواقف علی‌الضمائر و الصلوة علی‌سیدنا محمد و آله‌الطاهرین و بعد چون رأی جهان‌آرای همایون اعلی برتعمیر راه عراق از شهر رشت الی منجیل تعلق گرفته انجام پذیرگشت بجهت تعمیردائمی آن که موجب دوام ابدی شود تمامی ارض و اعیان قریهٔ سراوان واقعه در بلوك کهدم خالصهٔ دیوان اعلی را بغیر املاك رعیتی که معلوم الحدود است در هذه‌السنه ایت‌ئیل سنه ۱۲۷۹ وقف ابدی دائم فرمود که همه ساله از بابت مالیات و فروعات مبلغ چهارصد و هشتاد و چهار تومان و پنجهزاردینار تحویل مباشر خالصجات گیلان نموده مابقی منافع راه جدید عاید و ایجاد میشود یا من بعد عاید توانند نمود همه ساله صرف تعمیرات لازمه راه و پلهای مزبور آن نموده هرزمان که مستغنی از تعمیرباشد منافع فاضل از تعمیر صرف شود بتعمیر سرای امامزاده هاشم و پل‌منجیل و تعمیر راه رشت الی لاهیجان صرف بعد سایر طرق رشت بعد صرف بقاع‌متبرکه ومساجدگیلان نمایند. هرزمان راه مزبور محتاج باشد بتعمیرمخصوص دانسته مقدم دارند وتولیت او را موکول فرمود... اول سلسله اعلم واتقی علماء شهررشت دیگر رئیس و متدین از سلسله مرحوم حاجی سمیع دیگر رئیس و متدین ازتجار مقیم‌غیر رشت ... اما این زمان از علماء مخصوص بجناب افاضت و افادت نصاب حاجی ملا رفیع

←

آقا سید ابراهیم قزوینی بودند . دو بازرس مأمور این جاده بودند که هر یك سالیانه صد تومان حقوق می گرفتند . بازرسان اولیه عبارت از میرزا کاظم پسر میرزا نصیر و میرزا علینقی طایفه بودند. ازقرارداد چهار رونوشت برداشتند که یك نسخه به رئیس طایفه حاجی سمیع و یك نسخه بـه حاکم گیلان و یك

ازسلسله به مقرب‌الخاقان حاجی میرزا یوسف حاکم رشت و از تجار به عالیجناب آقاسید ابراهیم تاجر قزوینی باید دائم که متولیون هر زمان با اطلاع و استصواب والی و صاحب اختیار کل گیلان محصول ملك مزبـور را جمع‌آوری کرده بعد از مخارج مقرره خرج تعمیر راه نموده صورت دخل و خرج آنرا همه ساله بتوسط والی گیلان روانهٔ دارالخلافه دارند که مستوفیان عظام در دفاتر خلود ثبت نمایند و دراین زمان از جانب سنی‌الجوانب اقدس همایون عمده الامراء العظام محمد قاسم‌خان والی و صاحب اختیار گیلان باید بـا اطلاع آن عمل نمایند ... منافع همه ساله آنرا ... و مبلغ یکصد تومان حق تولیه بجهت متولیون مقرر فرموده دائم همه سالـه از محصول ملك تصرف نموده تقسیم نمایند و بجهت حفظ و حراست راه الموت ... دستورالعمل اقدام برتعمیر آن نمایند ... مقرر داشت... از برای ... شهر رشت الی امامزاده هاشم بعهدهٔ عالیجاه کاظم ولد حاجی میرزا نصیر از امامزاده الی منجیل بعهدهٔ عالیجاه میرزا نقی بن نقدعلی طاب‌ثراه مقرر فرموده که دائم و همه ساله مبلغ یکصد تومان از منافع ملك مزبور علاوه ... بر خرج راه بجهت تعمیر پل مرحمت فرموده که دائم دریافت نمایند و در استحکامی آن کمال دقت مبذول دارند و شرح فرمان همایون در دفاتر خلود ثبت و ضبط است فرمان‌مبارك که مشروح است .

حجره سید جعفرالحسینی القزوینی ائمةالمسکین فی ۱۳۱۰

در حاشیه چنین نوشته است :

مشروح است تحریرا حمل ایت‌ئیل ۱۲۹۷ هجری علی‌هاجرهـا آلاف‌التحیه و الثناء مخفی نماناد که بامر همایون چهار طغری اصل در نزد طایفهٔ مرحمت پناه حاجی سمیع و یکی سواد در نزد مقرب‌الخاقان والی گیلان و یکی در نزد جناب مستغنی‌القاب حاجی ملارفیع و یکی در نزد عالیجناب آقا سید ابراهیم تاجر قزوینی سپرده شده .

کتبه محمد حسینی‌القزوینی

(خواندن خط کتیبه وسیلهٔ آقای حاجی سید ابوطالب زنجانی امام مسجد ولی عصر رشت انجام گرفته است.م)

نسخه به حاجی ملا رفیع و یك نسخه به آقا سید ابراهیم تسلیم گردید .

در مسجد خواهر امام [1] کتیبه‌ای است که حکایت از آن دارد که

۱- صورت‌کتیبهٔ سنگی دربقعهٔ خواهر امام رشت : السلطان ابن السلطان ابن‌السلطان ناصرالدین‌شاه قاجار یاحفیظ یاحافظ - پوشیده نماند که حضرت اقدس‌همیون این فرمان را بخواهش فخرالعلماء والمجتهدین‌حاجی ملا رفیع مرحمت فرموده‌اند . آنکه چون‌بشکرانهٔ فضل وکرم والانعم خداوند بی مثیل ونظیرالذی لیس‌له شریك ولاوزیر خوان نعمتش در بسیط زمین گسترانیده و سایهٔ رحمتش وجود سلاطین با فروتمکین را زیب‌سریر سلطنت گردانیده دیهیم‌سلطنت را بروجود همیون ما مزین فرموده وتخت‌خلافت را بقدوم ما رشك گلشن نموده همواره خاطر خورشید اشراف شاهنشاهی بآرایش‌بلاد و عبادمتعلق است و رأی پادشاهی را در رعایت رعیت و ولایت‌توجه مطلق برشسته همت‌ملوکانه برانداخته‌ایم که سایهٔ رحمت برکافه عبادبگسترانیم وعامه‌انام را به‌نعمت رفاهیت بپرورانیم تا ملك از شمول عاطفت‌آراسته‌تر از گلشن گردد و دیدهٔ انام بفروغ معدلت خدیوانه روشن شود و وضیع و شریف رعیت را دعاگوئی بقای این دولت واستدامت این شوکت وردزبان آید ازجمله ازقراری‌که بعرض مقیمان عتبهٔ‌خلافت‌کبری رسید بواسطهٔ مالیاتی‌که بدکاکین خبازی دارالمرز رشت از دیوان اعلی جمع است اهالی آنجا از پختن نان درخانه‌های خود ممنوعند و از این رهگذر از سکنه و عابرین از غریب و بومی بعلت قلت نان از کثرت عسرت تنگی واقع میشود محض مرحمت شاهانه از هذه السنه لوی‌ئیل و ما بعدها برای حصول دعای دولت و توسعهٔ معیشت اهالی از قرار همین فرمان همیون و توقیع مالیات دیوانی دکاکین خبازی دارالمرز رشت را به تخفیف ابدی مقرر وصنف مزبور را از تکالیف دیوانی معاف و مسلم فرمودیم‌که از این ببعد هرکس بخواهد دکان خبازی را در هرجا بگشاید و نان درخانه‌های خود پخته در بازار بفروشد احدی قادر بر اذیت و آزار آنها نبوده باشد . مقرر آنکه سلاطین خجسته آئین دولت علیه و اخلاف و اعقاب خلافت عظمی از قرار همین فرمان قضا جریان معمول داشته ابدالدهر دیناری و حبه مالیات وعوارض و صادر به‌خبازان بلده رشت واردنیاورند وخلاف‌آنرا مخالف رضای خدا شمارند مقرر آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان حکام و مباشرین حال و استقبال گیلان حسب‌المقرر معمول داشته هرساله بخرج مجری دانند - الحمدلله‌که اتمام این سنگ‌بسعی سلالت السادات العظام آقا میرزا ابوطالب تاجر رشتی در قزوین خلد آئین انجام گرفته کتبه ملك محمد قزوینی فی‌شهر شعبان ۱۲۷۲

ناصرالدین‌شاه طبق تقاضای حاجی ملا رفیع در شعبان ۱۲۷۲ هجری (۱۸۵۶ میلادی) مالیاتی را که برای نانواها وضع شده بود فسخ کرد . دراین مسجد بقعه‌ای است کـه مدفن فاطمه خواهر حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌باشد . این مسجد را سابقاً لاله‌شوی می‌نامیدند .

مسجد دیگری که احتمالاً قدیمی‌ترین مسجد رشت می‌باشدمسجد صفی نامیده می‌شود . حسن بیك مؤلف احسن‌التواریخ از آن نام برده و می‌گوید هنگامیکه شاه اسمعیل صفوی از اردبیل به گیلان گریخت مدتی در جوار این مسجد گذراند. پهلوی این مسجد دکان جواهر فروشی‌میرنجم کـه همه وقت ملازم این شاهزاده بود قرار داشت . این شخص در زمانـی کـه شاه اسمعیل به سلطنت ایران رسید عنوان امیرالامرائی یافت . در حیاط مسجد چاهی‌است که زنها به منظور اجابت دعای خود در آن پول می‌ریزند . متولی چاه سینی بزرگی در ته چاه قرار داده است تا احتیاجی به پیداکردن پولها نباشد .

در مسجد حاجی محمدخان[1] کتیبه‌ای است که نشان می‌دهد این مسجد

۱ــ صورت‌کتیبهٔ سنگی در مسجد حاجی محمدخان :

در زمان خسرو دین پرور آموزگار	در قران فرخ کیهان خدای روزگار
آسمان داد و دین فتحعلی شه آنکه کرد	داد و دین را استوار از یاری پروردگار
پاك دین حاجی محمدخان‌که آمد از ازل	نیك روی و نیك رای نیك خوی ونیك‌کار
دست او دلکش سحابی آفتاب آنرا مطر	بخت او فرخ همائی آفتاب آنـرا مطار
چون بود ازبهرفردوسش ثواب اندرثواب	چون بود در راه یزدانش نثار اندر نثار
این همایون مدرسه واین نغزمسجدتوامان	بهرعلم و بهر ایمان کرد در رشت استوار
در جهان تا پای داری دید افکند از خرد	طرح بنیادی کزو ماند بعالم یادگار
حجره اندر حجره از آن صانه‌الله‌خلدسان	صفه اندر صفه این را لوحش‌الله چرخوار
هم مدرس اندر آن ادریس دانا از میان	هم مسبح اندر این جبریل فرخ از کنار
الغرض چون از محمد زیور اتمام یافت	علم و ایمان در ابان این همیون روزگار
منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت	کز محمد شد بنای علم و ایمان آشکار

(از سفرنامهٔ مازندران و استراباد. ص۲۶۰)

بـا پولی کـه حاجی محمد خان وقف کرده ساخته شده است . منارهٔ مسجد ساغری‌سازان‌دارای کتیبه‌ای[۱] است که نشان می‌دهد درربیع‌الثانی ۱۲۰۴(۱۷۸۹ میلادی) یا شاید ۱۲۴۰ هجری (۱۸۲۴ میلادی) بـه وسیلهٔ حاجی علی تاجر شیروانی ساخته شده است .

در بقعهٔ سید اسمعیل و سید عباس‌در محلهٔ ساغری‌سازان بریك در حك شده نوشته‌ای دیده می‌شود که صاحب آنرا عبدبن‌محمد مؤمن معرفی‌می کند. مهمترین بقاع متبرك رشت امامزاده آقا سید ابوجعفر نام دارد[۲] که نزدیك مقر

۱– صورت‌کتیبه برگلدستهٔ مسجد ساغری‌سازان: هوالله تعالی شانه‌العزیز ـ وقف موبد نمود این گلدسته را خیرالحاج حاجی علی تاجر شیروانی بتاریخ شهر ربیع‌الثانی سنه بارس‌ئیل۱۲۰۴ تا ثواب آن در یوم‌لاینفع مال و لابنون الامن اتی‌الله بقلب سلیم عاید اوگردد اللهم اغفرله و لوالدیه بحرمت محمد وآله الطاهرین المعصومین .
(از سفرنامهٔ مازندران و استراباد)

۲– اشعار زیر بر مقبرهٔ آقاسید ابوجعفر نوشته شده بودکه متأسفانه پاره‌ای از کلمات آن از میان رفته است:

. . . . سنه تسع و الف عام	این چنین‌صندوق‌نیکوشدتمام
از برای مرقد پاك کسی	کو بود سید ابو جعفر بنام
مصطفی را ابن عم زاده بود	مجتبی و مرتضی را شد غلام
شیرخورده با حسین بن علی	از دو پستان بتول نیکنام
نیست‌شکی‌اندراین‌قول‌ای‌عزیز	آنکه آرد شك جهنم شد مقام
. . . . . . همه کافر شدند	جمله راکرداومسلمان‌بالتمام
. . . بس شریف وبس لطیف	التجاگاه از برای خاص‌وعام
. . . . . . این مرد خدا	در نوشتن راست‌کی‌آید تمام
. . . . مردی ملاشمس دین	قاری قرآن بنا حقی سلام
کرده زیب مسجد مرد سلیم	راحماکن رحم در دارالسلام
ساخت‌این‌صندوق‌راازروی‌جد	حضرت استادحسام‌الدین‌تمام
ساخت‌این‌اشعارراازروی‌صدق	پیر ده محمود صفی و السلام
	۱۰۱۹ هجری

←

حکومتی بالای تپه‌ای در محوطهٔ گورستانی که با دیواری محدود شده واقع است . دریکی از راههای ورودی آن برجی شش‌گوشه با سقفی مخروطی که روی پایه‌ای قرارگرفته است دیده می‌شود که تمام آن از کاشی است، نوشته‌ای که درمدخل آن هست نشان می‌دهد این اثرزمان شاه عباس اول به‌وسیله فرستادهٔ او در گیلان ساخته شده است . در داخل بقعه طبقی چوبی است که روی آن نوشته‌ای وجود دارد و ضریحی ازچوب روی مقبره قرار داده‌اند . کتیبه‌حاکی است که مقبره متعلق به سید ابوجعفر پسرخالـه پیغمبر و برادر رضاعی امام حسن بن علی می‌باشد .

صندوق درزمانی که ملاشمس‌الدین متولی‌مقبره‌بود به‌وسیلهٔ حسام‌الدین ساخته شده است و نوشتهٔ روی مقبره اثر محمد صوفی مورخ ۱۰۰۹ هجری (۱۶۰۱-۱۶۰۰ میلادی) است .

رابینو در سفرنامهٔ خود از دوکتیبهٔ دیگرنیز یاد می‌کند . یکی کتیبه‌ای است که بر در قدیم دارالحکومه رشت بوده است که بصورت یك رباعی است ،

خورشیدی و پیش تو نشستن نتوان — جمشیدی و جام تو شکستن نتوان
معمار ازل که ساخت این در گفتا — کاین باب هدایت است بستن نتوان

کتیبهٔ دیگر مربوط به صندوق مقبرهٔ پیر سلیمان در سلیمانداراب رشت است که به‌صورت زیر می‌باشد :

قد امر بجعل‌هذاالصندوق‌المبارك‌السلطان‌العادل العارف قدوة الامراءالعظام‌انیس الخواقین الفخام المختص بعواطف‌الله الملك العلام‌الموید بتائیدات الملك المنان‌سر افراز سلطان خلدالله تعالی ظلال سعادته و رفعته و جلالته و عظمته و اقباله العالی المرقدالمعطر و القبر المنور الشیخ الفاضل السالك الکامل المرحوم المغفور و السالك المبرور وزبدة المشایخ پیرسلطان بن حمزه دارابی الرشتی جعله‌الله تعالـی من‌الامنین الفائزین الذین لاخوف علیهم ولاهم یحزنون فی‌ذیحجه سنه ثلث و خمسین و تسعمایـه تقبل‌الله تعالی من السلطان العادل مدظله العالی هذاالمبرات و الخیرات و رزقه یوم‌القیامه المراتب العظمی و الدرجات الکبری خلدالله ظلال عظمته و سعادته و جلالته فی‌الدنیا علی ما یهواه ویتمنی و ضاعفته الحسنات .

عبدالفتاح فومنی کسی را که دراین مقبره مدفون شده استاد جعفر نامیده است و بدون شك این همان کسی است کـه نامش را به محلهٔ استادسرا داده است . ظهیرالدین می‌گوید که در سال ۸۵۲ هجری (۱۴۴۸ میلادی) کار کیا سید ناصر کیای لاهیجی در محلهٔ استادسرای رشت مدفون شده است .

در محلهٔ کیاب درختی‌است که به‌نام آقا بی‌بی‌زینب نام دارد و یکی‌از زیارتگاههای زنان نازا به شمار می‌رود .

مقبره‌ای نیز در بازار هست که مدفن میر محمد شاه است . این مقبره بابا ولی نام دارد و نزد متولی این مسجد فرمانها و اسنادی قدیمی است که‌نشان می‌دهد این محل موقوفاتی داشته است. تاریخ یکی ازاین اسناد ۱۰۴۳هجری است و با مهرشاه عباس دوم ممهور شده است .

(مساجد ـ تکایا ـ بقاع متبرکه)

محله	ناحیه	مسجد ـ بقعه ـ تکیه
استادسرا	صالح آباد	مسجد امام‌الدوله ـ تکیهٔ دولت ـ بقعه و تکیهٔ آقاسید ابوجعفر
	بیجارکن	مسجد ومدرسهٔ حاجی‌حسن ـ مسجد و مدرسه و تکیهٔ مستوفی
بازار	بازار	تکیهٔ سرمیدان بزرگ ـ مسجد گلشن ـ مسجد کاسه فروشان یا مسجد آقا سید حبیب‌الله ـ مدرسه حاجی علی اکبر
	آفخرا	مسجد جامع (آفخرا) آقا سید فخرالدین و مقبره و تکیه
صیقلان	جیرکوچه‌یاحسن آباد	مسجد وتکیهٔ حاجی محمدخان ـ تکیهٔ جیرکوچه
	چله خانه	مسجد وتکیهٔ چله خانه
	سرخ بنده	تکیهٔ آقاکوچك وپهلوان‌حسن ـ تکیهٔ سرخ‌بنده
	صیقلان	مسجد ملا صادق یا حاجی شیخ صادق ـ دو مسجد ـ تکیه صیقلان و زیارتگاه آقاسید کلان (این زیارتگاه فقط شامل چهار درخت‌آزاد و یك قبرستان است) .
خمیران‌زاهدان	شیخ زاهد	مسجدوتکیهٔ زاهدان ـ زیارتگاه ولی‌بزرگوار مسجد غلامعلی حاتم با تکیه

محله	ناحیه	مسجد ــ بقعه ــ تکیه
	میان تکیه	مسجد چهار برادران با تکیه و زیارتگاه (این زیارتگاه شامل چهار درخت آزاداست که دوتای آن افتاده است . این زیارتگاه نزد زنها بسیار ارجمند است)
خمیران کیاب	خمیران کیاب	یك مسجد و دو تکیه
	آقاسیدابوالقاسم	مسجد آقا سید ابوالقاسم و تکیه و بقعه (از حدود سال ۸۹ــ ۱۲۸۸ هجری ۱۸۷۲ میلادی که یك صندوق پستی برای دادن عرضحال به شاه در این مسجد گذاشتند آنرا صندوق عدالت نامیدند)
	بالا محله	مسجد و تکیه
کیاب	کیاب	مسجد حاجی محمد کریم ــ مدرسه حاجی محمدکریم ــ مسجد حاجی حسن سمسار یا مسجد لاکانی
	چمارسرا	مسجد وتکیهٔ چمارسرا ــ تکیهٔ میر کوچه ــ بقعه و تکیهٔ دانای علی
	کرف آباد	مسجد حاجی قاسم خان ــ مسجد و تکیهٔ ملا علی محمد ــ بقعهٔ آقا بی بی زینب

محله	ناحیه	مسجد ـ بقعه ـ تکیه
زاهدان	بیستون	مسجد سمیع بزاز ـ مسجد و تکیه پیرسرا ـ مسجد و تکیهٔ درویش مخلص
	حاجی‌آباد	مسجد و تکیهٔ حاجی‌آباد
	بادی‌الله	مسجد آقاسید ابراهیم ـ بقعهٔ آقاسیدابراهیم ـ مسجد صفی ودوتکیه ـ مسجدنایب صدر ویك تکیه ـ مسجد و مدرسه مستوفی ـ مسجد بادی‌الله و بقعه و تکیه
	ساغریسازان	مسجدآقا سید عباس و بقعه و تکیه ـ مسجد و مدرسهٔ حاجی سمیع ـ مسجد ساغریسازان
	سوخته تکیه	مسجد سوخته تکیه
	صومعه بیجار	تکیه
	لب زرجو	مسجد و بقعهٔ خواهر امام و تکیه و مسجد حاجی حاکم
	یهودی تپه	مسجد و بقعهٔ یهودی تپه و تکیه
	لب‌آب کردمحله	
	جیرباغ	
	باغ شاه	
	نصیرآباد	

درتاریخ محلی رشت نامهائی وجود دارد که مربوط به مکانهائی است که امروز تشخیص آنهاممکن‌نیست . این‌نامها عبارت‌است‌از فکیکول ، که نام محلی نزدیك سیاه رودبار بوده است ، و چون فقیه یحیی صالح‌سر از اطاعت سیدعلی کیا که‌لاهیجان راگرفته بود باز زد و به‌رشت آمد، این‌سرزمین ازطرف امیره محمد رشتی به او داده شد ، سقاسرای کول ، باغ میدان ، سیاه گوراب نزدیك خانـهٔ جمشیدخان(۹۸۹-۹۷۷=۱۵۸۱-۱۵۶۹)، سومام (صومعه)بجار دشت‌لوندیه Lavandié نزدیك سیاه رودبار وبالاخره پای‌چنارمیدان‌رشت .

پل‌ها روی رودخانهٔ صیقلان رودبار یـا سیاه رودبار شش پل وجود دارد :

۱- پل عراق یا پل‌حاجی محمدباقر یا حاجی ملا رفیع درجادهٔ قزوین.
۲- پل کربلائی میرحسن درجادهٔ لاهیجان
۳- پل حاجی احتشام » »
۴- پل معین » »
۵- پل تخته‌ای کوچکی که به‌طرف ادارهٔابریشم‌کشی ساخته شده است
۶- پل دیگری در جادهٔ انزلی روس

چهار پل روی رودخانهٔ‌گوهر رود وجود دارد :

۱- پل ناصریه ۲- پل محتشم‌الملك ۳- پل‌سلیمانداراب در جادهٔ سلیمانداراب ۴- پل‌چمارسرا در جادهٔ فومن .

پل سلیمانداراب وپل‌چمارسرا به‌وسیلهٔ خسروخان ساخته شده است .

جمعیت طبقات مرفـه مـردم رشت را کـارمندان و صاحبمنصبان وزارتخانه‌ها و غیره تشکیل مـی‌دهند . طبقات متوسط از مالکین و بازرگانان و غالباً صرافان و طبقهٔ سوم از شاگردان تجارتخانه‌هـا و دکانها تشکیل شده است .

چون رشت مرکز حکومت گیلان است یکنفر نمایندهٔ وزارت امور خارجه یا کارگزار و یك کنسول روس و یك معاون کنسول فرانسه و یك معاون کنسول انگلیس دراین شهر به‌سرمی‌برند .

زنان و کودکان

اگرچه کودکان ایرانی به‌طور کلی زیباهستند اما دربچه‌های گیلان این زیبائی فوق‌العاده قابل توجه است. فریزرمی گوید: «همه زیبا هستند وبسیاری از آنها صورتهای زنده و بشاشی دارند . عده‌ای از دختران شش یا هفت ساله از جذابیتی فراوان و منظم و شکلی بسیار دلفریب و قشنگ برخوردارند که لطف زندگی آنها خود شکل زنان رسیده را بـه آنان می‌دهد .»

در مورد قیافهٔ زنان در عالمی آمیخته به خلسه می‌گوید : «شرح زیبائی طبقهٔ ممتاز را می‌توان به زیبائی کنیزکان گرجی ارمنی و چرکس دانست که در این دوره به ایران می‌آورند . اما نمی‌توان نفوذ اینهمه زیبائی را در طبقات پائین مشاهده نمود » . زنان رشت بـه سبب تقوی و فضیلت بی‌پیرایه خود مشهورند[1] .

۱ـ باربیه دومینارد Barbier de Meynard درصفحهٔ ۱۸۷ Dictionnaire de la Perse از قول امین احمد رازی مؤلف کتاب هفت اقلیم چنین می نویسد :
«دختران آنجا در غایت طنازی هرهفت‌کرده خود را به‌بازارخود فروشی جلوه می‌دهند و بندتنبان در دست متاع خود را برسم‌کنایه به‌مشتریان عرض می‌نمایند . مادام که نظر قبول برایشان نیفتاده شغل افزای مطلب خوداند وهر گاه شخصی‌نظر خواستگاری بیکی‌ازآنها افکند دیگر به بازار نمی‌روند وهنگامهٔ کالای‌خویشتن را به‌رشتهٔ خواستگاری خودگرم می‌سازند چنانچه مولانا سایل گیلانی جرسی درآن باب جنبانید:

دخترانی که ساکن رشتند	همچو طاوس مست درگشتند
طـالب مشتری بهر بازار	بند تنبان به‌دست می‌گشتند

طوایف

در رشت دو طایفهٔ مهم وجود دارد که یکی طایفهٔ حاجی سمیع و دیگر طایفهٔ امشه‌ای است .

طایفهٔ حاجی‌سمیع که معمولاً به‌نام طایفه شناخته شده‌اند به‌حاجی‌سمیع نامی که از تبریز به رشت آمده است منسوب مـی‌باشد . او ثروت فراوانی به دست آورد ولی با نارضایتی شاه مواجه شد و بـه دستور نادر یا عادلشاه چشمهایش را درآوردند .

حاجی سمیع دارای نه پسر شد که این پسران و فرزندان آنها درگیلان و سایر نقاط ایران دارای اهمیت و صاحب مشاغل عمده گردیدند .

طایفهٔ امشه‌ای ازمردی به‌نام حاجی‌آقاجانی ازاهل امشه ریشه می‌گیرند که ادارهٔ امور آن ده به او محول گردیده بود .

پسر حاجی‌آقاجانی به نام علی اکبر که بعدها لقب بیگلربیگی گرفت ثروت خود را از اجارهٔ گمرك انزلی و سایرگمرکات سواحل ایران دردریای خزر به دست‌آورد . برادر زاده‌های او سردار منصور و سردار معتمد سالهای متمادی عهده دار امورگمرك بودند و امروزه از اعضای بسیار مهم و ثروتمند این طایفه می‌باشند .

در میان روحانیان نیزکه نفوذ فراوانی دارند می‌توان به خانواده‌هائی برخورد نمودکه قدمت زیادی دارند .

ارامنه

ارامنهٔ رشت امروزه مرکب از صد خانوار هستندکه چهل خانوار از آنها ایرانی و بقیه روسی‌اند . در خلال قرن گذشته در وضع آنها تغییرات زیادی ایجاد شده است .

درسال۱۸۸۹ میلادی(۱۳۰۶هجری) به ارامنه اجازه داده شد تا کلیسای خود راکه در زمان خسروخان به وسیلهٔ عوام ویران شده بود ، از نوبنا کنند . مردم رشت به‌اندازه‌ای متعصب بودندکه تا سال ۱۸۶۰ (۱۲۷۷ هجری) ارامنه

نمی‌توانستند در روزهای بارانی در کوچه‌ها گردش کنند ، زیرا مردم گمان می‌کردند اگر قطره‌ای آب از دست یا لباس یك مسیحی روی مسلمانی بریزد سبب پلیدی او خواهد شد. ارامنه در رشت مدرسه‌ای دارند که در آن زبانهای ارمنی و روسی و فارسی تدریس می‌شود . قبرستان ارامنه که آرامگاه تمام مسیحیان رشت می‌باشد در حومهٔ شهر واقع است .

یهودیان تعداد کمی از یهودیان سیاهکل در این شهر به کار اشتغال دارند .

اروپائیها عده بسیاری از اروپائیها مخصوصاً یونانیها ومردم اروپای شرقی و گروهی هم فرانسوی به سبب اشتغال به تجارت ابریشم در رشت زندگی می‌کنند. کار بیشتر تجارتخانه‌ها در فصل پیله عرضه کردن این کالا است. بانك شاهی ایران و بانك استقراضی ایران شعبه‌هائی در شهر رشت دارند و نمایندگان آنها برای تنظیم مبادلات بازرگانی دراین شهر به سر می‌برند .

نقل از یادداشت‌های رابینو که به‌کتاب خود افزوده

(طایفه امشه‌ای)

- (حاجی آقاجانی)
  - حاجی میرزا مهدی
    - محمد صادقخان سردار معتمد
    - نصرالله خان متین‌الملک
    - میرزا احمدخان مجیب‌السفراء
  - اکبرخان بیگلربیگی
    - دختر (زن سردار معتمد)
  - حاجی کاظم وکیل‌الرعایا
    - میرزا ابوتراب خان مجیب‌السلطنه
    - میرزا عبدالحسین‌خان معزالسلطان (سردارمحیی)
    - میرزا حسن‌خان عمیدالسلطنه
      - اکبر خان
      - اصغرخان
      - ابراهیم‌خان
    - میرزا کریم‌خان
    - میرزا احمدعلی‌خان
    - میرزا عباس‌خان
    - آقا جانی
    - فتحعلی‌خان
    - کاظم‌آقا
    - میرزا عبدالوهاب خان ـ ـ ـ ـ اسمعیل خان
  - حاجی میرزا محمدعلیخان
    - میرزا فتح‌الله‌خان سردارمنصور
      - گداخان بیگلربیگی
      - غلامحسین‌خان
    - میرزا عنایت‌الله‌خان سعیدالملک ـ ـ میرزا عباس‌خان
    - میرزا اسدالله خان مباشرالملک
    - ابوالقاسم‌خان
    - میرزا محمدخان
    - حبیب‌الله‌خان
    - میرزا عبدالرسول‌خان
    - میرزا مطلب خان
  - میرزا یوسف‌خان سرتیب
    - مهدی خان
    - حسین‌خان

حاجی سمیع

- میرزا زمان
  - میرزا جوادخان
  - میرزا حاجی‌آقا
- حاجی میرزا رفیع خان
  - میرزا سمیع خان
    - حاجی میرزا رفیع‌خان (خان باباخان)
    - حاجی میرزا فتحعلی‌خان احتشام‌الدیوان
- حاجی میرزا مهدی
  - حاجی میرزا جعفر مستوفی
    - حاجی میرزا ربیع‌خان
  - حاجی عبدالله خان
    - حاجی میرزا ناصر
  - حاجی میرزا محمد
  - میرزا علی اصغر
    - میرزا هاشم
      - محمود خان
- حاجی میرزا محمد
  - حاجی میرزا فتحعلی
    - میرزا محمد علی‌خان
  - حاجی میرزا اسمعیل
  - میرزا عبدالکریم
- میرزا موسی نایب
  - میرزا عبدالکریم مستوفی
    - حاجی ابراهیم خان مستوفی
    - میرزا احمد مستوفی
      - میرزا محمد تقی‌خان
    - حاجی میرزا هدایت مستوفی
  - میرزا نصرالله مستوفی
  - میرزا اسدالله مستوفی
  - میرزا حبیب‌الله مشیرلشکر
  - میرزا صادق
  - میرزا مهدی
- میرزا باقر عمو
  - میرزا ابوطالب خان
- حاجی میرزا محمد علی (حاجی میرزا جان)
  - حاجی میرزا یوسف
    - میرزا زکی
      - میرزاحسن
        - میرزاعلی‌اکبرخان‌فخرالدو
  - میرزا رضاقلی
  - میرزا علی محمد

(برابر صفحهٔ ۹۲ چاپی)

تعلیمات عمومی

تقریباً تمام پسرها وعده‌ای ازدخترها به‌مکتب‌خانه‌می‌روند، و درآنجا خواندن و نوشتن می‌آموزند و آیاتی ازقرآن را حفظ می‌کنند . از چند سال قبل مدرسه‌هائی به سبك مدارس اروپائی در این شهر تأسیس شده است که درآنها فارسی، عربی ، فرانسه ، روسی، هندسه جبر ، حساب و جغرافیا تدریس می‌شود . م . ا . اف . چرچیل که در سال ۱۳۲۱ هجری ۱۹۰۳ در امتحان یکی از این مدارس حضور داشت از استعداد فوق‌العادهٔ عده‌ای از دانش‌آموزان که در مدت کوتاهی به سهولت زبان‌فرانسه را آموخته بودند اظهار شگفتی می‌کرد .

زبان و مذهب

زبان مردم رشت یکی از لهجه‌های گیلکی است . طبقات ممتاز و متوسط به زبان فارسی تکلم می‌کنند . ترکهای ساکن این منطقه به زبان ترکی حرف می‌زنند . مذهب اهالی شیعه است، فقط عدهٔ بسیارکمی بهائی دراین شهر به سر می‌برند .

بازرگانی وصنعت

بازرگانی رشت فوق‌العاده اهمیت دارد. صنعت بومی این شهرگلدوزی و قلم‌کاری است. دراین شهر تعدادی کارگاه ابریشم بافی نیز دیده می‌شود .

آب و هوا

حد اقل درجهٔ حرارت دراین شهر هفت درجه زیر صفر ، وحداکثر حرارت۳۲درجه بالای صفر است . آب وهوای این منطقه برای کسانیکه ضعیف نباشند غیر قابل تحمل نیست ، و بدترین ناراحتی زمانی احساس می‌شودکه رطوبت و سنگینی هوا شخص را خسته و بیحال نماید . دکتر فریم Frame [1] در طول چهار سال کار جز در چند مورد به‌مالاریای حاد دراین شهر برخورد ننمود، و دراغلب از این حالات هم‌مالاریا از ده به شهر آمده بود . تب حصبه دراین شهر فوق‌العاده نادر است ، سل

۱– پزشك بیمارستان امریکائی رشت . م

تقریباً شیوع دارد و امراض پوستی‌وگاهی جذام نیز مشاهده می‌شود .

درآمد و مالیات درآمد این شهر با مالیاتهائی که برای دکانها و اصناف مقرر کرده‌اند تأمین می‌شود . مالیات دکانها و مالیاتهائی که بر حمامهای عمومی و کاروانسراها تعلق می‌گیرد به نسبت اهمیت آنها و مقدار کارشان تغییر می‌کند و مستأجرین این ساختمانها به نسبت وضع کار و توسعهٔ مشاغل خود این مالیات را می‌پردازند .

(مالیاتهای دریافتی سال ۱۹۰۸)

حساب حاکم بازار

صنف	مبلغ	صنف	مبلغ
بقال	۷/۷۶۶/۵۰	عطار	۲/۶۶۸/۸۰
سماك	۱/۶۳۲	بزاز	۲/۲۹۱
زرگر	۶۲۰/۷۰	پینه دوز	۱۸۰
چموش‌دوز	۱۲۰	گرجی دوز (کفش دوز زنانه)	۸۷۸
قناد	۱/۱۱۲	چلنگر	۵۸۵/۴۰
مسگر	۵۸۳/۶۰	حلاج	۴۴۲
خرازی	۳۳۶	پالاندوز	۴۴۴/۴۰
حلوائی	۳۰۰	سراج	۲۲۴
ساغری دوز	۲۲۴	نعلچیگر (میخ آهنی کفش)	۱۲۷/۵۰
علاقه‌بند	۱/۲۲۴/۶۰	اروسی دوز	۹۳۰
کلاهدوز	۱/۱۱۴/۶۰	کوزه فروش	۳۶۲/۱۰
صیقل کار	۱۹۰	کاردگر	۱۳۲
طباخ	۲۱۶	دواتگر	۱۳۲
خیاط و گلدوز	۴۸۲/۴۰	نعلبند	۱۶۶

صنف	مبلغ	صنف	مبلغ
عرقچین دوز	۱۷۲	تنباکوفروش	۳۰۶
بزاز قیصریه	۱۸۰	داس ساز	۴۰
رنگرز	۱۵۰	چوخادوز (پارچۀخشن‌محلی)	۱۵۰
قصاب	۱۹۴	ارسیدوز و گرجیدوز (هزینه کاغذ)	۶۰
شعرباف (ابریشم‌باف)	۱۲۰		
ارسیدوز	۱۲۰		

جمع ۳۷ رقم ۲۷/۰۱۳/۸۰

(مالیات اصناف رشت)
حساب وزیر

صنف	مبلغ	صنف	مبلغ
نعلچیگر	۱۷/۰۰۰	جو فروش (آرد فروش)	۵/۰۰۰
دباغ	۲/۶۰۰	رنگرز	۶۹۰
نعلبند	۷/۰۰۰	تنباکو فروش	۱۸/۰۰۰

جمع ۶ رقم ۵۰/۲۹۵ مالیات اضافی ۳۰/۰۰۰ جمع ۸۰/۲۹۵

مالیات دکانها، حمامها و کاروانسراها مبلغ ۱۷/۱۲۳/۲۰ قران می‌شود.

فصل سوم

کرگانرود

موقعیت و حدود ناحیهٔ کرگانرود در ساحل غربی دریای خزر قرار گرفته و ازشمال به نمین Namin وآستارا، ازمغرب به اردبیل و خلخال، و از جنوب به اسالم محدود می‌گردد.

کرگانرود منطقه‌ای است کوهستانی و زمین آن منحصر به ۱۲ کیلومتر یا ۱۳ کیلومتر دامنهٔ کوه است که در بعضی نقاط به ۲ یا ۲/۵ کیلومتری دریا می‌رسد. ارتفاعات مشجر میان دشت و منطقهٔ ییلاق به نام روهان‌گیلان یا میان روهان معروف است[1]. در تابستان به سبب گرمای فوق‌العاده زندگی در دشت تقریباً غیر ممکن است و همهٔ ساکنان آن به کوهستان می‌روند.

درازای کرگانرود ازشمال به جنوب ۴۸ کیلومتر و پهنای آن از مشرق به مغرب ۳۳ کیلو متر است. رشیدالدین فضل‌الله می‌نویسد که در زمان هجوم مغول به گیلان (۷۰۶ هجری قمری) مطابق با (۷-۱۳۰۶ میلادی) امیرچوپان

۱ـ روخان گیلان تلفظ می‌شود و روخان Ruxān به معنی راه است. م

از راه آستارا ، سپهبد [۱] Sepébod وگسکر به‌گیلان آمد . به نظر می‌رسد که منطقهٔ آستارا و گسکر به‌سپهبد معروف بوده است. درتاریخ حمدالله‌مستوفی قزوینی نیز به این‌نام برمی‌خوریم، ولی اواز محل آن که بیش از صد دهکده به‌آن نسبت می‌دهد چیزی نمی‌نویسد .

درحادثهٔ سال۸۷۹هجری (۱۴۷۴میلادی) میرظهیرالدین که همراه سپاه گیلان از خلخال عبور می‌کرد از محلاتی مانند تری‌دری‌سر Tari dari sar روئه‌سر گیلان Rūesar Gilān کیتیك‌داربنه Kitik dar bana خوشماناوان xošmānāvān گیلان ریك خواجه‌کری Xājakeri تول [۲] Tūl کوه ریك و دهانه بژم [۳] نام می‌برد .

ریك[۴]

مهمترین شهر این ناحیه ریك است که معمولاً کرگانرود نامیده می‌شود و در ۳۷ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی ، و ۴۹ درجه و یك دقیقه طول شرقی قرارگرفته است . حرم سلطان سید نیکی Niki [پسرسید جمال‌الدین است که درخاك روسیه مدفون‌ونوه پنجم‌امام‌موسی کاظم است . م] و شیخ عبدالمعصوم و سید سلطان احمد [پسر سید نیکی . م]

۱ـ شاید سابقاً نام طالش بوده و امروزه هم قسمتی از رودخانه میان آستارای ایران و روس به نام سپهبد معروف است . م

۲ـ به‌تول گیلان معروف است . م

۳ـ دهانه بژم Bezam در این ناحیه شناخته نشد و شاید دهانهٔ بشم Bašm در کنار مرداب باشد . م

۴ـ ریك شامل تعدادی خانه است که گاه پهلوی هم و گاه جدا بر ساحل کرگانرود واقع شده است. کرگانرود رودخانهٔ وسیعی است که از سرزمینی کم درخت ولی باصفاتر از سایر نواحی گیلان می‌گذرد . اطراف خانه‌ها و قسمت وسیعی از این منطقه به وسیله بیشه‌ها محدود می‌شود و پوشیده از چمنهائی است که با پرچینها و درختها تقسیم شده و با مزارع گندم درهم‌آمیخته است . کوهها تا فاصلهٔ یك و نیم کیلومتری دریا پیش می‌آید و مانندکمربند سبز رنگی این ناحیه را محدود می‌کند . م

و عده‌ای دیگر در کرگانرود واقع است .

در این شهر دو مسجد دیده می‌شود که یکی مجاور سید سلطان نیکی و دیگری در رنگرزخانه واقع است .

بازار نزدیك دریا شامل ۶۰ دکان و در حدود ۱۵ کلبه چوبی است . محل اقامت خانها در هشت‌پر می‌باشد[۱] .

۱ـ فتحعلیشاه برای تضعیف خانوادهٔ میر مصطفی‌خان که مالك کلیهٔ اراضی بین کرگانرود و مغان در قسمت غربی کرگانرود بود ، تمام منطقهٔ طالش ایران را میان خانواده‌های مهمی که در آنجا به سر می‌بردند تقسیم نمود و مالکیت آنان را برمنطقه‌ای که در اشغال آنها بود تأئیدکرد . پس ازآنکه به قدرت آنها افزود ، درآنها انگیزه‌ای به وجود آورد تا از تاخت و تاز و چپاول خانوادهٔ مصطفی‌خان جلوگیری کنند .

مهمترین این سران قوم عبارتست‌از :

۱ـ محمدخان ماسالی که قسمت شرقی این منطقه را در تصرف داشت و طایفهٔ او قدرت فراوانی دارند . ۲ـ ابراهیم خان ۳ـ محمدرضا خان گسکری که در حد غربی به‌سرمی‌برد و از دو نفر قبلی نیرومندتر بود . ۴ـ محمد قلیخان که در دهکده پونل زندگی می‌کرد . محل زندگی این خان هم در منطقه غربی بود . همهٔ آنها تحت نفوذ وقدرت حاکم وامیر گیلان هستند . ۵ـ محمدخان اسالمی که ییلاق لمیر Lomir را دارد و خانواده او نیرومند هستند . ۶ـ آقا بالا خان آق اولر که سرزمینش تا مرز روس توسعه می‌یابد . خانواده او قبلاً صاحب چنین قدرتی نبودند ولی امروزه بیش از همه مورد احترام هستند . برادرش میرگونه خان از طرف عباس میرزا به حکومت‌آذربایجان رسید. این دو برادر نسبت به‌هم تعلق خاطرفراوانی دارند. (فریزر ۱۲۳۸ هجری۱۸۲۲میلادی) اخلاف میرمصطفی‌خان طالش‌عقیده دارندکه جد بزرگ‌خان فعلی میر آخور میر مصطفی‌خان بوده است ولی مردم کرگانرود آنرا تکذیب می‌کنند و مدعی هستندکه حکومت‌آنها دراین ناحیه قریب چهار قرن سابقه دارد. آنها ادعامی‌کنند که درآذربایجان اقامت داشتند و به قبیلهٔ آقاشیخ‌هره زور Harazūr که اصل او به ارامنه گرجستان می‌رسیده است تعلق داشتند .

طبق دستور فتحعلیشاه بالاخان به میرحسن‌خان فرزند میرمصطفی‌خان حمله‌کرد وخانه او را درنمین تاراج نمود. میرحسن‌خان فرمانبرداری خود را به اطلاع شاه‌رساند ←

نژاد ـ سکنه
(از نظرخوچکو)

درقرن یازده یك تن از اخلاف چنگیزخان که شایدخدابنده باشد ، با راهنمائی و کمك وزیر خود امیرچوپان چند صد قبیله را درساحل شرقی دریای‌خزرمیان گسکرو آذربایجان مسکن داد . رئیس و سرپرست این جماعت شخصی به نام طالش بود . این نام بعدها نه فقط به مغولهائی که در میان ایرانیهای آن نواحی مستحیل شده بودند داده شد ، بلکه به بومیان آن ناحیه هم که به نام فاتحین بیگانهٔ خود خو گرفته بودند اطلاق گردید .

امـروزه تمام ساکنان میان دیناچال و لنکران را طالش می‌نامند . در

و با یکی از دختران او ازدواج نمود . چون خانهای اسالم و کرگانرود بیم داشتند که مبادا میرحسن‌خان به‌کمك‌شاهزاده وسایل سقوط آنها را فراهم سازد، از شاه تقاضاکردند تا سرزمین آنها را از آذربایجان جدا نموده و به‌گیلان منضم سازد ، و این تقاضا مورد قبول واقع شد .

کینه و دشمنی میان خانهای نمین و کرگانرود تقریباً دائمی شد ، بـه طوریکه وسایل زیادی برانگیختند تا شاید به کمك یك ازدواج کدورت را از میان این دوخانواده دور سازند . درسال ۱۲۶۳ هجری (۱۸۴۸) بالاخان به دست برادر زاده‌اش به قتل رسید و پسرش فرج‌الله‌خان سرتیپ جانشین اوگردید، اما این شخص هم در سال ۱۲۸۳هجری (۱۸۶۵میلادی) به‌وسیلهٔ برادر تنی‌خودمورد سوءقصد قرارگرفت. به دستورشاه، قاتل و چهار برادرش را به قتل رساندند و حبیب‌الله‌خان پسر فرج‌الله‌خان به جانشینی او انتخاب شد. دو یا سه سال بعد برادرش نصرت‌الله‌خان عمید سلطان‌که عنوان سردار امجد را دارد به جانشینی او رسید. خان کرگانرود به صورت ظاهرازطرف حاکم گیلان مراعات می‌شد و همهٔ آنها توافق داشتند تا به هر وسیله‌که باشد تفوق خود را برسایر خانها حفظ کنند، و این‌کار را با شکنجه و آزار و اذیت در مورد خانهای اسالم و طالشدولاب و ماسال و شاندرمین اعمال نمودند . درسال۱۳۲۵ هجری(۱۹۰۷میلادی) اهالی کرگانرود بر ضد خوانین خود قیام کرده و خانه‌های آنهـا را آتش زدند و اموالشان را غارت نمودند و سرزمینهای‌آنهارا چپاول‌کردند . در۱۳۳۰هجری(۱۹۱۲میلادی) ارفع‌سلطان پسرسردار امجد به‌کمك روسها توانست حکومت سرزمینهای پدران خود را در دست بگیرد .

آثارمؤلفین عرب پیش ازفتح ایران به‌وسیلهٔ مغول‌ها، به‌نام طالش برمی‌خوریم و به این ترتیب باید عقیدهٔ خوچکو را بی‌ارزش دانست .

زبان و مذهب

مردم کرگانرود همه طـالش هستند و اکثراً مذهب تسنن دارند، فقط خانها ومردم لیسار و هره‌دشت شیعه می‌باشند. در این منطقه بـه زبان طالشی و تـرکی تکلم می‌شود . کلیهٔ جمعیت آن از کشاورزان و چوپانها و گاوچرانها تشکیل شده و در حدود ۵۰۰۰ خانواراست.

محصولات

محصولات این‌منطقه عبارت‌است‌از : برنج به‌مقدارفراوان، عسل ، انواع میوه مخصوصاً به ، گلابی ، و سیب که‌در لیسار و هره دشت به‌حد وفور دیده می‌شود؛ چوب درختان‌جنگل که به‌مصرف سوزاندن می‌رسد ؛ در ارتفاعات گندم و جو به عمل می‌آید ومحصول لبنیات این ناحیه بسیار زیاد است .

در رودخانه‌های کرگانرود ماهی فراوان است و دراین‌سرزمین‌قرقاول، بلدرچین و انواع مرغهای دیگر و پرندگان دریائی یافت مـی‌شود . شکار و حیوانات وحشی این سرزمین را پلنگ ، یوزپلنگ ، گرگ ، خرس ، گراز ، گوزن ، شغال و بزهای وحشی تشکیل می‌دهند .

روسها به این منطقه نمك ، قند ، پارچه‌های کتانی ، کنف ، تورهای صید حیوانات ، کتاب و غیره وارد مـی‌کنند و صادرات آنجا چوب هیزم ، ذغال‌چوب ، موم ، برنج ، عسل ، ابریشم و مواد غذائی است .

بازارهائی در کرگانرود ، دیره‌کری ، لیسار و حویق دیده مـی‌شود و همچنین دیره کری ، آلالان ، کرگانرود و اسالم‌دارای اداره‌گمرك می‌باشند.

رودخانه‌ها

منبع آب مهمترین رودخانه‌های کرگانرود در کوههائـی است‌که در فاصلهٔ‌کرگانرود و آذربایجان قرارگرفته‌اند . این رودها از مغرب به مشرق جریان دارند و وارد دریـای خزر می‌شوند .

رودخانه‌های مزبور در فصول خشك رودخانه‌هائی کم عمق و کم آب هستند و در بهار به سیلابهائی تند و خروشان تبدیل می‌شوند .

آق‌اولر (ییلاق خانها)

ییلاق‌خانهای کرگانرود آق‌اولر نام‌دارد. ج.ب. فریزر دراین باره می‌نویسد : « ییلاق بالاخان در گوشه‌ای از کوهستان واقع شده و به‌صورت درهٔ دایره مانندی‌است که به‌استثنای شمال شرقی آن ، بقیه با شیبی ملایم و موجی‌شکل پائین می‌آید و سرزمین وسیع و مناسبی برای کشاورزی به وجود می‌آورد . این منطقه ازمزارع بارور گندم پوشیده شده و در آن زمینهای زیرکشت و آیشی و تقسیماتی که برای قلمستان در نظر گرفته شده است و درختهائی که با هم به چشم می‌خورد ، رنگهای زیبا و هم‌آهنگی را جلوه‌گر می‌سازند ؛ و تعداد زیادی جویبار نیز که از کوهستانها جریان پیدا می‌کنند به تنوع این منظره کمك می‌نمایند . در شمال شرقی ، در پای ارتفاعات شیب‌دار و جنگلی رودخانه کرگانرود راهی به وجود می‌آورد[1].

فریزر جادهٔ کرگانرود به آق‌اولر را با وضع دلپذیری وصف می‌کند . به عقیدهٔ او قله‌های صعب‌العبور را با مهارت هموار کرده و معابر خطرناك آنرا کنده‌اند و تمام نقاط آن برای حیوانات بارکش قابل استفاده می‌باشد . غالباً برای جلوگیری از خرابی جاده آنرا در جاهائی که به پرتگاه می‌رسد مستحکم کرده‌اند . درمیان محلات مربوط و باطلاقی هم جادهٔ باریکی کشیده شده است . به نظر می‌رسد که این جاده باید مبدأ جادهٔ بزرگ

۱ــ در قسمت شرقی آق‌اولر دهکده‌های ماریان (مریان تلفظ می‌شود . م) و دران (دراین قسمت دهکدهٔ رزان وجود دارد) و در قسمت شمالی آن ناوان و کبود مهر (بالای کبود مهر محلی‌است به نام آتشکده که معبد زردشتیها بوده وآثارش دیده می‌شود. م) و در قسمت غربی دزگاه و ویل و تخته پارو قرار دارد . درمقابل آق‌اولر در حاشیهٔ جادهٔ ماریان ، منطقه‌ای است به نام آتش‌هیر Ataš-Hir که درآن توده‌های خاك روی‌هم انباشته شده است و دراین محل مقابر ماقبل‌تاریخی کشف کرده‌اند .

شاه‌عباسی باشد ۱.

غارت و چپاول شاهسونها

مردم نقاط کوهستانی کرگانرود غالباً بـه سبب غارت و چپاولی که ازناحیهٔ همسایه‌های خودیعنی شاهسونها متحمل می‌شوند در زحمتند. چوپانها که غالباً درچراگاهها به‌سر می‌برند و با خود اسلحهٔ مؤثری ندارند، نمی‌توانند در مقابل راهزنان مقاومت

۱ـ **از حواشی‌رابینو** ـ جادهٔ آقاولر بـه بازارکرگانرود در مسیر رودخانه قرار گرفته است. این جاده ابتدا از ماریان عبور می‌کند بعد یك کیلومتر دورتر بـه رازان و پس از سه‌کیلو متر به شیله وشت Šila-vašt می‌رسد و بعد از استخرزلبیل Zalbil که پر از زالو است و سپس از دهکدهٔ کسمه‌جان (کسمه Kasma کلمهٔ ترکـی و به معنی قطع‌کننده است) در وسط نوپر (این محل فعلاً وجود ندارد. م) می گذرد و داخل روهان‌گیلان یا تپه‌های جنگلی و پردرختی که ییلاق و قشلاق را از هم جدا می‌کند می‌شود.

درنیمه راه میان ییلاق‌وقشلاق دهکده لمیر و رزه Raza وبعدهم کش‌دبیKiš Debi که در سیزده‌کیلومتری هشت‌پر قرار دارد. آنگاه جاده ازامامزاده سید نیکی،رنگرزخانه و بالاخره گرگ‌پی که بازار کرگانرود در آن قرار دارد و نزدیك دریای خزر است عبور می‌نماید.

ییلاقها ـ در اطراف ناوان وکبودمهر ییلاقهای آتشگاه ده یا آتشکنه (آتشگده تلفظ می‌شود. م) مکش Makaš در بالای آتشگاه ده، چوران (چوراهونی تلفظ می‌شود که به معنی چهارچشمه است. م)، لاپونه‌کش Lapunakaš علی‌حسنه‌لور (لوربه‌آبشخور گوسفندان‌که از تنهٔ درختها درست مـی‌شود می گویند. چون‌گوسفندان نمی‌تـوانند از چشمه‌های اینجا آب بخورند تنهٔ درخت را خالی‌کرده و درآن تعدادی حفره‌که به‌هم راه دارد ایجاد می‌کنند بعد کاری می‌کنند کـه آب چشمه داخل آنها بشود و مـورد استفاده گوسفندان قرار بگیرد. م)، کتسه Keteseh، آذربایجان یا هادربایگان، اسپی‌آوی (اسپی اوبی Ispi-Obi تلفظ می‌شود که اسپی به معنی سفید و او Ow به معنی آب‌است.م) کران‌گنبیل (گرنگ بیل Karang bil تلفظ می‌شود. گرنگ به معنی کلنگ و درنا و بیل به معنی استخر است. شاید استخری بوده که این مرغان درآن فرود می‌آمدند. م) و ارگنهArgueneh که به نام قراگل Qragol نیز نامیده می‌شود قراردارند. بعضی از

←

کنند و اگر خود کشته نشوند ، بدون شك راهزنان حیوانات آنها را با خود می‌برنـد . چنانچه دزدی در نقاط نزدیك واقع شود نایب‌الحکومه با عده‌ای مأمور آنها را تعقیب کرده و دستگیر می‌نماید وچهارپایان را باز می‌ستاند. ولی شاهسونها برای اینکه در اضطراب به سر نبرند، معمولاً چراگاههائی را برای غارت انتخاب می کنند که ازمحل اقامت خان دور باشد. شاهسونها به صورت قبیله‌ای متحرك هستند که رئیس و مسئولی برای خود نمی‌شناسند تا بتوانند از تنبیه درمقابل جنایتی که انجام می‌دهند و با پس‌دادن اموالی که غارت می کنند در امان باشند . زمانیکه عمیدالسلطان در کرگانرود به سر می‌برد ، کوشش داشت تا این غارتگریها را با اسلحه تلافی کند وآنها را از قدرت و شدت‌عمل

→

ییلاقات‌دیگر کرگانرود عبارتست‌از زله‌خونی(زره‌خونی Zaraxuni تلفظ می‌شود.م)درمرز منطقهٔ اسالم، نیم فرسنگ دورتر سلطانه خونی که درآن چادرنشینهای تولرود زیاد دیده می‌شوند . سه چهارم فرسنگ دورتر از آن گرگه سرا است که چادرنشینهای ریگ درآن هستند و یك فرسنگ دورتر گیل قرار دارد . در پائین تخته پارو کـه چادرنشینهای تول گیلان درآن به سرمی‌برند (درفاصلهٔ تخته پارو و ریگ قریه دیگری به نام ییلاق میانکوه است وکوه بزرگ تیلار در آن نقطه است که بقعه‌ای روی‌آن دیده می‌شود . م) . یك‌ونیم فرسنگ دورتر روی راه خرامی (هرامی Herami تلفظ می‌شود . م) کـه خلخال و کرگانرود را ازهم جدا می کندچراپا Črāpā درپائین دزگاه Dizgāh وییلاق هویزگاه Havizgāh (هویزگو Havizgo تلفظ می‌شود و دارای بقعه‌ای به نام بابا میرزوار است و بالای آن نوح دشت است و می گویند کشتی نوح در اینجا به گل نشسته است . م) و سه چهارم فرسنگ دورتر ییلاق چهل‌گیه Čehel-gya دریك فرسنگ بالای آن ارگنه ، و یك فرسنگ دورتر مازارستان ترك(مزارستان) بعد از پیره‌باقر وقلیانده باید عبورکرد و پس از یك فرسنگ به توپالی رسید .

دراین سه ییلاق رعایا بسرمی‌برند. توپالی‌خان بولاغی با مرزآستارا سه‌فرسنگ فاصله دارد ، و از جادهٔ گنج‌خانه ساری بولاغ حوض‌لو و آترمار Atarmār عبورمی‌کند. راه‌کرگانرود و اردبیل ازآقاولر می گذرد و در زمستان غالباً برف آنرا مسدودمی‌کند.

خود بترساند ولی بعد کار او را ادامه ندادند. کرگانرود و اسالم را عده‌ای سوار چریك که تعدادشان به سیصد نفر می‌رسد اداره می کنند.

بخشهای کرگانرود

کرگانرود به سه ناحیهٔ کوچکتر اطاق‌سرا درجنوب، لیسار و هره دشت در شمال اطاق‌سرا، حویق وچوبار درشمال لیسار و هره دشت تقسیم می‌شود که تا سرحد آستارا کشیده شده‌اند.

ضمیمه
(رودخانه‌های کرگانرود از جنوب به شمال)

کلفارود

Kalfā-rūd در ۳۷ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی می‌باشد و به دریای خزر می‌ریزد، داخل چشمه‌خاله وهنده کران Hendakarān شده مرز کرگانرود و اسالم را تشکیل می‌دهد. هنده کران در ۳۷ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی - توکی (تکی Taki تلفظ می‌شود.م) لیجو Lijŭ - سردابخاله - کرگـانرود در ۳۷ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی کـه از آبهای ییلاقهای قراگل، ارگنه، هویزگاه، تخته پارو، تیلار[1] Tilār و کـوههای مجاور تشکیل می‌شود. از طرف جنوب جویبار کوچك رزه که ازجوکندان وطرف (اسالم) می آید به‌آن می‌ریزد. نزدیك بازار کرگانرود یعنی جائیکه این رود به‌دریا می‌ریزد بستری سنگلاخی با پهنائی در حدود ۲۷۵ متر پیدا می کند که از تنهٔ درختهائی که در آن است‌می‌توان دریافت که این رود دربهار به‌صورت سیلاب تندی درمی‌آید. این رود در هنگام خشکی به شکل چندین رشتهٔ باریك درمی‌آید که در بستری سخت جریان دارند. دردهانهٔ آن صیدگاهی برای ماهی خاویار دیده می‌شود. راه انزلی به‌آستارا آنرا قطع می کند و به علت ریگهای روان این راه، برای

۱- درتیلار برفراز قله‌ای مرتفع زیارتگاهی وجود دارد که زائرین پیش ازترك زیارتگاه عصاهایشان را درآنجا می گذارند. (یادداشت رابینو)

عبور از آن وجود اشخاص راهنما تقریباً ضروری است .پشته یادهانهٔ پشته در جوکندان ـ خواجه‌کری نزدیك باغ ارفع‌السلطنه در جوکندان . ـ سرخونی Sera-xūni یا سرخ چشمه در جوکندان ـ سه رودخانه کوچك که چندان از خواجه‌کری دور نیستند عبارتست از : کنبیل‌جو Kanbil-jŭ کیده دهنه Kida-dahana و طالب دهنه ـ قوزك ـ سه‌رودخانه کوچك احتمالاً کاله‌بن Kāle ban امیربیگلی وسعیدچال ـ لیسار در ۳۷ درجه و ۵۷ دقیقه‌عرض‌شمالی و ۴۹ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی در ۱۶ کیلو متری شمال کرگانرود به سمت دریای خزر جریان پیدا می کند و ازییلاقهای ساری‌بولاغ وگنج خانه واترمار پائین می آید .

بله سرا Bela sarā ـ بوره سرا Būra-sarā ـ خواجه کری ـ اوزون‌آب Ūzūn-Ab خطبه سرا در عرض ۳۷ درجه و ۵۸ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۸ دقیقه ۹/۵ کیلومتر با حویق فاصله دارد . در فصول خشك از آن که به صورت گداری درمی آید عبور می کنند ، ولی این‌کار به‌سبب وجود ماسه‌ها تقریباً خطرناك است ـ قوزكQūzak شیرآباد که به‌علت وجود ریگهای روان‌کمی خطرناك است ـ هرندرود که شاید در میان رودهای‌شیرآباد وحویق است ـ رود کوچك نصرت‌آباد ـ حویق که در عرض ۳۸ درجه و ۳ دقیقه و طول ۴۸ درجه و۵۷ دقیقه قرار دارد . کلنل مونته گفته‌است که این رود برای کشتیهائی‌که تا ۵۰ تن ظرفیت داشته باشندقابل‌کشتیرانی است ـ چوبر-پلاسی (Plāsi) ـ لمیرکه در عرض ۳۸ درجه و ۷ دقیقه و طول ۴۸ درجه و۵۷دقیقه واقع شده است . جریان آب آن‌کند و کمی عمیق است و در فصول خشك به پهنای تقریباً هیجده متر است ، و دهانهٔ آن دارای بستری شنی است .

حاجی رستم در عرض ۳۸ درجه و ۱۰ دقیقه و طول ۴۸ درجه و ۵۶ دقیقه‌است ـ وزنه Vizna ـسیابی (سیابیل Syā - bil تلفظ می‌شود . م) رود

کوچکی است که در مرز کرگانرود و آستارا جاری است.
رودخانه‌های زیر دارای صیدگاه هستند:
شفارود- دینا چال - سیاه چال - توکی - کرگانرود - کاله‌بن - لیسار - خطبه سرا - شیرآباد - حویق - لمیر - چیلاوند (چله‌وند Čelavand تلفظ می‌شود. م) -خواجه کری.

درآمد کرگانرود

درآمد کرگانرود به ۱۱۸۴۲۱ قران و ۵۲ دینار می‌رسد، و درآمد دهکده‌های قشلاق ۱۰۷۵۲۴ قران و۷دینار ومالیات بازار ۹۰ قران ودهکده‌های ییلاق ۱۰۸۰۷ قران و۴۵ دینار است که شامل مالیات چهارپایان و غله گوسفند است.

(دهکده‌های کرگانرود)

قشلاق

دهکده	مالیات قران	شرح
اربو	-/۲۸	-
اوله بجار Ūle-bijăr	۷۵۱/۳۵	مزرعه
ایویك	۱۰۶۳۲/۷۰	-
بسك Bask	۵۱۵/۵۰	-
بوزك	۲۲۷۸/۵۲	-
پسیل‌تازه‌آباد Pasil	۶۴۸/۶۰	-

دهکده		مالیات قران	شرح
پشته	Pošta	۱۳۲۷/۶۰	–
تخته پاره		۹۰/-	(شاید مقابل ییلاق تخته پارو بوده است .م)
تره	Tara	۶۸۰/۰۵	–
تنگ‌دی		۱۷۹/۵۰	(تنگ‌ده Tangdeh نزدیك‌هشت پر ومجاور تیتك Titak است . م)
توپالی		۶۵/-	–
تولج	Tūlaǰ	۱۸۰/-	–
تولرود		۷۵۵۱/۵۰	هم‌مرز و مجاور اسالم است و قراء هنده‌کران ، کلفارود ، توکی،وکردبجار به‌آن تعلق دارد .
تول گیلان		۷۲۰/-	شامل نومندان ـ سیاهکل ـ تره ـ تول است
تیمدشت	Timdašt	۳۱۸/۵۰	(درآق‌اولر قرار دارد وگندم‌زار است . م)
جامکو (جماکوه J̌omakūh تلفظ‌می‌شود)		۱۹۸۰/۸۵	شامل جامکوه وکوهگری
جوکندان	Jokandān	۱۴۹۰/۷۵	شامل قریه‌های بسك ـ پائین‌سرا ـ دیره‌کری ـ خواجه‌کری ـ چلونه‌سر Čelona-sar و مطلاسر (موتاله سر تلفظ‌می‌شود . م)
چوبر	Čūbar	۲۴۳۲/۷۵	شامل زوما Zūmā و سمه‌چوبر Sama Čūbar
حویق	Haviq	۶۵۹۵/۴۰	شامل قریه‌های حویق ـ بورمه‌سرا ـ هنزنی Hinzini مقازینان Maqazinan می‌باشد . مونتی (Monteith) گفته که پیش ازبه‌وجودآمدن لنکران حویق که اکنون دهکده‌ای بزرگ‌است بندر اصلی طالش بوده است . حویق‌دارای بازارخوبی استولی زمانی که نگارنده

دهکده	مالیات‌قران	شرح
		از آن دیدن نمود بازرگانی آن قطع شده بود .
خواجه‌کری	۲۱۰۱/۸۰	–
خطبه‌سرا	۱۲۵۷۶/۵۵	شامل کشلی Kešli ـ خواجه‌کری ـ بقعهٔ میرعظیم میرازور (میل‌لرزان تلفظ‌می‌شود.م) ودارای‌مقبره‌ای است (مقبره متعلق به سید محمود دینوری است) و پروسرا (Para-sarā تلفظ می‌شود. م)
Xalifa-keri خلیفه‌کری	۲۲۶۶/۰۵	خلیفه‌گری هم نامیده می‌شود
دزگاه	۱۲۳۰/-	این‌دهکده‌ییلاق اطاقسرا وسینك(Sey-naki)است
دعاوان	۱۸۰/-	درمنطقه‌لیساراست‌و(داوانDāvān تلفظ می‌شود.م)
رزان	۲۶۵/-	–
رزه	۳۲۳/۷۵	–
ریك	۱۴۹۵/۵۰	برای ییلاق
ریك	۳۰۵۲/۲۵	شامل هشت‌پر–قروق (جزء جماکوه است . م) ـ بازارکرگانرود ـ رنگرزخانه–دهناله Dehnāla (جزء شکره‌دشت است. م) ـ سیدنیکی (این‌ناحیه و رنگرزخانه درمریان هستند .م)
زلبیل‌آستانه	۳۸۵/-	–
سرا سرا	۶۰/-	–
Sūra-pešt سوره‌پشت	۱۹۷۵/۹۰	–
سیدنیکی	۳۵۲۶/-	درحقیقت محله‌ای از ریك می‌باشد
Šakara-dašt شکره‌دشت	۲۳۴۰/۷۰	روی ساحل شمالی کرگانرود مقابل هشت‌پروتیتك Ti-tak درشمال دهناله ـ بوته‌سرا درشمال تیتك و دولبین Dūlbin در مشرق تیتك است

دهکده		مالیات‌قران	شرح
شله‌وشت	Šila-vešt	۲۷۵/۵۰	–
شواشو	Ševāšu	۲۱۱۲/۲۵	میان خلیفه‌کری و تولرود
شیرآباد		۲۵۰۱/۱۵	–
عین‌ده	En-deh	۱۲۰/–	–
قلهٔ‌کفو	Qal-èkefu	۴۶۵/–	(این ناحیه را قلهٔ کفا می‌گویند و کفا به معنی بالا است . م)
کاله‌بن		۱۱۸۷/۲۵	–
کتسه(کته‌سر می‌باشد.م)		۲۶۹۴/۹۲	سفید سنگان دراین ناحیه است
کرگانرود		۹۰/–	برای بازاری‌که دارد
کوه بازار		۱۳۷/–	–
گرداب اوزون		۵۵۶۳/۷۷	(گرده‌وازون Garda-vūzon تلفظ می‌شود . م)
کردبیجار	Karda-bijār	۱۵۰۰/۱۰	قسمتی از تولرود
گنج‌خانه		۳۶/–	گنج محله هم نامیده می‌شود
لرون		۱۵۰/–	(لورن Loren تلفظ می‌شود . م)
لومیر		۵۴۹۵/۹۵	شامل‌خطبه‌سرا– سفیدسنگان–دوش‌بکاسرا و پلاسی
لیسار		۲۶۵۲/۵۰	دارای بازار وگمرك است . قلعهٔ لیسار روی تپه کوتاهی درچهار کیلومتری دریا واقع شده است. قلعه تمام تپه را فراگرفته و دیوارهای آن‌درکمال استحکام ساخته شده‌است وبه نظر می‌رسد پیش از فتح اسلام ساخته شده باشد. آب‌انباری با وضعی خوب داردکه احتمالاً آب‌آن از منابع کوهستانی است زیرا همه‌وقت ارتفاع آب‌آن دریك سطح‌است و هرقدر ازآب‌آن بردارند به‌وجود هیچ‌نوع‌لوله

دهکده	مالیات قران	شرح
		و یا راهی برای رساندن آب به آن نمی‌توانند پی ببرند و گمان می‌رود که در مخفی داشتن منافذ آن دقت بسیار به کار رفته باشد. در بالای آن بنا که هنوز در وضع خوبی است سنگ نوشته و یا اثری که قابل توجه باشد به چشم نمی‌خورد ۱.
ماریان	۹۰۹/۱۰	(مریان تلفظ می‌شود. م)
ماریان	۵۲۹/۵۰	–
محمودآباد	۱۵۸۱/۳۰	–
مکش	۶۰/–	شامل سخت دره
میانکوه	۵۷۰/۶۰	شامل کسماجان ـ اولان Olān ـ زلبیل ـ شیله‌وشت گرداب اوزون
ناصری	۱۱۴۸/۵۰	–
ناوان	۱۳۸۵/۷۰	–
نصرت‌آباد	۵۳۱/۸۰	–
نوده	۵۳۱/۴۰	–
نومندان Numandān	۳۰۷۲/۳۵	–
ویزنه Viznā	۲۰۰۵/۸۰	شامل شولم و وزنه است و درمرز آستارا میان لومیر وآب قراسو قرار دارد
هره دشت Haradešt	۴۸۲۱/۷۰	–
هشت‌پر	۱۳۰۵/۶۰	قسمتی از ربك است
هیوه Hivé	۲۰۰/–	(منظور حویق است)

۱ـ کلنل مونتی Monteith «مسافرت در آذربایجان و سواحل دریای خزر» J.R.G.S لندن ۱۸۲۴ (از حواشی رابینو)

خان بابا بیگ			حبیب‌الله خان	
			طهماسپقلی خان	
		عزت‌الله خان	رضا قلی خان	
			جواد خان	
			سلطان محمد خان	
	اسدالله خان	هدایت‌الله خان	اسدالله خان	
			حاجی خان	
		سعدالله خان	مصطفی خان	
			محمد خان	
	امان‌الله خان		عبدالمجید خان	
		بیوک خان	عبدالحمید خان	
			علیخان	
	فیض‌الله خان		جعفر قلیخان	
			حسین خان	
	عبادالله خان	کلبعلی خان	کلب رضاخان	
	لطف‌الله خان			
	نبی‌الله خان	شاهرخ خان ---		کاظم خان
	عطاءالله خان	عباسقلی خان		
	حبیب‌الله خان			
	سیف‌الله خان			

[برابر صفحهٔ ۱۱۱ چاپی]

فصل چهارم

اسالم

حدود

ناحیهٔ اسالم[1] از شمال محدود است به کرگانرود و ازمشرق به دریای خزر و از جنوب به طالشدولاب و از مغرب به خلخال. طول آن از دریای خزر تاقله‌ای که حد شرقی آنرا تشکیل می‌دهد درحدود ۳۵ کیلومتر و عرض آن درطول ساحل درحدود ۱۱ کیلومتر است. اسالم منطقه‌ای کوهستانی است.

خوانین

خانهای کنونی اسالم را عده‌ای ترك تشکیل می‌دهند که مردم آنهارانسبت به این سرزمین بیگانه می‌شناسند. آنها خود را ازاعقاب استاجلوهائی می‌دانند که گیلان را به اطاعت شاه‌طهماسب اول‌صفوی و کمی بعد هم به اطاعت شاه عباس اول در آوردند. هنگامیکه دستور غارت سرزمینهای خانهای نمین ازطرف فتحعلیشاه به‌خان کرگانرود داده‌شد، مصطفی خان اسالمی هم همراه او رفت و غنیمت فراوانی به اسالم آورد.

۱ـ از تاریخ این منطقه اطلاع زیادی نداریم. من بـه‌نام امیر مظفرتول و ناوکـه بوسیلهٔ حسن بیك ذکرشده است برخورد نمودم اما اطلاعات دیگری ازاین‌ناحیه نداریم.

ازچیزهای بسیارباارزش‌برای‌اعقاب خانهای اسالم یك سینی مسی است، که روی آن این شعر حك شده است :

(شکر لله که مصطفی قلیم بچهٔ شیر و گربهٔ علیم)

حکومت آنجا را به ترتیب ولی‌الله خان اشجع‌الدوله والله یارخان سرتیپ عهده‌دار بودند. علت زوال این منطقه نیز مثل سایر نواحی طالش آن بود که خانهای این منطقه شغل حکومتی را از طریق مزایده به دست می‌آوردند.

دیگه سرا Digé serā

نام مرکزاین منطقه دیگه سرا است. دیگه سرا دهکده‌ای است‌که به فاصلهٔ دو فرسنگی دریا قرار گرفته و در کنار رودی به همین نام واقع شده است. دیگه‌سرا درحدود سی‌خانه وزیارتگاهی به‌نام بستانگاه بزرگوار دارد ودارای بیشه‌ای ازشمشاد به‌نام پیرخواجه است‌که مورد احترام اهالی می‌باشد. در ملا محله که درحدود نیم فرسنگی دیگه سرا واقع‌شده است مقبره‌ای به‌نام پیرهرات وجود دارد[۱].

سکنه

اهالی اسالم طالش وسنی مذهب هستند ولی خانهای آنها شیعه می‌باشند. جمعیت آنجا درحدود ۱۱۴۰ خانوار است که دویست خانوار آنها ازقبیلهٔ خان وصد خانوار خارجی وبقیه طالش‌هستند. محصول این منطقه برنج، ابریشم، عسل،گندم سفید، جو و ذرت ومحصولات حیوانی است که از چهارپایان به دست می‌آید. محصول گندم وجو دیمی‌است بدین ترتیب که بدون آبیاری این محصول را به‌دست می‌آورند. محصول پیلهٔ آنجاکم است. می‌گویند درحدود ۲۰۰۰ رأس چهارپا و ۱۰۰۰۰ رأس گوسفند وهمچنین تعدادی‌اسب ومادیان دراین‌ناحیه وجود دارد. امتیاز صید این‌منطقه با لیانازوف است. در ناحیهٔ سیاه‌چال درشمال‌ناورود صیدگاهی بزرگ وجود

۱ــ در ییلاق برزکوه Barzékūh برفراز قله‌ای ، زیارتگاهی‌است به‌نام‌امامزاده سلطان برزکوه‌که شامل سه گوراست .

دارد و روسها به‌آن چرنومورسکی Černomorski می‌گویند.

بازرگانی وصنعت

هیچ بازرگانی در اسالم مستقر نیست. بازرگانان ارمنی‌و دیگر بازرگانان پس از اولین ماه بهار به آلالان می‌روند، وبرای‌خریدمحصولات‌منطقه‌ای‌وفروش‌محصولاتی که باخودآورده‌اند تااواسط پائیز درآنجا می‌مانند.

محصولی که در این منطقه تهیه می‌شود پارچه‌ای به‌نام‌شال وجورابهای کوتاه پشمی وجاجیم و مقدار کمی طناب است.

رودخانه ها

رودخانه‌ها ونهرهای اسالم عبارتست‌از: دیناچال، که ازلمیر سرچشمه می‌گیرد، ومرزمیان اسالم و طالشدولاب را تا دریا تشکیل می‌دهد ؛ خاله‌سرا ، که به دریای خزر می‌ریزد ، دیگه‌سرا ، آلالان، که دردهانهٔ آن بازار آلالان وجود دارد، ناورود، که از ییلاق نساو پائین می‌آید، درزمستان عمق آن کم و در بهار طوفانی و خروشان است. خاله چشمه، که به نام سرداب نیزنامیده می‌شود و مرز منطقهٔ کرگانرود است.

نیروی نظامی

اسالم سابقاً ۵۰ تفنگدار داشت ولی امروزه ۵۰ تن چریك به‌کرگانرود می‌فرستد ومجموع سپاهیان‌آن‌بالغ بر ۳۰۰ نفر می‌شود.

ییلاقها

ییلاقهای اسالم در آلالان طالشدولاب نزدیك کرگانرود به‌نقل‌ازحواشی رابینو قرارداشته وعبارتست از: لمیر،الەده، لك Lak ، دزدی قلعه(که محل اقامت تابستانی رعایای دیگه سرا است) ، الماس ،کرده چال ، هفته‌خونی،چاره‌سو، چهارسو(که درآن‌چهارزیارتگاه وجوددارد) که اولی به سه‌پله خونی Sepelexūni و دومی به لیهمپا Lihampā ، شونده دشت ،

شوند چال Šūndečāl ، کرمدول (کرمه‌دول Karmedūl تلفظ می‌شود .م)، زرده ژیه Zardažya گیلانده،خاله‌زمین، هجران بزرگوار می‌رود ، و سومی به لوماوشت Lūmāvešt ، اسپه‌ونه Espčaveni و رضوانده وچهارمی به‌لیسار و ناو می‌رود . ناو را راه بساریکی به خلخال متصل می کند و راه دیگری هم که با راه اولی فرق دارد به‌لك کشیده شده است که ازخانپور، بیلی و کولاردی می گذرد .

ییلاقهای دیگر عبارتست‌از : دوخاله کوه ، پنبه پیشته Panbapešta گرسنه، قلعه بند ، ربه دول (رافه دول Rafedūl تلفظ می‌شود . م) ، سورفه وبشه Surifevišе ، لـرزه رو Larzarū ، وزنی بنه Veznibene ، حق‌وردی ، امرشته چال Amraštačāl ، چوبه ژیه (چووژیه Čūvažya تلفظ می‌شود. م) ونه Vene ، توربیین(تربیین Tarbebin تلفظ می‌شود.م) مصری چشمه (مصدی چشمه Mesdičašma تلفظ می‌شود . م) ، ده درونی (دده‌ره‌رونی Dedererūni تلفظ می‌شود. م) ، بند زمین ، ویزه چال ، اوروم (اورمه Ūrome تلفظ می‌شود . م) ،آلان‌سره Alānsara ، رزه‌کولا (زرده کولا Zardakolā تلفظ می‌شود . م) دره دله Darredela ، خراخونی ، اسپلیسه Asplisa ، کیاره Kyāra ، کوره رو Kūrerū چرمی (چرمه Čerme تلفظ می‌شود . م) ، تگره خونی Tagraxūni ، ده‌بر Dabar گرمه دشت ، سیبسون (سی‌بیستون Sibistūn تلفظ می‌شود . م) ، خلیار (خالی یار Xāliyār تلفظ می‌شود . م)ـ نسا Nesā . دیه چال Dyačāl، خواجه خونی .

دهکده‌های اسالم

دهکده	مالیات(قران)	شرح
الالان	۲۸۵۹/۵۰	در دهانه رود آلالان بازاری در روزهای یکشنبه تشکیل می‌شود . انبارهائی برای ذخیره و فروش نفت در اینجا وجود دارد . محصولات این ناحیه برنج وابریشم وسبزیجات است .
الله ده	–	امروزه ییلاق بالاده نیز نامیده می‌شود . مردم این‌سرزمین زمستان‌را درمحلی‌به‌نام الله‌دجه‌محله Allahdajamahalla می‌گذرانند . محصول این ناحیه برنج وگندم سفید و جو وذرت است .
اشپنه ده Ešpenédeh		ییلاقی است که مردم آن زمستانها را در محلی به‌نام اشپنه دجه محله می‌گذرانند . محصولات‌آن برنج، گندم، ذرت و ابریشم است .
خاله‌سرا	۸۱۱۴/۵۲	کنار رودخانهٔ خاله‌سرا قرار دارد و محصولش برنج و ابریشم است .
خانقاه	۱۸۰۵/۵۰	
دزدی‌قلعه	-/۱۳۲	(دزدی قلعه Deždiqāl-a تلفظ می شود. م)
دیکه سرا	-/۶۳۹	–
رودبارکنار	۳۳۹/۵۰	–
سیاه‌چال	–	محصولاتش برنج وابریشم وسبزیجات است .
قلعه‌سرا	۳۷۳۵/۵۰	در پای کوه و در فاصلهٔ ۳۸۰۰ متری خاله سرا قراردارد . محصولاتش برنج وابریشم‌وسبزیجات وعسل است .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
کروندان Korvandān	۲۴۰۶/۷۵	به‌نام کروند یا کژبندهم معروف است و در قشلاق قرار دارد و محصولاتش برنج و ابریشم است (کاربنده Kārbande تلفظ می‌شود . م)
گیسم Gisūm		نزدیك رودخانه دیگه‌سرا درقشلاق .
کتنگه‌سر	۹۷۴/۹۵	نزدیك رودخانه خاله‌سرا در قشلاق قرار دارد و محصولاتش برنج و ابریشم است .
گیلانده	۲۷۵/۵۰	ییلاق‌است وساکنین آن زمستانهارا درمحلی به‌نام لومرجه محله Lūmerjr-mahalla و ناو محله و جائی به نام گیلاندهجه محله می گذرانند . محصولات آن گندم وجو و برنج است .
لاچو Lăcū	–	قسمتی از ناو رود است .
لمیر (برای‌مزارع‌قشلاق)	۹۷۸۶/۵۰	لمیر در ییلاق قرار دارد وساکنین آن‌در زمستان به‌محلی به‌نام‌لمیرجه محله میان ناورود و کلفارود پائین می‌روند . محصولات آن برنج ، گندم ، جو و ذرت است .
(برای ییلاق)	۶۰۲/۶۰	
لوتائین	–	محصولاتش برنج و ابریشم‌است (لتینLeteynتلفظ می شود . م)
مشینده جار	–	قسمتی از ناو رود است (شونده چال تلفظ می‌شود . م)
ناو برای مزارع	۷۲۷۷/۹۰	مردم این ناحیه زمستانها را درساحل ناورود در محلی‌به‌نام ناوجه محله می گذرانند . محصولاتش برنج ، جو، گندم و ذرت است .
برای ییلاق	۱۲۰۰	

دهکده	مالیات(قران)	شرح
ناو رود	۱۰۵۲۸	در قشلاق در دهانهٔ ناو رود قرار دارد و دارای زیارتگاهی به‌نام باد تربت است. محصولاتش برنج و ابریشم وسبزیجات است . میشین ده‌جار (میشین دچار Mišindeiār تلفظ می‌شود . م) ولاچو قسمتهائی از ناورود می‌باشند.
وارواسرا (واروسرا (Vārva'sarā	ـ	در قشلاق قراردارد و محصولاتش برنج وابریشم و سبزیجات است .
وسمه بیجار Vasmabijăr	۳۳۵/۳۰	(وزمه بیجار Vamabijār تلفظ می‌شود . م)

عایدات

عایدات اسالم بالغ بر ۶۳۲۸۸ قران و ۸۷ دینار می‌شود .

دهکده‌های قشلاق ۵۸۸۸۲/۷۷

دهکده‌های ییلاق ۴۳۴۶/۱۰

گله‌های گوسفند ودیگر چهارپایان ۱۸۰۰/۷۰

خانهای اسالم

- احمد خان
  - ولیخان (اشجع الدوله)
    - محمودخان
    - مسعودخان...ابوالفتح خان
    - اسکندرخان
    - جوادخان
    - امان‌الله‌خان
    - اسفندیارخان (شهاب السلطان)
  - محمودخان. . . حسینقلیخان... محمودخان
- نجف خان
  - الهیارخان سرتیپ. . .. نجف خان
  - عیسی خان سرهنگ
    - محمد حسینخان (سرهنگ)
    - حیدرقلیخان

کاظم خان - نجف خان - احمد خان

- محمودخان
  - موسی خان . . . . علی خان
  - عبدالحسین خان
    - مهدی خان
    - تقی خان ـ غلامحسین خان
    - علینقی خان ـ ناصرقلیخان
  - محمدرضاخان
    - حاجی قاسمخان
    - (مجیب السلطان) ابراهیم خان
  - رستم خان. . . . سلیمان خان
    - حسینقلی خان
    - رستم خان
  - کاظم خان ـــ حاجی قربان خان
- امیر حسینخان
  - مصطفی خان
    - محمدقلیخان (سرتیپ)
      - مصطفی خان
      - علی اکبر خان
      - یحیی خان
    - امیر حسنخان. . . .محمد ناصر خان
    - فتحعلی خان . . . .چراغعلیخان
    - نورالله خان
  - نجفقلی خان

فصل پنجم

(طالشدولاب)

تقسیمات حدود طالشدولاب به زمینهای پستی به‌نام گیل‌دولاب و سرزمینی کوهستانی به‌نام‌طالشدولاب تقسیم شده‌است. آب وهوای این منطقه در کناره‌های مرداب بسیار ناسالم است.

این ناحیه از شمال به سمت مرداب‌کشیده می‌شود و حد آن به دریای خزر واسالم می‌رسد ؛ از مغرب به خلخال و از جنوب به شاندرمن و گسکر محدود است. طول آن از مشرق به مغرب ۴۲کیلو متر ، و از شمال غربی به‌ـه جنوب شرقی ۳۰ کیلو متر است .

حکومت کنونی در حدود کمی بیش ازیك قرن است که طالشدولاب قسمتی از گسکر محسوب می‌شود وحکومت این ناحیه از طرف فتحعلی‌شاه به خانوادهٔ خان‌کنونی داده شده است . حاکم فعلی این سر زمین نصرت‌اله‌خان ضرغام‌السلطنه فرزند امان‌اله‌خان فـرزند حسینقلیخان (نخستین حاکم موروثی شیعی این ناحیه) فرزند علیقلی‌خان (که در ۱۸۶۵ مطابق۱۲۸۲ هجری حکومت داشت) فرزند محمدقلیخان می‌باشد .

پونل مهمترین اقامتگاه نایب‌الحکومه پونل است. پونل سرزمینی است که به خورده مالکین تعلق دارد.

یکی از شعرای محلی در وصف آب‌وهوای آنجا گفته است :

از آب شفارود و بجز منزل پونل طبعم نپذیرد به خدا هیچ مکان را

این دهکده میان‌چاپ‌سرا وشفارود واقع شده، ومقبرهٔ امامزاده غریب بنده درنزدیکی آن قراردارد. درکوههای‌پشت آن معدن سنگی هست که‌سنگ آنرا برای کارهای ساختمانی بندر انزلی صادر مـی کنند. راه آهن کوچك دکوویل پونل را به‌سیاه وزان در فاصلهٔ ۱۴ کیلو متری مرداب متصل می کند. از پونل دو جاده به خلخال می‌رود. جادهٔ تابستانی از طریق آرده Ardé و راه زمستانی از طریق سینده Sindé به آنجا می‌رسد.

جمعیت مردم‌منطقهٔ جلگه‌ای، گیلك‌و شیعه می‌باشند و به‌زبان‌گیلکی سخن می‌گویند ؛ واهالی منطقهٔ کوهستانی، طالش وسنی مذهب هستند و به زبان طالشی تکلم می‌کنند. ملگونف Melgounof در ۱۲۷۷هجری(۱۸۶۰میلادی) جمعیت این ناحیه را۲۸۴۹ خانوار یا ۱۴۶۴۴ نفر دانسته‌ولی جمعیت کنونی آن از ۲۸۰۰ خانوار متجاوز نیست.

طوایف مهمترین طوایف طالشدولاب طایفهٔ خوشابر Xošābar است کـه شامل پانصد یـا ششصد خانواده می‌باشد ؛ سی خانوادهٔ دیگرنیزکه اصل آنها از شیراز است وشیرازی نامیده می‌شوند به آنها منضم گردیده است.

رودخانه‌ها رودخانه‌هـای طالشدولاب کـه وارد مرداب مـی‌شود عبارتست از :

تلیك Tellik (دلیك Delikتلفظ‌می‌شود.م)که‌به‌گفتهٔ‌هانس Haentsche مرز طالشدولاب و شاندرمن را تشکیل‌می‌دهد ؛ بیشه رودبار ،که در مصب‌خود

بارود بهمبر که درگسکر جاریست متصل می‌شود ؛ ترك‌رود ؛ کرگان Kergān رودخانه‌ایست که ازجنگل می آید؛ چاپ‌سرا یاچاپ‌رود، که با سه شعبهٔ‌شیله‌سر و کچلك وصافخاله به مرداب می‌ریزد ؛ کپورچال .

رودهائی که وارد دریای خزر می‌شوند عبارتست‌از :

آلکیان Ālekiān محمود دکانی که به‌اسم محمود نامی که نزدیك‌این رود دکانی داشته نامیده شده است ملارود ـ شفارود که طالشدولاب را به دو قسمت تقریباً مساوی قسمت‌کرده واز پونل عبور می کند ؛ آب این رودخانه بسیارخوب‌است، درزمستان‌عمق زیادی ندارد ولی دربهارمانند سایررودخانه‌ها طغیانی و پرآب می‌شود. آشورکنده که هانس از آن یاد کرده است ، اشکم رود Eškam-rūd ، نوکنده که در آن ازکرجی ونو (ناو) برای عبور از یك رودخانه به روددیگر استفاده می‌شود ، الخام (الکام تلفظ می‌شود .م)که احتمالا همان سیندیان‌خاله است‌که هانس ازآن یادکرده است ، سیمبرخاله ، دیناچال Dinačal که در حدود ۴/۵ کیلو متر از دهانهٔ آن به طرف رود قابل عبور کرجی است .

تقسیمات

ناحیهٔ طالشدولاب دارای قراء زیر است :

آبکنار ـ ناحیهٔ کوچکی است روی مرداب در جنوب شرقی طالشدولاب .

گیل‌دولاب ـ در ساحل دریای خزر ودر مشرق مرداب .

قشلاق طالشدولاب .

ییلاق طالشدولاب .

نواحی کوهستانی شامل‌خوشه‌بر وپره‌سر Parasar می‌باشد ودرفاصلهٔ ییلاق وقشلاق ارتفاعات «میان‌گیلان» واقع است‌که پوشیده از جنگل ومراتع زیبا است .

(درآمد)

گیل‌دولاب ۴۹۴۶۲/۹۵ قران (۳۷۳/۹۵ قران حق‌الحکومه است)

طالش دولاب ۴۷۴۲۵/۹۰ «

قشلاق ۶۸۵۰۲/۳۲ «

ییلاق ۶۴۲۳/۶۰ «

(دهکده‌های آبکنار)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آبکنار	۲۲۴۴/۸۷	روی شبه جزیره‌ای در مرداب قرار دارد ودارای کارخانه‌ای برای خشک کردن پیله است.
توربه‌بر Torba-bar	۴۸۹/۷۷	–
خمیران Xomeyrān	۲۵۹۶/۸۸	–
شیله‌سروصافخاله šilasar	۱۹۲۲/۵۰	(شیله‌سروسیاخاله‌سراست که‌درجوارهم‌می‌باشند.م)
کرگان Karagān	۳۷۲/۴۰	–

(دهکده‌های گیل‌دولاب)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آدم‌سرا	۷۱۴/۳۰	–
ارده رودکنار Ardarūd-kanār	۲۶۹۸/۲۵	دارای بازاری در روزهای چهارشنبه است
الکام Alkām	۳۰۴۰/۳۰	–
بوداغ محله Būdāqmahalla	۱۶۸/۷۵	–
تازه آباد	۳۷۶۰/۵	–
چای بجار	۲۳۶۵/۵۰	در مشرق کپورچال
چنگران سفلی Čangerān	۷۹۹/۸۰	(چنگریان تلفظ می‌شود.م)–

دهکده	مالیات(قران)	شرح
چنگران علیا	۸۶۷/۱۷	–
خیمه سر Xeyma-sar	۱۶۳۲/۵۵	–
دار سرا Dār-serā	۱۴۰۴/۹۵	–
دیناچال Dināčāl	۲۶۳۱/۵۰	–
رضوانده	۶۰۸/۶۵	–
رودپشت	۱۹۳۶/-	–
رودسر	۲۶۳۴/۷۰	مزار تشکام
رودکنار	۴۴۱۲/۸۰	–
رینج Rinaǰ	۱۳۴/۴۰	احتمالا همان رینج محله‌است (رینه‌استوج پسوند مکان است .)
ساسانسرا	۱۵۸۴/۳۵	–
سکام Sekām	۱۰۹۷/۲۵	–
شاشکوه	۱۸۶۵/-	دارای بازاری درروزهای چهارشنبه‌است (شاهکوه تلفظ می‌شود .م)
شانه کاور šānékāvar	۱۴۶۶/۶۵	خرابه‌های یك برج در آن وجود دارد .
شکم سفیدکلیمان	۱۹۸۲/۹۵	که اشکم یا کلیمان هم نامیده می‌شود .
شیخ سرا	۵۰۷۶/۸۰	–
طارم سرا	۸۷۴/۷۵	–
کشلك یا کچلك Kačalak	۲۳۲۸/۹۵	–
گیلچالان Gilčālān	۲۰۸۸/۸۷	دارای بازاری در روزهای پنجشنبه است .
لاکته‌سرا یا لاکدارسرا	۲۳۷۲/۷۰	(لاکته‌سرا Lakta-Sarā)
لائی Lā-i	۱۸۶/۳۵	–
مرکوار markvār	۵۳۱/۳۵	–
ملك محله	۹۲۵/۲۸	آدم سرا هم گفته می‌شود .
میر محله	۳۸۰/۳۰	–
نوکنده	۳۱۷۴/۹۰	–

دهکده‌های طالشدولاب
قشلاق

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آردهٔ	Arda	۵۰۸۹/۴۳	–
بیجارکن		۲۵۴۹/۹۵	–
پونل		۷۷۲۷/۵۲	–
پیل دار سرا		۱۲۹۶/۵۵	(پیلمبرا Pilambrā تلفظ می‌شود .م)
جیره چلیمان		۱۰۷۴/۲۰	–
چاراج		۹۰۵/۲۵	(چراج čarǎj تلفظ می‌شود .م)
چران	čarān	۳۳۵۲/۶۵	–
چلیمان		۹۴۰/۵۵	–
چوته سرا		۲۰۳۱/۸	در پای کوه بالای مرتع حوریان
حوریان		۱۱۳۱/۶۵	در بالای دیناچال
خلخالیان		۴۲۳۵/۸۰	–
خلیار	Xāl-yār	۹۶۶/۹۵	–
خوشه بر		۷۹۷۲/۳۷	(خوشابر تلفظ می‌شود .م)
درواز	Darvāz	۱۱۲۳/۳۵	–
رودبارسرا		۲۵۱۶/۳۰	درپای کوه بالای چاپسرا (رودبارسرا تلفظ می‌شود.م)
رینج		۴۸۵/۶۲	–
سندیان	Sandyān	۱۶۲۸/۵۵	–
سیاه بیل		۷۴۷/-	–
سیاه‌سرا		۱۴۳۰/۵۵	–
سیاه سنگان		۳۷۴۶/۵۰	–
سیاه وزان	Syāvazān	۲۰۲۵/-	–
سینک‌ده		۱۲۹۵/۱۱	(سنگ‌ده تلفظ می‌شود.م)
صفی‌میرزا		۲۱۸۱/۵۰	–

دهکده		مالیات(قران)	شرح
طالکام		۵۹۲/۹۵	(تاسکام Tāskām می‌باشد .م)
کوهستان		-/۶۶۰۲	–
گرفم		۱۳۶/۵۰	–
گلاب		۵۵۰/۹۵	(کلاو Kalāv تلفظ می‌شود .م)
لابسکه		۱۵۸۰/۶۵	–
وسکه	Vāska	۲۸۳۷/۲۵	–
وانکا	Vānekā	۱۸۰۴/۲۵	–

دهکده‌های طالشدولاب
ییلاق

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آرده		-/۶۰۰	دهکده‌ای‌است دارای سیصدخانه که موقعیت‌خوبی دارد ودر مجاورت اسالم واقع است .
ترکرو	Tūrkrū	۸۷۴/۲۰	–
ته‌خال		-/۴۸	–
جریلوسری		-/۳۰	–
چروده	Čarudeh	-/۳۸۵	–
خواجه دره		-/۴۸	–
خالیکی	Xāleki	-/۳۰	–
خیل‌کاوان	Xil-Gāvān	-/۵۰	–
دشت دامان		-/۲۴۴	(دشت‌ودمنDašta doman تلفظ می‌شود.م)
دشت عروستان		-/۲۴۴	(عروستون Arūston تلفظ می‌شود .م)
دیلجه		-/۱۲۰	(شاید دلیجان باشد)
رادار		۶۲۲/۹۰	–
روشنده		-/۱۰۹۵	–

دهکده		مالیات(قران)	شرح
سراگلی	Sarāgili	۸۴/-	–
سندیه ده		۱۵۰/-	–
سیاه بیل		۴۸/-	–
سیاه دزه		۱۲۰/-	–
سیفه بنه	Sifa-bana	۵۰/-	(سیفه‌برنه تلفظ می‌شود وبالای عروستون‌است.م)
کهنه که		۵۴/-	(کنه‌که Kona-Ke تلفظمی‌شود و که(Ke) به‌معنی خانه است .م)
لره		۱۲۰/-	–
لوتم	Lūtem	۱۹۲/-	–
مارکام	mārkām	۵۲۰/-	–
میان‌رود		۴۸۰/-	–
میرپنجه سرا		۷۲/-	–
واسکه	Vāska	۲۲۷/۵۰	–

اینك اسامی دهکده‌های دیگری که به من داده‌اند و در فهرست نامی از آنها برده نشده است :

در آبکنار : اشپلاEšpelā ، معافان

در گیلدولاب عاشور کند ، بیگزاده محله، شفارود شیل، دریا پشت ، کابوستان ، کاگولتاش ، (کاولتاش Cāvaltāš تلفظ می شود . م) ، پلنگ محله ، رنگاب (نزدیك آقامسجد) ، سنگسر ، سید شرفشاه (عبدالفتاح فومنی این‌نام را پیر شرفشاه گفته‌است) ، سیاه‌بالشیSyāhbālaši سیاه ده ، سیاه‌لرزه ، سیمبرخاله، ترنه سرا Tarnasara .

در ییلاقهای طالشدولاب : آقا مسجد ، (مسجد سفید) ، رینج ، اسپاتEspāt، رزور Razvar

در پره‌سر: ارده‌جانArda-jān ، برزه کوه Barza-kuh ، پیلمبار ، صیقل‌سرا،پره جنب‌سرا Prajanbasarā ، سیاه‌مکان .

درخوشه‌بر: آلانAlān،آروه‌چالArūa-čāl ، برین[1] Berin (نزدیک امیرکوه)،دشت میان ، دوران Dūrān ، گالش خیل ، لره‌سر Lāra-sar ، ریشان ، ریشانده (روشنده است در پای کوه روی چاپسرا) ،گالش‌محله ، مازوپشت، ملال .

در ییلاق‌ها: چارون(چران Čarān)، چکو Čekū ،چکوجه پشت ČekūjéPošt

۱- برین Berin درهٔ وسیعی است که دوطرف دیگر آنرا نیز کوههائی مسدود می‌کند وبرای نگهداری چهارپایان از آن استفاده می‌کنند .

فصل ششم

شاندرمن

شاندرمن در میان طالشدولاب و ماسال قرار دارد بطوریکه حدود آن از شمال به طالشدولاب واز جنوب به ماسال واز مشرق به‌گسکر وازمغرب به خلخال محدود می‌گردد .

شاندرمن سابقاً یکی از قسمتهای منطقهٔ وسیع گسکر بوده است .

جمعیت

ازنظرملگونف Melgūnof شاندرمن‌درسال۱۸۶۰میلادی (۱۲۷۷ هجری) از زمان هدایت‌خان دارای مردمی فقیر ودهکده‌هائی‌ویران بوده است. بیست‌سال‌بعد زنوویف‌Zenovieff گفته‌است که شاندرمن دارای شانزده دهکده است‌که چهار دهکده از آنها خراب وبقیه کم جمعیت هستند. این‌ناحیه‌که‌سابقاً دارای۱۲۵۰ نفرجمعیت بوده استاکنون دارای ۳۰۰۰ نفر جمعیت است‌که باکشاورزی‌وگله‌داری وپرورش زنبورعسل زندگی می‌کنند . اکثر این مردم به چادرنشینی عادت دارند وبه تناسب فصل درکوهستانها به‌کوچ می‌پردازند. دهکدهٔ معاف مسکن کردان معافی‌است‌که‌در اصل از زنجان یا خلخال به این‌منطقه آمده‌اند . هنتش Haentzseh این‌مردم

را ازفرقه داودی یعنی علی‌اللهی می‌داند. بقیهٔ سکنهٔ شاندرمن جز عدهٔ کمی که مذهب تسنن دارند شیعه هستند. زبان اهالی شاندرمن طالشی است .

حکومت در حدود یك قرن است که حکومت این ناحیه درخانوادهٔ خان فعلی نصرالله‌خان فرزند رحیم‌خان فرزند نصرالله‌خان فرزند ابراهیم‌خان‌موروثی می‌باشد[1].

رودخانه‌ها رودخانهٔ شاندرمن از ده جریان‌آب تشکیل می‌شود که‌یکی از دولی‌گیروه Dūligirva ازشمال‌می‌آیدو به‌نام امرادول Amradul معروف است و دیگری از خشك دریا در جنوب. در ناحیهٔ دران Daran رودخانه به‌نام طالشخاله معروف‌است ودر سه فرسنگی مرداب از آن جدا می‌گردد . این رودخانه به دوشاخه منشعب می‌شود. شاخهٔ جنوبی به نام چاله‌سرا یا مرغك در کوتومجان Kūtūmjān به خاله‌کائی می‌پیوندد و شعبهٔ شمالی به‌نام واویلا Vaveylā در بهمبر به مرداب می‌ریزد .

نهرهای چاله‌سرا عبارتست‌از:

گنزر Ganzar(گنز Ganz تلفظ می‌شود.م) در شمال ، تونکه آب Tūneké-āb در جنوب ، میرمحله در جنوب، لیپا Lipā در شمال ،کرم‌لات Keremlāt درجنوب، لنگ Lūng درشمال، چمنی‌دغان Čāmani-Daqan در جنوب ، دوله‌ملال Dūlāmalāh در جنوب ، چلمه سرادغان درشمال، آقا حسین‌پند درجنوب ، ملااحمد پند درشمال، لاله‌دغان درشمال، شالکه درشمال، پشکام دغان در شمال ، سارمه‌دغان Sārmadaqān در شمال ، کران‌دغان[2] در جنوب ، ویشکادغان در شمال ، میان گسکردغـان ، کهنه دغان درشمال ، میان دغان درشمال، چوشه‌دغان Čūšadaqān درشمال ،غربا درجنوب ، نوده‌دغان

۱ـ مؤلف دراینجااشاره کرده است که موضوع رودخانه‌های شاندرمن را درفصل «گسکر» مورد بحث قرار خواهد داد . ماآن مبحث را بدینجا آورده‌ایم . م

۲ـ دغن ودغان به معنی نهروجوی است واین‌ناحیه قراندغان Qrāndaqan تلفظ‌می‌شود . م

در جنوب، کتمجان در جنوب ،نو کنده که در شمال به‌خاله‌کائی منتهی‌می‌شود، درجنوب غربا رودخانهٔ کوچکی‌است‌به‌نام بیجارخاله که‌به نیزارهای کنارمرداب می‌رسد وبه کرجیها اجازه می‌دهدتا به‌ساحل برسند ، کیشخاله و میانخاله در شمال که جز در فصل زمستان وپائیز نمی‌توانند به مرداب برسند .

رودخانه‌های دیگرشاندرمن ازییلاقهای عیسی‌زاد وپلنگ‌سرا سرچشمه گرفته ، از اورما Ūrmā واقع در میانکوه که می گویند درمحل شهری‌قدیمی قراردارد می گذرند. یك کیلومتر پائین‌ترکوهی مسیر رودخانه را به سمت طالشدولاب تغییر می‌دهد ؛ و زمین‌های پست شاندرمن از این آبها استفاده نمی کند .

کوههای ییلاقهای شاندرمن عبارتست از:

سیاه‌مار، سراسیف[۱] ،کوردان[۲]،وشیارVašyār والنزه بالا،النزه‌پائین، سردول Sardūl، سیفی Sifi ، هیجانسر (هیجدانسر)، نوجدانسر ، روباران پشت[۳]، سیالرو Syālrū[۴]، دوله‌گری‌یه، پاپوئه‌چال (بابوئه‌چال) ، سنده‌پشته Sandapošta ،اسکتان Eskatān ، سراچه پشت Sarāčapošt، سنگه‌خوار SangaXār ، جیردیلار ǰirdilār ، لیچال[۵] کوره‌کوه، اراوجیپا[۶].

خشك‌دریا منطقهٔ‌گودافتاده‌ای است که درحدود ۱/۵ کیلومتر طول و بهمین‌اندازه هم عرض دارد وبا تیغهٔ‌کوهی که خلخال وشاندرمن را ازهم جدا می کند چندان فاصله ندارد .

درآنجا آثار قناتهائی دیده‌می‌شود که نشان‌می‌دهد ازاین محل به‌عنوان

۱ـ Sarāsi تلفظ‌می‌شود .م ۲ـ کردان Kardān تلفظ می‌شود.م ۳ـ روبارون پشت Rūbārūn pošt تلفظ می‌شود. م ۴ ـ سیابیل Sya-bil تلفظ می‌شود.م ۵ـ بیه‌چال Bi-ya-cāl تلفظ می‌شود .م ۶ـ اراب‌جیپا Arāb-ǰipā تلفظ می‌شود.م

مخزن آب استفاده می کردند .

ییلاقهـای مجاور خشك دریـا در جنوب زمینهای پست شاندرمن عبارتست از:

ورەنابی[۱]،لچور Lačūr ،لاکتراشانLāktarāšān ، هورمه Hormé، رودخانه‌سر، لالکان،خرانبرانگاه[۲]Xrānbrāngāh،گلکورGolkūr ، حاجی بیجار ، توسه چشمه ، ساوەناور Sāvanāvar که سابقاً دهکدهٔ بزرگی بوده است وفعلا به‌صورت خرابه‌ای است. زمین آن مرتع است واهالی شاندرمن چند روزی از اواخر بهار را در آنجا می‌گذرانند .

فاصلهٔ ماسال به بیتم Bitam دو فرسنگ و فاصله بیتم به خمیران که در حاشیهٔ مرداب است دوفرسنگ وفاصله بیتم به پونل در منطقهٔ طالشدولاب سه فرسنگ است .

(دهکده‌های شاندرمن)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
انجیلان Anjilān	۲۴۱/۵۰	–
اولم Ūlam	۲۸۸/۵۵	–
بایزاد	۳۹۹/۷۰	(بایزا Bāyazā تلفظ می‌شود.م)
بشکام مجدالدوله	–	–
بیتم	۸۷۳/۳۰	در پای‌کوه قراردارد ومرکز نایب‌الحکومه است.
پلنگ‌سرا	۱۱۲۵/–	–

۱ـ ونابی Vanābi تلفظ می‌شود .م

۲ـ خرونبرانگاه Xrunbrāngāh تلفظمی‌شود.م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
پیرسرا		-	-
چالکی	Čālaki	۴۵۳/۵۰	که به جیرچالکی (پائین‌چالکی) وجـورچالکی (بالاچالکی) تقسیم‌می‌شود ومالیات قسمت‌اخیرآن ضمن‌چاله‌سرامنظور گردیده‌است. (این‌ناحیه‌شالکه Šālke تلفظ می‌شود.م)
چاله‌سرا		۵۷۵۰/۸۰	در ساحل رودخانه‌ای بهمین نام قـراردارد و روزهای جمعه بازاری‌درآن تشکیل می‌شود.مبلغی که برای مالیات‌منظور شده‌است‌شامل مالیات‌جور چالکی ومالیات ملک‌رودخان نیز می‌باشد. غریب علی‌محله وجفا سرا قسمتهائی ازچاله‌سرا می‌باشند.
چپه‌زادی	(Čapa-zādi)	۶۳۰/۷۵	(چپه‌زاد تلفظ می‌شود .م)
چله‌خانه		-	خرابه‌ای‌است که سابقاً مرکز‌جفقلی بیگ‌شاندرمنی که‌حکومت پنج ناحیه ازطالش را داشت‌بوده‌است.
چوماچا	Čomāčā	۱۱۴/-	چوماچرا هم نامیده می‌شود ودارای بـازاری در روزهای سه‌شنبه است. مالیات بازار وزیر هم در مالیات‌این ناحیه منظور گردیده است. (چوماچار Čomāčār تلفظ می‌شود .م)
چموشدوزان	Čumūšdūzān	-	چموشدوز محله هم نامیده می‌شود .
خرف	Xarf	۲۳۰/۵۰	-
خنسی	Xonasi	۲۵۰/-	-
سلخچر		۱۶۱۷/۳۰	(سله‌چر Salačar تلفظ می‌شود.م)
سیاه‌دله	Syāhdela	۱۵۲۱/۱۵	(سیاه‌دوله Syāhdūla تلفظ می‌شود .م)
سیاه‌مرد	Syāhmard	-	-

دهکده		مالیات(قران)	شرح
شکاری		–	–
شیخ‌نشین		۷۳۵/۸۰	–
صیفی	Sifi	–	–
عیسی‌زاد		۴۳۲/–	–
کشکامجان		۴۴۶/۶۰	(گشکیمجان $Geškimjā^{n}$ تلفظ می‌شود .م)
کنگوله ماژیه		۳۸۹/۵۰	درضمن این مبلغ مالیات بازار مهدی قلیخان منظور گردیده است.
کوره		۵۰۶/۸۰	می گویند این ناحیه در محل یك شهر قدیمی قراردارد.
کوره‌جان		۵۹۵/–	–
لاکتراشان		–	–
معاف		–	–
ملك بگور		–	–
ملك‌جهان		۱۷۹۹/۱۰	مالیات چموشدوزان هم دراین مبلغ منظور گردیده است.
میرمحله		–	–
نیلش		–	(نیلاش Nilāš تلفظ می‌شود .م)
هلورجان		۱۷۳/۱۵	(خلورجان Xalavarjan تلفظ می‌شود .م)

درآمد شاندرمن درحدود ۱۸۵۱۷/۰۲ قران می‌باشد.

فصل هفتم

ماسال[1]

موقعیت

منطقهٔ ماسال درجنوب شرقی طالش ودرشمال غربی گیلان قرار دارد. سرزمینی است کوهستانی که ازمغرب وجنوب غربی به‌خلخال کشیده می‌شود واز جنوب شرقی به‌مشرق فومن واز شمال به گسکر وشاندرمن می‌رسد.

بیشترین‌طول آن از مشرق به مغرب سی‌وهشت کیلومتر و عرضش از شمال به‌جنوب ده تا دوازده کیلومتر است.

درخانه[2]

دارخانه Darxāna دریك کیلومتری مشرق بازارماسال در مرزلوحه‌سرا و وردین (وردم Verdom تلفظ می‌شود.م)

---

۱ ـ ماسال سابقاً جزئی ازگسکربودکه به وسیلهٔ امرائی اداره می‌شد. مقارن حکومت قاجاریه طبقهٔ حاکمهٔ ماسال از خانواده‌ای بودکه در وشمسرا Vošma-Sarā اقامت داشتند وبازماندگان آنها عبارتند از: کربلائی‌اسدبیگ ، حسینقلی بیگ وداداش‌بیگ.

۲ـ محل‌اقامت کنونی‌مهدی‌خان است که به‌وسیلهٔ حاجی محمدخان بناشده وفریزر ←

قراردارد ومحل اقامت‌خان است وخان منزل‌محله نیز نامیده می‌شود. در آنجا یازده خانواده اقامت دارند وچندین بنا به‌وسیلهٔ خدمتگاران اشغال شده‌است. مسکن جوادخان هنوز درآنجا است، این‌خانه به‌وضع خوبی باکاه وگل‌ساخته شده وبا لیق یاگالی یاکلش پوشیده‌شده است. خانهٔ مزبور دارای دوطبقه‌است و یك دیوار گلی آنرا محصور می کند . این خانه مجاور حمامهائی است که ویران شده‌اند .

→

Frazer در این باره درسال ۱۲۴۸ هجری ۱۸۲۲ چنین گفته است:

«محمدخان که به‌نام محل اقامت خود، محمدخان ماسالی نامیده می‌شود، رئیس قبیلهٔ گسکر طالش‌است. این‌قبیله بسیارپرجمعیت‌وشهرتشان‌به‌آنست که مانند دستهٔ‌خونخوار و ستمگری دراین‌سرزمین وحشی به‌سر می‌برند. آنها هیچ‌نوع پولی به‌حکومت‌نمی‌پردازند ولی‌قدرت‌شاهزادهٔ گیلان‌را به‌طور مختصر به‌رسمیت‌شناخته‌اند. می گویندمحمدخان می‌تواند هرزمان‌که بخواهد هزاران مرد جبار راکه از خونریزی‌واهمه‌ای ندارند وبا بی‌قیدی به آن اقدام می‌ورزند بسیج‌کند. آنها ممکن است به‌خاطر چهارشاهی پول دوازده نفر را به‌خون بکشند، وهمه اوقات آمادهٔ اجرای دستوررئیس خودکه‌یکی از رؤسای آن‌سرزمین کوهستانی‌است می‌باشند. اما خان به رام کردن‌آنها اقدامی ننمود بلکه هوس‌وحشیگری آنهارا تقویت‌کرد وآنان را درانجام غارت وچپاول که سهم‌بزرگی‌ازآن به‌خود اومی‌رسد بیباك وبی‌پروا نمود.»

مقارن سلطنت آغامحمدخان، محمد ولی که‌در خلخال متولد شده واز قبیلهٔ‌احمد بود، با عنوان سلطان ، فرمانروائی ماسال را برعهده داشت ولی به‌فرمان هدایت‌خان‌او را زنده درچاهی انداختند ورویش را باخاك پوشاندند. پسرش‌حاجی محمدخان‌که اینك دربارهٔ اوگفتگو می‌شود جانشین پدر گردید . این شخص به پیشرفت سرزمین خودکمك فراوانی‌کرد وتا زمانیکه مردم‌ماسال به‌چهار پایان اوبرای بهره‌برداری درمزارع‌نیازمند بودند ، هرگز آنها را به‌بیگانگان اجاره‌نمی‌داد ومردم آن دهکده‌ها می‌توانستند تاحد

←

بازار ماسال

بازار ماسال در روزهای شنبه تشکیل می‌شود و به‌همین جهت ماسال را شنبه بازار هم می‌گویند. کارهای آنجا تا حدی مهم به نظر می‌رسد. دکانهای ماسال با کاه‌گل وچوب درست شده وپوشش آنها از لیق یاگالی یاکلش است و کاملا در معرض باد می‌باشد. تعداد زیادی از دکانهای کوچك چوبی فقط‌شامل چهارستون ویك سقف ازساقهٔ غلات است که

⟵

زیادی ازاو استفاده نمایند. او از منافع رعایای خود دفاع‌می‌نمود وصنایع محلی راتقویت می‌کرد. ازدادن‌دختر به‌منظورازدواج به‌نواحی دیگر امتناع می‌ورزید اما تمایل داشت که پسرانش با دختران دیگر محلات ازدواج نمایند تا در آمد ماسال ازاین راه حیف‌ومیل نگردد وجز درخود ماسال خرج نشود.

حاجی محمدخان پنج پسر وهفت دختر ازخود به‌جاگذاشت وفرزند ارشد خود مهدی را به‌جانشینی برگزید. مهدی به‌دست برادر تنی خود کاظم‌خان به زندان افتاد. کاظم‌خان پس‌ازاینکه مدت کوتاهی‌در ماسال حکومت کرد وقدرت‌وثروتی بهم‌رساندیکشب درمنزل‌خود بقتل رسید ودرآنوقت اثری‌ازقاتل به‌دست نیامد. ولی بعدهامعلوم‌شدکه این قتل به وسیله جوادخان پسر مهدیخان و حبیب‌الله‌خان شوهر یکی از دخترهای مهدیخان انجام گرفته است.

کمی پیش‌ازاین حادثه‌حاجی‌ملامیرزاحسن‌باجناق‌میرزا عبدالوهاب مستوفی‌رشت که آشنائی نزدیکی با حاجی ملارفیع شریعتمدار پیشوای رشت‌داشت به‌دستهٔ تحویلدار که به‌منظور نابودکردن مجتهد توطئه می‌کردند ملحق گردید.

میرزا عبدالوهاب به‌او مأموریت داد تا نقره وجواهرات‌خان متوفی را به رشت بیاورد. چون در وصیت‌نامه اشکالاتی به‌نظر می‌رسیدابداً به مجتهد نشان داده نشد. مبلغ پول قابل‌توجه بود، ومجتهدکه‌میل داشت‌سهم خودرا ازاین غنیمت بگیرد نفرت خود رادر آن‌مورد ابرازنمود وازاین تاریخ تحریك‌زیادی در ایجاد بحران حیدری و نعمتی دررشت به‌ظهور رسید. ۴ تا۸ محرم۱۲۷۸ هجری (۱۴ تا ۱۶ ژوئیه ۱۸۶۱ میلادی).

جوادخان را طبق دستور میرزا عبدالوهاب‌خان به زنجیر کشیدند و به طهران

⟵

به‌زبان‌محلی کلش (Kološ) نامیده می‌شود. این‌بازار که یکی‌ازابتدائی‌ترین بازارهای گیلان‌است درساحل شرقی رودخانهٔ ماسال نزدیك گرمابه‌ای موسوم به عموئه تازه (Amūetaze) قرار دارد. مسأله مالکیت‌بازار شنبه موضوع اختلاف طولانی خانهای ماسال است‌واخیراً این اختلاف‌را به‌حکمیت‌واگذار کردند. بازار اولی وسیلهٔ حاجی محمدخان بناگردید، ولی طغیان رودخانه آنرا باخود برد. جوادخان برای بار دوم بازار را درگوشه‌ای از املاك پدرش بنا نمود، ولی این امر باعث شد تا وراث دیگر سهم خود را از منافع بازار مطالبه نمایند.

آب‌وهوا هوای ماسال با وجود مزارع برنج این منطقه رویهمرفته سازگار است. با اینهمه مردم ماههای تابستان را در ییلاق می‌گذرانند. اعتقاد مردم اینجا براین است که ابرهای مرتفع وسبك این‌ناحیه به خلخال وابرهای کم ارتفاع وسنگین به گیلان تعلق دارد وجدالی دائمی‌میان آنها درگیراست. بادها برای نجات آنهامی‌شتابند اگر این بادها به‌طور شدید ازکوه بوزندگفته‌می‌شود که از خلخال آمده‌اند تا به ابرهای خلخال درجنگ با ابرهای گیلان کمك نمایند.

→

فرستادند اما اوبه سبب نفوذ حاجی ملا رفیع پس از مدت‌کوتاهـی آزاد شد وبه حکومت ماسال منصوب گردید ودراثر عدالت‌ودانائی‌خودبه‌عنوان حاکم‌عادل وعاقلی مشهور گردید. امان‌الله‌خان پسر کاظم‌خان به‌جانشینی او رسید وپس از اوناصرقلی‌خان‌که بادادن پول‌زیاد یعنی از طریق مزایده حکومت را به‌دست‌گرفته بود به‌وسیلهٔ مهدی‌خان پسرعباسقلیخان‌از بین رفت.

به دست گرفتن حکومت ازطریق مزایده ضربت سختی به‌وضع مالی‌ماسال‌زد و باعث بدبختی مردم وافزایش مالیاتها گردید. خانوادهٔ‌خانهای ماسال متعدد بودند،ولی حکومت وخانی در آنجا موروثی نبود.

مردم

ساکنین ماسال که در ۴۵۰خانه سکونت دارند از نژادطالش می‌باشند که کم کم با مردم خلخال مخلوط شده‌اند. به‌نظر می‌رسد که این مردم باطبیعت آرام گیلك واقعی و تمدن‌رشت بیشتر ازهمسایه‌های خود خو گرفته‌اند و به‌دیگران به چشم وحشی‌نگاه می کنند[1]، زبان آنها طالشی است و ترکها و گیلك‌هردو به آن زبان‌تکلم‌می کنند. عده‌ای از ماسالیهاسنی‌اند ولی شیعه‌ها اکثریت دارند.

کمتر دیده شده است که زنها صورت خود را بپوشانند، وفقط درمقابل بیگانه‌هاچنین کاری‌می کنند. آنهابازنهائی که‌دکترفریم Fram (پزشك‌بیمارستان امریکائی رشت) در رشت دیده است متفاوتند. در رشت صورت زنها معمولا پهن وبیضی‌شکل است که رنگ سفیدمطبوعی دارد.موهایشان قهوه‌ای یاسیاه، بینی معمولا پهن ودر قسمت‌نوك گرد، ولبها کمی کلفت است، ولی‌زنهای‌ماسال چهرهٔ کشیده‌ای دارند که در قسمت بالا پهن‌تر از زنخ است. بینی ظریف‌ونوك برگشته، لبها باریك، موها معمولا سیاه ورنگ چهره قهوای‌است. مردها هم همین‌وضع چهره رادارند اما بسیارقوی‌هستندوبا مردهای‌گیلان کمی متفاوتند.

لباس زنها دامنی چین‌دار است که تاپائین زانو می‌رسد وبلوز کوتاهی

۱ــاین منطقه‌به واسطهٔ ورود دستجات‌غارتگر ازخلخال وشاندرمن وضع‌ناآرامی دارد. چوپانها سرمایه‌های خود رابرای ایجادیك‌نیروی سوار زیرفرمان محمدحسین‌خان جمع کرده‌اند.

خوشحالی مسلمی که آنها رابه‌کار نگهبانی درمقابل دزدان وامی‌دارد شایداثری است که بازمانده ویادگار روح شورش طلبی وسنت‌آنها باشد. به‌هرتقدیر مردم ماسال بـه سبب مجاورت باگیلان واستفاده ازآن مردمی مرفه وراحت به‌نظر می‌رسند. وقتی‌ازیکی‌از کدخداهای شاندرمن‌پرسیده شدکه چرا مردم اینجااینهمه دزد هستند، به‌راهنمای ما جواب داد «عادت این امر رادر ما باقی گذاشته.»؛ وشاید نظرش این بودکه بهتر استماسالیها به تفکر در تاریخ واقعی خود بپردازند.

روی آن می‌پوشند در هنگام ضرورت روپوش بکار می‌برند وجوراب نیز به‌پا می‌کنند. مردها شلواری از پارچهٔ پشمین کلفت ویك کت بدون آستین ازهمان پارچه می‌پوشندوگاهی هم کلاه پشمی درازی به سر می‌گذارند، ولی سیدها و ملاها عبا به‌کار می‌برند.

با مشاهدهٔ آنها به‌نظر نمی‌رسند که‌قوی باشند ولی‌برای‌پیمودن‌جاده‌های کوهستانی سرزمین خود بسیار چابکتر ازمردم ساکن زمینهای پست هستند. مردم‌ازدسترنج وفروش‌محصولات خودامرار معاش‌می‌کنند. ازاین‌محصولات می‌توان برنج، شیر، کره، ماست ودوغ را نام برد.

مالکیت

قسمت اعظم زمینهای ماسال متعلق به خانها و بومیان این منطقه‌است. اماخانهابه‌علت‌شرکت‌درمزایدهٔ به‌دست‌آوردن منصب‌خانی واسراف وولخرجی املاك خود را از دست داده‌اند، و دیگران نیز قربانی فشار وشکنجه بوده‌اند. آنها عادت کرده‌اندکه زمینهای خود را به صورت‌کلی، به‌کسانی که از رشت مـی‌آیند ومی‌تـوانند از مستأجرین خـود حمایت‌کنندویا با آنها شریك شوند بفروشند. بسیاری از خریداران تبعهٔ‌روس بودند وبه سبب نقض مفاد پیمان ترکمانچای، در اختیار داشتن آن زمینها، باعث ایجاد اشکالاتی در روابط حکومت‌گیلان و کنسول روس می‌گردید. مردم در این میانه بهرهٔ چندانی نداشتند، زیرا مالکین جدید وشرکاء آنها فقط درفکرتأمین درآمد سالیانهٔ خود بودندومستأجرین‌مانندسابق به‌صورت‌طعمه‌ای برای حاکم ودزدان عادی شاندرمن باقی ماندند.

خانه‌ها

بیشتر مستأجرین مالك ییلاقهای خود، یعنی چندمترمربع زمینی که خانه‌های خود رادرآن بنا می‌کنند، هستند. خانه معمولا دوطبقه است. این خانه‌ها کاهگلی‌اند وبعضی ازآنها گالیپوش و برخی هم لت‌پوش می‌باشند. لت‌صفحه‌هائی از چوب به‌طول ۴۵ تا ۵۰ سانتیمتر وبه

عرض ۳۰ سانتیمتر است ؛ این چوبها را با سنگهائیکه روی آنها می گذارند محکم می کنند وموقع حریق درمدتی کوتاه می‌توانند همهٔ این تخته‌ها را ازبام بردارند .

در دره‌ها و کوهستانهاخانه‌هاغالباً از تنهٔ درختها درست شده‌است.خانها هریك صاحب چند خانهٔ بسیار زیبا از این نوع می‌باشند .

برای ساختن خانه‌های‌معمولی‌پایه‌هائی‌درزمین‌فرومی کنند وباترکه‌های بید آنها رابهم می‌بندند. معمولاکف این‌نوع خانه‌ها زمین است ودرصورتیکه زندگی مردم اجازه دهد آن را باچند قالی مفروش می کنند[1]. کوهستانهاپوشیده از جنگلهای درخت‌آلش وآزاد وغیره می‌باشد. بیشتر این درختها بلند هستند وبه مصرف ایجاد ساختمانها می‌رسند ویاازآنها تخته می‌سازند. به‌سبب دوری بازارها وخرابی جاده‌ها این جنگلها از نظر بازرگانی ارزش زیادی ندارند .

چراگاه‌های این‌منطقه اهمیت خاصی داردوباانداختن درختها به‌منظور رساندن نور خورشید به‌زمین وتهیهٔ زمینهائی به‌صورت‌گرد ودایره شکل قصد توسعهٔ چراگاه‌ها را دارند. در جنگلهای این منطقه‌درخت‌گردو نیز وجوددارد. محصول عمدهٔ این سرزمین برنج است. در اینجا نیزمانند سایر نقاط گیلان همهٔ‌کارهای کشاورزی به وسیلهٔ زنها انجام می‌گیرد . برای کشاورزی یك مرد متکی‌به زنهائی است‌که در خانهٔ‌خود دارد، وهر خانواده‌درحدود ۳تا۷ اربانت

---

۱ ـ میان زرگل‌خانی (زرده‌خونی تلفظ مـی‌شود .م) وقله‌ریسبند ، شبی را در خانه‌ای‌که در عین‌حال طویله نیز بودبه‌سر بردیم، این خانه با تیرهای چوبی‌که درزمین فروکرده وبا شاخ وبرگهائی آنها را بهم پیچیده بودند ساخته شده بود. تخته‌هائی که با قطعات سنك محکم شده بودند بام آن بود وکف آنرا زمین تشکیل می‌داد .

این خانه دوقسمت داشت‌که هریك شش متر درسه متر بود وقسمتی‌ازکف آنرابه صورت اجاق در آورده بودند .

Arpent (مقیاس سابق زمین) زیر کشت دارند . مقداری ابریشم هم در این منطقه به دست می‌آورند، ولی به‌نظر می‌رسد که نتوانسته‌اند به‌مقدار کافی غله تولید کنند. در ماسال ساختمانی برای خشك کردن پیله وجود دارد و چنانچه خود روستائیان آنها را بخواهند، همهٔ این محصول در آنجا بفروش می‌رسد. این کارگاه خشك کردن پیله درسال ۱۳۲۵ هجری ۱۹۰۷ میلادی مقدار ۳۲۰۰ من یا ۱۵۲۷۲ کیلوگرام پیله خریداری کرده است و به علت نداشتن وسعت و کمی محصول نتوانسته است مقدار زیادی پیله قبول نماید . مردم آنجا عقیده دارند که با ده تومان می‌توانند هزار نهال توت بکارند، ولی یك نفر خارجی مجبور است که برای این کار پانزده تومان هزینه صرف نماید.

در این سرزمین درختان میوه مانند سیب، به، و انار وحشی دیده می‌شود. چند سالی است که جوادخان در درهٔ کوهستانی سلینگواره Selingvārah[1] نهال به غرس نموده است و به نظر می‌رسد که این کار با پیشرفت توام باشد. با این ترتیب این یك امر استثنائی خواهد بود ، زیرا این دره‌ها جز برای چراگاه به کار دیگری نمی‌آیند. شاید در بیان شدت و خطر زمستان این ناحیه اغراق کرده باشند و به‌همین جهت زمینی از این نوع که باید حاصلخیز باشد بایر مانده است. درقسمتهای پست، زمینها با وجود وسعت زیادی که دارند مرمت نشده‌اند و مقدار آب آنها برای اینکه بتواند محصول برنج زیادی فراهم نماید معلوم نگردیده است. آزمایشی که از نظر کشت توتون و سیب‌زمینی به عمل آمده می‌تواند نویدی برای آیندهٔ این محصولات باشد . در این منطقه عسل هم به دست می‌آورند .

چهار پایان در کوههای ماسال تعداد زیادی گاو و چهار پایان اهلی و گوسفند تربیت می کنند . مالکین این حیوانات را به چوپانها به‌تراز

۱ – سه‌لنگوا Selingavā تلفظ می‌شود واسم فارسی این ناحیه سایم‌آباد است.م

می‌دهند . وسیله‌ای که ازطرف مالکین به چوپانها داده می‌شود یك قوتی (در حدود ۲۶ کیلوگرام) برنج ویك جفت کفش بومی به‌نام چوموش وگاو است که برای یکسال به‌او می‌دهد وچوپان باید درازای آن سه‌من کره به‌اوپس بدهد . (یك من طالش معادل شش کیلو ونودوشش گرم است). بهای یك گاو از ۱۷ الی ۲۰ تومان است. قیمت سه من کره ،تقریباً نه‌تومان وبهای یك گوساله درحدود هفت تومان است. هزینهٔ مالك درسال درحدود دوتومان می‌شود که تقریباً در حدود چهارده تومان عایدی برای او تولید می‌کند. مازاد کره‌وشیر معمولاعاید چوپان می‌گردد . گاونر ارزش فراوانی دارد زیرا هم برای شخم کردن و هم برای حمل‌بار از کوهستان به دشت ویا بالعکس‌مورد استفاده قرار می‌گیرد . وقتی که حیوانی را دزد می‌برد چوپان‌چنانچه نتواند دزد را نشان بدهدمسئول خواهد بود ودر این حال باید متحمل‌ضرر‌شود. معمولا آنها دزد را می‌شناسند ولی در دوره‌ای که بی‌نظمی در کشور حکم‌فرما باشد تعقیب دزد بسیار مشکل است .

گوسفند هم به‌همین ترتیب به تراز داده می‌شود وقرارداد آن شامل‌پشم، پنیر وبره می‌گردد . گله‌ای که شامل ۵۰ میش باشدباید در حدود سی‌بره تسلیم مالك نماید. استفاده از چراگاه برای یك یا دوگاو مجانی است ولی چنانچه چوپانی بخواهد ۲۰ یا ۳۰گاو در آن بچراند ناچار است سالیانه نیم‌من کره‌به مالك زمین بدهد. خانهای ماسال حق چراندن گوسفندان را درسمت دیگردرهٔ خلخال‌که علف فراوان وبلندی دارد اجاره می‌کنند . برای گرفتن کره کمی ماست به‌شیرگرم اضافه می‌کنند وپس از ۲۴ساعت شیر به‌ماست تبدیل‌می‌گردد بعد ماست را در نهرخه یا دوشان ریخته آنرا تکان می‌دهند تاکره به دست‌آید سپس کره را از دوغ جدا می‌کنند ومعمولا بدون‌آنکه به‌کره نمك بزنندآنرا برای فروش دربازار آماده می‌سازند. محصول دیگری ازاین نوع که درماسال

به‌مصرف‌نمی‌رسدولی درخلخال مورد استفاده قرار می‌گیرد کشك است. کشك دوغی است جوشانده ومخلوط با نمك که آنرا خشك کرده و به صورت گلوله‌های کوچك سختی درآورده‌اند. تمام زمستانها از این‌گلوله‌های کوچك کشك در رشت می‌فروشند. آهك ومواد سوختنی از ماسال به نواحی اطراف صادر می‌شود. آهك‌راازکوههای ماسال‌استخراج‌می‌کنند ومی‌گویند در یکی یادومحل آثار رگه‌های‌معدنی آهن‌یافت‌شده‌است، هرچند که محل‌معدن‌ناشناخته مانده است. در آبهای بالای ماسال ماهی قزل‌آلا ودرقسمتهای پائین ماهی‌سفید و ماهی آزاد وکولی به وسیلهٔ دام صید می‌شود.

رودخانه‌های ماسال

ماسال در درهٔ بیضی‌شکلی قراردارد که از طرف جنوب به رشته کوههای شاه معلم واز مغرب به کوه ریسبند محدود شده است. این منطقه ازسلسله‌های موازی شاندرمن از تیغه‌ای که چند قله در آن دیده می‌شود جداگردیده است. رودخانه‌ها تا مدخل ارتفاعات‌اوری Uri پیش می‌روند بعد به طرف شمال شرقی پیچیده ودر دشتی که آنها را به طرف مشرق جریان می‌دهد به راه خود ادامه می‌دهند.

در بهار هنگام طغیان رودخانه، آبها که معمولا ازآنها در امر آبیاری استفاده نمی‌شود به‌مرداب می‌ریزند. حق‌استفاده ازاین آبها موضوع مناقشهٔ مداومی بین مردم ماسال‌وگسکر می‌باشد. سابقاً رسم براین بودکه یك قسمت از آب رابه‌گسکر می‌دادند اماحالیه که‌گسکر وماسال زمینهای کشاورزی‌زیادی دارند این آب برای استفاده هردو ناحیه کافی بنظر نمی‌رسد.

درسال۱۳۲۵ هجری(۱۹۰۷میلادی) اهالی‌گسکر باتقدیم‌هدیه‌ای به مأمور بازرسی‌آب، حق وامتیاز استفاده ازآب را برای سه مرتبه در هر هفته به‌دست آوردند ولی اهالی‌ماسال به‌این‌امراعتراض کردندو گفتند که کوهستانهامتعلق به آنهاست و رودخانه‌هم به‌آنها تعلق دارد. برطبق‌اطلاعات محلی‌رودخانهٔ ماسال

که بعدها خاله کائی نامیده شد رودخانه‌ای است عمیق و تند که در بستر آن سنگهای آهکی پخش شده است. بعضی از بومیان از یك شهر قدیمی در این ناحیه سخن می‌گویند که امروزه مکان آنرا شهرگاه می‌نامند.

در سنگ‌بست امامزاده و زیارتگاهی دیده می‌شود. زیارتگاه دیگری نیز در میرمحله و سومین زیارتگاه در شالما واقع است. زیارتگاههای متعددی در ییلاقهای میان گوله‌پشته Gola-Pošta و رشتر پشته Ršter-Pošta و غیره دیده می‌شود. علامتی از کف پا در صخره‌ای از یك کوه نقش بسته است که آنرا جای پای حضرت محمد می‌دانند.

کوهها

چنانچه به‌سمت شمال برویم کوههای این منطقه عبارتست از: کوه نساغ (نسا Nesā تلفظ می‌شود.م)، لائیر، گردسوئه Gardasūa در مشرق رودخانه ماسال کـه ماسال را از فومن جدا می‌کند و رشته‌ای که شاه معلم بلندترین قله آن است مرز جنوبی این ناحیه را تشکیل می‌دهد و کوههای تورشوم Tūršūm، شاه‌معلم، ریسبند، تنگوبند Tangūband، الواریکوم (الواره کو Aluāra-Kū تلفظ می‌شود.م)، اسپندل Aspendūl، سه برادران (سه براران Sebrārān تلفظ می‌شود. م)، اوری، سلینگواره، زردگیل پشت Zarda-gila-Pošt، همران Homrān

کوههای دیگر عبارتست از: سورکام Sūrkām، تالارگاه Tālārgāh سوئه پشته Sūapošta گوله پشته و میریلار Mirilār.

(سلینگواره و سورکام و تالارگاه در درهٔ بالائی رودخانهٔ ماسال میان ییلاق و قشلاق قرار دارند.)

جادهٔ شنبه بازار ماسال به ییلاق از رودخانهٔ ماسال نـزدیکی شالما و سلینگواره و سرچشمهٔ ماسوله خانی می‌گذرد. از دهکدهٔ شالما به شمال بیست و دو کیلومتر راه به‌طرف بالا می‌رود و راه سرپائین به طرف دهکده گیلوا

Gilavā از ده تا شانزده کیلومتر است.

فریزر می‌گوید که راه طرف بالا شامل دره‌هائی دنبال هم ، کم و بیش طولانی و یا کم و بیش شیب‌دار می‌باشد. راه باریکی که معمولا بسیار سخت است با شیبی تند در ارتفاعات رشته‌کوهها بالا می‌رود و هنگام بارندگی که زمین گل آلود می‌شود بالارفتن از آن تقریباً غیرممکن می‌گردد . این گذرگاه که راه عمدهٔ خلخال است در مغرب کوهستان ریسبند قرار دارد . در سمت مشرق دره باریکی واقع است که معبر بیلگادول Bilgādūl (ییلاق خانها) به چراگاه خلخال می‌باشد و خانها گله‌های خود را در آن نگاه می‌دارند [1].

دکتر فرم می‌نویسد که این ییلاق محلی برای گردشهای تابستانی اهالی رشت است ؛ و ادامه می‌دهد: اختلاف ارتفاع این نقاط باجلگه‌ها هوائی مطبوع ومنظره‌ای زیبا به آنها می‌بخشد که اثری ازگرمای خشك آن سمت کوهها در آن نیست. درطول سه‌هفته ازماه تیر (ژوئن-ژوئیه) که ما در ییلاق بودیم فقط يك روز بارانی ویك یا دو دفعه‌هوا مه آلود بود . هوا ابتدا سرد بود و بعد خشك ماند به طوریکه نزدیك ظهر چادر گرم شد . ما در زمینی باز و بی سقف که فاقد درخت بود به‌سر می‌بردیم . هرچند که این منظره عظمت مخصوصی ندارد ولی دارای لطف وزیبائی فراوان ودل‌انگیزی است . ازیك سو برفهای قلهٔ شاه معلم دیده می‌شود واز سوی دیگر زمینهای پست گیلان ؛ در حالیکه از

---

۱ ــ بیلگادول ییلاق حاکم است وفلاتی به ارتفاع ۱۵۴۵ متر می‌باشد . درآنجا خانه‌هائی کوچك دیدیم که بعضی ازآنها سه طبقه‌بودند. خانه‌های بسیار دیگری نیز بودند که ساکنان آنها اهمیت چندانی‌نداشتند. اینها ییلاقهای‌خان ماسال هستند که شایداحتمالا همان مکانی باشد که فریزر در (۱۸۲۲میلادی) با محمد خان ملاقات کرد .

(از یاد داشتهای دکتر ج. داویدسن‌فریم Dr.J. Davidson Frame از ژوئن تا ژوئیه ۱۹۰۷) .

سمت مغرب کوهها ، چشم ما محو تماشای پهنهٔ بیکران دریا خواهد بود .*

جنگلها پر از درخت راج[1]، توت فرنگی و انواع سرخس هستند و زمینهای باز وبدون درخت با گلهای زیبا مفروش می‌باشند. انواع پرندگان خوش‌الحان گیلان درآنجا دیده می‌شوند . سنگهای بسیار از انواع متفاوت در آنجا وجـود دارد و تشکیلات صخره‌ای آن می‌تواند برای زمین‌شناسان جالب باشد .

(درآمد ماسال)

درآمد ماسال بالغ بر ۲۸۹۵۳ قران است که بیش از ۳۱۳۷ قران آن حق‌العمل بر درآمد است . بدبختانه این امر عده‌ای از ساکنان این منطقه‌را

---

*(**اسامی عده‌ای از ییلاقهای ماسال**) اول‌سی Ulasi ، بیلنگه Bilanga ، چسکی Česki ، همباره Hoınbārejij، سه‌سره‌پشت Sesarapošt ، سیاه‌خانی (سیاه‌خونی Syāh-Xuni تلفظ می‌شود) ، سواچله (سوآچاله Suā-Čāla تلفظ می‌شود) حیراندول ، برزه‌خانه (برزه‌خانی تلفظ می‌شود) ، هندوله‌پشت (هندیله‌پشت Handilapošt تلفظ می‌شود) هالی‌پشت (خاری پشت تلفظ می‌شود) سرچشمه ، شنبه‌راه ، بیلگادول ، لاله‌سر ، منوپشت ، خانه‌بند ، میریلار . زنگوله خانی ، هوری خانی ، سه‌سران ، سلینگواره ، ماسوله‌خانی ، خانی‌اسپی Xāniaspi ، گرده‌سوه Garda-sua ، گرمه‌خانی ، تله‌زر ، کچلم، کلاور Klāvar ، لیپای Lipāi ، هوشه خانی(کیشه خونی Kiša-Xuni) ، گـوار Gavār ـ مسران Mesrān ، رشتیارپشت (رشته‌پشت Rašta-pošt تلفظ می‌شود) . **ازیادداشتهای رابینو برکتاب خود**

۱ـ راج‌درخت یا درختچه‌ای است پیوسته سبز از نوع ایلکس ileks باسته‌های کوچك به رنگهای‌مختلف. گلهای‌نر ومادهٔ آن‌در دوپایه جداگانه‌اند. راج معمولی‌اروپائی دارای برگهای خاردار وبراق وپیوسته سبز وسته‌های سرخ براق است ودر تزئینات‌مراسم عید میلاد مسیح بکار می‌رود. ارتفاع راج امریکائی به ۱۵ متر می‌رسد. انواع راجهای دیگر به نام راج مرکب و راج زمستانی نیز یافت می‌شود .

(دایرةالمعارف فارسی)

که قادر به تأدیه پولی نیستند مجبور می کند تا سرزمین خود را رها کرده در نقاط دیگر گیلان به صورت کشاورز به‌کار مشغول شوند .

چنانچه ادعائی بر مزارع متروك نباشد پس از چند سال آنها را جزء املاك مالك دهکده یا حاکم منظور می‌نمایندواین نوع دارائی در گیلان سرفوتی (Sarfūti) نامیده می‌شود .

دهکده‌های ماسال

دهکده		مالیات (قران)	شرح
پیرسرای معاف		۶۸۰/۵۰	(حالیه متعلق به شاندرمن است)
چسلی	Česli	۱۳۴۵/۹۵	–
چلمه‌سرا	Čalma-sarā	۳۵۵/۶۰	سر بازار هم نامیده می‌شود .
چموش محله	Čumuš-mahalla	–	به خانقابر مراجعه شود
خانقابر	Xānqābar	۲۴۳۰/۳۵	شامل چموش‌محله
خود بچر	Xodbačar	۱۴۱۹/۵۵	–
دوله ملال		۱۹۳۹/۴۰	–
سراکه	Sarā-ke	۷۴۰/۵۵	طبقه (طبقه‌سر تلفظ می‌شود) وکالو Kālu جزء آن محسوب می‌شود.
شلیمه (شالما تلفظ می‌شود.م)		۳۲۲/۴۰	–
طاسکوه	Taskuh	۶۹۶/۷۰	–
کالو		–	به سراکه مراجعه شود
کیش‌خاله		۱۵۸۵/۷۰	–
گامیشبان	Gāmišban	۱۱۹۹/۴۵	–
لوحه‌سرا	Loha-sarā	۲۸۸۹/۵۵	در ساحل رودخانهٔ ماسال در مقابل مسیل بزرگی پای کوهی مشجر قرار دارد که ازدل قله آن تیغه‌های برف مشاهده می گردد خوچکواین ناحیه را رودکنار نامیده است .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
لونک		۱۵۸۶/۲۵	(لنگ Long است وآستارامحله هم نامیده می‌شود .م)
لیپای		۳۳۳/۴۵	–
مرکیه	Markya	۵۰۹/۹۰	–
مهدی‌خان محله		۱۴۶۶/۸۵	–
میرمحله		۷۱۱/۰۵	–
میله‌سرا	Mila-sarā	۱۳۷۷/۴۰	–
نوکاشت	Nokāšt	۹۵۵/۲۰	–
وردین		۳۳۶۱/۷۵	–
وشمه‌سرا	Vošma-sarā	۲۷۸۲/۱۵	–

مبلغ کل این مالیات ۲۸۷۰۲/۶۵ قران است و مبلغ ۲۵۰ قران نیز به‌عنوان‌مالیات اضافه پرداخت می‌باشد .

خانهای ماسال

از یادداشتهای ضمیمهٔ کتاب

- محمد ولی سلطان
  - حاجی محمدخان
    - مهدی‌خان
      - جوادخان
        - محمد حسین‌خان
        - ناصر قلی‌خان
        - الهیار خان
        - ذوالفقارخان
        - فتحاله‌خان
        - حسن‌خان
        - تاج‌محمدخان
      - مرتضی قلیخان
        - حاجی محمدخان(حاجی باباخان)
          - عزت‌اله
          - ابراهیم
          - اسداله خان
      - حاجی عباسقلی‌خان
        - مهدی‌خان
        - محمودخان
        - شبر دل‌خان
    - کاظم خان
      - امان‌اله‌خان
        - کاظم‌خان
        - جعفرخان
      - درویش‌خان
        - سعیدخان
      - رحمت‌اله‌خان
        - علی‌خان
    - هاشم بیگ
      - نصرت‌اله بیگ
    - عبداله‌خان
      - محمد قلیخان
      - علی قلیخان
      - نجف قلیخان
    - قاسم‌بیگ
      - امیر خان
      - خان خانی
      - نبی‌آقا

فصل هشتم

انزلی و چهار فریضه

موقعیت انزلی مهمترین بندر ایران در ساحل دریای خزر است که درساحل جنوب غربی این دریا ودرآخرین قسمت شرقی زبانه‌ای که مرداب را از دریا جدا می کند قراردارد [1].

انزلی در ۱۷۷۱ میلادی (۱۱۸۳ هجری) گملین درسال ۱۷۷۱ در مورد انزلی چنین نوشته است : «شهرانزلی یا بطوری که روسهانوشته‌اند سینسیلی Sinsili به‌دو قسمت قدیم و جدید تقسیم می‌شود. درقسمت قدیمی جز ایرانیها و ارامنهٔ ایرانی کسی سکونت ندارد ، ودرقسمت جدید بازرگانان روسیه و ارامنهٔ تابع روسیه

۱ــ در تاریخ محلی گیلان (یعنی گیلان ودیلمستان میرظهیرالدین) جز درموردی که سربازان بیه‌پیش وبیه‌پس در مسیر حرکت خود به کرگانرود و خلخال در سال ۸۷۹ هجری (۷۵ ــ ۱۴۷۴) از این بندر گذشته‌اند، اشاره‌ای به اسم این بندر ندیده‌ام .

این فراموشی قطعا می‌تواند دلیل خوبی باشد که دراین دوره بندر اصلی دریای خزر لنگرودبوده است .

زندگی می کنند . تمام خانه‌ها بدون استثنا از جگن (نوعی نی) ساخته شده است . به دلایل زیادی که جای شگفتی باقی نمی‌گذارد بنظر می‌رسد که قدمت این بندر بیش ازپنجاه سال نمی‌باشد ، به‌سبب اینکه بناهای آن باچنین وسیلهٔ ساده‌ای ساخته شده ، حریق در آنجا خسارت زیادی ببار آورده است. کلبه‌ها یا دکانهای چوبی این بندر درمعرض همه نوع رطوبت ناشی‌ازاختلافات‌جوی می‌باشد ، وچون این رطوبت بدون هیچ واسطه‌ای به آنها می‌رسد نمی‌تواند بی‌ضرر باشد . کلیسای ارامنه درمیان دو قسمت قدیم و جدید شهر واقع شده است . تعداد ساختمانهای این بندر بطور کلــی به ۳۰۰ می‌رسد. در دکانهای بازار، معمولا همه‌نوع وسایل‌زندگی و کالاهای مربوط به‌ایران وحاجی‌طرخان (آستارا خان) فروخته می‌شود . معمولا این وسایل اجناس ته‌مانده‌ای است ، که دکاندارهای رشت نمی‌توانند آنها را دردکانهای خود به‌فروش برسانند . شهر درطول ساحل امتداد می‌یابد ، وبه صورت جادهٔ طویلی است که به‌وسیلهٔ چندین جاده قطع می‌شود واین همان‌جائی است که خلیج شروع می‌شود ودر زیرانزلی به دوشاخه که‌به‌هم‌متصل‌است تقسیم‌می‌گردد. آب‌عده‌ای‌ازرودخانه‌ها به‌این خلیج می‌ریزد. این خلیج تقریباً انزلی را به‌صورت جزیره‌ای در آورده است که شامل تعداد زیادی دهکده‌می‌باشد . عده‌ای ازمردم ازطریق کشاورزی وعدهٔ دیگر از راه قایقرانی امرار معاش می کنند . مراسم مذهبی هرروز در کلیسای آنجا که دارای کشیشی هست اجرا می‌گردد . با کنسول یك دسته یعنی تقریباً سی نفر سرباز و یك جراح همراه است . خاك انزلی ماسه است وهمین خاك است که ساختمان بناها را به‌صورتی محکم و سخت در می‌آورد ولی از طرف دیگر در فصل پائیز این منطقه بارانهای فراوانی دارد.»

خسروخان گرجی که‌در سال ۱۲۳۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) حکومت گیلان راداشت بناهای زیادی درآنجاساخت که ازجمله‌می‌توان پارك توپخانه،

قورخانه ، دیده‌بان (چراغ دریائی) ، چند حمام وبازار کوچکی شامل دوازده دکان رانام برد وباغی هم به‌نام باغشاه درمیان پشته ساخت. معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب هم درسال۱۲۳۴هجری قصر معتمدیه راساخت ودکانهائی‌درجنوب این قصر احداث نمود . درسال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی) درزمان سلطنت محمدشاه مهندس میرزا ابراهیم‌خان تبریزی جهت آماده کردن مهمات و مستحکم ساختن دهانهٔ مرداب به انزلی فرستاده شد ودو قلعهٔ پنج گوشه در ساحل مرداب انزلی وقلعهٔ دیگری هم در ساحل غازیان برپا کرد . قلعه‌هـای مذکور دراین‌دوره منهدم شده‌است و دیده نمی‌شود . تا پایان‌قرن گذشته انزلی قسمتی از طالشدولاب بود ولی بعدها این‌ناحیه با دهکده‌هائی که قسمت‌مشرق ساحل‌شنی مرداب را مسدود می کند منطقهٔ مجزای کوچکی به‌نام‌انزلی وچهار فریضه را بوجود آورد .

انزلی در ۱۲۷۶ هجری در سال ۱۸۵۹ که مکنزی‌انزلی را دید دراین‌شهر دومحله وجود داشت : قلعه بازار که محلهٔ ثروتمندان بود ودرآن اکثرساختمانها آجری بودند و بامهای سفالی داشتند؛ وکهنه بازار که‌درطول مرداب تا سنگر تا قسمت شرقی انزلی کشیده می‌شد . این شهر ۳۵۳ خانه داشت که‌فقط ۵۰ خانه دارای بام سفالی بود وهمچنین ۱۵۰ دکان و سه‌مسجد وسه تکیه هم درآن وجود داشت .

انزلی امروز تکمیل راههای آهن ارتباطی روسیه وکشتیرانی دردریای خزر و اصلاح راه انزلی به تهران جنبش قابل ملاحظه‌ای ازنظر توسعه به این شهر داد، به طوری که این شهر اکنون دارای ۱۵۰۰ خانه است که ۷۰۰ خانهٔ آن گالیپوس و بقیه سفالی هستند . جمعیت این شهر بـا خارجیانی که درآن به‌سر می‌برند به ۸۰۰۰ نفرمی‌رسد. این تعداد درزمستان‌به نسبت قابل‌توجهی زیاد می‌شود. زیرا عدهٔ زیادی‌از اهالی خلخال ودیگر نقاط

درفصل سرما برای کار به‌این‌شهر رو می‌آورند. انزلی‌امروزازمشرق به‌مغرب درحدود دو کیلومتر در مسیر ساحل طول دارد که فاصلهٔ آن تا دریا از ۵ تا ۷۰۰ متر تغییر می‌یابد.

مدرسه و مسجد

محلات قدیمی انزلی به‌نام کهنه‌آباد و محلات جدید به‌نام تازه‌آبادنامیده‌می‌شود. دراین‌شهر ۷۹۰دکان‌وسه‌کاروانسرا وتعداد زیادی‌انبار ودومدرسه‌به‌اسلوب مدارس اروپایکی‌مخصوص دختران و یکی‌برای پسران‌وهشت‌مکتب‌خانه ویك مدرسهٔ‌روسی‌ویك مدرسهٔ‌ارامنه وجود دارد[1]. چهارمسجد به‌نام مسجدخان که بایك تکیه وسیلهٔ مرحوم محمدهاشم‌خان انزانی در اواخر دورهٔ سلطنت محمدشاه ساخته شد، وبه‌آن مسجد جامع‌هم می‌گویند؛ مسجدسرخی که به‌وسیلهٔ طایفهٔ سرخی‌ساخته شد؛ مسجد استادمحمد رضی که به‌نام آخر مسجد نیزمعروف است به وسیله طایفهٔ استاد محمد رضی بناشد و به‌تازگی‌به وسیلهٔ‌عمیدهمایون مرمت گردید، ومسجد تازه که به‌وسیلهٔ مرحوم حاجی سید شفیع آقا مجتهد بناگردید، در آن دیده می‌شود.

حمام

انزلی در حدود ده حمام داردکه عبارتست‌از: حمام شاه یاسه‌شنبه، حمام بازار یا شنبه، حمام داروغه یا یکشنبه، حمام حاجی میرزا زکی‌یاجمعه، حمام‌عمیدهمایون، حمام‌حاجی‌رضاعلی‌اف، حمام مشهدی کاظم علی‌اف، حمام تازه آباد یادوشنبه، حمام پنجشنبه، حمام شاه کوچه یاچهار شنبه.

کاخ

کاخهای دولتی انزلی را می‌توان به صورت زیر نام برد: عمارت معتمدی که توسط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله

۱ـ درسال۱۳۲۹هجری (۱۹۱۱میلادی) تعداد شاگردان مدرسهٔ رشدیه ۱۳۳ نفر وشاگردان مدرسهٔ‌دخترانه۱۵نفر بود؛ و۲۳۶ پسرو۸دختر درهشت‌مکتب‌خانه‌درس‌می‌خواندند. شاگردان مدرسهٔ ارامنه ۱۲ پسر و ۷ دختر و شاگردان مدرسهٔ روسی ۲۴ پسر ودختر بود.

درحدود سال ۱۲۳۵هجری قمری (۲۰ - ۱۸۱۹ میلادی) بناگردید . ساختمان این کاخ‌دروسط باغی‌احداث‌گردیده‌است وتادورهٔ‌اخیر به‌وسیلهٔ حکومت‌انزلی تصرف شده بود .

کاخ کوچك‌دیگری به‌نام عمارت‌سرداری‌درسال۸۹-۱۲۸۸هجری‌قمری (۷۲ --۱۸۷۱میلادی) به‌فرمان میرزاحسین‌خان‌صدراعظم در زمان اولین‌مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا در انزلی ساخته شد . این‌بنا امروزه به وسیلهٔ مأمورین کنسولگری روسیه که بدون شك آنراخریداری نموده‌اند اشغال گردیده‌است.

شمس‌العماره که درسال ۱۲۸۸ هجری قمری ساخته شد وبالکونهائی آنرا احاطه نموده‌است .

این عمارت‌دارای پنج‌طبقه است وبه سبب غفلت در تعمیر آن رو به ویرانی می‌رود .باغ زیبائی که این عمارت وسط آن بناگردیده مرکز قرنطینه شده است [1] .

دو کاخ توپخانه و قورخانه که به وسیلهٔ خسروخان احداث گردیده بعدها اکبرخان بیگلر بیگی آنها را توسعه داده بود نیز رو به ویرانی است[2].

۱- این عمارت را ساخته بودند تا شاه هنگام بازگشت از سفر اروپا درآن‌پیاده شود . می گویند عمارت زیبائی است ولی‌متأسفانه نمی‌توانیم در اینمورد قضاوت کنیم زیرا هـر چهار طبقهٔ آنرا برای آنکه از دستبرد رطوبتهای منطقه‌ای محفوظ بماند با حصیر پوشانده‌اند .

تأسف بیشترما از این است که شاه دربازگشت از اروپا هنگامی که ازکشتی‌پیاده شد اعلام‌نمود: «درتمام‌فرنگستان‌عمارتی‌که بتواند با این کلاه‌فرنگی‌قابل‌مقایسه باشد ندیده است .» اما شاه در اینموقع از روحانیانی که ازطهران آمده‌بودند احاطه شده بود ومعلوم بود که روحانیان از بازگشت شاه راضی بودند وگفتارشاه به‌منظور ترضیهٔ خاطر وپاسخی به احساسات ملی ملاهای قفقاز و ایران صورت گرفته است .

۲- در کاخ توپخانه زنجیری ازآهن به وزن ۴۸۰۰ من شاه (۲۸تن) وجود داشت و آنرا برای بستن خلیج انزلی بکار می‌بردند .

فانوس دریائی که به‌وسیلهٔ خسروخان از آجر بنا گردید ودر انتهای حد شمالی شهر قرار گرفته است . این بنا ۳۵ ذرع ارتفاع دارد . باوجود اینکه اکثراً آنرا روشن نمی‌کردندمزد نگهبان این برج‌در سال ۱۲۹۴ هجری‌قمری (۱۸۷۷میلادی)۲۵ تومان و پول روغن‌آن ۳۲۸قران بود که تاسال۱۳۲۷هجری قمری (۱۹۰۷ میلادی) این هزینه رادرحساب عمومی گیلان منظور می کردند. این برج فعلاً رو به ویرانی‌است.

کارمندان

یك نفر نایب‌الحکومه به عنوان کارگزار یا عامل وزارت امورخارجه در انزلی‌اقامت دارد. دراین شهر ادارهٔپست، ادارهٔتلگراف ، ادارهٔ گذرنامه وگمرك وجود دارد . روسها دراین‌شهر نمایندهٔ کنسولگری دارند. ادارهٔ گمرك دارای دو قسمت است که یکی در انزلی برای صادرات و دیگری در غازیان برای واردات است . لیانازوف مرکزی برای صید ماهی در غازیان تأسیس نموده است . این مؤسسه با نجارها و آهنگرها و خرازها و کفاشها و کلبه‌هائی که برای مردم دارد وخانهٔ چوبی راحتی‌که برای‌مدیرمؤسسه‌از آستاراخان‌آورده وپیاده کرده‌اند شبیه به‌یك کلنی روس است . آشیانهٔ وسیع هواپیما که روی پایه‌های چوبی بنا شده است و تا قلب خلیج پیش می‌رود درطول ساحل به‌چشم می‌خورد .

آب وهوا

آب وهوای انزلی بسیار ناسالم است. باطلاقهای اطراف آن تبهای زیان‌بخشی ایجاد می کنند .

درفصل گرما دسته‌های فراوان پشه زندگی را غیرقابل تحمل می‌سازد. آب مشروب انزلی در اطراف مرداب از چاههائی به‌عمق یك ذرع‌ونیم الی‌دو ذرع و در حوالی دریا از چاههائی به‌عمق پنج تا هفت ذرع به‌دست می‌آید . قسمتهای شمالی شهر از نظر آب وهوا بهتر ازنقاط دیگر است .

مردم انزلی

مردم انزلی راکسانی تشکیل می‌دهند که از نواحی دیگر ایران به‌این ناحیه آمده‌اند. زبان مردم‌انزلی گیلکی،فارسی، وترکی، ومذهب آنان‌شیعه است.

طوایف

طوایف‌قدیمی‌انزلی همان طوایف‌سرخی‌واستادمحمدرضی است. طایفهٔ استادمحمدرضی حیدری بودند ومشهورترین فرد این طایفه طهماسب‌خان‌بن قدم‌علی‌بن کرم علی از چومثقال بوده است. این شخص لقب‌خان را در اوایل‌دورهٔ سلطنت فتحعلیشاه به دست آورد. پیش از پنجاه خانواده از اعقاب این طایفه دررشت و انزلی سکونت دارند. رئیس کنونی این طایفه میرزاعباس‌خان عمیدهمایون پسر میرزا علی‌خان معین دیوان پسر میرزا رفیع خان پسر طهماسب‌خان است.

طایفهٔ سرخی نعمتی بودند. اصل سرخیها از سورخك (دهکده‌ای در سه فرسنگی سمنان) است. هرچند که‌در دوره‌ای تعداد آنها فراوانتر ازطایفهٔ استادمحمد رضی شد ولی فعلا بیش‌از بیست خانواده از آنها را نمی‌توان به حساب آورد.

اصل طایفهٔ دریا بیگی از بجنورد خراسان است که از آنجا به‌لنکران منتقل شدند، ومورد محبت میرحسن‌خان طالش فرزند میرمصطفی‌خان قرار گرفتند، وهردو خانواده با هم پیمان خویشاوندی بستند. سیدرضا پسرحاجی میرابوطالب مالك کشتی بادبانی کوچکی بود که در ساحل نزدیك عمل کنده Amalkande در خشکبیجار به شن‌نشست. سید در آنجا از سرمازدگی مرد وهمانجا به خاك سپرده شد. مدفن‌او امروز به‌صورت زیارتگاهی دیده‌می‌شود. کشتی کوچك دیگری متعلق به‌قادر حیدری از اعضای همان خانواده نزدیك سفیدرود به‌شن‌نشست. ملاحان هنگامی که آنرا به آب‌می کشیدند ماهیهای‌خاویار زیادی‌دیدند که ازسفیدرود بالا می‌رفتند. آنها قایقهای خودرا ازماهیهای‌شوری

که در آستاراخان به‌فروش می‌رسید پرساختند. مالکین کشتیها با عدهٔ زیادی از ماهیگیران روس به‌سفیدرود آمدند و با دادن هدایای کوچکی از پوست خز و سنجاب وغیره توانستند از حاجی علی‌اکبرخان‌حاکم لاهیجان اجازهٔ صید در سفیدرود را به‌دست آورند. سال بعد حاکم در مقابل‌دادن اجازهٔ صید فصل ماهیانه‌مبلغ ۲۰۰ امپریال طلا مطالبه نمود. بعد قراردادی میان صیادان ودولت ایران برای صید از منطقهٔ آستارا تا اترك منعقدگردید مشروط براینکه ۳۰۰ تومان درسال اول و ۵۰۰ تومان درسال دوم بپردازند. درسال۱۲۷۵هجری‌قمری (۵۹–۱۸۵۸ میلادی) میرابراهیم‌خان باتعهد پرداخت ۵۵۰۰تومان درسال توانست صیدگاه را ازعمیدالملك حاکم گیلان‌اجاره‌نماید. اوباگرفتن‌عنوان دریابیگی‌حق‌استفاده از این امتیاز را برای همهٔ افراد خانواده‌اش حفظ نمود و کار صیدگاه و ادارهٔ بندر انزلی تا سال ۱۲۸۹ هجری قمری (۷۳–۱۸۷۲ میلادی) که لیانازوف به کسب امتیاز صید موفق شد در دست دریابیگی بود.

طایفهٔ مهاجر از مردمی تشکیل می‌شد که در جنگ‌دوم ایران و روس‌به این منطقه پناهنده شده بودند.

میرمحمدخان پسر میرقباد پسرمیرعباس طالش از اعقاب میرقراخان و ملاعبدالله مجتهد ودویست نفری که همراه آنها بودند انزلی را برای توقفگاه خود انتخاب نمودندودهکدهٔ کولیور Kūliver را به عنوان تیول جهت‌خرج سفرهٔ خود برداشتند واز این‌بابت برای کسانی که عهده‌دار مخارج انزلی‌بودند چیزی متعهدنشده ومنظورننمودند. میرباقر پسرمیرمحمدخان که به جوانمردی شناخته شده بود درکولیور وفات‌یافت. این‌شخص بینهایت پارسا ومتقی‌بود و مزارش مورد احترام مردم‌انزلی قرارگرفت وحتی امروز نیز درمقبره‌اش‌شمع روشن می‌کنند. میرحسن‌پسر میرمحمدخان عده‌ای شامل ۱۰ تا ۳۵ نفر را زیر فرمان خودگرفت وتا سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ میلادی) فرزندان او

میر یوسفخان و میراصلان‌خان ودیگر افراد خانواده‌اش سالیانه مبلغ ۲۷۵تومان دریافت می‌نمودند. این‌حقوق در زمان حکومت مشروطه‌قطع گردید.

طایفهٔ انزانی‌از اعقاب عده‌ای از تفنگداران انزان استرآباد هستند که‌به عنوان ساخلو در سال ۱۲۳۰هجری قمری (۱۸۱۵ میلادی) به این ناحیه اعزام گردیدند. آنها در ابتدا ۷۰ نفر بودند که تحت فرمان جعفرقلیخان و مرتضی قلیخان از اعقاب حمزه سلطان انزانی قرار داشتند. انزانیها حقوقی بـه مبلغ ۱۴۰۰ تومان دریافت می‌کردند و این حق بعدها بـه وسیلهٔ حکومت از آنها سلب شد.

ارامنه درسال۱۱۸۳هجری(۱۷۷۱ میلادی) تعدادی‌ازارامنهٔایرانی درانزلی ساکن بودند، ولی‌حالیه ۴۵خانوادهٔارمنی دراین شهر زندگی می‌کنند. کلیسای آنها در اوایل سلطنت نـاصرالدین‌شاه در اثـر حریق ویران گردید اما سی‌سال قبل‌آنرا از نو ساختند. امورکلیسا به وسیلهٔ یك کشیش اداره می‌شود.

بازرگانی و سایر امور بیشتر مردم انزلی از پیشه‌ورانی تشکیل شده است‌که‌کار آنها عبارت ازحمل‌ونقل کالاومسافر روی مرداب یاصید می‌باشد. بازرگانان معمولادر بازارهستند.

دوره گردها و طوافها که‌به بازار مج معروفند، باکرجی به بازارهای مختلف می‌روندوکالاهائی‌به‌منظور فروش‌خریداری می‌کنند. آنها به‌چهارشنبه بازاروپنجشنبه بازارطالشدولاب‌وازآنجا به‌جمعه‌بازارکپورچال‌می‌روند و بعد برای شنبه‌بازار به‌انزلی برمی‌گردند. این‌بازرگانان‌ازدهقانها برنج، جو، کتان،

ماهی ، توتون ، میوه‌ها[1]، ابریشم و زغال چوب می‌خرند ودر عوض به آنها چای، قند، لباس ، پارچه‌های‌نخی صابون ومصنوعات مسی و آهنی‌می‌فروشند.

رقم عمدهٔ صادرات برنج ، خشکبار وپنبه است که به روسیه فرستاده می‌شود ؛ ورقم عمدهٔ واردات چای و نفت وقند وقماش است که از روسیه می آید. عده‌ای‌دلال و حق‌العمل کارمخصوصاً از روسها و ارامنه درانزلی‌دیده می‌شوند. دراین‌شهر سه مؤسسه برای خشك کردن پیله وجود دارد، که دوتای آن در میان پشته وسومی در غازیان است . شش انبار نفت در انزلی وحوالی آن وجود دارد. اهالی‌انزلی‌حصیر وسبد وطناب می‌سازند .کرجی‌بانها ازنظر شجاعت وتهور ومهارت درکار خود معروف هستند وگاهگاه در باد و طوفان شدید با خطرات فراوانی مواجه می‌گردند. کشتیهای انزلی هم مانند کرجیهای آن کف مسطح دارند وآنها را نیز درکنارهٔ مرداب درست مـی کنند و معمولا ۷/۵ متر طول‌دارند. همهٔ آنهادر قسمت‌جلو وعقب دارای نوك بر آمده هستند. این کشتیها دگل وبادبانهائی دارند که در مواقعی که باد مناسب است از آنها استفاده می کنند. تعداد زیادی‌ازاین کشتیها در امتداد ساحل حرکت می کنند، ودردهانهٔ رودخانه وخلیجهائی که درطول‌ساحل‌هستندلنگرمی‌اندازند . تعدادی از آنها بطور دائم درمیان انزلی وپیربازار در حرکتند. کارگران این کشتیهااز سه تا پنج نفر تغییر می کند، وبعضی از آنها می‌توانند هزار یا یکهزاروپانصد پوط (هر پوط مساوی ۱۶ کیلواست) بار ومال‌التجاره بارگیری‌نمایند، ومعمولا بارگیری درجائی که بتواند اززیان‌تغییرات جوی‌محفوظ بماندانجام می‌پذیرد .

۱ـانزلی به داشتن لیمو وپرتقال که در ایران مرکبات نامیده می‌شود مشهور است مرکبات‌آن عبارتست‌از: (پاتاوی ـ عباسی ـ لیمو ـ شاه‌لیمو ـ ترش‌لیمو ـ دارابی‌ـ لیمومودار ـتوسرخ‌ـ بالنگ‌ـباد رنگ‌ـ سلطان‌مرکبات (منظورنارنگی‌است)ـ کیجامینه پرتقال ـ نارنگی ـ نارنج ـ لیموشیرین ـ ترنج ـ توسبز) .درخت عناب هم در انزلی روئیده می‌شود .

دریاچهٔ انزلی

دریاچه یا خلیج انزلی به مقداری آب وسیع و ساکن اطلاق می‌شود. مرداب[۱] که از آب رودخانه‌های متعددی تشکیل می‌شود، به وسیلهٔ دو زبانهٔ باریك شنی از سمت مشرق و مغرب از دریـا جدا می‌گردد[۲]. آب مرداب جز در نزدیکی انزلی ومیان پشته آرام و بی‌حرکت است اما هنگام طوفان آب دریا وارد مرداب می‌شود. قسمت بزرگ این مرداب در مشرق خطی که رشت را به انزلی متصل می کند وسعت می گیرد. پهنای مرداب میان دهانهٔ رودخانهٔ پیربازار و انزلی در حدود ده کیلومتر است و بزرگترین طول آن از جنوب شرقی به شمال غربی به سی کیلومتر می‌رسد. عمق آن از ۱/۲۵ متر تا ۲/۸۰ متر تغییر می‌یابد اما معمولا از سی تانود سانتیمتر تجاوز

۱ـ این زبانه‌های شنی در هیچ طرف پهنای زیادی ندارند ودر بعضی نقاط حتی از چند متر تجاوز نمی‌نمایند اما بهرحال مرداب همیشه در حال خشکیدن است. به‌نظر می‌رسد که ارتفاع آب به‌حد شگفت‌آوری پائین‌سطح دریای آزاد است. درساحل ودرمدخل مرداب آنجاکه ساحل‌شنی تقریباً وسیع‌می‌شود درخت وجنگل به نظر می‌رسد ولی قسمت شرقی تقریباً به صورت خرابه‌ای دیده می‌شود (فریزر) .

مرداب نام عمومی این آب ساکن گیلان است که رودخانه‌های مختلفی در آن می‌ریزند. وقتیکه در گیلان نام مرداب شنیده می‌شود کنایه ازهمین مرداب انزلی است.

۲ـکاپیتان ودروف Woodroofe در سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۰ میلادی) چنین ذکر کرده است: درحدود شش کیلومتری بالای سفیدرود نهری کوچك دیده می‌شودکه به دریای انزلی ختم‌می‌شود و به صورت‌معبری‌مورداستفادهٔ کشتیها قرارمی گیرد اماهنگامی که سطح آب پائین است ناچارند کشتیها را از روی بستری از ماسه‌ها بکشند (کارگران بـا طنابهائی که یك سر آن به‌کشتی بسته شده و سر دیگر آن را دردست دارند از دوساحل‌که ارتفاعش تا آب‌کم عمق رود نزدیك چند متراست کشتی را می کشند.م) واگر این اشکال نبود کشتیهای باری می‌توانستند بدون گذشتن‌از دریا از پیر بازاربه رودسر بروند.

نمی‌کند[1].

به‌طوری که ایستویك[2] Eastwick نوشته‌زمین‌این‌ناحیه‌درهمه‌کناره‌های مرداب مسطح وهموار است. هنگام طوفان و انقلاب‌هوا بادهای شدید بدون برخورد به‌مانع به‌طوردائم روی پهنهٔ مرداب می‌وزند واین طوفان می‌تواند با وجودعمق کم مرداب قایقهای مردم انزلی وپیربازار را منهدم‌سازد. در نتیجه بسیاری از آنها از دست می‌روند، تعداد زیادی از قایقها در ساحل شرقی که ناحیه‌ای‌جنگلی‌است به‌شن می‌نشینند.

لنگرگاه خلیج

لنگرگاه‌انزلی بیشتر از آنچه که‌برای کشتیهامناسب ومساعد باشد خطرناك بنظر می‌رسد. کف خلیج پراز سنگ‌ریزه‌و پوشیده‌ازشن‌است، به‌طوری که کشتیها ناچار می‌شوند شبها لنگر برداشته ودر دریابسربرند. این خلیج باز است ودر معرض بادشمال‌قراردارد، واین باد در فصل پائیزوزمستان آنچنان شدید است که‌پهلوگرفتن کشتیها را دشوار می‌سازد. تنها مدخل مرداب میان انزلی (مغرب) وغازیان (مشرق) واقع شده است. این معبر ۱۸۰ الی ۲۷۰ مترپهنا دارد. به‌سبب طوفان، تندبادها طوری شن درمرداب انباشته می‌کنند که کرجیهائی که آبخور آنها از ۶۰ تا ۷۵ سانتیمتر تجاوز می‌کند نمی‌توانند از آن عبور کنند و برای این کار باید در انتظار باد مناسبی باشند.

دولت ایران درسال ۱۸۹۶ میلادی (۱۴-۱۳۱۵ هجری قمری) به‌هیأت مأمورین جادهٔ انزلی به قزوین اجازهٔ حفر دهانه خلیج انزلی و ساختن موج شکن وبر پاکردن یك فانوس دریائی را اعطا نمود. این هیأت می‌تواند پس

۱ـ گفته می‌شود که پس از تأسیس دوموج شکن عمق مرداب‌کاهش می‌یابد.

۲ـ جلد دوم گزارش اقامت سه‌سالهٔ یك سیاستمدار در ایران. ایستویك. لندن ۱۸۶۴ میلادی، یادداشت رابینو بر کتاب

از خاتمهٔ کارهای خود جهت توقف کشتیها مالیاتی که از ده در صد عـایدات سالیانهٔ آنها تجاوز ننماید مقرر دارد . مدت ایـن قرارداد ۷۵ سال است و در پایان این مدت تمام چیزهای ساخته شده در تملك دولت ایران قـرار خواهد گرفت . کرجیها با کشتیهائی که کف آنها مسطح‌است ومتعلق به مردم‌می‌باشد درصورت اطاعت از مقررات این هیأت حق رفت و آمد خواهند داشت . تمام کالاها و وسائل ساختمان این بندر از پرداخت حقوقی که بـرای سایر کالاها وضع می‌شود معاف هستند .

این‌هیأت متعهد می‌شودکه دو موج شکن یکی درساحل شرقی ویکی هم درساحل‌غربی مرداب بسازدکه‌طول موج‌شکن اولی۵۹۹ متر وطول دومی ۸۱۸ متر وفاصلهٔ دوموج شکن ازهم ۲۰۴ متر خواهد بود . به‌سبب عمق کمی که این مرداب دارد می‌تواند برای ناوگانی کـه در دریای خزر کار می‌کنند لنگرگاه خوبی باشد .

بندر قلم‌گوده جزیره‌ای که معمولا کشتیها درآن لنگرمی‌اندازند قلم‌گوده نام دارد ، که در امتداد خارجی یا جنوبی وانتهای شرقی ساحل گسترش یافته و معبری عمیق شبیه به رودخانه‌ای که ۱۲۵ متر عرض و طول زیادی دارد ، به‌جا می‌گذارد . در این معبر کشتیها مـی‌توانند کاملا در نزدیکی ساحل لنگر انداخته و مانند اینکه در حوضچه یا باراندازی باشند در نهایت اطمینان بارگیری نمایند و یا کالای خود را تحویل دهند. در مقابل این بندرگاه جزیرهٔ دراز میان‌پشته قرار دارد که پوشیده از درخت بوده و جنگلی است. این‌جزیره به‌معبرمذکور منظرهٔ یك‌رودخانه را می‌دهد . درغازیان کشتیها مقابل ادارهٔ گمرك و در طول دوموج شکن چوبی بار خود را خالی می‌کنند .

میان پشته و جزایر دیگر

میان پشته بیش از یکمتر از آب بالا نیست و غالباً بادهای شدید آنرا دچار سیل‌زدگی می‌کند. بیشترین طول آن از شرق به غرب ۱۲۶۰ متر و پهن‌ترین قسمت آن درحد شرقی به ۷۶۵ متر می‌رسد. ساحل شمالی ۶۳۰ متر است ودر محلی که رودخانه به دریا می‌رسد قرار دارد.

میان پشته سابقاً یك انبار باروت کوبی داشت ودر آنجا آثاری از باغی به‌نام باغ شاه که مربوط به زمان‌خسروخان‌است وهمچنین پنج ویلا وچهل‌وپنج کلبهٔ ماهیگیری ودومؤسسه برای خشکاندن پیله وباغی به‌نام یوسف‌آباد دیده می‌شود. این‌جزیره به‌میان پشتهٔ کوچك ومیان پشتهٔ بزرگ تقسیم‌می‌شود. میان پشته‌کول‌جزیرهٔ کوچکی‌است دربالای میان پشته که در آن درخت‌کاشته‌شده‌است.

قلم‌گوده در مشرق میان پشته و در بالای غازیان واقع شده و از نیزار پوشیده است. درزمین‌خشك قلم‌گوده گاهگاه چهارپایان اهلی‌چرا می‌کنند.

میان گوده، جزیرهٔ کوچکی است که از نیزار پوشیده شده ودر بالا و نیمه راه غازیان و میان پشته واقع شده است.

اکبرآباد جزیرهٔ بسیار کوچکی‌است که میان میان‌گوده وقلم گوده قرار دارد.

تربه‌گوده Torba Gūda در جنوب طالب آباد و شالور Sālvér قرار دارد وهر چند که وسیع بنظر می‌رسد ولی خشکی در آن بسیار کم است.

در مشرق انزلی وجنوب زبانه‌ای که مرداب را در برمی‌گیرد جزایری است که به صورت باغ یا چمن دیده می‌شوند وعبارتست از: خشکی، سید کاظم باغ، پیله علی‌باغ، میرحسن باغ.

مراد گوده به صورت سلگاه (استخر) می باشد و اهالی کولیور از آنجا برای شکار مرغابی استفاده می‌کنند. دراین منطقه‌کسی‌که زندگی خود

را با شکار مرغابی می‌گذراند سل‌بر نامیده می‌شود.

جزیره، که یك‌قسمت از آن زیر کشت رفته و کنف می‌دهد ودر پنج کیلومتری انزلی در شمال ماروزك Mārūzak در انتهای جزیرهٔ آبکنار قرار دارد.

جزیرهٔ چراغ پشتان در شش کیلومتری انزلی و در مشرق مرادگوده قرار دارد.

جزیرهٔ پشتان بشم، Poštān-bašm که درجنوب دهکدهٔ بشم است وطول آن ازمشرق به مغرب پنج کیلومتر است. این جزیره دارای باغهای توت و محصول عمدهٔ کنف می‌باشد. این جزیره از مغرب از جزیرهٔ پشتان گلوگاه که رودخانهٔ کوچك گلوگاه خاله بیشتر وسعت آنرا در برگرفته است جدا می‌شود.

خلیج کوچك تردریا Tardaria ـشاید احتمالا همان تری‌دری سر است که در کتاب ظهیرالدین به آن اشاره‌شده- درشمال این دوجزیرهٔ آخری قرار دارد ومی‌تواند به سهولت به دریا بپیوندد.

چهار فریضه چهارفریضه یا چهار دهکدهٔ ساحلی‌شامل دهکده‌هائی است که درامتداد ساحل‌شرقی مرداب انزلی واقع شده‌است.

پهنای این نوار شنی از ۲۷۰ تا ۹۰۰ متر تغییر می‌یابد.

چهار دهکدهٔ اصلی که این منطقه نام خود را از آنها می‌گیرد عبارت است از:

کولیور Kūliver، بشم Bašm، سنگاچین Sangāčin، کپورچال.

چهارجزیرهٔ دیگری که به‌آنها افزوده شده‌است عبارتست از:

کارویر Kārver، نوور Nover، گلوگاه Galūgah، کچلك محله Kačlakmahalla

بیشتر مردم این منطقه از راه صید وشکار زندگی می کنند .

جادهٔ انزلی و کپورچال و آستارا در ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۸۹۹ میلادی) و ۱۳۲۰ هجری قمری (۱۹۰۲ میلادی) از نظر موقعیتی که مسافرت مظفرالدین شاه به اروپا پیش آورده بود مرمت گردید .

در آمد دهکده‌های چهار فریضه

درآمد انزلی وچهار فریضه به ۱۱۲۵۷ قران و ۳۲ دینار می‌رسد که ۲۹۵۸ قران آن متعلق به دهکده‌های چهار فریضه است و ۷۲۹۹ قران و ۳۲ دینار آن مربوط به انزلی می‌باشد .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
کادویر ونوور	-/۵۳۶	نوور نزدیك انزلی قراردارد . این دهکده از طرف مغرب بوسیلهٔ قبرستان پیرعبدالله یـا پیرعابد ازکولیور جدا می‌شود . در میان‌نوور ودریا زمینی باطلاقی به نام آب کولی وجود دارد . بیشتر مـردم آن را ماهیگیرانی تشکیل می‌دهند کـه از شکار ماهی و مرغابی ودیگر محصولات دریائی روزگـار می‌گـذرانند . بعضی از آنها بازرگـانان مرفهی هستند که در انزلی دکانها و خانه‌هائی دارند . زنها به بافتن حصیر و سبزیکاری اشتغال دارند . کلیهٔ سبزیجات انزلی از نوور و کولیور تأمین می‌شود .
بشم	۳۴۷/۵۰	این‌دهکده‌از گلوگاه بوسیلهٔ باغی‌سبزیکاری به نام کلگاجیری‌جدا می‌شود . خـانه‌ها گالیپوش هستند وفقط تعدادکمی ازخانه‌ها

دهکده	مالیات (قران)	شرح
		سفالی می‌باشند. محصول این ناحیه کنف، ابریشم و سبزیجات است. درخت لیمو و پرتقال دراین‌ناحیه فراوان به‌عمل می‌آید. مردم باماهیگیری وشکار زندگی‌می‌کنند. زنها حصیرمی‌بافند و مقدار نی لازم برای بافتن حصیر را از انزلی وارد می‌کنند. درنزدیکی مسجد بشم قبرستانی وجوددارد که در آنجا بشمن‌پیر Bašman-pir پسر سیدشرف‌الدین‌شاه مدفون است ودهکدهٔ بشم نام خود را از بشمن پیر گرفته است. مردم درصدد هستندکه گنبدی برمزار این مرد بسازند.
سنگاچین	۵۲۲/۵۰	در طول جاده دکانهائی دیده می‌شود. در آنجا یك قهوه‌خانه و نانوائی و آهنگری وجود دارد. در این ناحیه مسجدی است که فقط در ده روز اول محرم مورداستفاده قرارمی گیرد. حق صیادی این‌منطقه هشتاد تومان است که میان اهالی سرشکن گردیده است. مردم‌این‌سرزمین‌درمزارع‌طالشدولاب کار می‌کنند و سپس محصول خود را با کرجی به سنگاچین می‌برند.
کپورچال	۱۴۲۳/۸۰	مدت ده سال است که لیانازوف صیدگاهی درآنجا تأسیس نموده است. کپورچال در مغرب‌چای‌بجار واقع در طالشدولاب قرار دارد. مردم آنجا ادعای‌حق‌استفاده ازجنگل و زمینهای بایر سیاه وزان Syāvazān را دارند که به نظر می‌رسد در وقتی که این

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		دو ناحیه از هم جدا بوده‌اند بوسیله مقام سلطنت به مردم انزلی‌وچهارفریضه‌واگذار شده‌است . این ادعاسبب جنگ‌خونینی‌میان آنها و معافیها که در سیاه وزان زندگی می‌کردندگردید و در نتیجه زمینها بدون کشت وبایر ماند. حق شکار دراین منطقه چهل‌وپنج تومان است. در آنجا درختهای توت وجود دارد . روزهای جمعه بازار کوچکی درکپورچال تشکیل می‌شود . در آنجا حصیر می‌بافند .
		مونتی گفته‌است که سابقاً مرداب و دریای خزر درکپورچال به‌هم‌ملحق‌می‌شده‌اندولی چون عمق مرداب در این ناحیه کم است دهانه را در انزلی درست‌کرده‌اند .
		فقط همین مؤلف درآن مسیلها و جویهائی دیده است که می‌توانستند درطی چند ساعت آنها را حفر کنند . این امر بدون هیچ تردیدی در مورد گلوگاه صادق است‌چون در آنجا فاصله مرداب ودریا به زحمت به ۲۷۰ متر می‌رسد.
کچلك محله	–	این ناحیه چند دکان دارد . حق شکار در این ناحیه هفتاد تومان است که در میان اهالی سرشکن می‌شود. محصول این منطقه کنف وابریشم است . اغلب مردم اینجا در طالشدولاب‌مزارعی‌دارندکه بوسیلهٔ‌خودشان شخم می‌شود .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
کولیور	۵۹۲/-	حقوق صیادی این‌منطقه سالیانه پنجاه‌تومان به اجاره واگذار شده‌است و این‌مبلغ‌میان اهالی سرشکن می‌شود . مردم از این سر زمین پرتقال ولیمو وسایر انواع مرکبات به دست می‌آورند. عدهٔ زیادی از اهالی صبحها به انزلـی می‌روند و در آنجا به تجارت اشتغال دارند. کولیور سابقاً جزء املاك خالصه بودکه حقوق آن صرف رفاه اهالی می گردید . هشت‌خانه از خانه‌های کولیورسفالی وبقیه گالیپوش می‌باشند.
گلوگاه	۸۴/-	این منطقه را قاطرچیهای خلخال دردەولر Dordavalar می نامندزیراسابقاً فقطدرآنجا چهارخانه وجود داشت. اهالی اینجاباشکار وماهیگیری زندگی‌می کنندوباغهای کوچك ذرت درآنجا وجود دارد. زنها درگلوگاه حصیر می‌بافند ویك نوع ترشی به‌نام (رب انار) از نوعی انار وحشی که در آنجا به دست می‌آید درست می کنند .

رودخانه‌ها و جریانهای آبی که به مرداب می‌ریزند از حسن‌رود در مغرب تا کپورچال در مشرق

الف ـ در موازی :

۱ـ حسن‌رود(نهری که ازسفیدرود می آید وحق صید در آن‌اختصاصی‌است)، ۲ـگورابجیر ۳ـزات‌خاله ۴ـ تازه بکنده ۵ـشیجان‌رودŠeyjānrūd یاخمام رود۶ـروشن آب۷ ـچوکامČokām ۸ـفورشکیFūršaki ۹ـلله‌کاLaélkā .

۱۰ - بربانخاله Berbānxāla (بهمن خاله تلفظ می‌شود) ۱۱- علی بکنده ۱۲-گالش‌خیل Gālaš-xeyl ۱۳- مبارك‌آباد ۱۴- بیجارخاله ۱۵ - پیربازار

ب - در تولم:

۱- شوراب (به پیر بازار می‌پیوندد وصید مختصری بوسیلهٔ اهالی در آن‌انجام‌می‌گیرد) ۲-گیلوا خاله (به پیربازارمی‌پیوندد) ۳- جعفرآباد (شاخه‌ای از گیلواخاله) ۴- طالب‌خانه (در مرداب می‌ریزد) ۵- ماشل‌خاله (با سه‌جریان آب دیگر به نام چهار خاله معروف است) ۶- باغبان خاله ۷- گازگیشه Gāz - Geyša ۸- راسته خاله یانوخاله ۹- توراب‌خاله ۱۰- هنده‌خاله ۱۱ - سیاه درویشان ۱۲- لاکسار ۱۳-سیاه وی Syāhvi ۱۴-رکو Rekū (درسیاه وی که حق‌صید آن متعلق به چندنفر از سادات فومن است)، ۱۵- نرگستان

ج - در فومن:

۱- جومثقال Čūmisqāl ۲ - کنوس خاله Konūs-xāla ۳- مریم خاله (در این سه نهر حق‌صید از طرف مظفرالدین شاه به عمید همایون اعطا گردیده است)[۱] ۴- کوله سر Kola-sar ۵- بلگور. تازه بکنده ۶- اسپند Ispend ۷- چکوور Čekūver

د- درگسکر:

۱ - گولی خاله یا خاله کائی ۲ - نوکنده ۳- بیجارخاله یا غربا Qorābā ۴- تورابی Tūrābi ۵- کیش‌خاله ۶- بهمبر Bahambar ۷- ویشه رودبار Veyša - rūdbār

ه - درطالشدولاب:

۱- چشمه معاف (در دهانهٔ خود با بهمبر یکی می‌شود) ۲- ترك‌رود (در مشرق خمیران جریان دارد و رودخانهٔ باریکی است که در مرداب می‌ریزد)

۱-در ۱۹۱۰ لیانازوف با کمك کنسول روس این حق را به‌خود اختصاص‌داد.

۳ـ کچلم، کرگان kargān (جریانهای کوچکی هستند که از جنگل می آیند)
۴ـ شیله‌سر (شیل جریان آب وسیعی است که بوسیلهٔ مجرائی که از شفارود به آن می‌رسد بزرگتر می‌گردد و به نام امیر اصلان خان پسر علیقلی خان طالشدولابی به امیر کنده معروف می‌شود واین نامگذاری به‌سبب آن است که این شخص سدی بر رودخانهٔ شفارود درپای پل پونل برای برگرداندن قسمتی از آب رودخانهٔ شیل ایجاد کرد زیرا دهکده‌های شمال غربی مرداب برای مزارع خود آب کافی نداشتند) شیل در سه‌شاخه شیل‌سر، کچلك و صافخاله وارد مرداب می‌شود. کچلك وصافخاله و کپورچال رودهای کوچکی هستند که پس از مشروب کردن چای بجار و کچلك و کپورچال وارد مرداب می‌شوند.

فصل نهم

گسکر

موقعیت

گسکر درسی کیلومتری شمال غربی رشت واقع شده است. از شمال به طالشدولاب، از مشرق به مرداب ، از جنوب به فومن و از مغرب به ماسال وشاندرمن محدود می‌شود. طول آن از اسفندسر در جنوب به گیل‌چلان درشمال يك فرسنگ ونیم ، و از مرداب به آهك کوره در مرز ماسال دو فرسنگ است. سابقاً گسکر منطقهٔ حکومتی مهمی را تشکیل می‌داد. امروزه ماسال و شاندرمن و طالشدولاب را نیز جزء گسکر می‌دانند[1]. الثاریوس سیاهرود، گوراب ، انزلی، شال، روئه‌سر Rūesar ومیانشهر رااز

۱ــ در کتاب مسالك الابصار فی‌ممالك الامصار می‌خوانیم : «میان حاکم گسکر وحاکم تولم کینه و دشمنی وجود دارد. تعداد سربازانش از سربازان دیگر نواحی گیلان بیشتر است. منطقهٔ حکومت وسیع و ایالت بارور وحاصلخیزاست. گندم و میوه وحیواناتی مانند گاو وگوسفند درآنجا فراوان‌است. از کردهائی که به‌آنجا می‌روند ومال‌التجاره‌ای که به آنجا حمل می‌شود استفادهٔ فراوانی می‌برند . بهای وسایل زندگی در آنجاارزانتر از جاهای دیگـر است. لباس اهالـی این منطقه شبیه لباس مردم مناطق همجوار آنها می‌باشد .»

نواحی گسکر ذکر می کند. کوك[1] که در ۶۲-۵۹-۱۱۶۰ هجری (۴۷-۱۷۴۶ میلادی) همراه سفیر شاهزاده گالیتزین Galitzine به ایران مسافرت کرده می نویسد: «شهر گسکر و سرزمینی که به همین نام نامیده می‌شود تحت ادارهٔ حکومت گیلان که مرکزش شهر رشت می باشد قرار دارد. از چندی پیش این ناحیه به‌سبب داشتن ابریشم خام (لاس) و الیاف ابریشمی که تهیه می کنند شهرت یافته اما شکنجه و فشار دوران حکومت نادر آنرا به نابودی کشاند. نزدیك این محل آثار قلعه‌ای را مشاهده می کنیم که سابقاً روسها برای جلوگیری از هجوم راهزنان کوهستانهای مجاور آنرا بنا نموده بودند».

کلنل ترزل Trézel درسال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹ میلادی) چنین گفته است: قصبهٔ گسکر دارای ۴۰۰ خانوار طالش است. هستهٔ اصلی این قبیله درمنطقه‌ای به نام طالش در میان راه رشت و اردبیل سکونت دارند. این ناحیه در زمان آغامحمدخان قاجار احتمالا جزء مناطق اشغالی این شاه نبوده است ودرزمان سلطنت جانشین او به‌نام فتحعلیشاه تحت حکومت شاه شناخته شد آنهم به شرطی که حاکم آنجا را از مردم همان ناحیه انتخاب کنند. هنگامی که شاه یکی از نجبای گیلان را به‌عنوان حکومت به آن منطقه فرستاد، مردم برای اینکه مانع ورود او به گسکر شوند به مقابلهٔ او شتافتند. حاکم جدید به تهدیدهای آنها توجهی نکرد وخواست تا از مرکز گسکر بگذرد، ولی گلوله‌هائی که از میان درختها شلیك شد او را متوقف نمود[2]. آنها از میان خود یك نفر را به عنوان

۱- (Voyages and Travels through the persia, Russian Empire.etc. Edinburgh, 1770. Dr.i.Cook)

۲- تاریخ این واقعه با مرگ حسینقلی خان که این نوشته اشاره‌ای به او می‌باشد توافق دارد.

خان انتخاب نمودند وازاین‌ببعد خانها به‌آرامی در آنجا به حکومت‌پرداختند وگمان می‌رود که شاه هم عصیان آنها را نادیده گرفته است.

توصیف مقدسی

مقدسی دولاب را به عنوان شهر عمدهٔ گیلان نـام برده و می‌نویسد : «سر زمینی خوب با خانه‌هائی زیبا وسنگی . بازار به صورتی خوب با مسجدی که برای خواندن خطبه در آن بنا کرده‌اند.» بنا به عقیدهٔ ابوالفداء دولاب همان گسکر است ودر سفرنامه‌ای کـه در دست است مقدسی دولاب رامحلی می‌داند که‌در فاصلهٔ چهار روز راه با دیلمان‌قرار دارد و ابوالفداء آنرا شهر کوچکی شبیه یك قلعه می‌داند .

شهر قدیمی گسکر یا گوراب گسکر

الثاریوس می‌گوید که گسکرشهر کوچکی درحدود چهار فرسنگی کسما ودو فرسنگی دریا بوده‌است وآنراگوراب گسکر نیز می‌نامند. شاه صفی درآنجا متولد شد و بعدها شاه عباس وپسرش‌صفی میرزا ازگیلان عبورکردند. شاهزاده در خانهٔ شخصی به نام خواجه مسعود متولد شد واین خانه بعدها بـه‌صورت پناهگاهی بـرای مردم درآمد .

محل گوراب‌گسکر در جنگل هفت دقنان کنار جادهٔ طاهرگوراب بـه سید شرفشاه دیده می‌شود. این ناحیه عبارت از چند حمام خـرابه وچند خانهٔ ویران است. دراین ناحیه پلی آجری برکنگوله مازوژیه دیده می‌شود . دنبالهٔ جادهٔ شاه عباسی را میان جنگل هفت دقنان و سید شرفشاه می‌توان دید. نزدیك این خرابه قریه‌ای‌است شامل پنج یاشش کلبه‌که اروس‌محله Orūsmahalla نامیده می‌شود واین نام یـادآور اشغال‌گیلان بوسیلهٔ روسها در فـاصلهٔ سالهای ۳۵-۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ - ۱۷۲۲میلادی) می‌تواند باشد .

ناحیهٔ گسکر

در اواخر سلطنت فتحعلیشاه از وسعت ناحیهٔ گسکر کاسته گردید و این ناحیه به وسعت کنونی خود رسید وحاکم‌مقر خود را در زیکسار بنا نمود. دهکده‌هائی‌که در جلگه بودند نام گیل‌گسکر و نواحی کوهستانی آن که محل سکونت طالشهابود طالش گسکر خوانده‌شد.

طاهر گوراب

امروزه مرکز حکومت گسکر طاهر گوراب است‌که درنه کیلومتری شمال غربی کسما درساحل‌رودخانهٔ خاله‌کائی و در هفت‌کیلو متری مرداب واقع شده است. این دهکده دارای سی‌خانه ویك حمام به‌نام‌حمام گسکراست . مقبره‌ای به‌نام‌آقا پیرعلی‌دراینجا دیده می‌شود . جمعیت‌طاهرگوراب۹۱۸خانواراست که‌اکثر آنها گیلك هستند، ولی‌دهکده‌هائی که مرز ماسال و شاندرمن می‌باشند محل سکونت طالشها است . اهالی این سرزمین شیعی مذهبند. لهجهٔ گیلکی‌گسکر با لهجهٔ گیلکی اهالی رشت تفاوت فاحش‌دارد. لهجهٔ طالشها شبیه لهجهٔ اهالی ماسال وشاندرمن‌است .

برنج «آکوله» گسکر در گیلان مشهور است.

راهها

راهها و کوره راههای این منطقه عبارتست از :

طاهرگوراب ، ماسال ـ یك فرسنگ .

طاهرگوراب ، زیکسار ، کلنگستان Kelangastān ، پشکام (پاشکم Pāškam تلفظ می‌شود.م) ، پنجشنبه بازار ، شاندرمن ـ یك فرسنگ ـ طاهر گوراب ، چکوور ـ یك فرسنگ .

طاهرگوراب ، آقا سیدشرفشاه ـ دو فرسنگ ـ از نزدیکی زیکسار ، میان‌گسکر ، بیجارکن ـ $\frac{3}{4}$ فرسنگ ـ بازار گسکر ـ $\frac{1}{4}$ فرسنگ ـ . هفت دقنان‌واز آنجا به آقـا سید شرفشاه ـ یك‌فرسنگ .

رودخانه‌ها و نهرها

اسپند Espand از راه ماسال به مرداب می‌ریزد. خاله‌کائی Xāl-Kā-i ، از ماسال می‌آید و در آهك کوره وارد گسکر می‌شود ودر دو شعبه به مرداب می‌ریزد . شعبهٔ جنوبی به نام چکوور Čokover از شمال به آقاخاله که از آبهای جاری تشکیل می‌شود می‌پیوندد. شعبهٔ شمالی به نام خـاله‌کائی معروف است و در کـوتمجان به مرغك شعبه رودخانه شاندرمن می‌پیوندد .

نهرهای منشعب از خاله‌کائی از مغرب به مشرق عبارتست از :

نهرملا احمدی در شمال، نهر بابایان درشمال، نهرمیان دغان[1] درشمال، الماس در شمال ، نهرمعاف در جنوب ، ملك سردغان Molkasar-daqān در شمال ، نهر پیران یا زیکسار دغان در شمال ، محمود کیان دغان در شمال، خالك دغان (خلق‌دغان تلفظ می‌شود) در جنوب ، سیفر (سِپَر Sipar تلفظ می‌شود .م) درجنوب ، تازه نهردرشمال، ملاسردغان ولاهیجی‌پند[2] درجنوب، سید محمدعلی‌پند در جنوب ، ملااحمد دغـان در شمـال ، مـلامحمدپند ، علی اکبرپند ، چیکوور درجنوب، حاجی قربانعلی‌دغان ، کولی‌خاله که‌بین‌چیکوور و خاله‌کائی به مرداب می‌ریزد .

۱ـ دغان به معنی نهروجوی است.
۲ـ پند رودخانه‌ای است که آب درآن به‌وسیلهٔ سدی تغییر جهت می‌دهد .

(دهکده‌های گسکر)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
اسفند سر	۹۳۷/۳۰ ۳۳۰/-	در فهرست شرکتهای تعاونی وسازمان آب‌وبرق، اسقفن‌سر Esqafansar نامیده شده.م –
اشترکان Eštarkān	۴۱۴/۹۵	سابقاً مقدار کشت درآنجا خیلی کم بود ولی‌ازوقتی که مالکین استخری ایجاد کردند محصول برنج آن افزایش یافت.
امندان Omandān	۵۹۳/۲۰ ۷۷۵۸/۷۵	خاله کائی وگولی‌خاله به‌آن تعلق دارند.
وروم سادات Ūrūm Sādāt	۱۶۷۲/۵۰	–
بیجارکس	۲۲۱/۲۵ ۱۳۸۳/۷۵	دهکده به‌صورت خرابه‌ای استونزدیك‌آن پنجشنبه بازاری به‌نام گوراب گسکر وجود داشته، ولی در حدود بیست سال‌است که این بازارتشکیل‌نمی‌شود.
برکه سرا Barka-Sarā	۳۴۸/-	–
بهمبر Bahambar	۴۵۶۱/۷۰	دهکدهٔ بزرگی‌است که درکنار مرداب قراردارد. صیدگاههای رودخانهٔ بهمبر به‌مبلغ ششهزارتومان در سال به اجاره داده می‌شود. مالیات سنگ بیجاربست در مبلغ مالیات بهمبر منظور گردیده است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
پشکام		۵۸۳/۱۵	در محل به نام پشکام یا پشکوم خوانده می‌شود و اهالی‌آن از مردم شاندرمن می‌باشند.
پلنگ سرا		۸۲۵/۱۵	–
چماچا		۶۶۱/۹۲	درموقعیت خوبی قرار نگرفته وبیشترزمینهای آن بوسیلهٔ اهالی شاندرمن کشت می‌شود.
خرفکام	Xarfkām	۱۰۷۸/۹۰ ۲۱۵۹/۱۵	پای‌کوه لاله سرا درگسکر قراردارد
دیلیجان		۸۲۷/۱۲	(دلیجان Delij̆ān تلفظ می‌شود. م)
زیکسار	Ziksār	۱۱۶۳/۷۵	سابقاً مقرنایب‌الحکومهٔ گسکر بود. پشتیر Poštir راهجیر Rāhj̆ir کردمحله و محمود محله قسمت هائی از زیکسارمی‌باشد. مقبره‌ای‌به‌نام‌آقامیرقوام دراین ناحیه دیده می‌شود.
سارمه	Sārme	۱۴۲/۵۰ ۱۴۵۵/۹۰	–
سنگجاربست		–	قسمتی از بهمبر است (سنجره‌بست Sanjarabast تلفظ می‌شود)
شفتی محله		۱۱۷۰/۷۵	–
شکرباغبان (شکر باغان تلفظ می‌شود.م)		۱۶۳۳/۲۰	کنارمرداب در دو فرسنگی شمال‌غربی‌کسما واقع شده است . مازندران محله و چکوور Čekover قسمتهائی از این دهکده می‌باشند . در چکوور نزدیك رودخانه چکوور باران‌انداز کوچکی وجود دارد . چند باب دکان و يك موسسهٔ خشك کردن پیله هم‌درآنجا می‌باشد، جادهٔ بزرگ کسما به طاهر گوراب ازشکرباغان می گذرد.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
ضیابر		–	دهکدهٔ بزرگی است که کنار رودخانهٔ مرغك قرار دارد. اهالی این منطقه از سادات هستند و آب و هوای آن خوب است. دراین ناحیه دو مسجد و یك زیارتگاه و بازاری در روزهای دوشنبه دارد.
طاهر گوراب		–	قسمتی از کلیدبر است و پنجشنبه بازاری در کنار رودخانهٔ خاله کائی دارد. در این قسمت پلی در میان رودخانه افتاده است. طاهر گوراب در یك فرسنگی کسما قراردارد.
غرابا	Qorāba	۲۰۶۷/۴۵	کنار مرداب قراردارد.
کلنگستان		۱۲۸۹/۲۵	–
کلیدبر	Kalidbar	۴۱۱/۵۰	طاهر گوراب بخش اصلی این منطقه است که قریهٔ لاهیجی محله‌هم به‌آن تعلق دارد. محصولات آنجا توتون وانواع سبزی وابریشم است.
کتمجان	Kotomjān	۱۷۳۳/۱۲	ناحیه‌ای است کنار مرداب.
کتمجان سادات		۱۱۴۲/۳۵	قسمتی از ضیابر را تشکیل می‌دهد و به‌نام کتمجان رعیتی‌هم نامیده می‌شود.
کوفوت شاندرمن		۳۵۹/–	در این ناحیه اهالی شاندرمن سکونت دارند و به این دهکده کوفوتی نیزمی گویند.
کوفوت موجه(کفودمژده تلفـظ می‌شود)	Kafūdmozdeh	۸۴۶/–	این‌ناحیه توسه سرا هم‌نامیده می‌شود. (فعلا توسه‌سرا دهی جدا و وصل به‌کفود مژده‌است. م)
گران		۱۰۴۹/۸	قسمتی از پلنگ سرا است (قران Qarān تلفظ می‌شود. م)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
گولی‌خال	Gūli- Xāl	–	قسمتی‌از معاف است
لار بیجار		۴۷۴/--	–
لاره‌سر	Lāra-Sar	۲۸۷۳/۷۷	کنار جادهٔ سید شرفشاه ومرزطالشدولاب است وبا نهـر کوچکی که از طالشدولاب می‌آید آبیاری می‌شود.
لالم	Lālam	۱۲۸۹/۲۵	به‌نام میرمحله‌هم نامیده می‌شود. دراین ناحیه پل دوپردان Dopurdān روی نهـر کهنه دقان افتاده است. درمبلغ مالیات سهم قسمت کوچکی از ویشه سرا نیزمنظور شده است.
لیشمه زمخ		۹۸۵/۲۰	کنارمرداب قراردارد(لیشمرزمخ Lišmarzamax تلفظ می‌شود) در واقع قسمتی‌از اومندان‌است.
معاف		–	
ملا سرا		۱۱۲۵/--	–
ملك سر		۲۴۹۹/۸۵ } ۲۱۱۲/۱۸	–
نوده		۳۴۷۳/-	کنارمرداب قرار گرفته است.
نوکاشت		۱۲۱۶/۸۰ } ۴۴۵/۶۰	ویشه سر قسمتی‌از نوکاشت را تشکیل می‌دهد.
ویشگاه		۸۹۲/۵	

درآمد

مجموع درآمد گسکر به‌طور کلی بالـغ بر ۸۳۱۰۶قران‌و۱۲دینار می‌باشد.

فصل دهم

فومن

موقعیت

فومن که جنوب و مغرب رشت را فراگرفته دشتی‌است که در آن کوههائی از جنوب‌شرقی به‌سمت شمال کشیده‌شده است. حد آن به‌گسکر و مرداب وتولم می‌رسد . از مشرق به شفت وپسیخان می‌رود، وازجنوب به پشتکوه‌طارم‌وکوههای شفت‌وماسوله وازمغرب به‌ماسال محدود می‌گردد . طول آن از شمال به جنوب شش فرسنگ وعرض آن از مشرق به مغرب چهار فرسنگ است.

فومن

بنا بر نوشتهٔ مسالك‌الابصار

در مسالك‌الابصارفی ممالك‌الامصار در مورد فومن چنین نوشته‌اند :

«در میان همه حکام‌قسمتهای مختلف جیل یاگیل‌حاکم‌فومن باید شافعی اصیل و مؤمن باشد زیرا سلاطین این ولایت خود از این سلسله هستند. تعداد سربازان زیرفرمان حاکم فومن به هزارسوار می‌رسد. حاکم فومن و حاکم لاهیجان در منطقهٔ کوچکی حکومت می‌کنند. قسمت‌اعظم درآمد آنها از تجارت تأمین می‌شود وابریشم فراوانی در این دو

شهر به دست می‌آید. اتحاد و دوستی حکام لاهیجان و فومن باعث شده است تا بازرگانان بتوانند به آزادی در این دو ولایت به کار تجارت ابریشم بپردازند، و در مورد آنها هم حکام قوانینی وضع کرده‌اند تا شامل وضع کسانی که برای تجارت به این منطقه می‌آیند بشود. حکام سایر مناطق گیلان هم درچنین مواردی به این مقررات نیازمندهستند ولی این کاردرفومن که پارچه ومصنوعات دیگری دارد بیشتر مشاهده می‌شود. در این منطقه در فاصلهٔ کمی ازکوه معدن آهنی وجوددارد. حکام فومن خودرا ازنسل پیغمبرمی‌دانند. آنهااز دانشمندان ومردم باکفایت حمایت می کنند. لباس سلاطین وسربازان آن شبیه مردم تاتار Tātār است و لباس شیوخ و علماء وبازرگانان به‌هم شباهت دارد. همه اینها مانند صوفیان تحت‌الحنک دارند. لباس مردم این ناحیه شبیه لباسهای مردم همجوارشان می‌باشد».[1]

شهر فومن

شهر فومن حاکم‌نشین ناحیهٔ فومن است وقبلامرکزحکومت همهٔ منطقهٔ بیه پس بوده است. تا سال ۹۸۰ هجری (۷۵–۱۵۷۳ میلادی) یعنی دوره‌ای که جمشیدسلطان مرکزخودرا به‌شهررشت منتقل نموده درفومن قصرحاجی‌جمال هم‌وجودداشته که‌در ۱۱۵۹ هجری(۱۷۴۶ میلادی) خراب شده است. این قصر مرکزاقامت اعقاب حاجی‌جمال وحاجی‌محمدخان گردید واین اقامت تا شروع حکومت ناصرالدین شاه که طایفهٔ حاجی‌محمدخان

۱ــ فومن محل اقامت دابو بن گیل گاوبر Dābu ben,GilGaobarē بوده است. تازمان سلطان‌شاه گیل حاکمی برای آن شناخته نشده است وسلطان‌شاه کسی است که چون علاءالدوله پسرشاه غازی‌رستم مازندران که درسال ۵۵۸ هجری جانشین پدر خود گردید از استندارکیکاوس که به دستور پدر خود به جنگ او رفته بود شکست خورد از او پناه می‌جست. اسکندر منشی مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی می‌نگارد که والیان گیلان بیه‌پس خود را از نژاد اسحق پیغمبر شمرده‌اند و رشیدالدین فضل‌الله آنانرا از اعقاب ساسانیان می‌شمارد.

مرکز اقامت خود را به رشت منتقل نمودندادامه داشت. بعدها فومن‌ازاهمیت و اعتبار اولیه افتاد . مردم فومن بانام قصبه و دهکده‌های عمدهٔ این ناحیه مشخص می‌شوند.

بر سکه‌های طلائی که در زمان فتحعلیشاه ضرب شده است از فومن به نام‌فومن‌المبارك یادگردیده ودرتاریخ قدیم‌محلی،فومن را دارالاماره‌نامیده‌اند.

فومن درساحل‌راست‌گاز رودبار درحدود بیست ویك کیلومتری‌مغرب وجنوب غربی رشت واقع شده است .درخرابه‌های دهستانی وسیع ، مسجد و مدرسه‌ای قدیمی دیده می‌شود . در این سر زمین چهارصدخانه وجود دارد ودارای بازاری در روزهای چهارشنبه می‌باشد . این بازار با آجر تجدید بنا گردیده وپوشش آن سفالی است. بازار دارای شصت دکان است که در حدود شش‌سال پیش به وسیلهٔ سردار همایون ساخته شده است .

فومن شامل دو محله است:

بالا محله که شامل شهر بجار ، نوگوراب ، پلنگه‌کول ، جهود بجار و گاوجاره است.

پائین محله شامل دزدك ، خندق بجار و جهود بجار دیگری است .

مقبرهٔ پیرجلویی در پائین محله است .

مردم فومن

ساکنان‌قسمت‌جلگه‌ای‌فومن گیلك‌وساکنان‌منطقهٔ‌کوهستانی آن گالش یا طالش هستند. آنها زمستانهارا در دهکده‌های پای ارتفاعات که سابقاً طالشستان فومن نامیده می‌شد به سر می‌برند . قسمت دیگر فومن به نام گیل فومن خوانده می‌شود واهالی گیل‌فومن تابستانها را در ییلاق می گذرانند .

زبان اهالی جلگهٔ فومن گیلکی و زبان مردم گالش و طالش ، طالشی می‌باشد. بیشتراهالی‌فومن‌شیعه وعده‌ای نیزشیخی هستند. تمام‌جمعیت فومن‌به

۵۴۰۰ خانوادهٔ پنج نفری یعنی ۲۷۰۰۰ نفر می‌رسد که ۸۵۰ نفر آنها گالش یا طالش هستند.

محصول

محصولات فومن عبارتست از برنج، ابریشم، توتون، کمی عسل، ومقدار کمی‌هم گندم وجو. از باغها هندوانه، خربزه (خربزهٔ کسما درگیلان شهرت دارد). سیر، پیاز، باقلا وچند قسم میوه به‌دست می‌آید. برای کشت چای درایاتر Abātar کوششهائی به عمل آمده ولی اقدام به کشت چای هنوز زود به‌نظر می‌رسد. کشت نیشکر مدتی توسعه داشت ولی اکنون قطع گردیده است. از جنگلها چوب برای سوخت و ساختن بنا، زغال ونیز میوه‌های درختی به دست می‌آورند. شکار مخصوصاً قرقاول فراوان است و رودخانه‌ها پر از ماهی می‌باشد. همه قسم وسایل چوبی در آنجا ساخته می‌شود. جارو، سبد، پرده‌های حصیری، کفشهائی از چرم به نام صندل و چموش، شانهٔ‌چوبی، بشقاب، قاشق، طبقچه‌های چوبی وداس و تبر در آنجا تهیه می‌شود.

مردم فومن احشام زیادی دارند و محصولات حیوانی منبع بزرگ درآمد آنها را تشکیل می‌دهد.

در مناطق کوهستانی فومن بز وگوسفند پرورش می‌دهند وبرای حمل ونقل در جلگه‌های این منطقه پرورش اسب مرسوم است[1].

۱ـ بازرگانی فومن مرکب است از:

الف ـ واردات از ماسوله: آرد، روغن، اسب، کفش، میخ، داس وتبر.

از انزلی: آرد، ظروف سفالی، پرتقال و لیمو و غیره،

از رشت: کالای بازرگانی از قبیل چای، قند، مس، حلبی، پارچه‌های نخی و غیره.

از پشت‌کوه خمسه: انار، آرد، گلابی، گیلاس، پنیر، روغن وغیره.

←

رودخانه‌های فومن همهٔ رودخانه‌هائی که خاك فومن را مشروب می کنند از کوهستانهای‌غربی سرچشمه می گیرند وازمشرق به‌مغرب عبارتنداز: پسیخان Pasixān که موازی را از فومن جدا می‌سازد ، خوبك لیشاوندان Xūbak-lišāvandān ، پیش رودبار،گازرودبار ، کسما ، بلگور Bolgūr ،اسفند که فومن را ازگسکر جدا می کند .

رود پسیخان از شفت‌پائین می آید وقسمت علیای آن‌درفصل مربوط به شفت دیده خواهد شد. چون سطح آب این رود از سطح مزارع پائین‌تر است نمی‌توان از آب آن در امـر آبیاری زمینهای زراعتی فومن استفاده نمود و مزارعی که دراطراف آن هست اغلب خسارت می‌بینند . درحدود ده یا دوازده سال پیش حاجی مهدی طاهرگورابی به‌یکی از ارامنهٔ روس به نام رستم‌بیگ ۳۲۰۰۰ تومان برای ساختن پلی بررود کسما پرداخت ولی این پل با نخستین باران از جاکنده شد . رود پسیخان در قسمتهای سفلای خود نوخـاله نامیده می‌شود .

→

ب‌ـ صادرات به انزلی : برنج (از راه سیاه‌درویشان و هنده‌خاله ونرگستان) ، پرنده ، تخم مرغ ، خربزه و هندوانه و خیار .

به رشت : برنج، ابریشم ،پنیر، روغن، توتون ، خربزه ، هندوانه ، خیار، پرنده ، تخم مرغ ، سیر ، پیاز وغیره .

در فومن دو مؤسسه برای خشك‌کردن‌پیله دیده می‌شود. دو مؤسسه دیگر از این نوع در عربان ویکی هم درکسما وجود دارد .

بازارهای فومن عبارتند از :

لولمان (شنبه) ، صومعه‌سرا (یکشنبه) ، لیشاوندان (دوشنبه) ، کسما (پنجشنبه) ، فومن (سه‌شنبه) ، پیشده (پنجشنبه) ، گوراب زرمخ (جمعه) .

جمعه‌بازار روی ساحل راست پیش‌رودبار که در جادهٔ رشت و کسما قرار دارد متعلق به تولم است .

رودهای سونگ[1] Sūng شش‌خاله و تانگو Tāngo در فصل مربوط شفت دیده خواهد شد.

در فاصلهٔ کمی از مغرب بازار لیشاوندان از جادهٔ پسیخان به جمعه‌بازار، خوبك‌لیشاوندان عبور می‌کند که از آبهای جنگل و رودخانه‌هائی که پاره‌ای از آنها به مرداب نمی‌رسند تشکیل شده است.

پیش‌رودبار از الحاق بوئین Būin گشت‌رودخان وقلعه رودخان تشکیل شده است. این رود به‌طرف شمال شرقی تا جمعه بازار جریان پیدا می‌کند و به نام آب جمعه‌بازار نامیده می‌شود و بعد وارد تولم می‌گردد و پیش از رسیدن‌به مرداب دوشعبه تشکیل می‌دهد که شعبهٔ شرقی به‌نام هنده‌خاله وشعبهٔ غربی به نام سیاه‌درویشان معروف است.

قلعه رودخان از اتصال حیدرلات‌ومرزلات Marzlat تشکیل می‌شود. در خسروآباد رودخانهٔ کوچك شاخه‌رز از نهرخـان جدا می‌شود و از گشت رودخان به طرف گشت می‌رود.

گاز رودبار به نام لاش‌رودبارهم نامیده می‌شود ازناحیهٔ شولم Šūlam در جنوب شرقی فومن به سمت پائین جریان پیدا می‌کند ودر سه شعبهٔ‌لاکسار وسیاه‌وی و رکو Rekū وارد مرداب می‌شود.

درچنه‌سر رودخانه‌ای‌به‌نام آجگال‌جوب Ājgāl-jūb[2] از رودخانهٔ‌اصلی به‌طرف مغرب جدا شده وبه سمت نرگستان می‌رود.

رودخانهٔ ماسوله از دهکدهٔ‌ماسوله جدا شده ودر ماکلوان Māklavān وارد فومن می‌شود.

۱ــ بزرگترین رودشفت که تا پل پسیخان‌آب می‌دهد وشش‌خاله، خسوم Xosūm، تانگو وتازه‌نهر از شعبات آن می‌باشند.م

۲ــ اشکال‌جوب هم نامیده می‌شود و اشکال Eškūl یك نوع مــاهی تقریباً شبیه اوزون‌برن Ūzūmbron است.م

نهرهای عمده‌ای که از آن جدا می‌شوند عبارتست از : شریك Šerik، عیسی‌جو Isājū، گولف Golof، پسکه Paske، اژدهاجوب Ašdahā-jūb، که از نزدیکی لولمان می‌گذرد و به نام آب کسما وارد کسما می‌شود و پس از آن در چومثقال Čūmesqāl به‌نام آب چومثقال وارد مرداب می‌گردد .

در جیرگوراب نهری برای آبیاری مزارع غربی حفر نموده‌اند که امروزه به صورت شعبه‌ای از رودخانه درآمده و در کوله‌سر Kola-sar به مرداب می‌ریزد و رود کوله‌سر نام دارد .

در میان چومثقال و کوله‌سر سه نهر از مشرق به مغرب به نام گاوکده Gāvokdeh، کونوس‌خاله Kūnūsxāla و مریم‌خاله در مرداب می‌ریزند .

رودخانه بلگور از دو رود تشکیل می‌شود آب تنیان Tanyān که به نام سیاه ورود Syāhvrūd ویا سلیمان جوب هم موسوم است و ازمشرق می‌آید. دیگر پلنگه ور که تتف رود Tatafrūd هم نامیده می‌شود و از طرف مغرب می‌آید و آنها نزدیك پل مناره‌بازار در جائی که رودخانهٔ دوآب نامیده می‌شود به هم می‌رسند .

زرمخ‌خاله Zarmax-xala که از چند رودخانهٔ کوچك تشکیل می‌شود واز مشرق وارد بلگور می‌گردد. این رودخانه درمیانده با نام آب بلگور وارد مرداب می‌شود .

اسپند یا اسفند از ماسال سرازیر می‌شود ودر مسیر شکر باغان درگسکر و فوتمه‌سر Fūtmasar در فومن وارد مرداب می‌گردد .

جادهٔ فومن در مسیر جادهٔ رشت به کسما قرار دارد و به‌وسیلهٔ سپهداراعظم ساخته شده است. این راهها عموماً صعب‌العبور است اما رفتار سپهدار اعظم باعث شدتا مالکین ودهاقین در بهبود راههای اصلی این منطقه همت به‌خرج دهند.

خرابه‌ها

خوچکو متذکر گردیده است که به خرابه و آثار قدیمی در گیل‌فومن بیش از سایر نقاط گیلان برخورد نموده است . تپه‌های این ناحیه آثاری از محل دهکده‌ای قدیمی را نشان می‌دهد. در میان این آثار عمده به قلعه رودخان برمی‌خوریم .قلعه رودخان قلعه‌ای است که تمام قله‌های مجاور قسمت علیای رودخانهٔ قلعه رودخان راشامل می‌شود. دیوارهای این قلعه از آجر وسنگ می‌باشند . دوبرج استوار برای دفاع مدخل آن بنا شده است.

سنگ نوشته‌ای که در آنجا وجوددارد نشان می‌دهد که این‌قلعه به‌نام‌قلعهٔ حسامی برای‌اولین‌باردرسال۹۱۸هجری(۱۳-۱۵۱۲میلادی)تا۹۲۱(۱۶-۱۵۱۵) به فرمان سلطان حسام‌الدین امیردباج بن امیرعلاءالدین اسحقی مرمت‌گردیده است‌واین‌سنگ نوشته از کمال‌الدین‌محمد گیلانی‌است، منظومهٔ آن ازخان‌احمد شیروانی ونوشتهٔ آن اثرابن‌حسین‌الخراسانی است.هدایت‌خان‌هنگامی که برضد کریمخان زند به‌شورش پرداخت شروع به تعمیر آنجا نمود ودرآنجا اسلحه‌و مهمات قرار داد.

بر بالای‌الله داده کوه در جنوب‌گشت خرابه‌های قصری قدیمی وجود دارد. می‌گویند وقتی که حاکم فومن‌مجبور شد به قلعه رودخان پناهنده شود ، گنجینه وثروت خود را به آنجا فرستاد .

میان‌گوراب‌پس Gūrāb-pas وخسروآبادخرابه‌های عمارت کوچك‌مربع شکلی‌ازآجردیده می‌شود، وساکنان‌این منطقه‌به‌آن‌نام (مطبخ کاخ‌قلعه رودخان) راکه اسم با مسمائی به نظر می‌رسیده داده‌اند.

در ازبر Azbar خرابهٔ یك مناره و در گلوندرود[1] Gelavandrud خرابه‌های قصری که می‌گویند به‌وسیلهٔ قلندرخان بناشده‌است دیده می‌شود .

۱ـ گلونرود Gelavanrūd نامیده می‌شود .

در کوههای آنیان که به گشت‌رودخان تعلق دارددرمحلی به نام زرین کول خرابه‌های قصری به‌نام سلسله جادو، ودر منارهٔ بازار کنار جادهٔ گسکر مناره‌ای که دارای روزنه‌هائی است دیده می‌شود. قسمتهائی از بالا و دیواره‌های‌مناره افتاده است واز آنجا می‌توان درون مناره رادید. مسلم‌است که این‌مناره‌دارای پله‌کانی بوده وبه عنوان‌برج مراقبت مورداستفاده قرار می‌گرفته است. ارتفاع این مناره‌سی‌متراست وبه‌طوری که می‌گویندبه‌وسیلهٔچهل‌گوش چمنی‌ساخته‌شده.

تقسیمات فومن

فومن به پنج ناحیه تقسیم شده است :

۱ـ علی‌آباد ، دارای ۱۷۶۳ خانه است وشهر فومن دراین قسمت قرار دارد .

علی‌آباد ازمشرق به فیکو Fikū از شمال به لیشاوندان و کسما، و از مغرب به‌کسما ولولمان ، واز جنوب به ییلاقهای شفت محدود است.

۲ ـ فیکو ، دارای ۵۷۵ خانه است واز مشرق به‌علی‌آباد ، ازشمال به شفت، از مغرب به‌ورزل وپسیخان ، واز جنوب به‌لیشاوندان محدود است .

۳ـ کسما ، دارای ۱۷۲۳ خانه است واز شمال به علی‌آباد، واز مغرب به ماسال، واز شمال به‌گسکر ومرداب وتولم ، واز مشرق به تولم ولیشاوندان محدود است .

۴ ـ لیشاوندان ، به‌نام فشالم Fašālam هم نامیده شده و دارای ۲۸۷ خانه است. از مشرق به کسما ، از جنوب به تولم ، و از مغرب به پسیخان ، از شمال به فیکو وعلی‌آباد محدود است.

۵ـ لولمان، دارای۱۰۵۲ خانه است که ازمشرق به علی‌آباد، ازجنوب ومشرق به‌کسما واز شمال ومشرق به ماسوله محدود است.

عایدات فومن

ضمن این عایدات مالیات ارضی وبدهی خالصجات و اجاره‌های دائمی هم منظورگردیده است.

بدهی خالصجات	۳۸۰۳۰/۲۵ قران
مالیات ارضی زمینهای مذکور	۲۸۴۱۳/۷۵ «
مانده مالیات ارضی	۵۱۴۱/۶۰ «
مالیات ارضی سایر زمینها	۱۷۸۱۶۱/۳۵ «
مالیات بازارها و مغازه‌ها	۱۳۴۲/- «
جمع	۲۵۱۰۸۸/۹۵ «

(دهکده‌های ناحیهٔ علی‌آباد)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
ازبر		۴۱۹/۶۵	-
بوئین		۱۷۵۳/۵۵	در این دهکده مقبره‌ای به نام درویش محب‌علی وجود دارد.
پیش ده	Pišdeh	۳۹۲/۴۰	(پیژده Pižd̆eh هم تلفظ می‌شود .م)
چیران	Čirān	۱۸۲۰/۴۰	-
حسین‌آباد		۳۴۷/۷۰	-
حلاج‌محله		۲۰۹/۴۷	سابقاً قسمتی از خسروآباد بوده است.
حلقه بسته		۱۰۴/۲۵	-
حلقه سر		۳۳۸/۵۵	-
خدا شهر		۸۹۴/۴۰	-
خسروآباد		۶۱۲/۱۵	-
خطیب‌گوراب		۳۳۷/۲۰ ۴۳۷/۴۰	-
داسته‌کنار		۱۰۵۷/۵۰	-
سرا بستان	Sarābastān	۶۱۴/۷۰	-
سس‌تلان	Sastalān	۱۸۷/۹۵	-
سند Senb: جیرسند		۱۳۹۳/۲۰	-
سند Senb: جور سند		۱۹۱۸/۳۵	

دهکده	(مالیات قران)	شرح
سنگ بیجار	۱۲۰۳/۱۰	-
سیدآباد	۶۳۵/-	(سعیدآباد Saidābād نامیده می‌شود .م)
سیدسرا	۲۶۷/۵۰	(صیدسرا Seyd Sarā نامیده می‌شود .م)
شالده	۱۵۶/۳۰	-
شغال گوراب Šakālgūrāb	۱۷۵۲/-	دکاسرا Dakāsarā قسمتی‌از آن محسوب می‌شود.
شولم Šūlam	۳۳۷/۵۰	-
علی‌سرا	۴۲۴/۹۵	-
	۲۷۰/۱۲	-
فلاح‌آباد	۱۵۱۵/۹۰	فلابا Falābā هم نامیده می‌شود و مقبره‌ای به نام سید ابراهیم درآنجا وجود دارد .
فومن بالامحله	۳۰۰۹/۹۰	-
« پائین‌محله	۳۷۳۲/۶۰	-
« حمامها ودکانها	۲۲۰/-	-
قلمه رودخان	۲۴۷/۱۲	در پای ارتفاعات کوهها در مرز شفت ودرجنوب غربی فومن قراردارد . قلعه رودخان دارای‌کاخی بوده که امروزه نیز دربارهٔ آن سخن می گویند . ییلاقهای قلعه رودخان عبارتست از: برنه‌خانی Darnaxāni ودوزبن.(دوزدبن Dozdbon نامیده می‌شود .م) ، میانه سایه ، آنیان وآبدیز قلعه رودخان .
کلده Kaldeh جیرکلده	۲۴۹۸/۴۰	-
« جورکلده	۱۹۳۶/۴۰	-
کلفت Kalfat	۱۱۶۸/۲۰	-
کلفزان Kalafzān	۱۷۸۹/۵۰	(گل افزان تلفظ می‌شود.م)
کمسار Komsār	۹۶۴/۷۵	-

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کولسر	Kolsar	۱۱۴/۷۵	در محل، به‌نام گوشلوندان Gūšlavandān معروف است .
کیابان	Kyābān	۱۱۵۴/۵۵	–
گربه‌کوچه	Gorbakūča	۱۷۵۲/۹۰	–
گرافکوه		۷۴۴/۳۰	(گراکوه Garākūh نامیده می‌شود.م)
گشت		۳۶۰۸/۱۵	گشت‌درمنطقهٔ کوهستانی دارای ییلاقها وقشلاقهائی است مانند تکله‌کش Tokalakaš گشت‌گوراب ، سیاه‌کش . Syakaš موده‌گون (Mūdegān تلفظ می‌شود) هفته خانی ، آلاله‌دشت ، سوته‌کش Sūtakaš گرفه‌کوه Garfakūh ، نارنج کوه ، انارکوه ، گاوکوه ، محله‌روبارچری (روبارچیرا Rūbār čira تلفظ می‌شود) که روبارکول‌هم‌نامیده می‌شود . در گشت زیارتگاهی به نام دست‌خط امیرالمؤمنین وجود دارد وعلت این نامگذاری آن‌است که می‌گویند قرآنی قدیمی به خط کوفی سابقاً درآنجا نگهداری می‌شده است.
گشت رودخان		۷۱۰/۳۵	در جنوب گشت قرار دارد. ساکنان آن طالش هستند و گله دارند. این دهکده دارای ییلاق و قشلاق است. درکوه آنیان محلی به‌نام زرینکول وجود داردکه‌خرابه‌های قصری به‌نام سلسله جادو درآن دیده می‌شود و خرابه‌های دیگر در امتداد کوه هستند .عبدالفتاح فومنی از شاه‌بقال به‌عنوان یکی از رعایای مهم علی‌بیگ سلطان ومالك گشت رودخان ورویه‌کوره Rūe kūre نام می‌برد. من‌تا کنون حرفی ازاین نامها نشنیده‌ام ولی در گشت رودخان محلی به نام کوره (کوریه Kūrya تلفظ می‌شود) وجود دارد.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			گشت‌رودخان، گسکر، زودل Zūdel ودو گلو ندرود به‌نام خمسهٔ طوالش یاپنج دهستان طالش مشخص گردیده‌اند.
گوراب‌پس		۷۳۳/۲۰	–
گیکاسر		۳۸۹۷/۵۰	محلی به‌نام‌آلاله سریاالله سر به گیکاسر تعلق‌دارد.
لادمخ	Lādamax	۲۳۴۲/۷۰	–
لله‌کام	Lelekām	۱۱۰۹/۱۰	بازار علی‌آبادسابقاً درمرز لله‌کام وبوئین‌روبروی مرز علی‌سرا بوده است . در سال ۹۹۵ هجری (۱۵۸۷ میلادی) علی‌بیگ سلطان وکیل بیه‌پس شروع بـه ساختن بنا روی تپه‌های دوران بـره Dūrānbare نمود وپنجشنبه بازار راکه در ازبر رودخان بود به‌آنجا منتقل نمود وبه آن منطقه‌نام علی‌آباد داد وبه رعایای‌خود دستورداد تا نزدیك بازار خانه و دکان بسازند.
مالوان	Mālavān	۳۶۱/۹۰	به نام ملمان هم موسوم است
مخسر	Maxsar	۳۴۷/۲۵	–
ملوسکان	Molūskān	۸۳۷/۳۰	(مولسکان Molaskān تلفظ می‌شود.م)
مهدی‌آباد		۳۶۵/۴۰	قسمتی از کلفزان بوده است.
نقاره‌چیان	Naqārčyān	۴۴۶/۷۰	تپه‌ای است در سر راه جمعه بـازار به فومن که ساکنین آن‌سابقاً برای‌حاکم فومن‌نقاره می‌زدند.
نوده		۱۳۳۳/۷۵	سنگ‌فوژه Sangfoze قسمتی ازآن بوده است.

(دهکده های فیکو)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
خرم‌بیشه		۹۳/۶۰	به‌صورت ویرانه‌ای است وفعلا چراگاه است و در آنجا ذغال چوب می‌سازند .
خسمخ	Xesmax	۴۲۵۸/۸۰	–
دافسار	Dāfasār	۵۴/۱۵	–
		۶۵۷/۸۲	–
رودپیش		۱۸۲۶/۷۵	شامل تاجنان Tājnān ، گورخندان Gūrxandān ، وکول Kol می‌باشد.
شاهخال	Šāhxāl	۲۳۵۵/-	شامل قریه‌های برزخندان (برزوخندان Barzūxandān تلفظ می‌شود) بریران Brirān و درویشان می‌باشد .
کوزان	Kozān	۱۳۴۳/۹۵	در مرز شفت واقع شده وشامل قریهٔ همایونشهر ، آسمان بیجار ، سادات محله می‌باشد . می گویند همایونشهر ده‌آبادی بوده ودر جنگ شفت وفومن ویران گردیده است.
کهنه گوراب		۱۶۳۷/۷۰	–
مرخال	Marxāl	۶۸۹/۲۰	–
معاف‌محله	Maāfmahalla	۹۳۷/۵۵	سابقا قسمتی از رودپشت بوده است.
نوده		۹۴۹/-	–

(دهکده های ناحیهٔ کسما)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
اباتر	Abātar	۲۴۴۸/-	شامل خشتامدخ Xaštāmadax و گیاکول .
ازگم	Azgom	۱۲۱۰/۶۵	–
اشپلم	Ešpalam	۲۹۱۴/۱۵	–
بلگور	جیر بلگور	۱۱۷۹/۹۰	–
	جور بلگور	۳۶۷۳/۴۵	
پاتاوان	Pātāvān	۶۱۷/۸۵	در گیلان مثلی است که می گوید خدا کند جهنمی که در قرآن به آن اشاره‌شده مانند پاتاوان نباشد.
پاسکه Pāske	جیر پاسکه	۵۹۹/۲۰	–
	جور پاسکه	۲۸۷۰/۲۵	
پرده‌سر	Pordasar	۱۸۶/۹۰	–
پشت‌مسار	Poštmasār	۲۲۲۵/۲۵ ۱۱۶/۲۵	گفته‌اند که در اسناد قدیمی ازاین ناحیه به‌نام پیشده مرسر Pišdeh-Mersar یادشده است.
پشتمخ	Poštamax	۱۲۱/۵۰ ۴۱۵/۸۰	–
پیرده		۲۶۴/-	–
پیشخان	جیر پیشخان	۲۹۲۵/۱۵	–
	جور پیشخان	۱۷۵۹/۳۵	
پیرسرا		۱۳۹/۲۰ ۵۷۷/۹۰	به نام محله شیخان شناخته می‌شود.
پشتیر	Poštir	۲۱۶۸/۲۵	–
پیرکیان		۶۳/-	–
پوستین‌سرا		۹۷۲/۴۵	(بین راه کوله‌سر وطاهر گوراب)
تنیان		۲۵۲۷/۵۲	مردم‌این ناحیه‌طالش هستندو دارای اغنام واحشام می‌باشند .
تنف رود		۵۱۷/۵۰ ۱۳۹۷/۷۵	–
جامه شوران		۱۱۰/۵۵	سابقاً قسمتی از ضعفان Za'-fān بوده است .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
جیرگوراب		۱۰۷/۱۰ ۷۹/۳۵	–
چالوکسر		۶۴۲/۵۰	(چالکسر Čālaksar تلفظ می‌شود .م)
چمن		۸۳۲/۱۰	باندامان مجاور است
چومثقال	Čumesqāl	۱۶۵۱/۱۰	عبدالفتاح فومنی‌می‌نویسد که سپهسالار رستم‌هنگام فرار از مشینک‌دشت Mešinekdašt (درجاده رشت به‌فومن) از وافیه Vafiya عبور کرده‌وبه چومثقال رسید. او دروافیه ازپیرزاهد نیز یاد می کند ولی این دومین نام هنوز شناخته نشده است.
خرف‌رود	Xarfrud	۷۷۰/–	–
دوگور	Dogur	۱۰۹۸/۷۵	–
دوهنده	Dohonde	۵۳۷/۴۵	–
راسته‌کنار		۱۱۲۲/۸۰	–
زرکام	Zarkām	۶۳۷/۵۰	–
زیدق سرا		۹۱۷/۱۰	(زیده‌سرا Zidasarā نامیده می‌شود .م)
سنگ‌جو	Sangaju	۹۴۸/۷۵	(بعد از چو مثقال ومجاور نرگستان است .م)
سودم	Sorom	۱۴۹/۴۰	(مجاور درخانهٔ Darxana ماسال .م)
سه‌سار	Sesār	۴۷۱/– ۱۶۵۹/۶۰	–
سه‌شنبه		۹۴۳/۲۰	–
سیاورود		۱۰۰۳/۰۵	در پای کوهستان قشلاق‌محله ماسوله‌است ودارای زیارتگاهی به نام پیر زاهد می‌باشد. در مجالس المؤمنین نوشته شده‌هنگامی که‌شیخ زاهد گیلانی- که شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی جد سلاطین صفوی مرید او شده بود ــ درسال ۷۰۰ هجری (۰۱ــ۱۳۰۰) مرد، او را در سیاورود (این اسم تحریفی از سیاه آب‌رود است) مدفون ساختند. در مورد مدفن‌شیخ‌زاهد گیلانی ازشیخانبرلاهیجان نیز یاد شده است.

نام	مالیات(قران)	شرح
شارم Šāram	۱۰۱۲/۵۰	–
شعله‌پس	۷۷۹/۴۰	(شغل‌پس Šoqlapas تلفظ می‌شود .م)
صومعه‌سرا۱	۳۲۲۰/۵۰	–
صیقلان	۱۱۸۹/۲۰	–
عربان	۱۶۹۳/۵۰	محله‌لنگیان Langyān قسمتی از آن بوده است.
ذعفان	۳۹۶/۱۰	–
فشخام	۱۵۴۳/۲۰	–
فوتمه سر	۸۶۴/۹۰	در ساحل مرداب
	۱۹۵۹/۶۷	–
قاضی‌ده	۳۲۵/-	غازده Qāzdeh نامیده‌می‌شودوجزء صومعه‌سرا است
قصابسرا	۱۴۵۹/۲۰	–
کسما برای قریه	۵۰۹۹/۲۵	کسما مهمترین محل این منطقه است و در جادهٔ رشت به‌گسکر وکنار رودخانهٔ لولمان قرار دارد. مقبره‌ای به‌نام عبدالله درآن دیده می‌شود ومتولی آن فرمانی‌از پادشاهان صفوی دایر برمعافیت از پاره‌ای از مالیاتها داشته است.
« بازارودکان‌وحمام‌وغیره	۴۰۵/-	–
کما	۷۴۹/۵۵ ۷۳۵/۳۰	–
کوده	۱۸۹۷/-	–
گوراب زرمیخ دهکده	۲۰۶۵/۸۰	مقبرهٔ آقا سیدابراهیم ازفرزندان امام موسی‌کاظم در آنجا واقع است.عبدالفتاح فومنی از مردم‌این ناحیه به بدی یاد می‌کند.

۱ـ چون از این ناحیه که روستائی بیش نبود جز نامی در کتاب دیده نمی‌شود به نگارش مختصری از جغرافیای‌آن به صورت ضمیمه مبادرت شد .م

نام		مالیات(قران)	شرح
گوراب زرمیخ	بازار	۷۲/-	–
لادمخ		۳۷۴/۳۵	–
لیموده		۲۳۷۴/۶۵	–
»		۱۰۱۴/۶۵	–
مرکیه		۳۵۵۱/۷۷	سابقاً مرکی Marki نوشته می‌شده
مهوزان		۷۱۷/۳۰	(مهویزان تلفظ می‌شود.م)
مناره بازار		۶۸۸/۶۵	دارای منارهٔ قدیمی ومقبره‌ای به نام آقاسید زکی که از اعقاب امام موسی کاظم می‌باشد .
ندامان		۱۴۱۹/۵۲ ۴۵۱/۲۵	–
واقعه‌دشت		۱۲۴۳/۵۰	عبدالفتاح فومنی می‌نویسد که شاهزاده خیرالنساء بیگم زوجهٔ امیردباج در۹۳۸هجری(۱۵۳۲) در ماسوله وفات یافت ودر مقبرهٔ طایفهٔ صفی‌اردبیلی مدفون شده و واقعه‌دشت فومن که مالیاتش درسال درحدود هزارسکه طلا بود از طرف شوهرش وقف نگهداری مدفن او گردید. وقف‌نامه‌ای که به‌امضای سیدغازی و مقامات مهم گیلان رسیده بود برای نگهبان قریه‌ارسال گردید وقریه‌به‌آنها سپرده‌شد.
ولد	Vald	۱۱۵۶/۷۲	–

صومعه سرا

صومعه‌سرا که درتاریخ‌نگارش این کتاب بوسیلهٔ رابینو ازدهکده‌های کسما به‌شمار می‌رفته است بواسطهٔ موقعیتی که داشت به‌صورت یکی از بخشهای تـابع شهرستان فومن درآمد واین وضع تاسال ۱۳۳۸ خورشیدی ادامه داشت . در سال مذکـور این بخش به سبب اهمیتی که یافته بود به شهرستان تغییر یافته است.

شهرستان صومعه‌سرا ازطرف شمال به سرزمینهای ساحلی مرداب پهلوی وازطرف مشرق به رشت واز جنوب به‌شهرستان فومن وازسمت مغرب به ماسال وشاندرمن ازتوابع شهرستان طوالش وهمچنین قسمتی از خلخال محدود می گردد .

مرکز این شهرستان صومعه‌سرا می‌باشد که در ۴۹ درجه و۱۹ دقیقه طول‌شرقی و۳۷ درجه و۱۷ دقیقه عرض شمالی ودر فاصلهٔ۲۶ کیلومتری مغرب رشت و۱۶ کیلومتری فومن واقع شده است.

صومعه‌سرا دارای ۱۶۲ قریه است وازدوبخش تشکیل شده، بخش مرکزی‌دارای ۱۳۷ قریه وتولمات دارای ۲۵ قریه‌است. آب مزارع این قریه‌ها از رودخانه‌های‌تنیان، سیاه رودخان ، پلنگ‌ور وماسوله رودخان تأمین می گردد .

آب‌وهوای این شهرستان در زمستان سرد ومرطوب و در تابستان معتدل است و باران سالیانهٔ آن در حدود ۸۰ سانتیمتر است .

کشاورزی دوسوم مردم صومعه‌سرا بـه کشت برنج اشتغال دارند وقسمت‌اعظم زمینهای آن یعنی در حدود ۱۷۰۰۰ هکتار زمین به مزارع‌برنج اختصاص‌داده‌شده است. پس‌از برنج محصولات دیگر آن به‌ترتیب اهمیت: توتون، ابریشم، چای ومختصری نیشکر است که در چند محل معین‌کاشته می‌شود .

کشت توتون در این منطقه اهمیت فراوانی داشت ولی امروزه میزان‌کشت‌آن‌رو به تقلیل نهاده وفعلا ۵۹۵ هکتار زمین زیر کشت توتون قراردارد که محصول خشك پیش بینی شدهٔ آن ۵۵۷۶۷۱ کیلو است. محصول توتون که در هرهکتار زمین فومن ۱۰۰۰ کیلو می‌باشد درصومعه‌سرا قریب ۹۳۷ کیلو است. در پاره‌ای ازنواحی مانندکسما، طاهر گوراب، جمعه‌بازار فومن ، گوراب‌زرمیخ وشهر صومعه‌سرا به‌منظور جمع‌آوری ومراقبت در وضع توتون ادارهٔ‌دخانیات وجود دارد وتعداد کارگران‌مزارع توتون در این‌شهرستان درحدود ۲۲۰۰ نفر است.

تربیت‌کرم ابریشم درکسما وطاهرگوراب بیش از سایر نواحی صومعه‌سرادیده

می‌شود. محصول پیلهٔ این نواحی بافومن قریب ۲۵۰ تن است که قسمتی از آن به ادارات نوغان وقسمت دیگر در بازارآزاد بفروش می‌رسد.

چای که تا مدتها کشت آن انحصار به زمینهای چایکاری لاهیجان وپاره‌ای دیگر از نواحی گیلان شرقی‌داشت دراین نواحی‌آزمایش شد وفعلا صومعه‌سرا بالغ بر ۱۵۰ هکتار زمین‌چایکاری دارد که ازهرهکتار آن‌قریب ۲۰۰۰ کیلو برگ سبزچای به‌دست می‌آورند.

علاوه برمحصولات فوق کشت حبوبات و صیفی کاری دراین نواحی اهمیت‌خاصی دارد وخربزهٔ کسما و اباتر وهندوانهٔ اسپند درشیرینی شهرت فراوانی دارد .

جنگل جنگلهای این شهرستان یا در قسمتهای‌باتلاقی وکرانه‌های مرداب ویا در قسمت کوهستانی است ووسعت آنها رویهم بیش از ۱۲۰۰۰ هکتار می گردد . در این جنگلها انواع درختها مانند راش، توسکا، افرا ، شیردار ، نم‌دار ، سپیدار ، اوجا ، خرمالو ، ارس ، زربین ، گردو ، انجیلی، ممرز وکهل وجود دارد که بعضی از آنها مانند: خرمالو، انار، ازگیل، گیلاس، سیب وگردو دارای میوه می‌باشند .

دامداری تربیت‌دام در این منطقه به‌منظور استفاده‌ای‌که برای کشاورزی و اقتصاد از آن حاصل می‌شود روبه توسعه است دامپروری در ییلاق‌و کوهپایه‌ها به‌صورت دستجمعی ودر شهر به صورت پراکنده دیده می‌شود. تعداد دامهای این شهرستان به‌طور تقریب به شرح زیر است:

گوسفند ۹۲۰۹۵ راس، بز ۱۹۴۷۵راس، گاو ۸۸۳۰۴ راس، گاومیش۷۱۵۱ راس، اسب۱۰۵۸۴ راس،قاطر ۲۹۰راس که جمع آنهادرحدود ۲۱۷۸۹۹ راس‌می گردد. با توجه به تعداد ۱۵۲۱۱۰ مرغ و خروس و۴۵۶۲۲۰ جوجه و ۲۲۵۴۴ اردك و۲۴۰۳ غاز و ۵۶۲ بوقلمون صومعه‌سرا می‌توان به‌میزان اهمیت پرورش طیور در اینجا پی‌برد. تربیت‌طیور در این ناحیه دیمی‌بوده ودر مواقع ضروری از کمکهای دامپزشکی استفاده می‌شود. تعداد طیور دراین‌شهرستان بالغ بر۶۲۳۸۳۹ قطعه می‌شود. با پیشگیری‌ازشیوع امراض دامی هرساله‌بر تعداد دامهاافزوده‌می‌شود. درشکارگاههای اطراف انواع‌پرندگان صید می گردد ومهمترین این‌شکارگاههادرنرگستان، اسپند،سیاه درویشان ودامنهٔ کوه‌است. برای صید انواع مرغابی یا از تفنگ‌هائی که با ساچمه پرمی‌شوند در جنگلها به شکار می‌پردازند و یا به‌گذاشتن (نما)اقدام می کنند. چنانچه بخواهند صید رادر خشکی‌انجام

دهند هنگام شب در محیطی باز طشتی را با چوب به صدا در می‌آورند . در کنار طشت چراغی را روشن می‌کنند. صدائی که از طشت برمی‌خیزد باعث ناراحتی مرغابی‌هائی که در هوا پرواز می‌کنند می‌گردد وآنها که کاملا گیج می‌شوند به‌سمت نوری که از چراغ به چشم آنها می‌رسد فرود می‌آیند وصیادانی که درکمین آنها نشسته‌اند مرغابیها را زنده شکار می‌کنند.

برای تعبیهٔ نما در مرداب کلبهٔ کوچکی که به آن کومه Kūma می‌گویند در ساحل‌مرداب درست می‌کنند. این کلبه را نما می‌گویند.ظرفیت‌این کلبه به‌تعدادشکارچیانی که باید ازآن‌استفاده کنندبستگی دارد. صیادان‌در شبهائی که سطح‌مرداب بانور ماه روشن می‌شود درون‌کومه به‌انتظار مرغابی می‌نشینند . نورچراغی که درکومه روشن‌است مرغابی را به سوی آنها می‌کشد . هنگامی‌که این پرندگان نزدیك آنها به آب نشستند بوسیلهٔ تودهائی‌که آماده‌کرده‌اندآنها را شکار می‌کنند . سابقاً در مرداب با تفنگهای ساچمه‌ای شکار مرغابی انجام می‌شد ولی‌امروزه به‌علت غیر مجازبودن تقریباً متروك شده است .

اقتصاد

اقتصاد این ناحیه تا حد فراوانی بـه کشاورزی آن وابسته است . کارهای تولیدی این منطقه بیشتر تهیهٔ محصولات‌کشاورزی ودامی است بهمین سبب رقم عمدهٔ صادرات آنرا برنج ، توتون ،ابریشم ، برگ‌سبز،چای، مرغ وجوجه ، تخم‌مرغ وهمچنین چوب تبریزی تشکیل می‌دهد . بـازاری که از قدیم درآن تشکیل می‌شده هنوزهم در روزهای یکشنبه دیده می‌شودکه رقم عمدهٔ خرید وفروش اجناس مختلف را به‌خود اختصاص می‌دهد. فرآورده‌های این شهرستان از راههائی کـه آنرا به رشت و فومن و بخش ماسال وقراء وقصبات اطراف مربوط می‌کند به‌این نواحی فرستاده می‌شود. کار حمل‌ونقل درجاده‌های وسیع وسیلهٔ اتومبیل‌ودردیگر راهها وسیلهٔ چهارپایان انجام می‌گیرد .

سرویس پستی منظم روزانه وتلفن کاریر و تلگراف ارتباط آنرا با سایر نقاط حفظ می‌کند. بانك ملی و بانك صادرات وکشاورزی صومعه‌سرا در تسهیل داد وستدهـای این شهرستان نقش موثری دارد .

بهداشت

اموردرمانی درمرکزشهروسیلهٔ بهداری‌دولتی‌ودرقراءوقصبات وسیلهٔ درمانگاههای سازمـان شاهنشاهی وبهداری دولتی‌انجام می‌شود و وجود عده‌ای پزشك نیز به این امرکمك می‌کند.

فرهنگ

مسائل مربوط به فرهنگ در این شهرستان با دقت خاصی مواجه است بهمین سبب پیشرفت قابل توجهی دارد و هر ساله برتعداد آموزشگاهها اضافه می‌گردد. مرکز این شهرستان دارای ۳ باب دبیرستان پسرانه و دخترانه وشش باب دبستان‌است ودهکده‌های مختلف این شهرستان دارای ۶۷باب دبستان و۱۱باب دبیرستان غیرکامل می‌باشد. درحدود ۱۷۲۰۱ نفردانش‌آموز دراین‌آموزشگاهها به تحصیل‌اشتغال دارند. حداقل فاصلهٔ آموزشگاههای حومه به شهر ۳کیلومتر وحداکثر آن ۲۵کیلو متر است. تعداد ۳۹۹ دبیر و آموزگار در شهر و روستاهای این شهرستان به انجام‌وظیفه مشغول می‌باشند.

آثارتاریخی

مهمترین اثر تاریخی این منطقه‌مناره‌ای است که در ۱۶ کیلومتری مرکز شهرستان در محلی معروف به مناره بازار قراردارد. بنای این مناره را به دورهٔ سلجوقیان نسبت می‌دهند. طول این‌مناره درحدود۲۰متراست. چون بعضی از قسمتهای آن باگلولهٔ توپ سوراخ شده ادارهٔ اوقاف نسبت به تعمیر وحفظ این اثر اقداماتی بعمل آورده است. بنا به روایتی که ازمردم این سرزمین شنیده می‌شود این مناره را چهل‌گوش چمنی بنا نهاده است او در زمانی‌که با اقتدار حکومت می‌کرد اعلام داشت که می‌خواهد با خدا مبارزه کند و برای صعود به آسمان دستور ساختن چنین مناره‌ای را داده است. دیگر از آثار تاریخی این شهرستان مقبره پری سلطان دخترسلطان محمودکیا، مقابرسلاطین آل‌کیا وبقعهٔ سیدجعفرآقا ازنوادگان امام موسی‌کاظم (ع) است. پل آجری‌کهنه‌ای بر رودخانهٔ‌گاز رو بار دیده می‌شود. این پل در حدود شصت‌وپنج سال پیش بوسیلهٔ حاجی یوسف بلگوری ساخته شده است. این شخص که مرکز اقامتش در بلگور بود برای عزیمت به شهر ناچار بود ازپل تخته‌ای این رودعبور نماید وچون روزی ناظر افتادن عروسی از بالای پل وغرق شدن اوبود باخدای خود عهد نمودکه درصورت به دست‌آوردن پول این پل را بسازد وبعدها به‌عهد خود وفا نمود وپل مزبور را در آنزمان با صرف مبلغی در حدود چهارده هزار تومان براین رودخانه بنا نهاد.

اوضاع اداری و اجتماعی صومعه سرا

سازمان اداری‌این ناحیه واجدهمهٔ ادارات دولتی وبیشترسازمانهای ملی است. امور انتظامی آن در داخل شهر بوسیلهٔ شهربانی و در بخش و دهکده‌ها بوسیلهٔ نیروی ژاندارمری مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

اکثر ساختمانهای شهرصومعه سرا نوساز است و اخیراً پارکی بوسیلهٔ شهرداری در این شهر احداث شده وکتابخانهٔ کودك شهر در این پارك به وجودآمده است. وسیلهٔ سرگرمی مردم اینجا علاوه‌برگردش و شکارطیور باشگاه ورزشی این‌شهرو سینمائی است که می‌تواند وسیلهٔ تفریح سالمی برای آنها باشد.

اهالی این شهرستان بیشتر رسوم قدیمی خود را حفظ کرده‌اند. رفت وآمد در بازارها، کمك جمعی درکار مزرعه‌که به‌آن (یاور) می گویند، جشن وسرورها وعروسیها باز به صورتی‌که درگذشته مرسوم بود در آنجا دیده می‌شود. مراسم عروسی دراین‌ناحیه به صورت زیر برگذار می‌شود:

پس از آنکه پسری با یك‌دختر آشنا شد موضوع را باخانوادهٔ خود در میان می‌گذارد. خانوادهٔ پسردرروزی‌که معین‌می‌شودبه‌خواستگاری می‌روند. درروزخواستگاری عروس از اقوام داماد آیندهٔ خود پذیرائی می‌کند وچنانچه مورد پسند آنها قرار گیرد عده‌ای از ریش‌سفیدان دو طرف به‌صورت‌برداری از چیزهائی که مورد احتیاج عروس‌است می‌پردازند وپس از انجام مراسم‌عقد عروس را به خانهٔ داماد می‌برند. در روستاهاعروس را مادرشوهرانتخاب می‌کند وداماد متعهد می‌شودکه مبلغی پول به‌عنوان شیربها به‌خانوادهٔ عروس‌بپردازد. در این نواحی حلقه نشاندن و یا نامزدی مفهومی ندارد. بردن عروس به خانهٔ داماد درروستاهائی‌که راه اتومبیل‌رو ندارد بوسیلهٔ اسب انجام می‌شود و عده‌ای سوار عروس‌را تاخانهٔ داماد همراهی‌می‌کنند. مهمانهائی‌که درجشن‌عروسی شرکت دارند هریك مبلغی پول یا مقداری جنس به‌عنوان هدیهٔ عروسی به عروس و داماد می‌دهد وگاه این هدایا سرمایهٔ قابل توجهی برای داماد می‌شود.

جمعیت شهرستان صومعه‌سرا طبق سرشماری آبان‌ماه ۱۳۴۵، ۹۱۷۵۹ نفر جمعیت داشت‌که ۴۵۵۱۶ نفرازآنها مرد و۴۶۲۴۳ نفرزن‌بودند. جمعیت فعلی این‌شهرستان بیش ازصد هزار نفر است. ومی‌توان گفت‌که از این عده ۹/۲ درصد شهرنشین وبقیه یعنی ۹۰/۸ درصد در بخش و روستاها زندگی می‌کنند. وسعت این‌شهرستان ۶۱۸ کیلومتر مربع است کـه تراکم جمعیت آن نسبت به وسعتی که دارد ۱۴۸/۲ در هرکیلومتر مربع است.

اکثر مردم یعنی درحدود ۹۹/۹ درصد آنها مسلمان می‌باشند و به لهجهٔ گیلکی تکلم‌می‌کنند. تعداد باسودان این منطقه ازسن دهساله به‌بالا ۱۱۵۵۶ نفراست‌که ۲۷۰۸ نفرآنها در شهر و بقیه در روستاها به‌سر می‌برند. از کل جمعیت شهرستان صومعه‌سرا ۸۸/۶ درصدشاغل وبقیه فاقدکارمعینی می‌باشند.

(نقاطی که سابقاً به بخشهای مختلف فومن تعلق داشت
و حالیه متعلق به‌صومعه سرا می‌باشند)

نام		نام		نام
آسیابر		پاسکه		چمن
آقامحله		پرده‌سر		چنه‌سر
آواکان		پشت مخ	Poštmax	چوبه
اباتر	Abātar	پشت‌مسار	Poštmasār	خاکیان
اروم‌سادات	Oromsādāt	پشتیر گوراب زرمیخ		خانی کنار
ازگم		پوستین‌سرا		خراطمحله
اسفند		پیاوی	Pyāvi	خرف
اسقفن‌سر	Esqafansar	پیشخان		خرفکام
اشپلم		پشتیر طاهر گوراب		خشنامدخ
اشترکام		تازه آباد		خشك‌رود
امندان		تازه رودبار		خطیبان
بالامحله میانده		تتف	Tataf	خلیفه کنار
بریران		تنیان		دربخاله
بلگورسرائی		جاده کنار		دلیوندان
بلگوربالا و بلگورپائین		جیرسر بهمبر		دوگور
بوریان	Būryān	جیرسر نوده		دهنده
بهمبر		جیرگوراب		ذعفان
بیجارکن		جیرمحله		راجیر
بیشه‌گاه		چالکسر		راسته کنار
بیشه‌گاه بهمبر		چکوور		زرکام
پاتاوان		چمثقال		زنگیان

نام		نام		نام	
زیده سرا		صفه سر		کمربسته	
زیکسار		صوفیانده		کولسر بالا	Kolsarbālā
زیمسار	Zimsār	صیقلوندان		کولسر پائین	
سادات‌محله		صیقلان		کوده	K̄udeh
سرمسار		ضیابر		کهنه‌ده	
سسمس	Zasmas	طالش‌محله		گاوکده	
سنگجوب		عربان		گلابخواران	
سورم		غازده	Qāzdeh	گوراب	
سه‌شنبه		غرابا		گیاگر	
سیاه‌اسطلخ		فشخام		گازگیشه	
سیاه درویشان		فوتمه‌سر		لادمخ	
سیاه‌کوه		قصابسرا		لارسر	
سیاه‌تن	Syahtsan	کاشی‌محله		لاکسار	
شانه‌ده		کتمجان یوسفعلی		لالم	
شارم		کتمجان عبدالوهاب		لاهیج محله	
شفت محله		کتمجان معتمد		لیفشاگرد	
شکرباغان		کرد محله		لشمرزمخ	Lašmarzamax
شغله‌پس		کسما		مازندران‌محله	
شاپکا	Šapkā	کلکوه		مرجقل	Marǰaqal
شیخ‌محله		کلیدبر		مردخه بزرگ	
شکر بیجار بست		کیشتان		مردخه کوچك	
صابر	Sāber	کلنگستان		محمودکیان	

نام	نام	نام
ماتك	میان‌بر	نوخاله‌اکبر
مغازه‌بازار	مهویزان	نوخاله جعفری
معاف وزیری	ندامان	واقعه دشت
معاف امندان	نرگستان	ولد
ملاسرا	نفوت	ویشه‌سرا
ملك	نوده	هندخاله
میانده	نوپاشان	
میان‌گسکر	نوکاشت	

(دهکده‌های ناحیهٔ لیشاوندان)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
بیجار کنار		۱۰۲/۳۰	–
پشالم (گوراب)		۴۷۰/۷۰	(فشالم Fašālam تلفظ می‌شود .م)
جیرده		۵۰۷/۱۵	–
راسته کنار		۲۱/-	–
کاسان Kāsān		۵۵۳/۱۰	نزدیك رودخـانهٔ پسیخان و پل قرار دارد . در آنجا کاخ و باغی که متعلق به‌سردار همایون است دیده می‌شود .
کلاشم Kalāšam	جیر کلاشم	۳۶۶۸/۲۵	–
	جور کلاشم	۲۰۲۷/۷۰	
کوزه گران		۶۸۲/۸۰	–
گوراب پشالم		۹۸۲/۸۰	مقبرهٔ آقا سید یعقوب نزدیك درختی کـه سابقاً زیارتگاه بود بنا گردیده است .
گوراب لیشاوندان		۱۵۳۷/۰۵	–
ماشاتوك Māšātūk		۸۰۶/۷۰	–
ملا سرا		۱۱۲۷/۱۰	–

(دهکده‌های ناحیهٔ لولمان)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آبرود	۷۲۳/۴۵	ساکنان این منطقه طالش و گله دارند . به این ناحیه‌آوروه هم می‌گویند.
آلاله گوراب	۱۰۹۶/۲۵	
	۸۶۳/۱۵	–
اشکلن Eškalan	۸۲۸/۳۵	–
اوتورسرا Ūtūrsarā	۸۲/۲۰	سابقا بخشی ار خشك نودهان بوده است.
باغبانان	۶۳۳/۱۵	–
پام‌سار āmasār	۱۸۱۹/۷۰	–
پیش‌سر	۸۰۵/۳۵	(پیش حصار Pišhesār هم می‌گویند.)
تنف	۱۳۹۷/۷۵	خانه وانه بخشی‌ازآن بوده است.
	۴۵/۴۵	
خشك نودهان	۱۵۲۹/۸۵	–
خلیل‌سرا	۸۷۷/۹۵	–
زودل	۵۰۰/-	درپای کوههای ماسوله‌قراردارد واهالی آن طالش هستند ودارای گله می‌باشند .
سیاه اسطلخ	۵۲۴/۶۵	در محل به نام سیاسل Syāsal نامیده می‌شود .
	۱۳۰/۳۰	
سیاه پیران	۱۳۹۷/۷۵	–
شله‌کمانان Šala-Kamānān	۱۶۲/۷۵	–
شنبه‌بازار	۱۵۶۲/۱۰	–
شیرزیل Širzel	۶۷۸/۷۵	–
قصاب علی‌سرا	۳۳۵/۱۰	–

دهکده		مالیات(قران)	شرح
قلعه‌کول	Qal-a-kol	-/۲۱۲	خرابۀ یك کاخ وعلائم یك خندق درآن دیده‌می‌شود.
کاس‌احمدان		۱۵۴۴/۴۰	–
کلرم	Kalarm	-/۱۴۴	دارای مقبره‌ای به نام آقاسیدعبدالله از اعقاب امام موسی کاظم است.
کمامردخ	Koma-mardax	۱۸۷۴/۵۵	–
گران	Garan	۶۹۰/۷۰	–
گسکر		۲۰۳۱/۷۰	ساکنان این منطقه طالش هستند و گله دارند. ییلاقهای‌این ناحیه‌عبارتنداز گردسایه Garda-sāya پونیس Pūnis کوره (کوریه Kūrya می گویند)، لله‌پشت ودیزاب Dezāb .
گلف‌پشت	Golofpošt	-/۴۲۳	–
گلوند رود امین	Gelavandrūd	۱۳۷۲/۷۰	این دو دهکده باهم به نام گلوندرودین یا دو گلوندرود موسومند ودرکوههای‌قشلاق فومن‌واقع گردیده وتاپشتکوه زنجان وهزاررود طارم کشیده شده است. در گلوندرود در محلی به نام وله‌پشت Valapošt دو زیارتگاه به نامهای کلارالدین‌محمد و کلارالدین‌احمد دیده‌می‌شود . در کوهستانهای این منطقه خرابه‌هائی‌از قصری قدیمی که درزمان نادرشاه وبوسیلۀمرد شیادی‌به‌نام قلندرخان ساخته شده است دیده می‌شود.
گلوندرودهادی		۵۲۷/۵۰	
لولمان	برای ده	۴۸۳/۲۵	–
	برای بازار	-/۱۵۰	
ماوردیان	Māvardyān	۱۰۸۳/۴۵	–
ماکلوان		۸۳۲/۸۰	محلۀ کاسه‌سرا قسمتی‌ازاین‌ناحیه بوده. عبدالفتاح فومنی آنرا توله‌سرماکلوان TulasarMaklevan ذکر می کند وکوههای قشلاق در اینجا می‌باشد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
نصرالله‌آباد	۲۱۵/۶۵	–
نفوت	۱۵۴۵/۹۰	دارای زیارتگاهی است که امامزاده حمزه و امامزاده سلمان درآن مدفون هستند. چشمهٔ آب گوارائی در پای زیارتگاه جاری است. لهپر قسمتی از این ناحیه بوده است.

(خان و حکام فومن)

رفتار حکام شفت‌وفومن بارزترین نمونهٔ کینه ونفرت وحشیانه‌ای است که می‌توان شناخت.

در دورهٔ شاه سلطان حسین ، کاظم‌خان شفتی آقاکمال حاکم رشت را به قتل رسانید؛ پسرش آقاجمال که از طرف مادرش به سلسلهٔ شاهی وابسته‌بود، کریم پسر کاظم خان را کشت. رفیع آقا برادرکاظم خان در سال ۷۰-۱۱۶۹ هجری (۵۴-۱۷۵۳) آقا جمال را کشت و انتقام برادرزاده‌اش راگرفت. هدایت خان پسر آقاجمال ، رفیع آقا و پنج برادر و برادر زاده‌هایش راکشت. پسر بچه‌ای به‌نام آقاعلی پسر کاظم خان ، تنها بازماندهٔ خانوادهٔ شفت از مرگ نجات یافت.

هدایت‌خان که مایل بود از قبایل شفت استفاده کند ، ناچار شد که به نام این کودك حکومت را در دست گیرد ، زیرا شفتیها از اطاعت هر کس که از خاك شفت نبود سرباز می‌زدند.

آقاعلی موفق شدفرار کندو اگر او به‌سیزده‌سالگی می‌رسید، می‌توانست به‌کمك محمد خان انتقام پدر و عمو و برادرانش را بگیرد. او به گرفتن هدایت‌خان وکشتن وی توفیق یافت ، و دو نفر از پسران هدایت‌خان به نام

حسینعلی و فتحعلی به دربار ایران فرستاده شدند . هنگامی کـه فتحعلی‌شاه به سلطنت رسید قوائی به منظور کمك به حسینعلی اعزام نمود ، و او را مأمور ساخت تا گیلان رامتصرف شود. به‌فرمان حسینعلی دونفر ازسپاهیانش درجنگل مخفی شدند ، و نزدیك پل‌خطیبان آقاعلی را به قتل رساندند (۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۱۲ مطابق با سال ۱۷۹۷ میلادی) پدر ومادر او متوحش شده فرار کردند ، وبه جزیرهٔ لنکران رفتند واز مصطفی‌خان طالش استمداد طلبیدند .

فتحعلی‌شاه از آنها خواست تا دوباره به میان خانواده و قلمروخود به شفت بازگردند ، و با فرستادن قـرآن مهر شده‌ای در آنها اطمینانی به وجود آورد . آنها بازگشتند ودیگر به چیزی جز انتقام نمی‌اندیشیدند . روز و شب اعمال وحرکات حسینعلی را در نظر داشتند، وبالاخره یکی از برادران آقاعلی موفق شد هنگامی که حسینعلی با اسب ازراهی می گذشت اورا به ضرب گلوله ازپای درآورد (۱۰صفر۱۲۲۵ مطابق‌باسال[1] ۱۸۰۰). بامرگ حسینعلی‌برادرش فتحعلی به تبریز فرار کرد و در آنجا بیگلربیگی شد . از حسینعلی پسری که آنوقت شیرخوار بود باقی ماند اماهیچیك از اعقاب هدایت‌خان به او اعتنائی نداشتند واین کینه کشی که‌از (۱۲۲۶هجری ۱۸۱۰) مدت ۷۰ سال طول کشیده بود به فراموشی سپرده شد.

بامرگ حسینعلی‌خان‌فتحعلیشاه فرمان‌حکومت‌فومن را به‌نام خانلرخان که یکی از بازماندگان حاکم اولیهٔ فومن بود وهنوز در دوران طفولیت به‌سر

۱ـ به روایت دیگـری او بوسیلهٔ یکی‌از سرشناسان گسکر که زنش با حسینعلی روابطی داشته به قتل رسید. این شوهر چون‌خود رامورد اهانت دید درکمینگاهی نزدیك دو پردان لالم درگسکر به کمین او نشست .

کلنل‌ترزل عقیده دارد که اهالی گسکر ازپذیرفتن حاکمی که فومنی نبود امتناع می‌ورزیدند و کسی راکه فتحعلیشاه به عنوان حاکم فرستاده بود در مرز گسکر به ضرب گلوله از پا درآوردند. با توجه به تاریخ واقعه این حاکم کسی‌جز حسینعلی نبوده است.

می‌برد صادر کرد وحاجی محمدخان را نایب‌الحکومه نمود. حاجی‌محمدخان بسیار زود توانست طرف توجه و محبت اهالی قرار گیرد و خود به حکومت فومن برسد . خانهای کنونی فومن از بازماندگان او هستند. پسر او کاظم‌خان با یکی از دختران فتحعلیخان و یکی از دختران حسینعلی‌خان ازدواج کرد به طوری که پسرهای او از نسل‌هدایت‌خان هستند. پدرحاجی محمد خان آقامحسن وپدراومردی به‌نام کاس آخوند است که بعضی اورا خلخالی‌می‌خوانند وعده‌ای هم او را از نسل امیر دباج اسحقی می‌دانند.

من نوشته‌ای بر یکی از صفحات سفیدشاهنامه‌ای قدیمی دیدم که در دوم ذیحجه ۱۲۱۱ هجری (۱۷۹۷ میلادی) آقامحمد خان قاجار به‌وسیلهٔ دوتن از خدمتگاران خود به‌قتل رسید و در ۲۹ همین‌ماه این‌خبر به گیلان رسیدودرچهارشنبه سوم محرم ۱۲۱۲ حسینقلیخان و سلیمان‌خان با بار وبنه سلطان مرحوم به‌رشت رسیدند. آقامحسن‌فومنی و آقاعلی‌شفتی‌در ۲۶ محرم ۱۲۱۲ عازم‌رشت شدند و آنجا را به تصرف داماد آقامیرزا بابا دادند.

ده‌نشینان این ناحیه می‌گویند که بعدازمرگ هدایت‌خان فرمان‌حکومت فومن به نام حاجی محسن خسمخی‌صادر گردید. فرمان در بازار علی‌آبادفومن در حضور مردم سرشناس وعده‌ای ازاهالی که اجتماع کرده بودند خوانده‌شد. آقا محسن پدر حاجی محمدخان‌فریاد کشید که این فرمان به‌نام من است. به او گفتند که فرمان به‌نام حاجی محسن بوده است نه به‌نام آقا محسن. اوجواب‌داد که منظورهمین آقامحسن است وبعد فرمان راگرفت واز آن تاریخ حاکم‌شد.

اکنون ذکر گردید که چگونه حاجی محمدخان به‌حکومت فومن رسید وپسرش حاجی معصوم‌خان در آغاز سلطنت‌ناصرالدین‌شاه به‌حکومت منصوب شد. او در راه رشت به فومن به وسیلهٔ حسن‌خان از اعقاب هدایت‌خان که در مبارزه کشته شد بازداشت گردید. خواهرحسن‌خان زوجهٔ ناصرخان برادرحاجی

معصوم‌خان‌بود و بعدهاوقتی که دراول رمضان۱۳۶۵ (۱۸۴۸میلادی)معصوم‌خان دررشت با گلوله‌ای که ازسبزمیدان شلیك شد در خانــه‌اش به قتل رسید فوراً رضاقلیخان پسر این زن را به اتهام قتل بازداشت کردند . به‌دستور صدراعظم وقت امیرنظام او را به‌خانوادهٔ مقتول دادند و آنها وی را با شمشیرهای خود تکه‌تکه کردند. حاکم بعدی حاجی‌قاسم‌خان بود که فرزندش‌محمدخان سرتیپ مدیرالسفراجانشین‌او گردید. پس‌ازاوپسرش‌عبدالحسین‌خان‌مدیرالملك که‌بعدها عنوان سردار همایون گرفت در حدود بیست‌سال در فومن حکومت نمود .

فصل یازدهم

ماسوله Māsūle

حدود

ماسوله منطقه‌ای است کوهستانی که در جنوب‌غربی‌فومن قرار گرفته واز شمال غربی به‌ماسال ، ازمغرب به خلخال، از جنوب به‌پشت‌کوه خمسه ، واز دیگرجهات به فومن محدود است. طولش از شمال به جنوب ۱۲ کیلومتر وعرضش از مشرق به مغرب ۳۰ کیلومتر است.

اسامی باستانی

برطبق‌عقیدهٔ ساکنین ماسوله‌این‌ناحیه سابقاً[1] خورتاب‌خانی XortābXāni ، بیشةالبقر Biša-tol-baqar و ماسالار

۱ـ وقتی که رابطهٔ هدایت‌خان گیلانی باکریم‌خان زندتیره شد هدایت‌خان‌ماسوله را تقویت‌کرد وگنجینهٔ خود را به‌آنجا منتقل‌نمود. سپاهیان کریم‌خان در حدود یکسال تمام این منطقه‌را محاصره‌کردند ، اما بالاخره دراثر خیانت یکی ازساکنین راه‌باریکی راکه از جنگل به قلعه می‌رسید کشف کردند وآن ناحیه را تصرف نموده مردم آنجا را به قزوین فرستادند. بعدها که تیرگی‌بین هدایت‌خان وکریم‌خان از میان رفت اهالی ماسوله توانستند به‌میان خانوادهٔ خود بر گردند. این‌خائن ازاهالی‌سیاه رود طارم بود ومحاصره کنندگان را ازطریق داراب به‌پرده سر درجادهٔ فومن واز آنجا از راه باریکی از طرف ولوارکول Valvārkol به ماسوله رساند.

Māsālār خوانده می‌شد. عده‌ای عقیده‌دارند که درقرن‌سوم هجری هنگامی که آقاسیدجلال‌الدین‌اشرف ازطارم فرار کرد عون بن‌محمدبن‌علی که ازهمراهان او بود مجروح شد و به ماسوله آمد و پیش ازمرگ خود به چوپانی گفت تااو را در همانجائی که دیده است به خاك بسپارد. رفته رفته چوپانها در حوالی‌قبر اوخانه‌های‌خود رابنا نمودند. درتاریخ‌خطی سالوك معلم Sa'lūk Moallem نقل شده است که هنگام شکست سالوك‌معلم در پائین قلعهٔ شمیران Šemirān دو نفر ازمریدانش به نامهای عین‌علی و زین‌علی که دوبرادر بودند به ماسوله آمدند ومردم را دعوت به اسلام نمودند . مردم به دور این دو مبلغ گرویدند وقبراین‌دونفر بعدها زیارتگاه اهالی گردید. روایت دیگری مبنی بر آن است که دردوران‌خلافت مختار، زمانی که اوقاتلین‌حضرت امام‌حسین‌را تعقیب می کرد، عده‌ای از ساکنین موصل و کرکوك به‌کوههای غربی گیلان گریختند ، وآنهاکه از موصل بودند بنای پی‌ریزی ماسوله را نهادند و آنهاکه از کرکوك بودند کرگانرود را بنیان کردند .

رؤسای قبایل رئیس قوم که ازتیرهٔ نیمه‌چادرنشین بود ایل‌بیگی نامیده می‌شد. در زمان هدایت خان محمد رضاخان و فتحعلیخان ایل‌بیگی بودند . شیرزادبیگ پسر میرزا علی اکبر پسر اسد بیگ[1] از نسل فتحعلیخان بنا براصل‌وراثت با دریافت‌عنوان کلانترحکومت‌ماسوله راداشتند ، واین درموقعی بود که عنوان ایل‌بیگی‌حذف شده بود. طایفه‌ای دیگر از اعقاب حاجی یوسف تبریزی درزمان سلطنت کریم‌خان زند از تبریز به‌ماسوله آمدند. تا تقسیم جدید مالیاتی این منطقه که به وسیلهٔ مشیرالسلطنه انجام‌گرفت ، سیزده سال است که اعقاب آنها مانند اسدبیگ براثر مقاومت دلیرانه‌ای که اجداد

۱ـ پسر اسدبیگ، حاجی‌سلطان بیگ جانشین او گردید ودرمراجعت از زیارت مکه فوت نمود وپسرش جهانبخش جانشین او شد.

آنها برعلیه نیروی زند، که ازطرف کریم‌خان به ارتفاعات ماسوله فرستاده شده بود ، از خود بروز داده‌اند ، از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. ماسوله جز در زمان کوتاهی یعنی در هنگام سلطنت فتحعلیشاه بقیهٔ اوقات بخشی از فومن شناخته می‌شد. درزمان فتحعلیشاه ماسوله برای توپخانهٔ ایران گلوله می‌ساخت و تحت اختیار قورخانه قرارگرفته بود.

دهکده

در اینجا جز دهکدهٔ ماسوله دهکده‌ای وجود ندارد و آنهم در ارتفاع ۱۰۵۰ متری و در فاصلهٔ ۳۶ کیلومتری مغرب فومن قرارگرفته‌است. ماسوله را از سه طرف کوهستانهائی احاطه‌نموده و این‌ناحیه روی شیبی تند که غالباً بهمن‌هائی از سنگ از آن فرو می‌ریزد واقع شده است.

توصیف فریزر

فریزر در بارهٔ ماسوله چنین نوشته است :

«ماسوله یکی از دیدنی‌ترین نقاط وجالبترین جاهائی‌است است که تاکنون دیده شده است. ماسوله روی دامنه‌ای که در طول یك شیب تقریباً عمودی کوه به سمت‌مغرب کشیده‌شده بناگردیده، ومشرف به‌کوه مشجر و دهشت‌انگیزی است . روبروی آن قلهٔ مرتفعی که پوشیده از درخت ودارای صخره‌ها ومراتعی است قرار دارد . ازکوههای آن در حدود دوازده جویبار ، کف‌آلود فرومی‌ریزد تا رودخانهٔ کوچکی راکه درپائین دهکده جریان‌می‌یابد تشکیل دهد . رودخانه‌ای که امواجش غرش‌کنان به طرف زمینهای پست به‌راه می‌افتد . خانه‌های ماسوله چه از نظر داخل و چه خارج کاملا با خانه‌های دهکده‌های مجاور فرق دارد. بعضی از آنها سه طبقه است و دو طبقهٔ آخری هرکدام دو ردیف پنجره دارد که یکی در بالا ویکی در پائین ، روی هم قرار گرفته ومنظره‌ای آنچنان دلنشین به وجود می‌آورد که انسان از دیدن آنها به‌یاد ساختمانهای اروپا می‌افتد.»

محله‌ها ـ بازار

در تابستان گرمای هوا در دهکده غیر قابل تحمل است. در آنجا در حدود ۵۰۰ خانه وجود دارد.

این ناحیه به پنج محله تقسیم می‌شود:

کشه‌سرعلیا Kaša-Sar ، کشه‌سرسفلی، ریحانه‌بر، خانه‌بر Xāne-bar ، مسجدبر، اسد محله. دو حمام و دو یا سه کاروانسرا برای کاروانها در آنجا دیده می‌شود و دارای بازاری با چهارصد دکان است که بیشتر آنها در زمستان خالی می‌ماند. دکانها عبارتست از نانوائی، عطاری، قصابی، داروخانه، کفاشی و دکانهای فروش تخم گیاهان و پارچه‌های کتانی. دو آسیا برای خرد کردن پوست انار در آنجا وجود دارد و پوست انار سائیده در دباغ‌خانه‌ها مصرف می‌شود.

پلها

چهار پل چوبی کوچك بر رودخانه‌ها زده‌اند که‌ازمیان آنها پل بنّاعلی و پل حاجی‌محمد حسین‌در راه باریك صفهٔ صفا Safe-e-Safā یا بنگی‌صفا (بنگی‌صفه Bangisafa تلفظ می‌شود) در محلی مقابل دهکده است که منظرهٔ بسیار زیبائی از ماسوله از آنجا بنظر می‌رسد و مهمتر از سایر پلها می‌باشد.

زیارتگاه

امامزاده‌ها و بقعه‌های داخل وخارج ماسوله عبارتست از: عون بن‌علی یا عون‌بن محمدالحنفیه بن‌علی نزدیك مسجد جامع، هاشم‌نزدیك ماسوله سرجادهٔ طارم، ابراهیم درخروه‌بن[1] Xarva-ban در بالای ماسوله سرجادهٔ خلخال، اشکلت Eškelet در ۱۶۰۰ متری ماسوله سرراه‌گیلان. این زیارتگاه شامل دومقبره است که یکی در پائین ودیگری در بالای گردنه‌ای کوچك قراردارد وقبر دوبرادر به نامهای عین‌علی و زین‌علی در

۱ـ به معنی زیر درختهای گوجه .م

آنجا قراردارد[1]. در دو کیلومتری بالای ماسوله محلی به‌نام کهنه ماسوله وجود دارد که می‌گویند محل سابق این دهکده بوده است.

مردم ماسوله

مردم این منطقه اکثر چموشدوز[2] و آهنگرند. در آخر پائیز این مردم به‌گیلان مخصوصاً به دهکده‌ها و بازارهای شفت وفومن می‌روند ونزدیك هفت ماه ازسال را در آنجا می‌گذرانند. عده‌ای از اهالی ماسوله قاطرچی هستند و در جادهٔ بین گیلان و زنجان بـه کار اشتغال دارند. ازمردم این‌سامان شایدفقط ۵۰ نفر تمام سال را درماسوله می‌گذرانند و در بین این مردم عده‌ای بازرگان هستند که مختصر تجارتی با رشت وزنجان دارند. تمام‌ساکنان ماسوله روز دهم محرم به مسکن خود باز می‌گردند. زنها تنها می‌مانند و اوقات خود را به بافتن جوراب و بافتن پارچه‌ای به نام شال و یا پارچه‌های چادرهای سیاه برای چادر نشینان می‌گذرانند. تا این اواخر هم میان زنهای بیوه رسم تجدید شوهر وجود نداشت. ساکنان این منطقه گاو چران وچوپان هستند که در زیر پناهگاههائی که از شاخ‌وبرگ درختان درست شده و به آن کـومه[3] Kūme می‌گویند به سر مـی‌برند. کومه را در جنگل می‌سازند و آنها تمام زمستان را با رمهٔ خود در آنجا می‌گذرانند. تـابستانها را دریيلاق و زیر چادرهای سیاه به سر می‌برند. مردها گاهی پشمهای رشته و گاهی هم پیراهن وپارچه برای زنهای خود می‌برند و زنها که از ایلات هستند

۱ـ ملگونف Melgounof می‌گوید که آنرا جمشید سلطان حاکم بیه‌پس (۹۱۱ هجری مطابق با ۱۵۸۳ میلادی) بنا نهاده است. به نظـر می‌رسد که کتیبه‌ای هم در آن وجود دارد ولی من به‌برداشتن رونوشتی ازآن موفق نشده‌ام.

۲ ـ چموش Čumūš کفش مردانه‌ای است که از یك صفحه چرم تشکیل شده وبا بندی که از سوراخهایش، که در دو طرف آن است، می‌گذرانند آنرا به‌پا می‌بندند.

۳ـ این نوع پناهگاه را به زبان محلی گوال Goal می‌گویند.

چهره خود را نمی‌پوشانند و برای لباس خود از پارچهٔ چیت روسی استفاده می کنند . میان طالشهائی که در کوههای ماسوله زندگی می کنند دوطایفه بیشتر از دیگران اهمیت دارند . طایفهٔ آلیاند Aliānd که از اعقاب شخصی به نام حاجی حسن هستند و طایفهٔ آسترائی . زبان آنها طالشی است ولهجهٔ دهکده با لهجهٔ کلی ناحیه تفاوت مختصری دارد. تمام مردم شیعه مذهبند .

همهٔ جمعیت این ناحیه در حدود ۷۰۰ خانواده است که ۶۰۰ خانواده در دهکدهٔ ماسوله وبقیه طالش وگالش هستندکه در کوهستانها به سرمی‌برند[۱].

بیشتر آلات آهنی که در دهکده‌های گیلان به کار می‌رود از کارهای صنعتی آهنگران ماسوله است. آلات آهنی ماسوله مانندکارهای دباغی آنجا شهرت دارد .

معدن آهن

میان مردم بومی گیلان ماسوله به علت داشتن معدن آهنی که در کوره Kūre یا کورهٔ آهنگران نزدیك ییلاق خلیل دشت است دارای شهرت فراوانی دارد.

ج.ه.لیدل G.H.Liddle که در سال ۱۳۰۸ هجری (۱۸۹۱ میلادی) این‌محل را دیده است ، دربارهٔ آن چنین می گوید :

«در معدنی که ۱۲ کیلومتری جنوب ماسوله است رگه‌های آهن وجود داردکه می گویند از زمانهای بسیار قدیم مورد استخراج قرارگرفته است. به علت قرارگرفتن این رگه‌ها در ارتفاع زیاد جز در فصل تابستان نمی‌توانند در آن کاربکنند .»

کارگران معدن عقیده دارند که این رگه‌ها عمودی است ودر حدود ۹

۱ــ در ماسوله نوعی گلابی وحشی به نام اربا Arbā و درخت گردو (طالشها به آن ویزدار Vizdār می گویند) و گاو زبان وجود داردکه به مقدار فراوان چیده می‌شود وبه مصرف فروش عطاران رشت و زنجان می‌رسد .

متر عمق دارد ولی نمی‌توان به‌گفتهٔ آنها اعتماد نمود. آهن استخراج شده را درشش یا هفت کوره که با زغال چوب روشن می‌شود ذوب می کنند. شکل کوره‌ها گنبدی است که یکی از کوره‌ها در فاصلهٔ ۶/۵ کیلومتری شهر قراردارد وبه‌کار مشغول است. ما به دیدن آن رفتیم. این کوره از داخل ۹۰ سانتیمتر قطر و۱/۵ متر ارتفاع دارد و آن را با خاك رس وسنگ می‌سازند. دمهائی که برای کوره‌ها کارگذاشته‌اند دستی است. یکی ازقطعات آهن که ازکوره خارج شده بود ۲۰ سانتیمتر قطر و ۱۵ سانتیمتر ضخامت داشت و می‌گویند چنانچه کوره کار بکند می‌تواند روزانه درحدود ۴۰۰ کیلومحصول بدهد. از زمانی که دهانهٔ معدن با ریزش سنگ مسدود شد دیگر از آن آهن استخراج نمی‌شود.

رودخانه

رودخانهٔ ماسوله از دورود تشکیل می‌شود:

۱ـ خلیل دشت رودبار که از ییلاق خلیل‌دشت در جنوب غربی دهکده می‌آید.

۲ـ کفارودبار[1] که ازییلاق اندارہ Andāre (انـدره Andara تلفظ می‌شود ومیان‌خلخال وماسوله است.م) به سمت مغرب پائین می‌آید.

این دو رود در پائین دهکده بهم می‌رسند و بعدازطرف چپ نـزدیك زیارتگاه اشکلتEškelet رودخانهٔ پرده سر Pardasar درآن داخل‌می‌شود. ازسمت راست گلوندرود(درمحل گلوندرو Galavand-rū می‌گویند.م) به‌آنها ملحق می‌گردد و نزدیك‌ماکلوان آبرود که میان‌گسکر و ماکلوان جریان دارد به‌آن می‌ریزد و سپس به نام ماسوله رودخان وارد فومن می‌شود[2].

۱ـ کفا به معنی بالا وکفارودبار Kafārūdbār به معنی بالا رودباراست.م

۲ـ پلهای متعددی روی ماسوله رودخان هست مانند پل مهدی‌ور Mehdi-ver، چـوپول Čūpūl آسون‌پل (در محل آسن‌پرد Asen-pard مـی گویند .م) ، خـرابه‌رو (خرپرد Xarapard نزدیك اشکات .م) ، و غیره. همهٔ آنها چوبی هستند وجای پلهائی

کوهها کوههای ماسوله که گیلان و آذربایجان را از هم جدا می کند جزء ساولانداغ هستند و از شمال به جنوب کشیده شده‌اند . آب این کوهها از مغرب در قزل اوزن و از مشرق به دریای خزر می‌ریزد .

عایدات عایدات ماسوله از مالیات سرانه ومالیاتی است که ازچهار پایان مانند اسب وگوسفندوهمچنین کندوی عسل‌می گیرند ومبلغی که ازمالیات ارضی‌مراتع ومزارع‌حاصل می‌گردد بالغ بر ۱۷۷۵۳/۷۰ قران است که باید از آن ۲۱۸۳ قران برای مخارج عوامل محلی و ۷۴۱/۴۵ قران جهت نظارت‌حاکم برامور مالیاتی کم نمود وبااین ترتیب عایدات خالص به ۱۴۸۳۰ قران بالغ می‌شود .

ییلاقها و قشلاقهای ماسوله دراین فهرست (ی) علامت ییلاق و (ق)علامت قشلاق و (م) علامت میانکوه است .

آلاشونچال (م) Ālāšūnsarančal ، آلاشونسر (م)، اسپی‌دقنان(ق) اشپرکام (ی) Ešperkām ، انجیله‌بنه‌کش(ی)Anjilabana kaš ، اشنا (ی) اصغرخان مندان(ی) ، الله سر (ی) ، النزه‌دشت (ی) Alanzadašt ، امروده بن (م) Amrūda-ban انارکوه (ق) ، اندره (ی) ، باروت کوه (ق) ، بازارگاه (ق) ، باسکمه‌چال (ی) . بره کون (ی) ، بوره‌خانی (برزخونی Barzaxūni تلفظ می‌شود) (م) ، پرده سر (ی) ، Pardasar ، پلنگ دره (ق) ، تکومه (ی) Takūme ، تنگبار (ی)Tangbār ،

از آجر راکه از مدتی پیش خراب شده‌اند گرفته‌اند. برای استحکام آنها میخهای‌چوبی بزرگی‌ساخته‌اند ولی به سبب‌نادرستی مسئولان ازاین کارها نتیجهٔ مفیدی عاید نگردید .

(پل معروفی در داخل ماسوله به‌نام بنه‌علی‌پرد Banna-Ali-pard که بعضی به‌آن بندعلی می گویند وجود داشت که وسط آن خراب شده ، این پل امروزه تعمیر گردیده است .م)

تنگ‌دره(ی) ، تـوروشوم (ی) ، توسه کله (ق) Tūsa-Kela ، توکه بسته (ق) Tūkebasta توکـه‌کـوه (ق) ، توتومه‌لات (ی) Tūtūmelāt تیمورکوه (ق) ، ثلاثه دره یا شلاشه دره (ق) جوستوبشکن دوله‌چـال (ی) ، جیرده(ق)،جیرده خاله (ق)، حالانسر(ق)،چوپول (ق) čūpūl ، خاراب(ی)، خـارن (ق) Xāran ، خـاله (م) ، خانه‌بـر (ی) خچه‌کـه (ق) Xajaka ، خـراوژیه(ی) Xaraowžiya ، خلیل‌دشت (ی) (خل‌دشت Xeldašt تلفظ می‌شود) خماره‌دره (ق)Xomāradara، خماره‌نسا(م-ی) Xomāranesā ، خوردکی(ی) دارسر (ی) Dāra-sar ، دبیردول (ق) درفشه (ق) Darafša ، دشترود(ق) دله خانـی (ی) Dela xāni ، دهرا (ی) Dahrā ، دیزاب (ق) ، رزلوا(ی)،رفته که(ق)Rafta-ke،ریزه گوراب(ی)،زردلجه(ق)Zarda-laja، زودل(ی)شامل‌لاسه‌سر،گروه‌چك Gerva-ček،ویشه‌بنه‌پشت Višabanapešt تیتی‌پـرگاه Titipargāh و خلیل دشت است ، زودله سر (م) ، زیدك (ق) Zeydak درهشت‌میلی‌شمال غربی فومن درپای دفیله ماسوله . از آنجاجاده‌ای به‌طول بیست میل که بسختی‌از آن می‌گذرند به‌کوه می‌رسد . ، ساقلوکش(ق) Sāqlū-kaš ، سرخ دوله (ق) Sorxadūla ، سرك گـوراب پشت ، سفید سنگان (ق) ، سمندول (ق) Samandūl ، سوته سر (ی) ، سیاه چـال (م) ، سیاه‌کش (ق) سیاه‌کـوه (ق) ، سیاه‌میل چیل (ی) Syāmilčil ، سیفـی (ی) Seyfi ، شاه‌معلم (ی) شعله‌چال (ی) Šola-čāl ، شله‌توك (ق) Šalatūk ، شهرگاه(ی)،صفیه‌پشت(ق)Sefi-ya-Pešt صفیه خرم(ق) Sefi-ya-xaram، صفیه‌چـال (ی) ،عبـاس‌کـوه (ق)، کـرك‌نسا (م) Karkanasā ، کـلاف (ی) Kalāf ، کلـوئه (ی) Kalū-a ،کلیله بره‌پشت(ی) Kalila-bare-pešt ، کمادول (ق) Kamā-dūl ،کوجیه‌خال (ی) Kūči-ya-xāl بـا کوهرود یا

کوهرودبار ـ کوره کوه ـ (ق)، کورن (ی) Kūran ، کوریه (ق) Kūri-ya ، کوله سیز(ی)Kūlasiz، گیشه دره(ی) Kiša-dara کافکوه (ق)، گردسایه(ی) ـ گردسوئه Garda-sū-a تلفظ می‌شود ـ گـرد کوه (ق) ، گـرما کش (ق) Garmā-kaš ، گـزنه‌دول (م) Gazna-dūl ، گـلاپشت (ی) Gelā-pešt ، گل‌زنان(م). گوراب‌خمار (م) Gūrāb-xomār ، لاسه‌پشت(ی) Lāsa-pešt، لاسه[1]سر (ی) ، لاش (ق) Laš ، لشکرگاه (ی)، له سرچال (م) Lesara-čal ، لیه‌دره (ق) ، ماپشت (ق) Māpešt ، ماکیاره‌ملال (ی) Mākyāra-melāl، مشه که[2] (ق) Meša-ka ، معدن‌یخ (یخچال طبیعی در جادهٔ ماسوله به ماژلان Mažlān نزدیک کلف)، ملومه‌بنه(ق)ـ ملومنه Moloma-na، تلفظ می‌شود.م ـ موسی کـوه (ق)، مینه رز (ق) Mina-Raz ، مینه[3]کـوه (ق) ، نعلندیز (ی)

۱ـ لاسه‌سر به معنی روی صخره.م ۲ـ مشه‌کوه به معنی‌خانه زنبور عسل

۳ـ منه به معنی میان است و طالشها آن‌را مینه و ماسوله‌ای‌ها آن را منه تلفظ می‌کنند.م

یادداشتی‌ازرابینو دربارهٔ راههای ماسوله:

جادهٔ ماسوله به ماژلان در خلخال با پیچ وخم بالا می‌رود و راه پیمائی‌آن تـا یکساعت ونیم به‌طول می‌انجامد . در آنجا قطعه‌زمینی به صورت فلات دیده می‌شود بعدراه به طرف ارتفاعات ادامه پیدا مـی‌کند و از درهٔ زیبائی می گذرد وبـا دامنه‌ای شیب‌دار به قلهٔ‌کوه منتهی می‌شود. قله دارای ۲۰۰۰مترارتفاع است. راه‌پائین آمدن از قله به‌دهکدهٔ ماژلان دارای شیب‌کمتری است وعبور ازآن دشوار نیست . برطبق اطلاعات بومیهای این منطقه از دهکدهٔ ماسوله تا قله یک‌ونیم فرسنگ فـاصله است واز قله تـا دهکدهٔ ماژلان سه فرسنگ فاصله است .

از ماژلان راه باریکی به هرو می‌رسد ونقاطی که‌جاده ازآنهامی گذرد عبارتست‌از: طارم‌ـ۱/۵فرسنگ ـ ، شالودیز ـ ۱/۵ فرسنگ ـ، کلور ـیک فرسنگ ـ ، درو

←

Nalandiz ، وزنا (ق) ، ویوزه کله (ی) ، هرزله‌کوه (ق) Harzala-kū ، هفته‌خانی (ی)

مسیر ماسوله به ماژلان عبارت است از :

نیوکان Nyūkān ـ سه فرسنگ ـ، دررم Darram ـ۳ فرسنگ ـ ، آب‌بر Ab-bar ـ۴ فرسنگ ـ، گیلوان Gilavān ـ۴/۵ فرسنگ ـ، منجیل ـ پنج فرسنگ ـ.

Darav ـیك فرسنگ‌ـ، اسپو‌ـنیم‌فرسنگ‌ـ، اسکستان نزدیك‌اسپو و خمس Xamas ـیك فرسنگ‌ـ ، مجره Majara ـنیم فرسنگ‌ـ ، خوجین Xujin که فوئین Fūin هم نامیده می‌شود ـ ۲ فرسنگ ـ ، هرو‌ـیك‌چهارم فرسنگ‌ـ.

جادهٔ ماسوله به زنجان در جنوب جادهٔ ماژلان قرار دارد ومکانهائی‌که جاده از آنها می گذرد عبارتست از :

نوکیان درطارم ـسه الی‌چهارفرسنگ‌ـ ، تاهم Taham ـچهار فرسنگ‌ـ وجاده پس از تقریباً دو فرسنگ از تاهم به زنجان می‌رسد .

از حواشی‌رابینو: در سال۷۰۶هجری وقتی‌که الجایتو گیلان را اشغال‌کرد قتلغشاه را از راه‌گردنهٔ ماسوله با سپاه فراوانی به این‌منطقه فرستاد. حکام فومن وگسکر منهزم شدند ولی رکابزن حاکم تولم به‌تنهائی برای‌درهم شکستن نیروی مغولان ایستادگی کرد ومانندکسی که بخواهد حقی برای‌خودمطالبه‌کند پیش رفت و قتلغشاه راکشت وگوشهایش را برید. نیروی قتلغشاه فراری شدند وبسیاری ازآنها در لجنهای اطراف از بین رفتند .

فصل دوازدهم

تولم[1] Tūlam

موقعیت

تولم در شمال غربی رشت واقع شده و دشتی پوشیده از جنگل و برنج‌زار است و رودخانه‌هـای فراوانی کـه از کوههای فومن وشفت سرچشمه می‌گیرند واز آب اضافی برنج زار هاتشکیل می‌شوند از این منطقه عبور می‌کنند .

حدود

تولم از شمال به مرداب ، و از مغرب وجنوب به فومن ، واز جنوب شرقی‌ومشرق به موازی محدودگردیده است.

۱ـ مؤلف مسالك الابصارفی ممالك‌الامصارکه آن‌کتاب را در۷۳۷هجری، ۱۳۳۰ میلادی‌تألیف نموده نوشته است که: حاکم تولم دارای موقعیت و اعتباری مساوی بـاحاکم فومن بوده ولی‌دراین‌منطقه ابریشم به دست نمی‌آید. حکومت تولم‌نیروئی‌مرکب‌از۱۰۰۰ نفر سوار در اختیار داشت و این سربازان در گیلان به شجاعت مشهور بودند، و مخصوصاً از زمانی‌که نیروی مغول را در هم شکستند اعتبار فوق‌العاده‌ای نزد همسایگان خودکسب کردند. درسال ۷۶۹ هجری(۸ـ۱۳۶۷ میلادی) تولم بخشی از قلمرو همسایه‌اش فومن بود ولی ما نمی‌دانیم‌که جداشدن آن چگونه انجام یافته است.

حداکثر درازای آن از شمال به‌جنوب ۹ کیلو متر وپهنایش از مشرق به مغرب ۱۳ کیلومتر است

هنده‌خاله
Hinda Xāl

دردوقرن گذشته مرکز حکومت تولم‌هنده‌خاله‌بوده است. پس از اینکه امر واگذاری زمینهای خالصهٔ تولم انجام یافت این‌منطقه ازنظر اداری به رشت تعلق‌گرفت و سردار معتمدکه بزرگترین مالك رشت بود نایب‌الحکومهٔ آنجا شد.

هنده‌خاله دارای ۲۰۰ خانه است وبه پائین‌محله یا مازندران‌محله ومیان محله‌که خود آن شامل سادات‌محله وشیخان محله Šeyxānmahalla است، و صوفیان ده تقسیم شده است. در بالامحله یك مسجد وسه زیارتگاه به‌نامهای میرمعظمان‌درصوفیان، آقامیر زیارتگاه درسادات محله، وچهل‌تنان‌نزدیك مسجد بالامحله قرار دارد.

جمعیت

تقریباً تمام جمعیت تولم را طاعون ۱۲۴۶ هجری (۳۱-۱۸۳۰ میلادی)ازبین‌برد وجمعیت کنونی آن خیلی کم‌است و اصل آنها به مهاجرین لاهیجان و مازندران و طالش که به‌این ناحیه آمده‌اند می‌رسد.

محصولات تولم عبارت است از: برنج، ابریشم، توتون و مقدار کمی عسل. صیفی کاری در آنجا انجام می‌گیرد. دو کورهٔ آجرپزی در آنجا قراردارد. در تولم حصیرها را شفاف می‌کنند. از آنجا چوب و زغال و آجر و خربزه به انزلی و کدو به روسیه فرستاده می‌شود. برنج و توتون و ابریشم تولم در بازارهای رشت به فروش می‌رسد. چای و قند و قماش و سماور و غیره از انزلی و یا رشت به آنجا وارد

می‌شود [۱].

بازار در ساحل راست پیش رودبار در جادهٔ رشت بـه کسما ، جمعه بازار فومن قراردارد . جمعه بازار در زمینی است جزء خاك فومن ودر ۱۷ کیلومتری مغرب رشت واقع می‌باشد .

بازارهای‌دیگر آن ، بازار سیاه درویشان وهنده‌خاله است که روزمعینی برای بازار ندارند .

رودخانه رودخانه‌های تولم که در پیر بازار به هم ملحق می‌شونداز مشرق به مغرب عبارتست از :

رجه Reja کفته رود Kaftrūd کـه مانند شوراب کوچك وشوراب بزرگ و جعفرخاله در باطلاق کـوچکی که در دهانهٔ پیر بـازار تشکیل شده وارد می‌شوند . شوراب کوچك وسیلهٔ چند رود کوچك وچند چشمهٔ شور تشکیل شده و شوراب بزرگ نیز به همین تـرتیب تشکیل یافته است . جعفرآباد یا جعفرخاله رودخانه‌ای است که برای جریان دادن مازاد آب گیلواخاله Gilvāxālā حفرشده است. عباس‌آباد یاعباس‌خالهٔ حالیه رودخانه

---

۱ ـ درسال ۱۸۷۷ م . چرچیل (M.II.A. cherchill) چنین نوشته است : «من نمی‌توانم در مورد وجود اسبهای وحشی در گیلان ذکـری به میان آورم . جنگلها دارای آنچنان وسعتی هستند که اگر این اسبان رم‌کنند به اشکال می‌توان دوباره آنها را گرفت. در بعضی از نقاط گیلان می‌توان اسبهائی را دید که مانند آهو و گوزن درجنگل نشوونما می‌کنند و وحشی می‌باشند» . برحسب اطلاعاتی کـه من از این موضوع به دست آورده‌ام پس از جریان طاعون که مردم زیادی را ازمیان بـرد چون معتمدالدوله تولم را خرید زمین تولم از جنگل پوشیده شده بود وتعداد فراوانی اسب ومادیان درآن رها شده بودند که کاملا وحشی به نظر می‌رسیدند . زمانی که درتولم جمعیتی گرد هم جمع شدند و جنگل زیر کشت رفت ، این حیوانات وحشی رفته رفته به وسیلهٔ مردم گـرفته شدند ، به طوری که امروزه کاملا ازبین رفته‌اند و اثری از آنها در آنجا دیده نمی‌شود .

کوچکی است که آب گیلواخاله و جعفرخاله را به هم مربوط می کند .

رودخانه‌هائی که در مرداب انزلی می‌ریزند عبارتست از :

طالب‌خاله، مشله‌خاله Mašalaxāla ، باغبان‌خاله، گاز گیشه Gāz-Giša و راسته خاله که مانند گیلواخاله از شاخه‌های نـوخاله هستند. (نوخـاله همان پسیخان روداست که در بخش شفت آن‌را بدین نام می‌خوانند)، توراب خاله یا تولاب‌خاله که مانند زرداب خاله از رودخانه‌هائی تشکیل شده ودر تراب‌خالـه به هم ملحق می‌شوند، هندخاله شعبه‌ای از پیش رود بار است ، سیاه‌درویشان، لاکسار ، سیاه‌وی Siāhvi که از خانه‌های گـاز رودبار هستند رکـو Rekū خومه سر Xūmasar رودخانهٔ کوچکی است که مازاد آب خـراط محله را که ازگاز رودبار سیراب می‌شود در مرداب می‌ریزد .

نرگستان که مرز تولم وفومن است وبارانداز کوچکی‌دارد واز آبهای گهکو Gehkū و خرفه‌کام تشکیل می‌شود .

عایدات تولم

عایدات تولم بالـغ بر ۵۰۰۰۳ قـران و۱۴۶ دینار است . مالیات ارضی وخالصهٔ آن ۳۶۹۱۴/۶۴ قران است که مبلغ ۱۸۶۸ قران و ۱۵ دینار مـالیات اضافـی و۱۳۰۸۸/۵۰ قران مـالیات ارضی زمینهای خصوصی هم با آن منظور گردیده و رویهم آنها بالـغ بر۵۰۰۰۳/۱۴ قران می گردد .

(توابع تولم)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
بریران		۷۸۴/۹۰	–
بودیان	Būdyān	۸۵/۵۰	ساکنان این منطقه گالش و گله‌دار هستند و زغال درست می کنند .
جمعه بازار		۴۰۰/-	–
چنه‌سر	Čanasar	۸۱۲/۲۵	–
چوبه	Čūba	۱۴۰۰/-	–
خراط محله		۵۱۵/۷۵	–
خرفکام	Xarafkam	۱۲۰۷/۴۰	–
خطیبان		۱۲۴۳/۳۵	–
خواجه احمذان		۱۸۵/-	قسمتی از صیقلان است
خومه‌سر		۵۱۷/۷۵	–
دیلوندان		۱۴۷۰/۷۵	–
زیم‌سار	Zimsār	۱۰۷۴/۱۰	–
سس	Sas	–	دارای زیارتگاهی به نام آقانعمان است (امروزه سس‌مس Sasamas می گویند .م)
سیاه‌تون	Syāhtūn	–	جزئی از مردخه است
سیاه درویشان		۵۱۸/۴۰	–
سیاه کلوندان	Syākolvandān	۱۲۳۸/۱۲	–
سیاه‌وی		۷۶۵/-	–
شالکا	Šālkā	۵۲۵/۱۰	–
صیقلان		۴۱۵/۴۸ ۵۵۸/۸۰	دارای مسجدی به نام آقـاپیله قرآن است و در آنجا قرآنی قدیمی به خط کوفی نگهداری‌می‌شود.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
فیض آباد		–	دهکدهٔ خرابه‌ای است که به عنوان چراگاه به شبانان به اجاره داده شده است و ساکنان آن‌بابت قطع نیهائی‌که به طور فراوان در آنجا می‌روید مبلغی پرداخت می‌کنند .
کوله‌کوه	Kūla kūh	۱۲۳/۲۰	–
کیشستان	Kišestān	۴۰۵/–	–
گوراب		۳۱۸/۶۰	زیارتگاهی به نام یحیی در آنجا دیده می‌شود .
گهکو		۲۶۰/۷۵	–
گیلخوران		۶۱/۲۰	–
لاکسار	Lākasar	۹۴۷/۶۰	دارای زیارتگاهی به نام درویش علی‌آقا است .
لیفشاگرد	Lifšagard	۳۹۲۳/–	دارای زیارتگاهی به نام آقاچاله‌سر است.
ماتك	Mātak	۳۰۵۲/۸۰ ۲۹۴/۷۰	–
مردخه	Mardaxa	۷۶۱۷/۲۰ ۴۳۶/۸۰	دارای دو زیارتگاه به‌نام آقاپیرعلی وآقاپیرقلی است‌که دو مسجد به آنها متصل است .
مرجقل	Marjaqal	۲۱۱۳/۷۵	–
مرسار	Mar-sār	۶۱۶/۳۳	(امروزه مرسال Marsāl تلفظ می‌شود .م)
مس		۳۶۴/۱۵ ۲۵/–	این مالیاتها هم برای مس وهم سس است .
نرگستان		۳۰۹۷۰/۵۰	–
نوخاله		۱۲۸۴/۳۵ ۵۸۶/۵۰	دارای زیارتگاهی به نام آقا سیدابراهیم و مرتع و شکارگاه مرغابی است
هندخاله		۲۲۷۴/–	زیارتگاه پیر مؤذنان در آنجا واقع است. متولی این مقبره از اعقاب شخصی بـه نـام پیر محمد

دهکده	(مالیات قران)	شرح
		مؤذنان است و بر طبق اسناد و فرمانهای قدیمی منطقهٔ وسیعی وقف این محل بوده که عبارتست از: جوکی Jūki ، سفیدلی‌زار Sefidlezār ، کفته رود، تورخـاله ، نـی‌زار ، نمکاهان Namakāhān ، لیه‌خاله Liyaxāla ، پازکی‌پشت Pāzokipošt بوده است . یـکی ازاین فرمانها به تاریخ محرم سال ۹۳۹ هجری (۳۳-۱۵۳۲ میلادی) نـوشته شده وبه مهر مظفرسلطان حاکم بیه پس ممهور می‌باشد ودرآن کلمات زیر دیده می‌شود (الله‌تعالی‌الحکیم المنان‌المؤیدالقادرالسلطان‌المظفرابوالمظفر) . دو فرمان دیگر یکی متعلق به‌شاه عباس دوم است که به تاریخ۱۰۵۲ هجری (۴۳-۱۶۴۲ میلادی) نوشته شده است ودیگری مربوط به شاه طهماسب دوم‌است که‌در ۱۱۳۷ هجری(۳۵-۱۷۳۴ میلادی) نوشته شده و دارای مهر فرمانده کل امپراطـریس آن Ānn می‌باشد . درهندخاله‌استخر بزرگی به‌نام بیجارکی Bijāraki برای استفاده در امـر آبیاری وجود دارد ودر زمستان مرغابی فراوانی در آن دیده می‌شود .

نقل‌ازحاشیهٔ رابینو- به نظر می‌رسد که امرای شفت همیشه تابع امرای فومن بوده اند . در سال ۷۹۱ هجری (۱۳۸۹ میلادی) امیره محمد شفتی برای استیلا بر گیلان با سادات ملاط با امرای دیگر بیه‌پس متحد شد. سال بعد امیره ساسان شفتی کـه فرمانده قوای فومن بود در جنگی که برعلیه امیره ساسان گسکری می‌نمود کشته شد .

در سال ۸۸۲ هجری (۸۷-۱۴۷۷ میلادی) امیرد سعید شفتی ازاطاعت امیره اسحق

فومنی سرباز زد. سلطان محمد لاهیجی که بر تمام گیلان دست داشت اورا ازحکومت شفت که متعلق به امیره ساسان شفتی بود برداشت . در سال ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲ میلادی) امیره‌سعید شفتی برای انتقام‌خون پدرش امیره سالوك حاکم شفت راکه جانشین برادرش شده بودکشت . در سال ۹۰۷ هجری (۲-۱۵۰۱ میلادی) پسران امیره هند شفتی برای کشتن امیره علاءالدین فومنی با سپهسالار عباس فومنی همدست شدند .

یك قرن بعد علی‌خان وزیر بیه‌پس حیدربیگ لاهیجی را به‌عنوان ناظر وسپهسالار شفت انتخاب نمود . حیدربیگ با خاتم بیگ شفتی که هنگام نقار علی‌خان آشکارا سر به شورش برداشته بود به‌جنگ پرداخت . علی‌خان میرحاکم به حسین‌خان کهدمی در رکو پناه‌برد. درسال۱۰۰۳هجری(۹۵-۱۵۹۴میلادی) هنگام‌شورش علیخان میرخوند شفتی‌از طرف فرهادخان به فرماندهی کل‌قوای رشت باحقوق۲۰۰ تومان ومیرحاتم به‌فرماندهی کل قوای شفت با حقوق ۲۰ تومان منصوب شدند و علی‌خان تا زمان مرگ خود یعنی سال ۱۰۲۰هجری(۱۲-۱۶۱۱میلادی)درآن منصب‌انجام وظیفه می‌کرد. پس‌از او این منصب با۱۵تومان‌حقوق به‌میرفرح برادرزادهٔ میرخوند شفتی که بادختر‌میرحاتم ازدواج کرده بود داده‌شد. میرفرح پس ازبیست‌سال‌وفات‌یافت وبرادرمیرحاتم به‌جانشینی‌او رسید. اصلان‌بیگ وزیر گیلان به‌کمك شخصی به‌نام شمس آنها را به‌ترك این ناحیه وادارکرد وشمس به‌عنوان کلانتر شفت منصوب شد وتا زمان مرگ خود در این منصب‌باقی بود .

فصل سیزدهم

شفت

موقعیت ـ حدود

شفت درجنوب شرقی رشت واقع گردیده وسرزمینی نیمه جلگه ونیمه کوهستانی است از شمال به ورزل ، ازمشرق به رودبار ، از جنوب به طارم، واز مغرب به ماسوله و فومن محدود می‌شود. در کتاب مسالك‌الابصارفی ممالك‌الامصار(که تخمیناً در سنهٔ ۷۳۷ هجری قرن چهارده میلادی) نوشته شده است از شفت به‌عنوان وطن‌شیخ‌عبدالقادر گیلانی وازمردم آنجا به‌عنوان شاخه‌ای ازحنبلیها یاد شده وهمین مؤلف‌عدهٔ‌فرمانروایان آن‌را تاحدود هشت نفر ذکرمی‌نماید. امرای شفت ازنظر استقلال گاهی بیشتر وگاهی کمتر از امرای فومن مستقل بودند .

خانهای شفت

خانهای شفت طبق نظر عده‌ای ، از مردم سبزوار ، وطبق نظر عده‌ای دیگر از طایفهٔ چگنی قزوین هستند. بـه نظر می‌رسد که آنها سر زمین خود را با همان حیله که‌حسن صباح الموت راگرفت به دست آورده‌اند. مردم به آنها پیاز مسلمان می‌گفتند وعلت ذکر چنین نامی آنست که جد آنها به نام هلوی همینکه دید پیازی بر بام خانه‌اش روئیده است

فریاد کشید : «به‌طور یقین خدائی هست!» و بدون درنگ اسلام آورد . خانها ادارهٔ امور منطقهٔ حکومتی خود را نیز به دست دارند ولی در این زمینه نفوذ آنها بسیار کم است.

مرکز قدیمی

سابقاً مرکز شفت گوراب شفت بود که نزدیك دهکدهٔ کنونی نصیرمحله قرار داشته و این محل به سبب انبوهی شمشادهائی که در آنجا روئیده بود به نام گوراکیش معروف شده است .

کمسار

مرکز حکومت شفت ومحل اقامت خان آن کمسار است که در سه کیلومتری جنوب تکرم قرار دارد . در آنجا دو مسجد وچند حمام خرابه ودرحدود ۲۰۰ خانه‌است که دردو ساحل لیفکوخندان در وسط باغهای میوه به طرز زیبائی به‌چشم می‌خورد . عده‌ای از این خانه‌ها که متعلق به خانها است بی‌نهایت زیبا می‌باشد اما به سبب آنکه خانها بیشتر اوقات خودرا دررشت می گذرانند این خانه‌ها روبه ویرانی نهاده‌است. کمسار به چهار محله تقسیم شده است که عبارتند از : شیخان‌محله ، سرخان محله ، کمسارمحله و کوچك کمسار .

جمعیت

جمعیت شفت شامل ۱۷۶۰ خانوار است که اکثر آنها گیلك هستند و اغلب ایام سال را در آنجا به سر می‌برند ، در حالیکه عده‌ای دیگر تابستانها را در ییلاقها می گذرانند. درپای ارتفاعات این منطقه عده‌ای گالش و طالش زندگی می کنند که برحسب فصل با گوسفندان و سایر چهار پایان خود به کوهستان می‌روند . زبان مردم دهکده‌ها گیلکی وزبان مردم کوهستان طالشی‌است. مردم شفت شیعی اثنی‌عشری‌اند. محصول این‌منطقه که پنیر و روغن و پشم است در رشت به فروش می‌رسد . در کوهستان جو و گندم سفید می‌روید . محصول عمدهٔ منطقهٔ جلگه‌ای برنج و ابریشم است و همچنین مقداری توتون و کنف وصیفی‌کاری هم در آنجا حاصل می‌شود .

درختان جنگلی این منطقه عبارتست از :

چیت čit یا افرا که مورد استفادهٔ اسلحه سازان در ساختن قنداق تفنگ قرار می‌گیرد. چوب راش که از آن پـارو ودسته بیل می‌سازند . چوب‌اشپر Išpar ، توسه Tūsa، فخ Fax (Charme) لیلیکی Liliki . کوجی یازبان گنجشك، درخت آزاد (نارون سیبری)، چوب‌سردار، شاه‌بلوط، انار وحشی ، شمشاد ،بلوط . ولی بلوط در این ناحیه به طور نادر دیده می‌شود .

درگذشته مردم شفت ناچار بودند هزینهٔ زندگی ۱۱۵ نفر چریك راکه از سیاه مزگی Syāhmezgi می‌آمدند تأمین نمایند ولی درحدود چند سالی است که این‌عده به پانزده نفر تقلیل یافته‌اند وحقوق آنها به دستهٔ موزیك نظامی که دررشت تشکیل شده‌است اعطاگردیده‌است. ساکنان سرزمینهای کوهستانی شفت عموماً تیراندازان ماهری هستند .

رودخانه‌ها

رودخانه‌های شفت ازاتصال دو نهرتشکیل‌شده‌است ، یکی گمبو Gambū کـه از جنوب شرقی مـی‌آیـد و دیگری آرامگاه که از جنوب می‌آید وخونی‌وگرداب ازطرف مشرق به‌آن می‌ریزد . رودهائی که زیر این محل اتصال به آنها ملحق‌می‌شوند عبارتست‌از :

سیاه سرك از مشرق سوتـه ، از مغـرب اسکندرسر ، برگه ولته پـارو Latpārū از مشرق . رودخانه پس ازگذشتن ازکنار سیاه‌مزگی در مسیرخود از لپوندان ، بداو ، وتکرم که در آنها به نام این دهکده‌ها خوانده می‌شود ، می‌گذرد وبعداز تکرم به‌نام پسیخان نامیده می‌شود. در لپوندان برای رساندن آب به‌طـرف شمال غربی‌سدی بسته‌اند . رود سونگ چکوسر ، بـه دوشاخه تقسیم می‌شود. یك شاخهٔ آن در نصیرمحله با نام ششخاله ازقسمت اصلی دور می‌شود وبه‌خوپك درلیشاوندان ملحق می‌گردد ودر عثماوندان به‌شاخهٔ دیگری ازسونگ به نام تانگو متصل می‌شود. بعد از لپوندان رودخانه به طرف شالما

پائین می‌رود و در اینجا سد دیگری برای بردن قسمتی از آب آن به مغرب در خسم Xosom (سونگ سر بین لپوندان وشالما) زده شده‌است. رودخـانه ازاین به بعد وارد فومن می‌شود.

فومن سرزمینی است که سطح آب رود در آنجا تـا چند کیلومتری مرداب برای آبیاری مساعد نیست. رودکوچك دیگرشفت از امامزاده ابراهیم پائین می آید . این رود از دو شعبه تشکیل شده است که در طالقان در پـائین امامزاده بـه هم ملحق می‌شوند و رودخانه از اینجا بـه نام دو رودخان نامیده می‌شود .

در لاسك رودخانه‌ای به‌نام لاسك جو به رودخانه متصل می‌شود واین رود در اینجا از قسمت جنوب شرقی شاخه‌ای مـی گیرد و بـه چنار رودخان می‌رود . در چوبر خانم جوب به‌آن متصل می‌شود و رودخانه در ناحیه‌ای از صیقلان به‌نام صیقل کومه به پسیخان رودملحق می‌شود. کمسار که لیفکوخندان (لیوه‌خندان Liva-xandan تلفظ می‌شود . م) هم نـامیده می‌شود بـه وسیلهٔ سالك جوب که قسمتی از آب کمسار است به پسیخان رود متصل می‌شود.

عایدات عایدات شفت بالـغ بر ۵۱۸۰۳/۲۳ قران است .

(دهکده‌های شفت)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
احمدسر گوراب	۲۰۳۵/۱۵	قریهٔ مردخه بخشی از آن می‌باشد .
بداو (بداو Badāv تلفظ می‌شود .م)	۱۹۰۷/۸۰	پشته سرا بخشی ازآن می‌باشد .
بیالوا	۴۰۶/۱۷	–
پیرده	۸۳۰/۷۱	–
پیرسرا	۷۳۷/۸۶	شیخان‌محله هم نامیده می‌شود .
پیرمؤمن سرا	۹۷۴۰/۷۵	قسمتی از مردخه محسوب می‌شود وپیرمن‌سرا هم نامیده می‌شود
تکرم Takaram	۷۶۹/۲۱	جمعه بازاری دارد که به شکل مربع مستطیل از چوب درست شده وشامل ۲۶ دکان است و دربالای در ورودی بازار سه‌اطاق برای مسافرین دارد . تکرم دارای مؤسسه‌ای‌برای خشك‌کردن پیله‌است. ودر نزدیکی رودخانه مقبره‌ای به‌نام شاه درویشان دارد .
جیرده	۱۰۰۹/۳۵	–
چماچا	۶۱۰۲/۵۰	چماچا به سه قسمت پائین‌محله ، بالامحله و محلهٔ کلاچه‌خندان تقسیم‌شده است. مقبرهٔ نعمان دراین محل است و در آن قرآنی به خط کوفی دیده می‌شود .
چوبر	۴۲۱۶/۷۷	قریه‌های مبارك‌آباد (۱۰ خانه) ـ خرم‌آباد ـ دالکی‌سرا ـ بیجارسر وشاه‌نشین جزء آن هستند. در چوبر وشاه‌نشین خرابه‌هائی وجود دارد .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
چوسر	۳۱۳/۴۳	(شاید چکوسر باشد .م)
خرطوم	۱۸۸۹/۸۴	–
خطیبان	۶۹۱/۳۳	آن را بخشی از ناصران می‌دانند .
خمیران	۶۰۸/۵۶	–
دو رودخان	۴/۵۶	قشلاق و محل اقامت ده خانوادهٔ طالش است .
سفیدمزگی	۲۴۲/۵۲	قشلاقی است که در آن ده خانوادهٔ گالش زندگی می‌کنند .
سیاه مزگی	۵۲۵/۴۵	اغلب تفنگ‌سازان شفت ازسیاه مزگی هستند ومردم آن گالش می‌باشند
شالده	۲۲۱۰/۳۱	–
شالما	۲۱۵/۸۵	قریهٔ گنجار Ganjār بخشی از آن می‌باشد
صیقلان	۱۴۲۷/۵۵	–
عثماوندان	۳۰۱۳/۳۰	–
قصبه	۳۲۷۰/۸۰	شامل قصبه‌محله، آقامحله ومیرمحله است. مالیات آن ۶۰۰ قران برای بازار و ۱۰۱۵/۶۹ قران مربوط به عایدات زمینهای خالصه است .
کولوان Kūlavān	۴۵۶/۲۹	–
کولیسران Kūlisarān	۲۵۷/۶۵	–
کمسار	۲۲۳۹/۹۴	مرکز این منطقه است
لاره‌سر Lārasar	۳۷۶/۴۱	–
لاسك Lāsak	۷۷/۵۸	مسکن طالشها می‌باشد
لپوندان	۲۳۱/۷۲	لاپندان Lāpandān هم نامیده می‌شود
محرمان Mahramān	۵۲/-	–

دهکده		مالیات(قران)	شرح
مردخه		۵۲۰۱/۳۴	شامل قـریه‌های لاقان Lāqān ، پیرمـومن‌سرا ، مردخه ، لختکه Laxtake و دبـاغ شهر است . دباغ شهر نزدیك گوراکیش واقع شده و حکومت نشین قدیمی شفت است .
مژده		۱۸۰۸/۹۲	سابقاً قسمتی از چماچا بوده است
ناصران		۷۵۹/۳۰	–
نصیرمحله		۱۵۸/۳۲	در نیم فرسنگی آن امامزاده اسحق قـرار گرفته است
نوبند	Noband	۹۸/۳۶	قشلاق
نهزم	Nezzem	۱۹۴۴/۲۶	دارای زیارتگاهی به‌نام نهزم‌است که درآنجایکی ازاجدادآقا سید محمدباقرشفتی که به‌فرمان محمد شاه قـاجار حجة الاسلام اصفهان شده بود مدفون است .

(ییلاقها و قشلاقهای شفت)

ییلاق با علامت (ی) و قشلاق با علامت (ق) مشخص می گردد .

آهن کول Āhankol (ی) - آکیادشت (ی) -

الله‌وردی‌محله(ق) این نام به‌چند خانه که نزدیك مقبرهٔ صعلوك معلم قرار دارد داده شده است . مقبرهٔ امامزاده صعلوك معلم درقلهٔ کوهی قرار دارد که از مسافت دور دیده می‌شود . شخصی به نام ابوالقاسم تاریخی دربارهٔ صعلوك معلم نوشته که امروزه نمی‌توان به آن اطمینان نمود . برطبق نوشتهٔ این مؤلف صعلوك معلم پسروهب بن منبه از اعقاب پیغمبر بود . بعدازمرگ امام‌رضا علیه‌السلام درسال ۲۴۷ هجری (۲-۸۶۱میلادی) صعلوك عازم‌گیلان شد . درطارم هشت هزار نفرازدیلم‌وطالش به‌او پیوستند. سال بعد اودشمنان خود را از قلعهٔ شمیران بیرون‌راند واز راه ایمن‌آباد کهدم عازم‌گیلان شد و درکرکره پشته Korkorepošta که بعدها به نام لشکرگـاه نامیده شد چادر زد ودر آنجا روسای قبیله‌امك Amak مانند ملك عباس بن‌ملك شیرویه لاسکی وملك دولت بن‌ملك‌الماس سفید مزگی ودیگران به‌اطاعت اودرآمدند. ابوالفضل خارجی که حاکم‌گیلان بود در نزدیکی خسروآباد شکست خورد و کشته شد و صعلوك معلم به کوهستان خیرسنگ رفت ودرآنجا تاپایان عمر در انزوا بود وبه عبادت می‌پرداخت . او در سال ۲۸۰ هجری (۴-۸۹۳) وفـات یافت ودر محلی به نام رزش Razaš به خاك سپرده شد .

آرامگاه (ی) ، بره سر Baresar (ی) ، بـرگه Barga (ی) ، بـرنه Barna (ی)، بیجارسر (ق)که چوب تراشان به‌آن تعلق دارد و بیجار سر نیز جزء دهکدهٔ چوبر است.

شاه بقال (شابقال ŠābQal تلفظ می‌شود .م) در مشرق بداو قرارگرفته

و رودخانه‌ای به نام شاه بقال از آن می‌گذرد که وارد پسیخان رود می‌شود. در اینجا تپه‌ای بــه همین نام وجود دارد که در آن آثــار ساختمانهای قدیمی دیده می‌شود.

عبدالفتاح فومنی می‌گوید شاه بقال نــام یکی از ملازمین مهم سلطان علی‌بیگ وزیر بیه‌پس بوده‌است. روی کوره و گشت رودخان به او تعلق‌داشت. میان‌گشت رودخان و جلگهٔ علی‌آباد (نزدیك دهکدهٔ لله‌کام کنونی) محلی بــه نام شاه بقال وجود دارد که‌کسی در بارهٔ آن نتوانسته است اطلاعاتی بدهد.

شمره‌چــال Šamračāl (ی) ، شمره‌گیــروه Šamragirva (ی) ، دگرد Dagard (ی) ، دیله سر (ی) ، دیره Dire (ی) ، در کــه‌دشت (ی) ، دیناربند (ی) ، دیورود Divrūd،عبدالفتاح فومنی متذکر شده است که جادهٔ ییلاق ماسوله به شفت که از لوك Lūk وگیلوا Gilvā گذشته وبعد بــه سکن Sokon محل اقامت امیرخواند طالش وخانوادهٔ او می‌رسد از آنجا این راه از لالك Lālak و دیورود می‌گذرد وبعد به چوبر رودخان می‌رسد که معمولا برای عزیمت به رشت باید از آنجا به پسیخان رفت.

دیزاب Dezāb (ی) ، جیرگوراب (ی) ، دو رودخان (ق) عبدالفتاح فومنی این محل را دوران نام برده است ،گمبو (ی) ،گــرمابه‌چشمه (ی) که معمولاگرمابه‌چمه Garmāba-Čama نامیده‌می‌شود،گشت‌برین Gaštaberin (ی) ،گرداب (ی) ،گیشوم (ق) Gešūm ، گیله‌لار Gilalār (ی)، هزاررودبار (ی) قسمتی‌از طارم است ، اسکندرسر (ق) ، اسکندکن Eskandakon بالای امــامزاده اسحق است و دیوارهــای کهنه‌ای در اینجا دیده می‌شود ، قلعه‌کول Qal-a-kol (ق)، خشاندشت (ی)(خوشه‌دشت Xaršadašt نامیده می‌شود.م) خاله‌کول (ی) ،خرفه‌کول (ق) ، خلدشت (ی) ، خرم جوان Xoramjavān (ی)، خونی Xūni (ی)، کلنگهه Kolanghe (ی) ،کندرز Konderz (ی)،

کوره‌خیل Kūraxel (ی)، کوله سرکه Kūlasarake (ی) ، لشکرگاه (ی) ، لنگردشت (ق)، لالك، لاله سر(ی) که قسمتی از آرامگاه است، لاسه پشت (ی)، لت پارو(ق) لت‌وارو هم نامیده می‌شود ، لوت (ی) به‌لوت Lūt بالا و لوت پائین تقسیم می‌شود ، مالیامبر Malyāmbar (ق) (لیامبر Lyāmbar تلفظ می‌شود.م) ، ماشل کول Māšalkol (ق) ، مازوبند (ی) (مازوبن Māzūban تلفظ می‌شود .م) ، محرمان Mehremān (ی) گوسفند و حیوانات چهارپا و شمشاد فراوان دارد،میان‌خالی (ی)که مین خالی Menxāli هم نامیده می‌شود، میاندران Myāndarān (ی)، محمد امین‌سرا (ق) ،نوبند (ق)، رشترود (ق)، رودبارسرا(ق)در این ناحیه چراگاهها و جنگلهائی دیده می‌شود، سرداب‌خانی(ق)، که کمی کشاورزی دارد ، سفید مزگی (ق) ، سیاه چاله سر (ی) که سه چله‌سر Sečalesar هم نامیده می‌شود ، سیاهگهه Syā-ge (ی) ، سیاهرود (ق) ،

یادداشتهائی در مورد راه رشت به تکرم وکمسار :

پنجم‌ژوئن۱۹۰۷(۱۳۲۵هجری)ـ ساعت۵/ ۷صبح بادرشکه‌ازرشت‌حرکت‌کردیم. پس از عبور از استخر عینك ازسدی که درمقابل آن چندکلبه وقهوه‌خانه‌ای متعلق به‌احمد گوراب بود گذشتیم . در سمت چپ نزدیك جاده مسجدی به نـام خشت مسجد و در عقب دهکده‌ای به همین نام ودر طرف راست کلبه‌ها و مزارع توتون ناحیهٔ آتشگاه بود. جاده به جنگل محدود شده و هر لحظه نهالهای توت و ساقه‌های برنج وکشتزارهای توتون و کلبه‌هائی که در درون درختان پنهان شده‌اند به نظر می‌رسد .

در پسیخان به اسبهائی که برای مـا آورده بودند سوار شده و در ساعت هشت و سه‌ربع‌صبح در ساحل رود به‌راه افتادیم ومدام از ساحلی به طرف ساحل دیگر می‌رفتیم . بعد از دافسار کـه محل بسیار خوش منظره‌ای بـود به‌کوزان رسیدیم . کوزان Kūzān دهکده‌ای است که درحدود ۴۰ خانه‌دارد ودرحد فومن روی ساحل‌راست در ۹ متری‌بالای سطح رودخانه افتخار العلماء قرار دارد . ما از گدار رود عبور کرده واز قسمتی از جیرده می گذریم وبعد از دوبار گذشتن از گداررود درساعت ۱۰ وبیست دقیقه به تکرم دهکده‌ای که در حدود ۴۰ یا ۵۰ خانه دارد رسیدیم . ساعت ۵ و ۳۵ دقیقه بعد از ظهر از تکـرم


←

سیاهسرك Sya-sarak(ی)،(ی)سیلانسر Seylānsar، سکن Sokon (ی) ، سوهه‌کام Sūhekām (عبدالفتاح فومنی از اینجا به نام سکم Sokom یاد می کند) ، سوراب (ی) ، سوستان Sūstān (ی) ، سوته Sūta (ی) ، سوته‌دشت (ی) ، طالقانی (ق) ، تنار Tanār (ق) ، توگاو (توگاف Tūgāf هم نامیده شده) ، توك Tūk (ی) شاید همان لوك باشد ، والی سرا (ق) کمی کشاورزی دارد وزغال‌چوب فراوانی از آنجا به‌دست می آورند ، وانی Vani (ی)، ویشرود Višrūd (ق) شمشاد فراوانی دارد، زردکام Zardakām (ق)

←

حرکت کردیم از چوسر Tchousar روی ساحل چپ رودخانه و بعد از خطیبان گذشتیم . خطیبان در ساحل راست رودخانه قرار داشت . بعد از عبور از خطیبان به‌کلیسران در ساحل چپ افتادیم و مخالف جریان آب کمسار که از جنوب به پسیخان رود می‌رسد عبور کردیم . رودخانه از جنگلی که پر از گنجشك است می گذرد و منظرهٔ جالبی دارد .

ساحلها ناگهان بالا می‌آیند ، و ما به سمت خانه هژبر نظام در ساحل چپ آب کمسار می‌رویم از بالای تالار ما می‌توانیم کمسار را ببینیم . این مرکز قدیمی‌خان شفت ۴ فرسنگ با رودبار و ۵ فرسنگ تا طارم فاصله دارد . جادهٔ تکرم گاهگاهی از برف گرفته می‌شود ، همچنین جاده تکرم به پسیخان نیز غالباً در اثر طغیان رود غیر قابل عبور می گردد .



(برابر صفحهٔ ۲۴۲)

فصل چهاردهم

رودبار

موقعیت و حدود رودبار که معمولا آن را برای آنکه از رودبار قزوین تمیز داده شود رودبار زیتون یاپیلده رودبارمی‌گویند درجنوب رشت ، در ساحل چپ سفیدرود قرار دارد ، و از شمال بـه کهدم Kohdom از مشرق به شفت و از جنوب به قزل‌اوزن و طارم محدود است ، و راه رشت به قزوین از آن می‌گذرد و مسافتش از منجیل از سفیدکتله ۲۵ کیلومتراست.

مرکز حکومت مرکز حکومت رودبـار در ۱۶کیلومتری منجیل و سمت چپ رودخانه ، در وسط جنگلی از زیتون که بیشتر آنها به ضخامت ۹۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر و به‌ارتفاع ۹ تا ۱۲متر می‌باشد ، قرار دارد . عمق رودخانه طوری است که غیر از فصل بهار و طغیان رود، در بقیهٔ اوقات می‌توان از آن با پا عبور نمود .

جنگل زیتون سرسبز است و درختهای زیبائی بـه صورت منفرد یـا نزدیك هم در دامنهٔ کوه کاشته شده است . ارتفاع کـوههای کنار سفید رود از

منجیل تا امامزاده هاشم از ۱۲۰ تا ۳۶۰ متر است. دهکده‌ها یا روی تپه‌ها و یا به طور نیمه مخفی در دامنه‌های سر سبز کوه قرارگرفته‌اند .

جمعیت ـ قبیله

جمعیت این منطقه را در حدود ۸۰۰ خانوار می‌دانند .سه قبیله در آنجا معروفند که عبارتند از : عمار یا سر ساکن پیلده رودبار . سرخان Sorxān و برامکه، قبیلهٔ اخیر بـه ادعای خودشان از اعقاب برمك هستند ودر دهکده‌های کـابته Kābete سکونت دارند ، و قبیلهٔ حاتمی که از اعقاب عدی‌بن‌حاتم Adiben Hātam هستند وزبان آنها کردی و طالشی است.

می‌گویند که در رودبار درحدود ۲۰۰۰۰۰ درخت زیتون هست که‌منبع عایدات بزرگی برای ساکنین این منطقه می‌باشد . طبق روایتی این درختها را عده‌ای که با تیمورلنگ به شام رفته بودند از آنجا آوردند . در فاصلهٔ رودبار تا رستم‌آبـاد جاده پـوشیده از درختهای انار جنگلی است . در این نـاحیه چهارپایان و قاطر و اسبهای پالانی دیده می‌شود که در سال ۱۸۵۹ تعداد آنها به۱۰۰۰ راس‌چهارپا و ۲۱۰۰۰گوسفند و ۷۰۰قاطرواسب‌پالانی می‌رسیده‌است.

رودخانه‌ها

تنها رودخانهٔ رودبار سیاهرود است که از کـوههای چنار رودخان Čenarrūdxān سرچشمه‌می‌گیرد ودرسفیدخاله به سفیدرود ملحق می‌شود. چند رودخانهٔ غیرمهم از کوهستانهای رودبار پائین می‌آیند وبا سه شاخه به سمت رستم‌آباد در شمال و رودبار و فیلده Fildeh در جنوب می‌روند . میر ظهیرالدین از ناحیه‌ای بـه نام جسیجان Jesijān که در نزدیکی طالش کهدم بوده نام می‌برد ولی نویسنده امروزه چنین محلی

را نشناخته است[۱].

عایدات عایدات رودبار بالغ بر ۲۷۶۳۸/۴۱ قران است.

(دهکده‌های ناحیهٔ رستم‌آباد)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
اسفندارمز[۲]	Esfandārmaz	–	ییلاق
اسکلك	Eskolak	۹۸۴/-	ساکنان آن طالش و گالش گله‌دار هستند. دوجریان آب‌ازاسکلك می‌آید و وارد سفیدرود می‌شودیکی دیز کوه که از ییلاق هـزارمـرز می‌آید و دیگر تاریك‌رود که از سر چشمه سرازیر می‌شود.
پشته	pošta	۱۱۹۱/۴۲	قشلاق ـ مردم این نـاحیه تابستان را در ییلاق پشته گوراب می گذرانند.
پیرسرا	Pirsarā	–	در این ناحیه زیارتگاهی دیده می‌شود
پیری	Piri	–	ییلاق ـ در این ییلاق زیارتگاهی به نـام پیری وجود داردکـه عده‌ای از شیوخ در آن رندگـی می‌کنند. از منبعی به نام لال‌چشمه آبی سرازیر

۱ـدرشش کیلومتری جنوب پل منجیل‌دروسط رودخانهٔ سفیدرود قلعه‌ای روی‌تخته سنگی بر جا مانده است که قزقلعه Qazqal'a نامیده می‌شود. کمی پـائین‌تر از این قلعه خرابه‌های پلی به نظر می‌رسد کـه از نظر اولئاریوس به وسیلهٔ سپاهیان اسکندر مقدونی ویران گردیده است.

خوچکو در گزارش‌خودذکرمی کندکه باشستن ماسه‌ها روی‌کوههای عقب‌دوگاهه و یاکاوش در قبرستانهای سه قزی Seqazi و قبر فولاد و مراخل Meraxol (شاید مراخل‌بند Maraxolaband درحوالی‌لشکرگاه وسلانه‌سر رستم‌آباد باشد.م) اشیاء مختلفی به دست آورده است.

۲ـ در محل Ostarmaz نامیده می‌شود. م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		می‌شود که به بیماران می‌دهند ولـی عقیده دارند کسانی که آن آب را می‌آورند برای آنکه شفا بیابند نباید در راه حـرف بزنند . پیری به نام زیارت هم نامیده می‌شود . مونتی می گوید که از زیارت چـای ۸۰۰ متری رودبار و هفت کیلومتری منجیل عبور نموده است.
جوبن Jūban	۲۴۵۲/۲۵	قشلاق
چرپه Čarpa	–	ییلاق
راهدارپشته Rāhdarpošta	–	مردم اینجا را عده‌ای گالش تشکیل می‌دهند .این ناحیه به‌نام نقله بر نامیده می‌شود. راهدار پشته به‌کـولکش Kūlkašو پیش‌سرا تقسیم شده است . روسها دراین محل اداره‌ای برای راهداری‌دارند.
رستم‌آباد	–	دارای یك کاروانسرا واداره‌ٔ پست وبازاری‌کوچك است . مونتی در بارهٔ رستم آباد می گوید که این منطقهٔ کوهستانی در موقعیت قابل توجهی قـرار گرفته وبرای دفاع ازگردنه وضع مناسبی دارد. ادارهٔ پست این محل درکنار جاده‌ای به‌نام‌جمشید آباد می‌باشد
رشترود	۵۲۰/۵۷	–
سفیدکتله Safidkatala	–	چندکلبه در سر راه رشت به قزوین در محلی‌که سیاهرود به سفیدرود ملحق مـی‌شود وسیلهٔ روسها هنگامیکه این جاده را می‌ساختند بنا شده و بـه نام سفیدکتله موسوم است.
سیاه رودپشته	–	ساکنان آن طالش و گالش هستند .
شیام	۱۲۹۴/۸۰	ییلاق است و قبر امـامزاده حسن در این ناحیه قرار دارد ساکنان شیام زمستانها را درکبود سر می گذرانند .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کلارود		۳۷۶/۲۵	ایمن‌آباد قسمتی از کلا یا کلارود است.
کلورز	kalūraz	۱۴۱۸/۸۰	قشلاق
کولك		۳۶۶/۵۰	در محل خولك Xūlak تلفظ می‌شود .م
گنجه		۳۹۷/-	قشلاق ـ اکثرساکنان آن به‌چهارپاداری مشغولند و تابستان‌ها رادرییلاق‌نالوس Nalūs می گذرانند.
تکلیم	Taklim	۲۶۷۶/-	قشلاق
خرم‌بو	Xorrambu	۵۵۶/-	قشلاق
دارستان	Dārastān	۸۹۷/۵۰	ییلاق ـ ساکنان این ناحیه زمستان را در رودبار می گذرانند .
دوگاهه	Dogāha	۱۶۱۶/۸۵	قشلاق
رودبار		-	-
کبته	kabata	۱۳۳۴/-	ییلاق ـ مردم این ناحیه طالش هستند .
کلاس	Kalās	۴۶۴/۷۵	ییلاق
لاکه	Lāka	۱۶۹۶/۳۰	ییلاق ـ اطلاق رحمت‌آباد به لاکه ، که در تاریخ خانی آمده اشتباه است.
لویه	Lūya	۱۸۰۸/۶۰	قشلاق ـ درهمین ناحیه‌است‌که قزقلعه روی تخته سنگی در میان سفید رود دیده می‌شود . گمان می‌رودکه قلعهٔ طاهرمیرزا هم روی جزیره‌ای در سفیدرود نزدیك لویه واقع شده است .
			ییلاق مردم این ناحیه گاودل (در محل Kargavadel نامیده می‌شود وخرابه‌است.م) نامیده می‌شود .

(دهکده‌های ناحیه فیلده)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
الیزه	Aliza	ـــا	قشلاق ـ مردم این ناحیه عقیده دارند که دراینجا زغال وجود دارد .
خوله‌سر	Xolasar	ـ	قشلاق
داوسار	Dāvsar	ـ	قشلاق (دوآبسر و دابسر Dābsar نامیده می‌شود.م)
سرخان	sorxān	ـ	قشلاق (سرخن Sorxan نامیده می‌شود.م)
علی‌آباد		۲۸۵۲/۶۰	نزدیک این دهکده که در هشت کیلومتری شمال منجیل قرار دارد طبقه‌ای خاک رس به ضخامت نه‌متر دیده می‌شود . در محل دیگری قشری ازکاربنیفر و طبقهٔ زغالی دیده می‌شود. به همین جهت است که می گویند دراین منطقه زغال وجود دارد . نزدیک دهکدهٔ علی‌آباد روی کوههای ساحل چپ قزل‌اوزن در ارتفاع ۱۳۵ متر از سطح دریا و به فاصلهٔ ۹۶۰۰ متری شمال غربی منجیل محلی که در گذشته بهره‌برداری شده دیده می‌شود . در سال ۷۷ـ۱۲۷۶ هجری(۱۸۶۰ میلادی) مردم این دهکده اظهار داشتند که قبلا از این ناحیه مقداری مواد معدنی استخراج می نمودند ولی بعدها این عمل متروک شده‌است. درسال ۸ـ۱۳۰۷ هجری(۱۸۹۰ میلادی) علائمی از مس و روی وسنگ آهک در این ناحیه دیده می‌شد. در تاریخ‌خانی ذکر شده است که قلعهٔ طارم نزدیک چنیجان وعلی‌آباد قرار دارد .
فتسم	Fatasam	ـ	قشلاق

دهکده		مالیات(قران)	شرح
فیلده[1]		۴۸۰۵/۱۰	ییلاق ـ دارای زیارتگاهی است که بردرچوبی آن کتیبه‌ای دیده می‌شود. دو مقبره در این ناحیه وجود دارد که یکی متعلق به بدیع‌الزمان میرزا است که درسال ۶۸۵هجری (۷۹-۱۵۷۸) وفات یافته و دیگری متعلق به شاه منصور است که در سال ۱۰۲۹ هجری (۱۶۲۰) وفات یافته است.
کازان		ـ	قشلاق ـ اهالی کازان عقیده‌دارند که در اینجازغال وجود دارد .
کامبر	Kāmbar	ـ	قشلاق
کوشك	Kušk	ـ	قشلاق ـ اهالی این منطقه باروت درست می کنند.
موسی‌آباد		ـ	اقامتگاه زمستانی امیره رستم کهدمی بوده و اقامتگاه تابستانی او درکلجارین[2] روی‌دامنهٔ کوهستانی جنگلی بوده است. موسی‌آباد درجنیجان منطقهٔ کوهستانی طالش کهدم است .
نوجو		ـ	قشلاق

۱ـ متن کتیبه در بقعهٔ فیلده رودبار

گشاده باد به دولت همیشه این درگاه — به حق اشهد ان لااله الا الله.
شکرها کردم که‌این درگه میسرشدمرا — دیده روشن ازسجود خاك آدم‌شدمرا .

متن کتیبهٔ دیگر :

شاهرخ بیمثال نیك خصال — آن بلند اختر حمیده خصال
در هزارودویست از هجرت — غرق گردید او به آب زلال

(نقل از سفرنامه مازندران و استراباد)

۲ـ شاید کرجور Korjavar باشد . راهی مال‌رو از پل سیاهرود به خولك که به کرجور می‌رسد .م

فصل پانزدهم

موازی Mavazi

موقعیت ـ حدود ناحیهٔ موازی که مشتمل بر اطراف رشت است مرکزجلگه گیلان را اشغال کرده و محدود است از شمال بـه دریای خزر و مرداب و از مغرب به تولم و فومن و از جنوب به شفت و رودبار واز مشرق به رودخانهٔ سفیدرود ولشت‌نشاء. حداکثر پهنای آن از مشرق به مغرب ۳۸ کیلو متر وطول آن از شمال به جنوب ۵۰ کیلومتر است.

ناحیهٔ قدیمی رشت سابقاً ناحیهٔ کنونی موازی باستثنای کهدم و کوچسفهان و خشکبجار به نام رشت شناخته می‌شده وحاکم مستقلی داشته است.

ناحیهٔ قدیمی کهدم کهدم قلمرو مستقلی را تشکیل می‌داد و شامل ناحیهٔ کهدم ورودبار و رحمت‌آبادیعنی‌درهٔ سفیدرود ازمنجیل‌تا گوکه بوده است و نواحی زیر را از آن ذکرمی کنند: جیجان Jeyjān رحمت‌آباد،

گوکنه Gūkana نقله بر ورودبار کهدم. مرکز آن گوراب کهدم[1] نام داشته‌است.

ناحیهٔ قدیمی کوچسفهان

کوچسفهان که شامل لشت‌نشاء و خشکبجار بوده در زمان فتح گیلان وسیلهٔ اولجایتو به دست سپاهیان مغول ویران گردید، تا آنکه حاکم آنجا که به شجاعت معروف بود وصعلوك نام‌داشت‌در ترمیم آن همت گماشت. آخرین‌حاکم قبیلهٔ اسماعیلوند امیر مسعود بن‌نوپاشا پسرصعلوك بود که پدرش‌درسال۷۶۸هجری(۶۷-۱۳۶۶)مرد و خود اوهم درقلمروش پس از مدت کوتاهی به‌وسیلهٔ سیدعلی کیا به قتل رسید. از این زمان کوچسفهان زیرنظر و قلمرو سادات لاهیجان قرار گرفت. پس از مدتی‌این‌منطقه سبب اختلاف حکام‌فومن ولاهیجان‌شد. امیراسحق آنرا ازمتعلقات سابق بیه‌پس می‌دانست، زیرا ساکنین آن شافعی بودند. جنگهای متعددی در کدوبن Kadūbon[2] از نواحی کوچسفهان، میان سپاهیان بیه‌پس و بیه‌پیش روی داد. در ۹۴۵ (۳۹-۱۵۳۸) خان احمدخان لاهیجانی کوچسفهان را گرفت ولی از تسلیم آن خودداری کرد، و به همین جهت مورد کینهٔ شاه طهماسب قرارگرفت و به دستور آن شاه مدتی او را در قلعهٔ قهقهه و بعد هم در قلعهٔ اصطخر زندانی کردند. از آغاز سال ۹۴۵ کوچسفهان قسمتی از بیه‌پس گردید. حمدالله مستوفی قزوینی گفته است کوچسفهان را اردشیر بابکان بنا نهاده و نام خود را به آن داده است. ظهیرالدین توصیف می‌کندکه این ناحیه کوچك اصفهان نامیده می‌شده زیرا این ناحیه بسیار دلپذیر بود و کوچك در محاورهٔ محلی مردم بیه‌پس به‌صورت کوچه تغییر یافت‌واین اسم به کوچصفهان معروف شد. در عصری که عبدالفتاح فومنی می‌زیست گوراب جورقسمتی از

۱ـ گوراب کهدم در ۸۸۰ هجری (۷۶-۱۴۷۵) به وسیلهٔ سپاهیان سلطان محمد حاکم بیه‌پیش آتش زده شد.

۲ـ شاید کدوسرای امروزی باشد. م

کوچسفهان محسوب می‌شده ، و همین مؤلف از قصبهٔ کوچسفهان خشکبجار نام می‌برد . حالیه دهکده‌ای به نام کوچسفهان وجود ندارد ، در حالیکه نزدیك بازار کوچسفهان که کهنه کوچسفهان نامیده می‌شود و می‌گویند که در محل آن دهکدهٔ بزرگی بوده است . عبدالفتاح فومنی در ذکر وقایع سال ۹۴۲ هجری (۳۶-۱۵۳۵) می‌گوید که : «لیام و سپاهی کوچسفهان برتمامی سپاه و لیام الکای بیه‌پس برحسب شوکت و استطاعت تفوق در جهان دارند .»

بازارهای ناحیهٔ موازی عبارت است از :

رشت (یکشنبه) ، آجی‌بیشه (چهارشنبه) ، شاه‌آقاجی (سه‌شنبه) ، سنگر (دوشنبه) ، خمام (جمعه) ، چوکام (پنجشنبه)، خشکبجار (دوشنبه و پنجشنبه)، کوچسفهان (یکشنبه و چهارشنبه) .

محصولات این نواحی به سهولت در رشت عرضه می‌شود . به علت مساعد بودن خاك و سهولت آبیاری و حمل و نقل ارزش زمین در این نواحی نسبت به سایر نقاط گیلان بسیار فزونی دارد .

جمعیت جمعیت این ناحیه را رویهم ۱۸۱۰۰ خانوار می‌دانند که همهٔ آنها گیلك و شیعه هستند .

آبیاری موازی منطقه‌ای است که از دشتهای حاصلخیز تشکیل شده و محصول فراوان برنج گیلان از کشتزارهای آن به دست می‌آید . باغهای بزرگ توت که غذای کرم ابریشم این منطقه را تامین می‌کند، و باغهای سبزی و مزارع توتون در قسمتهای مختلف این ناحیه به چشم می‌خورد .

در موازی تعداد زیادی رودخانه وجود دارد که غالباً از شعبه‌های سفید رود است ، و تحت نظارت میرابی که از طرف حاکم برگزیده می‌شود اداره می‌گردد ؛ و برای هر رودخانهٔ بزرگی معمولا میراب انتخاب می‌شود . میراب

شعب رودخانه‌ها را جوب‌سالار و میراب شعبه‌های کوچکتر را ناظم‌الانهار می‌گویند . این افراد در قبال کارهائی که به عهده می‌گیرند مسئولیت دارند . هزینهٔ این امور را دهقانها می‌پردازند . قسمتی از آنهم از هر چند شاهی که به عنوان مالیات به‌نوعی برنج تعلق می‌گیرد تأمین می‌شود، که باید به مصرف پرداخت هزینه‌های مربوط به میراب و کارکنانش برسد .

در هرسال محلی که رودخانه‌ها از آن جدا می‌گردد لاروبی می‌شود تا لای ولجنی که با طغیان آب در بستر رود جمع شده است برداشته شود . گاهگاه که دهانه تا وسعت زیادی گرفته می‌شود محتاج حفردهانهٔ دیگری است. برای آنکه آب سفیدرود داخل رودخانه‌های فرعی بشود برروی آن سدهائی می‌بندند .

سه شعبهٔ عمدهٔ سفید رود عبارت‌است از: گیله‌رود، خمام‌رود، نورود .

گیله‌رود از بهم پیوستن دو رودخانه که یکی در نزدیکی سفید خاله از سفیدرود جدا می‌شود و دیگری در سمت شمال نزدیك کاروانسرای لات از آن جدا می‌گردد تشکیل می‌شود. شعبات گیله‌رود ازسمت جنوب عبارت است از:

۱ـ دو رودخانه که از ساحل چپ آن جدا می‌شود و ناحیهٔ سراوندان را آبیاری می‌کند . این دو رودخانه عبارت است‌از: ملاصادق رود و رجبعلی رود .

۲ـ گاوده رود Gāvdehrūd که بالا محلهٔ سراوان وگاوده رامشروب می‌کند .

۳ـ دارکت Dār-Kat که از سمت مشرق سراوان و قاضیان وکلاچ بجار kelāč-bijar را مشروب می‌کند .

۴ـ شونده‌جوب Šūnda-Jūb از سمت مغرب دهبنه Dehbona و طالم سه‌شنبه Tālam-se-Šanba را آبیاری می‌کند .

۵- تیتی‌رودخان Titi-rūdxān که از سمت مغرب درقاضیان از رود اصلی جدا می‌شود و.دره پشت و طالـم سه‌شنبه و قسمتی از دهبنه و سکاچـا Sūkāča را مشروب می‌سازد.

۶- شهرستان رود در مشرق که بالامحلهٔ شهرستان را آبیاری می کند.

۷- اللّه‌وردی‌رود Allāhverdi-rūd که قسمتی ازشهرستان و قاضیان را آبیاری می کند.

۸- جوبنه رود Jobana-rūd که قسمتی از رودبرده Rūdborda و جوبنه را آب می‌دهد.

گیله‌رود به رود سیاه واش Syāhvāš ملحق می‌شود.

ذوالفقارجوب که قاضیان و سراوندان را مشروب می کند.

اللّه‌قلی‌جوب که قاضیان و سراوندان را مشروب می‌سازد.

واجارود Vājārūd که از دهبنه می گذرد.

رودبرده رود که از رود برده می گذرد.

خمام رود در بین‌سراوان و قاضیان از سفیدرود منشعب می‌شود.محلی که این رود منشعب می‌شود بواسطهٔ طغیانهای سفیدرود در معرض تغییراست. این رود بزرگترین رودخانه‌های گیلان است وشعبات آن عبارت است از:

۱- چندین رودخانه در مشرق کـه قسمتهائی از قاضیان و آینه بـر را آبیاری می کند و مهمترین آنها صادق نوبین نام دارد.

۲- لات رود.

۳- قاضیان رود.

۴- آینه‌بر.

۵- کنوسستان Kūnūsastān درمشرق، کنوسستان و آینه‌بر راآبیاری می کند. آبهای این رودخانه بازقلعه را مشروب ساخته و بعد در نورود به‌هم

ملحق می‌شوند .

۶ـ سه رودخانه درمشرق که با همدیگر سه‌بستان Sabestān خوانده می‌شوند واسامی آنها به طور جداگانه شیرجوب، نوشرود (نشرود Našrūd تلفظ می‌شود .م) وجکال بکنده می‌باشد .

۷ـ شیرجوب کـه مهمترین رودخانه از میان رودخانه‌هـای بالا است قسمتی از بکنده Bakanda ـ بـاز قلعه وقسمتی از نشرودکـول و کیاسرا و قسمتی ازگیلاوندان Gilāvandān ،کدوسرا ، سه ده و جوربست Jorbast را مشروب می کند .

۸ ـ نشرودکـه قسمتی از بکنده ، نشرودکـول ، بـاز قلعه ، ویشگاه Višegah ، میانده وگیلاوندان را آبیاری می‌کند .

۹ ـ جکال بـکنده قسمتی از جوبنه ، ویشگـاه، سراوان و قسمتی از نشرودکول وگیلاوندان و میانده را آبیاری می‌کند .

۱۰ ـ سیاه‌واش که از مغرب از سنگر تا رشت درکنار جادهٔ قـزوین جاری است ، در نـاحیهٔ رودبرده از رود اصلی جداگـردیده وقسمتی از رود برده را مشروب می‌سازد ؛ و همچنین دولت آبـاد ،گیله پـورده سر ،دلیچه[1] Deličc ، ورازگاه Varāzgāh، بجارپس قسمتی از پیرکلاچاه ، قلعه‌سرا ، آقـا صفرمحله ، خشکـرود ، آجی‌بیشه ، خلواش‌کله و خسبخ Xasbax را آب می‌دهد .

در خسبخ این رود بـه دو شعبه تقسیم می‌شود . یکی بـه طرف مشرق می‌رود به صیقلان رودبـار ملحق می‌گردد و دیگری از جنگل بـالای صیقلان رودبار وگوهررود می‌گذرد و ناحیهٔ سلیمانداراب را مشروب می‌کند .

۱۱ ـ چکرجوب Čakar jūb که در مشرق سراوندان ، رودبرده ،

۱ـ امروزه دلچه Dalača خوانده می‌شود .م.

امشهOmošā چنچهČaneča، گیساوندان Gisanvādān، دافچاه، اشپنانطالم، برکاده ، ویشگاه ، حاجی میرزا یوسف ، بلسبنه ، ایمن آباد ، لات ، فشکچه Faškača، علی‌سرا، جیرسرا ، مشکاپشت Maškāpošt ، کلاچاهKolāčāh، حسن آباد ، شکارسر و احمد سرا را آبیاری می کند .

۱۲- فرهانرود Farhānrūd یا فرانرود در مشرق که در سراوندان از خمام رود جدا می گردد و به رود شکار سرا ملحق می‌شود . این رود قسمتی از دلچه ، چنچه ،گیساوندان و قسمتی از امشه ومژده را آبیاری می کند . آبهای این رود از مشرق به رودخانهٔ سلطان بکنده که جعفر آباد را مشروب می‌سازد ملحق می‌شود .

آبهای سلطان بکنده به رودخانهٔ حاجی میرزا جعفر ملحق مـی‌شود و آبهای فرهانرود از مغرب به رودخانه حاجی ملاحسین در مژده ملحق می‌شود و رودخانه اخیر قسمتی از مژده و جعفر آباد را آبیاری مـی کند و آبهای این رودخانه به شکار سرا ملحق می‌شود .

۱۳- طلارود - در مشرق که در دلیچه از خمام رود جدا مـی‌شود . آب این رودخانه به پلکوه Polekūh ملحق می‌شود ومیر بکنده نام می گیرد . طلا رود قسمتی از دلیچه ، تورانسرا و قسمتی از ملاسرا و پلکوه را آبیاری می کند . آبهای طلا رود و رود حاجی بکنده به پلکوه ملحق می‌شود و آب این رودخانه به شکارسرا ملحق می گردد و رودخانهٔ اخیر قسمتی از ملاسرا و گورابسر و شکارسرا را آبیاری می کند .

۱۴- کلاك رود[1] Kalākrūd در مغرب در دلیجه از خمام رود جدا می‌شود و به حاکم‌نوبین Hākem nobin ملحق می گردد . این رودخانه

۱- کلاف رود Kalāfrūd نامیده می‌شود . م

قسمتی از نوسراوندان، کورچه[1]وندان Kūrčavandān ،چلاسرا Čalāsarā (در توسراوندان) و قسمتی از پـاچه‌کنار و آجی بیشه را آبیاری مـی کند. آبهـای کـلاك رود و ویشگـاه رود در توسراوندان بـه رودخانهٔ اغوزکـول Aquzkol ملحق می‌شود .

آبهای کلاك رود به آجی‌بیشه می‌ریزد و آبهای این رودخانه‌ها به کویخ Kū-yax می‌پیوندد .

۱۵ ـ ویشگاه رود در مغرب در ناحیهٔ توسراوندان از خمام رود جدا می‌شود و قسمتی از توسراوندان و پلکوه و پاچه‌کنار را آبیاری می کند .

۱۶ـ خواجه بکنده، درپلکوه هنگامی که به‌سمت مشرق جاری می‌شود از خمام رود جدا می‌گردد وقسمتی از پلکوه و قاسم سرا (متعلق به ملا سرا) و قسمتی از ملا سرا و خوناچاه Xonāčāh وگورابسر و برمچه Barmača را آبیاری می کند . آبهای این رود به طرف مغرب جریان یافته و بـه روشن چکه خناچاه ملحق می‌شود . رودخانهٔ اخیر قسمتی از خوناچاه ، گـورابسر ، میشاوندان[2] ، پیشه‌ور و کتکول Katakol را آبیاری می کند و آبهای آن بـه رودخانه‌کول ملحق می‌شود .

۱۷ـ حـاکم نوبین در مغرب کـه در ناحیهٔ پلکوه از خمام رود جدا می‌شود ودر پائین پل آهن جادهٔ خمام به تشرود ملحق می‌گردد . در این ناحیه آب رودخانه‌ها به هم ملحق شده و دو آب Do-āb نامیده می‌شود .

حاکم نوبین قسمتی از پلکوه ، لوچ‌گوراب، آجی بیشه ، پاچه‌کنار، بیجار بنه ،کیشده[3] شالکـوه ، مـردخه ، روکن سرا Rūkn-sarā پشتم سرا

۱ـ کولچه وندان Kulčavandān نامیده می‌شود . م ۲ ـ میشامندان Mišāmandān هم‌نامیده می‌شود . م

۳ـ کیژده Kiždeh نیز نامیده می‌شود . م

Paštam-Sarā و قسمتی از کویخ Kū-yax را مشروب می‌کند .

۱۸- تشرود در مغرب که در چند متری شمال حاکم نوبین از خمام رود جدا می‌شود . جادهٔ خمام از روی آن در محلی میان شالکو وشکا اسطلخ Šekā-estalx در فاصلهٔ ۲۱ ورسی غازیان می گذرد .

این رودخانه قسمتی از خوناچاه ، لوچ گوراب و بیجاربنه را مشروب می کند و در تاریك مزار به دو شاخه تقسیم می‌شود که هر دو به سمت شمال غربی می‌روند و یکی به نام تش Taš نزدیك گالش خیر به مرداب می‌ریزد و دیگری که درسمت شمالی‌ترقرار دارد به نام بیج رود Bijrūd نامیده می‌شود، که ناحیه بیج و بیج رود کول را آبیاری می‌نماید و بعد به مرداب می‌ریزد .

خمام رود درشمال تشرود قسمتی از پلکوه ، خوناچاه ، میشاونـدان، پیشه‌ور ، ویشگاه سوقه Viškā-sūqa ،گوراب ، اسمعیل آباد ، خاجان و قسمتی از خواجکین و برمچه را آبیاری نموده به‌کت می‌ریزد .

۱۹- خواجکین که در میشاوندان از خمام رود جدا می‌شود و به طرف مغرب می‌رود و قسمتی از میشاوندان ، ویشکا سوقه ، خاجان ، برمچه و خواجکین را آبیاری می کند و بالاخره به سیابیا Syā-bya ملحق می‌شود .

رودخانه‌های دیگری که از خمام رود یا شاخه‌های آن جدا می‌شود عبارت است از :

۱- سوقه رجه Sūqa-raja (نام بخشی از دهکدهٔ بیجاربنه) که به طرف شمال تشرود می‌رود و شکا اسطلخ ، بخشی از گرفم Garfam ، سوقه ، بخشی از کویخ ، مصردشت ، اشکیك ، بخشی از للکا Lalakā را آبیاری می کند . آب این دهکده‌ها به سیابیا و قنادی ملحق می‌شود .

۲- سیابیا که از برمچه و خواجکین می آید واز اشکیك و بالامحله و للکا گذشته به قنادی ملحق می‌شود .

۳ـ کت که به دوشاخهٔ گورابجیر وشیجانرود تقسیم می‌شود. گورابجیر ناحیهٔ زیرده ، معاف محله ، پشت‌آسان ، فشکچه ، را آبیاری مـی کند و در جنوب حسن رود به مرداب می‌ریزد .

۴ـ زاتخاله Zātxāla که از آبها شیجانرود تشکیل می‌شود .

۵ـ شیجانرود که قسمتی ازکته‌سر ، تازه آباد ، چوکام ، خمام ، تملی محله را آبیاری می کند و به مرداب می‌ریزد .

۶ـ روشن آب که از آبهای شیجانرود تشکیل می‌شود ومرز دهکده‌های شیجان و چوکام است .

۷ـ رمضان بکنده که شاخه‌ای از شیجانـرود است و بخشی از چوکام را آبیاری می کند .

۸ـ قنادی که شاخه‌ای از تشرود است و بخشی از چـوکام را مشروب می‌سازد .

۹ـ جوادخان بکنده که از آبهای قنادی تشکیل می‌شود .

۱۰ـ آب للکا که از چند جریان آب تشکیل می گردد .

۱۱ـ نورودکـه در آینه‌بر از سفیدرود جدا می‌شود و راه رشت بـه لاهیجان از مغرب دهکدهٔ لاله دشت روی مرغانه پـرد Morqana-pord از آن می‌گذرد . این رودخـانه قسمتی از سه‌ده ،کـدوسرا ،کیاسرا ، خشکـوا Xoškavā ، هندوانه پورده سر ، رودکول ، بلسبنه ، نبی‌ده ، لالـه دشت ، جوبجارکول ، جیرسرا، برکاده، پشکه ، خشت‌مسجد ، نواسطل No Estal، روفچا ، یوسف آباد هم چنین علـی نـوده یـا گافچه رود بخشی از نـورود دهکده‌های لشت‌نشا ، جمشید محله (در علی نوده) ، جیکتاج‌الدینان[1]، کته‌رود کنار (در خشک بجار) ، آلمان ، تپله‌وندان ، بلسکله Balaskala ، فـورشم

۱ـ جکتاجان امروزی در خشك بجاد . م

Fūršom ، شیشه‌گوراب ، اثارش ، مریدان عرب ، مریدان‌عجم[1]، الیك سرا ، کوریجان ، نوشر، جور کـویه Jor-kūya ، شهرستان ، شهمیرزاد ،کنارسر، نسیچا[2] (در لشت‌نشا) ،گلبازو ، رود پشت ، شیرایه ،کله مرز ، آجی‌بوزایه ، گراکوه و ایمن آباد را آبیاری می کند .

درکله مرزکلافرود بـرای آبیاری چند دهکده از لشت‌نشا از نـورود جدا می‌شود و رودخـانه‌هـای نورود ،گیشه دمـرده Geyša-damarda را تشکیل می‌دهد که از خشکوا شروع شده و در راه رشت به لاهیجان نـزدیك بلسبنه دیده می‌شود . در بسته دیم Bastadim گیشه دمرده سه شعبه مـی‌شود که از مغرب به مشرق عبارت است از :

حاجی بکنده ،گیشه دمرده ، علی بکنده .

حـاجی بکنده وگیشه دمـرده به هم ملحق شده حسن رود را تشکیل می‌دهد که به مـرداب می‌ریزد و در راه خمـام به انزلی در ۱۵ کیلو متـری غـازیـان دیـده مـی‌شود . علـی بکنده کـه سه سال پیش حفر شده در چپارود Čapārūd به دریا می‌ریزد . این سه رودخـانه نـواحی تمل Tamal ، سیاه اسطل ، چوکده Čūkada (در سیاه اسطل) ، آلمان ، تازه آباد ، جیر کویه ، کویشاه Kavišāh ،کلاچاه ، باغ ، باغچه‌بنه ، بسته دیم ، آقا یوسف محله ، تسیه Tesiya چپارود ، جیفرود را آبیاری می کند .

شعبه‌های نورود عبارت است از :

۱ـ لات رودخان در مشرق‌که میان آینه‌بر و جوربست از نورود جدا می‌شود و نصرالله آباد قسمتی از شیخ علی بست را آبیاری می کند .

۲ـ کریم رودخان در مشرق که شیخ علی بست را مشروب می‌سازد .

۳ـ چهارده‌جوب Čahārdeh-jūb درمشرق که دهکده‌های چهارده،

۱ـ مریدان امـروزه یك محل است . م ۲ـ نیساچاه Neysāčāh امروزی . م

شیرکوه ،کاچرا Kāča ،کاچرا Kāčarā وکیشتابندان Kištābandān را آبیاری می‌کند .

۴- سالارجوب که به نام چهارده جوب شناخته می‌شود از آب سفید روداستفاده می‌کند ونواحی‌رودبارکی Rūdbāreki وجوربست، رشت آباد، چولاب Čūlāb ، خشکاروندان Xoškārvāndān ،کورکا Kūrekā،لفوت، Lafūt، لسپیچا Lespičā ، نازك سرا ، جوپشت ،کینچا Kinčā ،کشل Kašal و لسکو را آبیاری نموده وارد لشت‌نشا می‌شود .

۵- میرزا جوب درمشرق که ناحیهٔ رودبارکی، فشتم Foštom ، نوسل Nosal ، ماشك Māšek ، اشلکی Išleki و لاشه Lāše را آبیاری کرده وارد لشت‌نشا می‌شود .

۶- توچا جوب Tūčā-jūb درمشرق که قسمتی از رودبارکی ، فشتم، لاشه ، ماشك، مبارك آباد ، چلك Čalak ، طارمسر ، ماموداں Ma'mūdān را آبیاری می‌کند و در آنجا وارد لشت‌نشا می‌شود .

۷- ارما جوب Armājūb یا اربا جوب‌در مشرق که قسمتی‌از شیخ علی بست ، سده ، کدوسرا ، کتك لاهجان ، و قسمتی از پیرموسی ، جانکبر ،گیلوا ،گربا سده ، و حاجت محله را مشروب می‌سازد . آب نورود در مشرق و ارما جوب درمغرب اوشمك Ūšmak را تشکیل می‌دهد که از کتك لاهیجان شروع می‌شود .

۸- فیض‌رود ـ رودخانهٔ کوچکی است که مستقیماً از سفید رود آب می‌خورد وچند دهکده از رجاپیش Rejāpiš را آبیاری می کند .

۹- صیقلان رودبار Seyqalānrūdbār که به‌نام سیاهرودبارو کلاشه رودبار هم نامیده می‌شود . این رود از کوههای‌کهدم سر چشمه می‌گیرد و از مشرق رشت می‌گذرد . راه رشت به قزوین و رشت به لاهیجان و رشت به

پیر بازار از روی آن عبور می کند و نواحی سطل‌سر ، بوسار ، بجارکن Bijārkan ،فخب Faxab ،پستك Pastak، آلمان، پیله‌داربن Pile-dārbon را آبیاری می‌نماید و در اینجا به دوشاخه تقسیم می‌شود شاخهٔ شمالی‌تر آن از منگوده Mangūdeh ، پیر ده ، و مبارك آباد می گذرد و در این ناحیه با نام مبارك آباد به مرداب می‌ریزد . شاخهٔ جنوبی‌تر آن به نام پیر بازار ناحیهٔ پیر بازار، کماکول ، سیاه رودکنار و خنیفجه Xanifja را آبیاری می کند و این قسمت تا پنج کیلومتری قابل کشتیرانی است .

۱۰ـ گوهررود که از ورزل Varzal سرازیر شده و از مغرب رشت می گذرد و به پیربازار ملحق می‌شود .

نگاهی به تاریخ منطقهٔ موازی

در سال ۷۰۶ هجری (۷ـ۱۳۰۶) که گیلان تحت سلطهٔ مغول درآمد ، رشت تحت حکومت امیره محمد قرار داشت که طبق نوشتهٔ کتاب «مطلع السعدین» مهمترین شخص این منطقه از گیلان بود .

شصت سال پیش امیره محمد نام دیگری از طایفهٔ تجاسپی امیر این ناحیه بود . پسر وجانشین او امیره فلك‌الدین با حمایت از رؤسای اسمعیلوند کوچسفهان کوشش بی‌نتیجه‌ای برعلیه سید علی کیا ملاطی به‌کار برد . چون مغلوب گردید ، سید علی‌کیا تمام نواحی متعلق به امیره مسعود اسمعیلوند را ضمیمهٔ خاك خودکرد .

امیره محمدبن‌فلك‌الدین در سال ۷۸۵ هجری (۸۴ـ۱۳۸۳ میلادی) سیدناصرکیا حاکم کوچسفهان را مغلوب ساخت ، ولی سال بعد با سیدعلی کیا حاکم بیه‌پیش صلح کرد و در سال ۷۹۱ (۱۳۸۹ میلادی) با امرای فومن و گسکر وشفت و کهدم به منظور انجام کوشش همه جانبه‌ای برای منکوب کردن

امیر کیائی متحد گردید. بعدازجنگ رشت ومرگ سید علی موردخشم همدست خود امیره دباج قرارگرفت و بـه زندان افتاد ، و سادات به‌گیلان مـراجعت نمودند . امیره محمد به امیره ساسان‌گسکری پناه بـرد و به رشت بازگشت ، وکمی بعد در آنجا وفات یافت وپسرش امیره فلك‌الدین به‌جانشینی او رسید، واز پسرش امیره محمد که به زیارت مکه‌می‌رفت جداگردید . امیره‌فلك‌الدین دررفت وبازگشت به‌گیلان ناچارشد تابرای تصرف‌قلمروخود از سید رضی‌کیا سلطان بیه‌پیش یاری جوید. چون امیره علاءالدین فومنی به‌کمك امیره محمد آمد ، امیره‌فلك‌الدین به نـزد امیره انوزکهدمی پناه برد و او ناچار شد تـا امیره فلك‌الدین را تسلیم امیرفومن نماید ، و او هم امیره فلك‌الدین رشتی را به پسرش امیره محمد رشتی سپرد ، و این شخص امیره فلك‌الدین را پس از مدت‌کوتاهی کشت . امیره محمدکه مرد ستمکار و خشنی بود بـه‌کشتن امیره فلك‌الـدین اکتفا ننمود و دو تن از پسران او و برادرش و پسر کـوچکش امیره رستم بن سلطان محمد فومنی را نیز از میان برداشت .

در سال ۸۶۳ (۱۴۶۰ میلادی) سلطان محمد از بیه‌پیش سپاهیانی برای مقابله با او فـرستاد و امیره محمد به‌کهدم فـرار کرد و از آنجا باکشتی بـه شیروان گریخت .

به‌دستور سلطان محمد ، تجاسپ ،کودك پنج یا شش ساله‌ای کـه پسر امیره محمد بود به عنوان حکومت رشت انتخاب شد ، اما پس از دو ماه شاه یحیی برادر سلطان محمد جای او راگرفت و او را با مادرش بـه سیجران در دیلمان فرستاد و او درهمانجا درگذشت. امیره محمد از راه مرداب بـه رشت بازگشت ولی ناچار شد به امیره‌علاءالدین فومنی پناهنده شود و هم در آنجا به دار آویخته شد .

بدین ترتیب نـاحیهٔ رشت تحت اختیار حـاکم فومن قرارگـرفت .

امیره فلك‌الدین تجاسپی و امیر بهادر که یکی برادر زاده و دیگری عمزادهٔ امیره محمد بود برای به دست آوردن حکومت رشت با هم متحد شدند ولی مغلوب گردیدند و امیره فلك‌الدین در فومن زندانی گردید، و در سال ۸۸۰ (۷۶-۱۴۷۵ میلادی) در زندان درگذشت.

امرای کهدم جلال‌الدین حسن حاکم الموت که ظاهراً به‌عقیده و مرام فرقهٔ خودپشت پا زده بود از خلیفه‌الناصر لدین الله اجازهٔ ازدواج با خانوادهٔ رؤسای قبایل گیلان را کسب و با چهاردختر ازدواج کرد. ازدختر کیکاوس حاکم کهدم علاءالدین‌محمد متولد شد که به عنوان بزرگترین حاکم ملاحدهٔ ایران رایافت، وازاین‌زمان‌تاسال ۷۰۶ (۷-۱۳۰۶ میلادی) که گیلان‌تحت استیلای‌الجایتو درآمد، یعنی‌تازمانی که‌در آن‌از نام‌سالارذکری به‌میان آمده‌است اطلاعی به‌دست نیامد. هنگامی که سید علی کیا ملاطی بیه‌پیش را گرفت، امیره انوز از طایفهٔ انوزوند حاکم کهدم بود که به وسیلهٔ سید علی کیا از حکومت بر افتاد و به دست قباد والی طارم خائنانه به قتل رسید. پس از شکست سید ملاطی در رشت در سال ۷۸۹ (۱۳۸۷) و بازگشت او به تنکابن امیره سالار پسر امیره انوز به‌کمك امرای بیه‌پس به حکومت موروثی خود رسید.

امیره انوز پسر سالار کهدمی در سال ۸۳۴ (۳۱-۱۴۳۰ میلادی) وفات یافت، و پسرش بهاءالدین‌سالار جانشین او شد. در سال ۸۴۷ (۱۴۴۳ میلادی) امیره نو پاشا والی کهدم بود. بیست‌وپنج سال بعد امیره علاءالدین فومنی کهدم راگرفت. امیره رستم، سلطان آنجا مردی عیاش و فاسد بود و بهمین منظور دائماً در رشت وفومن به سیاحت وتفریح اشتغال داشت به فرمان حسن بیك، کهدم را به‌امیره سالارپسرامیره رستم که پدرش درراه تبریز اسیرشده بود

دادند. بامرگ سلطان‌حسن‌بیك در ۸۸۲(۷۸–۱۴۷۷میلادی) امیره رستم‌کوشش فراوانی به‌کاربرد تاکهدم را تحت تملك خود درآورد ، اما به وسیلهٔ نیروهای متحد سلطان محمد لاهیجانی و امیره اسحاق فومنی مغلوب‌گردید .

در سال ۸۸۷ (۱۴۸۲ میلادی) او با استفاده از کمك سلطان یعقوب کوشش بیفایده‌ای دراستیلای مجدد بر قلمرو خود به‌کار برد . کهدم وجسیجان میان میرزا علی لاهیجانی و امیره اسحق فومنی تقسیم‌گردید .

در سال، ۹۰۸ (۳–۱۵۰۲ میلادی) میرزا علی لاهیجانی پسرامیره رستم را به حکومت موروثی او رساند اما این شخص پس از مدت‌کوتاهی ناچار شد آن ناحیه را به امیره اسحاق فومنی تسلیم نماید . در سال ۹۲۰ (۱۵–۱۵۱۴ میلادی) امیره شاهوشاه (Amirè Šāhvé Šāh) پسرامیره رستم حاکم جیجان [جسیجان] و رحمت آباد بود . در حدود سال ۹۳۸ (۳۲-۱۵۳۱ میلادی) مظفر سلطان فومنی با ۸۰۰۰ نفر از مردم بیه‌پس به خوی رسیده بود. سلطان سلیمان پادشاه ترك بود و او در بازگشت به‌گیلان به وسیلهٔ یکی از رعایای خود به نام میر حاتم‌کهدمی مورد حمله قرارگرفت . مظفرسلطان به شیروان گریخت و امیره حاتم با گرفتن عنوان شاه حاتم به نام خود خطبه خواند و به رسم و آداب شاهزادگان حاکم فرمانهای خود را با مهر بزرگی ممهور می‌نمود . او تمام بیه‌پس را زیر فرمان‌گرفت و با دو نفر از زنهای مظفر سلطان ازدواج نمود ولی‌کمی بعد به وسیلهٔ سپهسالار فومنی مغلوب و دستگیرگردید ، و به حضور شاه طهماسب فرستاده شده پس از مدتی آزاد شد ، و برای او مستمری معین‌گردید .

پس از توقیف شاه حاتم و مظفر سلطان ، سلطان محمدکهدمی که می‌گفتند پدر مظفرسلطان است داخل رشت شد و درآنجا نظم برقرار نمود.

اما در سال ۹۴۵ (۳۹-۱۵۳۸ میلادی) خان احمد از بیه‌پس به‌دستور حکومت مرکزی ایران او را مورد حمله قرار داد و او در نزدیکی سیاه رودبار رشت شکست خورد و با پسرش امیره شاهنشاه به‌قتل رسید. در سال ۹۸۵ (۷۸-۱۵۷۷ میلادی) کامران میرزا کهدمی ازطرف جمشید سلطان وکیل بیه‌پس گردید ولی به‌ارباب خود خیانت نمود ودست به قتل او زد ، و بعد ازطرف سلطان محمد خدابنده عنوان نایب‌السلطنهٔ بیه‌پس گرفت ، و می‌خواست پسر جمشید سلطان را هم از میان بر دارد که عده‌ای از طرفدارانش برضد او برخاستند . اومدتی در بیه پس باقی ماند، ولی بالاخره به دستور خان احمد درنزدیکی کوچسفهان به قتل رسید .

در سال ۹۹۶ (۱۵۸۸ میلادی) حسین خان کهدمی حاکم کهدم در فیلده رودبار اقامت‌گزید . در ۱۰۰۳ (۵-۱۵۹۴) چون در رفع طغیان طالش کولی به نیروی شاه کمك کرده بود بـه عنوان حقشناسی دو نـاحیه ننك Nanak و بجارپس را که از نواحی بزرگ رشت بود و سالیانه بالـغ بر دویست و پنجاه تومان عایدی داشت بـه صورت تیول بـه او دادند . سه سال بعد حسین خان کهدمی جنگلهای‌قلعه رودخان رااشغال کرد تا به‌وسیلهٔ‌سرکوبی پسرعموهایش امیره شاهرخ وکامیاب پسر امیره سالار را که از ترس عموی خود با علی‌خان بیه‌پسی متحد شده و دهکده‌های ازبر وخسروآباد را گرفته بودندفراهم سازد. در ۱۰۳۶ (۹-۱۶۲۸) زمان شورش غـریب شاه محمدی خان حـاکم کهدم بود واز این ببعد در بارهٔ تاریخ‌کهدم اطلاعی در دست نیست .

عایدات

عایدات شهر رشت وناحیهٔ موازی به صورت زیرارزیابی شده است:

شهر رشت اصناف ۲۵۱۳۴/۵۰ قران

شهررشت	مالیات مغازه‌ها	۱۷۲۳۸/-	قران
	جمع	۴۲۳۷۲/۵۰	»
ناحیهٔ موازی‌خالصجاتی که به اجارهٔ دائمی داده شده‌اند		۱۷۲۵۲۷/۳۵	»
»	قسمتهائی که جزء املاك اختصاصی است	۱۲۱۸۴/۴۴	»
»	مالیات ارضی بقیهٔ دهکده‌ها	۲۶۱۹/-	»
»	مالیات اضافی	۶۳/-	»
جمع مالیاتهای ارضی بامنظور داشتن دو فقرهٔ بالا		۳۸۶۶۱۵/۱۲	»
	جمع	۵۷۱۳۰۷۱/۹۱	»

تقسیمات ناحیهٔ موازی

موازی به پانزده ناحیه تقسیم‌گردیده که عبارت است از :

۱ـ بجارپس بجارپس در جنوب شرقی رشت قرار دارد و از شمال و مغرب به موازی و از مشرق به ورزل و از جنوب به کهدم محدود می‌گردد و دارای ۲۵۰ خانه است.

۲ـ پسیخان درمغرب رشت کنار جادهٔ جمعه بازار قرار دارد و از شمال به تولم و از مغرب بـه رودخانهٔ پسیخان و از جنوب بـه شفت و ورزل و از مشرق بـه ورزل و مـوازی محدود است و دارای ۷۵۰ خانه است.

۳ـ خشکبجار درشمال شرقی رشت واقع شده و از شمال به دریای خزر و از مغرب به خمام و لات و از جنوب بـه قصبه، و از مشرق به لشت‌نشاء محدود است و دارای ۱۶۰۰ خانه است.

۴ـ خمام در شمال رشت واقع شده و از شمال به دریای خزر، و از مغرب به مرداب و سیاه رودخان و از جنوب به سوقه و دافچاه و از مغرب به لات و خشکبجار محدود است و دارای ۱۶۰۰ خانه است.

۵ ـ دافچاه در مشرق رشت کنار جادهٔ لاهیجان واقع شده، از شمال به خمام، و از مشرق به قصبه، و از جنوب به موازی و از مغرب به سوقه محدود شده و دارای ۹۵۰ خانه است.

۶ـ رجاپیش در مغرب سفید رود قرار دارد و جادهٔ رشت به لاهیجان از آن عبور می‌کند. از شمال به لشت‌نشا و از مغرب به قصبه و از جنوب به گورابجور و چهارده محدود است و دارای ۱۷۰۰ خانه است.

۷ـ سوقه در شمال رشت واقع شده و از شمال به خمام، از مشرق به دافچاه، و از جنوب به موازی و از مغرب به سیاه رودخان محدود است و دارای ۷۰۰ خانه است.

۸ـ سیاه رودخان در قسمت شمال وشمال شرقی رشت واقع شده، ازشمال و مغرب به مرداب و از جنوب به رودخانهٔ پیر بازار و موازی‌واز مشرق به خمام و سوقه محدود است و دارای ۱۱۵۰ خانه است.

۹ـ قصبه در مشرق و جنوب شرقی رشت واقع شده از شمال به خشك بجار و لات و خمام و از مغرب به دافچاه و از جنوب به نانك وگورابجور و از مشرق به رجاپیش و لشت‌نشاء محدود است و دارای ۱۷۵۰ خانه است.

۱۰ـ کهدم در جنوب شرقی رشت کنار جادهٔ قزوین قرار دارد و از شمال به گورابجور و نانك از مغرب به سفید رود و از

جنوب به رودبار و شفت و از مغرب به شفت و ورزل محدود است و دارای ۱۴۰۰ خانه است.

۱۱ـ گورابجیر کنار ساحل سفید رود واقع شده و از شمال به رجاپیش و قصبه و از مغرب بـه نـانك و کهدم و از جنوب بـه کهدم محدود است و دارای ۱۵۰ خانه است.

۱۲ـ لات در جنوب شرقی رشت واقع شده ، از شمال بـه خمام و خشکبجار و از مغرب به خمام ، و ازجنوب به دافچاه و قصبه و از مشرق به خشکبجار محدود است و دارای ۹۵۰ خانه است.

۱۳ـ موازی «حومهٔ رشت» دارای ۱۶۰۰ خانه است وازشمال به سیاه رودخان وسوقه و از مغرب به پسیخان و از جنوب به ورزل و بجارپس و ازمشرق به‌نانك ودافچاه محدوداست.

۱۴ـ نانك در جنوب شرقی رشت واقـع شده و از شمال بـه قصبه و دافچاد و از مغرب به بجارپس و موازی و از جنوب به کهدم وگورابجور و قصبه محدود است و دارای ۹۵۰ خانه است.

۱۵ـ ورزل یا «ورزلات» Varzalāt در جنوب و جنوب غربی رشت واقع شده و از شمال به موازی و از مشرق بـه بجارپس و از جنوب بـه کهدم و شفت و از مغرب به رودخـانه پسیخان محدود است و دارای ۱۷۰۰ خانه است.

قراء بجارپس

دهکده		مالیات(قران)	شرح
بجار پس		-/۴۱۲۵	کنارجادهٔ رشت به‌قزوین ودرفاصلهٔ ۹/۵ کیلومتری رشت‌قرار دارد. این ناحیه با گیل‌پردسر Gilpordasar و توسراوندان و رود برده Rūdborda مجاور است بجارپس شامل دومحله به‌نام مستوفی محله و صفی محله است (عبدالفتاح فومنـی از اربجار Arbijār و بجارپس یاد می‌کند) . در فاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری بجارپس خانهٔ کوچکی است که‌با آهن‌سفید پوشیده شده و به‌نام خلعت‌پوشان نامیده می‌شود ودرهمین محل بود که حاکم گیلان خلعتهائی راکه در موقعیتهای مختلف بوسیلهٔ شاه فرستاده می‌شد می‌پوشید
گیل پرده سر		۵۱۶۸/۵۵	درهشت کیلومتری‌رشت، کنارجاده‌قزوین‌قراردارد.
ورازگاه	Varāzgāh	۲۵۵۶/۷۵	—
آتشگاه		-/۸۴۰	کنارجادهٔ رشت به جمعه‌بازار ودرفاصلهٔ چهار یا پنج کیلومتری رشت واقع شده ومجاورخشت‌مسجد قرار دارد .
احمدگوراب		۱۵۳۹/۳۹	کنار جادهٔ رشت به جمعه بازار واقع شده و درسه کیلو متری رشت نزدیك استخر عینك قراردارد و کلش‌طالشان ونخودچر وآتشگاه‌مجاور است.
پسیخان	Pasixān	۱۹۳۸/۵۲	در۶/۵ کیلومتری مغرب رشت درجادهٔ جمعه‌بازار روی ساحل راست رودخانهٔ پسیخان واقع شده و خانه‌های این منطقه درجنگل پراکنده می‌باشند. ساکنان‌آن زغال چوب درست می‌کنند وآن را در رشت به‌فروش می‌رسانند. در جنگلهای این ناحیه درخت گردو وجوددارد و عدهٔ زیادی‌از مردم‌آن‌به‌کار

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			حمل نقل محصولات سرزمین خود بوسیلهٔ چهارپایان به بازارها اشتغال دارند.
خشت مسجد		۲۳۵۵/-	درچهاریاپنج کیلومتری رشت کنارجادهٔ جمعه بازار قرار دارد خشت مسجد مجاور پسیخان و آتشگاه است ودر کنارجاده دومسجد دارد.
نخودچر	Noxodčar	۲۰۱۷/۲۷	درفاصلهٔ ۱/۵ کیلومتری رشت درشمال عینك واقع شده ومجاور پسکیاب وسیاه اسطلخ واحمد گوراب می‌باشد وآبیاری مزارع آن‌ازآب اسطلخ پسکیاب تأمین می گردد.
نوده پسیخان		۴۱۵۸/-	-

قراء خشکبجار

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آلمان		-	-
بازار محله		۴۸۵۳/۲۵	به‌نام بازارخشکبجار هم معروف است
باغ		۴۵۵/۱۰	در رودخانه کوچك حاجی بکنده و شهرستان به چوکوده Čukūda وصل می‌شود.
باغچه بنه	Baqča-bana	۵۵۸/۳۰	-
تازه آباد		۸۳۴/۹۰	-
		۱۴۳۱/۶۰	
جیکتاج الدینان		۱۳۱۳/۶۵	با بازار ویوسف‌آباد مجاور است.
جور کویه		۱۲۳۸/۲۵	-
جیر کویه		۳۷۶۷/۷۰	با الیك سرا Aliksarā و آقا یوسف محله مجاور است. الیك سرا به شیشه گوراب وآقایوسف محله به بازارخشکبجار متصل است .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
رود پشت	–	–
روفچا Rūfčā	۱۰۶۷/۵۰	با یوسف آباد و نواسطلخ مجاوراست.
شیشه گوراب	۲۰۳۰/۳۰	مجاور با الیك سرا وشهرستان است و سه گوراب هم نامیده می‌شود. قلی آباد ضمیمهٔ این ناحیه می باشد.
طالوندان	۳۳۱۵/-	نورود ازآن عبور می کند وبامریدان مجاور است. این ناحیه گاهی هم طبالوندان نامیده‌می‌شود.
کته رودکنار Katarūdkanār	۴۹۷/۷۵	–
کوریجان Kūrijān	۴۹۶/۲۵	–
ماسال تولم	۶۷۶/۹۰	–
مریدان	۲۷۹/۱۷	به طالوندان وبازارخشکبجار متصل است.
نشرود Našrūd	۳۷۷/۶۰	علی آباد ضمیمه آن است.
یوسف آباد	۷۵۰/-	جکتاج الدینان و روفچا مجاورآن می باشند.

قراء خمام

دهکده	مالیات(قران)	شرح
اشکیك Eškik	۴۰۳۵/-	کنار جادهٔ خمام میان خواجکین و مصردشت و مجاورچوکام و برمچه Barmača قرار دارد.
بوداغ Būdaq	–	–
بیج Bij	۲۳۸۵/-	–
بیج رودکول	–	–
پیرده Pirdeh	۲۱۸/۴۰	درجادهٔ خمام پشتاسان و زیرده قرار دارد.
چکچا Čekča	۲۶۳۶/۷۰	درجادهٔ حسن رود به غازیان ومشرف به‌سیاه‌سوس است .
خمام بازارسر	۲۳۷۰/-	در جادهٔ خمام به فاصلهٔ ۲۳ کیلومتری غازیان در
بازار	۱۴۰/-	روزهای جمعه بازاری تشکیل می‌شود . در خمام

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		یك‌حمام وهمچنین مقبره‌ای به‌نام امامزاده حسن وجود دارد. خمام ازسه قریهٔ راسته‌کنار و کوگاه Kowgāh وغلامرضا باغ تشکیل شده است.
جیفرود (جفرود Jafrūd تلفظ می‌شود. م)	۷۹۱۴۰/-	درشمال جادهٔ خمام به چاپارود و گورابجیرواقع شده وقریهٔ گلشن ودشت‌کلنبر Kalanbarجزء آن می‌باشد.
چوکام	۲۵۲۷/۸	درساحل مرداب ، میان شیجان و لالکا قراردارد. جاده‌ای چوکام را در پل‌آهنی خواجکین به‌جادهٔ خمام وصل می‌کند وهمین جاده آنرا به‌عمارتی که متعلق به‌ناصرالملك(نایب‌السلطنهٔایران)است‌متصل می‌سازد. چوکام به محله‌های‌زیادی‌تقسیم‌شده که عبارت است از:سوتی Sūti ، بالامحله(درروزهای‌جمعه‌بازاری درآن‌تشکیل می‌شود)،آقا باباحسن که زیارتگاهی درآن وجود دارد، بلسکله Balaskala ، سیابی-کول که دارای زیارتگاهی به‌نام‌آقاسید پیر است، فورشکی(شامل‌سوخته‌باغ ـ جیرسر ـ میان‌محله)، میان محله چوکام ، جیرسر چوکام.
سیاه‌سوسر Syā-sū-sar	۱۱۴۰/۷۰	کنار زبانهٔ شنی سمت شرقی ساحل قـرار دارد و مرداب را از دریای‌خزر جدا می‌کند. میان‌محله سوسر از مغرب به‌غازیان وصل‌می‌شود به‌طوری‌که شالورمحله‌که مقبرهٔ خانم حوریه درآن قراردارد درمشرق‌آن می‌باشد. درسیاه سوسرحمامهائی‌دیده می‌شود. این‌ناحیه‌را سوسرنیزمی گویند.
شیجان	۵۱۰۰/-	کنار مرداب ومجاور چکجا وگورابجیر وچوکام واقع شده و شامل تملی محله Tamli-Mahalla می‌باشد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
طالب‌آباد	–	درجادهٔ حسن رود به‌غازیان ومشرف به‌سیاه سوس واقع است.
غازیان	۱۵۰۰/-	در آخرین قسمت یکی از زبانه های شنی مرداب انزلی درمقابل انزلی قرار دارد. زمینهای شمالی غازیان را برای انجام امور بندری خریداری نمودند. در دهکدهٔ غازیان گمرکی جهت کالاهای وارداتی تأسیس گردیده است. ادارهٔ گمرك شامل بنای وسیعی است که دو موج شکن چوبی در جلوی آن قرارداردوشامل انبارها و مخازن بزرگی می‌باشد. ادارات ومغازه‌های شرکت کشتیرانی قفقاز نزدیك کمرك می‌باشد. جادهٔ رشت به‌غازیان درکنارمرداب ختم می‌گردد. صیدگاه لیانازوف درجنوب گمرك واقع شده‌است. خانه‌های این قسمت گالیپوشی می‌باشد و اطراف محوطهٔ خانه با چپر (دیواری که با نی می‌سازند) محدود شده است. درغازیان طناب می‌بافند. این ناحیه به سبب داشتن حصیر خوب شهرت دارد و حصیرهای غازیان به رشت و لاهیجان ولنگرود و سایر نواحی گیلان فرستاده می‌شود. مؤسسه‌ای برای خشك کردن پیله درغازیان احداث کرده‌اند.
گورابجیر	۶۲۳۵/۸۴	کنارجادهٔ خمام نزدیك حسن‌رود واقع شده وشامل محلات زیر است : زیرده ، معاف محله ، فتاتو Ftātū ، فشتکی (Faštaki) یا پشتکی، کاشانسرا یا به طورخلاصه صحرا، که به‌نام تازه‌آباد شناخته می‌شود، پشتاسان

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			Poštāsān که مقبره‌ای به نام آقایوسف مزار و آقامهدی ویرسر Agāmehdiversar در آن است. شاه‌بجار نیز یکی از توابع گورابجیر است.
للکا	Lalakā	۱۰۶۵/-	میانکول جزئی‌ازآن می‌باشد.
لیجارکی	Lijārki	۱۳۱۸-	درشمال حسن‌رود ومجاور طالب‌آباد وشالور قرار دارد .

قراء دافچا

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آتشگاه	۴۸۰/-	–
احمد سرا	۳۰۲/۷۰	–
اشپنانطالم	۶۱۶۴/۷۰	–
برکاده	۳۳۷۱/۷۰	–
جعفرآباد	۱۸۰۰/-	کنارجادهٔ رشت به‌لاهیجان قراردارد. میان جعفرآباد و گورابسر ناحیه‌ای است به‌نام سگ دمرده Sagdamarda. جعفرآباد درنزدیکی گورابسر و مژده واقع شده و در آنجا مسجدی به نام مسجد غرباء دیده می‌شود که به عقیدهٔ اهالـی آن هیچ پوششی برروی این مسجدقرارنمی گیرد. ازجعفرآباد رودخانهٔ‌کوچکی‌ازکنار رودخانه‌های سلطان بکنده وشکرجو می گذرد و روی آن پلی به‌نام انجیله پورد Anjilapūrd دیده می‌شود.
دافچا	–	این‌ناحیه قریه‌ای ازبلوك سوقه است.
مشکا پشت	۶۲۵/۵۰	میان‌کلاچاه و ویشگاه .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
شکارسرا	۱۰۶۳۰/-	سابقاً جزء املاك خالصه و مشمول مالیات ارضی بوده است.
علی‌سرا	۷۲۳/۱۵	-
ولی آباد	-	درسیاههٔ عایدات ازآن به‌نام زکی‌آباد یادشده‌است
ویشگاه	۴۰۰۹/۷۵	-

قراء رجاپیش

دهکده	مالیات(قران)	شرح
ابراهیم سرا	۲۶۸۶/۹۵	درساحل چپ سفید رود قراردارد وقسمتی‌از ناحیهٔ کوچك قراء خمسه‌است. این‌ناحیه درشمال رشت‌آباد قراردارد.
پیر بست Pirbast	۴۴۷/۹۰	درسمت‌چپ جادهٔ رشت به‌لاهیجان ودرمغرب رشت‌آباد قراردارد.
چالك Čālak	-	مجاور رودبارکی است.
چولاب	۲۱۶۳/۰۲	در ساحل چپ سفید رود و شمال رشت آباد واقع شده وبخشی‌از قراء خمسه است‌که با ابراهیم‌آباد فشتم Foštom مجاورمی‌باشد.دراین‌ناحیه‌مقبره‌ای به‌نام کاظم دیده می‌شود
خشکار وندان	۱۵۳۵/۵۰	قسمتی‌ازقراء خمسه‌است و دارای زیارتگاهی به‌نام تازه بقعه می‌باشد.
رشت‌آباد	۳۸۸۷/۱۹	در۲۷ کیلومتری مشرق رشت ، کنار جادهٔ رشت به لاهیجان و در ساحل چپ سفید رود قرار دارد . مؤسسه‌ای برای خشك‌کردن پیله دراین ناحیه بنا

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		گردیده است. رشت آباد بخشی‌ازقراء خمسه‌است. خمسه‌ناحیهٔ کوچکی‌است شامل‌چولاب ـ خشکارو ندان. ابراهیم سرا ـ طارمسر ـ رشت آباد که فشتم و مبارك آباد هم به‌آنها اضافه گردیده‌است. خاك این منطقه درنزدیکی سفید رود پوشیده از علف است. این‌ناحیه قطعاً همان خرم‌لات است‌که حکام بیه‌پس و بیه‌پیش قرن نهم و دهم هجری (قرن پانزده و شانزده میلادی) در آنجا یکدیگر را ملاقات می‌نمودند. فاصلهٔ این قریه ازسفید رودکم است و چون درخت فراوانی دراین سرزمین روئیده است از دور دیده نمی‌شود.
رودبارکی	۲۹۶۴/۹۰	کنارجادهٔ رشت ولاهیجان مجاورچهارده وفشتم و پیربست قراردارد ودارای زیارتگاهی به‌نام‌آقاسید مستوفی است.
طارمسر	۶۰۴۱/۱۰	بخشی‌از قراء خمسه است.
فشتم	۱۵۴۵/۷۵	قسمتی‌ازقراء خمسه‌است وزیارتگاهی به‌نام نوشان دارد .
کتك لاهیجان	۳۹۳۳/۵۰	مجاور رودبارکی‌وخشکارو ندان و سده قرار گرفته ودارای دو زیارتگاه به‌نام‌آقاسیدعلی وآقاسید‌نصیر می‌باشد.
گرباسده	۷۵۵۸/۲۵	کنارجادهٔ رشت به‌لاهیجان قراردارد.
کیلوا	۱۸۸۹/۳۵	ـ
	۵۴۷۳/۵۰	
مبارك آباد	ـ	سابقاً قسمتی‌ازچولاب بوده است.

قراءسوقه

دهکده	مالیات(قران)	شرح
اسمعیل آباد	۲۷۹/-	کنارجادۀ خمام مجاور گوراب سر و برمجه قراردارد.
برمجه Barmača	–	–
پیشه‌ور	۲۹۰۰/-	مجاور کنه کول Katakol ودافچا قرار دارد.
توچه پای بست Toča-pāy-bast	۵۲۷/۷۰	از راه خشك‌بجار با لشت‌نشا مجاور است. م
خواجان Xājān	۱۶۰۰/۱۷	مجاور برمجه و گرفم.
خواجکین	۳۴۲۰/-	کنارجادۀ خمام بین خمام و اشکیك واقع شده‌است. درخواجکین پلی آهنی برروی خمام‌رود بنا کرده‌اند.
دینای سوقه	۹۴۲/۵۵	–
گرفم	۱۳۷۷/۶۶	کنارجادۀ خمام میان دوگور و شالکوه
شکا اسطل Šakā-estal	۹۲۵/۵۰	کنارجادۀ خمام ومجاور ویشگاه و شالکوه و گرفم قراردارد. شریعتمدار وبرادرش میرزاخلیل دراین ناحیه دارای عمارتی می‌باشند. (شکار استلخ تلفظ می‌شود. م)
گوراب	۱۷۲۵/-	کنارخمام رود ومجاور اسماعیل‌آباد وبرمجه قرار دارد .
مصردشت Masar-dašt	۱۱۹۳/۸۰	کنارجادۀ خمام میان اشکیك و دوگور واقع‌است.
ویشگا سوقه	۴۷۵۰/۰۵	کنارجادۀ خمام میان شکا اسطل و بجاربنه واقع شده ومجاور بسته دیم وکلاچاه می‌باشد.

قراء سیاه رودکن

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آلمان		۱۱۲۰/۵۰	–
پستك	Pastak	۱۹۹۰–	–
پیر بازار		۱۳۳۵/۴۵	کنار سیاه رودبار می‌باشد. این قریه دومحله وسه مسجد ویك تکیه دارد ومحل بارگیری کشتیهائی است که در مرداب انزلی رفت وآمد می‌کنند. در پیربازار تعداد زیادی مغازه ویك کاروانسرا ویك پل وجود دارد. روسها جاده‌ای به‌طول ۹/۵ کیلومتر ازپیربازار به‌رشت کشیده‌اند. اکثرساکنان این‌ناحیه قاطرچی می‌باشند و همچنین به‌کار نمك سودکردن ماهی‌و بافتن تورماهی اشتغال دارند. اطراف پیربازار علاوه‌برخاك حاصلخیزجنگلهائی نیز وجود دارد و گاهگاه بودن پلنگ ، موجب ناامنی جنگلها می گردد. دراین‌جنگل خوك وحشی،قرقاول وسایرحیوانات دیده می‌شود ودر دهانهٔ رود به‌هنگام زمستان‌تعداد فراوان و غیرقابل تصوری مرغابی و سایر مرغان دریائی صید می‌شود.
پیرده		۲۳۶۷/۹۰	–
پیله دار بن		۱۱۰۲/–	روسها درسال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۵میلادی) در همین ناحیه دچارشکست گردیدند.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
تش	Taš	۱۵۰۰/-	–
جورده		۶۴۵/۳۳	–
راسته کنار		۱۰۳/۵۰	–
رجاکول وحنیفه محله		۵۹۰/-	–
رکن سرا		۶۵۱/۴۵	–
سیاه رودکنار		۱۱۲۴/۹۰	–
شالکوه سفلی		۴۱۱۲/۱۰	–
فخب	Faxab	۱۹۳۴/۱۰	–
گلی گرا کوه		۴۷۵/۵۰	–
کفته رود		۳۳۶/۳۰	کفته رود و کفته رودکنار بخشهای پیر بازار را تشکیل می‌دهد.
کماکول		۵۲۵/-	–
کویخ		۱۶۷۵/-	–
گالش‌خیر	Gālašxeyr	۵۲۵/-	–
مبارك آباد		۲۵۵/-	–
مبارك آباد میرزااسمعیل‌ده		۵۶۲/۸۵	–
مردخ		۷۱۷/۱۶	–
منگوده	Mangūdeh	۲۸۳۲/۶۰	–
نورودکنار		۱۲۶۶/-	–

قراء قصبه

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آجی بزایه	۲۱۰۶/۶۰	درکنار کالمرز قراردارد.
اسارش Asāraš	۳۵۳/۷۵	اوسارش Ūsāraš هم نامیده می‌شود .
	۲۴۰۸/۷۰	–
ایمن آباد	۲۱۰۸/۴۰	
بلسبنه	۷۱۰۲/۵۰	سمت چپ جادهٔ رشت به‌لاهیجان قراردارد و رود‌خانهٔ گیشه دمرده آنرا قطع می کند. ظهیرالدین ازاین‌ناحیه به‌نام بنه‌بر بلسبنه یاد می کند.
پشکه Paška	۵۰۲/۵۰	مجاور خشت مسجد قرار دارد.
پیرده	۵۰۱/۵۰	–
پیرموسی	۲۲۸۶/-	عبدالفتاح فومنی از مقبـرهٔ پیر موسی در کنار کوچسفهان نام می‌برد که درسمت راست جادهٔ‌رشت به لاهیجان ودرمشرق بازار کوچسفهان قراردارد.
جانکبر Jānekbar	۱۶۵۸/۱۵	روزهای چهارشنبه و یکشنبه بازار کوچسفهان در این‌ناحیه تشکیل می‌شود. در بازار به‌سمت مغرب بازمی‌شود و دارای ۱۲۰ باب دکان در دو ردیف می‌باشد. این ناحیه در هفده کیلومتری رشت کنار جادهٔ رشت به لاهیجان قرار دارد. درمغرب بازار ناحیه‌ای به‌نام کوچه سرا وجود دارد.
	۱۰۰۰/-	
جو بیجارکول	۴۰۳۲/۸۵	–
جیرسرا	۲۵۲۰/-	کنار جادهٔ‌رشت به‌لاهیجان‌و نزدیك بلسبنه‌قراردارد.
خشت مسجد	۱۶۱۷/۸۰	به نواسطلخ وفورشوم متصل است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
رودکول	Rūd kol	۱۴۴۹/۵۲	سمت راست جادهٔ رشت به‌لاهیجان نزدیك رودخانهٔ نورود قرار دارد.
شیرایه		۲۵۷۷/۳۰	–
صیقل سر		۵۰۵/۷۰	–
علی نوده		۱۶۳۷/۲۵	وصل به‌کالمرز ولاله‌دشت و خشت‌مسجد است.
فشکچه	Faškača	۸۸۷/۱۲	–
فورشوم	Foršūm	۷۷۳۷/۷۵	وصل به خشت مسجد و کالمرز است.
قلی آباد		–	قسمتی‌از شیشه گوراب Šiša Gūrāb است.
کالمرز		۱۱۴۲/۳۵	وصل به فورشوم وآجی بزایه است.
گراکوه		۱۳۸/۸۸ ۶۹۳/۳۰	–
کماکول		۵۲۵/–	–
کنار سر		۳۰۱۸/۷۵	ازشمال به لیموچاه، ازجنوب به هندوانه پرده‌سر، ازمشرق‌به گیلوا ، وازمغرب به‌علی‌نوده متصل‌است.
لابشکه		۴۰۵۰/–	–
لاله دشت		۳۴۰۳/۲۸	به‌پشکه وعلی‌نوده متصل است و درسمت چپ جاده رشت به لاهیجان در ساحل راست رودخانه نورود در محلی‌که پلی به‌نام (مرغانه پرد) روی نورود بنا کرده‌اند قراردارد.
لیشاوندان		۴۰۹۰/۵۰	–
نبی‌ده		۵۰۶۸۳/۳۲	سمت راست جادهٔ رشت به‌لاهیجان میان دورودخانهٔ گیشه دمرده ونورود قرار دارد. (نویده Navideh تلفظ می‌شود . م)
نو اسطل		۱۹۴۲/۳۵	مجاورخشت مسجد و یکشنبه محله قرارداد.
هندوانه پرده سر		۲۰۱۰/–	–

قراء کهدم

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آینه بر Āyanabar	۱۳۵۲/۹۰	–
پیش کنار	۳۸۲۵/--	–
جو بنه	۴۲۵۰/۵۰	–
چکولوندان Jokūlvandan	۲۱۴/۲۵	–
دره پشت	۱۳۷۱/۵۰	–
دهبنه	۴۲۲۲/۵۰	در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی رشت کنار جادهٔ رشت به قزوین واقع است.
دهبنه	۳۲۴/-	برای بازاری که‌نام شاه‌آقاجی Šāqāji دارد.
رود برده	۷۴۵۴/۲۵	بازارسنگر دراین دهکده قراردارد. این بازاردر روزهای دوشنبه برقرار می‌شود وبه‌نام دوشنبه‌بازار شناخته شده است. بازارسنگرسابقاً کمی به رشت نزدیکتربوده‌است ولی بعدها این‌بازار را بیگلر-بیگی رشت به رودبرده منتقل‌نمود.
سراوان	۷۹۳۵/۳۰	چاپارخانهٔ پست کهدم در این ناحیه قرار دارد. سراوان درفاصلهٔ ۲۵/۵ کیلومتری رشت واقع‌شده است. کاروانسرای لات که در پای مقبرهٔ امامزاده هاشم[1] قرار دارد در این ناحیه واقع است. این

۱ ـ مقبرهٔ امامزاده هاشم دریك‌کیلومتری سراوان‌قراردارد وبه‌طورجالبی به‌شکل مخروط روی‌دامنهٔ‌بلندی بنا گردیده‌است به‌طوریکه‌کمی باکوه فاصله دارد. بنا به‌شکل‌مربع است وهر پهلویش نه‌مترطول دارد وباایوانی‌چوبی احاطه‌گردیده است. بنابه اظهارمتولی این بنا را هشت قرن قبل ساخته‌اند ولی مرتباً تعمیر گردیده است. تعمیر آخری این بنا بوسیلهٔ منوچهرخان انجام‌گرفته است. ساختمان کاروانسرای لات راکه درپائین قرار دارد منوچهرخان درسال ۱۸۳۰ میلادی (۱۲۴۶هجری) انجام داده است

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		کاروانسرا را منوچهر خان معتمدالدوله ساخت ومقبره را هم تعمیر نمود. شایدسراوان ، همان سروان Sarvān باشد که به عقیدهٔ مقدسی مرکز دیلم بوده‌است . این مؤلف می گوید : «درآنجا نه خانه ونه بازار ونه مسجد جمعه وجود داشته است.»
سراوندان	۲۴۳۸/۲۵	–
	۳۷۳۳/۳۰	–
سکاچا Sokāča	۷۵۰/-	–
طالم سه‌شنبه	۵۹۵۰/-	–
فشتام Foštām	۳۷۲/-	–
قاضیان	۱۶۲۲/۲۰	–
کنوسستان Kūnūsastān	۴۱۱۵/۷۰	
کیجا (کچا تلفظ می‌شود (Kačā	۵۶۱/۹۷	این ناحیه دارای زیارتگاهی‌است و درآن قرآنی هست که ادعامی کنند بوسیلهٔ حضرت‌علی‌علیه‌السلام نوشته شده‌است. درعصرعبدالفتاح فومنی نسبت به این‌قرآن احترام‌فوق‌العاده‌ای مراعات می‌نمودند. متولیان این زیارتگاه طبق فرمانهائی که تاریخ آنها به‌چند قرن قبل می‌رسد درآنجا به‌کاراشتغال دارند. از میان فرمانها دو فرمان دارای اهمیت فراوان است. مانند فرمانی‌که بامهرسلطان حمزهٔ صفوی ممهورشده (سلطان حمزه درخاندان صفوی شناخته نشد).

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		تاریخ فرمانها رمضان وذیقعده سال ۹۹۴ است که باهشتم اوت و دسامبر۱۸۵۶مطابق می‌باشد.
نخل پیوندان	۴۵۳/۳۷	
Naxl-Peyvandān	۲۶۷/۴۸	–

قراء گورابجور

دهکده	مالیات(قران)	شرح
باز قلعه	۴۵۲۲/۹۰	–
بنکده Banakdeh	۵۶۰۹/۰۵	درسیزده کیلومتری مغرب رشت کنارجادهٔ لاهیجان قرار دارد .
خشکوا Xoškvā	۱۸۴۵/–	در طرف چپ جادهٔ رشت به‌لاهیجان ودر مغرب بازار کوچسفهان واقع شده است . (عبدالفتاح می‌نویسد که در بالای گورابجیر کوچسفهان ومقابل کیش‌کلهٔ Kiškala کهدم شاخهٔ باریکی از سفید رود دیده می‌شود .)
سده	۴۸۰۳/۷۵	در طرف راست جادهٔ رشت به لاهیجان و پیش از بازار کوچسفهان قراردارد.
شیخ رضی بست	۷۹۳/۸۳	–
شیخ علی بست	۲۳۳۲/۵۳	درسفیدرود به‌کیتیك لاهیجان ، سده ، کیاسرا و
	۷۹۲۲/۷۵	کدوسرا نزدیك می‌شود.
کدوسرا	۲۹۳۲/۳۰	–
کیاسرا	۵۲۴۳/۵۵	–
گیلوندان	۲۴۹۱/۸۰	نزدیك میانده چهارشنبه بازار
نشرودکول	۴۷۲۰/۰۵	–
نصرالله آباد	۷۶۵/۹۰	این ناحیه جزئی ازشیخ علی بسته است.

قراء لات

دهکده		مالیات(قران)	شرح
بسته دیم	Bastadim	۱۱۸۲/۴۰	مجاور تمل Tamal و ویشگاه می‌باشد.
تیسیه	Teisiya	۲۴۳۰/-	مجاور کلاچاه و کویچاه است.
تمل		۳۲۲۵/-	با پیرعلی‌ده و بلسکله مجاور است و دارای دو زیارتگاه به‌نام‌سفید مسجد و اوستاد بادله‌می‌باشد.
جیرسرا		۲۲۵۱/-	-
چیر پرد		۴۰۵-	-
دوگور	Dogūr	-	کنارجادهٔ خمام میان مصردشت و کتKatقراردارد.
عمل‌کنده		۹۰۱/۴۲	درتاریخ این‌نام امیرکنده ذکر گردیده است.
کته سر	Katasar	۱۹۴۰/۹۵	-
کلاچاه		۳۵۹۹/۶۵	-
کویچاه		۳۷۲۵/-	به‌نام کوچاه نیز نامیده شده ومجاور تسیه وتازه‌آباد است.
لات		۴۴۴/۶۰	-
مرز دشت		۲۰۸۱/۴۵	-
آجی بیشه		۱۶۸۰/-	کنارجادهٔ رشت به‌لاهیجان واقع شده به‌کرد محله وبجاربنه متصل‌است. بازاری درروزهای چهارشنبه دارد. ظهیرالدین نام این ناحیه را آجی ایشه Āji-Iša ذکرنموده است

قراء موازی

امشه		۳۶۹۸/۶۸	مجاور دلیجه وچنچه وسراوندان‌وگیلوندان است.
		۲۷۱۵/۳۰	
بوسار	Būsār	۴۸۸۰/-	در شمال رشت و کنار جادهٔ پیربازار قراردارد و

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		شامل باغ وعمارتی به‌نام عمیدالملك‌است. کارخانهٔ ریسندگی امین‌الضرب در بوسار است.
بجار بنه	۱۹۰۰۰/-	کنار جادهٔ‌لاهیجان نزدیك‌رشت‌واقع‌شده به‌ویشگاه وشالکوه‌ولچه گوراب متصل‌است. درآن‌زیارتگاهی به‌نام‌آقاخوبان‌وجود دارد. رودخانهٔ‌بجاربنه میان رودخانه‌های‌کیشده رود Kišdehrūd و آغوزکول Aqūzkol نزدیك لچه‌گوراب از آن می‌گذرد. آغوزکول نام محلی‌است‌که روی رودخانه‌ای بـه همین نام قرار دارد این رودخانه میان بجاربنه و رودخانه حاکم‌نوبین قراردارد.
بجارکن	۹۷۰/۵۰	–
	۲۰۲۰/۵۰	
پاچه‌کنار	۳۴۲۰/-	مجاور پیرکلاچاه و توسراوندان است.
پسکیاب	–	ازیك‌طرف به‌محلهٔ چمارسرای رشت(Čomārsarā) وازطرف دیگر به نخودچر متصل است. دواستخر بزرگ به‌نام عینك داردکه اردك و مرغابی درآن شکارمی‌شود و وسعت‌آنها به‌یك تادو کیلومترمربع می‌رسد. رودخانهٔ باریکی وارد آن می‌شود. جادهٔ رشت به‌کسما ازاین ناحیه می‌گذرد.
پلکوه	۲۸۴۹/۲۰	مجاورخناچاه ولچه‌گوراب واقع است.
پیرکلاچاه	۳۵۸۵/-	–
ترازکوه	۱۵۴۸/۵۰	–
تورانسرا	۱۳۳/۵۰	مجاور ملاسرا و پلکوه واقع است و تورانسر هم نامیده می‌شود.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
توسراوندان	–	مجاور دلیچه و پلکوه واقع است.
حسن‌آباد	–	مجاور مژده قراردارد.
چنچه	۴۳۲۴/۵۰	مجاور دلیجه وامشه واقع است.
خسبخ	۱۳۲۲/۸۲	درسه کیلومتری رشت کنار جادهٔ قزوین واقع شده است. گرد دره جزئی از آن می‌باشد. مالیات این ناحیه شامل مالیات صفرمحله نیزمی‌باشد.
خشکه رود	۷۱۴/۵۰	دهکده ای است در جنوب شرقی رشت. ادارهٔ کنسولگری روس وراهداری یادروازه در آنجاقرار دارد. در مالیات این قریه مالیات خلواش کله Xalvāškala و باغشاه نیز هست
خلواش کله	–	باغشاه متعلق به‌این‌ناحیه است.
خناچاه	۲۱۲۰/-	کنارجادهٔ رشت به‌لاهیجان نزدیك گورابسرولچه‌گوراب ومجاور پلکوه و میشامندان قرار دارد. زیارتگاهی به‌نام آقاپیرحسن دراین ناحیه وجود دارد.
دلیچه	۳۸۰۶/۴۰	مجاور چنچه و توسراوندان است.
رودکنار	–	–
سطل سر	۱۰۷۱/۱۰	–
سلکه سر	۲۰۰/۸۵	–
سلیمانداراب	۱۴۸۵/۸۵	کنارجادهٔ فلکده در ۸۰۰ متری جنوب رشت قرار دارد. دراین‌ناحیه زیارتگاهی است که مدفن شیخ

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		سلیمان بن حمزه دارابی[1] می‌باشد . در صندوقی که روی مقبره است تاریخ ۹۵۲هجری (۱۵۴۷) دیده می‌شود و نشان می‌دهد که آن را به فرمان سرفرازسلطان ساخته‌اند.
سیاه اسطل	۲۸۵/-	مجاور پشکه Paška و فخب Faxab است . قریهٔ چوکوده Čukūda که دارای دوازده خانه است درآن می‌باشد. مجاور این ناحیه باغی است به نام محمدرضا باغ و گمان می‌رود بلسکله که دارای ده خانه است جزء آن باشد.
شالکوه علیا	۴۶۵۲/۸۰	دهکدهٔ کوچکی است در جادهٔ خمام که تا غازیان ۲۶/۵ کیلومتر فاصله دارد و دارای عمارت وباغی به‌نام معینیه است. عبدالفتاح فومنی‌ازتپه‌ای به‌نام شغال‌کول درمشرق سیاه رودبار نام برده است .

۱ـ متن کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ پیرسلیمان در سلیمانداراب رشت:
قدامر بجعل هذا الصندوق المبارك‌السلطان العادل‌الكامل قدوة الامراء العظام امين‌الخواقين الفخام‌المختص بعواطف الله‌الملك‌العلام المويد بتائيدات الملك‌المنان سرافرازسلطان‌خلدالله تعالى ظلال سعادته ورفعته وجلالته وعظمته واقباله العالى المرقدالمعطر والقبرالمنور الشيخ الفاضل السالك‌الكامل المرحوم المغفور والسالك المبرور وزبدةالمشايخ پيرسلطان‌بن حمزه دارابی‌الرشتی جعله‌الله تعالى من‌الآمنين الفائزين الذين لاخوف عليهم ولاهم يحزنون . فى ذيحجه سنه ثلث وخمسين وتسعمايه تقبل‌الله تعالى من‌السلطان العادل مد ظله‌العالى هذا المبرات والخيرات ورزقه يوم‌القيامةالمراتب العظمى والدرجات الكبرى‌خلدالله ظلال‌عظمته وسعادته وجلالته فى‌الدنيا على ما يهواه ويتمنى وضاعفته‌الحسنات

دهکده	مالیات(قران)	شرح
قلعه سرا	۱۹۹۸/۱۰	کنار جادهٔ قزوین درفاصلهٔ چهار یاپنج کیلومتری رشت واقع‌است. درمغرب این‌جاده مسجدکوچکی به نام چراغ بکان Črāq bekān دیده می‌شود.
کردمحله	۷۴۰/۴۵	در دروازهٔ خروجی رشت کنارجادهٔ لاهیجان قرار دارد .
کلش طالشان	۲۱۲/۵۰	مجاور فلکده واحمدگوراب قراردارد.
کورچوندان	-/۱۲۰۰	مجاور توسراوندان است .
کیشده (کیژده Kižde تلفظ می‌شود)	۳۰۹۵/۷۵	مجاور شالکوه وبجاربنه است. راه میان کردمحله و لچه گوراب در جادهٔ لاهیجان از آن می گذرد برای عبور ازمغرب کیشده رود به‌بازار آجی بیشه میان حاکم رود و رودخانهٔ بجاربنه ازاین ناحیه می گذرند.
گورابسر	-/۳۸۰۵	کنارراه رشت به‌لاهیجان قراردارد و با جعفرآباد وخنا چاه وکتکول مجاور است. سابقاً بازاری در این محل بوده است.
گیساوندان	-/۳۵۲۰	مجاور دلیچه و توسراوندان است.
لچه‌گوراب Lača Gūrab	۳۴۵۰/۴۰	کنار راه رشت به‌لاهیجان مجاور بجاربنه وپاچه‌کنار قراردارد در حاشیهٔ جاده دارای زیارتگاهی به‌نام آقا دوبرادران است. لچه‌گوراب درسرراه‌کیشده به خنا چاه است.
لیوندان Livandan	–	–
مژده حسن آباد	–	مجاور جعفرآباد و حسن‌آباد است . محلی به نام داروغه نشین داردکه مدتی‌قبل ادعا می کردند در آن چاه‌نفت وجود دارد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
ملاسرا	۲۱۵۴/۱۳	به خناچاه و گورابسر متصل است
میانده	۱۰۶۳/۲۰	–
میشاوندان	۶۲۹۷/۲۰	گاهی‌هم‌آنرا نیشاوندان‌نوشته‌اند ومجاور ویشگاه و پیشه‌ور قراردارد و دارای زیارتگاهی به‌نام آقا پیرحسن می‌باشد . (میشامندان Mišāmandān تلفظ می‌شود. م)
ویشگاه ننک Nanak	۳۶۹۷/۳۰ ۱۴۹۹۰	–
اسکده Askadeh	۲۵۹/۸۰	–
پیش لاکه سر	–	–
تخسم Toxsam	۲۰۰/–	–
حسن درویشگاه	۱۹۳/۵۲	–
خرم طالشان	۳۴۵/۳۵	–
خلیلان	۱۸۹/۳۰	--
رواجیر Ravājir	۱۰۰/–	–
سکالك سر (سالك سر تلفظ می‌شود.م)	۵۰۰/–	–
سیاه‌کالوندان	۶۲۳/۱۰	(سیاه‌گلوندان Syāh Golvandān تلفظ می‌شود)
صیقلان	۶۲۹/۶۵	–
طالشان	–	–
عزیزکیان	۶۴/۲۰	–
فلکده	۱۱۴۴/۰۵	درحدودهفتاد سال است که حاجی‌محمدرضاقزوینی که به‌نام حاجی محمد رضا کچل‌معروف است در آنجا بازاری ساخته و جهت حمل‌ونقل آذوقه نیز نهری که به‌مدیریه نزدیك رشت می‌رود حفر نموده

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			است. بازاری که اوساخت به‌صورت خرابه درآمده ولی در محل آن بازاری به‌نام بازار تازه ساخته شده است. فلکده‌کنار راه مستقیم رشت به تکرم شفت که از سلیمانداراب می‌گذرد ساخته شده است.
کشا	Kašā	۳۵۹/۱۵	–
کته‌گر	Kata Gar	۴۹۷/۵۵	(کتی‌گر Kiti Gar هم نامیده می‌شود که طرف جیرده است وچای‌آن معروف می‌باشد . م)
کیسار	Keysār	۵۹۵/۱۵	–
گوراب ورزل		۴۵۹/۲۰	–
گیل		–	–
لاکان		۲۷۴/۸۲	–
نارنج‌کول		۱۷۸/۱۵	–

فصل شانزدهم

لشته‌نشا Laštanešā

موقعیت ـ حدود ناحیهٔ لشته‌نشا در طول ساحل دریای خزر قرارگرفته و از مشرق به لاهیجان و از جنوب و مغرب به موازی محدود است . شعبه‌های مختلفی از رودخانهٔ سفید رود از آن عبور می کنند که کم‌کم مردابها و باطلاقهائی مملو از لای ولجنی که با طغیان رودها حاصل مـی‌شود می‌سازد . ساحل لشته‌نشا تا فاصلهٔ ۲۰۰ و ۵۰۰ متری پوشیده از جنگلهای انار وحشی است که در اصطلاح محلی انارکله نامیده می‌شود .

تاریخ سابقاً لشته‌نشا قسمتی ازکوچسفهان بود ولی وقتی که سید علی کیا خود را حاکم لاهیجان خـواند ساکنین لشته‌نشا شیعه بودند و از او خواستند تا لشته‌نشا را به خاك خود ضمیمه کند و با آنها در مبارزه با امیره مسعود بن نوپاشا بن سالوك اسمعیلوند کـه پدرش در سال ۷۶۸ (۶۷-۱۳۶۶ میلادی) حکومت کوچسفهان راداشت ومرده بود یاری کند. در سال ۹۱۳ (۸-۱۵۰۷ میلادی) وقتی که شاه اسمعیل اول‌صفوی به‌گیلان آمد،

امیره حسام‌الدین فومنی بوسیلهٔ شیخ نجم رشتی امیرالامراء دربار فرمانی که طبق آن باید لشته‌نشا توسط سلطان احمدخان به‌او تسلیم‌شود دریافت نمود، ولی سلطان احمدخان به این عنوان که نمی‌تواند شیعیان را در قلمرو یك‌حاکم سنی نگهدارد ازاین دستور سرپیچی نمود. سال بعد امیره حسام‌الدین لاهیجان را غارت‌کرد، و در بازگشت تصمیم‌گرفت که ساکنین لشته‌نشا را به رشت منتقل نماید. اهالی لشته‌نشا با زن و بچه‌های خود عازم رودسر شدند و با این ترتیب نقشهٔ او را خنثی نمودند.

بعد از شورشی در سال ۱۰۰۳ (۹۵–۱۵۹۴ میلادی) شاه عباس دستور قتل عام لشته‌نشا را صادر نمود اما درویش محمدخان اوروملو حاکم لاهیجان به آنها سه روز مهلت داد تا مساکن خود را ترك‌گویند. بعد از آن مهلت هر کس که در آنجا پیدا شد به قتل رسید و لشته‌نشاتسلیم غارت و چپاول سربازان گردید.

افراد طایفهٔ اژدر و چپك Čapak (یا اژدها بند و چپکه بند) برای احراز مقام وکیل‌السلطنه و صاحب اختیاری بیه‌پیش رقیب همیشگی شده بودند واین امر به مبارزات خونینی انجامید تا اینکه در ۱۰۲۱ در دوره‌ای که بهزاد بیگ وزیر گیلان بود دستوری در موردکوچاندن این دو قبیله به سیلاخور در یافت نمود. زمین آنها به بهای نازلی به سود سلطان خریداری گردید و از این دو قبیله عدهٔ زیادی در اثر ناسازگاری آب وهوای سیلاخور به هلاکت افتادند و عده‌ای هم که فرار کرده و دوباره به‌گیلان بازگشته بودند به محض شناخته شدن به قتل رسیدند. از اصل این دو قبیله که در حدود سه قرن در لشته‌نشا اقامت داشتند اطلاعی در دست نیست.

در سال ۱۰۳۸ (۲۹–۱۶۲۸ میلادی) بعد از شورشی که وسیلهٔ غریب شاه انجام‌گرفت دوباره لشته‌نشا وسیلهٔ سربازان دولتی غارت شد و اهالی

آنجا به زندان کشیده شدند. بیشتر قراء لشته‌نشا به وسیلهٔ خسروخان حاکم قبلی گیلان به بهای ناچیزی خریداری گردید. یك نفر ارمنی که به اسلام گرویده و به نام حاجی کاظم‌خان شیروانی موسوم بود و نیابت این منطقه را داشت برای شکایت از حاکم نزد فتحعلیشاه به پایتخت عزیمت می کند اما در بازگشت به گیلان به قتل می‌رسد. اموال خسروخان مصادره می گردد و زمینهای لشته‌نشا جزء املاك سلطنتی می‌شود تا اینکه در سالهای اخیر تحت شرایط مخصوصی به ساکنین آنجا واگذار گردید.

جورشر
Jor-Šar

جورشر مهمترین قسمت لشته‌نشا است که یك بازار و تعدادی حمام ویك مسجد جامع ومؤسسه‌ای برای خشك کردن پیله و پلی بررودخانه اوشمك Ūšmak دارد.

جورشر شامل سه قسمت به‌نام بالامحله، مروان کلایه Marvān-kelāxa و سربازار می‌باشد. مرحوم میرزا علیخان امین‌الدوله در آنجا عمارتی ساخته است که سالهای تبعید خود را در آن به سر برد. او در ۱۶ صفر سال ۱۳۲۲ (۱۴ مه ۱۹۰۳ میلادی) وفات یافت ودر تکیهٔ زیارتگاهی به‌نام آقاسیدرضامدفون گردید. این زیارتگاه سابقاً به نام ساقی‌مزار[1] معروف بود. نام ساقی مزار را مؤلفین محلی به مرکز حکومت لشته‌نشا داده بودند. در آنجا خرابه‌ها و آثارگودالی که اطراف مقرحکومت کشیده بودند به چشم می‌خورد. این زیارتگاه در زمان سلطنت شاه عباس دوم صفوی ساخته شده و تاریخ آن که‌در مادهٔ تاریخی‌در زیرنوشته شده سال۱۰۵۵هجری(۵۶-۱۶۵۵میلادی) می‌باشد.

۱ــ صورت کتیبهٔسر دروازهٔ بقعهٔ ساقی مزار در لشته‌نشا:

دروازه ساقی که نمایان و جلی است | آوازهٔ آن ز سر نوشت ازلی است
تاریخ بنایش ز خرد جستم و گفت | این طاق جلی ز یمن عباسقلی است

(از یاد داشتهای رابینو بر کتاب خود)

در بالامحلهٔ جورشر مقبرهٔ آقا سید حسن وجود دارد . ساکنان لشته‌نشا گیلك و شیعه می‌باشند .

محصول

محصول این ناحیه ابریشم ، برنج ، کنف ، صیفی و انار است . مدت سه سال است که در این ناحیه به کشت توتون پرداخته‌اند ولی به منظور زیاد کردن درخت توت ، کشت توتون کم کم متروك می‌گردد .

روستائیان این ناحیه علاوه بر کشاورزی به‌صید وساختن طناب اشتغال دارند . بازرگانی وحمل‌ونقل کالا از این ناحیه از راه بندر علی‌آباد مستقیماً با روسیه انجام می‌شود .

رودخانه‌ها

رودخانه‌های عمدهٔ لشته‌نشا عبارت‌است‌از :

نورود که از سفید رود جدا می‌شود و دارای دو شعبه به نام کلاف رود Kalāfrūd در مغرب و گفشه رود در مشرق است . کلاف‌رود خود به دو شعبهٔ کوچکتر تقسیم می‌شود که دنبالهٔ کلاف رود در مغرب وچپك چکه در مشرق می‌باشد .

در قریهٔ کالمرز نهری به نام حاجی بکنده از ساحل غربی کلاف رود جداشده از شیشه‌گوراب می‌گذرد و پس‌ازمشروب کردن قسمتی از شهرستان به‌دریای خزر می‌ریزد .درقسمت‌شرقی‌تر آن امیر بکنده و پس‌از آن وزیر بکنده یا دنبالهٔ کلاف رود نیز به دریای خزر می‌ریزد. دنبالهٔ کلاف رود قسمتی ازچپك ، دوباج ، رودپشت ، شهمیرسرا ، اژدها ، بلوچ Belūj ، نوده ، چونه‌چنان ، وخشك اسطلخ را آبیاری می‌نماید و در محل اخیر به نام وزیر بکنده وارد دریا می‌شود .

چپك چکه قسمتی‌ازعلی بزایه ، چپك ، جلدان ، امیلدان Emildān، خلشا Xolaša ، کولاکسر را آبیاری نموده و در جنوب علی‌آباد به اوشمك

ملحق می‌شود .

گفشه رود Gafša-rūd در شمال علی نوده به نورود متصل مـی‌شود وشیرایه Šyrāya راکه به‌علی نوده‌تعلق دارد مشروب نموده وپس ازمشروب کردن لیموچا Limūčā گفشه و قسمتی از علـی بـزایه ، جورشر ، و اسطلك Estalak در شمال جورشر به اوشمك ملحق می‌شود .

اوشمك از آبهای نورود ارباجو (ارماجو Armajū هـم می‌گویند) توساجو(توشاجو یاتاشاجوTāšajū می‌گویند)درخشگوا شروع‌می‌شود. سابقاً درحسن‌کیاده وارد دریا می‌شد ولی‌درحدود پانزده سال است که مسیر جـریان خود را تغییر داده سبب ارتباط جورشر وعلی‌آباد می‌گردد . بوسیلهٔ این رود چالکش Čālkaš وقسمتی از جورشر وخلشا وکولاکسر و زمینهای قابل‌کشتی که از رسوبات به وجود آمده و منبع در آمد خوبی برای مالکین مـی‌باشد مشروب می‌گردد .

سیاه رجه رودخانهٔ کوچکی است که از آبهای‌کنارسر تشکیل می‌گردد و به اوشمك ملحق می‌شود .

توساجو در شیخ علی بست از نورود جدا می‌شود و ناحیهٔ رودبارکی و طارمسر و قسمت‌کوچکی از فشتم را کـه بیرون لشته‌نشا می‌بـاشد آبیاری مـی‌کند سپس ثلثان Sālesān ، جوریـاب Joryāb ، جـوپشت Jūpošt ، چالکدانČālekdān،چافوچا(Čābūčāتلفظ‌می‌شود)مأمودانMa'-mūdān، نوحدانNohadān، لاشهLāša، نورود،چوچا Čo-ča ، جیرهنده Jir hande ولم Valam و یك قسمت از لیچا را مشروب مـی‌کند و در جورشر بـه او ملحق می‌شود .

سیاه جوب از جریان آبهای کتیك لاهیجان شروع مـی‌شود . این رودخانه قسمتی از فشتم، ماشك Māšak ،لسکو Laskū و قسمتی ازلاشه و

کینچا Kinčā ،لفوت Lafūt، زهنده Zehande ، پیچا Pičā ، و بخشی از ولم ولیچا و نبی‌دهکا ونخورده را مشروب می‌کند، و به دریای خزر می‌ریزد.

جادهٔ کوچسفهان به جورشر از جوبجار کسول، هندوانه پرده سر ، کنارسر ، لیموچاه وگفشه می‌گذرد .

جمعیت لشته‌نشا از ۱۶۹۲ خانوار تشکیل می‌شود و معمولا می‌گویند که‌لشته‌نشا دارای ۴۴قریه است اما بیشتر آنها از لشته‌نشا مجزا شده وبه لاهیجان پیوسته‌اند .

عایدات عایدات لشته‌نشا بالغ بر ۱۱۸۶۲/۷۰ قران است .

(قراء لشته‌نشا)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
اژدهالو		۶۲۰/۲۵	مقبره‌ای به‌نام آقاسیدعلی دراین ناحیه وجوددارد .
استلك	Estalak	۱۱۰۴/۸۵	ازجنوب به‌علی بزایه وازمشرق به‌جورشر متصل است.
بلوچ		۴۲۶/۱۵	بلوچ واژدها مجتمعاً ازشمال به‌امیلدان از جنوب به چپك از مشرق به جلدان و از مغرب به نوده مربوط می‌شود . مبلغی که برای مالیات منظور شده فقط مربوط به بلوچ است .
پیچا		۲۸۰۱/۲۵	ازشمال به‌نخورده، ازجنوب به‌لسکو ، ازمشرق به کینچا وازمغرب به زیرده Zirdeh محدود است.
توچا	Tūčā	۲۶۷۸/۵۵	از شمال به خشکرود از جنوب به جیرهنده از مشرق به لاشه و از مغرب به رودخانه اوشمك محدوداست و مقبره‌ای به‌نام آقا سیدحمزه دارد.
ثلثان		۸۲۰/۵۷	ازشمال به‌نخورده، از جنوب و مشرق به‌طارمسر، و از مغرب به جوریاب محدود است . (ثالثان Sālesān تلفظ می‌شود)

دهکده		مالیات(قران)	شرح
جلدان	Jeldān	۲۹۶/۵۰	ازشمال به کولاکسر، از جنوب به چپك، ازمشرق به جورشر، و از مغرب به اژدها مربوط است .
جوپشت		۶۸۲/۹۰	ازشمال به جورياب، ازجنوب به چالکی، ازمشرق به طارمسر واز مغرب به ، چلکدان محدوداست .
جورشر		۱۶۳۵/۱۰	ازشمال به چالك سر، ازجنوب به گفته، ازمغرب به جلدان ، و از مشرق بـه اوشمك متصل است .
جورياب		۲۳۶۲/۹۵	از شمال به نوحدان ، از جنوب به جوپشت ، از مشرق به ثلثان وازمغرب به چافوچاه متصل است .
جیرهنده		۷۶۶/۷۵	از شمال به چوچا، ازجنوب و مغرب به نوحدان، و از مشرق به نورود متصل است .
چافوچا		۷۰۳/۸۷	ازشمال به نوحدان، از جنوب به ماٌمودان، ازمشرق به جورياب و از مغرب به اوشمك محدوداست . این ناحیه چاپوچا نیز نامیده می‌شود .
چالکش	Čālkaš	۶۶۵/۴۰	از شمال و مغرب بـه کولاك سر، از جنوب بـه جورشر، و از مغرب به خشکرود محدود است .
چپك	Čapak	۱۲۹۷/۲۰	از شمال به جلدان ، از جنوب به علی بزایه ،از مشرق به جورشر ، وازمغرب به رودپشت محدوداست.
چلکدان		۱۴۹۱/۴۲	از شمال به ماٌمودان، از جنوب ومغرب به گیلوا، از مشرق بـه جوپشت محدود است . در مالیات مذکور مالیات چالکی هم منظور شده و می گویند مدفن چهل گوش چمنی در این ناحیه می باشد .
چونچنان		۵۰۸/۷۵	ازشمال به دریای خزر، ازجنوب به امیلدان، ازمشرق به کولاکسر وازمغرب به خشك اسطل محدوداست.
خشك اسطل		۵۷۶/-	از شمال به دریای خزر، از جنوب بـه نوده ، از

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		مشرق به چونه‌چنان،واز مغرب به رودخانهٔحاجی بکنده محدود است .
خشک‌رود	۸۲۱/۳۷	از شمال به حسن کیاده ، از جنوب به چوچا ، از مشرق به لیچا ، و از مغرب به چالکش محدود است و مقبرهٔ آقا سید حسن در آنجاوجود دارد.
خلشا	۸۹/۱۰	به‌کولاکسر،حسن‌آباد ، چلکده وجورشر،مربوط است و گاهی هم آنرا کلاچاه می‌نامند .
زهنده	۷۰۷/۲۵	مزار سه‌کله Sekala در این ناحیه است و از شمال به نخورده از جنوب به لسکو ، از مشرق به‌پیچا،وازمغرب به‌کردخیل Kordxil محدوداست
علی آباد	—	بندر علی‌آباد ازشمال به دریای خزر از جنوب به کولاکسر از مشرق به چونچنان محدوداست .
علی بزایه	۱۸۴۱/۱۰	ازشمال به‌خشک‌استل، ازجنوب به گفشه ،ازمشرق به جورشر واز مغرب‌به آجی بزایه‌محدود است .
کرد خیل	—	از شمال به لیچا از جنوب به لاشه ، از مشرق به زهنده و از مغرب به ولم محدود است و آن را قسمتی از ولم می‌دانستند .
کولاکسر	۱۲۲/۴۰	از شمال به چونه‌چنان ،از جنوب به چالکش ،از مشرق به‌اوشمک‌وازمغرب به‌اژدهالو محدود است.
گفشه	۲۹۳۰/۱۰	از شمال به جورشر ، از جنوب به لیموچا ، از مشرق به مأمودان‌وازمغرب به‌شیرایه متصل‌است . درمحل شیخان گفشه‌زیارتگاهی به‌نام‌آقاسمرقندی وجود دارد .
لاوشده	—	خرابه‌ای است که به حسن کیاده ، اشپنان‌دهکا ،

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		سالکده ، اشپنان کماچال ولیچا محدود است .
لیچا	۱۰۹۶/۸۷	ازشمال به‌حسن کیاده،ازجنوب به ولم ،از مشرق به نخورده، واز مغرب به خشکرود محدود است .
لیموچا	۸۴۹/۱۵	از شمال به‌گفشه ، از جنوب به‌کنارسر، ازمشرق به مأمودان ، و از مغرب به شبرایه محدود است.
نخورده	–	از شمال به حسن کیاده ، از جنوب به پیچا ، از مشرق‌به اشکم‌جو، واز مغرب‌به‌لیچا محدود است.
نوحدان	۱۱۰۰/۴۴	از شمال به چوچا ، از جنوب بـه چافوچا ، از مشرق‌به جیرهنده،واز مغرب به‌گفشه‌محدود است.
نوده	۱۱۵۵/۴۵	از شمال‌به خشك استل، از جنوب به دوباج ، از مشرق‌به‌اژدهالوواز‌مغرب به‌شهرستان‌محدوداست.
نورود	۱۳۳۲/۱۶	از شمال بـه چوچـا ، از جنوب بـه ثلثان ، از مشرق به لاشه،واز مغرب به نوحدان محدوداست
ولم	۳۷۸/۷۵	از شمال به چوچا ، از جنوب بـه خشکرود ، از مشرق به‌کرد خیل واز مغرب هم به‌چوچا محدود است .

در تاریخ خانی از محلی به نام پره‌جا Para-jā در جادهٔ کوچسفهان و لشته‌نشا ذکری به میان آمده و ظهیرالدین نیز در مـرزکوچسفهان و لشته‌نشا از محلی به نام خوپك ورسر Xopek-ver-sar نام برده است .

واردات از روسیه از راه بندر حسن کیاده
از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

نام	مقدار برحسب لیور۱ انگلیسی	بها (فرانک)۲
چوب	۵۵۷۱۳۴	۱۳۰۲۵
آرد غذائی	۱۲۷۳۸۴	۱۴۰۷۵
نمك	۱۶۶۲۳۷	۲۲۷۵
قند کلوخی	۲۱۶۷۹۴	۶۷۶۰۰
شکر	۷۷۷۰۳	۵۲۵۰
محصولات معدنی وصنعتی	۵۸۷۸۶	۲۲۰۰
قماش	۲۷۹۱۱	۱۸۷۲۵
کالای خرازی ومسگری	۶۵۱۹	۱۷۵۰
مبل	۱۳۴۸۹	۹۵۰
کاغذ ولوازم التحریر	۲۶۸۴	۴۳۵
شیشه آلات	۵۹۱۵	۱۸۲۵
اجناس متفرقه	۱۸۹۳۰	۴۲۰۰
جمع		۱۳۲۴۰۰

صادرات به روسیه از راه بندر حسن کیاده
از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

نام	مقدار برحسب لیور انگلیسی	بها (فرانک)
چوب	۸۷۷۵۰۰	۶۳۰۵۰
برنج و سایر مواد غذایی	۱۴۶۴۴۳۴۴	۲۶۶۱۰۸۶۰۰
کنف وکتان وسایرمواد اولیهٔ منسوجات	۲۹۲۲۴	۷۲۰۶۰۰
جمع		۲۶۶۸۹۳۲۵۰

۱ ـ شش لیور انگلیسی مساوی یك من تبریز است   ۲ ـ ۲۵ فرانك مساوی ۵۹ قران

فصل هفدهم

عمارلو

موقعیت ـ محدود ناحیهٔ عمارلو در دوطرف ساحل شاهرود ودر مشرق محل الحاق شاهرود به‌قزل‌اوزن گسترش یافته‌است. آب وهوای عمارلو در تابستان در دشتهای آنجا فوق‌العاده گرم است به طوریکه اکثر ساکنان آن در جستجوی هوای لطیف به کوهستانها رومی‌آورند. وجود مارهای سمی هم در تابستان به ناسالم بودن محیط دشت می‌افزاید. این منطقه از شمال به دیلمان و رحمت آباد و از مغرب به طارم از جنوب به قزوین و از مشرق به رودبار محمد زمان خان و از شمال شرقی به اشکور Eškavar محدود می‌شود.

نام عمارلو در زمانهای اخیر یعنی هنگامیکه نادرقبیله‌ای به همین نام را دراینجا ساکن کرده به‌این ناحیه داده شده است، وگمان می‌رود نام این ناحیه قبلا خرگام Xorgam بوده که در اعصار مختلف بخشی از طارم یا رودبار یا دیلمان بوده است.

خانهای عمارلو

خانهای عمدهٔ این ناحیه متعلق به پیرکوه و جرینده Jerindeh می‌باشند. خان کنونی جرینده نصرالله‌خان سرهنگ پسرعبدالله خان از قبیلهٔ بیشانلو Beyšānlū است. رئیس پیرکوه محمد سلیم خان فرزند محمدکاظم خان از اعقاب حسن نامی است که همراه حضرت سید جلال‌الدین اشرف به‌گیلان آمده است[1].

منجیل

منجیل به ارتفاع ۳۹۳ متر از سطح دریا مرکز حکومت عمارلو می‌باشد، و در آخرین قسمت شرقی سلسله جبال البرز روی ساحل راست قزل اوزن ودر دو کیلومتری جنوب پل منجیل و در فاصلهٔ کمی از محل الحاق قزل‌اوزن و شاهرود به فاصلهٔ ۸۱ کیلومتری رشت و ۱۰۰ کیلومتری قزوین در جادهٔ بزرگ قزوین قرارگرفته است. در منجیل ۲۷۰ خانه و چندین کاروانسرا برای کاروانها و یك بازارکوچك و یك ادارهٔ پست و تلگراف ویك ایستگاه و یك مقبره به‌نام طاهربن‌موسی کاظم(ع) دیده می‌شود. منجیل در سرراه تهران به رشت اولین محلی است که مسافرین در آن متوجه درختان زیتون می‌گردند، ولی این درختان بیشتر در قراء هرزویل و رودبار دیده می‌شود. به علت عدم آشنائی کشاورزان به اصول کشاورزی و مخصوصاً باد شدیدی که در تمام طول سال از گلوگاه سفیدرود بر می‌خیزد درختهای این‌منطقه اکثراً خمیده و ۴۵ درجه به سمت جنوب متمایل می‌باشند. محصول این ناحیه جو وگندم سفید وکنجداست. ساکنین آن مالك اسب و قاطربوده و بیشتر به حمل و نقل محصولات با چهارپایان اشتغال دارند. در شش کیلومتری منجیل چندین محل دلپذیر درکوهستانها دیده می‌شود که محل

۱ــ در سال ۱۷۷۱ خانهای عمارلو عبارت بودند از: رستم خان در منجیل، شاه بنده درپرو Paro، ذوالفقارخان دردیلمان، حق وردی خان در رودبار، کاظم‌خان در الموت و ولی خان در ری.

زندگی تابستانی مردم منجیل می‌باشد .

جمعیت

جمعیت عمارلو از کرد و ترك تشکیل شده است . کردها متعلق به قبیلهٔ ریشوند ، شاخه‌ای از ایل بزرگ ببه bebe سلیمانیهٔ عثمانی می‌باشند . که بوسیلهٔ شاه عباس اول صفوی به این منطقه کوچانده شده‌اند ، بعدها قسمتی از زمینهای آنان بوسیلهٔ کردهای عمارلو ، که نادر در این ناحیه مسکن داد ، اشغال گردید . طایفهٔ ریشوند حالیه در ناوه Nāva کلیشم Kališom ، لایه Lāya ، کاکوستان Kākūstān ، شهرستان ، بهرام آباد ، کیاکلایه ، حسن آباد ، دهدوشاب Dehdūšāb و غیره ازرودبار محمد زمانخان سکونت دارند [1].

رئیس قبیلهٔ ریشوند ، حسینعلی‌خان فرزند محمد علی خان فرزند زمان خان بود . پسرحسینعلی‌خان به نام محمد علی خان عنوان سعید نظام را دارد . تیره یا شاخه‌ای که شناخته نشده‌اند از قبیلهٔ حسینعلی‌خان جدا شده و به نام سیاهگلیSiāhgali از عده‌ای چادرنشین ترکیب یافته‌اند .

۱ـ برخی از قراء رودبار محمد زمان خان عبارت است از :

ویار Viār ، هیر hir ، رودبار Rūbār ، تلاتور Talātūr ، فش Feš ، آکجان Ākjān ، دهدوشاب ، سالارکیه Sālarkia ، شهرستان ، کیاکلایه ، سوگاه Sūgah ، منصور سیاق ، قوسین Ūusin ، دربند ، یاردی Yārdi ، لات ، لاطار ، پراچان prāčān ، تترك Tetarak ، جرمك Jermak ، دورجك Dūrčak و غیره .

ظهیرالدین می‌گوید که قبایل گیلان در سال ۸۴۷ هجری از قزوین به قصر شمیران در طارم رفتند و در مسیرخود از بارین Barin ، دریاوك Daryāvak ، سفید کوران ، آشنا ، لشکرگاه ، مرزبان چاك ، کوراندشت ، توبن Tubon ، قصرآندچین Andčin ، باغ شمس‌کنار شاهرود ، لوشان در طارم مقر قبیله اوجی ، هرزویل ، بیورزین و منجیل گذشتند .

عمارلوئیها ساکنان قراء عمارلو و بابا منصوری می‌باشند.

قبایل

آنها به قبایل متعددی تقسیم شده‌اند که عبارتند از :

قبیلهٔ کرانلو در دیارجان ، استاجانلو ŪstāJānlū در پیرکوه ، بیشانلو در جرینده ، شامخانلو در خرگام ، انبو وجمخانلو در منجیل[۱].

حدس می‌زنند که در حدود ۲۰۰۰ چادر غیاثوند چگینی و رشوند در تابستان میان لوشان ومنجیل مستقر می‌شود . زبان این مردم کردی و ترکی و زبان طبقات مرفه فارسی می‌باشد . زبان گیلکی رواج چندانی ندارد .

ساکنان این منطقه شیعه هستند اما عدهٔ زیادی ازکردها علی‌اللهی می‌باشند و جمعیت بومی شامل عده‌ای اسمیلی است. این ناحیه شامل ۲۱۰۰ خانوار می‌باشدکه به صد نفرسوار حکومتی آذوقه می‌دهند . ثروت عمدهٔ این منطقه‌گوسفند و سایر چهار پایان است که اهالی آنجا تعداد زیادی از این حیوانات را مالك بوده و از آنها محصولات دامی فراوانی مانندکره و پنیرو روغن تهیه می کنند .

دردامنهٔ کوه ،گندم ، جو ،کنف ،کنجد ، بقولات و غله تهیه می‌شود، و در باغها انگور و انجیر به دست می آید . چوب این ناحیه مانند رحمت آباد به مصرف تهیهٔ زغال ساکنان دشتهای مجاور قزوین می‌رسد .

چادرنشینان پارچه‌های پشمین سیاه چادر وگلیم و جاجیم و پلاس و سایر پارچه‌های کنفی می‌بافند. این‌منطقه آتشفشانی‌است وچشمه‌های آب‌معدنی بسیار داردکه یکی از آنها سمی و برای مردم و چهار پایان‌مضر است .

۲ــ قبایل بادرلو ، چاخونلو ، جکانلو Jekānlū ، داشلیکانلو ، تیتی‌کانلو Titikānlū و میرزانلو که بوسیلهٔ مولفین دیگر ذکر شده‌اند از خانهای دیارجان ناشناخته بوده‌اند.

رودخانه‌ها

رودخانهٔ شاهرود از کوههای طالقان درفاصلهٔ کمی از رشته سلمبار Salambār سرچشمه‌گرفته و از مغرب به طرف منجیل یعنی به‌سمتی که باقزل‌اوزن تشکیل سفید رود را می‌دهد جاری می‌شود. بوسیلهٔ پل لوشان برسر راه رشت به قزوین از روی این رود می‌گذرند . این پل ۵۴۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در چهار یا پنج کیلومتری شمال پاچنار و ۲۲/۵ کیلومتری جنوب غربی منجیل قراردارد . پل لوشان بنائی‌زیبا از آجر است که مرکب از یك طاق کوچك و دو طاق بزرگ است و تاریخ بنایش به دوران خسروخان می‌رسد . روسها شیب این پل را که تند بود ملایم نمودند . سفید رود با نام اصلی خود قزل اوزن از ۱۲ یا ۱۳ کیلومتری شمال غربی سنندج در کردستان سرچشمه می‌گیرد. الحاق شاهرود وقزل اوزن مسیر جدیدی به این رود می‌دهد که تقریباً با هریك از دو رود اصلی زاویه قائمه تشکیل می‌دهد و جریانی برای عبور از رشته‌های رودبار و دره‌های تنگ رستم‌آباد به وجود می‌آورد . سفید رود پس از آبیاری گیلان در ۶۳ کیلومتری مشرق انزلی یعنی پس از آنکه جریانی به طول ۷۸۴ کیلومتر در جهت شمال شرقی پیمود وارد دریا می‌شود .

نامهای قدیمی سفیدرود

راولینسون Rawlinson می‌نویسد : به نظر می‌رسد که اطلاق آماردوس Āmārdūs از طرف جغرافی نویسان به سفید رود درست باشد با وجود این از قرن چهارم میلادی آن‌را دراین کشوربا نامی که هم‌اکنون دارد نشان می‌دهند زیرانمی‌توان تردید داشت که اطلاق اسپرودس Asprūdūs وسیلهٔ پیرپاتریسیوس Pierpātrisiūs به رودخانهٔ مدی Medi یعنی جائیکه سیکوریوس‌پروبوس Sikoriūsprobus سفیر روم در مذاکره‌ای با نرسی Nerses پادشاه ایران آن را شناخته شبیه اسپرود نخواهد بود چون این نام باید در تاریخ قدیمی

ایران نوشته می‌شد .

ترکها اخیراً به قسمت علیای سفید رود. قزل اوزن نام داده‌اند .

مستوفی مـی‌گوید کـه این رود را در زمـان او مغولان هـولانمولان Hūlānmūlān یا به طور دقیقتر اولانمورن Ūlānmoren یا به زبان مغولی سرخ رود می‌گفتند ، و حالیه هم قسمتی از سفید رود را قزل اوزن می‌نامند که به زبان ترکی همان سرخ رود است .

مستوفی می‌نویسد که سفید رود از ارتفاعات کردستان از کوهی به نـام بش‌بارماغ Bešbarmāq (پنج‌انگشت) سرچشمه می‌گیرد. بنای پلی درمنجیل بر رودخانهٔ سفیدرود مشکل و احتیاج بـه پول بسیاری داشت . الثاریوس در سال ۱۰۴۸ هجری(۱۶۳۸میلادی) متذکرشده است که در آنجا پلی باشش پایه مشاهده نموده است که هر پایه‌ای دارای اطاق و مطبخ وغیره بوده است. تـا نزدیك آب با پا پائین می‌روند ویك کاروان می‌توانست درزیرپل مسکن بگیرد. اما یك قرن بعد هنگامیکه هنوی از رشت به قزوین می‌رفت ناچار شد با قایق از سفیدرود عبور نماید .

سرگـرد ارسیتاد Ārsitād در سال ۱۲۵۳ هجـری (۱۸۳۷ میلادی) گفته است که پل دارای هفت طاق بوده و در دورهٔ صفوی بنا گردیده ولی در زمان حکومت نادر ویران شده است . این پل در حـدود چهل سال پیش از مسافرت ارسیتاد وسیلهٔ سلیمان خان قاجار حاکم قدیمی گیلان تعمیر گـردید و زمانیکه تاد در سال ۱۸۳۱ آنرا دید دوطاق آن کنده شده بود و از پـایهٔ آنها برای عبور از پل استفاده مـی‌کردند . در فـاصلهٔ سالهای ۷۷-۱۲۶۷ هجری (۶۰-۱۸۵۰ میلادی) مردی از رودبار به نام حاجی ملا رفیع شریعتمدار کـه پسر یك مکاری بود و بعدها یکی از پیشوایان بزرگ مذهبی گیلان گـردید پل تـازه‌ای روی این رود ساخت که از نظر ایـرانیها بسیار زیبا و دارای معماری

جالبی بود ، ولی این پـل در سال ۱۶-۱۳۱۵ هجری (۱۸۹۸ میلادی) از جا کنده شد و روسها روی همان پایه‌های قدیمی پلی از آهن ساختند .

کوه عمارلو ازکوههای سلسله جبال‌البرز در ساحل راست سفیدرود و در مقابل رودبار قرار دارد و درسمت مشرق آن زرین‌کوه دیده می‌شود .

عایدات عایدات منطقهٔ عمارلو بالغ بر۴۲۶۳۴ قران است .

قراء ناحیهٔ عمارلو

دهکده		مالیات(قران)	شرح
استلاکوه		۲۱۰/۵۰	(در محل Stolxkūh تلفظ می‌شود .م)
انبوه	Anbūh	۲۲۳۹/۶۰	در این منطقه مقدارکمی برنج زراعت می‌شود .
اوسکابن	Oskābon	۳۹۷/۳۰	در تاریخ خانی اسنکوبن Asankūbon ذکرشده
باغبر	Baqbar	۱۲۰/۶۰	–
بورزین	Beverzin	۱۵۲۹/۳۵	ملگونف عقیده دارد که این همان برزایلی Berzāylí است که در اوستا از آن یادشده .
پشته‌چال	Poštačāl	۱۶۷/۹۰	–
پشته کلا	Poštakalā	۹۲۶/۱۰	–
پیره سر		۱۰۲۷/۴۵	–
جرینده		۲۵۴۶/۹۴	–
جلال‌ده		۲۶۱/۱۰	–
جیرکویه	Jirkūya	۷۳۲/۱۰	–
چرپل[1]		۱۱۷۷/۶۵	–
چلواسرا	Čalvāsarā	۶۲/۹۵	–
چلیک		۹۸/۲۰	–
چومل	Čomol	۲۱۱/۶۷	–
خلوستیک		۹۷/-	–

۱ـ شاید Sormol باشد .م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
دشتریز		۱۱۷/-	–
دوساله ده	Dosālde	–	–
دیلبك		۱۴۳/۵۷	–
زرده کش	Zardkoš	۵۴/-	–
سپستانك	Sapestānak	۹۶/۹۵	–
سورمات		۲۳۹/۹۰	–
سیاه رودکنار		۶۷۲/۶۰	–
سیاه ده		۴۴۶/۳۵	–
سیه رود		۱۴۸/-	–
سیه کوه		۱۲۱/-	–
سکِردو		۶۵۷/۹۰	–
شهیدان		۳۰۰/-	–
شیرك‌ده	Širakdeh	۱۰۷/۷۵	–
شیلین	Šilin	۹۱۷/۱۵	به شیلین علیا وشیلین سفلی تقسیم گردیده است.
صیقل ده		۳۴۶/۹۰	–
طاله کوه		۸۹۱/۹۰	شامل پیش طاله کوه و پس طاله کوه می‌باشد.
طهمورسپ آباد		۱۶۵/۱۵	–
عین ده		۳۴۵/۳۰	(شاید آینه ده باشد .م)
غربا		۵۰۴/۴۰	با مزار چلیك
کالیکاه		۶۰/-	–
کاور		–	به کوره رود مراجعه شود
کشکش	Kaškaš	۲۸۳/۱۰	–
کلکش	Kūlakaš	۱۳۹۰/۹۰	–
کلیشم	Kališom	۴۱۵۲/۱۵	–
کمال ده		۱۰۰۴/۱۰	–
کلوروزه		۳۱۴/۸۰	–
کوره رود و کاور		۸۰۶/۵۰	–

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کویجان	Kavijan	۱۰۲/۵۰	–
کیام		۱۲۰/۷۰	–
گردوپشته	Gardapošta	۶۳۳/۱۰	–
گیاش	Gyāš	۹۶۴/۹۵	–
لایه		۴۳۸/۳۰	–
لنگل	Langol	۹۴۲/۲۵	–
لوشان		۲۱۶۴/-	نزدیك شاهرود کنار جادهٔ رشت و قزوین قرار گرفته و شاهرود از آن می گذرد وپلی که دارای سه طاق است برآن بنا گردیده است. برنج به مقدار زیاد در آن زراعت میشود .
لیاول	Lyāvol	۲۲۱۹/۷۰	دارای دو محله لیاول علیا ولیاول سفلی میباشد.
ماشمیان	Māšmyān	۵۷۶/۵۰	–

در فهرستی قدیمی از قراء عمارلو که بوسیلهٔ میرزا ابراهیم در سال ۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹) تهیه شده است قراء عمارلو به دو قسمت تقسیم گردیده‌است : اول آنها که درساحل راست شاهرود قرار گرفته وبه نام‌قراء بابا منصوری معروف‌است ؛ دستهٔ دوم عبارتست از زکابر Zokābar ، توتکه‌چال، تیاندشت ،کاکوستیان (شهرتش بواسطهٔ وجود قبیله‌ای شیخ در آنجا است) ، طایفه‌اجاق ،گیروه Girva ، (در محلی غیر مسکون قرار دارد . مرتع است وکشت و زرع ندارد) ، زرده‌کش (جای چادر زدن کولیها) ، دشتریز، طهمورسپ آباد ،کوره رود ،کوله‌جوب ،کهگه‌چین ، تیسکین، سرقبر بی‌بی‌انبو ، کنگرین ، بازرگان و غیره .

قراء زیرکه با اطلاعات مؤلف جمع آوری شده در فهرست درآمد دولتی دیده نمی‌شود و عبارت است از: خشکرود ، دستجرد ، سیبن Sibon ،تیوله Tyūla ، نزدیك شهیدان ، خانین ده ، میانکش ،گشنه رود Gošnarūd (کشت برنج دارد) ، سوسف Sūsef شیندلر Šindlar ، جمالده که از قراء شاهرود از لوشان تا منجیل می‌باشد .
«از یاد داشتهای رابینو برکتاب خود»

دهکده	مالیات(قران)	شرح
مالکوه	۸۰۵/۸۴	–
منجیل	۲۵۴۰/۴۵	–
میان گرمك	۲۶۸/۹۰	–
نارین ده	۵۰۰/۹۵	–
ناش Nāš	۱۷۴۲/۹۸	–
نمك‌آوران Namakāvaran	۲۷۷/۴۰	–
نوده	۵۰۳/۹۵ ۷۸۸/۱۶	–
ویه وابل	۲۱۷/۱۵	–
ویه Vya	۱۰۳۰/۵۵	–
یك‌نم Yaknm	۶۱۲/۳۵	–
یوسف ده	۲۵۰/۷۵	–

فصل هیجدهم

رحمت آباد

موقعیت ـ حدود

رحمت آباد در ساحل راست سفید رود مقابل رودبسار و پای کوه دلفك Dalfak قرارگرفته ، وسر زمینی است که نیمی از آن دشت و نیمی دیگـر کـوهستان است و از شمال بـه سفید رود و سیاهکل و از مشرق به کوه دلفك وديلمان و از جنوب به عمارلو و از مغرب به سفید رود محدود می‌شود. طولش ازشمال به جنوب ۵۴ کیلومتر وعرضش از مشرق به مغرب ۱۷ کیلومتر است .

سابقهٔ تاریخی

رحمت آباد در زمانیکه کهدم تحت تسلط امیران انوزوند قرار داشت امیرنشین مستقلی به شمار می‌رفت . بعدها از رودبار جدا شد .گاهی ضمیمهٔ لاهیجان و زمانی جزء دیلمان بود تـا اینکه در قرن اخیر تحت ادارهٔ یکی از افراد خانوادهٔ حاجی سمیع قرارگـرفت . این طایفه فعلا در رشت سکونت دارند و در این نـاحیه به عنوان نـایب‌الحکومه معرفی گردیده‌اند .

کلشتر Kalaštar

مرکز حکومت رحمت آباد کلشتراست که به آن کلشدر نیزمی‌گوید و دهکده‌ای است دارای ۲۰۰خانه که در یازده

فرسنگی رشت وسه چهارم فرسنگی منجیل واقع شده است.

درکلشترشش آسیا ودو حمام دیده می‌شود. کشاورزی این ناحیه کشت گندم است که کشتزارها بـا آب باران و یا بـا استفاده از رودخانه‌هـا آبیاری می‌شود. جنگلهای زیتون و توت این منطقه با چشمه‌ای که بالای دهکده است آبیاری می‌شود. چشمهٔ آب گرمی نزدیك سفید رود وجود دارد. عدهٔ زیادی از مردم کلشتر زندگی خود را از راه نگهداری چهار پایان تامین می کنند.

جمعیت

مکنزی در سال ۷۶-۱۲۷۵ هجـری (۱۸۵۹) جمعیت این منطقه را در حدود ۵۰۴ خـانوار دانسته است کـه مالك ۲۵۰۰۰ گوسفند و ۱۵۰۰ چهارپای اهلی بوده‌اند. طبق اطلاعی که اخیراً بدست آمده رحمت آباد و کلشتر وییلاقهای اطراف رحمت آباد دارای ۱۲۴۰ خانوار و ۱۰۰۰۰ گوسفند و ۲۰۰۰ چهار پای اهلی دیگـر می‌باشند. ساکنان آن تمام شیعه هستند و به زبان گیلکی صحبت می کنند. کردها (تات‌ها) یا بومی هستند و یا از کردهائی می‌باشند که احتمالا وسیلهٔ شاه عباس به این ناحیه کـوچانده شده‌اند. این کـردها بیشتر در نـاحیهٔ سندس، علی آبـاد، کلایه و دیورود زندگی می کنند وبه دوقبیلهٔ پیر اصلی و کرخانلو Karxānlū تقسیم می‌شوند. ملگونف در ۷۷-۱۲۷۶ هجـری (۱۸۶۰) این قبایل را با نـامهای دوهـانلو Dūhānlū ولی‌لو و چمن‌لو یاد نموده است. اما اشخاصی که در بارهٔ آن دو قبیلهٔ قدیمی اطلاعاتی به من داده‌اند می‌گویندکه یکی ازاین دو قبیله در حدود نیم قـرن حکومت این ناحیه را داشته است و قبیلهٔ دیگـر نـایب‌الحکومـه بوده‌اند. آنها از سایر قبایل ذکری به میان نیاورده‌اند.

کاپیتان مکنزی می‌نویسد: «در طول فصل سرما کـردها در دهکده‌ای به نام سندس باقی مـی‌مانند و یـا در حوا‌ـی این منطقه در سواحل شیبدار و زیبائیکه از دهکده به مزارع محدود شده و تقریباً در مقابل رستم آباد قـرار

گرفته بسر می‌برند . این مردم معمولا عادت دارند که با اغنام و احشام خود فصول گرم را در ارتفاعات به سر برند و کسانیکه نمی‌توانند به ییلاق بروند گوسفند و سایر دامهای خود را به‌گالشها یا چوپانها می‌سپارند تا از آنها نگهداری کنند .

چوپانها پشم و نیم من کره وگالشها یك من کره به مالکین می‌دهند . ساکنان کوهها از مردم دشتها مرفه‌تر و آسوده‌تر هستند . شکایتی که معمولا در نقاط دیگر از فقر دارند در اینجا کمتر شنیده می‌شود . این مردم شکارگران دلیر و بی پروائی هستند . سر زمین آنها پر از ببر و پلنگ (وجود پلنگ مورد تردید است) و خرس وگرگ و روباه و شغال و سایر درندگان است و در دشتها یا لات سفید رود هزاران خرگوش و از پرندگان قرقاول و کبك فراوان دیده می‌شود .

در نواحی مرتفع مار و افعی و سایر خزندگان سمی ، و در دشتها عقرب و رتیل وجود دارد . بادهای شدید این ناحیه بی‌اندازه نامطبوع استو من بیاد دارم میزان الحراره‌ای که همراه داشتم درروز ۱۴ جمادی‌الاول ۱۲۷۵ (۲۲ دسامبر ۱۸۵۱) درجهٔ ۱۳۲ فارنهایت یا ۵۵ درجهٔ سانتیگراد را نشان می‌داد.

شغل عمدهٔ اهالی کشاورزی است . برنج وگندم سفید در اینجا بعمل می‌آید . پرورش درخت زیتون و همچنین توت برای تربیت کرم ابریشم در این سر زمین مرسوم است . زیتون را به مصرف روغن کشی و صابون سازی می‌رسانند . در ویایه سابقاً کارخانه‌ای برای روغن کشی وجود داشته ولی از زمانیکه حقوق گمرکی ورود روغن زیتون از روسیه برداشته شدکارخانه تعطیل گردید . روغنی که مردم از زیتون به دست می‌آورند فقط به نواحی مجاور فرستاده می‌شود . درخت گردو و خرمالوی وحشی بنام «اربا» در این منطقه فراوان است ، و میان لیافوو حلیمه جان درخت شمشاد فراوان دیده می‌شود.

نزدیك ساحل رودخانه درخت سرو مـی‌روید و درین نواحی بـه این درخت زربین می‌گـویند . سابقاً جنگلـی از سرو در ساحل راست سفید رود وجود داشت و چوب آن را از آنجا تـا دهـانـهٔ رودخـانه از راه سفید رود حمل می‌کردند ولی فعلا تجارت چوب از میان رفته است .

رودخانه‌های رحمت آباد عبارت است از :

رودخانه‌ها

۱- کورو Kūrū به‌نصفی Nesfi ملحق می‌شود وشعبه‌ای کـوچك از آن بـه نام امیرجوب دهکده‌های کیاآباد و رود آبـاد را آبیاری می‌کند و به‌کشتزارهای دهکده‌های نصفی و فتلك نیز آب می‌رساند .

۲- رود بزرگ سیاهرود که از ییلاق عمارلو سر چشمه‌گرفته و ناحیهٔ رودخانه و قسمتی از پشتهان و کـلایه و پـره Parra و چلده‌بر[1] Čeldabar و انارکول Anārkūl و سندس وگاوخوس وکشکشان و توتکبن و غیره را آبیاری می‌کند .

۳- دیورود کوچك فقط سه جریب زمین را آبیاری می‌نماید .

۴- آب هرزویل که هرزویل و قسمتی از منجیل را آبیاری می‌کند .

۵- رودخانه‌های کـوچك شهران ، علیشاه رود ،گـورتم Gortom ، اغوزبن هرکدام دهکده‌ای راکه به نام خود رودخانه است آبیاری می‌نمایند.

۶- زلکی رود Zalakirūd و شیر بیجار از کوههای شرقی سرازیـر می‌شوند و مزارع گوکنه و شیربیجار وغیره را آبیاری می‌کنند .

۷- کندلات Kandalāt از ییلاق خشکسالی سرازیر می‌شود ومزارع کندلات و رودخانه را آبیاری می‌کند .

۸- دیمرش[2] Dimraš از کوههای دلفك سر چشمه می‌گیرد و خرشك Xarešk و دیمرش را آبیاری می‌نماید .

۱- چله‌بر تلفظ می‌شود .م ۲-Divraš تلفظ می‌شود .م

۹ـ رود کوچك استلخ جان که دهکده‌های شهران و نبی‌جان و استلخ‌جان را مشروب می‌سازد .

۱۰ـ کنده سرا که فتلك وفیشوم Fišom وگورتم را آب می‌دهد .

درآمد مجموع درآمد رحمت‌آباد بالغ بر ۳۱۷۱۵/۱۶ قران‌است که ۳۰۲۰۵/۸۲ قران آن اصل و بقیه فرع آن می‌باشد .

قراء ناحیهٔ رحمت آباد

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آغوزبن		ـ	بیشتر مردم‌آن درودگرهستند ومحصول آن گندم و گردو است.
استلخ جان		۶۲۴/ـ	گندم وکمی برنج ومقدارفراوانی‌درخت اربا دارد.
اشکته	Eškata	ـ	دارای برنج وگندم است.
انارکول		ـ	کشاورزی گندم و برنج دارد.
براگور	Brāgūr	۳۲۲/۵۵	کشاورزی‌آن برنج ومحصولش ابریشم است.
پره	Parra	۳۷۶/۴۵	دارای گندم وجومی‌باشد.
پشتهان	Pošthān	۷۶۳/۲۵	دره‌پشتان نیزنامیده می‌شود ودارای گندم وجواست.
توتکبن	Tūtakbon	۷۹۸/۳۰	به‌نام اشکته شناخته‌شده وظهیرالدین‌آنرا توکه‌بن خوانده است .
چره	Čerra	۱۵۵/۹۵	مرزعمارلو است و دارای گندم وبرنج می‌باشد.
چلده پر		ـ	دارای گندم و برنج است.
چلکاسر	Čelkāsar	۱۶۸/۸۵	مزاری به‌نام‌آزاد سر در آنجا وجود دارد.
حلیمه جان		۴۴۵/۹۵	برنج وابریشم وکمی گندم دارد ودارای ییلاقها و مراتع زیادی‌است ومقدارفراوانی‌چوب شمشاد دارد
خاکساران		ـ	دارای کمی گندم وبرنج است .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
خرشك	Xarešk	۶۰۹/۳۰	دارای برنج وجو می‌باشد.
داکدره	Dākdarra	۸۹۷/۷۰	داکیه دره هم نامیده می‌شود و محصولش برنج و گردو و زیتون است.
دفراز	Dafrāz	۷۰۸/۹۰	دارای مقدار کمی گندم و برنج است.
دولدیم	Dūldim	–	دارای برنج وابریشم‌است. مراتعی‌هم درآن‌وجود دارد .
دیو بجار		–	قسمتی از برگور می‌باشد و محصول آن برنج و ابریشم است .
دیورود		۴۳۶/۱۵	محصول این ناحیه گندم و برنج است. ظهیرالدین از سیدلین Seyyedlin در دیورود یاد می‌کند.
راجمون	Rājeūn	۶۶۴/۸۰	دارای گندم و برنج است.
رزکند	Razakand	۱۳۲/۰۵	گندم و زیتون و گردو دارد. خانه‌ای درآن دیده نمی شود .
رزگاه	Razagāh	۲۴۳/۷۰	دارای گندم وزیتون و گردو می‌باشد.
رشی	Raši	–	درمرزعمارلو واقع‌شده و دارای‌برنج و گندم‌است.
رود آباد		–	کمی گندم و برنج دارد وییلاقهای‌آن درخاصه‌کول قرار دارد.
رودخانه		۱۱۰۲/۸۰	گندم و برنج ومقدارزیادی درخت سرو دارد.
سال بجار	Salbejār	–	ساله بجار هم نامیده می‌شود ودارای گندم‌است.
سندس		۷۵۸/۸۰	دارای حمام‌است. برنج و گندم درآن وجوددارد.
سی سر	Sisar	–	فاقد خانه است و دارای گندم و درخت زیتون می باشد .
شهران		۲۸۹/۷۵	دارای گندم وکمی برنج است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
شیر بجار		۱۱۵۴/۱۵	دارای کشاورزی برنج وابریشم است. تعـدادی حیوانات اهلی‌دارد. ییلاقها ومراتع خوبی دراین ناحیه است .
شیخ علی توسه		۱۴۱۰/۸۰	دارای‌کشاورزی برنج وابریشم است. در ییلاق‌آن مرتع وجود دارد. ییلاق این‌ناحیه‌به‌نام‌شغال‌توسه معروف است. زیارتگاهی به‌نام امامزاده آقا سید حسن‌در اینجا دیده می‌شود.
شیر کوه		۶۸۸/۹۷	قسمتی از دیمرش محسوب می‌شده وآثار دو قصر در آن دیده می‌شود و دارای مقدار کمی گندم و برنج است .
طلابر	Talābar	۵۶۳/۱۰	طلاورهم‌نامیده می‌شود. دارای حمام‌است ومحصول آن گندم و زیتون وگردو می‌باشد.
طلا رود		–	دارای گندم وبرنج است .
علی‌آباد		–	دارای حمام‌است وکشاورزی گندم و برنج دارد.
علی شاهرود		۱۳۸/۳۰	خانه‌ای ندارد. دارای‌کشاورزی گندم وبرنج است.
غفوره	Qafūra	۱۶۶/۷۰	برنج وگندم دارد .
فته کوه	Fatakū	۴۲۴/۰۵	گندم ومقدارزیادی درخت اربا دارد.
فتلك		۳۱۳/۳۰	مقدارکمی گندم وبرنج دارد .
فیرود	Firūd	–	فیراه رود هم نامیده می‌شود ودارای مراتعی است که‌درسار ومیان فیرود وپائین فیرود پراکنده‌است ومردم‌آن طالش هستند.
فیشم	Fišom	۱۶۰/۵۰	مقدار کمی برنج و گندم دارد و دارای درخت زیتون است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کشکشان	Koškašān	۱۶۹۲/۸۰	مالیات مذکور مربوط به گاوخوس هم می‌باشد. دراین‌ناحیه گندم و جو وجود دارد.
کلاج میان	Kalāčmyan	۹۸/۵۰	–
کلایه	Kalāya	۴۲۸/۹۵	محصول آن گندم‌است وآثارقصری بزرگ درنزدیکی آن دیده می‌شود.
کلدیان و خیاب	Galdyan-xyab	۶۳۷/۱۵	دارای درخت زیتون و گردو می‌باشد.
کلشتر	Kulaštar	۲۱۸/۳۵	در ۴۰ کیلومتری رشت واقع شده و دارای برنج و ابریشم است.
کلش فروش	Kološfrūš	۲۲۶۰/۶۰	دارای گندم وبرنج است (کاس‌فروش Kolasfrūš تلفظ می‌شود.م)
کنده سرا	Kandasarā	۳۶۸/۹۰	–
کلوزان	Gluzān	–	قسمتی‌از هرزویل است.
کیا آباد		۸۷۳/۱۵	کیاوا هم‌نامیده می‌شود و ییلاقهای‌آن درناحیه‌ای به‌نام‌خاصه‌کول Xāsakūl قراردارد. دارای برنج وکمی گندم است.
گوکنه	Kūkana	۹۱۲/۰۵	برنج وابریشم وهمچنین ییلاق ومراتع زیاد دارد. درگوکنه مقابل گوراب‌کهدم محلی به‌نام‌خرم‌دشت وجود داشته است. در تاریخ خانی و ظهیرالدین این محل را به نام کوکونه می‌بینیم.
گاو خوس	Gāv xos	–	مالیاتش درکشکشان منظور گردیده و دارای گندم و برنج است.
گورتم	Gortom	۲۰۸/۶۰	کمی گندم وبرنج دارد و درخت زیتون نیز درآن دیده می‌شود.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
گیل ورز Gilavarz	۴۶۷/۸۰	دارای گندم وچوب زیتون و گردو می‌باشد.
لیافو Lyāfū	–	دارای مرتع‌است ، وکمی‌ابریشم وبرنج دارد.
مقشر Maqšar	–	دارای گندم‌وبرنج است (Moxšar تلفظ می‌شود.م)
میرزا گلبند Mirzāgolband	–	ییلاق ومراتع بسیاردارد ودارای برنج وگندم‌است.
نبی‌جان	۷۹۷/۶۰	دارای گندم وبرنج است.
نصفی	۱۱۲۹/۱۰	ییلاق ومراتع‌خوبی‌دارد ودارای برنج‌و گندم‌است.
ویایه	۸۹۵/۵۰	دارای گندم و زیتون و گردو است و یك كارخانهٔ روغن‌کشی درآنجا وجود داردکه متعلق به م. م. کوسیس M. M. Koussis و تئو فیلاکتوس Theophilactos می‌باشد .
هرزویل	۳۲۱۸/۷۰	درفاصلهٔ سه کیلومتری منجیل وروی شیب تپه‌هائی قرار گرفته ودر میان درختهای زیتون ودرختهای میوه پنهان شده است . در هرزویل کارخانه‌ای برای روغن کشی زیتون وجود داشت که مدتی‌است ازکارافتاده. ویرانه‌هائی نیزدرهرزویل دیده می‌شود. در دو فرسنگی شمال شرقی‌هرزویل ییلاقی‌سرسبزاست. محصولات آن گندم وزیتون‌ومیوه‌است وزیارتگاهی به‌نام‌امزاده‌ابراهیم داردکه ازاعقاب امام زین‌العابدین است .

در کتاب ظهیرالدین به نامهائی مانند Sarūš پیش دستو Pišdastū و مدوا Medvā نیز اشاره شده است.
«از یادداشتهای رابینو»

فصل نوزدهم

دیلمان

نام

نام دیلمان مشتق از دیلم است ودیلم نام طایفه‌ای است که در ناحیهٔ کوهستانی مشرق سفید رود زندگی می کردند. وسعت این ناحیه هرگزتابیش ازیك منزلی مغرب ناحیه کلار Kelār درمازندران نبوده است. اما زمانیکه فرمانروایان دیلم طبرستان را اشغال کردند مخصوصاً درزمان قدرت آل بویه ودراوج اقتدار آنها بنظرمی‌رسد که این‌نام به‌تمام‌نواحی کوهستانی از شمیران درطارم تا دشت گرگان اطلاق می‌شده است.

موقعیت وحدود

دیلمان امروزه‌شامل منطقهٔ کوچك سیاهکل‌دردشت ودیلمان در نواحی کوهستانی است. جمعیت این‌نواحی درحدود ۱۸۹۴ خانواده است.

دیلمان محدود است ازشمال به‌ییلاق رانکوه یعنی به سمام Somām و اشکور Eškavar واز جنوب به عمارلو واز مغرب‌به رحمت‌آباد. حداکثر طول آن ازشمال به‌جنوب ۳۷ کیلومتر وپهنایش از مشرق به‌مغرب ۲۳ کیلومتر است. علاوه براین‌ییلاقها وقشلاقهای آن‌درمنطقه‌ای کوهستانی ومشجر به‌پهنای

۲۵/۵ کیلومتر دیده می‌شود.

سیاهکل

سیاهکل به‌لاهیجان تعلق داشت. این منطقه بوسیلهٔ خانهای دیلم خریداری و از لاهیجان جدا گردید، و به دیلمان‌ملحق شد. محصول سیاهکل برنج و ابریشم است. جنگلهای آن پوشیده از نارون وبلوط ونوع مخصوصی ازکاج است.

برفجان

Barfajān

برفجان مرکز حکومت سیاهکل است و دارای ۶۰ خـانه می‌باشد. بازار بزرگ آن که ازچوب بلوط وشمشاد ساخته شده دارای پوشش سفالی است. برفجان دارای یك‌مسجد وزیارتگاه وحمام است. رودکوچك شیرجو (شرجو Šarjū تلفظ می‌شود.م) که ازشیمرود Šimrūd جدا می‌شود از آن عبور می کند. این ناحیه درشانزده کیلومتری لاهیجان و ده کیلومتری کیسم و سی کیلومتری دیلمان قرار دارد و می‌گویند که برفجان درمحل قدیمی ناحیهٔ بربرجان Barbarjān ساخته شده و بر طبق روایات محلی دارای ۷۰۰ دکان قلابدوزی ابریشم (برودری دوزی) بوده است.

مردم سیاهکل

مردم‌سیاهکل گیلك هستند و به‌زبان‌گیلکی صحبت می کنند. درمیان آنهاعده‌ای یهودی دیده می‌شود. یهودیان سیاهکل ابتدا شصت‌نفر بودندکه در رشت سکونت داشتند وپس‌از بی‌اعتبار شدن پول محلی درجاهائی که به‌کارمی‌رفت ساکن سیاهکل شدند ۱۲۹۳ هجری (۱۸۷۶)

دیلمان

دیلمان اگر دراین قسمت کوهستانی که آبهای آن به طرف دریای خزر جریان می‌یابد قرار نمی‌داشت بایستی به‌طور یقین بعنوان بخشی‌ازفلات ایران منظورمی‌گردید. آب وهوای آن در زمستان سرد ودرتابستان معتدل‌است. خانه‌های آنجا مانند خانه‌های نواحی‌مرکزی‌ایران دارای بامهای مسطح است و پوشش بیشتر بامهای آن ازلته می‌باشد. محصول

سیاهکل جو و گندم سفید و ارزن است که مزارع آن نیز بوسیلهٔ رودخانه ها و با باران آبیاری می‌شود ومانند سرزمینهای فلات ایران درختهای میوهٔ فراوان در آنجا وجود دارد وهمچنین توت‌فرنگی وحشی و گل‌سرخ وحشی زیاد دارد[1] دراین سرزمین نوعی مخمل ضخیم و پارچه‌ای از پشم به‌نام شال و کلاه نمدی تهیه می کنند.

خوچکو ازمعدن جیوه‌ای دراین منطقه یادکرده است .

مرکز دیلمان دهکـده‌ای به همین نام است که در دامنهٔ شمالی سلسله کوههائی که بین‌گیلان و درهٔ شاهرود کشیده شده است قرار دارد ودارای ۳۰۰ خانه‌است. بازار آن درحدود سی دکان دارد. مسجدی تازه ساز ودرخت چنار بزرگی که قدمت آنرا چهار قرن می‌دانند در آنجا دیده می‌شود . این دهکده روی مسکن قدیمی طایفه‌ای بنا گردیده ودر آنجا غالباً آجروسنگهائی که روی آنها حجاری شده‌است وزینت‌آلات اززیرخاك به‌دست می‌آورند . خرابه‌های هفت‌حمام‌درآنجادیده‌شده، وآجرهای بزرگی به‌دست‌آمده که روی‌آنهاکلمات (امارت‌کیا رکابزن) نوشته شده‌است ، و آنها را هنگام ساختن مسجد تازه پیدا نموده‌اند. درسال ۸۶۷ (۱۴۶۲میلادی) میرزا علی در دیلمان بناهائی ساخت و طرح ایجاد باغی‌را ریخت.

دیلمان درسال۹۰۹(۴ – ۱۵۰۳میلادی) بوسیلهٔ امیره حسام‌الدین‌فومنی ویران شد.

تردیدی نیست که بیلمان Beylamān که بوسیلهٔ جغرافیون عرب نام برده شده ودرچهارمنزلی هوسم ودرهمین فاصله از دولاب قرارگرفته اشتباهی است‌که درتوصیف دیلمان بکاررفته است.

۱– می گویند دراین‌ناحیه درختهای صمغ‌دار می‌روید ولی‌تاکنون به جمع‌آوری صمغ آنها اقدام نشده است.

جمعیت دیلمان

از دیلمیها در کتاب المسالك و الممالك به عنوان مردمی «نحیف وسبکسر و ناپاك» یاد شده، وحالیه هم‌ساکنان آنجا که بیشتر از قزوین آمده‌اند دزدانی هستند که صاحب تیول می‌باشند. اعقاب دیلمیان‌قدیمی‌جز در قراء کلارده Kalārdeh وچوسل Čosal دیده نمی‌شوند. زندگی آنها تابستانها در کلاچ خانی Kalačxāni وزمستانهادردشت می‌گذرد. مردم دهکده‌های دیلمان را دیلمیها تشکیل می‌دادند، ولی آنها زمینهای خود را فروختند ودر برفجان ساکن شدند. در نیمهٔ اول قرن اخیرمحمد رضاخان عدهٔ زیادی از زندانیان را به دیلمان آورد، و آنها در آنجا تشکیل چهارطایفهٔ طالش، جهانگیری ، گسکری واشکوری را دادند.

کردهای عمارلو در دیارجان ودهکده‌های گولك ،کوچی، کلنج باغ ، قیس‌آباد، زرد رود، توکام Tokām ، تنگ رود و عین شیخ سکونت دارند. این کردها سابقاً نیمه چادرنشین بودند وتابستانها در کوهستان تورار یعنی‌جائی که گله‌ها وگوسفندهای خود را به‌چرا وا می‌داشتند زیر چادرهای سیاه به سر می‌بردند . مالیاتهای فوق‌العاده زیاد و برداشت محصول با روشی نادرست که پی‌درپی انجام می‌گیرد، آنها را از پا درآورد ، به طوری که ناچارشدند دست ازگله‌های خود بشویند وبه صورت ساکنان همیشگی این منطقه درآیند.

در حدود پانزده سال است که صوفیها از عمارلو آمده‌اند. از تاریخ دیلمان اطلاعات کمی دردست است.

رستم عموی بهرام عنوان مرزبانی دیلمان وخراسان را داشت. پس از شکست قادسیه ۴۰۰۰ سرباز دیلمی به اسلام گرویدند. آنها در فتح جلولا به اعراب ملحق شدند و درسپاه کوفه به مسلمانها پیوستند . در سال ۲۵۹ هجری (۸۷۳) بود که عدهٔ زیادی از زرتشتیان به‌تبلیغ حسن‌بن زید مذهب اسلام را پذیرفتند. درقرن بعد درحدود سال۹۱۲ ناصرالحق ابومحمد حسن‌بن‌علی مردم

این دیار را که بعضی بت پرست و برخی مجوس بودند به قبول اسلام دعوت نمود. عدهٔ زیادی دعوت اورا اجابت کردند ولی بقیه دردین‌خود باقی ماندند. باوجود این داعیان علوی همه وقت در دیلم کمك وپناهگاه یافتند.

تقریباً مدت دو قرن یعنی از سال ۲۱۰ تا سال ۴۵۰ (۱۰۵۸-۸۲۵) این منطقه بوسیلهٔ جستانیان اداره می‌شد. حکومت جستانیان بوسیلهٔ استانداران رستمدار برچیده شد وپس‌ازسقوط دیلم به‌دست‌عده‌ای ازشاهزادگان‌کم قدرت افتاد و در سال ۷۷۰ هجری (۶۹-۱۳۶۸) نام سلطان دیلمان را کیا سیف‌الدین کوشیج اسمعیلی ذکر کرده‌اند که درمرجکولی[1] اقامت داشت و نه سال بعد به دست سپاهیان سیدعلی کیا به‌قتل‌رسید.

در سال ۸۱۹ هجری (۱۶۱۴) امیر کوشیج دیگری به سلطنت دیلمان رسید درحالی که‌کیا وجهانشاه کیا کوشیج ازامراء خرگام بودند. درسال ۸۲۰ دیلمان برای‌آخرین بار بوسیله والی بیه پیش به قلمرو او ملحق‌گردید تا اینکه درسال ۱۰۰۰هجری (۹۲-۱۵۹۱) درعصری که شاه عباس‌گیلان را فتح‌کرد و حاکمی برای اداره این منطقه انتخاب نمود. گمان می‌رود خانهای فعلی دیلمان از قزوین آمده باشند[2].

درعصر آغا محمدخان وفتحعلیشاه حاکم‌گیلان محمد رضا خان بود که تاحدی مقتدر به‌نظرمی‌رسید واعقاب‌اوادعا می کنند که اوهدایت‌خان‌را دروقتی که می‌خواست با کشتی از انزلی به لنکران فرار کند به ضرب گلوله از پا در آورده است.

اقامتگاه تابستانی آنها ییلاق اسبیلی بوده است وزمستانها را دربرفجان

۱ـ امروزه مرجان‌گولی Marjānguli نامیده می‌شود .م

۲ـ می گویند که خانهای تنکابن‌کلیشم و دیلمان از اعقاب سه بـرادر از قبیلهٔ چهار لنگ بختیاری‌که از اصفهان آمده بودند می‌باشند.

ویا رشت به سر می‌برند.

گالش

دامهای اصلی وگوسفندان ناحیهٔ دیلمان به‌گالشها یاچوپانها سپرده می‌شود. این مردم زمستان را درپای‌کوهها در نه ـ کیلومتری جنوب سیاهکل وپائیزرا درکلهات یا تپه‌های مشجر میان سیاهکل و دیلمان مانندسرداب، آتشکی Ateški ، دهبن Dehbon ، کندوم Kandūm و غیره می‌گذرانند و تابستانها را در ییلاقها به سر می‌برند . بر طبق فهرستی قدیمی از در آمد این ناحیه چوپانهای این منطقه به یازده طایفه تعلق دارند که عبارتند از :

کلاردهی Kalārdehi ، چهار شاهی، بوری[1]، نظری ،گسکری، لیه‌ـ چاك Lie-čāk ، طالشقلـی ، دره کـی Darreki ، سیسه کـوه Sisekūh ، چراغکوه و صوفی .

کوهها

کوههای اصلی دیلمان عبارت است از قلهٔ دلفك یا درفك Darfak خلشکوه Xološkūh تورار Tūrār . درفك در جنوب شرقی رشت و جنوب غربی اسبیلی و با فاصله‌ای از قلهٔ فیروزکوه قرارگرفته و از ۲۴۰۰ تا سه هزار متر ارتفاع دارد و می‌گویندکه در آنجا دو غار دیده‌اندکه در یکی یخ و در دیگری آدمها وحیوانـاتی سنگ شده وجود دارد .کاپیتان مکنزی در این باره می‌نویسد :

«من درتابستان سال۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹) ازاولین غارکه نزدیك قله است تکه‌هائی از یخ شفاف به دست آورده‌ام ولی‌گمان می‌کنم غار دومی دارای استالاکتیت باشد وفقط‌تصور وخیال وهم‌انگیز مردم سادهٔ رحمت‌آباد آنها را به صورت مجسمه دیده است.»

۱ـ زیارتگاه دارای دری قابل توجه و قدیمی بوده که آنرا ربوده‌اند .م

قلهٔ تورارکه روی آن زیارتگاهی دیده می‌شود[1] در جنوب و جنوب شرقی فیروزکوه می‌باشد . در فاصلهٔ یك ونیم فرسنگی شمال غربی اسپیلی ، کشکوه Kaškūh قرار دارد و به عقیدهٔ مردم این‌ناحیه در نیمه ارتفاع دیوارهٔ قله غاری هست که هیچکس به آنجانرسیده است ولی از میانسرا که در فاصلهٔ نیم فرسنگی است می‌توان آنجا را دید .

رودخانه

رودخانهٔ دیلمان که چاکرود نیز نامیده‌می‌شود ازقلهٔ درفك سرچشمه می گیرد . در جلگهٔ دیلمان چند رود کوچك به این رود متصل می‌شود که میان آنها تنبل‌جو از پش Paš و پاشوران از دیلمان می‌رسد . کوپس‌گولك Gūlāk و دیارجان را از سمت چپ و لوعلی Lūali را از ساحل راست خود می گیرد و در قسمت پائین‌تر آب سمام راکه ازشمال می‌آید در یافت می کند آنگاه از مجرائی تنگ و عمیق می‌گذرد و پرانکوه به آن متصل می‌شود و بعد در محلی به نام سی‌پرد Sipord در اشکور به پلرود ملحق می گردد .

درآمد

درآمددیلمان بالغ بر۳۷۶۹۰/۸۵ قران است که۱۴۰۸۵/۰۵ قران آن برای دهکده‌ها و ییلاقهای دیلمان است و ۷۰۶۸/۴۰ قران برای چوپانها و ۱۶۵۳۷/۴۰ قران برای دهکده‌های قشلاق یعنی سیاهکل .

۱ــ گوری Guri تلفظ می‌شود .م

قراء سیاهکل

دهکده		مالیات(قران)	شرح
ازبرم	Azbaram	۱۱۰۶/۴۵	(ایزبرم Izbaram نامیده می‌شود . م)
اژگر		–	(ایژگی Išgi نامیده می‌شود .م)
برفجان		۸۴۱/۸۰	مالیات بازار برفجان ۳۰ قران و مالیات‌جهودها ۷۵۰ قران است .
بشا رودبار	Bešārūdbār	۱۰۴۸/۵۰	فشا رودبار نیز نامیده می‌شود .
بند بن	Bandbon	۴۳۵/۶۰	–
بیدرون	Bidarūn	–	به لاهیجان مراجعه شود .
پناه‌وندان		۶۸۱/۳۰	–
پیله باغ		–	–
توشی	Tūši	۶۷/۵۰	در سمت چپ جادهٔ برفجان به دیلمان میان موشه وکیش‌محله قرار دارد .
چالکه‌سرا[۱]		۴۹۸/-	کیاجو از آن می‌گذرد . در نزدیکی این دهکده شمشاد فراوان دیده می‌شود . این‌دهکده میان چهارشاهی محله و بازار سیاهکل قراردارد.
چاله شم	Čālašom	۳۰/-	–
چوشل	Čošal	۱۱۷۷/۷۵	–
چهار شاهی محله		–	میان بازارگوکه و چالکه‌سر کنار جادهٔ برفجان و نصرالله و در میان کشتزارهای وسیع واقع شده و دارای توت‌زارهائی می‌باشد .
حاجی رودبار		۱۸۵/۲۵	–
خرارود	Xrārūd	۱۲۱۲/۱۰	مجاور شیخ علی توسه رحمت آباد است .

۱– چالك سرا Čalaksarā نامیده می‌شود .م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
دزدك Dozdak	–	–
دهبنه	–	به لاهیجان مراجعه شود .
رو برابر Rūbrābar	۱۱۷/۳۰	مالیات شامل چهار شاهی محله نیز می‌باشد[1].
سیاه سنگان	۱۰۲/۷۵	–
سیاهکل محله	–	–
سیاهکوه	–	–
سیس کوه Siskūh	۳۲۴/۹۰	(سیز کوه Sizkūh نامیده می‌شود .م)
فوشتال Fūštāl	–	(فشتال Faštāl نامیده می‌شود .م)
کابیجار	–	–
کاجان	۸۲۷/۷۵	–
کدوبنك Kadūbonek	۲۴۰/۶۰	–
کلاهدوز محله	۳۳۷/۵۰	–
کلامه سر Kolāma sar	۵۲۱/۴۰	–
کرخان محله Karxān-Mahalla	۲۲۷/۳۵	–
کرفستان Karafastān	–	–
کله‌سره‌جیر گوابر Kalasar-e-Jir-Gvābar	۶۸۱/۳۰	(دو محل جداگانه ازشهرسیاهکل می‌باشند .م)
کوجل Kujel	۲۵۱۵/۳۰	–
کوده	۱۴۲۹/۷۰	مالیات کابیجار نیز دراین قسمت منظورشده است.
کیش محله	۳۱۰/۱۰	کنار جادهٔ دیلمان و در جنوب توشی قرار دارد و دارای زیارتگاهی به‌نام کل نادم[2] Kal-a-nādam

۱ ـ آقا دو برادران A-Dobrādarān تلفظ می‌شود و در سیاهکل محله نزدیک یهودی محله سابق‌است .م

۲ ـ کل‌نادان Kal – Nadan نامیده می‌شود .م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			است که در دامنهٔ ارتفاعات و مشرف به رودخانه شیمرود واقع گردیده و ازکلبه‌هائی که شبانان در آن به سر می‌برند احاطه شده است. کل‌نادم‌شاید در اصل گـل نـادم بـوده است. ظهیرالدین در منطقهٔ گوکـه از دهکده‌ای به نام گیل نادم نـام می‌برد و ادعا می‌کند که در پائین این زیارتگـاه درکـوهستان سه استخر قدیمی وجود داشت کـه هنوز پر از آب است.
گوراب محله		۲۰۳/-	–
لشکریان		–	کنار راه نصرالله‌آباد دربرفجان میان چهارشاهی محله و برفجان (به لاهیجان مراجعه شود)
لَلم	Lalam	–	–
لیش	Liš	۱۴۰۰/-	مالیات شامل مهـربن نیز مـی‌باشد. لیش کنار شهرجو و وصل به جنوب بـرفجان و در سر راه دیلمان قرار دارد.
موشه[1]		۱۰۶/۵۰	سمت چپ جاده برفجان و دیلمان و میان لیش و توشی قرار دارد.
ملك رود		–	–
مهربن	Mehr bon	–	–
نمك رودبار		۲۳۹/۷۰	–
هالوستان	Hālustān	۵۴۲/۱۵	–
یهودی محله		–	قریه‌ای است متعلق به سیاهکل که میان سیاهکل محله و کولشتاجان Kūloštājān قراردارد.

۱ــ موشا Mūšā نامیده می‌شود.م

قراء دیلمان

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آزارستان Āzārastān	–	آزارستانك نامیده می‌شود . م).
آسیابر	۱۳۳۶/-	–
آسیا برك Asiābarak	۳۸/-	–
اروشکی Arušaki	۳۶۶/۵۰	از باغ اروشکی در زمان سلطان احمدخان نام برده‌اند .
اسبیلی	۱۵۰/-	در ارتفاع ۱۴۲۵ متر قرار دارد و مقرخانهای دیلمان است وخانها همه‌در آن‌دارای‌خانه‌می‌باشند.
استلخ کیان	–	–
بابا ولی	۱۲۱/۹۰	مقبرهٔ بابا ولی زیارتگاهی‌است شامل بنائی کوچك و مربع شکل و سنگی‌که روی آن را با چوب پوشانده‌اند و مدفن مردی به نام قادر است . ضریح این مقبره ازچوب معمولی‌است و یك‌رباعی با مرکب روی آن‌نوشته شده‌که تاریخ آن ۹۹۹ هجری(۹۱-۱۵۹۰ میلادی) می‌باشد . این‌مقبره به دیوار بنامتصل است. این‌مقبره میان‌مقبره‌های نیری بیك (در ۹۹۵ هجری یا ۱۵۸۷ میلادی به قتل رسید) و امام وردی بیك (در ۱۱۰۴ هجری یا ۱۶۰۵ میلادی وفات یافت) قرار دارد و در موقع حفر آن چند سنك قبر زیبا از مرمر سفید کشف شده است. متولی‌این مقبره با خانوادهٔ خود در چندکلبه‌که بیرون امامزاده‌است زندگی می‌کنند .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
پش	Paš	۹۹۴/-	–
پلشا	Palašā	۳۷۵/۵۰	–
تنک رود		۴۲۹/۸۰	–
جرینده	J̌erindeh	۲۴/۶۰	(جیرنده J̌ıranden نامیده می‌شود .م)
جوچالان	J̌očālān	–	قریه نیست
چوکان	Čokān	–	« «
خاکشور	Xākšūr	–	« «
خرسه‌کش	Xarsakaš	–	« «
خرم رود		۲۰۹/۷۰	جنوب قریه لیه و در ساحل رودخانهٔ کوچك چاکرود قراردارد (دارای آثار تاریخی است.م).
درك‌اسفل	Darak-e-Asfal	۶۳۲/-	(ییلاقی خوش آب وهوا و زیبا نزدیك عین‌شیخ و ملومه ومجاور گیسل Gisal است .م)
دیارجان		۱۴۴۷/۱۰	کنار راه اسبیلی به‌اومام قرار دارد و محصول آن فندق و زغال اخته و گلابی و انگور و قیسی و گیلاس ترش وگندم و جو می‌باشد . مراتع آن عبارت‌است ازشیرچال ، سبز آب‌سرا، لیلك، زرگولك‌اربوستان، مازوبنك Māzūbonek گوهرچال ، کالك‌سرا خشکسالی ، دوشکی Dūški اربه‌گرده Arbagarda پیلدره ، پشته ـ سرا ، کمل خمار Komol xomār، قلعه‌کش Qal-a-kaš بیروش[1] Birūš خانه پشتان پاچه‌سرا (باج سرا نامیده می‌شود .م) گرد سراکوه

۱ـ پروش Prūs نامیده می‌شود .م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
دیلمان		۲۲۷۱/۴۰	بـه ارتفـاع ۱۳۹۵ متر و در فاصلهٔ ۱/۶۰۰ کیلومتری اسبیلی قـرار دارد . دارای ۳۰ دکان است و بازرگانان آن همه قزوینی می‌باشند . دیلمان یکی ازاقامتگاههای تابستانی والی بیه‌پیش بوده و در آنجا اخیراً آثـار خرابـهٔ حمامی را دیده‌اند . دیلمان را نباید با رودبار محمد زمان‌خان‌پایتخت سابق سلسلهٔ وهسودان یا جستانیان کـه یکی از قرارگاههای ملاحده بوده و به آن‌کرسی دیلـم می‌گفتند اشتباه نمود .
رز دره	Raz-dara	۱۳۸/۰۵	–
زرد رود		۵۳۴/۹۰	–
سیاه سر		–	قریه نیست
سیاه‌کاروان۱		۵۱/-	–
سیپو سرك۲		۱۶/۶۰	–
شاجیك		–	ذکرعبدالفتاح فومنی در بارهٔ آن طوری است‌که نشان می‌دهد این ناحیه در دیلمان بوده است .
شاه ملك‌بر		–	قریه نیست
عاشور آباد		–	بخشی از دیارجان راکه در شمال این قریه قرار دارد تشکیل می‌دهد .
عیش‌کوه(ایشکوه تلفظ می‌شود)	Iškūh	۲۳۲/۶۰	در قسمت علیای رودخـانهٔ چاکرود قرار دارد . کوه کافرقلعه‌که خرابه‌های قلعه‌ای بزرگ درآن دیده می‌شود نزدیك‌این‌محل قراردارد.

۱ـ سیاه‌کاربن Siākārbon م.

۲ـ شاید سیونسرك Sionsarak باشد م.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
عین شیخ		۳۵۷/۳۰	–
فیکوره سر	Figūrasar	–	(ییلاق است .م)
قشلاق		۳۹۸/۴۰	–
قیس آباد		۱۳۳/۲۰	–
کلنج باغ	Golanjbāq	۹۳/۴۵	–
کوپس		۶۳۴/۴۰	در ارتفاع ۱۳۳۵ متر درساحل رودخانه‌ای که از گالش‌نشین کولار پشت[1] Kolār pošt پائین‌می‌آید و ازنزدیك لیه وخرم‌رودپیش ازالحاق به‌چاکرود می‌گذرد قرار دارد. مقبره‌هائی متعلق به قاسم[2] و حمزه از فرزندان امام موسی‌کاظم علیه‌السلام در آنجاست
کوچی	Kūči	۳۳۲/۵۰	کوجیه تلفظ می‌شود و در قسمت شرقی کوپس قرار دارد .م
گلك	Kalak	۱۳۷۲/۳۵	کنار راه سیاه موسی به‌کوه پس و در ارتفاع ۱۱۴۰ متر قرار دارد .
گلمجان	Golamjān	۷۲/–	–
لنگل	Langol	۱۵۱/۹۰	–
لور	Lūr	۴۸۶/۶۰	–
لیه	Liya	۲۷۶/۶۰	در ۸۰۰ متری جنوب کوپس در ساحل رودخانه‌ای که از ییلاق می‌آید قرار دارد درخت تبریزی و درخت بید فراوان در آنجا می‌روید .

۱ـ کولر Koler به‌معنی آبشار است .م

۲ـ دری قدیمی نظیر دربقعه تودار دارد که متعلق به ۷۵۰ سال پیش است .م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			لیه در طرف راست جادهٔ دیلمان و دیارجان واقع است .
لیه چاك	Lyačāk	۱۳۶/-	–
مالگاه		۳۰/-	–
ملومه	Molome	۴۰۶/۱۰	نزدیك اسبیلی و در سمت راست جادهٔ دیارجان و در فاصلهٔ ۸۰۰ متری جاده است
موردشت	Mordašt	۲۵/۶۰	–
میکال	Mikāl	۴۳۹/۳۰	(دارای بقعه‌ای قدیمی است و آثار تاریخی قابل توجهی دارد .م)
نرمه چاکان		–	قریه نیست
نوده		۷۸/-	مزرعه
نوروزی محله		–	در ۸۰۰ متری سمت‌چپ جادهٔ کوپس به دیارجان قرارگرفته و از اسبیلی چندان دور نیست .
نیاول	Niavol	۱۴۴/۳۰	در ۸۰۰ متری سمت‌راست جادهٔ کوپس به‌دیارجان و در دامنهٔ کوهی قرار گرفته است . در این ناحیه زیارتگاهی دیده می‌شود .
هره وشت	Hera-vašt	۳۷۰/۵۰	–

خوانین دیلمان

نقل از حواشی رابینو .

محمد خان بیگ
|
موسی خان بیگ
|
محمد خان بیگ
|
محمد رضا خان

- سمیع خان
- ابوالقاسم خان
  - محمد جواد خان
  - محمد حسن خان
  - ابوالفتح خان
    - میرزا عیسی خان (ناظم دیوان)
    - حسینعلی خان
    - علی اکبر خان
      - علی‌نقی خان
      - تقی خان
    - حبیب‌الله خان (مشیرالممالك)
      - خلیل خان
      - میرزا اصغرخان
      - مهدی خان
      - محمد حسن خان

فصل بیستم

لاهیجان

موقعیت ـ حدود لاهیجان یکی ازبزرگترین و مهمترین شهرستانهای گیلان است و درمشرق سفیدرود واقع‌شده، و تقریباً ازیك دشت و چند کوه که در جنوب آن وجود دارد تشکیل یافته است. این ناحیه از شمال به دریای خزر، و از مشرق به‌لنگرود و رانکوه، از جنوب به سمام و دیلمان، از جنوب غربی به سیاهکل و ازمغرب به سفیدرود و ناحیهٔ موازی و لشت‌نشا محدود است. طول‌آن ازشمال به‌جنوب یعنی ازدهانهٔ قدیمی‌سفیدرود تا سرلیل SarleyI ۴۴ کیلومتر وعرض آن ازمشرق به مغرب یا ازکیسم به دِزْ بُن Dezbon ۲۵ کیلومتراست. مستوفی درقرن هشتم هجری(قرن‌چهاردهم میلادی) نوشته است: «لاهیجان شهری بزرگ است و دارالملك جیلانات. آبش ازجبال برمی‌خیزد و حاصلش برنج و ابریشم و اندك غله می‌باشد و نارنج وترنج و میوه‌های گرمسیری فراوان است[1].»

۱ـ عین عبارت حمد مستوفی از نزهة‌القلوب «چاپ‌آقای دبیرسیاقی، ص۲۰۴» نقل شد. م

تاریخ لاهیجان

لاهیجان که دردوره‌ای مهمترین شهرگیلان و معروفترین مکان این قسمت از دشت بوده است در حالیکه در مشرق سفیدرود واقع شده دارای قدمتی می‌باشد.

بر طبق روایتی قدیمی این شهر بوسیلهٔ لاهج بن‌سام بن نوح ساخته شده است. لاهیجان سابقاً به نام دارالاماره یا دارالامان معروف بوده و بعدها به نام لاهجان‌المبارك نامیده شده است.

لاهیجان درسال ۷۰۶هجری (۷-۱۳۰۶ میلادی) بوسیلهٔ سلطان‌الجایتو اشغال‌گردید. این شهر محل‌اقامت سادات امیرکیائی شد، و بعد از سقوط این سلسله حکام صفوی بیه پیش در آنجا اقامت می‌نمودند.

لاهیجان از زمین‌لرزه‌ها، تاراجها، و قتل وغارتها، حریقها وامراض واگیرداری که در آنجا رخنه می‌کرد مصیبتهای فراوان دیده است. ظهیرالدین دراین‌مورد می‌نویسد که زمین‌لرزهٔ سال ۸۹۰هجری(۱۴۸۵میلادی) بیش‌از اثر هرجنایتی دراواثرگذاشته‌است. این شهردرسال ۹۰۸هجری (۳-۱۵۰۲میلادی) بوسیلهٔ قوای امیره‌حسام‌الدین فومنی غارت شد، واین‌غارت به همه‌چیز یعنی پول، ابریشم، اسب، قاطر، آلات مسی، کاسه‌های چینی و قرآن و سایر کتب لطمه وارد ساخت. پانصد زن جوان ودختر را دزدیدند وبعدآنها را به‌شوهرها و خانواده‌هایشان فروختند. لاهیجان بازهم درسال ۹۱۰ هجری (۱۵۰۵میلادی) و سال ۹۱۴ هجری (۹-۱۵۰۸ میلادی) غارت گردید و دراین غارت کاخی که در آن بود ویران شد. بنا بر روایتی در آغاز استیلای حکومت صفوی حریق بزرگی این شهرراکه تا بازکیا گوراب Bāzkiāgūrāb گسترش یافته بود منهدم‌کرد و ۵۰۰ دکان برودری دوزی را از میان برد. در شوال سال ۱۰۰۰ هجری شاه عباس به‌گیلان‌آمد و دستورداد باغی را که درمقابل جلوخان قصر بود و انواع واقسام گلها و میوه‌ها در آن دیده می‌شد خراب کردند و ۲۰۰۰

جریب زمین را که بعدها سبزه میدان نامیده شد به زمین چوگان بازی تبدیل نمودند و اطراف آن درخت کاشتند.

قطب‌الدین لاهیجی مؤلف محبوب‌القلوب به حریق سال ۱۰۵۸ هجری (۱۶۴۸ میلادی) اشاره می‌کند که در آن خانه‌اش در میان شعله‌های آتش ویران گردید و از انهدام کتابخانه‌ای که دارای ۶۰۰ جلد کتاب بود اظهار تأسف می‌کند. او درمورد زمین لرزه‌ای در روز چهارشنبه عید قربان سال ۱۰۸۸ هجری که هنگام نماز صبح روی داد ودرحدود ده ساعت طول کشید اشاره‌نموده می‌نویسد که تمام مساجد مخصوصاً مسجد جامع و مناره ها و مقبره ها و ضریحهایشان وحمامها وپلهای بیشماری ویران شده است. روسها درطول مدتی که گیلان‌را اشغال کرده بودند دوقصردرلاهیجان بنا کردند واطراف‌شهرخندقی کشیدند. بعدها لاهیجان موقعیت خودرا ازنظراینکه‌مرکزحکومت بیه‌پیش بود ازدست داد واین‌ناحیه با بیه‌پس درتشکیل‌ایالت وحکومتی که مرکزش‌دررشت باشد متحد گردید. لاهیجان بعد ازمرگ ابراهیم میرزا درسال ۱۷۴۹ میلادی وسیلهٔ عمارلوها غارت‌گردید وطاعون سال ۱۸۳۰ وحریقهای وحشتناک۲۱صفر ۱۲۵۸ هجری [1] آنرا به مصیبت و اندوه و ویرانی کشاند.

لاهیجان کنونی شهر لاهیجان در ساحل راست پرده سر Pordé Sar یا لنگرود و ۱۲ کیلو متری شهر لنگرود و ۴۵ کیلو متری

۱ـ قطعهٔ زیرراکه وسیلهٔ آقای مطلق زاده کارمندآموزش وپرورش لاهیجان ازیك جنگ‌خطی‌استنساخ شده آقای شیخ صادق لاهیجانی درموردآتش‌سوزی لاهیجان سروده است ومادهٔ تاریخی برای این حریق می‌باشد.

بیست و یکم ز ماه صفر سال لوی‌ئیل — وقتیکه آفتاب جهان برج دلو بود
آتش بسان صاعقه در لاهجان فتاد — سوزاند بس عمارت اشراف با وجود
چندین بنای خوب وعمارات باشکوه — در ساعتی بسوخت که ازوی نماند دود
تاریخ وی سؤال زمفتی شهر شد — گفتا (نعوذ بالله من النار باد دود)

مشرق رشت واقع شده است . این شهر بیش از همهٔ شهرهای دیگر گیلان رونق یافته و چون در قطعه زمینی باز بوجود آمده آنرا سازگار تر و سالمتر از سایر سرزمینهای پست‌گیلان می‌دانند .

لاهیجان دارای هفت محله و ۲۲۶۰ خانه و جمعیتی در حدود ۱۱۰۰۰ نفر، ۱۵ مسجد و ۲۵ زیارتگاه که شانزدد زیارتگاه از آنها متصل به مساجد است ، تعداد زیادی حمام ، چهار مدرسه ، شش‌کاروانسرا وسه بازار که شامل ۳۰۰ دکان‌است می‌باشد. دراین شهر دو زورخانه (محل ورزشهای باستانـی) وجود دارد.

محلات لاهیجان

لاهیجان دارای چند محله به‌شرح زیر است :

۱ـ خرما کلایه Xorma kelāye ـ خرما کلایه محله ای است که حاکم لاهیجان در آنجا سکونت دارد . این ناحیه با ۲۵۰ خانه به غریب آباد معروف است. سه مسجد دراین محله وجود دارد که یکی از آنها به‌نام سلیمانیه موسوم است که مدرسه‌ای‌هم‌ضمیمهٔ آن می‌باشد. خرما کلایه دارای‌زیارتگاههائی به‌نام‌آقاسیدعلی کیا، سلیمانیه، آقاسیداسمعیل وزیارتگاهی دیگراست .

۲ـ اردوبازار Ordūbāzār ـ نزدیك سبـزه میدان واقع است و سابقاً به‌نام قلعه یا قصرمعروف بوده این قلعه‌که محله نام خود را از آن‌گرفته است در سال ۹۱۴ هجری (۹ ـ ۱۵۰۸) بوسیلهٔ سپاهیان امیره حسام‌الدین فومنـی ویران گردید و سلطان احمد خان در تجدید بنـای آن دو سال وقت صرف نمود. درسال ۱۰۰۰ هجری شاه عباس فرمان دادتا سپاهیانش دراطراف این قلعه اردو زدند و نام اردو بازار ازاین زمان به این محل‌اطلاق گـردید .

این قصر مدت مدیدی بوسیلهٔ حاکم بیه پیش صفویان اشغال شده بود وکسی از اضمحلال آن حکومت آگاه نیست . چند تپه و آجرهائی که در آنجا به چشم می‌خورد محل آن قصر را نمایان می‌سازد.

اردو بازار دارای ۳۰۰ خانه و دو زیارتگاه است یکی از آنها نزدیك سبزه میدان مقبرهٔ میرشهید سیدفیروز کوهی است که هشت قرن قبل به لاهیجان آمد ودر آنجا وفات یافت، ودیگری مقبرهٔ میرشمس‌الدین است که به آن مدرسه‌ای ضمیمه می‌باشد . این مقبره دارای ضریحی از چوب است . نوشته‌ای که بر یك طرف آن است نشان می‌دهد که مقبره متعلق به امیرشمس‌الدین موسوی است که ساختن ضریحش در سال ۱۰۱۷ هجری (۹-۱۶۰۸) انجام گردیده و خط آن از آثار سیدمحمدبن داودکیا است. درسمت دیگر ضریح نوشته است که ضریح مقبرهٔ میرشمس‌الدین‌الحسینی به‌دستور تی‌تی سلطان‌خانم ساخته شده و درویش قاسم در سال ۱۰۱۸ هجری (۱۰-۱۶۰۹) متولی آنجا بوده است. هر دو اثر از نوشته‌های یکنفر است . در آنجا سه زیارتگاه دیگر وجود دارد که به نام آقا میر صادق ، چهل گیسو و انبارآباد معروف است و سه مسجد به‌نامهای پاشویان [1] که احتمالاً همان اسب شورانی است که ظهیرالدین از آن یاد کرده ، و مسجد بگومیه [2] و مسجد دیگری هم نزدیك زیارتگاه میر شهید در آنجا وجود دارد.

۳ ـ میدان ـ مهمترین محلهٔ شهر محلهٔ میدان است و دارای میدان بزرگی است که در آن دکانهائی وجود دارد . بیشتر دکانها و کاروانسراها در این محله که معتبرترین زیارتگاه شهر یعنی چهارپادشاه در آن می‌باشد وجود دارد. این منطقه در ابتدا قرارگاه سید خرم کیا یا سید خورکیا که در سال ۶۷۴ هجری (۵۰-۱۲۴۹) وفات یافته بوده است،اما چون عده‌ای از سلاطین سلسهٔ

۱ـ اکنون پاشوران نامیده می‌شود ودر دهانهٔ اردوبازار در (خیابان حافظ جنوبی) است. م.

۲ـ بگم آباد درجیر بنهٔ لاهیجان (خیابان حافظ شمالی) . م

امیر کیائی که زیدی بودند در اطراف مقبرهٔ او به‌خاك سپرده شدند این‌محل به‌نام چهار پادشاه معروف گردید[۱].

وجود این بنا مرهون‌بزرگواری سیدهادی کیااست. وقتی پیکر برادرانش سیدعلی کیا وسید حسن کیا ودیگران مانند سیدابراهیم وعبدالله کیا پسرسیدعلی کیا پسرسیدناصر کیا که درسال ۷۹۱ هجری (۱۳۸۹) درکارزار رشت به‌قتل‌رسیده بودند پس‌ازپنج‌ماه به آنجامنتقل گردید به‌دستور سیدهادی کیا این بنا ساخته‌شد.

نوشتهٔ ضریح که کارقابل‌توجهی است شاید متعلق به‌قرن هشتم یا اوایل قرن‌نهم‌هجری‌باشد. درهای ورودی آن ازچوب‌است که روی آنها کنده‌کاری‌شده ونوشته‌ای به‌تاریخ ۱۰۱۵ هجری (۷-۱۶۰۶ میلادی) داردکه شجرهٔ سید خورکیا ونام‌هدیه‌کنندهٔ آن‌قاضی محمد خان ونویسندهٔ آن محمدبن داودکیا و حجارآن عبدالفتاح فومنی نقش شده . در دیگـرکار استاد شهاب‌الدین بن نظام‌الدین درودگر قزوینی است و نوشته‌ای داردکه نشان می‌دهد این قسمت از زیارتگاه در۷۹۱ هجری (۱۳۸۶ میلادی) به‌فرمان الحاج خواجه حاجی زنگی شاه نظر ساخته شده است. بطوری که از ضریح خوانده می‌شود دراین مقبره جسد سید خورکیاکه در ربیع‌الاول ۶۷۴ هجری (۱۲۴۹میلادی) به‌قتل‌رسیده وجود دارد و ضریح به‌فرمان‌حاجی علی‌بن شهاب‌الدین لاهیجی ساخته شده است . نوشتهٔ روی ضریح دیگرنشان می‌دهدکه درمقبرهٔ جسد سید رضی کیا پسرسید علی کیا الحسینی که دراول جمادی الاول ۱۸۲۹ هجری (۱۴۲۶ میلادی) وفات یافته وجود دارد . نوشته ازحسین‌بن علی‌صالحی گیلی‌است . روی قطعه‌ای چوب که برای ترمیم ضریب بکاررفته نوشته‌ای دیگربا نام سید علی‌بن‌امیردیده می‌شود.

این زیارتگاه دارای دوقرآن قدیمی‌است که یکی ازآنها به خط‌کوفی‌است و ازاین قـرآن چند صفحه ازاول و آخرافتاده است . قرآن دیگرکه تاریخ آن

۱ـ تاریخ گیلان ظهیرالدین صفحهٔ ۹۳

۸۸۳ هجری (۷۹-۱۴۷۸ میلادی) است توسط نظام‌الدین شمس‌الدین مداحی نوذری نوشته‌شده‌است . نزدیك مقبرهٔ چهارپادشاهان مسجدی قراردارد . مسجد جامع یا مسجد اصلی‌و بزرگ شهردراین محله است. معبری‌تنگ که طاقی‌شکل وخمیده است و به‌نام تکیهٔ غریب نامیده می‌شود به‌آن متصل‌است و می گویند که سابقاً متعلق به معبد و آتشکده‌ای بوده است. این مسجد روی خرابه های آتشکده بناگردیده است . مسجد جامع بنایی کاملا ساده و بزرگ است و در حدود یك قرن قبل‌به وسیلهٔ حاجی‌علی‌اکبرحاکم لاهیجان ساخته شده است . روی یك صفحهٔ مرمری در سردر خارجی‌مسجد فرمانی‌از شاه سلطان‌حسین با تاریخ ۱۱۰۶هجری (۹۵-۱۶۹۴ میلادی) دیده می‌شودکه مربوط به بستن تمام قمارخانه‌ها ومساکن زنان‌هرزه وقهوه‌خانه‌ها می‌باشد وهمچنین‌اخطاری دربارهٔ منع فروش مشروبات الکلی وجلوگیری‌از انجام مسابقهٔ‌کبوترپرانی و خروس جنگ وجنگ‌گاوهای‌نروقوچها و نگهداری حیوانات به‌این‌قصد ومنظوراست[1]

۱ـ صورت کتیبهٔ سنگی در مسجد جامع لاهیجان:

هوالسلطان‌المتعال ـ حکم جهان مطاع آنکه وزیر گیلان بیه پیش بشفقت شاهانه سرافرازگشته بداندکه چون هنگامی‌که مهرهٔ انجم برتختهٔ زرنگار فلك آبگون سیماب نمون به‌دست قضا چیده وکعبتین عاج نیرین‌جهت تحصیل‌نقد سعادت‌کونین به‌نقش‌شش‌جهت گردیده گنجور گنجینهٔ وجود بمودی حقانیت اقتضای قول‌اللهم مالك‌الملك توتی‌الملك‌من تشاء و تنزل‌الملك ممن تشاء بیدك‌الخیر انك علی‌کل شیء‌قدیر درهم و دینار تمام عیار دولت و اعتبار زرده دهی و پادشاهی و فرماندهی عرصهٔ روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت وخاندان نبوت وولایت درمخزن هستی درکمال‌تردستی محفوظ و مضبوط داشته جهت سپاس این‌نعمت بی‌قیاس و ادای شکراین عارف محکم اساس دراین‌عهدسعادت مهدکه عذرای دولت روزافزون درآغوش و لیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش و اولین سال جلوس میمنت مأنوس واوان شکفتگی گلشن آمال عامهٔ نفوس است همت صافی طویت معدلت‌گسترو ضمیرمنیر مهراضائت شریعت پروربحکم‌آیهٔ وافی هدایةالذین مکنا هم فی الارض اقاموا‌الصلوة وآتواالزکوة وامر بالمعروفو نهی‌عن‌المنکر و اجرای اوامر ونواهی

←

حکایت می‌کنند که بازرگانی به‌بردهٔ خود دستور داد تا به‌لاهیجان برود و مقداری جنس برای او بخرد. برده پولی را که همراه داشت به‌جای خرید جنس‌صرف ساختن مسجدی نمود. چون به نزد بازرگان برگشت و بازرگان‌از او درمورد دستوری که داده بود پرسش نمود گفت من کالائی خریده‌ام که نمی‌توان از آن در این دنیا بهره برداری نمود و او را از کاری که کرده بود واقف ساخت بازرگان چون از کارش با خبر گردید او را آزاد ساخت . یك مدرسه به این مسجد متصل است. زیارتگاههای دیگر این محله عبارت است از شیخ باقر و سید محمد.

تکیه بر قسمتی از محلهٔ میدان بوده است و در آنجا مسجد و مقبره‌ای به‌نام درویش رضا وجود دارد.

حسن بیگ در تاریخ وقایع خود در سال ۶۰۰ هجری (۹۵ - ۱۱۹۴ میلادی) حکایت می‌کند که کارکیا میرزا علی والی بیه پیش نزد شاه اسمعیل از رستم بیگ سعایت کرد که درمیدان لاهیجان مقابل مدرسهٔ کیا فریدون خانه‌ای می‌سازد . این مسجد فعلا وجود ندارد.

→

خالق و عقل کل‌خاتم‌انبیاء ورسل بفحوای‌صدق‌انتهای‌اطیعوا الله‌واطیعوا الرسول لعلکم‌تفلحون معطوف و مصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون بلاغت مشحون‌قل انماحرم‌ربی‌الفواحش ماظهر‌منها ومابطن‌پرده گیان پرده گشا پرده نشین و شاهدان چهره نماخلوت‌گزین بوده باتأمل‌عصیان‌نقاب‌بی‌شرمی ازرخسار عفت ابراز ننموده‌دامن‌زن‌آتش غضب دادار بی‌نیازنگردیده ساکنان خطهٔ ایمان ومقیمان دارالسعادهٔ ایقان‌به مضمون‌حقیقت نمون یا ایهاالذین آمنوا انما الخمروالمیسروالانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون دست باساس درازنکرده قبل ازآنکه شطرنجی روزگار ایشان را در روزممات‌مات و فیل‌بند حیرت و هیمان هنگامهٔ عرصات ساخته معلوم شود که آنچه نرد درباخته‌اند سالك طریق اجتناب بوده بهیچوجه پیرامون‌آن عمل شنیع‌نگردند و کل وجوه بیت‌اللطف و قمارخانه و چرس فروشی و بوزه‌فروشی ممالك محروسه را که‌هرسال

←

۴ ـ گابنه Gābona ـ دارای ۵۰۰ خانه و دو زیارتگاه قدیمی به نام آقا پیرعلی و آقا میر ابراهیم است . در این ناحیه خرابه‌های مسجدی

→

مبلغ های خطیر می‌شد بتخفیف و تصدق فرق فرقدان‌سای اشرف مقرر فرمودیم و در این ابواب صدور عظام و علمای اعلام و فقهای اسلام وثیقه و انیقهٔ علیحدهٔ موکدهٔ ابدی وطعن سرمدی‌که موشح و مزین به خط گوهر نشان همیون ماست بسلك تحریر کشیده‌اند میباید که‌آل‌وزارت‌پناه بعداز شرف‌اطلاع برمضمون رقم‌مطاع‌لازال نافذا فی‌الاقطاع‌والارباع مقرر دارد که‌در کل‌محال ضبطی‌خود ساکنین و متوطنین بقانون از هرشریعت غرا و طریق‌اظهر ملت‌بیضا ناهج منهج صلاح وسداد بوده‌مرتکب ا،ورمذکورنگردیده و بدکاران را درحضور اهالی شرع شریف وکلانتران وریش سفیدان محلات توبه داده مرتکبین محرمات‌مزبوره را تنبیه و تادیب و التزام بازیافت نموده هرگاه شخصی اشتغال به آن افعال ذمیمه نماید آن شخص را بنوعی تنبیه نماید که موجب عبرت دیگران‌گردد و آن وزارت پناه بعلت وجوهات مزبوره چیزی بازیافت ننموده نگذاردکه آفریده بدانجهت دیناری طمع و توقع نماید وخلاف‌کننده‌ازمزدوران درگاه الهی و محرومان شفاعت حضرت رسالت‌پناهی و ایمه‌طیبین صلوات‌الله علیهم اجمعین و مستحقان لعنت و نفرین ملائکهٔ آسمان و زمین باشد واهالی و اوباش را نیزازکبوتر پرانی وگرگ دوانی ونگهداشتن گاو و قوچ وسایر حیوانات جهة جنگ و پرخاش که باعث خصومت وعناد وموجب انواع شورش و فساد است ممنوع ساخته شدآن ابواب را ازلوازم شمرند و دقیقه‌ای دراستحکام احکام مطاعه واشارت و اجرای اوامر شریفه فروگذاشت نه‌نماید واز جوانب براین جمله روندو رقم قضا شیم معدلت مضمون را برعموم خلایق‌خوانده برسنگ‌نقش ودرمساجد جامعه نصب‌نماید ودراین ابواب‌قدغن داشته هرساله رقم مجدد طلب ندارند ودرعهده شناسند تحریرا فی‌شوال۱۱۰۶

صورت یك‌کتیبهٔ سنگی دیگر :

در زمان‌فخرشاهان جهان‌سلطان‌حسین وارث ملك سلیمان خسرو مالك رقاب

روی همت از رسوم کارداریهاکه تافت عدل جو دستورصاحب‌رای‌طاهرانتساب

با دل شاد ازخرد تاریخ اوکردم‌طلب گفت‌دارد دادگرعار از رسوم بیحساب

زیبا نیز دیده می‌شود . مسجد اکبریه[1] در سال ۱۲۳۹ هجری (۲۴ - ۱۸۲۳ میلادی) وسیلهٔ حاجی علی اکبر حاکم لاهیجان بنا شده است . در صفحه‌ای از مرمر تاریخ بنای این‌ساختمان ضمن یك رباعی‌نشان داده شده‌است. مسجد دارای سه‌گنبد مجلل است و تاکنون به اتمام نرسیده است .

۱- صورت‌کتیبهٔ سنگی در مسجد اکبریهٔ لاهیجان :

بعهد فتحعلی شاه شهریار عجم — طراز افسر کاوس و زیب مسند جم
شهنشهی کـه پی خاکبوس درگـه او — قـد سپهر ز بـدو وجـود آمده خم
حریم حـرمت او را همـال می‌جستم — فتاده وهـم در اندیشهٔ حـریم حرم
فکنده شمسهٔ چترش چه برزمین پرتو — گشاده رایت‌عدلش چه در زمان پرچم
ظـلام ظلـم بپوشیده روی از گیتی — لوای جور نگـونسار گشت در عـالم
زمین درگه او هست بوسه گاه ملوك — رواق حضرت او گشت سجده گاه امم
ز طوق طاعت او کرده‌اند ذیل رقـاب — بطوع تاجوران ترك و تـازی و دیلم
سپهر جاه علـی اکبر آنکه از نامش — بود علـو و بزرگـی ممهد و محکم
به یمن ویسر جهانیش در یمین ویسار — که آفتاب نوال است و آسمان کـرم
بریده داد وی از صفـر مخلب شاهین — شکسته عدل وی ازگـرگ پنجهٔ ضیغم
زنیش حادثه هرجاکه‌شد دلی مجروح — نهاده لطف دل آسای او به آن مرهم
کند چگونـه ز کیفیتش بیان خـامه — کفش‌بگاه‌کفایت فـزون‌زکیف‌و زکـم
بحکـم خسرو عـادل بشهر لاهیجان — فـراز مسند فـرماندهی نهـاده قدم
بذات کعبهٔ طـاعت بجان مدینهٔ علـم — در آن مدینهٔ‌علم آمده است بیش نه‌کم
بنا نهاده چنین مدرس و چنان مسجد — که این مدینهٔ‌علم‌است و‌آن حریم‌حرم
چه مدرس آمده خاکش چوعنبر سارا — چه‌مسجدآمده آبش چوکوثر و زمزم
چه خاك عالم از او گر کسی بودجاهل — چه آب روشن از او گر دلی بودمظلم
فروغ دانش لقمان در آن بود مضمر — هوای روضهٔ رضوان در آن بود مدغم
زبانی‌این دو بنا شد چو اکبریه بنام — بماند نـام نکویش همیشه در عـالم
نوشت از پی تاریخ هـر دوکلك صبا — شده مدینهٔ علم و حـرم قـرین بهم

کتب‌المذنب زین‌العابدین کاشانی مستوفی دیوان اعلی ۱۲۳۹

بدخواهان‌حاکم به‌شاه اطلاع دادند که حاجی‌علی‌اکبر کاخ با شکوهی ساخته است و شاه هم دستور داد تا کارهای آن ساختمان تعطیل شود. اگر چنین امری انجام نمی‌گرفت این بنا بهترین مسجد گیلان می‌شد. دو مسجد دیگردر این محله وجود دارد که یکی به‌نام مسجد آقا است و دیگری مسجدی است که نزدیك مقبرهٔ پیرعلی قرار دارد.

د ــ شعرباف محله Sha'rbaf Mahalle- این ناحیه محلهٔ بافندگان و نساجان بود ولی امروزه اثری از بافندگی در اینجا دیده نمی‌شود. این محله را سابقاً کوهستانگی می‌گفتند. در اینجا ۲۵۰ خانه وجود دارد و ساکنین این محله جعفری هستند. مقبرهٔ آقا سید محمد که به نام یمنی شناخته می‌شده در این ناحیه است. آقا سید محمد شش قرن قبل، از یمن به لاهیجان آمده است. یك مدرسه ومسجد آقا سید حسن و دومقبره که یکی از آنها به‌نام سورمه علی معروف است دراین محله وجود دارد.

۶ و ۷ــ پرده‌سر Pordesar و کاروانسرابر Kārvānserābar- در این دو محله ۲۶۰ خانه است. پرده سر نامش را از پلی که به نام تخته پل معروف است وروی رودخانهٔ لاهیجان قرار دارد گرفته است. پل کنونی در حدود شصت سال پیش وسیلهٔ حاجی‌جعفرخان[1] بنا شده است. این‌محله دارای دو زیارتگاه ومسجد به نام ملاعقیل و آقا سید ابراهیم می‌باشد. مقبرهٔ آقاسید جمال‌الدین اشرف که مورد تکریم و احترام فراوانی است در تکیه‌ای در کاروانسرابر قرار دارد.

منظرهٔ لاهیجان

لاهیجان متعلق به آغاز یك دورهٔ پیشرفت وترقی است و در زمانهای دور گذشته کسی از آن آگهی نداشت. این شهر مرکز بازرگانی ابریشم است. بسیاری از ساختمانهای لاهیجان که

۱ــ دورن Dorn او را حاجی قربان نام می‌برد و اضافه می‌کندکه در سال ۱۸۵۴ وفات یافته است.

ظاهر زیبائی ندارد با ورقه‌های آهن سفید بام آنها را پوشانده‌اند انبارهائی برای خشك کردن پیله است که فرانسویان با مردم مشرق‌زمین آنها را ساخته‌اند. جاده‌های لاهیجان با تکه سنگهائی نامساوی فرش شده است و بیشتر جاده‌های آن سنگفرش می‌باشد . مساجد این ناحیه از مساجد رشت با شکوه‌تر است . خانهٔ طبقات مرفه و مالدار در داخل شهر است و از آجر ساخته شده و خانهٔ مردم فقیر گلی و گالیپوش است . معمولا همهٔ خانه‌ها دارای حیاط وسیعی می‌باشد که در آنها درخت کاشته شده است و دیواری از آجر یا ازگل و یا شاخه‌های درختان دور آنها کشیده شده است .

بازار لاهیجان کثیف است و نسبت به‌بازار رشت در سطح پائین‌تری قراردارد اما دارای کالای فراوانی‌است‌وبازرگانان‌این‌منطقه بسیارفعال می‌باشند. کاروانسراهای لاهیجان ازنظرمعماری در حد متوسطی قرار دارد . در این‌شهر در حدود ۵۰۰ باب مغازه وجود دارد . مالیات صنفی لاهیجان ۶۳۰ تومان و مالیات مربوط به مغازه‌ها بالغ بر ۱۲۰ تومان است . اداره‌ای برای تلگراف فارسی در سال ۱۸۸۸ در آنجا افتتاح شده است .

لاهیجان از طرفی با لنگرود و خرم آباد و از طرف دیگر با رشت مربوط می‌شود . سرویس پستی معینی هر هفته دو بار میان لاهیجان و رشت کار می‌کند و مأموری برای انجام کارهای خارجیان و ترجمهٔ گفتگو میان آنان و مردم بومی در این شهر بسرمی‌برد. روسها نیز برای همین منظور نماینده‌ای بومی برای این شهرانتخاب کرده‌اند .

اطراف لاهیجان در مشرق شهر لاهیجان محلی است به نام سبزه میدان که روبروی آن کوههائی کم‌ارتفاع و پر درخت به‌طرزجالب و زیبائی قرار دارد و شاه نشین نامیده می‌شود . در پائین این کوهها ارتفاعات دیگری به‌نام کوههای سمام Sumâm قرار دارد که قله‌های آنهااز برف پوشیده

شده است.

در آنطرف سبزه میدان که به‌پای شاه نشین می‌رسیم استخری است که ۷۰۰ پا طول و ۲۰۰ پا عرض دارد و به منظور انبار کردن آب برای استفاده در امر آبیاری از آن استفاده می کنند. این استخر گاهگاهی خشك می‌شود. جزیره‌ای در وسط این استخر قرار دارد و در آن عمارتی ساخته‌اند.

امین‌الدیوان دربارهٔ این استخرداستان جالبی برای من نقل کرده است. وی گفت: وقتی چند نفرروس مهمان‌شاه لاهیجان بودند. این‌پادشاه می‌خواست تا قدرت‌فوق‌العادهٔ خود را در مورد مردم وحتی حیوانات قلمرو خویش به‌رخ آنها بکشد. او به‌خدمتکارانش‌سپرد همینکه فرمانش را در بارهٔ ساکت‌کردن صدای‌قورباغه‌های استخر شنیدند بادکنك‌های بادکرده‌ای راکه همراه خواهند داشت در آب بیندازند تا قورباغه‌ها به‌گمان اینکه مارها به آنها هجوم‌آورده‌اند به وحشت افتاده و خاموش شوند.

آجرهائی از ویلائی‌که متعلق به میرزا کاظم بود در آنجا باقی مانده است و خوچکو از این آجرها به زیبائی تعریف کرده است. آجرهائی نیز از ویلای معتمدالدوله باقی‌مانده و ماکنزی در بارهٔ این دو ویلا می‌گوید که آنها هر دو در پای شاه نشین بودند و چشم انداز خوبی به‌سوی دریای خزر داشتند.

خان‌های لاهیجان

در موقعی که گملین Gmelin در ۱۷۷۲ گیلان را دید بیش از هفت سال از زمانیکه هدایت خان قدرت خود را در آنجا مستقر کرده بود نمی‌گذشت. چند سال پیش از این دیدار نایب لاهیجان که وسیلهٔ هدایت خان به رشت فراخوانده شد در راه به قتل رسید و چون وفاداری‌او مورد تردید هدایت خان بودمی‌توان‌پنداشت که‌درقتل‌او هدایت‌خان



میرزا کاظم نایب الوزاره
امین الدیوان
حاجی میرزا محمدعلیخان
میرزا حسین خان (معظم السلطنه)
میرزا حسن خان سرتیپ
میرزا هادیخان (مفخر الملك)
میرزا جعفر خان مستوفی
حاجی امیر خان (امین الدیوان)
احمدخان
الارمؤید)
میرزا محمودخان (انتظام السلطان)
یوسف خان
میرزا ابراهیم خان
مهدیقلیخان (اشرف السلطنه)
حاجی قاسم خان (مجدا لسلطنه)
حمزه خان
حسینقلی خان
محمدخا

دست داشته است . در این نوع جنایتها عامل اصلی شناخته نمی‌شود ولی کریم خان برای آنکه انتقام این قتل راگرفته باشد برای گیلان در حدود ۵۰۰ من ابریشم به‌عنوان مالیات تعیین‌نمود. نام این نایب آقا معصوم صاحب اختیار بود که خواهرش با هدایت خان ازدواج کرده بود . از آقا معصوم پسری به نام میرزا صادق باقی مانده که اولاد او هنوز در لاهیجان بسر می‌برند . مردی به نام حاجی صادق که برادر و یا یکی از اقوام آقا معصوم بود در اواخر سلطنت کریم خان و زمانیکه هدایت خان حکومت تمامی نواحی گیلان را به عهده داشت به حکومت لاهیجان منصوب گردید و پس از او علی اکبرخان که پسرش بود به جانشینی او رسید. او درسال ۱۲۴۷ هجری (۱۸۳۱ میلادی) حکومت لاهیجان را داشت ولی‌ازتاریخ انتصاب واز تاریخ وفات او اطلاعی در دست نیست . پس از او برادر زاده‌اش به نام میرزا کاظم که پسرحاجی ابوالقاسم بود به حکومت رسید واونیز درسال ۱۲۵۸ هجری (۱۸۴۲ میلادی) وفات یافت و پسر او محمد علیخان به لقب امین‌الدیوان مفتخرگردید . او در سال ۱۲۷۶ هجری (۱۸۶۰ میلادی) حکومت لاهیجان را در دست داشت .

جانشینی او به پسرش‌میرزا حسین‌خان معظم‌السلطنه رسید که فرزندش میرزا احمدخان سالارموید را حکومت مشروطه ازمقامی که‌داشت معزول نمود.

حاجی امیر خان امین الدیوان متعلق به یك خانواده از حکام لاهیجان است که شجرهٔ نسب آنها درصفحه مقابل‌نشان داده می‌شود:

استعمال‌مواد‌مخدره

مردم لاهیجان ونواحی اطرافش دراستعمال مواد افیونی مشهورند و هر شب باید به کشیدن تریاك مشغول‌شوند. به‌طوریکه به‌من گفته‌اند هرشب درحدود نیم من‌شاه دراین‌نواحی‌تریاك مصرف می‌کرده‌اند و البته در این رقم‌مقدار شیره‌ای که مصرف‌می‌شده منظورنگردیده است . پنجاه درصد تریاك در وافور باقی می‌ماند که آنرابا دقت جمع‌می‌کنند

و به‌صورت سوختهٔ تریاك می فروشند و با این سوختهٔ تریاك است که شیره تهیه می‌شود . خطر شیره از تریاك بسیار زیادتر است . بازرگانان زیادی از بجنورد به‌قصد خرید سوختهٔ تریاك که هر من شاه آن شانزده تا سی تومان قیمت دارد به این شهر می آیند. مقدار خرید سالیانهٔ سوخته به ۷۰ تا ۸۰ من شاه می‌رسد که البته باید به این اندازه مقداری را که زائران مشهد به خراسان می‌برند اضافه نمود . مصرف مواد افیونـی در لاهیجان و نواحی آن در حدود دو خروار است و در این مقدار رقمی برای سوخته که نصف آن می‌شود منظور نگردیده است . تریاك از یزد و همدان وارد می‌شود .

جمعیت

جمعیت لاهیجان بدون محـاسبهٔ جمعیت شهر در حدود ۴۹۲۳۵ نفر است . اکثر جمعیت دشت را مردم گیلك و جمعیت نواحی مرتفع را گالشها تشکیل می‌دهند . بسیاری از کسانیکه اصل آنها از قزوین و طالقان است در این ناحیه بسر می‌برند .

زبان مردم لاهیجان گیلکی است ولی نوع آن باگیلکی مردم رشت و فومن اختلاف فاحش دارد .

مذهب

بنظر می‌رسد مردم بیه پیش ابتدا با تبلیغ ناصرالحق که زیدی بوده ودرسال ۳۰۴ هجری (۱۷-۹۱۶میلادی) وفات یافته است به اسلام گرویده باشند . آنها زیدی باقی ماندند تا اینکه کار کیا سلطان احمد والی‌بیه پیش به طریقهٔ شیعه گروید و به‌رعایای خود دستور داد تا از رفتار او پیروی نمایند . تاریخ این واقعه در ماده تاریخ « ترك طریق زید » آورده شده است .

در لاهیجان عده‌ای هم بهائی بسر می‌برند .

محصول این منطقه برنج ، ابریشم ، توتون و کنف است که دردهکده های ساحلی مانند کورانده ، حسن کیاده ، داستك Dastek و پیر پشته و

گیل سفید به عمل می آید .

چای محصولی غیر بومی است و آنرا کاشف‌السلطنه از هندوستان آورده است . پرتقال و لیمو و میوه هائیکه در سایر نواحی جلگه‌ای گیلان به دست می آید در لاهیجان به‌طور فراوان فراهم می گردد . در این سرزمین خربزه وهندوانه کاشته می‌شود. کدوئی که از آن قلیان می‌سازند ازمحصولات مخصوص دهکدهٔ لیارستان Liārestan است. مقدار فروش سالیانهٔ قلیان در حدود ۶۰۰ دانه است ، میوه‌های جنگلی نیز یکی از منابع درآمد این منطقه است . در دهکده هائی که در پای کوهستانهاست حیوانات اهلی فراوان پرورش می‌شود و ماست لاهیجان در تمام منطقهٔ گیلان معروف است .

مهمترین صنعت اهالی این منطقه صنعت ابریشم و قلاب‌دوزی باابریشم است.

گلاب و مربای بهار نارنج لاهیجان سابقاً شهرت فراوان داشته و نقل های این شهر برای زنان حرم فتحعلیشاه فرستاده می شده است [۱] .

۱ـ صادرات لاهیجان عبارت است از:

به روسیه از راه رودسر ولنگرود و رشت	برنج ـ پیله ـ ابریشم ـ کنف ـ میوه
به رشت	برنج
به بازارهای اروپائی	ابریشم ـ توتون
واردات روسیه ازراه رودسر ولنگرود عبارت است از:	نفت
وارادت روسیه ازراه رشت عبارت است از :	قند ـ قماش ـ حلب و آهن

معاملاتی هم باقزوین انجام می گرفت .

بازار های دوره‌ای این منطقه عبارت است از:

لاهیجان	ـ	سه‌شنبه (دراین دوره همه روزه بازار گرفته می‌شود)
کیسم	ـ	چهارشنبه
آستانه	ـ	جمعه و سه‌شنبه
لفمجان	ـ	شنبه و سه‌شنبه
دهشال	ـ	یك‌شنبه ـ چهارشنبه. سابقاً شنبه و سه‌شنبه بوده است ولی به

سبب اینکه سه شنبه در آستانهٔ (اشرفیه) بازار می‌شود روز بازار آنجا تغییر یافته است

کلنل ترزل گفته است که درسر آغاز قرن اخیر خان‌های لاهیجان موظف بوده‌اند سهیمه‌ای از نظر ادارهٔ قشون به عهده بگیرند ولی این تکلیف کمی بعداز آنها برداشته شد.

رودخانه ها

رودخانه‌های عمدهٔ لاهیجان عبارت است از:
سفیدرود ـ شیمرود Šimrūd ـ پرده سر .

سفید رود در جهت جنوب غربی به شمال شرقی ازراه امامزاده هاشم فرا می‌رسد اماچون درطغیانهایش مقدار زیادی گل وماسه وسنگ همراه می‌آورد دائماً مسیرش را تغییر می‌دهد وسبب خسارت فراوانی برای دهکده هائی که در مسیرش قراردارد می‌گردد. سابقاً این رود کاملا ازنزدیکی لنگرود می‌گذشت. میر ظهیرالدین در کتاب تاریخ گیلان خود راه پشته را که امروزه یکی ازقراء لنگرود است درساحل راست سفیدرود ودر نزدیکی لنگرود ذکر نموده‌است.

از زمانی که دهانهٔ سفید رود در ۶۳ کیلومتری مشرق غازیان در محلی به‌نام دهنهٔ قدیم قرار داشت مدت زیادی نمی‌گذرد . ازدهنهٔ قدیم ساحل به‌تندی به سمت مشرق منحرف می‌گردید ، ولی بعدها رودخانه راه تازه‌ای ازنزدیکی آستانه برای خود باز کرده و دهانه‌ای در حسن کیاده به وجود آورد. فعلا این قسمت سفیدرود مهمترین شعبهٔ آن محسوب می‌گردد . دو شعبهٔ دیگر نیز وجود دارد دهکا Dahkā به نام سالار جوب در مغرب دهانهٔ قدیم و لسکو کلایه یا لسیو کلایه موسوم به تازه چای در مشرق حسن کیاده[1].

در سال ۷۸۸ هجری (۱۳۸۶) سیدعلی کیا نهری به‌نام کیاجوب برای

۱ـ صید گاه حسن کیاده مهمتر از چمخاله است . بهار دراین صید گاه فصل پر اهمیت صید ماهی خاویار است ، م.م. لیانازوف مؤسسه خود را درآنجا توسعه‌داده و سرد خانه‌های تازه‌ای به وجود آورده است . همهٔ کارهای صید گاه مانند کارهای نجاری و ساختن قایق و چلیك و بشکه با چوبهائی که از روسیه آورده می‌شود در خود صید گاه انجام می گیرد .

رساندن آب به مزارع دهکـده های گوکه Gūka کیسم و سایر دهکده‌هـای لاهیجان حفر می‌نمود . در زمان حکومت سید ناصر کیا نهر قدیمی را که به حال ویرانی افتاده بود از بین بردند و از آن نهر دیگری برای رساندن آب به مزارع به وجود آوردند . این نهر هنوز وجود دارد.

شیمرود تند آبی است که از کوههای دیلمان از محلی به نام مرجان گلو سرچشمه می گیرد . این رود پاره‌ای از دهکده های لاهیجان را مشروب نموده و داخل مسیل قدیمی سفید رود نزدیك مردمکده Mardomakdeh و کومچال می ریزد . رودخانهٔ لشکریان که آب آن از شیمرود است از ساحل چپ رودخانه جدا شده و دهکده‌های لشکریان‌و کلامه‌سر وقسمتی از کلشتاجان و لفمجان و سی‌پردان [1] و قسمتی از گل‌رودبار ، چیفیل [2] ، بازکیا گوراب و سیاه کـوچه و پینچا و قسمتی از کـومچال را مشروب می کند . آبهای این رودخانه وارد کیا جوب می‌شود.

درسال ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲ میلادی) مولانا نعمت‌الله طبیب به یعقوب رویانی ساختمان پلی را از آجر و سنگ بر رودخانهٔ شیمرود واگذار کرد . این پل که ساختمان آن در مدت چهار سال و هفت مـاه و هفت روز به پایان رسید شامل یك طاق کوچك بود که میان دو طاق بزرگ قرار داشت و هنوزهم پایه‌های این پل دیده می‌شود.[3]

۱ــ سه پردان Sepordan خوانده می‌شود ومجاورسیاهکل است .م

۲ــ چوفول Čufūl در جادهٔ سیاهکل و پس از بازکیا گوراب قرار دارد. م

۳ــ پس از الحـاق شیمرود و بالا رود راه بـاریکی بـه تناکوه Tanākuh می‌رود . محلی است که گفته می‌شود سحر شده است و هیچکس جرأت نمی کند همینکه شب فرا رسید صدای خود را بلندکنند . شکار در آنجا فراوان است ولی هیچکس حاضـر نیست به خاطر شکار خود را به خطر اندازد . بزها و زاغچه‌های آنجا زیاد وهمه جادو شده و روئین تن هستند و در مقابل گلوله مصونیت دارند . چنین عقیده‌ای در مورد محل دیگری به نام لشکاج Laškaj که کنار شیمرود واقع شده نیزوجود دارد .

در سال ۱۲۷۱ هجری (۵۵-۱۸۵۴ میلادی) بازرگانی لاهیجانی به نام حاجی قربان پل شیمرود را که وسیلهٔ خالهٔ حاجی امین‌الدیوان کنونی مـرمت می‌گردید دوباره ساخت . این پل دارای شیب‌تندی است که کمتر از ۳۰ درجه نمی‌باشد و دو طاق بزرگ در وسط و یك طاق کوچك در هریك از دو طرف دارد . شیمرود که مانند سایر جریانهای گیلان در بیشتر مسیرخود بـه صورت قابل عبور دیده می‌شود در بهار سیلابی می‌گردد .

پرده سر در فصل مربوط به لنگرود و رانکوه شرح داده خواهد شد.

بنا به‌عقیده مکنزی رودخانه‌های میان کیسم و لاهیجان به قرار زیر است :

۱- سیاهرود که گیودره Givdarra نیز نامیده می‌شود و پلی از آجـر بر روی آن زده‌اند .

۲- جریان دیگری هم وجود دارد که روی آن پل آجری زده‌اند .

۳- شاه‌ده رود Šāhdehrūd [1]

۴- نهری که نام آن شناخته نشده با پلی از آجر و نهر دیگری که باید با پا از آن آن عبور نمود .

۵- شیمرود .

۶- سرخاوای Sūrxāvāy که خیلـی کـم اهمیت است و مـی‌توان دهانه‌های یك پل کوچك را در آن دید .

این نهر از آب استخری که در جنوب جادهٔ نزدیك بازکیا گـوراب وجود دارد استفاده می کنند .

رودخانه‌هائیکه می‌توان آنها را درجادهٔ نزدیك سفید رود به سیاهکل و بازکیا گوراب دید عبارت است از :

۱- آب رجه Abéreje نزدیك شاه ده ۲- دیسوم Disūm [2] که در

۱- شاده رود Šādehrūd نامیده می‌شود .م

۲- دسام Desām .م

جنوب کیسم به‌سفید رودملحق می‌شود وبازارسرگو که درساحل آن واقع شده. ۳- دیسومك Disūmak شاخهٔ کیاجوب که فقط تا جادهٔ کیسم به‌لاهیجان می‌رسد ۴- کیاجوب[1] ۵- سیاه جوب که یك شاخه از کیاجوب است ۶- شهر جوب یا نهری که از شیمرود می‌آید و برفجان را مشروب می کند ۷- کرم جو کول نهری که ازشیمرود می آید ولی با چند شعبه که به‌آن می‌رسد بزرگتر شده و آبش به مزارع بیدرون می‌رسد ۸- آب کفنگوری Kafangūri نهر کوچك دیگری است که مرز کلشتاجان Kološtājāu و انارستان را به وجود می آورد ۹- چکوف دره Čekūfdarra نهری‌است که‌ازشیمرود جدا می‌شود و ازقراء دیهسار Dihsār وشیمرود می گذرد .

باطلاقهای متعددی در طول ساحل دیده می‌شود مانند کرکه مرداب Kerkamordāb چاله‌کل Čālakol کورندان و استخر بزرگی که آب آن برای آبیاری در جلگه به مصرف می‌رسد . پرندگان آبی در آنجا فراوانند . از نی برای ساختن سبد و حصیر استفاده می کنند . گیاهان دیگری نیز وجود دارند که از آنها برای پوشش کلبه‌ها استفاده می‌شود .

جاده‌ها

لاهیجان روی یك جادهٔ بزرگ عرابه رو رشت به رودسر قرار دارد . جادهٔ قدیمی شاه عباسی از لاهیجان از راه ملاط Malāt به‌رانکوه (تمیجان Tamijān) می آید ولی حالیه این راه به‌استثنای چند متری که سنگفرش شده و هنوز دیده می‌شود به‌کلی از میان رفته است .

۱- وقتیکه از نهر کیا جوب بگذریم درخت آزاد با شکوهی را می‌بینیم که دور آن به شانزده متر می‌رسد و آقا پیرعرب نامیده می‌شود و بهمین جهت مردم آنجانسبت به آن احترام زیادی قائلند . دور درخت‌کلماتی مانند (الله) و یا (یا علی) نوشته شده .

کوهها

کوههای لاهیجان همه در جنوب این منطقه قرار دارد.
کوه بشم Bašm یکی از ییلاقات دلپسند ساکنان لاهیجان است. بشم به لیل تعلق دارد. بین سایر کوهها می‌توان گمل Gomol ، شیطانکوه ، شاه نشین ، دیوشل Divšal ، لیله‌کوه و آهتاکوه Ahtākūh رانام برد[1]

توابع لاهیجان

لاهیجان به چند بلوك تقسیم شده است که عبارت است:
۱ـ کوهپایه و کنار شهر شامل تمام قراء اطراف لاهیجان و پای کوههای جنوب و مشرق شهر است که ۲۱۰۸ خانه دارد.

۲ـ پشم چاه Pašmčāh که بدون شك همان پشیجا Pašijā است. در ۷۹۱ (۱۳۸۹ میلادی) لشت‌نشا قسمتی از پشیجا بوده ولی کمی بعد به‌وسیلهٔ سیدرضی کیا از آن‌جدا شده‌است. پشم‌چاه درشمال‌لاهیجان‌قراردارد وتا دریای خزر وسعت یافته است وازمغرب به لشت‌نشا وازجنوب به راه شاهی بالا واز مشرق به راه شاهی‌پائین محدود است و ۱۰۵۹ خانه دارد.

۳ـ کنار فریضه و راه شاهی پائین در شمال لاهیجان قراردارد ومحدود است ازشمال به دریای خزر، ازمغرب به پشم‌چاه ، ازجنوب به سفیدرود وراه شاهی بالاوازمغرب به‌لنگرود. این‌ناحیه ۲۹۸۴ خانه دارد.

۴ـ راه شاهی بالا ـ درجنوب راه شاهی پائین ودرمغرب وجنوب‌غربی لاهیجان قرار دارد و از مشرق تا کوهپایه و کنار شهر و از جنوب تا سیاهکل و از جنوب غربی تا گوکه امتداد یافته است. این ناحیه دارای ۱۹۶۵ خانه است.

۵ـ گوکه ـ درمغرب لاهیجان وساحل راست سفید رود قراردارد. از

۱ـ عطاکوه امروزی. م

شمال ومشرق به راه شاهی بالا وازجنوب به سیاهکل واز مغرب به سفید رود محدود است و ۶۵۶ خانه دارد.

۶- چهارده Čahārdeh - درحقیقت شامل شش دهکده در ساحل چپ سفید رود است ودرمقابل گوکه قراردارد. سابقاً متعلق به‌موازی بود ولی برحسب تقاضای مالکین اراضی که لاهیجانی بودند از آن جدا شدند. این‌ناحیه دارای ۳۰۰ خانه است .

۷- لشته نشاه - سابقاً وابسته به لاهیجان بود اما به استثنای چندقریه که به خانهـای لاهیجان تعلق داشت بقیه زمانیکه قریه‌ها را خریدند جزء امـلاك خالصه درآمد وازلاهیجان جدا شد. این‌ناحیه ۷۷۵ خانه دارد.

لنگرودهم‌مدت‌شصت‌سال‌است‌که ازلاهیجان جداشده‌وبه‌رانکوه ملحق گردیده است .

درآمد درآمد لاهیجان بالـغ بر ۲۶۰۴۶۱ قران است که ۸۲۵ قران آن بابت حقوق سیدعلی‌نقی مجتهد کسرمی‌گردد.

قراء‌کنار شهر و کوهپایه

دهکده		مالیات(قران)	شرح
آهندان	Āhandān	۱۳۳۴/۷۰	-
الکی	Alaki	۲۲۵/۴۰	قریهٔ لیارستان
ایشکا	Iškā	۹۰۳/۲۰	به پائین ایشکا و بالا ایشکا تقسیم شده است .
بازکیاگوراب		۲۶۶۷/۷۰	اسم این قریه ابتدا بازی‌کیاگوراب بـوده است . بازکیاگوراب نزدیك لاهیجان‌کنار جادهٔ کیسم و مجاور تجن گوکه Tajengūka لاشیدان Lāšidān و شیدا سر قـرار دارد . چند استخر بزرگ در جنوب جادهٔ کیسم به لاهیجان وجود دارد . مقبرهٔ

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			آقا سید حسن والی بیه‌پیش در این ناحیه است . این مقبره در بازکیاگوراب ساختمان زیبائی به نظر می‌رسد و دارای خیابانی مشجر از درخت آزاد است و زیارتگاه مورد علاقهٔ مردم لاهیجان می‌باشد . در حاشیهٔ جاده نزدیك بازکیاگوراب امامزاده آقا بی‌بی گوهر و امامزاده شیربنده که بدون شك همان آقا پیرزنجیر آستانه است در محل برخورد جادهٔ سیاهکل به جادهٔ بزرگ لاهیجان قرار دارد .
بیجار باغ		–	–
بیجار پس‌سر[۱]		–	–
بیجار بنه	Bijārbana	۱۹۲۶/۰۵	در اطراف لاهیجان مجاور نوبیجار
بندبن	Bandbon	۱۵۲/۴۰	دراین مالیات‌مبلغی که‌دهکده جزء دیلمان‌پرداخت نموده منظور نگردیده است .
بیجایه	Bijāya	۱۱۶۷/۶۰	به پائین بیجایه و بالا بیجایه تقسیم شده است .
پینچا	Pinčā	۱۳۲۹/۷۵	مجاور آستانه و نیاکوه
توستان	Tustān	۷۰۹/۵۵	نزدیك‌لاهیجان متصل به‌بازکیاگوراب و کومچال قراردارد. جوکول بخشی از این ناحیه می‌باشد.
جسیدان	Jasidān	۴۳۱/۴۰	مجاور چورکوچان Čavarkūčān وکنار سیدعلی اکبری قرار دارد .
جیر باغ		۱۱۵/۹۵	–
چاهانه سر	Čāhānesar	۲۵۳/۹۵	چهار خانه سر نیز نامیده می‌شود و در پای دیوارهای شاه نشین نزدیك استخر لاهیجان قرار دارد . مزارع آن تا لاهیجان و نخجیرکلایه

۱– بیجار بست سر Bijārbastsar در شمال شرقی و مجاور لاهیجان است .م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		توسعه می‌یابد . کاشف‌السلطنه در آنجاباغی به نام باغشاه بـه وجود آورد و در آن چـای و دیگر محصولات غیر بومی راکه طبق دستورمظفرالدین شاه از هندوستان آورده بود کاشت .
چمندان Čamandān	۴۵۰/-	در این محل چمنك نامی بـه منظور بالا آوردن آب کوهها برای خراب‌کردن شهر لاهیجان سدی احداث‌کرده است . تا حدود چهل سال قبل این سد دیده می‌شد ولی بعدها خراب گردید .
حاجی آباد	۳۰۲/۸۵	نزدیك شهر مجاور مال بیجار و توستان بربری محلـهTūstān barbari mahalla کنـار جـادهٔ بزرگ‌کیسم به رشت واقع شده است .
دموچال	۷۷۰۲/۱۰	دمچال Domčal یا دمشال هم نامیده‌می‌شود وکنار مسیر قدیمی سفید رود مجاور رود بنه وکماچـال قرار دارد و شامل پوشازده و نوبجار است کـه به سلیم محله و محلهٔ خواجه علی تقسیم می‌شود .
دیزبن Dezbon	۱۰۰۵/۲۵	این ناحیه دزدبن نیز نـامیده شده وکنار جـادهٔ لاهیجان بـه لنگـرود میان لیارستان و دیـوشل قرار دارد . می‌گویند غارکوهی که در عقب این دهکده قرار دارد مرکز دسته‌ای از دزدان بـوده است . آنها بدون پروا به‌غارت خود ادامه می‌دادند ، تااینکه روزی بازرگانی لاهیجانی درگنجینهٔ خود عوض جواهـر مارهای سمی گـذاشت . گنجینه به دست دزدان افتاد و آنها چون درگنجینه راگشودند با نیش مارها مواجه شدند و به هلاکت رسیدند . طبق اظهـارگملین روسهـا در سال ۴۸-۱۱۳۸ هجری (۳۲-۱۷۲۲ میلادی) هنگام اشغال گیلان

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			خواستند تا غار را به هوای گنجینه‌ای که در آن هست منهدم سازند.
			میرظهیرالدین نقل می‌کند که سالوك مرداویج یکی از طرفداران سید علی کیا که بعدها بر علیه او طغیان کرده بود از طرف امیره علاءالدین فومنی به کومك سید حسین کیا که با سید هادی کیا می‌جنگید اعزام گردید و در سال ۷۸۹ هجری (۱۳۸۷ میلادی) در دیزبن کشته شد. روی قبر این مرد توده‌ای سنگ گذاشتند و چند شمشاد در آنجا روئید. یك قرن بعد مردمی که از آنجا می‌گذشتند آنرا مدفن آدمی مقدس پنداشتند و در آنجاحمدوسوره‌تلاوت کرده فاتحه می‌خواندند و دخیل به شاخه‌های شمشاد می‌بستند. در سال ۸۸۳ هجری (۳۱-۱۴۳۰) بازاری در دیزبن تشکیل گردید.
			در سال ۹۱۲ هجری (۰۷-۱۵۰۶) سدیدکه نایب‌سلطان احمد خان بود دستور داد تا درآنجا قلعه‌ای بزرگ بسازند و قصد داشت که برعلیه سلطان خود دست به انقلاب بزنند.
دیوشل	Divšal	–	کنار جادهٔ لاهیجان به لنگرود در نه‌کیلو متری لاهیجان و میان لیل‌کوه و دیزبن قرار دارد. منجم باشی لنگرودی در این دهکده‌کاخی ساخته و طرح باغی را ریخته است. او بنای این کاخ و باغ را از افتخارات خود می‌داند. این باغ می‌تواند با تمام باغهائی‌که من در ایران دیده‌ام رقابت‌کند. این باغ در پای‌کوهی مشجر واقع

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			شده و جویبارهای کوچکی که از کوه سرازیر می‌شود از درون جوئی که با سنگ ساخته‌اند و در وسط باغ می‌باشد می گذرد. کاج و دیگر درختان غیر بومی در این باغ رشد کرده‌اند و گلهٔ زیبای فراوانی در آن دیده می‌شود. کوهی با مقبره اته‌کوه که در تواریخ قدیم اهتکوه نامیده شده در قسمت شرقی در پشت آن قرار دارد. نقل می‌کنند که در نزدیکی آن در تخته سنگی سوراخی وجود دارد که هرچیز کوچك مانند يك دستمال جیب یا يك حیوان کوچك مانند گربه اگر در مدخل سوراخ قرار بگیرد به داخل آن کشیده می‌شود و ناپدید می گردد. کارکیا سید ناصر کیا در ۸۵۱ هجری (مطابق با ۱۴۴۸ میلادی) خلوگا بالای قلهٔ اهتکو (اته کوه) کاخی ساخته است. ظهیرالدین گفته است که اهتکوه (اته کوه) در مقابل ملاط قرار دارد و اضافه می کند که این کوه به کوه دیگری متصل نیست و منفرد می باشد. همچنین ذکر می کند که سطل اکته و گیشه سنگ از تقسیمات دیوشل می‌باشد.
رحیم آباد		۱۵/-	گالش نشین است و این مالیات برای رحیم آباد و گالش آباد است.
زاکلبر	Zāklebar	۵۰۸/۳۵	مجاور زمیدان است.
زمیدان	Zameydān	۷۰۷/۲۵	مجاور زاکلبر و کته‌شل Katašāl قرار دارد و منطقه‌ای گالش نشین است و مالیات مذکور شامل مراد دهنده نیز می‌شود. مردم زمیدان برای رفتن به‌لاهیجان از سوستان می گذرند.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
سطل سر		۲۷۶/۸۵	در پای کوههای مجاور دیوشل قرار دارد.
سوستان	Sūstān	۱۷۲۹/۷۵	در پای کوهها مجاور لاهیجان و نزدیك نمکایه و کوبجار قرار دارد. حاجی امین الدیوان دردامنهٔ کوههای آنجا کاخی داردکه درختان نارنج آن بزرگ نیست . این درختان از یخ‌بندان آسیب می‌بینند درسال ۱۳۲۸ هجری (۱۹۱۰ میلادی) مجدداً در آنجا شروع به کاشت نهال نموده‌اند.
سیاه گوراب		۱۵۳۴/-	در ساحل رودخانهٔ لنگرود قرار دارد .
سیکچاه	Sikčah	۸۲۵/۳۰	سیاه‌کوچه هم نامیده می‌شود و نزدیك لاهیجان و بازکیاگوراب و نیاکوه قرار دارد .
شکاکم	Šakākom	۶۳۲/۷۰	مجاور گل رودبار و ایشکا قرار دارد.
شیخانه بر	Šeyxana-bar	۲۰۹/۶۵	کنار جادهٔ لاهیجان به‌لنگرود درپای‌کوه ومجاور نخجیر کلایه و لیارستان قرار دارد . در تاریخ حسن بیگ روملو در ضمن وقایع سال ۸۹۲ هجری (۱۴۵۷ میلادی) دیده می‌شودکه سلطان حیدر صفوی زمانیکه دراردبیل بود در خواب‌دید که شیخ زاهد گیلانی به او می‌گویدکه مقبره‌اش را آب دریا فراگرفته است و به‌او دستور داد تا جسدش را به محل دیگری انتقال دهند . سلطان حیدر به شیروان رفت وازآنجا به‌اتفاق عده‌ای‌بنا و بازرگان باکشتی عازم گیلان شد و جسد را به محلی دیگرمنتقل نمود و مقبرهٔ مجللی برای آن ساخت. مقبره که در سه کیلومتری لاهیجان است بنای جالبی است‌که‌گنبد باریك وبلندآن باکاشی آبی‌رنگ‌پوشیده شده‌است. این بنا درمیان‌درختان پنهان شده ومقبرهٔ شیخ زاهد پیشوای روحانی‌شیخ

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		صفی‌الدین درآن قراردارد۱. روی قبر با ضریح چوبی پوشیده شده ودرهای‌چوبی حجاری شده‌ای مقبره را محفوظ نگاه می‌دارد. درحدود چهل یا پنجاه سال پیش این‌بنا دراثرحریق ویران گردید خوشبختانه کتیبهٔ‌آن دراطلس Zu Bemerkungen درن محفوظ مانده است. از نوشتهٔ روی ضریح بر می‌آید که این قبر مدفن شیخ زاهد است که در۲۴ ربیع‌الثانی ۷۱۴ هجری وفات‌یافته‌است. ضریح بوسیلهٔ شخصی‌به‌نام عبدالله ساخته شده‌است وتاریخ‌آن سال۸۲۲هجری است. نام‌اهداکنندهٔ آن سیدمهدی باشکجانی‌ونام نجارهای‌آن استاد احمد ویادگار ذکر شده‌است. در قطعه‌ای متصل به این زمین قبر سید رضی بن

۱ـ صورت کتیبهٔ صندوق مقبرهٔ شیخ زاهد در بقعهٔ شیخانه‌بر (به نقل از سفرنامهٔ مازندران واسترآباد) :

کل‌شیء هالك‌الاوجهه‌ـ له‌الحکیم والیه ترجعون‌ـ هذاالمرقد لـلسالك فی‌مسالك المعارف ذی‌الریاضة المرضیه العارف‌العابدالشیخ زاهد و تاریخ وفاته بعدالعصر من یـوم الثلثاء اربع عشرین‌ربیع‌الثانی سنه احدی عشر وسبعمائه تاریخ وفات شیخ فاضل ومقتدی الکامل شیخ‌الزاهد المرحوم طاب‌ثراه وجعل‌الله فی‌الجنه مثواه آخـر روز سه‌شنبه بیست‌و چهارم ماه ربیع‌الاخر سنه‌احدی عشر وسبعمائه عمل عبدالله درودگر .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			مهدی‌الحسینی الباشکجانی۱ که در رمضان سال ۸۳۴هجری وفات یافته دیده می‌شود. ضریح‌این قبر کار استاد محمدبن شهاب‌الدین است تاریخی که بر نوشته در آن خوانده می‌شود ۸۳۵ هجری (۱۴۳۲) است وسازندهٔ آن استاد یادگاراست.
			مقبرهٔ موسی که برطبق روایات در این مزار قرار دارد مقبرهٔ یکی‌ازدختران تیمور است.
شیدا سر		۹۸۵/۵۰	کنار جادهٔ لاهیجان به رودبنه و مجاورلاشیدان و کومچال است.
قصاب محله		۳۱۲/۲۰	در مشرق نخجیر کلایه وطرف چپ جادهٔ لاهیجان به‌لنگرود واقع شده وسابقاً قسمتی‌از نخجیر کلایه بوده است.
کته‌شل	Katašal	۱۵۰/-	مجاور زمیدان است از آنجا جادهٔ باریکی به بجارپس به‌لیل و کهلبن می‌رود.

۱ـ صورت کتیبهٔ صندوق سید رضی در بقعهٔ شیخانه‌بر :

کل شئی هالك الاوجهه هذالمرقد المنور والمضجع المعطر السیدالمکرم والشیخ المعظم السیدرضی بن‌مهدی‌الحسینی الباشکجانی وانتقل فی‌الشهرالله المبارك رمضان سنه اربع وثلثین وثمانمائه . عمل استاد محمدبن شهاب‌الدین درودگر .

قد کان صاحب هذا القبر لؤلؤ عز لقد صاعها الباد من اللطف

عزت ولم تصرف الایام قیمتها فردها غیره منها الی الصدف

صورت کتیبهٔ دربقعهٔ‌مزبور ـ عمل استادیادگاردرودگر سنهٔ‌خمس وثلثین‌وثمانمائه

صورت کتیبهٔ در دیگر امر... هذا الباب الفقیر سید رضی بن مهدی‌الحسینی الباشکجانی سنه اثنی‌وعشرین وثمانمائه

براین درگاه این درپادگاراست ز استاد احمد و از یادگار است

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کوچال		۳۳۹۰/-	در مشرق لاهیجان مجاور رودبنه و سیاه گوراب قرار دارد و متعلق محله جزئی از آن می‌باشد . (کوشال Košāl تلفظ می‌شود.م)
کوشالشه	Kūšālša	۲۰۱۴/۸۰	مجاور نالگیاسر ودرمشرق لاهیجان واقع‌است.
کومچال	Komčāl	۴۵۳۸/۷۰	مجاور شیداسر ودمچال واقع‌است ودهکدهٔ بزرگی می‌باشد که شامل کوچوم Kūčūm کنف گوراب ، ابوذرگلایه ومیان محله می‌باشد.
کوه بنه	Kohbona	۴۳۶/۸۰	در پای کوه ومجاور سوستان وآهندان واقع‌است.
کوه بیجار		۲۰۶/۴۰	نزدیك لاهیجان واقع‌است ودارای باغی‌است به‌نام منظریه که گل ودرختان میوهٔ بسیاردارد ومتعلق به میرزاکاظم‌خان لاهیجی است و مجاورچاهانه سر وسوستان می‌باشد.
کهلبن	Kohlbon	۳۷۳/۲۰	مجاور لیل است و دارای مراتع و کوه ومحلات گالش‌نشین است.
گورندان	Gūrandān	۱۳۲۰/-	نزدیك لاهیجان و مجاور نخجیرکلایه و کوچال قرار دارد.
گومل	Gomol	۲۰۷/۱۵	نزدیك شهرومجاور نخجیرکلایه وکوچال است.
لاشیدان		۱۳۲۹/۹۰	نزدیك لاهیجان و مجاور شیداسر و توستان قرار دارد وبه بالا لاشیدان و پائین لاشیدان تقسیم شده است .
لاهیجان		-	مالیات بازار لنگرود درقسمت مربوط به‌عایدات لنگرود منظورشده است.
مالیات اصناف		۶۲۸۵/-	مزارع بیجار پرده‌سر، کنار رودبار، مال بیجار، باغ نمکایه، خالوباغ وباغشاه متعلق به‌لاهیجان‌است.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
مالیات دکانها	۱۶۷۲/۲۵	-
« املاك اطراف شهر	۱۷۹۰/-	درنیم‌فرسنگی بالای‌کوه محلی به‌نام سرلیل وجود دارد که درآن کمی کشاورزی می‌شود. درحدودسال ۸۷۹ هجری (۹۶-۱۳۹۵) زمانیکه سیدرضی کیا لاهیجان را غارت‌کرد برادرش سید حسن کیا که خودرا والی معرفی‌کرده بود به‌مردم لیل پناه‌برد وآنها به‌او پناه دادند. سید رضی کیا که درتعقیب او بود دستورداد تا لیل‌را آتش زدند هفت سال‌بعد سیدرضی کیابه‌آنهااجازه‌دادتاباز گردند وده‌خودرا مجدداً آبادکنند. دراین دوره مردم‌لیل که ازنژاد عرب‌بودند به‌چهارشعبه به‌نام بزBaz بسام Besām سرتیز و گرام Grām تقسیم شده بودند . خود دهکده درکوه مشجروکم ارتفاع جنوب لاهیجان واقع شده است. تقریباً بنظر می‌رسد که نمی‌توان به‌این مکان دسترسی پیدا کرد. وبه همین‌جهت در آنجا قلعه‌ای ازطرف سلاطین بیه‌پیش ساخته‌بودند که‌از آن به‌عنوان زندان دولتی‌استفاده می‌نمودند[1] عبدالفتاح فومنی مردم‌آنجا را غیرمعمولی وسفاك دانسته‌است. رسم عجیبی درمیان‌آنها وجود دارد و

۱- لیل دهی‌است در طالشستان لاهیجان . محکم و مضبوط و راههای ناهموار و شوارع صعب‌المسالك و طرق دشوار دارد و در زمان حکام لاهیجان زندان جای ایشان بود و هر کس را غضب می‌کردند و یا در قتل تأملی داشتند بدان صوب می‌فرستادند وساکنان آنجا همه بیرحم و سفاك بوده‌اند. «عبدالفتاح فومنی ورق ۲۲۰»

(از افزوده‌های رابینو)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		شروع آن ازاواسط قرن اخیر یعنی‌اززمانی بودکه روضه خوانی نگون بخت بر علیه مرحوم حاجی امین‌الدیوان شکایت‌کرد ودستور داده شد تا اورا ازبین ببرند. ازآن زمان هروقت بیگانه‌ای وارد ده می‌شود آنها بعدازصرف شام چراغهارا خاموش می‌کنند و سنگی درکمربند خود می گذارند و در تاریکی‌مطلقی که‌حکم فرما می‌شود هرکس‌دیگری رامی‌زند واین بازی‌جنون‌آمیزرا تاسرحدخستگی ادامه می‌دهند. مردم لیل را ظهیرالدین لیلجان نام‌برده‌وهمین‌مؤلف‌ازقاضی کلایه‌لیل‌یادکرده‌است.
لیارستان	۲۰۹۷/۰۵	در پای‌کوه کنارجادهٔ لاهیجان به لنگرود ومجاور دیزبن وشیخانه‌برقراردارد لیارستان به‌داشتن کدو قلیانی معروف است و در سال۶۰۰۰ قلیان ساخته می‌شود . آب خانی‌که ازکوه سرازیر می‌شود پیش‌از آنکه واردلنگرود شود مزارع‌لاهیجان رامشروب می‌کند.
لیله کوه	۱۱۹۳/۶۵	کنارجادهٔ لاهیجان به‌لنگرود
مالده	–	--
متعلق محله	۵۰۰/۳۰	بخشی‌از کوچال است.
«	۶۳۲/۷۰	بخشی‌از نالگیاشر است.
مراد دهنده	–	مجاور زمیدان است.
نخجیر کلایه	۸۲۹/۶۵	در مشرق لاهیجان و دوکیلومتری سمت چپ جادهٔ لنگرود و مجاور شیخانه‌بر وبجاربنه قراردارد

قراء پشم چاه

دهکده	مالیات(قران)	شرح
اشپنان دهکا Ešpanāndahkā	۶۲۴/۳۵	مجاور سالکده و لبشکه Labaška است که بوسیلهٔ سفید رود خراب شده بود و فقط شامل مزارع برنج و باغهائی از درخت توت است
امیرهنده Amirhanda	۶۷۸/-	نزدیك سفیدرود مجاور شرفشاه ده وپیچاسرا.
انجیر کمانان	۲۰۱/۱۰	مجاور امیرهنده وایوان استلخ.
پرکاپشت Parkāpošt	۳۴۸/۷۵	مجاور گوهردان قراردارد و به‌صورت خرابه است.
پشل Pačal	۱۴۹۰/۰۵	نزدیك دریای‌خزر مجاور درگاه وکار سیدان‌قرار دارد و کشاورزی آن‌کم است.
پیچاسرا	۳۷/۵۰	مجاور شرفشاه ده وامیر هنده قرار دارد و به صورت خرابه است.
تومچال	۳۰۶۹/۹۵	نزدیك لشت‌نشا و مجاور اشپنان‌کومچال قرار دارد و به صورت خرابه است .
جدانوکور Jodānokor	ـ	ازتقسیمات‌شش‌کل‌که مجاورآن‌است‌به‌نظر می‌رسد.
حسین آباد	ـ	ـ
درگاه Dargāh	۲۴۴۸/۵۰	نزدیك سالار جوب ومجاور کارسیدان قرار دارد وسابقاً مرکز پشم چاه بود قسمتی ازآن به‌نام جیرده نامیده می‌شود.
دشمن کورده Došmankorde	۳۰۷/۵۰	کناردریای خزر ومجاور دهکا وصیقلده قراردارد.
دهشال Dehšal	۸۱۱/۷۰	کنار سالار جوب قرار دارد و دارای بازاری در روزهای شنبه و چهارشنبه می‌باشد.
دهکا	۱۵۷۶/۶۰	کنار دریای‌خزر مجاور دشمن‌کورده ولسکوکلایه

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		ودز حاشیهٔ سالارجوب قرار دارد. قریهٔ آقامحسنی که دارای دوخانه است بخشی ازآن می‌باشد.
ریشونده Rešvande	۲۶۸/۵۰	نزدیك دهشال ولسکوکلایه قرار دارد.
زارم‌کلایه ۱ Zāremkalāya	۹۴/۲۵	مجاور دهکا وبه‌صورت خرابه است.
سالکده	۴۸۱/۸۵	کنار دریا و مجاور امیرکیاسر و اشپنان دهکا قرار دارد.
سل‌بجار	۲۱۲۵/۲۵	نزدیك گوهردان و سالار جوب قرار دارد و به صورت خرابه است.
سوخته‌کوه	۶۶۳/۳۵	نزدیك لبشکه ونوشر قرار دارد.
»	۷۰۶/۳۵	مجاور امیرهنده است.
شرفشاه ده	۶۷۹/۵۵	مجاور گیلده و امیرهنده.
شش‌کل	۲۲۸۰/۶۰	نزدیك دریای خزر ومجاور دهکا و صیقلده قرار دارد . جدانوکور بخشی ازآن است.
صیقلده	۴۶۷/۸۰	میان دهکا ودشمن کورده قرار دارد.
صیقل‌سرا	۴۴۷/۶۰	درساحل قدیمی‌سفیدرود مجاور دهکا،دخل وسوتا-پشته قرار دارد.
فوشازده Fušāzdeh	۵۷۱/۵۰	پوشازده نیز نامیده می‌شود ودرساحل سالارجوب کنار درگاه و دمچال قرار دارد و به‌نظر می‌رسد که ازبخشهای دمچال درکنار شهر Kanāršahr می‌باشد.

۱- جزء دهستان دهشال بخش آستانه و در چهار کیلو متری دهشال است . (فرهنگ جغرافیائی ایران) .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
کارسیدان Kārsidān	۹۹۳/۴۰	کنار سالار جوب ومجاور گورابجور و درگاه و دخل (داخل Dāxel نامیده می‌شود .م)
کلید سر	-/۴۹۸	مجاور ایشکا.
کهنه‌رود پشت	۷۵۰/۱۵	مجاور ایوان اسطلخ‌و شرفشاه ده درساحل‌سفیدرود کهنه ونزدیك دهانه واقع است.
گوهردان	۳۹۲/۷۵	کنار سالارجوب ومجاور چورکوجان قراردارد.
گورابجور	۱۹۱۸/۲۵	کنار سالارجوب ومجاور گوهردان قرار دارد و شاید اسم‌آن گوراب جوار باشد.
گیلده	۹۸۷/۲۰	کنار دریای خزر ومجاور شرفشاه ده واقع است.
للەویشه‌سر Lalavišasar	-/۱۹۲	نزدیك‌درگاه.
لبشکه	۸۱۳/۷۵	مجاور سوخته‌کوه ونوشر قرار دارد . کشاورزی این ناحیه اندك‌است
لسکوکلایه	۲۶۸۸/۶۰	در دهانهٔ تازه‌چای قرار دارد.
لشکام	۷۳۵/۱۰	نزدیك بازار دهشال وریشونده قرار دارد.
نوشر Nošar	۹۷۸/۶۰	مجاور لبشکه وسوخته‌کوه قرار دارد.

قراء کنار فریضه و راه شاهی پائین

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آستانه	۱۵۰۸/۱۰	در ساحل شرقی سفیدرود مجاور چورکوجان و نیاکوه قرار دارد. این ناحیه را ظهیرالدین‌پلته آستانه Plata Astana نامیده که شاید اشتباهی ازکلمهٔ پیله آستانه باشد. می گویند که این‌قریه زمانی در ساحل چپ سفیدرود قرارداشته. شهرت

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		آستانه بواسطهٔ وجودمقبرهٔ حضرت سیدجلال‌الدین اشرف ۱ است که این محل را برای مردم گیلان به‌صورت زیارتگاهی قابل احترام درآورده است. در فصل ابریشم زائـران به سوی این زیارتـگاه سرازیر می‌شوند وبازاری که درآستانه ساخته شده به‌عنوان‌منبع‌درآمدبزرگی مورد استفادهٔصاحبانش قرار می گیرد. مقبره درسال ۳۱۱ هجری (۲۴-۹۲۳) روی قبر آقا سیدجلال‌الدین اشرف فرزند موسی‌بن‌جعفر که زندگی خود را در سرمبارزه‌با سلاطین این سرزمین از دست داد بناگردید. در روی نعش اوکه درجریان سفید رود رها شده بود دستوری پیداکردندکه طبق آن باید جنازه‌را در جائی که به ساحل رسیده بود دفن نمایند . مقبره چندسال پیش در اثـر طغیان سفیدرود واژگـون گردید ولی دراین دوره برای پیش گیری‌ازچنین

۱- بعد ازوفات حضرت علی‌بن موسی‌الرضاکه در آغازسال ۲۰۳ روی داد خبر مسموم‌شدن‌آن حضرت باعث شد تا سادات اولاد رسول‌اکرم(ص) به خونخواهی برخیزند. حضرت سید جلال‌الدین اشرف کـه اشرف اولاد امام موسی کاظم (ع) بود به همراهی دیگر سادات در مکه خروج می‌کنند و آهنگ ایران و نواحی شرقی گیلان می‌فرمایند و با دشمنان خاندان رسول‌اکرم (ص) نبرد می‌آغازند، و در جنگهای فراوان سپاه بدبینان و منافقان را در هم می‌شکنند . سرانجام آن حضرت به دست چل گوش مـردود شهید شد وشیخ مفیدالدین طبق وصیتی که از آن حضرت داشت نعش او را به‌آب داد و بعد از چند روز آن را در حوالی لاهیجان به محلهٔ کچان گرفته و دفن کردند و آنجارا مشهدی‌عالی ساختند و هرسال آنجاکرامات ظاهر می‌شود .م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			امری آن‌را محکم نمودند و درهای حجاری‌شده‌ای برای آن ساختند. دوتا ازاین درهافعلا درتصاحب یکی از مالکان رشت می‌باشد اما کتیبهٔ آن کامل نیست . شرح حالی از آقا سید جلال‌الدین اشرف در تبریز چاپ شده که به سبب داشتن اشتباهات تاریخی زیاد فاقد ارزش است.۱
اربوستان	Arbūstān	۲۱۲۱/-	مجاور گابنه ونالگیاشر واقع است.
اربوکلایه		۲۷۹/۲۰	درجادهٔ لاهیجان به‌رودبنه‌مجاور رودپشت قراردارد وسابقاً جزء لنگرود بوده است.
اکبرآباد		۷۲۱/۱۰	کنارسفیدرود ومجاور ایشکا وپهمدان قرار دارد.
امشال	Amšāl	۲۵۲/۳۰	کنار سفیدرود و مجاور کیسم و تجن گوکه است و درمعرض ویرانی سفید رود قرار دارد.
امیرآباد		۲۲/۵۰	بخشی از حسنملی ده است ونزدیك دریای‌خزردر جنوب دهانهٔ قدیم سفیدرود قرار دارد.
امیرکیاسر		۲۳۲/۲۰	مجاوردریای‌خزر وسالکده‌وحسن‌کیاده قراردارد.
ایشکا		۹۲۳/۷۰	مجاور پهمدان وسوتا پشته قرار دارد.
ایوان اسطلخ		۲۶۸/۴۵	معمولاایوان‌سل Eyvanasal نامیده می‌شود ومجاور کچلم و رودپشت و درکنار سفیدرود قرار دارد.
بارکوسرا	Barkūsarā	۱۱۳۴/-	در ساحل شرقی سفیدرود مجاور اربوستان وشیرجوپشت و رودپشت و سوراجار قرار دارد.
بین کلایه		–	کنار سفید رود مجاور شیخ علی کلایه و کچلم قرار دارد.

۱ـ اخیراً چاپ منقحی از«جنگنامهٔ حضرت سیدجلال‌الدین اشرف» به‌اهتمام آقای محمد روشن انجام یافت‌که ازطرف‌اوقاف آستانهٔ اشرفیه منتشر گردید.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
پاپات‌کیاده ۱		-/۲۱۵۰	نزدیك دریای خزر و مرداب لنگرود و مجاور خالکیاسر وچاف قراردارد.
پشت لاله‌سر		۳۷۳۵/۵۰	مجاور اربوستان و بارکوسرا قرار دارد ومالیات مذکور مربوط به‌مزار سیدخاله هم‌هست۲.
پهمدان	Pohmadān	۱۷۱۷/۵۰	درساحل‌سفیدرود مجاور ایشکاو صیقل‌سرا ولکومه است.
تازه‌آباد		۲۵۸/۶۰	بخشی از آستانه است.
تالستان	Tālastān	۵۶۶/۴۰	سالسان Sālasān نیز نامیده می‌شود و در ساحل سفیدرود مجاور آستانه و مشل قرار دارد.
تی‌تی‌پریزاد	Titi-prizād	۱۶۶/۸۰	نزدیك سفید رود مجاور حسنعلی‌ده وناصر کیاده قرار دارد. می گویند که آن را تی‌تی دختر خان احمد خان والی لاهیجان ساخته است. درکتاب عبدالفتاح‌فومنی تی‌تی‌نام دختر قرامحمد چپك و زن خان احمدخان می‌باشد.
چاف	Čāf	۸۹۲/۲۰	این مالیات فقط مربوط به‌پائین چاف است. قریهٔ مزبور شامل دو محله پائین چاف وبالاچاف است. اولی نزدیك‌دریای‌خزر ومجاور کورنده Kūrandeh است درحالیکه دومی نزدیك مردابی به‌نام کرکه مرداب ومجاورپاپات کیاده و پائین‌چاف است. نام این قریه را چاپ نیز می‌نویسند.۳

۱ــ پاپکیاده امروزی، جزء دهستان رودبنه . (فرهنگ‌جغرافیائی ایران)

۲ــ شاید پشت علی‌سر فعلی باشد.م

۳ــ جزء دهستان رودبنه ، ده‌کیلـومتری لنگرود وکنار رودخانهٔ‌لنگرود است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
چوچستان	–	بخشی از آستانه است.
چور کوچه Čavarkūča	۴۵۹/۷۵	درساحل قدیمی سفید رود مجاور آستانه وسل بجار قرار دارد.
حاجی آباد	–	مهدی آباد نیز نامیده می‌شود. بخشی از بین کلایه است وبوسیلهٔ حاجی محمدعلی لاهیجانی که به حاجی آقابزرگ معروف بوده ساخته‌شده‌است.
حاجی آباد	۱۱۹/۲۵	این قریه حاجی کاظم محله نیز نامیده می‌شود و بخشی از لکومه سر می‌باشد.
حسن آباد	۱۲۴/۵۰	کنار جادهٔ لنگرود قرار دارد وشامل متعلق محله است وبخشی ازناحیهٔ قدیمی لنگرود بوده است.
حسنعلی ده	۲۸۸/۵۵	کنار دریای خزر مجاور تی‌تی پریزاد وده‌بنه قرار دارد. دراین محل مرداب بزرگی به نام مرداب شاله کول وجود داردکه درآن مرغابیهای فراوان دیده می‌شود. امیر آباد بخشی ازحسنعلی‌ده می‌باشد.
حسین آباد	۴۳۰/۵۰	بخشی ازکورکا می‌باشد ودرساحل سفیدرودواقع‌شده است. این قریه را حاجی محمدعلی‌خان به‌نام یکی ازپسران خود ساخته است.
خالکیاسر	۱۷۸۴/۷۰	در دو طرف ساحل لنگرود قرار دارد و تا دریای خزر امتداد یافته‌است. این‌قریه مجاورپاپات کیاده وفتیده واقع شده وبخشی ازلنگرود می‌باشد.
خواجه باغان	۱۳۲/-	بخشی از سوراجار است.
داخل	–	(داخل Daxel نامیده می‌شود.)
دریاسر	۹۰/-	بخشی از پشت لاله سر یا بارکوسرا می‌باشد.
دریاسر کوچك	–	بخشی ازناحیهٔ لنگرود می‌باشد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
دستك Dastak	-/۷۵	نزدیك دریای خزر و مجاور گیلده و رود پشت قرار دارد.
ده بنه	۱۰۱۰/۷۰	نزدیك دریای‌خزر ومجاورحسنعلی‌ده وناصر کیاده قراردارد وبخشی‌ازناحیهٔ قدیمی لنگرود می‌باشد.
رود بنه	-/۶۹۰۰	کنار سفید رود ومجاور دمچال، کوشال وگابیه ۱ است. (به‌کومسار مراجعه شود)
رودپشت بالا	-/۱۳۲۰	درساحل‌سفید رود ومجاور نوشر وبارکوسرا است.
رودپشت‌پائین	۹۱۱/۷۰	درساحل دریای خزر ومجاور دستك، ایوان‌استل‌و گیلده می‌باشد. گفته می‌شود که رودپشت‌بالاوپائین درحدود پنج تا شش‌کیلومتر باهم فاصله دارد .
سالك	۵۷۷/۵۵	مجاورخشکادوندان وموازی قراردارد وسابقاً بخشی ازکورکا بوده است.
سلیم چاف	۲۲/۵۰	نزدیك دریای خزر مقابل دهکا قراردارد.
سوتا پشته۲	۱۰۶۸/۳۰	مجاور پهمدان وصیقل‌سرا ودخل قراردارد.
سوداجار	۱۲۷۲/۳۵	سراجار نیز نامیده می‌شود و مجاور پاپات کیاده و نوشر است.
سیدر محله Seydarmahalla	۱۱۹۱/۳	بدون شك همان سید محله است.
سید محله	-	کنارلنگرود قراردارد وسیاه‌خاله نیز نامیده‌می‌شود. این قریه را سادات محله نیز می گویند و مجاور بازار ده است و بخشی از ناحیهٔ قدیمی لنگرود بوده است.

۱ـ گاویه تلفظ می‌شود .م ۲ـ صداپشته تلفظ‌می‌شود وجزء دهستان دهشال‌است.م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
شیخ‌علی کلایه	۷۹۵/۳۵	کنار سفید رود ، مجاور اکبرآباد و بین کلایه قرار دارد.
شیرجوپشت širjūpošt	۱۳۲۷/۵۰	کنارسفیدرود،مجاور گابنه وبارکوسر اقرار دارد.
شیشال	۹۳۱/-	مجاور بالا رودپشت ونوشرقرار دارد. شبیشال هم نوشته شده‌است.
عبدالله‌آباد	۱۶۶/۶۰	در ساحل شرقی سفید رود مجاور خشکارونذان و موازی وکورکا قراردارد. این قریه سابقاً بخشی‌از امشال بوده‌است. میرزا کاظم حاکم قدیمی‌لاهیجان در آنجا دهکدهٔ جداگانه‌ای ساخت و به‌نام پسرش عبدالله آنجا را عبدالله‌آباد نامید.
فوش پشته Fūšpošta	۸۵۳/۲۰	فوشا پشته هم نامیده می‌شود. در مغرب سفید رود قدیم،مجاور کچلم وبین کلایه واقع است.
کچلم Kačalām	۲۳۸۰/۸۰	درساحل چپ سفیدرود قدیم و مجاور ایوان استل، فوش پشته و شرفشاده می‌باشد.
گابیه Gābiya	۳۰۶۶/۹۰	مجاور شیرجوپشت،رودبنه ، نالگیاشر وکوچکده می‌باشد. خاله‌کول بخشی‌ازاین قریه می‌باشد.
کوچکده	۴۲۳/۶۰	مجاور گابیه ونالگیاشر وکوچال است.
کورکا	۲۳۸۵/۷۰	سالك سابقاً بخشی‌از این ناحیه بوده است.
کورنده Kūrandeh	۹۵۵/۰۵	مجاور ناصر کیاده وسوراجار قراردارد. بخشی از ناحیهٔ قدیمی لنگرود بوده ومتعلق محله جزئی از آن می‌باشد .
کیسم جوکول Kisomjūkol	-	بخشی‌از آستانه است.
کیکلایه Keyklaya	-	به‌لنگرود تعلق‌دارد. وموندان بخشی‌ازآن‌می‌باشد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
لکومه سر[1]	۱۱۱۳/۹۵	درمغرب سفیدرود قدیم مجاور پهمدان ومردمك‌ده قراردارد. درتاریخ خانی‌خوانده می‌شودکه‌نزدیکی این دهکده پلی‌از تخته روی سفیدرود بوده است و روئینه‌که بدون شك همان رودبنه است درنزدیکی این پل وجود داشته است.
لوکه‌کلایه Lokakalāya	۱۰۹۱/۱۰	نزدیك رودخانهٔ لنگرود مجاور حاجی ابراهیم ده قراردارد وبخشی‌از ناحیهٔ قدیم لنگرود بوده‌است.
متعلق محله	۱۴۴۹/۶۰	بخشی‌ازکورنده بوده است.
»	۳۰۹/-	بخشی‌از حاجی‌ابراهیم ده است.
مردمکده	۲۴۵/۴۰	در مغرب سفید رود ومجاورلکومه سر (لکمیاسر)و ترشستان یا ترشسان Toršasān قراردارد.
مومندان Momandān	–	بخشی‌ازناحیهٔ لنگرود است.
ناصر کیاده	۴۲۸۸/۶۵	درمشرق سفیدرود قدیم مجاور تی‌تی‌پریزاد ونوشر ومتعلق محله وکورنده قراردارد.
نوشر	۳۳۸/۴۰	مجاور رودپشت ، شیشال و ناصر کیاده است و در تاریخ خانی طوری ذکرشده‌که گمان می‌رود در ساحل سفیدرود ونزدیك لشته‌نشا می‌باشد.
یوسف ده	۱۲۴۹/۵۰	مجاور گابیه و رودبنه ونالگیاشر قرار دارد.

۱ــ لکمیا سر Lakmyāsar امروزی .م

قراء گوکه

دهکده	مالیات(قران)	شرح
بازارده	–	مجاور لفمجان و کیاسرا قرار دارد . مالیات این قریه ۶۱۸/۳۰قران ومالیات بازار ۱۲۰قران است.
بازارسرا	–	گفته می‌شود که در دوره‌ای مرکز گوکه بوده و فعلا بخشی از سفالك Safālak است که مجاورشیوا وشالده قرار دارد. رودخانهٔ دیسوم از مزارع این ناحیه می گذرد وبر رودخانهٔ کیسومك که از این ناحیه می گذرد پلی از آجر زده‌اند که خیلی خراب است . مقبره‌ای به نام امامزاده نصرالله در این قریه وجود دارد و در آن شکل سواری که شمشیری بر دست دارد و سرهای بریدهٔ بیشماری زیر پای اسبش دیده می‌شود نقاشی شده‌است.
بجار بنه	۷۸۷/۲۵	به‌نام بجاربنه کیسم شناخته‌شده ودرحقیقت بخشی‌از راه شاهی بالا است که مجاور گوکه و کیسم قرار دارد. این مالیات شامل پیله‌باغ نیزمی‌باشد.
بیدرون	۷۹۹/۸۵ ۵۷۹/۹۰	مجاورلشکریان ولفمجان قراردارد. مالیات‌مذکور شامل بخشی از دهکده‌که متعلق به دیلمان هست نمی‌باشد .
پشتال Poštāl	۱۱۹۶/۸۰	فوشتال هم نامیده می‌شود ومجاور پاشاکی ومالده وکلامه‌سر دیلمان است.
حاجی‌آباد	-/۱۵۰	بخشی‌از شیوا است ومجاورشیوا ومالده قراردارد.
خلشا Xolašā	۴۶۳/۴۵	درساحل راست سفیدرود مجاورشالده قراردارد.
ده بنه	۸۵۹/۳۵	مجاور کلشتاجان ولشکریان است ومالیات مذکور متعلق به‌بخشی‌از دهکده‌که مربوط به‌دیلمان است نمی‌باشد.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
دوداره بن	Dodārabon	۸۸/۵۰	بخشی از بازار سر گوکه است.
روجور	Rujor	۳۸۶/۴۵	مجاور تموشال وقراء سیاهکل قراردارد وقسمتی از آن به دیلمان تعلق دارد.
سفالك		۷۱۹/۶۰	مجاور بازارسر، شیوا و کیاسرا است.
سی پردان	Sepordān	۹۰۴/۹۶	مجاور کلشتاجان و مالفجان است.
شالده		۱۴۴۸/۷۵	مجاور کت شستابندان ۱ وخلشا می باشد و درساحل راست سفیدرود در کنارجادهٔ نصرالله آباد بهسیاهکل قراردارد و بهبالاشالده ومیان شالده وپائین شالده تقسیم شده است .
شیوا	šivā	۷۶۵/۴۵	مجاور مالده وپاشاکی است خیکینی Xikini بخشی ازاین ناحیه می باشد.
کت شستابندان	Katašastābandān	۴۷۸/۹۰	در ساحل راست سفید رود مجاور شالده ومرزیان Marziān قراردارد.
گوشکجان	Guškajān	۶۸۳/۸۵	در ساحل راست سفید رود مجاور پاشاکی و شیوا واقع است.
کیاسرا		۱۴۳۹/۹۰	مجاور لفمجان، شالده وسفالك قراردارد.
لشکریان		۷۰۷/۷۰	مجاور کلاهه سر سیاهکل است و مالیات مذکور
		۸۴۸/۲۵	شامل قسمتی ازدهکده کهٔمتعلق بهدیلمان است نمی باشد.
مالده		۳۴۵/-	مجاور پشتال، سفالك، حاجی آباد وپاشاکی است . دراین دهکده قرآنی قدیمی وجوددارد که بهخط کوفی است ومی گویند بوسیلهٔحضرت علی نوشته شده است. این قرآن دستخط امیرالمؤمنین نامیده می شود.
مرزیان		۳۶/۹۰	درساحل راست سفید رود مجاور کیسم و کت شستابندان قرار دارد.
ورمحله	Varmahalla	۲۸۴/۱۰	درساحل راست سفید رود ومجاورشالده واقع است.

۱ـ کت شست آبادان کنار سفید رود ، ۱۸ کیلومتری باختر لاهیجان قراردارد و جزء دهستان لفمجان است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

قراء راه شاهی بالا

دهکده		مالیات(قران)	شرح
امیرهنده		۸۸۳/۳۵	درمشرق سفیدرود و مجاور گوکه است.
انارستان		۷۴۷/-	درجادهٔ لاهیجان به‌لغمجان مجاورسرشکه Saraška وچیجان Čeyjān قراردارد. برای رفتن‌ازسیاهکل به لاهیجان کلشتاجان و دهسار از انارستان عبور می‌کنند.
بازان	Bāzān	۴۴۶/۵۵	بوزن Būzān هم‌نامیده می‌شود ودرجادهٔ لاهیجان به‌کیسم ومجاورتجن وتجن گوکه قراردارد.
بیربنه	Birbona	۴۵۰/۱۵	درجادهٔ لاهیجان به‌لغمجان مجاور تهام Tohām قرار دارد.
پاشاکی		۷۹۹۳/۹۵	به‌بالا پاشاکی وپائین پاشاکی‌تقسیم شده و درمرز سیاهکل مجاور پناوندان، شیوا وفوشتال‌قراردارد. دراین‌جا زیارتگاهی به‌نام امامزاده آقاسیدحاجی واقع است. می‌گویند پاشاکی از نام پیا شاکاجی گرفته شده است.
پناوندان[۱]		۳۴۵/۵۵	در سرچشمهٔ کیا جوب مجاور بالا محلهٔ پاشاکی قرار دارد.
تجن	Tajan	۳۱۳/۳۵	درجادهٔ لاهیجان‌به‌کیسم مجاوربوزن وتجن گوکه قرار دارد و بنظرمی‌رسدکه سابقاً بخشی‌از کیسم بوده است.
تجن گوکه	TaJangūke	۲۶۴۵/۷۵	درجادهٔ‌لاهیجان به‌کیسم‌مجاور باز کیا گوراب‌وامشل قرار دارد . حکایت می‌کنند که مأموری به‌گوکه فرستاده‌بودند او حامل دستورحاکم‌برای کدخدای

۱ــ پنامندان نامیده می‌شود ودر ۱۲ کیلومتری لغمجان قرار دارد . (فرهنگ‌جغرافیائی ایران)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		تجن گوکه بود. کدخدا پس‌ازخواندن‌دستور گفت که دستورمربوط به گوکه‌است و به‌تجن ارتباطی ندارد. مأمور که ترك بود گفت: «گوکه گوکه دور. تجن‌مجن بیلمرام.» یعنی من‌ازتجن اطلاعی‌ندارم ولی گوکه همان گوکه است. این‌سخن‌ازآن زمان به صورت ضرب‌المثلی در قریه باقی مانده است. تجن گوکه دارای زیارتگاهی است که مقبرهٔ سید علی‌پسرامام‌جعفرصادق(ع)درآن‌می‌باشد. ضریحی که روی مقبره را می‌پوشاند ازچوب حجاری‌شده وکار استاد محمد ویادگاربن حاجی مظفر تبریزی است که آنرا به دستور علی‌بن محمدالحسینی ساخته‌اند. تاریخ این ضریح ۸۷۱ هجری(۱۴۶۶ میلادی) است ومن گمان می کنم این مقبرهٔ همان سید علی غزنوی یا بقعهٔ رفیع غزنوی است که در تاریخ گیلان آنرا درجادهٔ کیسم و لاهیجان ذکر کرده‌اند. سیدعلی‌غزنوی یکی‌ازاجداد امیر کیائی سلطان بیه‌پیش بوده است امامزاده سید حسین در سمت راست جادهٔ کیسم به‌لاهیجان میان‌تجن گوکه و شیمرود قرار دارد.
تموشل	۹۵۲۳/-	-
تهام	۳۴۰/۵۰	درجنوب وخارج لاهیجان وکیسم ومجاورسرشکه قرار دارد.
جوپیش	۹۳۹/۷۵	درجنوب‌جادهٔ لاهیجان به‌کیسم قراردارد ومجاور سرشکه است. زیارت‌گل رودبارکه زیارتگاه نیز خوانده می‌شود بخشی‌ازاین قریه است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
چیچینک دره	Čičinekdarre	۲۰۰/۱۰	–
چیفیل		۱۴۴۹/۱۵ ۱۰۰۶/۵۰	در حاشیهٔ شیمرود کنار جادهٔ لاهیجان به سیاهکل قرار دارد و سابقاً اقامتگاه سلاطین ناصروند لاهیجان بوده است. در این قریه بازاری به‌نام گوداب است.
خوبده		۴۹۵/۸۰	کنار جادهٔ لاهیجان به سیاهکل مجاور لشکجان و مالفجان قراردارد.
دره پشتان		۵۳۱/۱۰	بخشی از چیفیل می‌باشد.
دلیجان		۲۷۴/۵۰	کنار جادهٔ لاهیجان به کیسم مجاور بازکیاگوراب قرار دارد.
ده سر		۱۲۰۸/۲۵	کنارجادهٔ لاهیجان به‌سیاهکل ومجاور انارستان و چیفیل‌قراردارد. رود کوچك شکوفدره که ازشیمرود می‌آید ازآن عبورمی کند.
سرشکه		۴۹۷۴/۱۰	کنارجادهٔ لاهیجان به سیاهکل و مجاور انارستان ولفمجان قراردارد.
کرفستان		–	بخشی از مالفجان است.
کلده	Koldeh	۲۴۲۹/۴۰	کنار جادهٔ لاهیجان به‌کیسم ومجاور کیسم و تجن گوکه قراردارد. برروی رودخانهٔ کوچکی به نام روشن که ازآن می گذرد پلی‌ازچوب زده‌اند.
کلشتاجان		۱۶۳۱/۵۵	گاهگاهی اشتباهاً کلش لاهیجان نامیده شد. کنار جادهٔ لاهیجان به سیاهکل و مجاور سرشکه و کلنگران و خوبده قرار دارد.
کیسم	دهکده بازار	۷۳۲۴/۴۰ ۴۰/–	در ساحل راست سفید رود و مقابل رشت آباد و کنار جادهٔ بزرگ رشت به‌لاهیجان و مجاور تجن گوکه‌واملش‌قراردارد. کیسم زمانیکه‌تحت‌حکومت امیر کیائی سلاطین بیه‌پیش بود به‌یکی‌ازپسران یا

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			اقوام نزدیك سلطان سپرده می‌شد و چون در مرز بیه‌پس قرارداشت غالباً موردحمله قرارمی گرفت. این امر باعث می گردیـد تـا حکام کیسم دارای مسئولیت خاصی باشند. چند سال پیش در محل بازار قدیم کـه با طغیان سفیدرود ازمیان رفته‌بود بازاری‌ساخته‌اند. دو زیارتگاه به نام ذوالفقار ومحمد درکنار جاده وجود دارد .
کلنگران	Kolangrān	۳۵۱/۸۰	کنارجادهٔ لاهیجان به سیاهکل و مجاور کلشتاجان قرار دارد.
لاحشر۱		۳۹۹/۹۰	کنار جادهٔ لاهیجان به سیاهکل و مجاور لفمجان واقع است.
لفمجان	دهکده بازار	۴۷۶۶/۱۰ ۴۰/-	کنارجادهٔ لاهیجان به‌سیاهکل‌ومجاورسرشکه قرار دارد ودارای بازار وحمام وامامزاده‌ای به‌نام سید حسن می‌باشد . امامزاده دارای بنای کوچکی از آجر و مدرسه و مسجدی است که همه با دیواری محصور شده‌اند.
مالی‌گوراب		۳۷۱/۸۰	کنار جادهٔ لفمجان به سیاهکل و مجاور لفمجان قرار دارد. این‌قریه مالگوراب هم‌نامیده می‌شود.

۱ــ لاحش Lābaš نامیده می‌شود ، در۲ کیلو متری راه فرعی کیسم وجزء دهستان لفمجان‌است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

قراء لشت‌نشا قسمتهائی که اکنون جزء لاهیجان می‌باشد

دهکده		مالیات (قران)	شرح
اشپنان کماچال		۱۸۹۴/۵۰	اشکمچال نیز نامیده می‌شود و مجاور سالکده و اشپنان دهکا و پرکاپشت قرار دارد. به عقیدهٔ ظهیرالدین اشپن و کماچال دو دهکدهٔ بزرگ بودند که معمولا به‌کیسم تعلق داشتند.
اشلکی	Ešlakī	۹۷۲/۱۵	مجاور ماشك وخشکارونداان واقع است.
امیلدان	Amildān	۱۱۹/۱۰	ازشمال به چونچنان واز جنوب به‌اژدها وازمشرق به‌کولاك سر وازمغرب به‌بلوچ محدود است.
بلیکده		–	بخشی‌از لاشه است.
پرکاپشت		۱۶۲۷/۳۰	باطغیان‌سفیدرود ویران گردیده ومجاور اشکمچال است. استخربزرگی به‌نام سفرا بسته Safrābasta دارد.
پس‌کوشال	Paskošāl	–	معمولا درمعرض خطر ویرانی از طغیان سفید رود است. مجاورنازك سرا وکینچا قراردارد.
پیش‌کوشال		۱۱۴۰/-	بوسیلهٔ سفید رود ویران شده بود. اخیرا چندنفر رعیت در آن ساکن شده‌اند . از جنوب مجاور لس پیچا Laspiča ازمغرب به جوپشت واز مشرق به‌کودکا می‌رسد.
تاسین ده	Tāsendeh	۵۱۰/-	نزدیك دریای‌خزر ومجاور امیرکیاسر قرارداد.
حسن‌کیاده		۱۶۵۸/۱۰	کنار دریای خزر در دهانهٔ اصلی سفید رود ودر حوالی سی وشش کیلومتری دهانهٔ قدیم و سی‌وهفت کیلومتری رشت‌قراردارد. این‌قریه درهفت ورستی مغرب لسکوکلایه واقع است. صیدگاه بزرگی‌در دهانهٔ سفیدرود وجود دارد. مزار امامزاده‌آقاسید مزار درمیان حسن‌کیاده ولسکوکلایه واقع‌است.
دوباج	Dobāj	۳۹۹/۷۵	–

دهکده		مالیات قران	شرح
زبر ده	Zabardeh	۳۸۴/۱۵	طغیان سفیدرود این قریه را ویران کرده است.
شهرستان		۱۹۸۷/۴۰	نزدیك دریای خزر ومجاور نوده ،شهمیرسر ، جیر کویه و سسه گوراب می باشد.
کماچال		–	کمچال‌هم‌نامیده می‌شود. کنار مسیر قدیمی‌سفیدرود ومجاور دمچال و کنف گوراب قراردارد.
کمچال احمد ده		۱۳۶/۱۵	بوسیلهٔ سفیدرود ویران شده است.
کوشال		۱۴۲۳/۱۵	مرکب از پیش کوشال وپس کوشال است .
لاشه		۲۹۳۹/۴۰	مجاور لفوت و لسکو قرار دارد و مقبرهٔ امامزاده شیخ سلیمان درآنجا است.
لس پیچا		۵۷۳/۹۰	مجاور کوشال و اشلکی قراردارد.
لسکو		۵۸۲/۷۰	مجاور کینچا واقع است.
لفوت		۱۵۶/۴۵	مجاور کینچا ،کوشال ولسکو قراردارد.
ماشك	Māšak	۳۲۵۳/۶۵	مجاور اشلکی ، لفوت و خشکاروندان قراردارد و شامل سه محله به نامهای پائین محله، بالا محله و متعلق محله می باشد. متعلق محله را نایب‌محله هم می گفتند . عبدالفتاح فومنی از مقبره‌ای به نام پیله فقیه در نزدیك ماشك نام می برد .
مأمودان	Ma'mūdān	۱۲۵۷/۵۰	مجاور چلیکدان ، چافوشا ،گفشه و جوریاب قرار دارد .
متعلق محله		۳۹۰۷/۳۰	بخشی از ماشك است و مجاور اشلکی ، لفوت و خشکاروندان قرار دارد .
«		–	بخشی‌ازکینچا است که‌درمجاورت‌لیچا واقع است.
نازك سرا		۴۳۰/۴۵	مجاور لفوت ، جوپشت ، پس کوشال وکینچا قرار دارد .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
نبی دهکا۱	۲۹۴/-	مجاور نخورده است و در این ناحیه در رسوبی که از سفید رود به جا می‌ماند برنج می‌کارند.
نخورده	۱۱۸۹/۸۰	در فهرست عایدات آنرا به نام نخورده مؤمن ذکر کرده‌اند. مجاور نبی دهکا، لیچا، پیچا و حسن‌کیاده قرار دارد.
نسیجا ۲	۲۳۱/-	–
نوده	۴۴۹/۲۵	نزدیك سفید رود واقع است وهمین رود چندی پیش آنرا ویران کرده است.

قراء چهارده

دهکده		مالیات(قران)	شرح
شیرکوه		۳۹۶۱/۹۵	–
کاچرا	Gāčarā	۱۴۶۷/۳۰	–
کلاچا		۳۰۳/۶۰	می‌گویندکه این قریه سابقا ۲۴۰ قوتی برنج محصول می‌داده ولی از وقتیکه قسمتی از مزارع به وسیلهٔ سفید رود ویران گردید مقدار محصول از صد قوتی تجاوز نمی‌کند.
کیش تابندان		–	–
گاچاه	Gāča	۲۳۳۲/۶۰	قریهٔ مهدی آباد جزء این ناحیه است.م
–			در چهارده مقبرهٔ امامزاده کزا Kezā و آقا سید عبدالرضا وجود دارد.

۱ــ نوید دهکا Navid dahkā نامیده می‌شود.م

۲ــ نیساچا Neysāča نامیده می‌شود.م

قراء دیگر

دهکده	مالیات(قران)	شرح
بجارکول سرا	۳۴۰۲/۰۵	—

محلات دیگری که قبلا ذکر نشده است

نام	شرح
باز دشت	در راه خرم دشت ولاهیجان قرار دارد
تختگاه	میان کیسم وکهدم واقع است
چاله پشتان	نزدیك لاهیجان
حسن بیگ دشت	—
دیو دره	در فشتال Faštāl واقع است
کور	سر راه پشیجا وکیسم قرار دارد (خانی)
مسجد پهلوان وکمجکنان	نزدیك شیمرود

فصل بیست و یکم

رانکوه

موقعیت ـ حدود رانکوه شرقی‌ترین ناحیهٔ گیلان است که در ساحل دریای خزر قرارگرفته است. این ناحیه ازشمال به دریای خزر، و از مشرق بـه تنکابن مـازندران، و از جنوب به رودبار عمارلو و رودبـار حسینعلیخانی که رودبار زمانخانی هم نامیده می‌شود، و از مغرب به دیلمان و لاهیجان محدود می گردد.

حد شرقی واقعی رانکو دریا سر است. اما درحدود شصت سال است که لنگرود و شهرهای اطـرافش از لاهیجان جدا شدند و بـه رانکوه ملحق گردیدند، و از آن ببعد این ناحیه به رانکوه و لنگرود موسوم‌گردید.

طول آن ازساحل لنگرود به رودخانهٔ سرخانی Sorxāni که این‌منطقه را از مازندران جدا می‌سازد ۴۴ کیلومتر و عرض آن از دهـانهٔ پلورود تـا گردنهٔ گونه‌کول Gavanekol ۵۳ کیلو متراست. دشت باریکی از پای‌کوهها تا ساحل دریاکشیده شده، که عرض آن در املش ۱۹ تا ۲۰ کیلومتر و نزدیك مرز مازندران درحدود سه‌کیلومتراست، ودر نواحی کوهستانی اشکور وسمام

این مقدار تغییر می‌یابد .

تاریخ

تاریخ رانکوه بسیار مغشوش‌است . بعضی از نویسندگان رانکوه را جبال روبنج Rūbanj که از طرف جغرافیون عرب درشمال ری ذکر گردیده می‌شناسند و این عقیده از نظرمن درست نیست.

به‌عقیدهٔ ابن‌اسفندیار رانکوه ابتدا جزء طبرستان بوده وتاملاط‌اشکور وسعت داشته ، و به نظر می‌رسید که اشکور هم متعلق به نواحی کوهستانی دیلم بوده است .

کوتم Kūtom یا هوسم Hūsam

مهمترین قسمت رانکوه سابقاً شهرکوچك کوتم بود که اعراب این‌نام‌رابه هوسم‌تغییردادند . مقدسی در۳۷۵هجری (۶ – ۹۸۵) هوسم را با بازاری خوب که مسجد جامعی نزدیك مقرحاکم داشت وصف نموده‌است. رودخانه‌ای از این شهر می‌گذشته و دارای پلی از قایق بوده است .

این ناحیه اقامتگاه حاکم علوی داعی‌محمد حسن الاطروش که در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری بدون شناسائی خلیفه و بی‌اعتنا به اوحکومت مستقلی‌در این ناحیه داشت به شمار می‌رفته ، وابوالفداء (۷۲۱ هجری مطابق با ۱۳۲۱ میلادی) این ناحیه را درقرن هفتم محل سوداگری ذکرنموده است . حمدالله مستوفی (۷۴۰ هجری مطابق با ۴۰–۱۳۳۹ میلادی) اضافه می کندکه این شهر نزدیك دریا قرار داشته ، و بندر کشتیهائی است که ازگرگان و طبرستان و شیروان می‌آیند .

اسپهبد حسام‌الدوله (۵۰۲–۴۶۶ مطابق با ۱۰۷۲–۱۱۰۸) شهریار مازندران پس از آنکه به‌نفع پسرش نجم‌الدوله کریم (۱۰–۵۰۲ هجری مطابق با ۱۶–۱۱۰۸) در هوسم اقامت‌گزید ، مردم دیلم وگیل‌اطراف او جمع شدند. بعدها این شهر خراب شد یا به خرابی افتاد ، زیرا در تاریخ‌گیلان می‌خوانیم که این‌شهر به‌وسیلهٔ سید رضاکیا در (۸۲۹– ۷۸۹ هجری مطابق با ۱۴۲۵– ۱۳۸۶ میلادی) حاکم لاهیجان دوباره بناگردید . این شاهزاده دو نهر به‌منظور

رساندن آب پلورود به رودخانه‌های دهکدهٔ طول ساحل حفر نمود. یکی از این دو نهر حاشیهٔ کوهها را طی کرده ومی‌بایستی در موقع عبور از دره‌ای کوچك به‌آب سد می‌بستند. رود دیگر به‌گوارود Gavārūd متصل می‌گردیده و از آنجا تا ولیسه Valise امتداد می‌یافته است.

سید رضا کیا دستور داد تا دوباره هوسم راکه امروزه رودسر نامیده می‌شود بنا کردند. با آزادی ساکنان آن موافقت کرد، و آنها را از پرداخت مالیاتهای اضافی معاف نمود، وبرای آنها تا حدود بیست در صد از آنچه‌که سایرین می‌پرداختند تخفیف قائل شد. ملوانها ازبندرهای مازندران فراخوانده شدند. کشتیهائی ساخته شد. نزدیك گوارود مسجدی مهم بنا کردند و درمقابل آن میدانی بزرگ و در طرف راست، بازاری با دکانها، و در قسمت جنوب کاخی با طویله‌ها و مهمانسراها، ساختند. نهری که از یك شعبهٔ پلورود به نام شیر رود جدا می‌شود و سه کیلو متر مسافت دارد از نزدیك کاخ رودسر عبور می‌نماید و آب گوا رود را برای کشتیرانی کشتیهای بزرگ مساعد می‌کند.

خوچکو ادعا می‌کند که درسال ۱۲۵۵ هجری (۱۸۳۹ میلادی) تعداد ۴۰۰ خانه در رودسر وجود داشته، اما این تعداد اغراق آمیز به نظر می‌رسد زیرا مکنزی که بیست سال بعد این مکان را دیده از ۱۱۰ دکان و دو مسجد و پنج امامزاده وچهار تکیه و ۱۲۰ خانه که ۲۰ خانه از آنها در کنار دریا بوده‌است و ۴۰۰ نفر در آنجا سکونت داشته‌اند صحبت می‌کند.

رودسر

رودسر در ۳۷ درجه و۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی در ۱۳ کیلومتری لنگرود و ۴۳ کیلومتری آب‌گرم سخت سرقرار گرفته و شامل دو محله به‌نام رودسر وسرپل Sarpol است. در اولی پلی قدیمی[1] در بالای گوارود بنا شده و نزدیك آن

۱ــ درجنوب‌شرقی پل کنونی جرز وپایهٔ پلی قدیمی که ازآجر بوده به‌چشم می‌خورد.

مسجد و ادارهٔ تلگراف و بازاری بزرگ که به شکل کاروانسرا است بـا چهار در ساخته شده است .

سر پل در ساحل راست شیررود قرار دارد ودارای بازار کوچکی در فاصلهٔ ۴۵۰ متری بازار رودسر می‌باشد. رودخانه‌ای از آن می گذرد که پل‌چوبی آن را با ورقه‌هائی از آهن سفید پوشانده‌اند . در ساحل دریا ادارهٔ گمـرك و انبار نفت وجود دارد .

جمعیت

مردم رودسر به ملایمت طبع وعلاقمندی به‌مذهب معروف می‌باشند . کرجیها ازرودسر تقریباً تا نزدیکی دریا می آیند وماهی‌شور وماهی‌دودی وهمچنین‌قند وقماش‌و نفت باخود ازانزلی‌می‌آورند[1].

بازرگانی برنج بـا روسیه به وسیلهٔ مسلمانان بـاکو انجام می‌شود . مالکان که از تسلیم شدن به اجاره‌های طویل‌المدت و فروش زمین بـه منظور هدف تجاری خود داری می کنند ، مـی‌خواهند حتی بـدون پذیرفتن شرایط سهلی در اینمورد به بهتر کردن وضع‌خود بپردازند. اگر مالکان از ادامهٔ این سیاست نادرست خودداری می کردند بازرگانی‌برنج حیات تازه‌ای به رودسر می‌بخشید .

مقبره‌ها و زیارتگاه‌ها

در خارج بازار رودسر قبرستانی قدیمی به چشم می‌خورد کـه ملاامیر نـام دارد و در آنجا درختهای آزاد قطوری دیده می‌شود. روی قبرها نوشته‌هائی به‌عربی دیده‌می‌شود ولی وضع آب‌وهوا آنقدردر نوشته‌هااثر گذاشته‌که نمی‌توان آنها را خواند. این قبرستان به قرن نهم هجری تعلق دارد و نزدیك آن یك مسجد و مقبره‌ای به نام آقا سید ابراهیم دیده می‌شود. مکنزی می گوید که در رودسر قبرستانی

۱ـ در سال ۸۴۰ هجری (۱۴۳۶ میلادی) رودسر بازاری در روزهـای سه‌شنبه داشته است .

وجود داشته که سابقاً بسیار زیبا بوده است ولی امروزه کاملا خراب شده و از علفها و درختها پوشیده شده ودرنزدیکی آن خیابانی خوش منظر ازدرختهای آزاد که شاخ و برگ آنها روی جاده سایه انداخته دیده می‌شود .

در تاریخ گیلان ذکری ازمقبرهٔ سید حسین‌ناصر در رودسر رفته است. در آنجا سلطان بوسعیدبن کار کیا میراحمد که در ۸۸۴ هجری (۴۱-۱۴۴۰) وفات یافته مدفون گردیده است و نزدیك مقبرهٔ او که گنبد زیبائی روی آن ساخته‌اند قبر برادرش سید رضی کیا بن کار کیا میراحمد که دو سال پس از او درگذشته است دیده می‌شود . در قبرستان نزدیك به مزار سید حسین ناصر در ۸۸۴ هجری (۱۴۷۲) کار کیا سلطان حسین برادر میرزا علی از بیه‌پیش و در ۹۰۸ هجری (۳-۱۵۰۲) سلطان محمد پسر ارشد سلطان حسن از بیه‌پیش و بالاخره در ۹۸۹ هجری (۱۵۸۱) کیا رستم سپهسالار سپاهیان خان احمدخان مدفون گردیده‌اند .

ظهیرالدین از قبرستان شیخ‌المشایخ ابوجعفر هوسمی ذکری به میان آورده اما من از این موضوع نشانی نیافته‌ام .

تمیجان Tamijān تمیجان که تیمجان هم‌نامیده می‌شود در هوسم به عنوان مرکز حکومت رانکوه تحت حکومت امیره محمدبوده است . امیره محمد پس از مدتی مقاومت به اطاعت سلطان الجایتو در آمد. در ۸۲۰ هجری (۱۴۱۷) سید رضی پسر و جانشین سید علی کیا در تمیجان قصر بزرگی از آجر و ساروج (در ۸۹۰ هجری در اثر زلزله‌ای ویران‌گردید) و خانه‌هائی برای پذیرائی سفرا و مهمانخانه و اصطبلهائی از سنگ وگل یا آجر با بامهای سفالی ساخت . درگوراب بالا (بازار بالا) مسجد زیبائی که ستونها و نرده‌های ایوانش از چوب صنوبر سیجران بود بنا نهاد، و همچنین در ساحل ولیسه رود بازاری به‌نام‌گوراب سفلی (پائین بازار) ساخت و دستور

داد که بازرگانان کالای خود را از بازار تمیجان بـه آنجا حمل کنند. متأسفانه این کارها باعث شد تا مسکن سابق آنها متروك بماند. دو سال بعد با پرداخت مبلغی پول توانستند اجازهٔ بازگشت به آنجا را دریافت نمایند.

تمیجان به نام رانکوه یاگوراب رانکو و همچنین گمان می کنم به نام شاهان گوراب شناخته می‌شده است[۱]. این شهر در سالهای ۹۰۸ و ۹۱۰ و۹۱۴ هجری (۳-۱۵۰۲ و ۵-۱۵۰۴ و۹-۱۵۰۸) به‌وسیلهٔ سپاهیان سلطان‌حسام‌الدین فـومنی غـارت شد و بـا سقوط سلسلهٔ امیر کیائـی در سال ۱۰۰۰ هجـری (۹۲-۱۵۹۱) تمیجان به‌سوی انحطاط رفت ونویسندگان ایرانی ذکری از آن به میان نکشیدند.

فریزر می‌گوید که تمام‌فاصلهٔ میان تمیجان و رودسر از درختهای توت و برنجزارها و باغها و درختان جنگلی باشکوه پـوشیده شده است. درختان تنومندی که در این زمین به طور فراوان می‌روید حاشیهٔ راه را محدود کرده و در همه جا به صورت انبوه دیده می‌شود. از دهکده جویباری که در اطرافش مناظر زیبا و درختان بارور دیده می‌شود به آرامی عبور می کند. پلی قدیمی که وسطش بالا آمده است، گذرگاه ناراحتی برای عابرین می‌گشاید.

بازاری که به وسیلهٔ فریزر ذکر آن به‌میان‌آمده‌است چندان دوام نیافت. تمیجان در ۴ یا ۵ کیلومتری رودسر و ۳۵ کیلومتری لاهیجان قرار دارد. عدهٔ زیادی از سادات مرعشی مازندران که به گیلان پناهنده شده بودند در تمیجان مدفون‌گردیده‌اند و مـی‌توان میان آنها از سید نـاصرالدین (۸۳۶ هجری) و برادر زاده‌اش عبدالوهاب بن‌غیاث‌الدین بن کمال‌الدین اول و عبدالعزیز وسید احمدبن ظهیرالدین بن‌قوام الدین آملی نام‌برد.

۱ـ قصر رانکوه و سرسران Sarsarān در ساحل غربی و قصر شاهان گوراب در ساحل شرقی ولیسه رود قرار داشت.

قبرستان بـه نـامهای مختلف سیاسر Siāsar و سیاه‌سره Siāhsare و سرسران (صحن سران تلفظ می‌شود) تمیجان هوسم نـامیده شده است . در ۱۸۳۹ خوچکواز صوفیان Sūfiān به عنوان‌محل اصلی رانکوه نام می‌برد و بالاخره وقتی که لنگرود به رانکوه ضمیمه شد مـرکزیت رانکوه به‌این شهر منتقل گردید .

لنگرود Langrūd با نام لنگرود اولین‌بار درسال۵۱۲ هجری(۱۹-۱۱۱۸) زمان مرگ سلطان محمد بن ملکشاه فرامرزبن مردانشاه لنگرودی که از زندان خارج شد ، و به‌کمك علاءالدوله علـی مـازندرانی از اصفهان به طبرستان و از آنجا به لنگرود مراجعت نمود آشنا می‌شویم .

لنگرود در ۱۲ کیلومتری شمال شرقی ومشرق لاهیجان و ده‌کیلومتری مغرب و شمال غربی رودسر قرار دارد. این شهردر دشت باز ووسیعی واقع شده ، که‌در ساحل‌لنگرود ازلاهیجان تا ده‌کیلومتری دریای خزر پائین می‌آید. باطلاقهائی که این شهر را احاطه‌کرده است همراه‌گرمای فوق‌العادهٔ تـابستان هوای آنرا در این فصل ناسالم می‌سازد و مـردم ثـروتمند این فصل را در کوهستانهای مجاور می‌گذرانند . هنوی Hanway در مورد این شهر عقیده داردکه به همان نسبت‌که‌گیلان سر زمین باطلاقی و پست ایـران شناخته شده لنگرود را باید سر زمین باطلاقی‌گیلان دانست .

به سبب وجود رودخانه و مناظر این رود شهر لنگرود از دلـرباترین شهرهائی است که در ایران شناخته‌ام .

این شهر نیز مـانند رشت و لاهیجان دفعات بسیاری بـه سبب حریق ویران‌گردیده است . در حدود پنجاه سال است که جمعیت و بازرگانی آن رو به فزونی می‌رود. لنگرود دارای هشت محله است‌که ۱۰۰۰ خانه دارد از این تعداد ۲۰۰خانه با بامهای‌سفالی وبقیه با بامهای‌گالیپوشی می‌باشد . بسیاری از

خانه‌ها دور از هم قراردارند و باغ وحیاط آنها مانند انزلی با پرچینهائی ازنی محدود شده است . محلهٔ ثروتمند آنجا شبیه رشت است[۱].

این شهر شامل ۴۵۰ دکان و دو انبار نفت ، شش مؤسسهٔ خشك کردن پیله ، نه حمام ، بازاری تازه با شصت دکان در دست ساختمان ، هشت مسجد، نه زیارتگاه و نزدیك ۵۰۰۰ نفرجمعیت است . درلنگرود حاکم رانکوه ویك کارگزار ومأمور کنسولگری روس که ازمردم‌لنگرود می‌باشد اقامت دارند[۲]. ادارهٔ پست و ادارهٔ تلگراف هم در این شهر وجود دارد . رودخانهٔ لنگرود۲۷ متر پهنا دارد و پلی آجری و شگفت انگیز که دارای دو طاق کاملا بالا آمده و به نام حاجی آقا پرد (پل) معروف است بر آن دیده می‌شود که از نظرعبور و مرور مورد استفاده است . شاید این نام از نام حاجی آقا بزرگ منجم باشی براین پل نهاده شده است . کمی بالاتر از این پل پلی باریك و تخته‌ای دیده می‌شود[۳].

۱ـ به عقیدهٔ خوچکو لنگرود در ۱۸۳۹ فقط ۱۱۰ خانه داشت . ۲۰ سال بعد این تعداد بوسیلهٔ مکنزی به ۴۰۰ خانه و ۱۴۸ دکان و ۳ کاروانسرا و ۴ مسجد وتکیه و ۸ امامزاده و۵حمام و ۲۰۰۰ نفرجمعیت محاسبه شده است .

۲ـ این‌عامل‌نمایندهٔ صیدگاه لیانازوف هم می‌باشد واین‌منطقه با تلفن باچمخاله ارتباط پیدا می‌کند و از آنجا بایك سیم تلگراف تا آستارا امتداد می‌یابد و با تمام صید گاههای ساحل دریا مربوط می‌گردد .

۳ـ در سال ۹۱۲ هجری (۷-۱۵۰۶) روی این‌رودخانه پلی وجود داشت . در تاریخ خانی می‌بینیم که سلطان هاشم که بوسیلهٔ نیروی سلطان احمد خان تعقیب می‌شد از این پل عبور کرد وبرای جلوگیری ازعبورمتعاقبین دستورداد تاتخته‌های پل رابرداشتند.

محله‌ها

محلات لنگـرود عبارت است از : ۱ـ سوتـال محلـه[1] Sūtāl-Mahalla ۲ـ گشت موردخال Gaštmordxāl ۳ـ انزلی محله که مسجدی در کنار رودخانه‌دارد ۴ـ کاسه‌گرمحله[2] که دارای‌دو مسجدگلی می‌باشد ۵ـ قصاب محله که دارای مقبره‌ای به‌نام آقاسید عبدالوهاب است ۶ـ درب‌مسجد ، که دارای مسجد جامع، دوتکیه ومقبره‌ای به‌نام پیرملا[3] که‌به بقعهٔ کوچك معروف شده است می‌باشد ۷ـفشکالی Fūškali که‌می‌گویند به‌نام فوشکالی نامی که در زمان‌حضرت سید جلال‌الدین اشرف‌حاکم این‌ناحیه بوده نامگذاری شده است . دراین محله مسجد فوشکالی اقامتگاه منجم‌باشی و خانهٔ نزدیکان او ، سبزه میدان‌که سابقاً خیلی وسیع بوده وامروزه به سبب تجاوز خانوادهٔ منجم‌باشی از وسعت آن‌کاسته‌گردیده‌است ، مقبره آقاسیدحسین نزدیك رودخانه، مقبرهٔ آقا سید عبدالوهاب که به‌نام آستانهٔ‌کوچك مشهوراست و بقعهٔ آقا سید زینب، آقا سید محمد و دو تکیه قرار دارند [4] ۸ـ راه پشته[5] Rāh-pošta با یك مسجد و یك تکیه و مسجد سربازار یاگنبد پیر بهادر و برجی مربع‌شکل که روی آن دو گنبد خرابه به‌نظر می‌رسد در نزدیکی پل‌روی ساحل راست رودخانه است واین گنبد شاید متعلق به‌یك سید یا یکی‌از رؤسای محلی باشد .

راه پشته نزدیك فریضهٔ‌لنگرود در حوالی سال۸۰۴ هجری(۲-۱۴۰۱)

---

۱ ـ سوتال به معنی فقیر است و سوتال محله مسکن فقرابوده است. این محله امروزه سلطان محله نامیده می‌شود و اعیان نشین‌است . م

۲ـ محله‌ای که درآن ظروف سفالی می‌ساختند .م

۳ـ این بقعه با احداث خیابان شاه خراب شده است .م

۴ـدو تکیه خراب گردیده ومسجدی به‌نام مسجد عرب‌زاده درآنجا بنا گردیده.م

۵ـ از محلات باستانی شهرلنگرود است . راه پشته به سه محلهٔ انـزلـی محله راه پشته و آنسرمحلهٔ تقسیم شده‌است. م

ازطرف سیدرضاکیا والی بیه پیش به‌برادرش‌سید حسین کیا داده‌شد. این‌منطقه که نزدیك‌سفیدرود قرارداشت به علت‌کمی آب حاصلخیزنبود. سیدحسین کیا جهت آبیاری این سرزمین استخربزرگی ساخت‌که آب آن به مزارع اطراف نیز می‌رسید.

سه زیارتگاه دیگرهم‌درلنگرودوجود داردکه عبارت‌است ازدوبراران[1] Dobrārān یا دوباران درحاشیهٔ جاده‌ای‌که به رودسر می‌رود. امامزاده آلوچه نزدیك سبزه‌میدان و زیارتگاه سفیدآستانه یا سفید مشهد در جادهٔ میان سوتال محله و کیکلایه [2]. اقامتگاه منجم باشی یکی ازخانه‌های زیبای لنگرود است که دارای وسعت زیاد و طویله‌های بزرگ می‌باشد. در سبزه میدان مقابل این خانه عمارتی بود که‌کف آن روی پایه‌هائی قرارداشت و سقف آن با سفال پوشیده شده بود و برای اقامتگاه تابستانی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بازرگانی

بازرگانی در لنگرود فعالیت زیادی ندارد. هرچندکه این شهر بندرطبیعی لاهیجان می‌باشد قسمت عمدهٔ محصولات این ناحیه در رودسر بارکشتی می‌شود و آنهارا ازآنجا برای صدور به خارج به رشت می‌برند . اگر درتوسعه وتکمیل بندر چمخاله، وعمیق کردن آب رودخانه به طوریکه برای رفت وآمد کرجیها در همهٔ فصول آماده باشد ، اقدام گردد، اهمیت لنگرود به عنوان بندر صادراتی کلیهٔ محصولات منطقه‌ای افزایش خواهد یافت . تنها صنعت این شهر ساختن تفنگ شکاری است که به قیمت ده تومان به دهاقین اطراف فروخته می‌شود (۴۴ فرانك سکه). محصول فلاحتی این شهرو اطرافش برنج وابریشم است. گفته‌اندکه‌لنگرود ۱۰۰۰۰۰۰

۱ـ بااحداث جادهٔ لنگرود- رودسرخراب و در مقرآن خانقاه دراویش‌نعمت‌اللهی احداث شده است . م

۲ـ خارج لنگرود مزارعی قراردارد که دکانه‌ور Dūkānavar (دکان برك Doknbark اوایل‌راه‌لنگرود به‌لیلاکوه.م) نامیده می‌شود ونولازکوه به‌آن‌تعلق‌دارد.

پوط (۱۶۳۸۰۰۰ کیلو) محصول کنف دارد . واردات و صادرات این منطقه از راه دریا در فهرستی که ضمیمه خواهد بود ذکر می گردد.

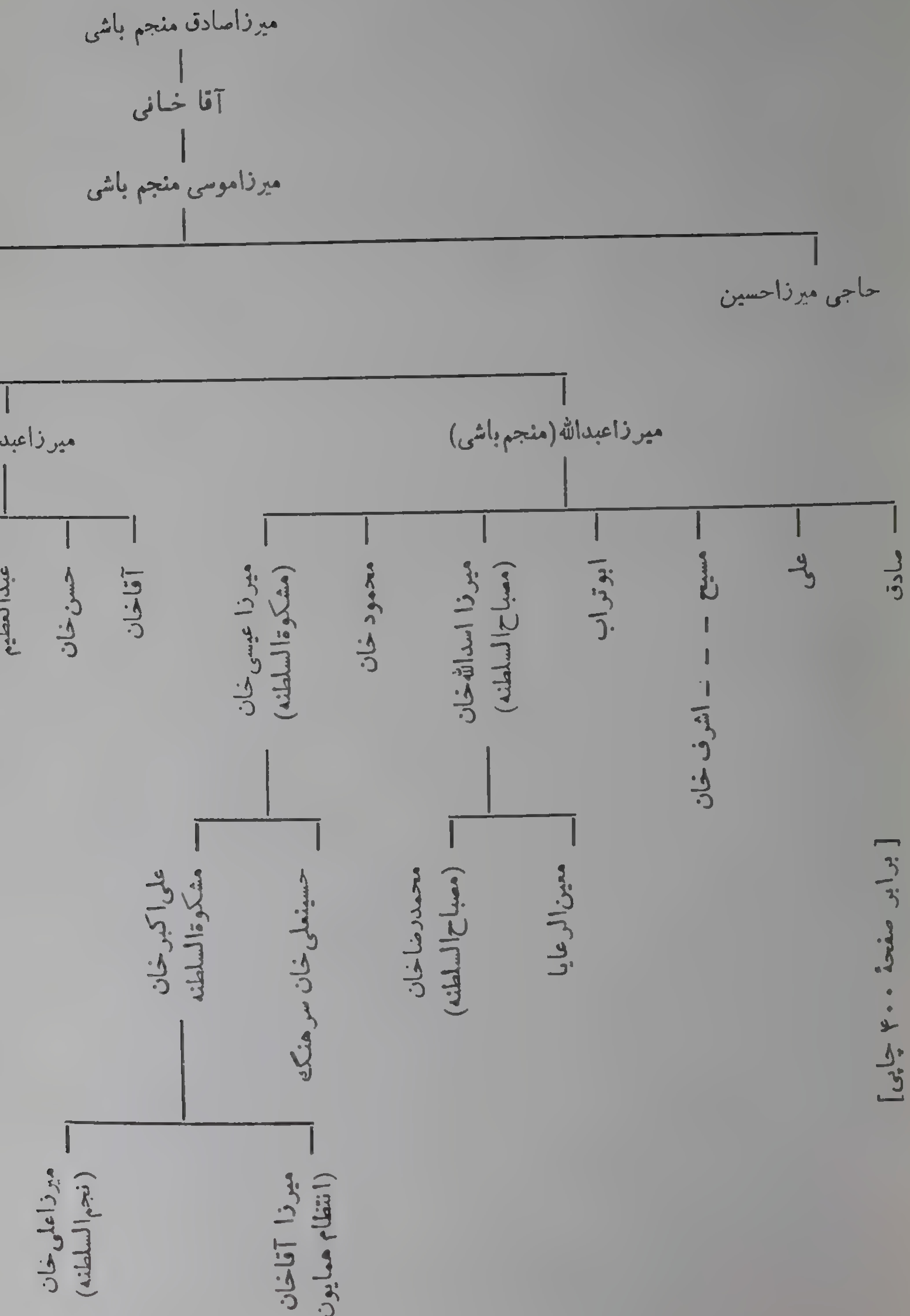
چمخاله
Čamxālā

چمخاله که بندر لنگرود است در یك فرسخی شمال‌وشمال شرقی این شهر قرار دارد و این مسافت اگر از راه رودخانه طی شود ۹ کیلو متر و ۶۰۰ متر خواهد بود. در چمخاله یك گمرك و یك صیدگاه است و دو انبار نفت هم وجود دارد ، که با کرجی نفت آنها به لنگرود حمل می‌شود و ۱۶ کرجی مسئول بارگیری و خالی کردن بار کشتیهائی که درخلیج لنگرمی‌اندازند می‌باشند. ساکنان آنجا غیراز اهالی گمرك وصیدگاهها و قایقرانان عدهٔ کمی محافظ گله‌های گاو نر می‌باشند که زمستانها را نزدیك رودخانهٔ چمخاله که مراتع آنجا را اجاره می کنند می گذرانند .

حکام

تا سه یا چهار سال اخیر منصب حکومت لنگرود و رانکوه در خانوادهٔ منجم باشی موروثی بود. اولین کسی که از این خانواده به حکومت رسید آقا صادق نامی بوده که زمانیکه آقا محمد خان قاجار مرتضی قلیخان مازندرانی را به مقابلهٔ هدایت خان فرستاد او وآقا صادق لاهیجانی از طرف هدایت خان مأموریت یافتند تا از آقا محمدخان تقاضای صلح بکنند.

میرزا موسی پسر کوچك میرزا صادق درسال ۱۲۱۲ هجری (۱۷۹۷ میلادی) ازطرف فتحعلیشاه برای همراهی سپاه آقا محمدخان درکربلا اعزام شد، و بعدها به حکومت گیلان رسید و قوای روس را در ۱۸۰۵ در پیله داربن منهزم نمود . پس‌از حاجی آقا بزرگ و پسر کوچکش میرزا عبدالباقی و پسر کوچکترینش میرزا مهدی‌خان وزیر یاحاکم و یا نایب حکومت گیلان گردیدند.



[برابر صفحهٔ ۴۰۰ چاپی]

افراد مختلف این‌خاندان به سبب اینکه کار حکومت را به مزایده کشانده بودند ضعیف شدند و همین امر باعث شد تا ازقدرت ونفوذ آنها کاسته گردد[۱].

رودخانهٔ لنگرود رودخانهٔ لنگرود ازجنوب‌غربی‌لاهیجان واز به‌هم پیوستن دو رودخانه به‌وجود می‌آید . رودخانهٔ غربی که کوتاهتر است‌دارکی رودخانه Dāreki-rūdxāna نامیده می‌شود و از سوستان پشته درجنوب‌لاهیجان ، نمکایه می‌گذرد و به‌خالوباغ می‌ریزد وازآنجا به رودگمل Gomol که از جنوب غربی‌می‌رسد می‌پیوندد.

رود دیگر ازذالبره Zālbere سرچشمه می‌گیرد، و درحالیکه ازکوه سلکنار Salkenār و قراء گمل و زاکلبرو آهندان و بوجا Būjā می‌گذرد به لاهیجان می‌رسد وازآنجا پرده سر نامیده می‌شود . پلی ازآجربه نام خشت پل برآن زده‌اند . بعد رودخانه به دو قسمت شرقی و شمال شرقی جریان یافته ازلاشیدان، شیداسر، حاجی‌سلیم محله، نوبجار، کوشل ،گورندانGūrendān سیاه‌گوراب، لیارستان ونالگیاشر می‌گذرد وبه‌لنگرودمی‌رسد و به‌نام رودخانهٔ لنگرود شناخته می‌شود.این رود طبق‌اطلاعات محلی ۲۵یا ۲۶ کیلو مترمسافت طی می کند. در لنگرود بستر این رودخانه پهن می‌شود. جز درفصل بهار در بقیهٔ فصول منظرهٔ آبگیری راکد را به خود می‌گیرد. پس‌از طی یك یا دو کیلو متر بعد ازپل لنگرود رودخانه به سرزمینی جنگلی که خانه‌هائی کوچك در آن دیده می‌شود می‌رسد و کم کم مخفی می گردد ومسیرش که در دشتی‌می‌باشد باطلاقی پوشیده از نی‌های بلند وجگن‌می‌شود. رودخانه ازسمت‌راست‌لنگرود می‌گذرد و ازکاسه‌گر محله وموممندان ، پلت کله Palatkāla ،صحرای‌حاجی

۱ـ منجم‌باشی فعلی لنگرود تاریخی خطی ازشجرهٔ خانوادهٔ خوددارد و چون او به سبب موقعیت محل به تهران عزیمت نمود و دیگر به رشت باز نگشت آن تاریخ نتوانست در دسترس و مورد استفادهٔ من قرار گیرد.

قاسم تپه واز طرف چپ راه پشته انزلی‌محله، بازارده (روبروی کاسه گرمحله) مقبرهٔ ملا آستانه، باغهای توت به نام گلباغ و بالاخره خالکیاسر Xālkiāsar که در نیمه راه مومندان و پلت کله هست عبور می‌نماید.

در دو آب در هشت کیلومتری شمال و شمال شرقی لنگرود در فاصلهٔ کمی ازدریا رودخانه به دو قسمت تقسیم می‌گردد یکی به‌نام چاپ رود(چاف رودČāfrūd تلفظ می‌شود) یا چاپخانه که به سمت مغرب می‌پیچد و به باطلاق وسیعی به‌نام کر که مرداب که بامعبری به‌باطلاق کورنده مرداب مربوط می‌شود می‌ریزد. به‌وسیلهٔ معبر تقی‌چار می‌توان به شالکول مرداب که وصل به سمت شرقی دهانه قدیمی سفید رود قرار دارد راه یافت.

شعبهٔ دیگر چمخاله‌است که به سمت راست می‌رود و گاهگاهی‌ازجنوب که بستری شنی آنرا ازدریای خزر جدامی کند می‌گذرد و در ۱/۵ کیلومتری دو آب و ۱۹ کیلومتری جنوب و جنوب شرقی از جنوب سفید رود به دریا می‌ریزد، و همین معبراست که امروزه کرجیها طی می‌نمایند. سابقاً آنها از چاپ رود می‌گذشتند و پس ازعبور از کر که مرداب از راه دهانه‌ای که دیگر وجود ندارد به دریا می‌رسیدند. عده‌ای ازمردان سالخورده زمانی را که با کرجی ازلنگرود بدون اینکه از دریا بگذرند به انزلی می‌رفتند به‌یاد دارند اما امروزه آن راه به سبب نیزارها وگیاهانی که به‌طور فراوان در آن می‌روید و به علت اینکه باطلاقها جای خود را به برنجزارها داده است نمی‌تواند قابل استفاده باشد.

تقسیمات رانکوه

ناحیهٔ رانکوه به چند منطقهٔ کوچکتر تقسیم می‌گردد:

۱ــ لنگرود که شامل دهکده‌ها ومحلات‌مجاور شهراست.

۲ــ رانکوه یا منطقهٔ پست که شامل شلمان واملش و سیاهکلرود است.

۳- گزافرود Gazāfrūd شامل چند دهکدهٔ ضمیمهٔ رانکوه .

۴ - سمام Somām در جنوب املش ، تا عمارلو و رودبار قزوین توسعه می‌یابد. سمام ناحیه‌ای است کوهستانی که از مغرب به دهکده‌های کرد نشین دیلمان و ازمشرق به اشکور محدود می‌شود و محصولاتی مانند فندق ، گلابی ، زغال اخته، انگور ، قیسی و آلبالو دارد.

۵- سیاه رستاق Siāhrastāq ناحیهٔ کوچکی متعلق به خانهای تنکابن است که از گیلان جدا شده و تشکیل قسمتی داده که همهٔ مردم آن برای تامین آسایش خود تمایل به جدا شدن از رانکوه دارند. سیاه رستاق در دامنهٔ کوه واقع شده ازمغرب به پلرود و ازمشرق به اشکورعلیا محدود می‌شود.

۶- اشکور سفلی - که درکوهستان جیرولایت هم نامیده می‌شود و از شمال به‌رانکوه واز مغرب به سمام وازجنوب به رودبار وازمشرق به‌اشکور علیا محدود می‌گردد.

۷- اشکور علیا- که درکوهستانهای جنوب رانکوه بالا ولایت‌نامیده می‌شود و ازجنوب به رودبار قزوین و از مغرب به اشکور سفلی و ازمشرق‌به بالااشکور تنکابن محدود است.

ساکنین دشت گیلک هستند و به زبان گیلکی سخن می‌گویند . عدهٔ زیادی ازمردم تابستانها را درکوهستانها بسرمی‌برند. اهالی کوهستان مرکب از مردمی ازاعقاب دیلمیهای قدیم هستندکه به‌سبب جنگهای داخلی ومهاجرت به طالقان و مخصوصا به قزوین به تقلیل رفته‌اند . زبان آنها گیلکی وترکی و فارسی است .

در هنگام کشاورزی ساکنین رانکوه را تا ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده‌ام ولی به سبب‌اینکه بیشتر دهکده‌های کوهستانی‌دراغلب ایام سال تقریباً متروك است دستیابی به تعداد دقیق آنها بسیار دشوار است.

مذهب مذهب مردم این ناحیـه شیعه است. ساکنین اشکور و رانکوه درقرن سوم‌هجری وسیلهٔ داعی ناصرکبیربه اسلام گرویدند. اما تا یك قرن بعد از آن تاریخ هم زرتشتیان درکوهستانهای ایـن ناحیه پراکنده بودند. درسال ۵۹۰ هجری (۱۱۹۴میلادی) هنگامیکه این ناحیه ازمغرب‌اشکور تاملاط وسیلهٔ ملك هزاراسب بن‌شاهرخ رستمدارتسلیم فدائیان اسماعیل‌گردید طریقهٔ زیدیه جانشین‌مذهب اسلام شد اما زمان حکومت‌علویان سلسلهٔ امیرکیائی که مذهب‌زیدی تقریباً به‌صورت یك مذهب عمومی در آمده بود بسبب‌گرویدن صادقانهٔ خان‌احمدخان به‌شیعه ساکنین‌این ناحیه نیزبه‌اقتدای سلطان خود به مذهب شیعه‌گرویدند.

محصولات محصولات مناطق پست یا قشلاق عبارت است ازابریشم، برنج، لیمو، پرتقال و محصولات نقاط کوهستانی گندم سفید، جو ونخود است. تعداد چهارپایان اهلی وگوسفند دراین‌ناحیه کم‌است.

رودخانه‌ها رودخانه‌های رانکوه ازمغرب به مشرق عبارت است از:

لنگرود (شرح آن از پیش رفته‌است)

دریاسر ـ ازاستخری که بوسیلهٔ شلمان رود[1] آب می‌گیرد پائین می‌آید.

گل سفید و فتیده ـ هر دو شعبه‌هائی از شلمان‌رود[1] است و به‌طوریکه به من گفته اند این رود لاله رود هم نامیده می‌شود و از ناتشکوه Nātaškūh سرچشمه‌گرفته‌وبرای رسیدن به دریابه‌طرف شمال جریان می‌یابد. جز درفصل

---

۱ ـ دهانهٔ شلمان رود گمش‌خاله Comušxalā نامیده می‌شود و من مشاهده نموده‌ام که گمش‌خاله رودی است که نزدیك ماچیان Māčiān از پلورود جدا می‌شود و میان رودسر ولنگرود وارد دریا می‌گردد. به من گفته‌اندکه دهانهٔ شلمان رود ۵۴۰ متری مشرق دهانهٔ چمخاله بوده است. این اطلاعات مختلف به‌سبب مقایسهٔ گمش‌خاله و گالش‌خاله متناقض دیده می‌شود.

بهار که آب بستر آن زیاد و باعمقی درحدود ۳۶ متراست و باید با قایق از آن عبور نمود در بقیهٔ ایام سال این رودخانه به صورت جریان آب باریکی است که دربستری سنگلاخی جریان دارد.

سولش[1] از جنوب غربی می‌آید واز کوه دارون Dārūn در جنوب دیوشل سرچشمه می‌گیرد.

وضع صید در شلمان رود بسیارخوب است وصیدگاهها به مبالغ زیادی به اجاره داده می‌شوند.

آب ولیسه- در ۹۰ متری شمال جادهٔ لنگرود به رودسر از شمال غربی به شلمان رود ملحق می‌شود.

آب چینیجان Činijān-یا آب میان پشته درنزدیکی دریای خزر به‌شلمان رود می‌پیوندد.

رودسر- سابقاً گوارودنامیده‌می‌شد. گوا رود یاکویا رود Kūyārūd که حالیه کیا رود نام دارد از رودسر می‌گذرد و پلی ازآجر برآن زده‌اند. این رود در شمال‌شهر رودسر به‌شیرارود[2]که شاخه‌ای از پلورود است می‌پیوندد.

کل‌دره Kaldarra بدون ـشك همان نورود است که وسیلهٔ هولمز و مکنزی به آن اشاره شده و به وسیلهٔ پلی زیبا که باکلش پوشیده شده از روی

۱- سلوش Soluš تلفظ می‌شود. م

۲- شیرارود در محلی‌که پلورود وارد جلگه می‌شود ازآن جدا می‌گردد و دهکده‌های زیر را آبیاری می‌کند:

ماجیان در طرف چپ - نارنج‌کوله Nāranj - Kola در سمت راست - حاجی آباد و پارچاور (پس‌چور Pas - Čavar تلفظ می‌شود .م) در سمت چپ - روشنابسر و افرمجان Afarmejān در طرف راست - لاکلایه Lakelāya در سمت چپ - سرایدشت Sarāydašt و لشکاجان Laškājān در سمت راست - مردابن Mordābon و سمام محله درسمت چپ - گورجه پشت Gurjapošt در سمت راست - جوپشتان در سمت راست - گیلمجان (گلمجان Galamjān تلفظ می‌شود . م) ←

آن می‌گذرند.

دوستکوه - رود بلالم Balālam یا گسکری محله.

نودره Nodarra - بدون شك همان سالومحله‌ای است که مکنزی از آن یاد کرده است.

گیلاکجان Gilākjān و رودخانهٔ دیگری که مکنزی آنرا شیرمحله نامیده وتمام رودخانه‌های میان رودسر وپلو رود همه از رودخانه‌هائی هستند که‌جهت آبیاری از این رودگرفته می‌شوند.

پلو رود که رودخانهٔ اصلی اشکور است از کـوه میجی Miji در مرز طالقان سرچشمه مـی‌گیرد. این رود در درهٔ عمیقی که دو طـرف آن کوههای مرتفعی بالا رفته و مناظر زیبائی به‌وجود آورده است جریان می‌یابد. ابتدا از شمال شرقی به‌طرف تویله Toyla و از آنجا به‌طرف رحیم‌آباد و سپس بـه سوی‌شمال جریان یافته و در۱۲ کیلومتر و ۸۰۰ متری این‌محل به دریامی‌ریزد در محلی به‌نام سی‌پرد (سی‌پل) که به فاصلهٔ کمی درشمال شرقی تویله قراردارد بزرگترین شاخهٔ پلورود که به‌نام چاکرود Čākrūd یا دیلمان معروف است و از کوههای درفك سرچشمه می‌گیرد بدان می‌ریزد.

پلو رود در قسمت دهانهٔ خود که یازده‌کیلومتری جنوب و جنوب شرقی کیارود است کمی عمیق می‌شود.

طبق اطلاعات اهالی این قسمت شاخه‌های پلو رود در ساحل چپ پائین

← در سمت راست جورباغ و محلهٔ ملا امیر در رودسر در سمت راست (سمت شرقـی بیمارستان کنونی رودسر. م). میان بجارگاه و لیمن‌جـوب روی ساحـل راست عبارت است‌ازدهکده‌های بالنگاه ـ رحیم‌آباد ـ اشکلك‌ـدوکولسرائی (دوگل‌سرا تلفظ‌می‌شود.م) تازه‌آباد ـ خانه‌پشتان ـ لیمن‌جـوب ـ کلاف‌ـکلایه و روی ساحل چپ بایـد ماچیان ـ سرایه ـ بوزستان‌ـ کندبن ـ قاضی‌محله ـ صیاد محله ـ هادکیاشر وشیرمحله رانام‌برد.

بجارگاه عبارت است از :

ماچیان ـ بوزستان Bozastān ـ کندبن Kandabon ـ صید محله (صیاد محله تلفظ می‌شود. م) ـ هادی‌کیاسر (هادکیاشر تلفظ می‌شود. م) در ساحل راست درجنوب هادکیاشر Hādkiāšar لیمنجوب Limanjūb ودر شمال هادکیاشر کلاف کلایه[1] می‌باشد.

طبق‌نوشتهٔ میرظهیرالدین میرزاعلی والی بیه‌پیش پلی بررودخانهٔ سیجران Sijarān بنا نهاد . من از این‌پل هیچ نوع اطلاعی به‌دست نیاورده‌ام . ابن اسفندیار پلو رود را به‌عنوان آخرین پناهگاه اسپهبد خورشید یاد کرده و گفته است که چون اوفهمید خانواده‌اش را سپاهیان خلیفه اسیر کرده‌اند درسال ۱۴۴ هجری (۶۲-۷۶۱) درمحلی به‌نام فلم Falam خودکشی نمود. این همان فلم است که سابقاً ناحیه مسکونی‌بوده واین رود اسمش‌رااز آن‌گرفته وبه نام فلم‌رود یا بلم رود نامیده شد وبه‌مرورزمان این نام به پلورود یاپلی‌رود تغییریافته‌است.

سایر رودهای رانکوه عبارت است از :

گزافرود در سه‌کیلومتری پلورود ـ نوده ـ لرزه جان[2] ـ خشکرود ـ سیاهخاله رود ـ جائیجان[3]ـ قاسم‌آباد ـ لپه‌رود Laperūd ـ اوشیان ūšyān در۱۸ کیلومتری جنوب شرقی گزافرود ـ ملك جوب‌ـ چابکرود Čabokrūd میانده رود ـ که دربهار سیلابی و تند است ـ ایشملی و بالاخره سرخانی Sorxāni از آبهائی است که سفید تمیشه Safidtamiša مرز گیلان و مازندران را به‌وجود می‌آورد .

کوهها

کوههای عمدهٔ رانکوه عبارت است از:

کوههای ناتشکوه وگولاسك Gūlāsk درنزدیکی‌جلگه وکمی‌نزدیکترسیاهکوه. درقسمت جنوب شیرکوه وجنوبی‌تراز آن قلهٔ مرتفع

۱ـ فعلا وجود ندارد ولی دهکده‌ای به‌نام کلن‌کلایه بالای ماچیان وجود دارد . م

۲ـ لزرجان LazarJān تلفظ می‌شود. م

۳ـ جایجان čāyJān تلفظ می‌شود. م

سمام به‌بلندی ۲۴۰۰ متر قرار گرفته است. و بعد کوههای کلمازو Kalmāzū فیروزکوه (دارای امامزاده‌ای است که‌از آنجا چشم‌انداز زیبائی به‌طرف‌دشت دیلمان بازمی‌شود) و بشم Bašm و زرینکوه دیده می‌شوند.

اشکور Eškavar سرزمین کوهستانی اشکور تا سال ۸۱۹ هجری (۱۷-۱۴۱۶ میلادی) بـوسیلهٔ سلسلهٔ مستقلـی اداره می‌شد. اشکور میهن ماکان‌بن کاکی است که به‌قسمتی ازمازندران فرمانروائی می کرد. ایـن کوهستان که قسمتی از دیلم شناخته می‌شود تحت حکومت سلسلهٔ جستانیان‌در آمد ومدتها بعد از آن تاریخ دولت اسمعیلیه آنرا متصرف گردید.

درآمد عایـدات رانکوه بالغ بر ۲۰۵۲۶۹ قـران و ۷۷ دینار می‌شود.

۱- بابت وام زمین خالصه‌که به‌امین‌الضرب واگذار گردیده است.

حمامها ودکان‌های لنگرود	۳۸۹۱/۵۰	قران
حقوق دولتی‌قسمت‌مذکور	۱۹۴/۶۰	»
دارائی دهکده‌ها	۶۱۰۸/۵۰	»

۲- عایدات لنگرود وام و مالیات اصناف ومغازه‌ها باستثنای آنها کـه بـه امین‌الضرب واگذار شده است : ۱۳۵۴۷/۹۷ قران

۳- مالیات ارضی:

اماکن همجوار لنگرود	۹۷۹۹/-	»
قشلاق رانکوه	۱۵۸۲۷/۱۵	»
سمام	۲۶۵۰۲/۳۰	»
اشکور سفلی	۱۲۷۷۳/۳۵	»
اشکورعلیا	۷۳۳۶/۱۰	»
کارمزد وصول	۹۲۸۹/۳۰	»
	۲۰۵۲۶۹/۷۹	قران

۳۵۹۸ قران و ۳۰ دینار مالیات گزافرود درمبلغ بالا منظور نگردیده است.

دهکده‌ها و نقاط مسکونی لنگرود

دهکده	مالیات(قران)	شرح
بازار ده	۲۱۲۵/۱۰	مجاور لنگرود و اربوستان قراردارد وتا رودخانهٔ لنگرود توسعه یافته است . بازار ده ناحیه‌ای کم جمعیت است و مزارع آن بوسیلهٔ مردم دهکدهٔ مجاور کشت می‌شود .
پلید کلا	–	کنار لنگرود و درشمال مومندان قراردارد و پلت کله نیز نامیده می‌شود .
خالکیا سر	–	درساحل چپ لنگرود و مقابل‌مومندان قراردارد.
دیوشل	–	به‌فصل‌مربوط به‌لاهیجان مراجعه‌شود. درویشانجر (درویشان‌ور Darvišānvar تلفظ می‌شود) مجاور دیوشل است.
کاسه گر محله	–	در ساحل راست لنگـرود و شمال شهر و جنوب مومندان قرار دارد .
کیکلایه (کیاکلایه تلفظ می‌شود)	–	محلهٔ بزرگی است. خانه‌ای آجری و زیبا درآن دیده می‌شود وکمی دورتر دارای چند دکـان و یك مسجد و حمام و پلی‌کوچك است و با فاصلـهٔ ربـع ساعت در مشرق لنگرود کنار جادهٔ رودسر واقع‌شده است. خانه‌های این ناحیه گالیپوش‌است و به کشاورزانی که وضع نسبةً مـرفهی دارنـد تعلق دارد. در کیکلایه درخت فراوان‌دیده می‌شود. (این‌ناحیه را امروزه شاه‌کلایه می‌گویند.م)
لنگرود	۴۲۳۵/–	مالیات اصناف

دهکده	مالیات(قران)	شرح
لنگرود	۴۵۰۰/-	وام اموال دولت.
«	۳۸۹۱/۵۰	مالیات دکانهای دولتی ونصف یك حمام.
«	۱۹۳۸/۲۵	مالیات سایردکانها.
«	۲۸۷۴/۷۲	بابت برنجزارها ، مزارع گندم و توتونزارهای راه پشته و درب مسجد و فشکالی .
مومندان	–	در ساحل راست لنگرود و شمال کاسه گر محله و جنوب پلت کلا قراردارد.

قراء ناحیهٔ رانکو

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آسیابر	۷۳۹/۷۵	–
اردو محله	۳۵/۲۰	–
استاد کلایه	۶۱۶/۸۰	–
استلخ سر	۱۲۳/۷۵	–
لشکر میدان	۲۵۷/۸۰	–
اوتکدار	۵۸۸/۵۰	درپای ارتفاعات قرار دارد و مسجدی درآن دیده می‌شود. برخی ازآجر درقلهٔ کوه و نیم فرسنگی دهکده دیده می‌شود که برطبق عقیدهٔ مردم این ناحیه باید مخفی گاه گنجی باشد . می گویند که دراطراف این ناحیه مس وجود دارد.
اوشیان	۱۵۶۶/۰۵	–
اشکلك	۷۸۷/۰۵	جزء دهستان رحیم آباد و ۱۲ کیلومتری جنوب

دهکده	مالیات(قران)	شرح
اشکیت Eški-yat	۱۸۷/۸۰	جزء دهستان املش و در ۸ کیلـومتری بـاختر رودسر قرار دارد (فرهنگ جغرافیائی ایران)
افرمجان Afarmajān	۳۶۵/۳۰	سابقاً یهودی محله نامیده می‌شد.
املش	–	شامل قراء زیر است : انـارستان که مالیات آن ۶۶۶/۰۵ قران است پائین محله « « ۳۳۹/۳۵ « سرچورمحله « « ۴۲۵/۴۰ « (Sarčavar) کچل محله « « ۱۲۳/۲۰ « محلهٔ‌کولی « « ۷۸/۵۵ « محلهٔ‌کیازنك « « ۲۰۸/۳۵ « (Kyāzanak) میان محله « « ۶۵۵/۶۰ « به قرار اطلاع شستانرود šastānrūd را هم جزء املش می‌دانند.
باجی‌کوابر	۳۸/۸۵	(باجگوابر Bājgvabar تلفظ می‌شود. م)
بازرگان محله	۲۲۵/۶۰	–
باغ دست	۲۸۷/۹۰	–
باغ‌لنگه	۶۵/۴۵	–
بالاکویه Bālākoya	۷۲۸/۲۰	–
بالامحله	۲۳۶۵۰/–	قسمتی از سیاه خاله رود را تشکیل می‌دهد.
بالنگا Bālanga	۱۳۷۸/۳۰	با مزرعهٔ بنك سر.
بجار پس	۱۸۱۶/۱۰	نزدیك این ناحیه دهکدهٔ شکر پس قـرار دارد و ظهیرالدین ازقریهٔ نمك بجار درنزدیك بجارپس نام می‌برد

دهکده		مالیات(قران)	شرح
بلالم		۹۴۴/۹۰	-
بندبن	Bandabon	۴۶۹/۷۰	مکنزی از گفتهٔ دیگران نقل کرده که در پائین دهکدهٔ بیدبن در فاصلهٔ کمی از جایجان برجی به ارتفاع ۹ تا ۱۲ متروجود داشته که از معبری زیرزمینی به‌آن دست می‌یافته‌اند. (در قاسم آباد است)
بائی جان		۱۳۷/۹۵	-
پائین کویه		۶۱۸/۶۵	-
پرشکوه	Paraškūh	۵۰۰/۳۵	-
پیرپشته		۴۹۵/۳۰	درمغرب گل‌سفید و نزدیك چمخاله قرار دارد و دارای مقبره‌ای به نام امامزاده سیدعلی می‌باشد.
پیش بجار		۸۱۱/۱۰	-
تمیجان		۷۸۱/۵۵	درجنوب رودسر قراردارد و سابقاً مرکزحکومت رانکوه بود. درزمان شاه اسماعیل صفوی در این ناحیه سکه ضرب می‌شد.
توتکله		۳۴۳/۲۰	-
»		۴۶۲/۵۵	-
تورشایه	Toršāya	۲۹۷/۹۰	-
توسه کوه	Tūsākūh	۱۴۸/۹۰	-
چلارس	čalāras	۶۳۵/۹۰	-
جوپشتان		۲۵۳/-	-
جورکلایه		۲۶۰/۷۰	-
جاجان		۱۵۱۳/۷۰	جائی‌جان‌هم نامیده می‌شود. قسمتی ازسیاهکلرود است و درمشرق رضی‌محله کنار جادهٔ رودسر به‌آب گرم‌قراردارد. این‌منطقه درنزدیکی‌جاجان‌جنگلی وزیبا است. درپشت دهکده ومیان کوهها ییلاقهای جورددشت واقع شده‌است که قلعه یادهکده‌ای‌درآن دیده می‌شود و این قلعه به مقبرهٔ قدیمی نورعباس یانقره عباس محدود است.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
چاخانسر کول	۱۰۶۴/۲۵	با مازوبن . (کول سرمحله چاخانسر نامیده می‌شود. م)
چاخانی‌سر	۷۵۵/۲۵	با توسه محله .
چاف جیر	۱۷۷۱/۵۰	شاید جائی بجار یا چاف بجار باشد که در ۱/۵ کیلومتری شمال‌غربی رودسر نزدیك دریا ذکر شده است . دهکدهٔ بزرگی است که خانه‌های آن در مشرق‌آب جنیجان پراکنده می‌باشد. درآنجا مقبره‌ای به‌نام آقاسید ابراهیم وجود دارد .
چالك سر	۲۱۶/۰۵	–
چماقستان čomāqastān	۲۶۹/۳۵	در تاریخ خانی جومستان نوشته شده است.
چناربن čanārbon	۳۸۷/۱۵	–
چور مردان	۷۲۶/–	–
چورکلایه	۲۶۰/۷۰	جزودهستان حومه‌بخش رودسر ودر۳۵ کیلومتری
čavarkalāya	۱۴۹/۹۵	جنوب خاوری‌آن (فرهنگ جغرافیائی ایران)
چهارده	۲۵۱/۸۰	نزدیك ملاط قرار دارد و سابقاً دارای بازاری به نام‌گوراب چهارده بوده است.
چنیجان	۱۵۴۳/۴۰	کنارجادهٔ لنگرود به‌رودسرواقع‌شده و رودخانه‌ای به‌نام جنیجان ازکنار آن می‌گذرد . این ناحیه در سه‌کیلومتری شمال غربی رودسر قرار دارد و زیارتگاههائی به نام امامزاده سیدکاظم و امام زاده سیدرضا می‌باشد .
حاجی‌آباد	۳۰۷/۹۰	–
خاله جیر	۱۷۶۲/۳۰	به نام شورباغ معروف است.
خانه پشتان	۱۱۷/۷۰	–

دهکده	مالیات(قران)	شرح
خشک لات	۳۹۷/۶۵	دراین ناحیه کوهها تاسه کیلومتری ساحل می‌رسد و رودخانه که در فصل تابستان خشك می‌باشد در زمستان با طغیان خود عبور و مرور را دشوار می‌سازد.
خلیفه محله	۶۶۷/۷۰	–
خورشتوم علیا	۱۲۰۱/۲۰	(خرشتوم Xaršt$\bar{u}$m تلفظ می‌شود. م)
خورشتوم سفلی	۱۱۰/-	درتاریخ خانی خورشتوم شلمان ذکرشده است.
خیاط محله	۳/۵۰	–
دادقانسرا Dādqānsarā	۴۴۰/-	جزء لنگروداست در۱۲ کیلومتری جنوب‌لنگرود و ۴ کیلومتری بجار پس (فرهنگ جغرافیائی ایران).
درزی محله	۴۹۰/۹۵	–
دریاسر	۲۶۰۰/۷۵	کنار جادهٔ لنگرود و رودسر و درفاصلهٔ سی‌دقیقه‌ای لنگرود قرار دارد امامزاده کلید بر که مقبرهٔ سید محمد پسر امام موسی کاظم کلید دار امام رضا در آن است در این ناحیه قراردارد ونام کلیدبر از همین رو برای این زیارتگاه انتخاب شده . رودخانه‌ای کوچك که از استخری آب می گیرد از دریاسر می گذرد . پلی چوبی بر این رودخانه زده‌اند که با گذاشتن سقفی ازچوب برآن منظرهٔ جالبی پیداکرده است .
دریاکنار	۲۴۵/۳۰	–
دریاکنار	۱۱۲۲/۱۰	دهکدهٔ بزرگی است که از دوطرف تا رود شلمان کشیده شده‌است. این دهکده در فاصلهٔ کمی از دریای خزر و در مشرق گل سفید قرار دارد .

دهکده		مالیات(قران)	شرح
دعوی سرا		۲۵۴/۸۵	–
دوستکوه		۶۲۳/۷۰	در مشرق رودسر ودرساحل رودخانه‌ای به‌همین‌نام قرار دارد ودرآنجاکرجیهای بزرگی می‌سازند.
دهشال		۲۰۰/۱۰	–
دیو دره		۶۹۵/–	–
رحیم‌آباد		۹۶۰/۵۰	درپای کوهها برساحل راست پلو رود.
رضی محله		۶۶۴/۴۰	نزدیك این ناحیه قریه‌ای به نام سرمستان قراردارد رضی محله درکنارخشکرود و یك کیلومتری دریا قراردارد.
رود میان		۵۲۱/۳۰	(رود میانه تلفظ می‌شود. م)
رودسر	مزادع	۴۱۶/۷۰	–
«	بازار	۱۶۲۰/–	–
روشنابسر		۷۵۶/۴۵	حومهٔ بخش رودسر و ۱۲ کیلو متری جنوب آن است. (فرهنگ جغرافیایی ایران)
زاکلبر		۲۹۲/۶۰	–
زربیجار		۴۹۵/۲۰	سابقاً نقره بجار نامیده مـی‌شد. این‌ناحیه وقف می‌باشد و عایداتش به مصرف نگهداری ضریح سر تربت نزدیك سمام می‌رسد.
زنگینه محله		۳۱۲/۲۰	(زنگنه محله تلفظ می‌شود)
سالکجان		۳۴۶/۶۰	نزدیك دریا میان بلالم وگیلجان و در مشرق رود سرواقع شده است. (سه‌لاکجان Salākjān تلفظ می‌شود. م)
سالو محله		۷۸۱/۵۵	–
سالکویه		۹۱۵/۱۰	–
سراپشتان		۱۳۲/۱۰	–
سرپل		۵۹۸/۵۰	–

دهکده	مالیات(قران)	شرح
سرجور محله	۴۲۵/۴۰	–
سرسرا	۳۹۰/۷۵	–
سرسرای سفلی	۹۵/۱۵	–
سرسرای علیا	۲۹۰/۷۵	–
سرکاله Sarkāla	۹۱۱/۷۰	–
سرکش	۴۹۰/۶۰	–
سفید داربن	۹۰۴/۷۵	سفید دارك‌بن هم نامیده مـی‌شود . (سبب داربن تلفظ می‌شود. م)
سلطان مرادی	۲۸۴/۹۰	درمشرق رودخانهٔ لنگرود نزدیك فتیده قرار دارد.
سمام محله	۴۴۹/۳۰	–
سمن صحن سرا	۵۸/۳۰	(صحن‌سرا تلفظ می‌شود. م)
سورچان Sūrčān	۴۳۰/۳۰	–
سورچان	۴۴۲/۲۰	در سیاهکلرود.
سورکوه Sūrkūh	۱۴۵۸/۶۰	–
سولش	۶۵۷/۱۵	مولد مادر سیدعلی‌کیا مؤسس سلسلهٔ امیرکیائـی لاهیجان است.
سیاهکلرود	۴۵۷/۱۵	در وسط تپه‌ها و درختها قرار گرفته و ارتفاعش برای ایجاد دیدگاهی مناسب جهت دریای خـزر شایسته است. ایـن سرزمین مانند سایر نواحـی دارای شکار فراوانی‌است ومکنزی‌در۷۶-۱۲۷۵ هجری (۱۸۵۹ میلادی). گفته است کـه درایـن ناحیه ببر ، روباه ، بـزهای وحشی و گوزنهای غول پیکـر زیادی زندگی می کـرده‌اند. دهکده دارای یك حمام ، مسجد و یـك مناره است. در بالای مناره روی سقف فانوسی‌آویخته‌اند وآسیائی آبی‌هم برای پاك کردن برنج‌درآنجا وجود دارد.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			درختهای توت فـراوان سمت شمالی تپه‌ها را می پوشانند. دراینجا درختان مرکبات مانند پرتقال ولیمو بسیار زیاد دیده می‌شود. آبی‌که از برفهای دائمی دامنه‌های سمام جاری می‌شود بسیار گوارا است. محصول ابریشم وبرنج این ناحیه فقط‌بقدر مصرف اهـالی است. گاو و گوسفند زیـادی در سیاهکلرود وجود دارد. این ناحیه شامل پانزده دهکده است. اهالی این منطقه به‌خصوص زنها در داشتن قیافه‌ای زیباتر اززنان سایر مناطق گیلان شهرت دارنـد. زنها صورت خودرا با نقاب نمی پوشانند وکفش چـوبی پاشنه‌داری به‌نـام پاکتل Pā–katal می‌پوشند که به شکل مستطیل است و روی دوپایه شش سانتیمتری که باگل میخ‌هائـی نگهداری می‌شود تکیه‌کرده است.
			جادهٔ دهکدهٔ سیاهکلرود به دریاراه‌باریك‌وحشتناکی ازدرون برنجزارها است امابرای رفتن به‌گیلان از بستر سنگلاخی خشکرود در شمال غـربی تـا ساحل می‌روند. ییلاقهای جوردشت درسه‌فرسنگی جنوب سیاهکلرود داقع است.
سیگارود		۱۱۷۷/۱۰	در تاریخ خانی سیکه رود Sikarūd نوشته شده است.
سیور	Siver	۶۵۲/۵۰	–
شادان		۱۶۱/۹۰	–

دهکده	مالیات(قران)	شرح
شاه مراد محله	۱۷۳/-	–
شبخوس‌لات šabxoslāt	۳۱۱/۸۵	–
شتاسان	۶۴/۶۰	(ششارستان šešārastān)در۴ کیلومتری جنوب خاوری املش. (فرهنگ جنرافیائی‌ایران)
شلمان	۲۱۹۴/۵۰	دهکدهٔ بزرگی است که در ساحل راست شلمان رود و پنج کیلومتری مشرق لنگرود وکنارجادهٔ رودسر واقع شده . قریهٔ علی‌آباد که در حدود ۲۰۰۰۰ قلیان از کدو درآنجا می‌ساختند بخشی از شلمان بوده است . شلمان رود نام دهکده‌ای قدیمی درمشرق دریاسر بوده‌است .
شور رود	۱۱۱/۲۰	–
شیخ‌آباد	۲۴۸/۱۰	–
شیخ زاهد محله	–	قریه‌ای است میان اوشیان وآتشه رود.
شیرابه	۱۶۸/۵۰	جزء دهستان رودسر می‌باشد و در ۶ کیلومتری خاورآن‌است. (فرهنگ جنرافیائی ایران)
شیرین محله	۱۹۲/۵۰	–
صحن سرا	۶۱۶/-	–
علی‌آباد سرا	۷۷/-	–
	۲۰۲/۴۰	–
علی‌کلایه	۶۰۱/۶۰	–
فتیده	۵۲۹/۲۰	درمشرق رودخانهٔ لنگرود نزدیك پیرپشته‌وسلطان مرادی با رودی به‌همین نام.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
قاسم‌آباد	۱۰۰/۳۰	–
«	۲۶۱۲/۳۵	درحدود سه کیلومتری ساحل دریا قرار دارد و دارای دو محله است که غالباً به‌آنها قاسم‌آبادین می‌گویند . محله‌ای است که در مکانی بلند قرار دارد و دارای باغهای متعددی‌است که درآنجا نمد و شال وکمربندهای، زیبا تهیه می‌کنند. قاسم‌آباد در سه فرسنگی آب‌گرم‌سخت‌سر قرار گرفته است. مکنزی از معدن سنگی در مشرق قاسم‌آباد نام می‌برد و اضافه می‌کند که در عصر هدایت خان در گیلان از آن سنگ استخراج می‌کردند.
قاضی محله	۱۲۶۵/۱۰	در مشرق دریاسر و کنارجادهٔ لنگرود و رود سر قرار دارد.
کاهجراسرسفلی	۳۸۷/۸۵	(گاوچراسر تلفظ می‌شود. م)
کاهجراسر علیا	۵۲۷/۴۰	–
کرد محله	۲۶۹/۵۰	(کول محله Kolmahalla تلفظ می‌شود. م)
کرفستان Karafastān	۳۰۶/۷۰	–
کرف محله	۱۴۰/۰۵	–
کشاجان	۲۳۹/۳۵	(شاید گیشاکجان Gišākjān) نزدیک‌رودسر باشد.
کشکلایه	۱۴۰/۸۰	–
کل دره Kal-dara	۱۲۵۰/-	ظهیرالدین آنرا کاله دره نام می‌برد. سید رضی کیا والی بیه پیش استخر بزرگی‌آنجا ساخته‌است که درآن مرغابی شکار می‌کنند. در این استخر نی‌وعلف زیاد می‌روید وازآنها برای‌ساختن‌حصیر و سبد وغیره استفاده می‌کنند .

دهکده	مالیات(قران)	شرح
کمال‌الدین پشته	۲۴۹/۱۰	–
کودکان	۲۸۹/۷۵	–
گورجوپشت Gorjopošt	۱۵۲۸/۶۰	گورجه‌پشت تلفظ می‌شود.م
کولکا سرا	۷۸۲/۶۵	–
کومله	۲۲۲۱/۱۵	در نزدیکی آن محلی به‌نام خشك استلخ وجود دارد.
کهنه گوراب	۳۵۱/۴۵	–
کیان پشته	۶۷۳/۷۵	کیوان پشته تلفظ می‌شود و جزء دهستان پل رود-بار رودسر و ۸ کیلومتری جنوب خاوری آن است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)
کیاخان Kyāxān	۱۶۷/۱۰	–
کیاسج محله[1]	۵۵۳/۸۰	به نام سیاه رود شناخته می‌شود.
کیا گاهان	۵۵۶/۴۰	–
کیکلایه	۱۰۶۷/۳۰	درحد شرقی لیموجوب و در دهانهٔ پلو رود قرار دارد.
گالش خاله	–	بخشی از گل سفید است.
گسکری محله	۷۴/۲۵	–
گل سفید Gel sefid	۱۴۶۱/۶۵	کنار رودخانه‌ای به همین نام و درمشرق دریا-کنار ودر سر راه باریکی که از چمخاله به‌رودسر می‌رود قرار دارد. مالیات مذکور شامل گالش‌خاله هم می‌باشد.
گل محله	۸۲/۵۰	–
گواسرا	۱۲۷۰/۰۵	(۷/۵ کیلومتری جنوب رودسر. م)
گیلان محله	۴۱۸/-	–

۱–جزء دهستان رحیم آباد رودسر ودر ۱۱ کیلومتری جنوب رودسر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
گیلکجان Gilak-Jān	۹۶۹/۳۰	مسجد گیلکجان را ابتدا ناصر کبیر ساخته است (کیلاکجان تلفظ می‌شود.)
گیلمجان	۱۱۳۸/۸۰	(گلمجان GalmeJān تلفظ می‌شود. م)
لاتك Lātak	۱۷/۶۰	–
لسپومحله Laspū-Mahalla	۸۹۷/۶۰	–
لاکلایه Lākalāya	۱۸۹۲/–	–
لتره Latra	۳۶۰/۲۵	–
لشکاجان	۳۸۴۰/–	درجنوب رودسر و نزدیك کوه قرار دارد. قراء: سرایه ، دشت ، افـرمجان ، بازرگان ، بالامحله ، پـائین محله ، کنوستان و عـروسان محله به اشکاجان تعلق دارد.
لکمج Lagmoj	۵۵۲/۳۰	در تاریخ محلی لکمجان هم دیده شده است.
لیمو جوب ۱	۱۰۹۴/۴۰	در دهانهٔ پلورود واقع است. کنار سالو محله درنزدیکی لیموجوب کلا محلـه قرار دارد.
ماچیان	۷۸۵/۵۵	–
مازندران محله	۱۳۲/۱۰	–
ماسایه	۵۲۴/۹۵	–
مرداب بن	۳۵۴/۶۵	–
مرداب سرسفلی	۴۲۲/۹۵	–
مرداب سرعلیا	۳۵۷/۵۰	–
مریدان	۷۵۳/–	–
مشکال	۹۵۵/۱۰	مشکله Maškala تلفظ می‌شود و جزء دهستان املش و ۲ کیلو متری شمال آن است (فـرهنگ جغرافیائی ایران)

۱ـ لیمن‌جوب تلفظ می‌شود وجزء دهستان سیاه رستاق رودسر و۱۲ کیلومتری‌جنوب خاوری‌آن است. (فرهنگ جغرافیائی ایران)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
ملاط	۱۰۶۶/۲۰	همسر سید رضی کیا والی بیه پیش متوفی حدود سال ۸۲۰ هجری (۱۴۱۷) در ملاط مهد سلسلهٔ امیر کیائی مدفون گردید . شوهرش روی قبر او مقبره‌ای رفیع بنا نهاد ویك عمارت ومسجد جامع و خانه‌هائی ازآجر وسنگ و گل وطویله‌هایی با سقفهای سفالی برای دهقانها ساخت و خود اونیز در همانجا مدفون گردید. او دور مقبرهٔ همسر خود دیواری از سنگ ساخت ودرمحوطهٔ قبرستان درختان میوه ازنوع پرتقال، لیمو ، نارنج ، گلابی و سیب کاشت. متولیان به کمك حفاظ قرآن درآنجا وسیله‌ای برای توزیع مواد غذائی به‌هنگام صبح وشب میان بینوایان به‌وجود آوردند. سید درآنجا چاهی حفر نمود و بازاری در نزدیك مسجد تشکیل داد و در سمت مغرب آن مدرسه‌ای تأسیس کرد وبالاخره دستورداد تا استخری ساخته شود و درمجاورت آن دکانهائی بنا نمودند و صاحبان حرفه‌های مختلف را درآنجا جای داد . باغ بزرگی در ملاط احداث شد و درختان میوهٔ بسیاری در آن کاشتند . استخری برای آبیاری برنجزارهای ملاط و نواحی مجاورآن ساختند. کارکیا میرسید محمد که چندی والی بیه پیش شد و در سال ۸۳۷ هجری (۱۴۳۳ میلادی) وفات یافت در ملاط در گنبدی که روی قبر زنش برپا کرده بود مدفون گردید. سلطان هاشم که برعلیه برادر زادهٔ خود سلطان

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		احمدخان قیام نمود ووسیلهٔ وزیرسلطان احمدخان که سدید نام داشت بقتل رسیده بود در ملاط به خاك سپرده‌شد و گنبدی بربالای قبرش ساخته‌اند. وقایع نگار شاه‌عباس از ملاط به عنوان مکانی درپای کوهی پردرخت که درختهای پرتقال آن‌را به‌صورت یکی‌اززیباترین نقاط گیلان‌درآورده‌است نام می‌برد . طبق آنچه که دریافته شد هیچیك از مقبره‌های مرتفعی که ساخته بودند حالیه‌وجود ندارد . با وجود این در نزدیکی این دهکده امامزاده‌ای وجود داردکه درآن دوازده قبر بدون سنگ قبر دیده می‌شود وبه‌موجب زیارتنامه‌ای که روی‌سنگ دیوار برای زائرین نوشته شده بود صاحبان‌قبرها عبارتند از: «سید علی‌کیا و محمد علی‌کیا ازنواده‌های امام زین‌العابدین امام چهارم شیعیان ، یوسف ، یونس ، حسن ، مظفر ، موسی ، اسکندر،صالح، حیدر ، جواد و ابوذر از فرزندان امام پنجم‌امام محمدباقر.» ملاط سابقاً مرزغربی طبرستان بوده و هنوزآثار راهی راکه‌شاه عباس‌کبیر درموقع‌عبور ازلاهیجان به رانکوه (تمیجان) از آن گذشته دیده می‌شود. استخر و حمامی‌که می گویندآبش برای بعضی‌از بیماریها مفیداست هنوز وجود دارد. به‌طوریکه یکی‌ازبومیان گفته لکه‌ای مانند لکهٔ روغن در آب دیده است که گمان می‌رود مربوط به‌نفت باشد وشایسته است در اینمورد تحقیق شود.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
میان پشته	۵۵۱/۱۰	سر راه لنگرود به رودسر و کنار رودی به همین نام قرار دارد.
میان ده	–	در ۱۲۸۰۰ متری آب گرم و سه کیلومتری مغرب سفید تیشه در جنگلی مخفی شده است و کنار رودخانه‌ای به‌همین نام قراردارد. اطراف میان‌ده ارتفاعات جورده قرار دارد . صیدگاههای رودخانه وقف سید جعفر است که در همین‌دهکده مدفون است. وقتیکه الظاهر بالله از مازندران به گیلان آمد سیاهکلرود ازناحیهٔ میان‌ده‌راکه درکوهستان بود مقر خود قرارداد. این مکان‌را هنوزمی‌توان دید . از عصر ظهیرالدین خرابه‌های مدرسه‌ای که بناکرده بود ومقبره‌اش راکه دارای موقوفات فراوانی است می‌توان دید . در تاریخ ذکرشده که او از طرف سلطان محمد از بیه پیش به‌عنوان داروغه انتخاب شد و سلطان محمد مقبره‌ای برمزاراین‌شخص بنانهاد.
میرك محله	۳۳۶/۸۵	–
میرمحله	۴۸۲/۵۵	–
ناصرسرا	۹۱۴/۸۳	در جادهٔ لنگرود به رودسر و در نزدیکی رودسر و کمی درسمت راست جاده قرار دارد. کلفه سرا Kalfāsarā در طرف جنوب‌این‌ناحیه و درنزدیك کوهها نیز لشکه‌جان قراردارد .
نرگه Naraga	۱۳۷۹/۸۰	درپای تپه‌ها قرار دارد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
نالگیاشر Nālgiyāšar	۳۰۲۶/۸۵	درسمت چپ جادهٔ لاهیجان به لنگرود ومیان سید محله ولیارستان قرار دارد.
نوده	۱۸۱۱/۲۰	درساحل دریا و به فاصلهٔ کمی از مشرق گزافرود قراردارد.
واجارگاه	۱۵۷/۸۰	کوه‌واجارگاه دارای‌قله‌ای برفی‌درجنوب نوده‌است.
ولیسه	۵۵۰/-	نزدیك شلمان قراردارد .
هادی‌کیاسر	۴۰۵/۹۰	–
یوسف‌آباد	۵۹/۴۵	–

نام قراء زیر در ردیف سایر نامها منظور نشده‌است

دهکده	شرح
اربوستان	نزدیك لنگرود واقع شده و عبدالفتاح از آن یاد می‌کند. (ارباستان تلفظ می‌شود.م) جزء دهستان رودبنه بخش مرکزی لاهیجان و ۱۸ کیلومتری شمال لاهیجان قراردارد. (فرهنگ جغرافیائی ایران)
امامزاده سید سرا	منطقه‌ای است گالش‌نشین.
بنیکه سر (بنك‌سر Beneksar تلفظ‌می‌شود)	بالای بالنگاه ، کنار رودخانهٔ سموش Samuš و سه‌کیلومتری جنوب رحیم‌آباد قرار دارد. م
پستو Pastu	–
پیرمحله	–
توسان	توساسان هم نامیده می‌شود و نزدیك خرابه‌های قلعه‌ای که قلعهٔ فریدون نامیده می‌شود قرار دارد.
جعفر آباد	–
ددا محله Dadā Mahlla	–

دهکده		شرح
سوتوابر		منطقه‌ای است گالش‌نشین وسوگوابر Sūgavābar تلفظ می‌شود وبالای رحیم‌آباد است. م
شاعوز خاله		شغوز خاله Saquzxāla تلفظ می‌شود. م
شیشه‌رستان	šišarastān	کیلان املش است وبالای جورکاسر Jorkāsār قرار دارد . م
کنجا رود	Ganjārud	–
لیاسی	Lyāsi	(ییلاق)
لیداربن	Lehdārbon	« –
ناصرسرا		–
وسط کلایه		–
هرووسرا		نزدیک پلورود قرار دارد . (شاید هالی سرا Halysera باشد.)

قراء ناحیهٔ سیاه رستاق وگزافرود

دهکده	مالیات(قران)	شرح
پاته Pāla یا پـوده‌محله	–	ظهیرالدین از آن به‌عنوان محلی از جیرولایت نام‌برده‌است.
دعوی‌سرا	۲۵۴/۸۵	–
سیاه رستاق	–	–
طالم	–	–
طلابن	–	(طلابنك Talābonak ناحیه‌ای ییلاقی است که گندم و جو و فندق دارد.م)
کلمازی‌بن Kolmāzi-bon	–	ییلاق وعلف‌چر است. م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
گزافرود سفلی	۲۷۵۰/-	میان پلورود و نوده درمشرق پلورود و در فاصلهٔ نیم فرسنگی آن قرار دارد و ظهیرالدین نام آنرا گزا رود نوشته‌است.
گزافرود علیا	۲۶۵/۶۰	–
لات‌محله	–	–
میرك محله	۳۳۶/۸۵	–
میستان	–	مایستان Māyastān تلفظ می‌شود و ییلاقـی است وگندم و جو دارد. دارای کوهی‌سنگی‌است که سنك آن بسیارسبك به‌نظرمی‌رسد. م

قراء ناحیهٔ سمام

دهکده		مالیات(قران)	شرح
اراکی	Erāki	۵۱/۴۵	–
اردو		۱۰۸/-	–
ارزمه		۱۲۶/۱۰	–
اسك	Asak	۴۴۶/۹۰	میان مودبو Morrabū وملکوت ونزدیك‌اسك‌رود که به‌رود دیلمان ملحق می‌شود قراردارد.
اغوزبن و کندسر		۸۷/۴۰	نزدیك اسك قریه زازل Zāzal قراردارد. (این دو دهکده باهم وبه‌صورت اغوزبن‌کندسر به یك محل اطلاق می‌شود.م)
امام		۲۳۲۳/۶۰	درموقع عبور ازرشته سبوچال Sabūčāl کـه بـه املش می‌رسد اومام درسرراهی که قزوین را بـه پل انبوه درلنگرود مربوط می کند واقع‌شده‌است. این ناحیه در درهٔ کوچکی که سفید چشمه درطول آن جاری است قراردارد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		خانه‌های اومام اکثراً دارای بامهای سفالی و چوبی است که در میان درختان پنهان شده است گفته می‌شود که فاصلهٔ آن تا سمام نیم فرسنگ وتا اسبیلی ۲/۵ فرسنگ است. سید کمال‌الدین بن ناصرالدین بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی وسید غیاث‌الدین بن عبدالوهاب بن غیاث‌الدین بن کمال‌الدین بن قوام‌الدین مرعشی مازندرانی در اومام مدفون می‌باشند. در شمال شرقی اومام خوش خانی قرار دارد که درپائین آن محلی به‌نام کوه خونش Xoneš با میدانی وسیع به‌نام ملك کشته گاه وجود دارد. حکایت می‌کنند که مردی مبارز چون حریفی برای مبارزه نیافت زره خود را از تن در آورد وبا لباس رزم دراین‌زمین مدفون گردید. درپائین اومام روی تپه‌ای برجی افراشته شده که آنرا میل اومام[1] می گویند. عمارت بزرگی در این ناحیه وجود دارد که متعلق به میرزا یحیی خان املشی است .
برزو کلایه	۶۹/۵۰	درکوهستان و در نزدیکی و طرف عقب پیر کوه قرار دارد.
بن زمین	۴۸۷/۶۵	میان پیر کوه ولوعلی قرار دارد .
بویه	۱۰۹۳/۵۰	برطبق روایاتی که هست سلسلهٔ بویه باید نام خود را از این محل گرفته باشند .

۱ــ میل دربالای کوهی قرار دارد.
بالای میل اومام محلی است به نام عروس چشمه که در آن مجسمه‌هائی دیده می‌شود. مجسمه‌ها شبیه آدمهائی است که سوار براسب اند. می گویند اینها عروس ودامادی بوده‌اند که دراثر نفرین مادرشوهر به‌سنگ تبدیل شدند.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
بهارنشین	۲۲۶/۵۰	-
پائین‌آوند (پی‌نود) Peynavad	۳۹۱/۴۰	درارتفاع ۱۰۳۲ متری قراردارد. دهکده‌ای‌است کثیف با وضعی که حکایت ازفقرمردم‌آن‌می‌کند. این دهکده درشیب شمالی فیروزکوه قرار دارد و گفته می‌شودکه در ۱۲ کیلومتر و ۸۰۰متری پیر کوه و در ۲۵ کیلومتری اسبیلی واقع شده است. ساکنان‌آن کرد شیخ حسنی عمارلـو مـی‌باشند. پائین‌آوند بسیار قدیمی است و درآنجا حمامـی کشف شده‌که درکف‌آن کاشیهائی بوده و تاریـخ آن به چهارصد سال می‌رسد. دهقانی کـه زمین را می‌کند تـا ازگـل آن خانهٔ خودرا تعمیر کند آفتابه‌ای پر از مسکـوك طلا وطشتی مملـو از مسکوك نقره پیدا نمـود. نقره‌ها مربوط بـه زمـان شاه اسمعیل اول صفوی بوده و درتمیجان ، لاهیجان لشته‌نشا و کرجیان ضرب شده‌است . طلا قدمت زیادی داشت متأسفانه دهقان‌که به ارزش‌گنج پیداشده آشنا نبود آن را درمقابل بهائـی ناچیز به یك یهودی لنگـرودی فروخت و درعوض هم‌وزن آن مس دریافت نمود. یهودی سکه‌های طلارا ذوب‌کرد، من فقط‌توانستم چندسکهٔ نقره به‌دست‌آورم. آنهارا به‌موزهٔ بریتانیا دادم وآفتابه وطشت مسی‌را نزدخود نگهداشته‌ام.
پیرکوه سفلی	۴۶۲/۵۰	دریك فرسنگی دیارجان و دو فرسنگی پـی‌نـود در دامنهٔ‌کوه و در سمت راست جـادهٔ دیلمان بـه قزوین قرار دارد.
پیرکوه علیا	۹۱۶/۵۰	مزارع وگالش نشینهای پیرکوه عبارتند از :

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		سامان دالبره Sāmān-dālbere ، سورتله Sūrtala ، وارگه طلادشت Vārge-Talādašt ، دوخاله کوه ، اردوسامان Ordūsāmān ، پاتشو Pātšū ، سیاهکوه‌علیا، سیاهکوه‌سفلی ، سیته‌دشت Sita-dašt ، زانش Zanaš ، مازوکوه، گرخورتاب (شاید اوخورتاب Owxortāb باشد)، فیاب.
تماجان	-	قریه‌ای است درسمت راست جادهٔ اومام به‌شهرسمام.
تماجانکش	۵۱۸/-	-
تیمادشت	۶۱۶/-	-
جلیسه	۹۵۱/۵۰	-
جیرکول	۶۳۵/۱۰	-
چاکرود	۳۵۳/۲۵	خرابه‌ای است وگاهی درآن کاشی پیدا می‌شود.
چیمچال	۳۳۰/-	بالای کوه و نزدیك برزوکلایه قرار دارد.
دیماجانکش	۵۰۷/۹۰	درحدود ۵۰ خانه دارد و در ۱۸۰ متری جاده و سمت چپ راه اومام به شوئیك قراردارد . این قریه در وسط درختان گردو پنهان شده و اکثر ساکنان آن کوزه‌گر هستند.
دوله دره	-	گالش نشین است و دوخانه درپای کوه و درپائین شوئیك دارد. (دول بره Dūlbara تلفظ می‌شود.م)
دیو رود	۲۵۷/۸۵	-
رزگردن Raz-Gardan	-	مرتعی است در هشت متری سمت چپ جاده شوئیك به‌پرانکوه که بردامنهٔ کوه و نزدیك شوئیك قراردارد.
زیاز Zyāz	۶۰۲/۷۵	ظهیرالدین می گوید که نزدیك سیجران Sijrān در محلی به‌نام زیاز سید رضی کیا کاروانسرائی برای مسافران ساخت (۸۲۹هجری) وباغی احداث کرد که‌در آن درختهای میوه وانگوروبادرود بار کاشته‌می‌شود.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
سورتله	۱۵/۹۰	مزرعه .
سیاه استلخ	۳۶۵/۳۰	معمولا سیاسل نامیده می‌شود و روی دامنهٔ کوه در طرف‌راست جادهٔ شهرسمام به‌شوئیك بعدازمتلکوه یا موطلاکوه درطرف دیگر دره واقع است.
سیاه خولك	۹۳۷/۹۰	سیاه‌کولك تلفظ می‌شود. م
سیاه موزی	–	(سیاه میشی تلفظ می‌شود. م) ــ درساحـل راست چاکرود پای قلهٔ فیروزکوه واقـع است چشمهٔ‌آن آب‌گوارائی دارد. در آنجا درخت چنار فراوان است . این دهکده زمستانهاخالی ازسکنه است .
شاه جهان	۴۳۷/۵۰	–
شوئیك	۱۲۴۱/۲۰	ارتفاع‌آن ۷۸۰ متراست و دریك فـرسنگی لسپو ازراه پرانکوه‌وسه‌فرسنگی‌آن ازشوئیك‌قراردارد.
شهرسمام	۱۶۳/۵۰	قریهٔ‌کوچکی است‌که درنیم فرسنگی مشرق اومام واقع‌است. آب شهرسمام دردرهٔ عمیقی به‌چاکرود می‌پیوندد . در طرف دیگر دره محلی است‌به‌نام سرتربت‌که زیارتگاه می‌باشد. قبرسلطان محمد والی لاهیجان‌که درآخرین روز ربیع‌الاول ۸۸۳ هجری (۱۴۷۸) وفات‌یافته ومقبرهٔ پسرش‌کارکیا سلطان علی میرزاکه در پنجم رمضان۹۱۲هجری کشته شد و پیری سلطان دختر سلطان مجمدکـه در ۹۰۸ هجری(۳-۲-۱۵۰۲) وفات یافته و حسنی Hosni کـه درصفرسال ۹۰۲ هـجری (۱۴۹۶) وفات یافت دراین ناحیه می‌باشد . وقفنامه‌ای ۱ که روی مرمرحك شده نشان

۱ــ صورت کتیبه در سمام (از سفرنامهٔ مازندران و استرآباد) ــ امر بعمارة ←

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		می‌دهد که ضریحی در آن بوده و توسط میرزاعلی ساخته شده‌است. وقفنامه دربارهٔ نواحی‌زیر است: کشینه جان Kašina-Jān (محلی که ضریح در آن می‌باشد)ـ دهکدهٔ تمیجان ـ دهکدهٔ کلایه و نواحی اطرافش درسمام ـ قسمتی از نقره بیجار ـ حمام بزرگ رودسر ـ حمامی درتمیجان وحمام دیگری درلنگرود ـ دوازده دکان درلاهیجان و مزرعه‌ای که محصول آن عناب‌است در رودبار که سلطان‌آباد لمسرآباد هم نامیده می‌شود . تاریخ وقفنامه سال ۸۸۳ هجری است. نوشتهٔ دیگری نام بنا را استاد حسین‌بن استاد علی‌بن استاد احمدالمظفر نام برده و تاریخ آن سنهٔ ۸۸۳ هجری است . نزدیک به مقبره بنائی‌آجری‌است که امروزه

→ هذه‌المشهدالمبارك السلطان الاعظم خليفة‌المكرم و وصية فی‌الدين والدنيا بين‌الجيل والديلم‌السلطان‌ميرزاعلی خلدالله ملكه‌ووقف‌السلطان‌المذكور لابيه‌المبرور ولا جله‌نيلا لثواب يوم البعث و النشور وقفاً صحيحاً لاصحاب الاستحقاق العبور و لمن قـرا قرآنا مجيدا فـی هذاالمقام ليوم‌الدين المشهور طلبا لغفران‌السلطان المبرور ولتعمير المشهدالمذكور الضياع والدور والبساتين والدكاكين و الحمامات الی ان يبقی السنة و الشهور ليكون ثلثاً ثواب هذه الاوقاف عائدا الی روح مطهر ابيه المغفور و ثلثه لاجل‌الواقف المزبور ونذكرالاوقاف مفصلا انشاءالله الغفور اولا هذاالمقام‌المبارك يقال له‌كشاجاك و قريه تماجان و قريه كلايه مع توابعها فی ناحية‌السمام و فی‌معمورة‌الرانكوه عشرالاف جوف‌الارض‌من الاراضی‌المعمورة يقال لهانقره بجار و الحمام‌الكبير فی رودسر و الحمام فی‌تيامه‌جان والحمام فی‌اللنجرود و اثنی‌عشر دكاكين فی لاهيجان و مزرعه يحصل منها الاعناب و الاثمار فـی رودبارالمسماة سلطان آباد لمسری فی‌سنة ثلث و ثمانين وثمانمائة .

عمل‌الاستاد حسين بن علی بن احمدالمسافر

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		ازآن برای نگهداری حیوانات استفاده می‌شود. ظهیرالدین‌ازاین ناحیه‌به‌نام کشینه‌چاك نام‌می‌برد دره‌ای که سرتربت وشهرسمام را ازهم جدامی کند بابوجان دره نامیده می‌شود. آنجا درساحل‌راست رودخانه زیارتگاه کوچکی است[۱]. میان این زیارتگاه و شهر سمام قریهٔ کرف کش Karaf-kaš قرار دارد. ظهیرالدین می گوید که سید رضی کیا والی بیه پیش دراینجا عمارتی ازآجر ساخته ودیوان‌خانه‌ای نزدیك شوئیك، در محلی به‌نام سمام که حکومت نشین منطقه گردید بنا نهاده‌است.
شیه Ši-ya	۳۱۶/۹۰	در ۸۰۰ متری سمت‌چپ جادهٔ دیارجان به اومام و به فاصلهٔ نیم‌ساعت از دیار جان قرار دارد. ظهیرالدین‌این ناحیه را شیا šiyā نام برده‌است.
صومعه سرا	۵۶/۶۰	مزرعه است و نزدیك اومام قرار دارد.
فشکالیجان	۱۰۲۴/۷۵	–
کاکرود Kākrud	۳۴۲/۲۰	در ارتفاع ۹۰۰ متری قرار دارد و مرکب از‌دو محله است که یکی در مشرق و دیگری در مغرب شاخهٔ کوچکی‌ازچاکرود که‌ازلوعلی پائین می‌آید واقع شده است.
کلارود Kolārud	۲۶۲/۵۷	(ییلاق است وکلورود Kolorud تلفظ می‌شود.م)
کلادکش	۵۵۳/-	–

۱ـ وقتی که مؤلف‌ازآنجامی گذشت، این‌زیارتگاه پرازاسباب‌وآلات وتجملات بوده که آن‌را تحت محافظت کسی که ازطرف گالش‌هائی که تابستان را در کوه‌ها بسرمی‌برند انتخاب شده‌بود قرار داده بودند.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
کلمازی		–	گالش نشین است و دارای بیست کلبه در طرف راست کوره راهی که به مقبرهٔ فیروزکوه درسیاه موزی می‌رود قرار دارد.
کردگاوبر		۲۸۰/–	(گره‌گوابر Gre-Gavābar تلفظ می‌شود.م)
کومنی	Komny	۸۱۶/۳۰	ییلاق میان عمارلو و دیلمان است که راه مال رو قزوین از آن می گذرد.
کوجید	Kojid	۷۴۲/۴۰	دهکده‌ای است با خانه‌هائی که ازخارهای زگالی بنا شده‌اند و دارای درختهای گردوی زیبائی است. این‌دهکده سرراه شهرسمام به شوئیك قرار دارد .
کیالم	Kiālam	۴۵/۵۰	–
گرماور۱		۱۱۲/۱۰	در درهٔ پائین موربو قراردارد ودارای برجی‌است که پدر بزرگ کاظم‌خان بهنام‌سلیم‌خان که در زمان فتحعلیشاه طغیان کرده بود آنراساخته‌است.
گلك	Golak	۶۲۱/–	–
گورج	Gūraj	۱۵۵۸/۴۰	روی دامنهٔ کوه‌درجنوب‌چاکرود و درجنوب‌شرقی لورودقراردارد. درنزدیکی گورج نواحی کاغوزی وکلامرود(کولومرود تلفظ‌می‌شود.م)واقع‌شده‌است جادهٔ‌دیلمان به‌قزوین‌از گورج‌می گذرد. درمحلات مختلف این ناحیه آلات برنزی زمان قدیم دیده می‌شود.

۱ـ گرماب‌ور (تلفظ ب گنگ است) نامیده می‌شود. ضمن‌آثار تاریخی فراوان آن می‌توان‌کوهی سنگی را نام‌برد که ۷۰متر ارتفاع دارد وبه‌شکل شیری تراشیده شده است . برجی دربغل شیر دیده می‌شود و به آن میل گرماور می گویند و فکر می‌کنند که در زمان هخامنشیان ساخته شده است. چشمه‌ای به نام نزول‌چشمه (نزول به‌معنی درددندان‌است) دارد که‌آب آن به‌صورت داروئی برای درد دندان بکار می‌رود و می گویند که‌آب‌آن دارای مادهٔ داروئی گاردل است. م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
لارده	Larda	۸۰۱/۴۰	–
لاله جار		۲۰۷/۹۰	–
لامیشکات		۳۲۹/۴۰	–
لورود		۲۲۱/۸۰	(مردم این‌ناحیه دارای موهای بور و چشمانی شبیه ژاپونیها می‌باشند. زبان‌آنها بامردم نواحی اطراف یکسان‌نیست. اکثرآنها ثروتمند هستندو به‌دامداری اشتغال دارند. م)
لوعلی وایزان		۴۹۷/۶۰	درپائین لوعلی فیروزکوه قرار دارد. در انتهای جنوب شرقی دشت دیلمان قله مهمی است و این قله ازتمام نقاط این ناحیه دیده می‌شود. دراینجا محلی به‌نام تخت سلیمان وجود دارد ولی‌شایان آنهمه‌اهمیتی‌نیست‌که م.ج. دومورگان درنقشه‌ای برای‌آن قائل گردیده است. در قلهٔ فیروزکوه امامزادهٔ کوچکی با سنگ‌که روی‌آن با سفال پوشیده شده وجود دارد . این امامزاده دارای قبری است‌که روی آن صندوقی چوبی قرار داده‌اند . بعضی از سنگهای این بنا نشان می‌دهدکه باید از یکی‌ازقلعه‌های اسمعیلیه به‌دست‌آمده باشد. دوچاه آب‌گوارا در فاصلهٔ صدمتری مقبره وجود دارد. لبهٔ این چاهها از سفال پخته است ویکی ازآنها دارای‌لوحه‌ای است‌که دارای تاریخ ۹۰۹هجری (۱۵۸۶) می‌باشد و نام واقف‌آن درویش علی‌بن جلال‌الدین می‌باشد.

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		ارتفاع فیروزکوه ۱۸۰۰ متراست وارتفاع مقبره و قله‌های مجاور آن به‌شرح زیراست: قلهٔ ملك خورشید ۹۹۰متر ـ امامزاده سوری در پائین‌شوئیك ۸۰۰ متر ـ سلسله کوههای سمام‌موز (سمام موس Somām-Mūs تلفظ مـی‌شود) ۸۰۰ متر ـ قلهٔ دلفك ۲۹۰۰متر ـ کوه بشم در پائین اومام و دیارجان ۳۴۰۰ متر ـ امامزاده تـودار Torār در بالای یك‌قله ۲۶۰۰متر ـ دعاکوه در پائین اکوجان Akū-Jān و نوده ۱۹۰۰ متر ـ دیارجان در مغرب و شمال غربی وجود دارد.
معلم خانی	۲۵/۶۰	مزرعه.
موربو	۳۴۶/۷۵	کنارجادهٔ دیارجان به‌اومام ودریك‌ونیم کیلومتری دیارجان قراردارد. منجم باشی لنگرودی دراین ناحیه باغ و عمارتی دارد. دراین‌دهکده مقداری درخت گردو می‌روید.
موسی کلایه	۱۰۱۴/۸۵	ـ
موطلاکوه	۹۴/۵۰	در سر راه شهرسمام به شوئیك قرار دارد. (مطلا کوه Matalākūh تلفظ می‌شود. م)
وسمجان VasmJān	ـ	روی دامنهٔ کوه میان چمیچال و لوعلی قراردارد. مقبرهٔ بی‌بی هیبت دراین ناحیه است. کوه گرد کول Gordkol که دارای امامـزاده‌ای است نزدیك لوعلی ودرمغرب وسمجان واقع‌است.
یری شلمان	۴۲۶/۰۵	باوسمجان(یرشلمان Yaršalmān تلفظ می‌شود).

دهکده‌ها و ییلاق اشکور سفلی

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آرتله	۴۳۷/۷۵	(شاید سورتله بین بنان Bonān وو‌ربن Varbon باشد و تله Tala به معنی کوه سنگی است که محل عبور قاطر باشد. م)
اکبرآباد	–	دهکده‌ای است فوق‌العاده کثیف دارای سی و نه خانه ازسنگ که در سرراه شوئیك به پائین‌آوند ، صمدآباد وکیاسه قرار دارد مالیات این ناحیه‌در پرانکوه منظور گردید .
بلترك	۳۷۹/۱۰	شاید بلکوت Balkut باشد (به‌لسپومراجعه شود)
برگم (برگام Bargām تلفظ می‌شود. م)	–	ییلاق ـ در دامنهٔ کوه و مشرق لترود Letrūd.
بنان	۳۹۲/۵۰	مجاور ایرمحله Ir-mahalla مقابل کیاسه.
پرانکوه و اکبرآباد	۴۶۰/۴۰	سرراه شوئیك به لسپو قرار دارد . قریه‌ای است دارای چهل‌خانه که در دوطرف‌شعبه‌ای ازچاکرود که ازگون کول‌تا لسپو وکیاسه می‌رسد قراردارد. این دهکده در ارتفاع ۵۵۲ متری قرار گرفته و در آن درخت سرو می‌روید.
پس‌کلاسی Pas-klāsi	۲۱۴/-	–
پلام Polām	۱۰۹/۶۰	اسپهبد خورشید در سال ۷۶۱ هجری بعدازآنکه فهمید خانواده‌اش به دست نیروی خلیفه گـرفتار شدند دراین‌ناحیه خودکشی کرد. پلام درآن دوره آباد بود و پلورودکه سابقاً پلامرود نامیده می‌شد نام خودرا از اینجاگرفته‌است.

دهکده		مالیات(قران)	شرح
پی‌اغوزبن	Pey-Aqūzbon	۸۴/۸۵	مزرعه و ییلاق.
توسه‌چال	Tosačāl	۸۴/۲۰	در ساحل پرانکوه و جنوب‌غربی زانش.
توکاس	Tokās	۴۶۴/۱۵	دهکده‌ای است در دامنهٔ کوه مومی زمین و شفیع آباد در طرف دیگر مسیل . سوادکوه دربالای توکاس قرارگرفته . گفته‌اند که توکاس درمشرق سیاه رستاق بوده است.
تولنگ		۶۹/۸۰	–
چاکان	čākān	۲۲۹/۳۰	ظهیرالدین ضمن‌وقایع سال ۸۴۵ هجری (۴۲-۱۴۴۱) از یهودیان چاکان نام برده است.
چاکان		۳۳۹/۱۰	محل اقامت کیا ملك هزار اسپی که در حدود سال ۷۷۰ هجری (۹-۱۳۶۸) والی اشکور شد.
چاکانك		۱۲۸/۴۰	–
چاکول		۲۸۷/۸۵	–
چروده		۴۳۲/۲۰	–
چمتوکش	Čamtukaš	۱۶۸/۱۰	بدون شك همان چمتواست (به لسپومراجعه شود)
خالی‌نار		۶۰/۸۰	–
خرس کلایه		۹۴/۲۴	در ارتفاع ۱۱۸۵ متری روی دامنهٔ کوه درمغرب پلو رود و در سر راه پرانکوه به شوئیك و در سه کیلومتری شوئیك قرار دارد.
دارچه	DārJe	۶۸/۹۰	مزرعه.
داتوره سر	Dātūrasar	–	گالش‌نشین کوچکی درجادهٔ لسپو ونزدیك شوئیك است وازآنجاکوه انجیران‌درمغرب وجنوب‌غربی دیده می‌شود(دتور Datūr به معنی‌آبشار است.م)
دره خاك		۲۰/۹۰	–

دهکده	مالیات(قران)	شرح
دشتك	–	گالش‌نشینی است روی دامنهٔ تپه‌های غربی‌شوئیك با فاصلهٔ چند دقیقه از آنجا. قریهٔ داخلی دارای پنج خانه و بقیه دارای دویا سه خانه هستند.
دکل	۲۶/۴۰	–
دکل‌خانی Dagolxāni	۱۷۲/۱۰	(وگل خانی Vagolxāni تلفظ می‌شود. م)
دیرسن	۹۵/۰۵	(دیرسنك Dirsenek تلفظ می‌شود. م)
راش Raš	–	گالش نشینی است سرراه شوئیك به لسپو ودریك و نیم‌کیلومتری شوئیك قرار دارد. جاده از بالا می‌گذرد و ارتفاع آن ۱۷۱۶ متراست.
رامدشت	۱۳۵/۲۰	(رومدشت Rūmdašt تلفظ می‌شود. م)
رباب	۱۰۳/۲۰	(ریاب Ryāb تلفظ می‌شود)
رودبار برگام	۳۴/۵۰	بدون شك همان برگام است.
رودبار محله	۷۴/۳۰	–
زنش	۱۶۷/۴۰	گالش نشین و دارای سه خانه است و روی دامنهٔ کوه در مغرب پی‌نود (پائین‌آوند) قرار دارد.
« برای‌دامها	۸۵/–	
سنگ‌سرود Sang-sarūd	۳۰۷/۱۵	–
سوخته‌کش Sūxtakaš	۳۴/۴۰	–
سیاه نمد	۶۱/۸۰	(سیاه‌نمه Syahnama تلفظ می‌شود.)
سیجران	۴۷۴/۸۰	چون پل چوبی این ناحیه هرساله براثر طغیان آب کنده می‌شود در سال ۸۹۲ هجری (۱۴۸۷) میرزاعلی بوسیلهٔ استاد یعقوب رویانی درآنجاپلی از سنگ بنا نهاد. (سجیران Sejirān تلفظ می‌شود. م)
شاداج	۳۰۸/–	(شاراج Sārāj تلفظ می‌شود. م)

دهکده	مالیات(قران)	شرح
شراب برسو[1]	۲۶۴/۸۵	(قریه‌ای است مشتمل برچندخانه‌که نزدیك‌خرس کلایه سر راه پرانکوه به‌شوئیك قرار دارد . در پائین‌شراب‌برسوقراء بالا وپائین شولکه(Sūlak تلفظ می‌شود) وجـود دارد . (سراب بـرسو Sar-āb-barsū تلفظ می‌شود. م)
شفیع‌آباد ومزرعهٔشرمدشت	۱۰۲/۸۰	شفیع‌آباد در ۴۰۰متری مشرق وپائین راه شوئیك به لسپو و درجنوب مومی زمین قراردارد.
شوئیك	۱۴۶۰/۸۰	درارتفاع ۱۲۴۵ متری قراردارد و ییلاق عده‌ای از خانهای رحیم‌آباد است‌که درآنجا خانه‌هـای خوبی ساخته‌اند.
		دهکدهٔ رودبارك نزدیك پلورود است وبلافاصله در پائین شوئیك واقع‌شده‌است. استخرهائی درسرراه رودبار قرار دارد که راه خروج آنهارا با سرب مسدود نموده ودرآنها ماهی پرورش داده‌اند ولی چون شکارچیان از سرب برای ساختن گلولـه استفاده کرده‌اندآب از سنگها تراوش‌کرده است.
		نزدیك شوئیك سرراه باریك‌لسپومحلی‌به‌نام‌کشان Kašān یـا کلکاموس (کلکه‌موس kalkamūs تلفظ‌می‌شود به‌معنی‌شهر کاموس)، که می گویند در محل شهری قدیمی ساخته شده دیده می‌شود.
صمدآباد	۹۱/۷۰	قریه‌ای‌است دارای بیست خانه نزدیك استخری‌در

۱ــ سراك ورسو Sarāk-var-su هم تلفظ می‌شود و سو به معنی یال‌کوچکی است که ازکوه به‌طرف دره‌کشیده می‌شود. م

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			دامنهٔ کوه سر راه شوئیك به پی‌نود که میان‌دشتك و اکبرآباد قراردارد.
طارمکوه		۳۳۹/۷۵	–
طالقان		۱۰۹/-	–
طلابنك		۱۹۱/۵۰	–
طلاسر ودرمه دشت		۵۳/۳۰	–
تویلا		–	که توئیلا تلفظ می‌شود. دهکده‌ای است مرکب از دوقریه‌که یکی دارای ۶۰ خانه و دیگری دارای پانزده خانه بوده که روی دامنهٔ کوه در مشرق پلو رود قرار دارد. می‌گویندکه توئیلا در پنج فرسنگی دریای خزر است ولی به‌نظرمن این فاصله بسیارکمتر است.
فیفالك		۲۹/-	گالش نشین است و درطرف راست راه شوئیك به لسپو قرار دارد. (فبیله Fabila تلفظ می‌شود)
کلاسه		۷۰۷/۷۰	–
کیاسه		۳۰۲/۵۵	در ساحل راست پرانکوه سر راه شوئیك به پی نودقراردارد. ارتفاع رودخانهٔپائین‌دهکده۱۰۳۵ متر است.
کلایه	Klāya	۱۰۷/۷۵	در ساحل راست پرانکوه و لسپو و در مقابل بلکوت قرار دارد.
گازی‌چال		۱۹۶/۹۰	(بالای‌اشکورقراردارد وQāzičāk تلفظ‌می‌شود.م)
گرمه دشت		۷۴/۵۰	(گرمادشت تلفظ می‌شود. م)
گیری	Giri	۳۵۶/۵۰	–
لسپو		۳۰۲/۵۰	دهکدهٔ کوچکی است با امامزاده‌ای درپای قلهٔ

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		شیرکوه . قله جورامتو Jorāmotū درمشرق و زرینکوه در مغرب وکلمازوکه جادهٔ قزوین بارشنهٔ گون‌کول آن را قطع می‌کند کاملا درجنوب لسپوقرار دارند. برطبق روایات محلی در بالای زیارتگاه لسپو محلی به نام کوشك دشت می‌باشد که محل شهر قدیمی کوشك است. هنوزهم یکی از درهای قزوین به نام دروازهٔ راه کوشك نامیده می‌شود. ساکنان کوشك دشمن اهالی دیلمان بودند. وقتی آنهارا برای شرکت درجشنی‌دعوت نمودند وبعد در غیبت آنها از فرصت استفاده کرده شهرشان را ویران نمودند، زنی مردم کوشك را ازآنچه بر ایشان گذشته بود با خبر ساخت . آنها به کوشك بازگشتندجنگ وحشتناکی درگرفت. ازمقتولین آنهاکه کوشکی بودند در شمال جاده درمحلی به قبرغلام و دیلمانیها هم در جنوب جاده به خاك سپرده شدند. در قلهٔ ارتفاعاتی که دامنهٔ شرقی آن مسیرراه‌شوئیك واقع می‌شود می‌توان آثارخرابه‌های قلعهٔ کوتی Kūtiرا دیدآب این‌قلعه‌ازقلهٔ گون کول با لوله‌های سیفونی که در این مسیر کشیده‌اند رسانده می‌شود.
		میان لسپو و ایقماله (ایـرمحله Ir. M تلفظ می‌شود) ییلاق جنوبی کیاسه ، ییلاق‌های چمتو ǯamtū ، بلکوت ، بابرمکوه Baramkūh ،

دهکده		مالیات(قران)	شرح
			هسیه‌کوه۱ ، ریسن reysan ، ایـزدین Izden جاکر۲ و ایقماله (ایرمحله) واقع شده‌اند. ساکنان ملك سورجـان Sūrčān ۳ که شامـل هسیه‌کوه و ریسن وایزدین است به‌نام ابلق سوار شناخته می‌شدند و این نام از اسم اسبهائی گرفته شده‌که آنها سوار می‌شدند.
لشکان	Leškān	۲۰۷/۸۰	–
لیترود		۱۰۷/۴۰	قریه‌ای است در مقابل پرگام کـه سمت چپ راه شوئیك به لسپو در دره‌ای قرار دارد . (آثاری‌از زردشتیان در این‌محل دیده می‌شود. م)
لیلکی	Leleki	۶۶/۶۰	قریه‌ای است دارای هفت‌خانه‌که سر راه پرانکوه به‌شوئیك درشمال وبه‌فاصلهٔ چنددقیقه‌راه ازخرس‌ـ کلایه واقع است.
لیما	Leymā	۱۷۰/۸۵	روی دامنهٔ‌کوه و درمشرق پلورود و روبروی‌تویلا قراردارد. ظهیرالدین از لیما به‌عنوان دهکده‌ای ازجیر ولایت ذکرمی‌کند. در۹۱۶هجری(۱۱-۱۵۱۰) سلطان احمدخان والی بیه پیش چون می‌بیندکـه اشکورفاقد قلعه‌ای برای حفاظت اومی‌باشداظهار تأسف می‌نماید. چندنفر از مردان‌کهنسال بـه‌او یادآور می‌شوندکه در عقب قلعهٔ لیما محل قلعه‌ای

۱ـ هسه‌کوه Hesekūh تلفظ می‌شود وهسی به‌معنی سیب جنگلی است.م
۲ـ چاکان بالای ایزدین قرار دارد وعلفچراست. م
۳ـ سورچان به مجموع این محلات می‌گویند. م

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		قدیمی به نام دزماشین وجود داردکه به آسانی می‌توان آن‌را مرمت نمود و سلطان احمدخان در همان وقت دستورآن بنارا صادر نمود.
لیماچاك	۹۳/۳۰	روی دامنهٔ شمالی کوه درمشرق پلورود ودرجنوب لیما .
ایماگوابر	۱۶۳/۵۰	–
مازو دره	۶۱/۶۰	–
مازیگاه Māzigāh	۲۱۱/۸۰	–
مراکورسو	–	به شراب برسو مراجعه شود.
ملکوت	۵۵/۱۵	–
مومی زمین Momey–zemin	۱۳۷/۵۰	در ۴۰۰مترى مشرق و پائین راه شوئیك به لسپو (زمی Zemi به معنی کشتزار است.م)
واشکی	۴۴۵/۶۵	ویشکی Viški تلفظ می‌شود.)
ورسوم	۵۹/۳۰	–

دهکده‌ها و ییلاقهای اشکور علیا

دهکده	مالیات(قران)	شرح
آب دوبوچال	۱۲۴/۸۰	در مشرق کیارمش Kyārmaš
اوزگوم	۱۹۶/۵۰	–
تاره پو	۷۷/–	تراپو هم نامیده مـی‌شود و درجنوب غـربی‌لیما چاك میان این قریه و سنگ بنك قراردارد.
تولابرود	–	(تویله رود Toyla–rud تلفظ می‌شود. م)
جوردشت	–	گملین نوشته‌است : «ازقریه چاردست که اکنون

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		درنیمهٔ کوه قرار گرفته گمان می‌رفت که بتوان در مدت دوساعت به قلهٔ کوه اول که پوشیده از برف است برسند اما برای رسیدن به‌آنجا اقلا ده‌قرار گاه باید ساخت .
جورده	۱۵۳/۲۰	اقامتگاه سلاطین سابق تنهیجان
درگاه	۴۸۹/۶۰	—
رودباریك	۹۳/۱۰	درساحل راست پلورود و پائین دره و همچنین‌در زیر شوئیك واقع شده است. می گویند هوای این ناحیه درتابستان غیر قابل تحمل است. مسجد رودبارك وسیلهٔ ناصر کبیر ساخته شده‌است. مردم رودبارك‌می گویند که‌درمزرعه‌ای سوراخی دیده‌اند که چون پرندگان درآن بیفتند هلاك می‌شوند .
سنگ بنك	—	قریه‌ای است درجنوب تاره پو و میان این قریه و آسیاب دره و بالای رودبارك قرار دارد
عروسی	۴۷/۷۰	(درمشرق کاکرود قرار دارد . م)
کاکرود	۸۵۳/۶۰	در مشرق یکی از شعب کوچك پلورود ودر مقابل شوئیك.
کشابه	۱۶۸/۸۰	ظهیرالدین حکایت‌می کند که‌در نزدیکی‌جیر کشایه در قریهٔ لوسن سیدرضی کیا خانه‌هائی احداث کرد ولوسن مرکز حکومت اشکور گردید . نزدیك لوسن در محلی به نام دریسن پشته Darisenpošta مهدی کیا کامیاروند که کوشش

دهکده	مالیات(قران)	شرح
		داشت حق‌الارث اجدادی سید امیر کیائی را قطع کند منهزم گردید. مادر سلطان محمد والی بیه پیش در سال ۸۵۹ هجری (۱۴۵۵) وفات یافت و در لوسن مدفون گردید و گنبدی روی قبرش برپا کردند. راهی باریک لوسن را از راه جیکه بژم Jikabežam به الموت می‌رساند.
کیارمش	۵۴/۱۰	قریه‌ای است درمشرق پلو رود میان آسیاب دره و آب دوبوچال که درمقابل لارده Larda (روبروی کیارمش) در دامنهٔ کوه و درمغرب رودخانه‌قرار دارد.
لیاس و مزرعهٔ میانرود Lyās	۵۶۴/۴۰	–
لشکمجان	۱۷۰/۶۰	لیلی بن نعمان که از طرف ناصر کبیر به حکومت گیلان رسیده بود دراین محل قصری بنانهاد.
ولنی Velni	۳۲۶/۸۰	–
ولیجان	–	بدون شك همان ولم جانی می‌باشد که ظهیرالدین ذکر نموده است.
هالی سرا	۵۳۳/۱۰	–
یاسر	۵۳۹/۳۰	–
	۸۸۰/–	مالیاتی است که چوپانها برای دامهای بزرگ و گوسفندان می‌پردازند.

نام سایر محلات ناحیهٔ رانکوه

نام	شرح
اشتال	–
ازنا	(خانی)
پشته راه	کنارجادهٔ رانکوه به سمام (ظهیرالدین)
چند رودبار	(خانی)
دینارود	محلی محدود و احاطه شده ازباطلاقها که در ده متری دریا میان سختسر وخشکرود قرار گرفته است .
راه پشته	کنار جادهٔ رانکوه به سمام (ظهیرالدین)
راه نو	نام جادهٔ سمام به رانکوه که بوسیلهٔ کارکیا سید احمد میان سالهای ۸۴۰و۸۵۰هجری(۴۶–۱۴۳۶) ساخته شد . هنگام عبور از این راه ازجنگلی که تا ساحل کشیده شده است از بالای قلهٔ کوهها می گذرند.
روپیش شلمان رود	(ظهیرالدین)
شمسه رود	در مشرق پلورود (خانی) سموش رود somušrud تلفظ می‌شود. م
کاراٹسرا	میان سمام و رانکوه (خانی)
کجاکجو	میان ملاط و رانکوه (خانی)
کاستمیران	قبیلهٔ سمام ۹۰۰ (۱۴۹۴) . خانی
کیا باغ	سرراه ملاط و رانکوه
گلستان	نزدیك رانکوه (خانی)

واردات رودسر از روسیه
۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

جنس	مقدار به لیورانگلیسی	قیمت به‌فرانك
کبریت	۶۲۸۸۷	۱۵۵۰۰
چوب	۲۸۶۳۲	۱۶۰۰
آرد خوراکی	۷۵۲۷۳۳	۹۲۰۷۵
نمك	۴۸۵۲۹۰	۸۲۰۰
قندکلوخه	۱۶۸۳۷۰۱	۴۳۳۸۰۰
شکر	۲۶۸۹۰۵	۶۰۷۰۰
نفت	۴۳۶۱	۹۷۵
محصولات معدنی	۱۲۴۳۶۴	۱۸۳۷۵
قماش	۱۱۵۲۸۸	۱۳۸۳۵۰
وسایل خرازی ومسگری وآهنگری	۱۶۷۸۹	۶۰۵۰
کاغذ ولوازم‌التحریر	۱۹۱۱۰	۲۸۲۵
ظروف سفالی	۲۰۱۷۶	۶۸۲۵
شیشه	۲۴۸۱۰	۷۲۷۵
متفرقه	۹۴۲۷	۴۱۰۰
		۷۹۷۱۵۰

صادرات از رودسر به روسیه

جنس	مقدار به لیورانگلیسی	قیمت به‌فرانك
چوب	۶۲۷۹	۱۰۲۵
زغال‌چوب	۲۸۱۹۷	۸۵۰
برنج و سایرخوراکیها	۲۰۱۹۱۷۲۳	۱۰۹۸۲۲۵
محصولات نساجی (کنف ـ پیله ـ ابریشم)	۵۷۸۱۳۶	۱۴۶۳۹۷۵
متفرقه	۱۸۷۲	۱۵۰
		۲۵۶۴۲۲۵

(۲۵ فرانك مساوی ۵۹ قران)

وارادات لنگرود از روسیه از ۲۱ مارس ۱۹۰۵ تا ۲۰ مارس ۱۹۰۶

جنس	مقدار به‌لیور انگلیسی	قیمت به‌فرانک
کبریت	۳۵۷۰	۱۰۵۰
چوب	۳۰۸۳۶۹	۱۷۱۷۵
آرد خوراکی	۱۷۲۰۴۸	۱۴۴۰۰
نمك	۱۴۸۳۸۰۷	۱۳۵۰۰
قندکلوخه	۸۳۵۵۱	۲۲۷۲۵
شکر	۲۷۲۶۸	۳۳۵۰
نفت	۳۳۶۰۲۷۹	۸۴۸۵۰
محصولات معدنی	۶۴۸۶۶۷	۴۰۷۰۰
مادهٔاولیهٔ قماش وکالای بازرگانی	۱۹۷۶	۱۵۷۵
وسایل خرازی ومسگری وآهنگری	۱۳۶۸۵	۶۱۲۵
مبل	۹۸۳۴	۴۶۵۰
کشتی ـ قایق ـ سازوبرگ کشتی	ـ	۵۵۰۰
کاغذ ونوشت افزار	۶۲۹۲	۹۲۵
ظروف سفالی	۸۰۵۳	۲۴۰۰
شیشه	۳۲۱۲۶	۸۱۷۵
متفرقه	۱۲۹۲۴	۵۲۵۰
		۲۳۲۵۰

صادرات لنگرود به روسیه

جنس	مقدار به‌لیور انگلیسی	قیمت به‌فرانک
چوب	۱۹۸۵۹۴	۱۶۰۰
زغال چوب	۶۵۷۰۲	۱۰۲۵
برنج وسایر محصولات غذائی	۲۷۴۸۳۷۵	۲۲۵۳۵۰
		۲۲۷۹۷۵

فصل بیست و دوم

تاریخ گیلان

گیلان پیش از ۶۱ـ ۱۲۶۰

نامهائی که مؤلفین یونانی و رومی ذکر کرده‌اند

تاریخ گیلان با اسلام شروع می‌شود اما مؤلفین یونانی و رومی اسامی زیادی از مردم و شهرهای اعصارمتقدم را برای ما ضبط کرده‌اند .

به‌عقیده پلین Pline گلاها که به‌صورت گیل در آمده است باید همان کادوسیها باشند.

سر. او. راولینسون عقیده‌دارد کوهستانهای شمال وجنوب درهٔ سفید رود درزمان قدیم مسکن قوم نیرومندکادوسی را تشکیل می‌داده وبنظر می‌رسد که مرکز آنها درخلخال و دوطارم (طارم‌علیا وسفلی) متغیر بوده است.

کادوسیوروم کاراکس Kādūsiorom Kārāks از نظر فوربینگر Forbinger همان گسکر می‌باشد. بلارامبرژ Blaremberg و ریتر Ritter آنرا رشته کوه ماسوله ، و دورن Dorn هم آن را قلعهٔطبیعی دهکدهٔ ماسوله می‌داند .

دربیکه‌ها Derbike نام خودرا به یکی ازقلل مرتفع البرز درگیلان یعنی دلفك Dalfak داده‌اند. دلفك که اصطلاح محلی آن دروك Dervek است در ۵۰ کیلومتری جنوب و جنوب شرقی رشت واقع شده است.

درزمان هرودوت سرزمین دربیکه ولایت مجزائی‌را تشکیل می‌داده است. کورش اسپیتاسس Spitaces را به عنوان ساتراپ این ناحیه معین نمود. گمان می‌رود رشته کوههائی که سابقاً به نام دیلمستان نامیده می‌شد ابتدا مسکن دیلفیکها Dilfik بوده‌است زیرا استرابون گفته‌است که تپوری Tapūri میان کشور در فك وهیرکانی (گرگان) مستقر شده بود. به عبارت دیگر تپورستان میان گرگان وکوهستان دلفك واقع شده است.

خوچکو معتقد است نام ویتی Viti هنوز در نـام دهکده ویایه Viāya در ساحل سفید رود در ناحیهٔ کوهستانی رحمت آباد دربیه پس و در بیه پیش ویه Via دهکده‌ای که متعلق به دیلمان بوده دیده می‌شود.

اوهمچنین اناری‌کوی Anārikoy را به‌انارکول Anārikol کوه‌ساحل راست سفیدرود مقابل کاروانسرائی که در رستم‌آباد معروف است نزدیك می‌نماید ولی این اشتقاق فاقد ارزش است.

بـه عقیدهٔ عده‌ای سیروس مادها ، همان نو رود کرگانرود یا هندکـران Hindekeran طالش ایران بوده است . دانـویل D'anville گسکر را از سیروپولیس Cyropolis دانسته وآن‌را در دهانهٔ سفیدرود می‌داند .

اطلاعات ما دربارهٔ تاریخ گیلان فوق‌العاده ناچیز بنظر می‌رسد.

گیلان‌دردوره‌های باستانی

برطبق‌عقیدهٔ کتزیاس Kteziās یکی‌ازفرماندهان ایرانی به‌نام پارساداس علیه آرته Ārte کـه هرودوت آن را آستیاگ می‌داند تحریك شد ، وبه‌نزد کادوسیها که او را اغوا کرده و به طغیان واداشته بودند رفت . آرته با وجود کثرت سپاهیان خود

نتوانست ازپیشروی پارساداس جلوگیری کند و درجنگی که اتفاق‌افتاد۶۰۰۰ نفرازسپاهیانش را ازدست داد. پارساداس پس‌ازاین پیروزی ازطرف کادوسیها به شاهی انتخاب‌گردید ، وبدون ناراحتی ماد را به‌ویرانی کشید.

دراوایل قرن‌ششم قبل از میلادگیلها از تابعیت قوم ماد امتناع ورزیدند. کوروش از آنها در محاصرهٔ بابل یاری خواست و ۲۰۰۰۰ پیاده نظام سبك اسلحه‌و ۴۰۰۰۰ سوار کمك گرفت.

خشایارشا هنگام تاخت وتاز به‌یونان هیچ کمکی از گلها دریافت ننمود.

اردشیر تصمیم گرفت تاگیلان را به اطاعت خود درآورد و با ۳۰۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۱۰۰۰۰ سوار این سرزمین را اشغال کرد. سربازان او ناچار بودند از منطقه ای مه آلود و باطلاقی که مسکن مردمـی پرخاشگر و بی‌رحم بود و هیچ محصولی از گندم نداشت عبور نمایند ، به همین جهت سرانجام به بدبختی دچار شدند. حیوانات بارکش را در اردوگاه شاه سربریدند. قحطی آنچنان‌مهیب بود که سریك خر به۶۰ درهم بفروش می‌رسید. نزدیك بود که‌کار سپاهیان به‌انهدام کشیده شود امایکی ازسرداران به‌صوابدید آرتاکزرسس به یکی از پادشاهان کادوسی دست یافت و با او قرارداد صلحی منعقد نمود.

پارمنیون Pārmenion از منطقهٔ گلا عبور نمود. در زمان شاهپور اول هم کادوسیهای ناحیهٔ گـل استقلال داشتند. ساسانیها با رئیس آنها بـالنوس Bālenus یا بالروس Bālerus عقداتحاد بسته‌بودند وپس‌از دستگیری‌والرین دوسپاه از نیروهایشان را ازآنها گرفتند.

بعد از سلطنت ژوستینین Justinien چون نام گیل و دیلم جانشین نام گیل‌کادوسی گردید اسم اخیر متروك شد.

دیلمیها که سابقاً در زمـان هجوم قوم آماردی Amardi بـه عقب رانده شده بودند ، درزمان ژوستینین اقتدار فراوانی درگیلان داشتند.

خاندان جسنفشاه (۳۳۰ پیش‌ازمیلاد تا ۴۹۱ بعد ازمیلاد) که در مازندران حکومت می‌کردند قدرت خودرا تاگیلان گسترش دادند.

اطلاع ما درموردگیلان ازآغازهجرت تاجلوس سلسلهٔ امیرکیائی لاهیجان بسیار ناقص است.

سلسله‌های گیلان و دیلمان ازآغازهجرت تا قرن چهاردهم

بنظر می رسد که گیلان و دیلم توسط عده‌ای از امرای محلی اداره می‌شده که غالباً تحت نفوذ سلسله هائی که در تاریخ ایران اقتداری بهم رسانده بودند قرار داشتند. از این‌سلسله‌ها می‌توان آل بویه(۱۴۴–۴۰) هجری‌مطابق‌با (۷۶۱–۶۶۰میلادی) ، وخاندان زیار(۴۷۰–۳۱۹هجری) مطابق با (۷۸–۱۰۷۷ تا ۹۳۱ میلادی) و سلسله‌های علوی‌گیلان و مازندران (۱۷۶! و ۲۵۰ تـا ۷۶۹ هجری) مطابق با (۷۹۳–۷۹۲ و۸۶۴ تا ۱۳۶۷ میلادی) و سلسلهٔ اسمعیلیه ، و از میان سلسله‌های کوچك و کم اهمیت می‌تـوان از سلسلهٔ وهسودان و آل ماکان بن‌کاکی و استنداران رستمدار نام برد.

اسامی عدهٔ زیادی از این امرای محلی‌گیلان درتاریخ ابن اسفندیار ذکر شده است.

در مورد آل بویه و خاندان کاکی و آل زیار در فصل مـربوط به تاریخ مازندران‌گفتگو خواهد شد.

یاد داشتهای زیرگزارشی در مورد سلسله‌هـای دیگری که ذکر شد ، و همچنین دربارهٔ جریان حکومت‌آنان درگیلان می‌باشد.

سلاطین علوی گیلان و دیلمستان

یحیی بن عبدالله

سید یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی‌طالب در حالیکه دیلم را به تصرف درآورده بود نفوذ خود را تا ساحل دریای خزر توسعه داد. هارون‌الرشید که علاقهٔ فراوانی به عظمت‌دربار و قدرت سرزمین خود داشت در سال ۱۷۶ (۹۳–۷۹۲) سپاهی به جنگ او فرستاد. فضل برمکی که حکومت ایران و گرگان را داشت یحیی را مصمم ساخت تا با استفاده ازتصمیمی که در رعایت احترام اوگرفته شد، دربغداد به دربار خلیفه برود. یحیی مورداحترام قرار گرفت، ولی بعد اورا به زندان افکندند و بالاخره به‌قتل رساندند.

حسن‌بن زید

مردم سرزمین رویان که مورد ستم وبد رفتاری محمدبن عوس حاکم خلیفه قرار گرفته بودند از داعی الکبیر حسن بن‌زید که در ری به سر می‌برد، تقاضا کردند تا سوگند وفاداری آنها را بپذیرد. او در ۲۵ رمضان سال ۲۵۰ هجری (۸۶۴ میلادی) به پای‌دشت Pāy-Dašt رسید و از دیلمیها کمك خواست و امیدوار، پسر لشکرستان، ویهان پسر سهل، فالیزبان و فضل با ۶۰۰ نفر به رشت‌آمدند.

بعدازآنکه حکومت مازندران را به دست‌گرفت ساکنین‌آنجارا واداشت تا به مذهب شیعه‌گرویدند. وهسودان که ابتدا از سید کناره گرفته بود به او ملحق شد، و پسرش ملك جستان راکه سوگند وفاداری نسبت به حسن‌بن‌زید یادکرده بود به عنوان جانشین انتخاب نمود. او باکمك احمدبن عیسی و قاسم‌بن علی عراق، ری، قزوین، ابهر وزنجان‌را گرفت و دیلمیها ازطرف حسن‌بن زید به حکومت این نواحی رسیدند. حسن‌بن زید در سوم رجب سال ۲۷۰ هجری (۸۸۴ میلادی) پس از بیست سال سلطنت در آمل درگذشت

و برادرش محمد جانشین او گردید. داماد حسن بن زید به‌نام سیدابوالحسن که طرف توجه مردم بود مغلوب گردید و بالیشام دیلمی زندانی گردید وبه‌ساری فرستاده شد و از آن ببعد دیگر کسی از آنان خبری نشنید . سید محمدبن زید ۱۶ سال سلطنت کرد و در ۲۸۷ هجری (۹۰۰ میلادی) وفات یافت.

ناصرالحق ابومحمد حسن معروف به الاطروش پسرعلی بن حسن بن زید

وقتیکه قوای سامانیان داخل طبرستان گردید ناصرالکبیر به دیلمان و از آنجا به‌دعوت مردم گیلان به آن سرزمین رفت و آن‌ها با او متحد گردیدند و بسیاری از مـردم گیلان و دیلمان نسبت به او سوگند وفاداری یادکردند وگروهی اززرتشتیان نیزتحت‌تأثیراو به اسلام‌گرویدند.

کماجی Komāji حاکمی که از طرف سلطان خراسان حکومت می‌نمود درسال ۲۸۷ هجری (۹۰۰) مرد و یا به قتل رسید. ناصرالحق برای مقابله بـا اسمعیل‌بن احمد سامانی به طرف آمل لشکر کشید ، ولی‌شکست یافت و عدۀ کثیری از سپاهیانش از جمله امیرفیروزان اشکوری و امیرکاکی‌گیلانی به‌قتل رسیدند. ناصرالحق‌به‌جانب گیلان عقب نشست و درآنجا مدت ۱۴ سال وقت خودرا به‌مطالعه وبررسی‌وارشادگذراند. وقتیکه‌محمدبن‌سالوك به‌آمل‌آمد و به حکومت رویان منصوب‌گردید ، مردم‌گیلان و دیلم از سید تقاضا نمودند تـا به فتح طبرستان بشتابد . سید ناصر محمدبن سالوك را شکست داد و در آمل مستقرگردید و در حدود سال ۳۰۴ هجری (۹۱۷ میلادی) وفات یافت .

او چهار پسرداشت : محمد که درجوانی درگذشت ـ علی‌الشعیر ـ احمد ابوالحسین وجعفر ابوالقاسم. ازسه تن آنها بازماندگانی‌ماندکه مدتها در گیلان و دیلمان حکومت داشتند.

احمدبن ناصرالحق امامی مذهب بود و یکی از پسرانش به نام ابـوجعفر محمد در دیلمان ، و دیگری به نام ابومحمدالحسن که النقیب خـوانده می‌شد

دربغداد مسکن گرفتند. از حکام علوی دیگر که درگیلان اقتداری بهم‌رساندند در فصل مربوط به مازندران سخن رفته است .

پس از مرگ سید ابوعلی محمدبن احمدبن ناصر کبیر بزرگان گیلان و دیلمان به شورش برخاستند ، و سرزمینهای مجاور را ضمیمهٔ گیلان نموده و حکومت مستقلی را در دست گرفتند .

آل وهسودان

می‌گویند که وهسودان‌بن‌المرزوبان اولین پادشاه سلسلهٔ خود درگیلان بود . او در درهٔ علیای شاهرود در ناحیهٔ شهرستان اقامت داشت (۲۵۱ هجری مطابق با ۸۶۵ میلادی) ، و مدت چهل سال در آنجا سلطنت کرد . او ابتدا با حسن‌بن زید علیه سلیمان بن عبدالله حاکم خلیفه در مازندران متحد شد بعد متواری گردید ، و پس از چند روز وفات یافت. پسر وجانشین اوجستان مردی بود که ارادهٔ ثابتی نداشت وبیشتر اوقات تغییر مذهب می‌داد گاهی زرتشتی وگاهی مسلمان می‌شد و عاقبت پس از جنگهای بسیار با سید حسن بن علی‌که در این موقعیت طی چند بیت شعر به او ناسزا گفته بود از در آشتی درآمد .

در سال ۳۰۶ هجری (۱۹-۹۱۸ میلادی) برادرش علی بن وهسودان بر ضد اوقیام کرد و اورا به‌قتل رساند ، ولی خود نیز بوسیلهٔ پدرزن جستان کشته شد . خسرو فیروز جانشین برادرش گردید و علیه محمدبن مظفر به جنگ پرداخت . پسر و جانشین او مهدی بوسیلهٔ محمد فراری شد و به اسفاربن شیرویه پناهنده گردید ، ولی اسفار جرأت ننمود باو پناه دهد. بعدها اسفار قزوین را به تصرف آورد و به فرمانده سپاهیانش مرداویج‌بن زیار دستورداد که ابن مظفر را محاصره کند ، ولی مرداویج تحت تأثیر تحریکات ابن‌مظفر

برضد اسفار قیام کرد و به سلطنت قزوین و گرگان و طبرستان رسید[1].

بعدها می‌بینیم که جستان‌بن سالار وبرادرانش ابراهیم و ناصرجانشین‌پدر خود سالاربن‌المرزوبان‌می‌شوند (۳۴۶ هجری مطابق با ۹۵۷ میلادی). ابن‌ـ المرزوبان برادرشخصی بنام وهسودان بود. در سکه‌ای که درسال۳۶۳هجری (۹۷۴ میلادی) در رودبار زده شد به نام خسرو شاه بن مبادل (مقاتل) بر می‌ـ خوریم. در ابن‌الاثیر از سرخاب‌بن وهسودان نام‌برده شده‌است.

ناصرخسروکه از سال ۴۳۷ تا سال ۴۴۴ هجری (۱۰۵۲ـ۱۰۴۵) در سفر بسر می‌برد، حکایت می‌کندکه سلطان یا امیرگیلان درفرمان عنوان مرزبـان دیلم و جیل و جیلان ابوصالح مولی امیرالمؤمنین را داشته است، و نـامش جستان بن ابراهیم بوده است.

محمدبن مظفراولین امیرقلعه سمیران Samirān که قلعه سالار نیزنامیده می‌شدگردید.

در سال ۳۷۹ هجری (۹۰ـ ۹۸۹) نـوح پسر وهسودان آخرین رئیس سمیران کودکی بودکه تحت کفالت مادرش که فخرالدولهٔ دیلمی با اوازدواج

۱ـ درسال ۳۳۱ هجری (۹۴۳) حسن‌بن فیروزان به شخصی به‌نام مازیاربن‌جستان پناهنده گردید.

۲ـ محمدحسن‌خان‌اعتمادالسلطنه ابن‌سالار مرزوبان را پسرمحمدبن مظفرمی‌داند، و تاریخ سلطنت اعضاء این خاندان را بصورت زیرذکر می‌کند:

محمدبن مظفر (۳۳۰هجری مطابق با ۳ـ۹۴۱ میلادی) ـ سالارالمرزوبان (۴۶ـ ۳۳۰ هجـری مطابق بـا ۸ـ۹۵۷ تا ۲ـ۹۴۱) جستان بن سالار (۳۴۹ـ۳۴۶ هجری مطابق با ۱ـ۹۶۰ تا ۸ـ۹۵۷) ـ وهسودان (؟ـ ۳۴۹ هجری مطابق با ؟ـ۱ـ۹۶۰)ـ جستان (۴۳۰ هجـری مطابق بـا ۹ـ۱۰۳۸) ـ ابـومنصور وهسودان (۴۵۷ هجری مطابق با ۱۰۶۵). با سلطنت ابامنصور سلطنت این خاندان بپایان رسید. ایـن‌سلسله به‌نام سالاریه معروف بود و بوسیلهٔ دولت سلجوقی برافتاد.

کرده بود قرار داشت. فخرالدوله با این ازدواج قلعه را نیزتحت تصرف‌خود درآورد در نامه‌ای که از طرف وزیر صاحب (اسمعیل‌بن عباد) به‌عنوان ابو-علی‌الحسن بن احمد است وکمی قبل از این واقعه نوشته شده ، وزیر نوشته است که تنها مالکیت این قلعه با خاندان کنکار Kankār بود وبه آنها اجازه می‌داد تااقتدار خودرا برناحیهٔ دیلم حفظ کنند. جاه طلبی اوباعث شد تا قلمرو وهسودان را که چهل سال بعد در دیلم حکومت می‌کرد به این منطقه ضمیمه نماید ، و راضی شد تا با خانوادهٔ کنکار اتحادی برقرار سازد. اوبااین‌الحاق توانست قدرت فوق‌العاده‌ای در دیلم به‌دست‌آورد ، و سلسلهٔ وهسودان را از نظر قدرت تا حدتملك لاهیجان تضعیف کند.

استنداران رستمدار اسپهبد شاه غازی رستم پس از قتل فرزندش از جنگ با ملاحده دست برنداشت ، و پدرزن خود کیا بزرگ امید دیلمی‌راکه‌رود بست درتیول اوبود واداشت تابرضدآنها به‌جنگ‌بپردازد. پس از مرگ کیا بزرگ امید شاه غازی رستم حکومت دیلمان و کارجنگ با ملاحده را درحدود سال۲۵۰هجری (۱۱۶۲) به‌استندار کیکاوس‌بن هزاراسب واگذار نمود . کیکاوس مدت سه‌سال در دیلمان حکومت‌کرد و پس ازآنکه رستمدار شهرنوش وفات یافت اوبه‌عنوان سلطان رستمدار جانشین اوگردید ودرحالیکه درگیلان مستقر شده بودحاکم شایسته‌ای به‌دیلمان فرستاد . وقتیکه شاه غازی رستم در سال ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳) وفات یافت سپهبد مجدالدین دارا پادشاه دیلم درمراسم تشییع‌جنازهٔاوشرکت نمود.

ملك اردشیر مازندرانی دراین دوره دیلمان‌را به‌سیدی به‌نام الداعی الحق ابوالرضابن‌الهادی سپرد ، اما دریك شب هزاراسب براو تاخت و اوراکشت، ولی خود نیزپس ازچندی به وسیلهٔ سپاهیان ملك اردشیردستگیر شد وبهلاکت رسید ، پس از ملك اردشیر (۶۰۲هجری مطابق با ۶-۱۲۰۵) سلاطین گیلان

کوشش داشتند تا دیلمان را به‌تصرف آورند اما استندارشرف‌الدولهٔ بیستون آنها را راند و برضد آنها به آشوبگری پرداخت. او درکوهستانهای لاهیجان مأوا گزید و رؤسای این دیار نسبت به او سوگند وفاداری یاد نمودند و به‌او لقب کلاه استندار دادند زیرا هیچوقت کلاه از سرخود بر نمی‌داشت. او در سال ۶۲۰ هجری (۲۴-۱۲۲۳) وفات یافت.

پسرش ملك فخرالدوله نام‌آور نتوانست این‌ناحیه را حفظ کند وقدرتش دراثر هجوم مغول به ضعف گرائید. پسر بزرگش ملك حسام الدوله اردشیر به‌عنوان حاکم گیلان جانشین او گردید، و برادرش اسکندربن نام‌آور حاکم ناتل Nātel ونقاط مجاورشد. اردشیر احتمالا در ۲۴۳هجری (۴۶۵-۱۲۴۵) وفات یافت و استندار شهرآکیم بن نام آور به عنوان یك استندار به جنگ مداومی دست زده سلاطین گیلان که راه او را به دیلم قطع کرده بودند پس از اینکه وی را واداشتند تا به‌سمت نمکاورود Namakāvrūd عقب‌نشینی کند، آن محل را مرز گیلان منظور نمودند. او در سال ۶۷۱ هجری (۳-۱۲۷۲) وفات یافت.

ناصرالدوله شهریاربن کیخسروبن شهرآکیم دفعات زیادی در گیلان و دیلمان به‌تاخت و تاز پرداخت. او سه مرتبه باشکور Šekver و شکوری ها به مبارزه پرداخت و دیلمان را تا تنهیجان به‌تصرف آورد. با اقدامات او به تسلط استندران رستمدار درگیلان خاتمه داده شد.

ملاحده اسمعیلیان که قلعهٔ اصلی و عمدهٔ آنها به‌نام الموت در درهٔ علیای شاهرود بود، قدرت‌خودرا چه‌بوسیله‌کشتار-های فدائیان خود و چه با لشکرکشی تا جنوب شرقی گیلان توسعه دادند. کیا بزرگ امید گیلان را فتح کرد و حاکم آنجا به‌نام ابوالهاشم زندانی و کشته شد.

در سال ۵۹۰ هجری (۱۱۹۴) آنها تمام مناطق میان ملاط و سخت سررا از استندار هزار اسب‌بن شهر نوش که با یارانش علیه شاه اردشیر مازندرانی به شورش برخاسته بود گرفتند. گمان می کنند که با سقوط الموت در سال ۶۵۴ هجری (۱۲۵۶) نفوذ اسمعیلیان در گیلان خاتمه پذیرفته باشد ولی این اشتباه بزرگی است.

انهدام‌الموت طبق روایت نویسندگان ایرانی به‌طور کامل‌صورت نپذیرفت و دوباره آن را مرمت کردند. ازسال ۶۷۴ هجری (۷۶-۱۲۷۵) آنجا مجدداً در تصرف ملاحده قرارگرفت و اباقا سپاهیانش را برای محاصرهٔ قلعه اعزام نمود، واین دفعه‌قلعه‌به‌طور کامل منهدم‌گردید.[1] درسال۸۱۹ هجری (۱۷-۱۱۶) زمانیکه سید رضی کیا والی لاهیجان به سپاهیان خود در گیلان دستور داد تا سپاهیان دیلمی راکه از آنها طرفداری می کردند قلع وقمع نمایند. در میان شهید شدگان دو یا سه پسر کوچك علاءالدین ملحد نیز وجود داشتند، و با از میان رفتن آنها به تاریخ ملاحده درگیلان خاتمه داده شد.

فتح گیلان بوسیلهٔ سرداران اولجایتو

وقتیکه‌چنگیزخان‌ایران‌رادرتصرف‌آورد،دشواری راهها مانع‌از‌آن‌بود که نیروئی‌به‌گیلان‌بفرستد وسلاطین‌گیلان در این‌دوره به‌استقلال می‌زیستند و به هیچکس خراجی نمی‌پرداختند. سلطان‌اولجایتوهنگام‌جلوس‌مصمم‌شدتاگیلان‌راکه بوسیله‌امرائی کوچك که مهمترین آنهاامیره‌دباج‌نام‌داشت‌اداره می‌شد به‌تصرف‌خود درآورد. امیره دباج طبق دستور اولجایتو به دربار او رفت وتعهد نمودکه در اطاعت‌او باشد و خراج بپردازد، ولی چون از رفتاری‌که با او شد ناراضی بود شبانه

۱ــ خداوند محمد ازاعقاب علاءالدین محمد با سیدعلی‌کیا متحد و بعد هم‌مخالف گردید (۱۳۸۹ــ ۸ ــ ۱۳۶۷) والموت را ازدست داد ودوباره به‌دست‌آورد وباافتادن او به‌دست سلاطین لاهیجان به این امر خاتمه داده شد.

از آنجا گریخت و به‌کشور خود بازگشت.

اولجایتو مصمم گردید تا گیلان را از چهار طرف محاصره کنند. امیر چوپان را به آستارا فرستاد. او با میر رکن‌الدین احمد حاکم آن ناحیه که منصب او مورد تأیید قرار گرفته بود ملاقات نمود. میررکن‌الدین سپاه مغول را به‌گسکر راهنمائی کرد و در آنجا امیره شرف‌الدین شارم آبی از افسران سلطنتی پذیرائی کرد. امیر چوپان درحالیکه غنیمت فراوانی به چنگ آورده بود، سلاطین سرزمینهائی را که در مسیرش بود با خود همراه برد و پیش از آنکه سلطان اولجایتو به لاهیجان برسد به سپاه اوملحق گردیدند. امیرقتلغ‌شاه از راه خلخال وارد گیلان شد. گیلانیها سه‌بار نیروی اورا با شکست مواجه ساختند بعد امیره دباج اظهار اطاعت نمود. امیره قتلغشاه روی توجه به‌سخنان پسر خود امیره سیاوجی به پیشنهادی که به او شده بود توجهی ننمود و تا فومن پیش راند و نزدیك تولم ورشت مغلوب گردید و به‌وسیلهٔ رکابزن‌سلطان تولم بقتل رسید، گوشهایش‌را بریدند و باگوشواره بردند. عدهٔ زیادی از سپاهیان مغول درمیان‌لجن گیلان به‌قتل رسیدند وغنیمت زیادی به‌دست‌گیلانیها افتاد.

امیرطغان و امیرمؤمن از راه قزوین به‌گیلان وارد شدند و از کوراندشت و لوشان‌گذشتند. هندوشاه سلطان این ناحیه فورا اظهار اطاعت نمود.

سلطان اولجایتو در سال ۷۰۶ هجری (۷-۱۳۰۶) سلطانیه را ترك کرد و با سپاه زیادی از راه طارم و قلهٔ درفك به گیلان رسید. در ۱۸ ذیقعده ۷۰۶ هجری (۱۳۰۷) از کوراندشت به دشواری به لوشان رسید و سپاه او ملاحده را غارت‌کردند و آنها ازدر اطاعت درآمدند و طالشهارا هم‌که با شورشهائی ازآنها جدا شده بودند مطیع ساختند. چون او وارد منطقهٔ حکومت نوپاشا گردید، سپاه مغول ازحملهٔ ناگهانی سربازان شیرویه‌که در جنگل مأوا داشتند

به شگفتی افتادند . همینکه اولجایتو نزدیك شد ، نوپاشا و یاران او با شمشیر و کفن نزد او رفتند و اظهار اطاعت نمودند . شاه در یازدهم ذیحجه وارد لاهیجان شد. مغولها هنگام عبور از سفید رود کوچصفهان را غارت کردند و با کشتار مردم از آنجا گذشتند . سالوك مطیع شد وموقعیت خود را حفظ نمود. اولجایتو سپاهی به تمیجان فرستاد و به علت بازگشت به کهدم و سفید رود لاهیجان و گیلان را ترك نمود. در موقع خروج ازشهر به فکر سربازانش در تولم افتادو ۳۰۰۰ سوار به آنجافرستاد . درشانزدهم ذیقعده ساکنین تولم وفومن و رشت تحت فرمان امراء گیلان شرف‌الدین محمد سالار و برادر سالوك و غیره با مغولان به‌جنگ پرداختند. مغولان درحالیکه سنگر وموقعیت خوبی درجنگ گرفته بودند درانتظار کمك بودند ، و بعدکه پیروزی به‌دست آوردند شروع به‌تعرض کردند وشهرهای تولم ورشت وفومن‌را غارت نمودندواسرای زیادی به اردوی شاه بردند.

وقتیکه امیره‌محمد تمیجانی به‌پیشروی سپاه‌شاهی واقف‌گردید،نماینده‌ای برای تقاضای صلح و قبول و اضافه نمودن خراج نزد آنها فرستاد . چون پیشروی آنها ادامه یافت او به مغولان پشت‌کرد وبه قزوین فرار نمود، و بعد سلطان اولجایتو را متوجه ساخت که جنگ او با سپاه شاهی بـه اجبار بوده و پیشنهادات اومورد قبول واقع‌نگردیده است. شاه عذر واستغفار او راپذیرفت و در ۲۷ ذیقعده ۷۰۶ هجری (۱۳۰۷) بالاخره بسبب نامساعد بودن هوا ، از گیلان به‌سلطانیه رفت .

نوپاشاکه از نظر قدرت وثروت مهمترین سلاطین‌گیلان بود ، و به سبب قدرت خود به سالوك مشهور بود و جلال‌الدین برادر دباج و عده‌ای دیگر که همراه شاه بودند حاضر شدند غنیمت زیادی درمقابل آزادی زنها و کودکان اسیری که درحملهٔ مغولان‌گرفتار شده بودند بپردازند وآنهارا با خود به‌گیلان

برگردانند.

امیره دباج به‌سبب کشتن امیر قتلغشاه ابتدا از نشان دادن خود به شاه در هراس بود، ومی‌خواست در این‌مورد تصمیم بگیرد، ولی مورد استقبال قرار گرفت و به‌گیلان بازگشت. نوپاشا مشمول لطف مخصوص اولجایتو قرار گرفت و با دختر یکی از سرداران شاهی ازدواج نمود و در ربیع‌الاول ۷۰۷ هجری (۱۳۰۷) به‌گیلان بازگشت. تمام سرزمینهائی‌که دوباره شورش کرده بودند به‌فرمان شاه به او واگذار گردیدند. سالوك و دیگرسلاطین گیلان اجازه یافتند تادوباره به‌گیلان برگردند وقول دادندکه هرساله‌خراج ابریشم‌بپردازند و این خراج درتمام طول سلطنت اولجایتو به طور منظم پرداخت‌گردید.

ازشورش سیدامیرکیا تامرگ سلطان حسن(۶۲-۱۳۶۱ تا۱۵۰۶)

سیدامیرکیا سید امیرکیا اولین سادات ملاطی بود که علیه امرای ناصروند بیه‌پیش سر به‌شورش برداشت، و ناچار شد به طرف رستمدارفرارکند ودرحدود یکسال بعددرآنجاوفات یافت(۷۶۳هجری)

۱- امیرکیا پسرحسین بن حسن بن علی (که ازفومن وکهدم به ملات منتقل گردید) پسراحمدبن علی‌الغزنوی (به‌علت اینکه مدت مدیدی‌شاگرد عبدالوهاب غزنوی بوده) پسرمحمدبن ابوزید(که از ابهر به‌گیلان نقل مکان نمود ودر قریهٔ فشتم مسکن گزید) پسرابومحمد حسین‌بن‌احمدالکبار (معروف‌به‌عقیقی کوکبی) پسر علی‌الکوفی (مردی دانشمندکه ازترس‌عباسیان ازکوفه فرارنمود ودرابهر اقامت گزید) پسرعلی‌بن‌الحسین الاصغربن‌علی‌بن زین‌العابدین.

بدون تاریخ گیلان و دیلمستان تاریخ سیدامیرکیا وفرزندانش برای‌ما ناشناخته خواهد ماند. این تاریخ در ۸۸۰(۱۴۷۴) شروع شد وتا ۸۹۴(۱۴۸۹) ادامه داشت و بوسیله میرظهیرالدین مرعشی نوشته شد وپس از آنکه بادست نوشته‌شد درمطبعه عروة‌الوثقی با دقتی‌که مؤلف این‌اثرداشت به‌چاپ رسید.

←

سید علی
(۷۹۱ – ۷۶۹ هجری مطابق با ۸۹ – ۱۳۶۷ میلادی) – سیدعلی پسر او با برادرانش به آمل بازگشت و با صد نفر از طرفداران خود مدتی درنزد قوام‌الدین به‌عنوان مهمان اقامت گزید.

سیدرکابزن کیاتنکابنی
در این عصر سلطان تنکابن و سخت سر سید رکابـزن کیا حسنی از فرزندان کیا ابوالحسین مشهور به مویـد بالله بوده است . این شخص زیـدی بود و عدهٔ زیادی از ساکنین تنکابـن و رستمدارو کوهستانها با اوهم‌عقیده بودند . وقتی که از قدرت مؤید بالله کاسته گردید خانواده‌اش برای اقامت به‌شرابه (شیرایه؟) کلایه رفتند ، و آنجااقامت کردند و تا زمانی که پدر بزرگ سید رکابزن کیا طغیان کرد وتنکابن و قسمتی از دیلمستان راکه شیرِرود و دوهزارمی‌دانند به‌تصرف آورد . سید علی اجازه یافت تا باطرفدارانش به سخت سر برود و اودوماه درآنجا اقامت نمود.

متأسفانه کتاب چاپ شده به‌سبب نقص‌تنها نسخهٔ دستخط کتابخانه بادلیان اکسفرد ناقص است . تاریخ وقایع گیلان میرظهیرالدین مرعشی طبق دستور شاهـزاده کارکیا سلطان‌علی‌میرزا نوشته شد ونگارش‌آن از سال ۸۸۱ تا ۸۹۴ که احتمالا تاریخ مرگ میر ظهیرالدین می‌باشد ادامه پیدا کرد. این‌کتاب شامل وقایع روزانهٔ آن‌زمان است . تنها نسخه‌ای‌که از این اثر شناخته شده بود بوسیله سرریچاردلی Sir Richard Lee مردی‌که ازهمراهان انتونی‌جنکینسون بود وبه سفارت به روسیه رفته بود در سال۱۰۱۱ هجری ۱۶۰۲ میلادی به کتابخانه بادلیان اکسفرد اهداءگردید . ایـن نسخه شامـل ۲۰۳ برگ بودکه برای چاپ در رشت از آن عکس‌برداری‌کردند. تاریخ استنساخ‌آن اول ربیع‌الاول سال ۹۹۳ است‌که بوسیله کاتبی لاهیجانی در حالیکه ازطرف یکی از دوستانش برای اوخوانده می‌شد رونویس شده ، وشامل اشتباهات فراوانی‌است‌که بایـد آنهارا ناشی ازعدم اطلاع نسخه بردار ازقواعد و دستور زبان فارسی و یا ناصحیح‌بودن پاره‌ای‌کلمات لهجهٔ محلی دانست. خط نسخهٔ تهیه شده‌واضح و درآغاز توأم بادقت‌است و دستخط اگرچه دست نخورده است ناقص می‌باشدیعنی درنسخه برداری چندبرگ‌آن ازمیان رفته است.

امیره شرف‌الدین لاهیجانی-امیره جهان - امیره محمد رانکوهی

امیره شرف‌الدوله سلطنت را به پسر خود امیره جهان سپرد و خود به زیارت مکه رفت وچون در تبریز مریض شد به لاهیجان بازگشت و درآنجا مرد. برادرش امیره محمد سلطان رانکوه نیزبنفع پسرش نوپاشا از سلطنت کناره گرفت و برای اقامت به چهارده رفت.

نوپاشا

نوپاشا که دریافته بود سید در گرمرود سخت سر است برای غافلگیری اوعازم آن ناحیه شد، ولی سیدعلی که از قصد او آگاه بود در امتداد کوهها حرکت کرد و به چهارده رسید و آنجا را ویران ساخت، و امیره محمد را به هلاکت رسانید. نوپاشا غفلةً به رانکوه بازگشت، و در حالیکه قلاع و استحکامات امیره جهان را گرفته بود دوباره به‌گرمرود عزیمت نمود. سید رکابزن کیا که ازمقاومت در مقابل او ناتوان بود به سید نصیحت کرد که به آمل برود و خود نیز با نوپاشا صلح نمود. نوپاشا و امیره جهان به دوستی با یکدیگر مطمئن نبودند. در سال ۷۶۶ هجری(۶۵-۱۳۶۴) نوپاشا برای شرکت‌درجشن‌ختان‌پسر امیره‌جهان به‌لاهیجان دعوت‌گردید. آنها موافقت کرده بودند در ملاقات پسر عموها متحد جدید نوپاشا یعنی سید رکابزن هم همراه او باشد. در وقت ملاقات با علامت معینی که از طرف نوپاشا داده شد سید با تبر زین خود امیره جهان را از پادر آورد و دو متحد بعداً به لاهیجان برگشتند. امیره محمدبن جلال‌الدین بایجان Bayjan سپهسالار سپاهیان شاهزادهٔ شهید پسران رئیس مرحوم خود امیره محمد و امیره پهلوان را همراه برد و از چیفیل Čifil که قلمرو سلاطین لاهیجان بود به‌خرارود فرار کرد. اوازامیره انوز کهدمی و امیره دباج‌اسحقی فومنی کمك خواست.

ساکنان لاهیجان که از نزدیك شدن امیره انوز آگاه شده بودند سید رکابزن کیا راگرفتند و پای او را با طناب بستند و تا پل پرده‌سر اورا کشیدند و از آنجا اورا معلق ساختند. نوپاشا به رانکوه گریخت و پسر سید رکابزن کیا را برای سلطنت به تنکابن فرستاد. (۷۶۹ هجری مطابق با ۶۸-۱۳۶۷)

پسران امیره جهان

پسران امیره جهان به‌عنوان سلطان لاهیجان معرفی گردیدند. سید قوام‌الدین که از شکست نوپاشا آگاه شده بود پسرانش سید کمال‌الدین را ازساری وسید رضی‌الدین را از آمل به کمك سیدعلی کیا فرستاد. آنها تا نمکا و رودسر، پیش راندند واز آنجا نیز تا قلعهٔ کرزمانسر که دردست آنها افتاد رفتند.

مردم به‌سیدعلی کیا سوگند وفاداری یاد کردند و پسران سید رکابزن کیا به نزد نوپاشا که مغلوب شده و به‌رانکوه عقب نشسته بود فرار کردند.

امیر نوپاشاه کوچصفهانی

امیره نوپاشا پسر امیره سالوك کوچصفهانی از قبیلهٔ اسمعیلوند بود که از گرفتاریهای نوپاشا برای تصرف پاشیجا Pāšijā استفاده کرد.

فتح بیه پیش، دیلمان، اشکور وغیره بوسیلهٔ سیدعلی کار کیا

دراین دوره نوپاشا برای اینکه ازسیدعلی کیا علیه پسران امیره جهان کمك بگیرد به اوپیشنهاد کرد تا تنکابن رادر ملکیت آورد وراضی شد که پسران سید رکابزن راطرد کند.

امیره دباج فومنی[1]

سلاطین بیه‌پس مانند امیره دباج بن علاءالدین فومنی، امیره محمد تجاسپی رشتی، امیره انوز کهدمی و امیره

---

۱ - شجرهٔ امیره دباج - دباج بن علاءالدین بن رستم بن دباج بن فیلانشاه بن رستم بن دباج بن خیلو بن شرف‌الدوله بن سلطان شاهقلی «که نزد او علاءالدوله پسرشاه غازی رستم مازندران که در ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳) جانشین پدرش شده بود پناه برد»
←

شفتی‌نامه‌ای که محتوی تاری از ریش آنها بود برای نوپاشا فرستادند ، واو را از اینکه با یکی از دشمنان خانوادهٔ خود سازش کرده بود سخت به بادملامت گرفتند. نتیجهٔ مذاکرات آنها بی‌فایده بود و سید علی به تنکابن عقب‌نشست و منتظر رسیدن سپاه مازندران ماند . نوپاشا در سیاهکلرود شکست خورد ، و به رانکوه و از آنجا به اشکور گریخت ، و چون در آنجا مـورد پشتیبانی کیا اسمعیل قرار نگرفت به‌ساحل رفت و به‌کشتی نشست.

چون سیدعلی به‌لاهیجان رسید مردم آنجا نسبت به او سوگند وفاداری یاد کردند . سپهسالار محمدبن جلال‌الدین با پسرهای امیره جهان به‌خرا رود فرار کردند و از امیره انوز کهدمی یاری طلبیدند.

امیره انوز کهدمی

شش‌ماه بعد امیره انوز کهدمی در سواحل چیفیل مغلوب گردید و به‌زحمت خود را به کهدم رساند. امیره محمد-بن‌جلال‌الدین در این‌نبرد کشته شد و پسرهای امیره جهان به خرا رود پناهنده شدند. سیدعلی تنکابن را به برادرش سیدهادی کیا داد و رانکوه راهم به برادر دیگرش سید مهدی کیا سپرد ، وگوکه و کیسم و دو ده اشپنان و کماچال را به پسر دیگر خود داد ، و پاشیجان را نیز به‌برادر زاده اش سید ناصر کیا پسر سید حسین که پدرش در کرزمانسر کشته شده بود سپرد.

امیره مسعود کوچسفهانی

یك سال پس از این وقایع ساکنان لشته نشا کـه شیعهٔ زیدی بودند ازسلطان خود امیره مسعودبن نوپاشابـن-سالوك اسمعیلوند فرماندهٔ کوچسفهان که پدرش درسال

→ بن دباج بن ارکان‌بن جیحون بن فناخسروبن ابی‌نصر بن اسحق «نام سحقی یااسحقی‌از او رسیده» بن سلم‌بن‌کاوس بن ایرج‌بن حبش‌بن شهریاربن فیروزبن بلاش بن بهرام بن بلاش بن‌اردشیر بن‌فیروزبن نرسی بن گودرزبن بلاش‌بن‌شاپوربن‌اشك‌مؤسس‌سلسلهٔ اشکانیان.

این نسب‌نامه باآنچه قطب‌الدین محمد مسعود شیرازی در «درةالتاج لغرة الدباج» می‌دهد اختلاف دارد و پس‌ازآخرین اسم حبش (پدر بزرگ ارکان پسردباج) پسربلاش بن‌نرسی بن هرمز بن اردشیر می‌آید .

۴۶۸ وفات یافته و خود نیز به مذهب تسنن گرویده بود ناراضی بودند و از سید علی دعوت نمودند تا سرزمین آنها را به کشور خود منضم سازد.

امیره مسعود از کوچسفهان به خمام گریخت وسپاهیان سیدعلی اوراتعقیب نموده خمام را تصرف نمودند.

امیره فلك الدین رشتی

یك ماه بعد امیره فلك الدین رشتی که بـه سمت خمام پیش تاخته بود مغلوب گردید ، و موافقت کـرد تا تمام آنچه راکه ازامیره مسعودگرفته بود به سید واگذار نماید. سیدعلی مصمم شد تا خمام را به سرزمینهای خود اضافه نماید. امیره انوز به طارم گریخت و بعد به لاهیجان رفت ، و درآنجا اجازهٔ اقامت در شهررا تقاضا نمود ولی کمی بعد مجبور شد ازآنجا عزیمت نماید و به‌طارم بازگردد . شش ماه بعد والی طارم به‌نام قباد به‌گمان اینکه رفتارش مقبول طبع سید علی خواهد بود ، امیره‌انوز را کشت. سیدعلی که از این رفتار به‌خشم افتاده بود سپاهیانی برای محاصرهٔ قلعهٔ شمیران فرستاد . آن قلعه مسخر شد و مدت هفت مـاه در دست سپاهیان سید باقی ماند. ازکسان دیگری که بعدا به سلطنت طارم رسیدند شیخ حاجـی طارمی و پسرش میرحسین و نوه‌اش میرزین‌العابدین را باید نام برد .

کیاملك اشکوری

کیا ملك هزاراسبی[1] اشکوری که ازطایفهٔ ناصر وند بود و پسر وبرادرش راکشته بود ، ازاطاعت سید استنکاف ورزید. سیدعلی باخداوند محمد ملحدازاعقاب علاءالدین ملحد که طرفدارانی در دیلمان ، رودبار ، پادز Pādez ، کوشیجان و ساکنین اشکور داشت و از افکار مذهبی خود انصراف حاصل کرده بود متحد شد و وعده داد در مقابل کمکهای او دیلمان را به اوبسپارد.

۱ــ احتمالا پسر کیا اسمعیل حاکم اشکور در اواسط قرن هشتم هجری می‌باشد .

خداوند محمد ملحد خداوند محمد با سید مهدی برادر سید علی برعلیه کیا ملک که از پایتخت خود چاکان به‌الموت فرار کرده‌بود برخاست. سیدعلی تحت تأثیر نصایح سید قوام‌الدین مرعشی مازندرانی به وعدهٔ خود وفانمود ودیلمان رابه‌برادرش داد (۷۷۶هجری مطابق‌با۷۵-۱۳۷۴) خداوند محمدکه بوسیلهٔ ملاحدهٔ الموت ولمسر Lamsar قدرت بیشتری گرفته بودباکیا ملك متحد شد وسید مهدی کیا را درآفتابه رود لوسن Lūsan مغلوب کرد و اورا زندانی ساخته به تبریز نزد سلطان اویس فرستاد وگزارشی نیز در مورد خرابکاریهای سید درگیلان فرستاد. سید مهدی‌کیا هیجده ماه‌در تبریز نگهداشته شد. کیا ملك دوباره اشکور را به‌کشور خود باز گرداند و خداوند محمد الموت راگرفت.

یکسال بعد سیدعلی مصمم شد تا با نیروئی برای تصرف اشکور برود. کیاملك به‌الموت نزدخداوندمحمد فرارکرد اما چون نتوانست کمکی دریافت کند به سلطانیه به اردوگاه تیمور رفت. خداوند محمدکه در اطراف الموت محاصره شده بود ناچار به‌تسلیم‌گردید، اما اجازه یافت تا آن سرزمین راترك کند. اوهم به‌نزد تیمور پناهنده شد و ازآنجا هم اورا طبق درخواست سیدبه سلطانیه فرستاده و به او دستور دادند تا هیچوقت آنجا را ترك ننماید.

اعقاب او تا قرن نهم هجری درسلطانیه زندگی می‌نمودند. کیا ملك هم‌به ساوه اعزام‌گردید.

کیاسیف‌الدین‌دیلمانی کیا سیف‌الدین کوشیج سلطان‌دیلمان‌که خود ورعایایش اسلام را ترك‌کرده به طریقهٔ اسمعیلیه گرویده بودند از طرف سیدعلی به قبول‌اسلام دعوت‌گردیدند. چون اواین دعوت رانپذیرفت سید قلمرواورا غارت‌کرد واوناچار شد به‌رودبار بامنصوری Bā-mansūri برود. از طرف سیدعلی، سیدعلی رزینی به حکومت دیلمان رسید و چون

دانست که کیا سیف‌الدین زنده است او را دستگیر نمود و بـه‌قتل رسانید. در پائیز سال بعد عده‌ای از اعضای خاندان کوشیج و جوانان آنها که بـه قزوین پناهنده شده بودند درناوه Nāva برسیدعلی‌رزینی حمله کردند و اورا کشتند. چندماه بعد کیا مسعود کیا وجهانشاه کوشیج سلاطین خرگام هم ناچار شدند آن سرزمین را ترك کنند.

دوسال بعد سیدعلی خواست تا دیلمان را از هجوم کوشیجان و ملاحده که پناهگاهی درقزوین یافته بودند نجات دهد و سپاهی به‌طرف آن شهراعزام نمود. آنجا هفت‌سال تحت قلمرو اوماند تا اینکه در ۷۸۸ هجری(۸۷-۱۳۸۶) ناچار شد آنجا و طارم و قلعهٔ شمیران را به فرماندهان تیمور واگذارنماید.

امیره محمد رشتی

با مرگ امیره فلـك‌الدین رشتی فـرزندش امیره محمد جانشین اوگردید و به‌علل مختلف ناچارشد با سیدعلـی متحدگردد. با اینحال یك‌دشمنی دیرین میان او و ناصرکیا حاکم کوچسفهان به‌نام سیدعلی وجود داشت. در سال ۷۸۵هجری (۸۵-۱۳۸۴) سیدناصرکیا به سمت رشت لشکرکشید ولی در سیاهکلرود شکست خورد و مجروح‌گردید و پس ازچند روز وفات یافت. یـکسال بعد امیره محمد برای عقد صلح بـه لاهیجان‌رفت.

در سال ۷۸۹ هجری (۱۳۸۷) امیره محمد رشتی و امیره دباج فومنی و امیره محمد شفتی و امیره ساسان گسکری چون سپاهیان مغول را در عـراق دیدند، ومی‌دانستند که سید علی به‌سبب اینکه بدون جنگ و خونریزی‌قزوین و طارم را به تیمور داده و به‌شخصیت و اعتبار خود لطمه زده‌است موقع را برای حمله به او وگرفتن کهدم و کوچسفهان مناسب دیدند. سپاه بیه‌پیش در کهدم مغلوب‌گردید، و سید چون به‌او وعده داده شده بود که نگران نباشدبه قلعهٔ کهدم رفت ولی امیره محمد رشتی به وعدهٔ خود وفا ننمود و اورا تعقیب

و زندانی کرد. سید حیدر کیای گو که Gūka سید علی کیا کهدمی وسیدمحمد کیا بازی کیا بـوسیلهٔ امیره دباج به فومن فرستاده شدنـد . و سادات دیگر و سربازان به اسارت افتادند ، وبوسیلهٔ امیره محمد به رشت اعزام گردیدند ، و کهدم به امیره سالار پسر امیره انوز داده شد .

امیره سالار کهدمی- شکست سیددررشت ومرگ سید علی

در این ضمن سید علی کیا بدون اینکه در انتظار تمامی سپاهیانش بمانـد در رمضان ۷۹۱ هجـری (۱۳۸۹) از لاهیجان به رشت رفت. سپاهیان فومن که متعلق به‌امیره دباج بودند به پسیخان رسیده بودند ، و سید علی چون دید برای جنگ هیچ آمادگی ندارد تصمیم گرفت رشت را به‌آتش بکشد ، و درحالیکه به‌انتظار کمك بود بـا جنگ وگریـز به سوی ننك Nanak عقب نشست ولی با دوپسر و برادرش سید حسن کیا و عده‌ای از افراد خانواده‌اش درپای حصارهای رشت بقتل‌رسید. سپاهیان اشکوربه‌میدان جنگ رسیدند ولی آنها هم منهزم گردیدند . سید هادی کیا که باسپاهیان تنکابن به کـوچسفهان رسیده بود با شتاب به لاهیجان و ازآنجا به تنکابن عقب نشست.

سلاطین ناصروند و بیه‌پیش دورهٔدوم

امیره دباج لاهیجان را به بهادر ناصروند که با خـواهر امیره محمد رشتی ازدواج کرده بود داد . گو که را بـه ملك فیروزبن ملك ناصروند ، و کیسم را به‌امیره‌مسعود ناصروند ، پاشیجا را به امیره جلال‌الدین ناصروند ، و رانکوه را به سالـوك مرداویج که در خدمت سیدعلی کیا بود و براثر افکاری که داشت او را تـرك کرده و درجنگ علیه او شرکت‌جسته بود سپرد .

کیا ملك هزار اسبی از ساوه به اشکور مراجعت کرده ، و مالکیت قلعه‌- های لمسر والموت را به‌دست‌آورده بود. فرماندهان کوشیج هم برگشته‌بودند

و امیر دیلمانی دوباره برسرزمین موروثی خود حکومت می‌نمود .

چندی بعد امیره دباج پشیمان گردید ، و درملاقاتی که در فومن با امیره محمدرشتی کرد اورا بازگرداند وزندانی کرد. مادر امیره محمد که ترسیدمبادا به دست سادات زندانی رشت بیفتد و اورا به‌تلافی خون عده‌ای بکشندآنهارا کشت. امیره دباج خشمگین گردید و فورا ساداتی را که درفومن نگهداشته شده بودندآزاد نمود وآنها رابه تنکابن‌فرستاد وازآنها دعوت کرد تابیه‌پیش را تحت اطاعت خود درآورند.

فتح دوبارهٔ بیه‌پیش بوسیلهٔ‌سیدهادی کیا

سپاهیان سالوك مرداویج که در سپاهی تل دشت Sepahitaldašt نزدیك خواجان در سیاهکلرود اردو زده بودند مغلوب گردیدند و سالوك مرداویج که رانکوه راترك می گفت به‌کیا ملك پناهنده شد. کوله بهادر لاهیجان را ترك‌کرد و به پساگیلان عقب نشست.

سیدهادی کیا بدون جنگ لاهیجان را اشغال کرد وپیمان صلحی میان او و امیره دباج منعقدگردید و اجساد ساداتی که در رشت به‌قتل رسیده بودند وبه خاك سپرده شده بودند به لاهیجان منتقل شد و اطراف مقبرهٔ سید خرم‌کیا (خور کیا ضبط شده است) مدفون‌گردید. دورهٔ دوم اقتدار امرای ناصروند در بیه‌پیش بیش از پنج ماه یعنی رمضان ۷۹۱ تا صفر ۷۹۲ (۱۳۸۹) بیشتر طول نکشید .

زندانی‌کردن امیره محمد رشتی باعث گردیده بود تا رابطهٔ میان امیره ساسان‌گسکری و امیره دباج تیره‌گردد . امیره دباج‌که با سیدهادی کیا متحد شده بود از بیه‌پیش کمك‌گرفت و با آنها داخل‌گسکر شد و تا گوراب گسکر پیش‌راند ، ولی بوسیلهٔ امیره ساسان‌که درکوههای گسکر عقب نشسته بود

غافلگیر گردید و از اسب به‌پائین غلطید و دستگیر و زندانی شد[1].

امیره ساسان گسکری

امیره ساسان وارد فومن شد واین منطقه راویران‌نمود و امیره محمد رشتی را آزادکرد و یکماه بعد با ۳۰۰ من ابریشم و ۱۰۰ خروار قماش اسکندرانی امیره دباج را آزاد ساخت و به فومن بازگردانید.

امیره فلك‌الدین رشتی

امیره فلك‌الدین رشتی کـه جانشین امیره محمد شده بود تا زمان مرگ امیره دباج رابطه‌اش با او درنهایت بدی بود.

امیره دباج دوپسرداشت: سلطان محمد که با دختر امیره فلك‌الدین ازدواج کرده بود و امیره علاءالدین.

به سلطان محمد در زمان حیات امیره دباج تولم را داده بودند. همینکه خبر مرگ این سلطان رسید امیره فلك‌الدین رشتی دامادش سلطان محمد رابه رشت خواند تا همراه او به فومن رفته برامیره علاءالدین بتازند. اما همینکه او به رشت رسید امیره فلك‌الدین خائنانه اوراگرفت و نزد امیره علاء الدین فرستاد و امیره علاءالدین هم برادرش را کشت و با همسرش ازدواج نمود و به‌عنوان حقشناسی نسبت به امیره فلك‌الدین چند ده از فـومن را به او داد. سلطان محمد کودکی شیرخوار به‌نام امیر رستم داشت که این کودك را به پدر-بزرگش سپردند.

امیره محمدرشتی

چندی پس از آن امیره محمد پسر امیره فلك‌الدین بـر پدرش طغیان کرد و به فومن رفت. امیره فلك‌الدین‌پس از زیارت به لاهیجان رفت تا از اعمال گذشته‌اش نزد سید رضا کیا ابرازتأسف

۱- امیره ساسان شفتی که فرمانده قوای فومن بود دراین جنگ در گوراب کشته شد.

نماید ، وبرای صدق گفتار خود کوچسفهان را در برابـر آشتی به او داد. سید رضاهم به امیره فلك‌الدین کمك کرد تارشت‌را بگیرد ، ولی‌چون امیره علاء‌الدین با سپاهی به کمك امیره محمد آمد امیره فلك‌الدین بـه کهدم نزد امیر انوز فرار کرد . او چون از مقاومت دربرابر امیره علاءالدین عاجزبود امیره فلك‌الدین را واداشت تابگریزد ولی این شخص به‌دست پسرش گرفتار گردید و به‌دار آویخته شد.

شورش سیدحسین کیا

در سال ۷۹۷ هجری (۹۵-۱۳۹۴) سید حسین کیا پسر ارشد سیدعلی کیا و برادران وعموزاده هایش که در میان آنها امیره سید محمدبن سید مهدی کیاهم بود با کمکی که از بیه پس گرفتند به عموی خود کـه از دادن املاك پدرشان به آنها امتناع مـی‌ورزید در ملاط حمله‌ورشدند. آنهادر این نبرد مغلوب گردیدندولی سیدهادی کیا درمقابل مقاومت مردم لاهیجان ناچار شد به ملاط و بعدبه‌تنکابن عقب نشینی کند. سید حسین کیا به سلطنت لاهیجان رسید و حکومت رانکوه را به‌کار کیا امیره محمد سپرد .

سید حسین کیا لاهیجانی ۹۸-۷۹۷ هجری (۹۶-۱۳۹۵ تا ۹۵-۱۳۹۴)

کار کیا امیره سید محمد رانکوهی

۸۳۳-۷۹۷ هجری (۳۰-۱۴۲۹ تا ۹۵-۱۳۹۴)سیدهادی کیا در به‌دست آوردن مجدد رانکوه لاهیجان کوششهائی نشان‌دادولی‌مغلوب گردید، وچون متعهدشد که مزاحمت بـرادر زاده‌های خود را فراهم نسازد آزاد گردید و توانست به مقر خود رانکوه برود.

سید حسین کیاکه سلطانی نالایق بود به‌زودی با مخالفت رعایایش روبرو گردید ، و توسط برادرش سید رضا کیا از سلطنت خلع شد . او بـه تنهیجان فرار کرد . سیدهادی کیا پدر سیدحسین کیا چون می‌خواست اواخرعمرخودرا

به آسایش وعبادت بگذراند حکومت تنکابن را به سیدیحیی کیا سپرده بود. سید یحیی کیا تنهیجان را از اوگرفت و اورا به لاهیجان فـرستاد. سید حسین کیا مدت پنج‌سال در آنجا به اسارت ماند وبعد پاشیجا راگرفت و شش‌ماه‌بعد بنا به تقاضایش به‌او اجازه داده شدکه زندگی خودرا در لاهیجان بگذراند.

سید رضـی کـیا ۷۹۸-۸۲۹هجری (۱۴۲۰تا۹۶-۱۳۹۵)

درسال ۸۰۶ هجری (۴-۱۴۰۳) تیمور از اینکه‌سلاطین گیلان و دیلمان به ملاقات او نشتافته و تنها بـه فرستادن هدایائی‌جهت او اکتفاکرده بودند ناراحت‌گردیدونتیجه این شدکه سپاهیانش بدین مناطق روی‌آوردند و بعضی از آنها نیز به منجیل رسیدند. درچنین وضعی سید رضاکیاکه از نظر خانوادگی و وسعت‌کشورش مهمترین سلاطین دیلمان بود و امیره محمد رشتی‌که مقتدر ترین سلاطین بیه‌پس بود وسلاطین دیگر با فرستاده‌هائی‌که حامل هدایا بودند به دربار تیمور رفتند.

خراج سالیانه‌ای‌که سلاطین‌گیلان تعهد پرداخت‌آن‌را نموده‌بودند عبارت از ده‌هزار من ابریشم (طبق وزن معمول شهر ۱۵۰۰۰ من) وهفت هـزار رأس اسب و سه‌هزار رأس‌گاو بود اما تیمور رضایت داد تا نصف سهمیهٔ سیدرضی کیا و امیره محمدرشتی و همچنین ثلث سهمیهٔ سایر رؤسا تقلیل داده شود.

کیا جلال‌الدین و کیا ملک هزاراسب اشکوری

کیا ملك هزار اسبی‌که پس از مصیبت سادات در رشت از ساوه به دیلمان بازگشته بود به وسیلهٔ پسر کوچکش کیا جلال‌الدین‌که مردم از ظلم او به جان‌آمده بودنـد کشته شد. مردم از سیدرضاکیا تقاضا کردند تا دیلمان را به خاك خود منضم سازد.

جلال‌الدین به پساگیلان‌گریخت و اشکور و رودبار و لمسر در دست‌سید افتاد. خداوند محمد ملحدکه مجدداً قلعهٔ الموت را متصرف شده بود، ناچار

شد تا آن‌را به ملك کیومرث‌بن بیستون گاوباره بازگرداند و او هم آن را به پسرخود ملك اویس واگذار کرد اما یکسال بعد که نمی‌توانست در مقابل‌امیره سید محمد مقاومت کند به رستمدار گریخت و کوتوال قلعه هم با او سازش کرد.

درپایان جلوگیری دیلمیها ازویران کردن راهها که به‌تحریك امیره کوشیج انجام می‌گرفت ، سیدرضی کیا هزار اسب ازخانوادهٔ هزاراسبی را به‌حکومت اشکور منصوب کرد ، و چون توقع وانتظار او برآورده نشد در ۸۱۹ هجری (۱۴۱۶-۱۷) به قوای خود دستور داد تادرنزدیکی سفید رود بهم‌ملحق شوند. تعداد افراد آنچنان بود که درمقابل هردیلمی یك‌گیلك قرار داشت و باعلامتی که مقرر شده بود گیلکها دیلمیها را قتل‌عام کردند و تعداد کشته‌ها به دو تاسه هزار رسید که در میان آنها امیره دیلمانی و رؤسای کوشیج و دویـاسه نفر از اعقاب خداوند علاءالدین ملحد نیز وجود داشتند. کیا جلال‌الدین هزار اسبی موفق شد بگریزد و به‌کهدم برود و درآنجا او به مهدی کیا از قبیلهٔ کامیاروند دیلمان که به‌خدمت امیره سید محمد درآمده بود و منصب سپهسالاری رانکوه را داشت ملحق‌گردید. خبر قتـل‌عام دیلمیها اورا به وحشت انداخت وسلامت خود رادرفراردانست. چند روزبعد مهدی کیا ، کیاجلال‌الدین راکشت وباجمع آوری عده‌ای از ساکنین اشکور و دیلمان در لوسن به امیره سید محمد حمله برد و تعدادی از سربازان اوراکشت وعده‌ای را هم به اسارت‌گرفت.

بعد او برادران کیا جلال‌الدین‌کیا محمد و کیا هـزار اسب را با وعدهٔ حکومت اشکور به‌کیا هزاراسب به‌کمك خود خواند و در کشکوه Kaškūh مغلوب سید محمدگردید، و دوبرادرکیا جلال‌الدین هم به قتل رسیدند. مهدی کیا موفق شد تا به طارم نزد شیخ حاجی طارمی بگریزد و او مهدی‌کیا را از بالای دیوار قلعهٔ خود در شاهرود به سفید رود افکند.

هندوشاه کرجیانی تمام دیلمان مانند بیه‌پیش تحت انقیاد سید رضی کیا بود باستثنای هندوشاه کرجیان که کشته گردید.

سید به تعمیر و مرمت رانکوه و رودسر و ملاط و دیلمان و سمام و سایر نواحی پرداخت.

سید حسین کیا دومین حکومت ۸۳۳-۸۲۹ هجری (۲۹-۱۴۲۶)-

سیدرضی کیا دراول جمادی‌الاول ۸۲۹ هجری(۱۴۲۶) مردو برادرش سیدحسین کیا جانشین او گردید.

این شخص با سیدمرتضی آملی لشکری علیه ملك کیومرث که اقوام خود را از ارث محروم کرده بود به رستمدار فرستادند، و ملك کیومرث به نزد تیمور گریخت. ناتل رستاق و کچه رستاق به ملك نوذربن ملك جهانگیربن ملك‌طوس که مادرش با سید مرتضی از اهل ساری ازدواج کرده بود، و کلا- رستاق وچالوس به ملك حسین از اخلاف ملك جلال‌الدین اسکندر که از بیم برادرش ملك کیومرث با برادرش ملك ایرج در تنکابن مستقر شده بود رسید.

در محرم ۸۳۲ هجری (۱۴۲۸) لشکرکشی دیگری که به ناحیهٔ پشتکوه رستمدار انجام گرفت با فتح قلعه‌های فالیسن Falisen و لورا Lūrā و امامه Emāma و شمیران خاتمه یافت ولی تیمور به سید حسین کیا دستور داد که قلمروموروثی ملك کیومرث را به‌او برگرداند، واین شخص مالك سرزمینهای خود باستثنای طالقان و قلعهٔ فالیسن گردید، و راضی شد تا آنهارا به جبران خونی که از سادات در تنکابن ریخته شده بود به سلطان بیه‌پیش بدهد.

میان امیره سید محمد و سید حسین کیا از رفتاری که نسبت به دختر سید محمد وسیلهٔ شوهر او سید یحیی کیا پسر سید حسین انجام یافته بود نقاری ایجادشد. درصفر ۸۳۳ هجری (۱۴۲۹) سید محمد باقوای خود وارد لاهیجان گردید و پسرش سید ناصر کیا را در آنجا به‌حکومت گماشت و به رانکوه

بازگشت .

سید ناصر کیا لاهیجانی ـ اولین سلطنت ـ ۸۳۳ هجری(۱۴۲۹)

سلطان حسین کیا

سید حسین کیا که به کوچسفهان گریخته بود مورد حمایت امیره علاءالدین فومنی واقع می‌شود. و با وعده‌هایش خداوند محمد ملحد و روسای کوشیج و طرفدارانش دور او جمع می‌گردند. درحالی که یك قسمت از این قوا به دیلمان حمله می‌کرد او به‌طرف لاهیجان که مردمش بر سید ناصر کیا شوریده بودند پیش‌رفت وسید ناصر کیا به‌ملاط عقب نشینی کرد. امیره سیدمحمد به‌کمك جهانشاه میرزا که بابرادرش‌اسکندر میرزا اختلاف پیداکرده بود ، به طارم وارد شد ، و باقوائی که علیه دیلمان فرستاده بود مبارزه‌کرد و بعد با سید حسین‌کیا به مخالفت پرداخت و او را مغلوب و زندانی نمود وبه‌الموت فرستاد ، آنگاه لاهیجان را به سلطان‌حسین کیا برادر زادهٔ سیدحسین‌کیا واگذار نمود .

کارکیا ناصر کیا لاهیجانی ـ سلطنت دوم - ۵۱ - ۸۳۳ هجری (۴۸ - ۱۴۲۹)

کارکیا سید احمد رانکوهی - ۴۵-۸۳۳ هجری (۴۲-۱۴۴۱ تا ۱۴۲۹)

درهمان سال ۸۳۳ هجری(۳۰-۱۴۲۹) پسران او کار کیا ناصرو کار کیا سید احمد برعلیه پدر خود طغیان کردند و او را در قلعهٔ الموت زندانی ساختند ، و او در هشتم‌جمادی‌الاول ۸۳۷ هجری (۱۴۳۴) درآن قلعه وفات یافت.

بهاءالدین کهدمی

امیره انوز کهدمی در سال ۸۳۴ هجری (۳۱-۱۴۳۰) وفات یافت و پسرش بهاءالدین جانشین او گردید .

هنگامیکه سیدحسین کیا زندانی‌گردید یکی از پسرانش به‌نام سید محمد در-حالیکه با اسب از سفید رود عبور نمود از مهلکه نجات یافت. کار کیا سید-علی بن سید احمدکیا حاکم پاشیجا درنهان به‌او یاری‌کرد و امیره سید محمدو

سلطان حسین کیا ناچار شدند دائماً در مقابل تاخت وتازهای آنها به محافظت خود بپردازند. بالاخره سید محمد به اطاعت سید ناصر کیا درآمد و آزادی پدرش سید حسین کیا راکه هنوز درالموت به‌سر می‌برد به دست‌آورد. سلطان حسین کیا حاکم قدیمی لاهیجان که به شورش پیوسته بود زندانی گردید و به مازندران فرستاده شد و سید مرتضی از اهل ساری مأمور گردید تا اورا ازبیه پس دور نگهدارد.

سید احمد کیا و برادرش سید ناصر کیا بدون درنگ در مورد عایدات بیه پیش به‌نزاع پرداختند، و سید احمد دیلمان راکه در ملکیت امیر کیای گوکه بود مطالبه نمود واین شخص ازبازدادن آن امتناع ورزید و در نزدیکی سفید رود با بهاءالدین سالار کهدمی مغلوب گردید.

امیره علاءالدین فومنی

امیره علاءالدین فومنی و امیره محمد رشتی که به‌یاری او می‌آمدند به‌طرف کوچسفهان پیشروی نمودند و ازسفید رود عبور کرده تا تجن گو که پیشروی کردند ولی چون فهمیدند که کار کیا ناصر کیا ییلاق خودرا در اهتکوه ترک کرده و بـه لاهیجان عازم‌گردیده است بیه پیش‌را ترک نمودند.

در ششم رمضان ۸۴۰ هـجری (۱۴۳۷) امیره علاءالدین دوبـاره به سمت لاهیجان پیشروی کرد و قوای بیه پیش را درنزدیکی پل‌سفیدرود مغلوب نمود اما به علت شورشی ناگهانی در تنگنا افتاد و در حال جنگ و گریز خسارات فراوانی دید.

سلطان حسین کیا که از مازندران آورده شده بود در لشته نشا که اهالی آن نسبت به وی سوگند وفاداری یادکرده بودند باقی ماند.

درسال ۸۸۴ هجری(۴۱–۱۴۴۰) امیره علاءالدین به‌کوچسفهان بازگشت وسلطان حسین کیا و کار کیا امیر کیای گوکه به او ملحق شدند ولی متارکه‌ای

باکارکیا ناصرکیا حاصل گردید و باعث شدتاگوکه وکیسم به کارکیا امیرکیا برسد و دیلمان برای سید احمدکیا باقی بماند. علاءالدین هنگام بازگشت در رشت بیمار شد و وقتیکه به فومن رسید درگذشت و پسرش امیره دباج جانشین اوشد.

امیره دباج فومنی کینه و عداوت سید احمدکیا نسبت به برادرش ابتدا آرام نشد و علیه او سپاهی تهیه دید، ولی در پانزده شعبان ۸۴۵ هجری (۱۴۴۲) شکست خورد و به لمسر و بعد هم به قزوین فرار کرد. ازآنجا خودرا به هرات به دربار شاهرخ رساند و دریافت که به حاکم سلطانیه دستور داده شده است تا از او حمایت نماید. به‌کمك سپاهیان میرزا محمد بایسنقر وخداوند محمد ملحدکه به او وعدهٔ دیلمان را داده بود از راه طارم به سوی این منطقه پیش‌رفت، و به‌علت نامساعد بودن وضع زندگی ناچارشد باستثنای عدهٔ کمی که به‌کمك‌آنها قلعهٔ لمسر و ناحیهٔ رودبار لمسررا به تصرف درآورد بقیهٔ ترکها را بازگشت دهد. در ربیع‌الاول ۸۴۶ هجری (۱۴۴۲) پای دیوار قلعهٔ لمسر مغلوب گردید و به کیسم و بالاخره به رشت گریخت، و درآنجا مورد پذیرائی قرارگرفت ولی امیره محمد بامرگ امیره علاءالدین نقشه‌ای در مورد فومن داشت و مایل بود با سید ناصرکیاکه تکیه‌گاهی می‌خواست سازش نماید، سید احمدکیا و یارانش را خلع سلاح کرد و اورا تا هنگام مرگ (۲۸رجب ۸۵۳) در رشت درزندان نگهداشت.

حاکم گیلان به شاهرخ باج می‌داد و شاهرخ در ۸۵۰ هجری (۲۷-۱۴۴۶) مولانا جمال‌الاسلام سمنانی را به عنوان قدردانی از کارکیا ناصرکیا به‌سبب تامین آزوقهٔ سپاهیانش که‌برضداحمد مغول‌می‌جنگیدند به‌گیلان‌فرستاد زیرا این شخص سعی داشت به دستور سلطان محمد قلعهٔ سلطانیه را مسخر کند.

جهانشاه میرزا ناحیهٔ طالقان را به‌کارکیا ناصر سپرد.

سلطان‌محمد بیه پیش ۸۵۳–۸۵۱(۷۸–۱۴۴۸)–فتوحاتش

امیره‌حسام‌الدین‌فومنی –امیره‌علاءالدین فومنی

کار کیا ناصر کیادر دوازده ذیقعدهٔ ۸۵۱هجری(۱۴۴۸) وفات یافت و پسرش سلطان محمد که در ۸۲۵ هجری (۱۴۲۲) درقلعهٔ لمسرمتولد شده بودجانشین اوگردید. سلطان‌عراق تمامی‌نقاط‌مرزی ازآستارا تااسترآباد را به اوواگذار نمود. اوسپاهیانی به‌کمك‌امیره محمد فومنی فرستاد تاامیره حسام‌الدین فومنی‌را منکوب سازد وحکومت این‌ناحیه را به‌امیره علاءالدین بدهد. بامرگ ملك کیومرث فرزندانش ملك کاوس و ملك جلال‌الدین اسکندر برسر قلمرو رستمدار به نزاع پرداختند. سلطان محمدکه‌ابتدا ازملك کاوس پشتیبانی می‌کرد ازطرف جهانشاه میرزا مأمورشدکه بگذارد تا ملك‌کیومرث این ناحیه را دردست بگیرد. درسال ۸۶۰هجری (۱۴۵۶) ملك کاوس ازمازندران به‌طرف رستمدار پیش راند، وسلطان‌محمد میرظهرالدین مورخ را با سپاهیانی به‌کمك ملك اسکندر فرستاد. ملك کاوس به فیروزکوه گریخت و قوای‌گیلان به سرزمین خود بازگشتند.

امیره‌محمدرشتی بااینکه به‌صورت ظاهرباحاکم لاهیجان رابطهٔدوستانه‌ای داشت گله‌هائی راکه قبلا از او داشت از یاد نمی‌برد. در سال ۸۶۳ هجری (۵۹–۱۴۵۸) سلطان محمد نتوانست بیشتر با دوروئی به سرببرد، امیره‌محمد نه فقط پدر او بلکه دوتن از پسران اورا هم به هلاکت رسانید و با جزئی بدگمانی پسر شیرخوار او و برادرش و عده‌ای از خدمتکاران را کشت. وقتیکه امیره حسام‌الدین در کهدم در گذشت امیره محمد به کمك سلطان محمد امیره علاءالدین دباج را از فومن راند. با اینهمه، به سبب زندانی کردن خواجه شیخ علی نامی که به اوسفارش شده بود تاروابط حسنه باسلاطین لاهیجان برقرار کند،

مواجه با غضب سیدگردید و ناچار شد اورا آزاد سازد اما سلطان محمد هیچ‌کمکی برای امیره علاءالدین جهت نگهداری فومن یعنی جائیکه او در آخرین‌روز جمادی‌الثانی‌سال ۸۱۳ هجری (۵۹-۱۴۵۸) به عنوان شاه انتخاب گردید نفرستاد. امیره محمد به خمام‌گریخت و از آنجا به قصد باکو به کشتی نشست.

امیره تجاسب رشتی

به دستور سلطان محمد پسر امیره محمد به‌نام تجاسپ که پنج یاشش‌سال داشت به سلطنت رشت رسید، ولی دوماه بعد اورا با مادرش به رانکوه فرستادند وسلطان محمد رشت را به‌برادر خود شاه یحیی‌داد. امیره‌محمد که‌ازراه‌مرداب‌به‌رشت بازگشته بودناچارگردید به‌داماد خود امیره‌علاءالدین پناهنده شود. امیره علاءالدین اورا به‌دار آویخت ورشت رابه‌برادردوم‌خودامیره اسحق که‌مادرش دخترامیره‌محمد بودداد. ملك اسکندررستمدارداثماًمایهٔ ناراحتی‌برادرخودملك‌کاوس که‌درسالهای۸۶۵(۶۱-۱۴۶۰) و ۸۶۷ (۱۴۶۳) و ۸۶۸ (۱۴۶۴) مورد حمایت قوای بیه پیش بود می‌گردید بالاخره به دستور جهانشاه میرزا تبریزی کجور و ناتل راگرفت، و ملك‌کاوس هم نور راگرفت به‌طوریکه این سرزمینها با نام ملك ملکی به طور مساوی میان دو برادر تقسیم گردید. ملك کاوس در ۲۳ شوال ۸۷۱ هجری (۱۴۶۷) وفات یافت.

در سال ۸۷۲ هجری (۶۸-۱۴۶۷) که جهانشاه میرزا وسیلهٔ حسن بیك در تبریز به هلاکت رسید سلطان محمد بنا به تقاضای مردم قزوین قوائی برای حمایت از این ناحیه اعزام نمود اما کمی بعد او قزوین را به‌سلطان ابوسعید تیموری که از سمنان برای فتح آذربایجان می‌آمد واگذاشت. سلطان‌ابوسعید در ساحل ارس مغلوب‌گردید و به قتل رسید و سلطان محمد مجدداً سپاهیانی

به قزوین فرستاد و بعداً آنجا را تسلیم حسن چلابی Galābi که ازطرف حسن بیك به‌حکومت آنجا منصوب گردیده بود کرد.

در سال ۸۷۳ هجری (۶۹-۱۴۶۸) باقیماندهٔ سپاه سلطان ابوسعید برای رفتن به خراسان ازگیلان عبور می‌نمودند و به فرمان سلطان محمد به‌این سپاه گرسنه غذا و پوشاك داده شد.

امیره رستم کهدمی چون امیره رستم کهدمی سلطان جابر و هرزه از تهاجم به سرزمین امیره علاءالدین دست برنداشت او نیز بـه کمك سلطان محمد کهدم را غارت کرد و حاکمی برای آنجا انتخاب نمود و سلطان محمد نیز ساحل دیگرسفید رود را ضمیمهٔ خاك خود نمود. امیره رستم به دربار حسن‌بیك در تبریز شتافت او به امیره فلك‌الدین‌تجاسپی بـرادر زادهٔ امیره محمدرشتی و امیربهادرعموزادهٔ امیره محمد وعده‌داد درصورت‌مساعدت به امیره رستم حکومت رشت و کوچسفهان را به آنها واگذار خواهد نمود ولی آنها شکست خوردند وکهدم غارت شد و آنان برای طلب عفو از سلطان محمد به لاهیجان رفتند. به فرمان حسن‌بیك کهدم بـه امیره سالار پسر ارشد امیره رستم که در تبریز به سرمی‌برد رسید. امیره علاءالدین در رشت وفـات یافت وپسر ارشدش امیره دباج درحالیکه از جانشینی پدرش امتناع می‌ورزید مردم فومن دور امیره دباج پسر امیره حسام‌الدین که دوسال در فومن‌حکومت کرده و بعد در طارم وفات یافته بود جمع گردیدند.

امیره دباج بن‌حسام الدین فومنی (۸۸۰هجری مطابق با ۱۴۷۶)- سلطان جدید به‌طرف پسیخان پیشروی نمود وسپاه بیه‌پیش‌که به یاری‌امیره دباج دیگر رفته بودند به طرف رشت عقب نشستند ودر ۲۵ ذیقعدهٔ ۸۸۰ هجری به‌آنجا وارد شدند. مردم رشت برضد آنها قیام کردند

و آنها را واداشتند تا به لشته نشا عقب نشینی کنند . با اینحال عده‌ای از آنها در فومن باقی ماندند و امیره دباج بن‌علاء الدین را با سوگندی که از نظر وفاداری نسبت به او یادکرده بودند به فومن آوردند و چون این مرد وقت خودرا مصروف خوشگذرانی و هرزگی می کرد از حکومت این ناحیه دست برداشت. امیره دباج بن حسام‌الدین نیزبه کوههای ماسوله گریخت.

امیره دباج بن علاءالدین‌فومنی

درمحرم سال ۸۸۱ هجری (۱۴۷۶) قوای بیه پیش که در کوچسفهان بود توانست کمکی دریافت نموده و در شانزدهم همین ماه بر امیره انوز و امیره اسحق که به کمك امیره دباج بن حسام‌الدین رسیده بود غلبه نماید . امیره انوز ناگزیر به کهدم و امیره اسحق‌هم به‌رشت‌عقب نشست . سلطان محمد که بافرستادن چهل خروار ابریشم به خزانهٔ شاهی اقتدار و سلطهٔ کاملی بر بیه پس یافته بود و می‌دید که امیره‌دباج‌تمایلی به‌سلطنت نشان‌نمی‌دهد در۸۸۲هجری (۷۸-۱۴۷۷) تصمیم‌گرفت امیره اسحق‌را به حکومت بیه‌پس منصوب کند ، مشروط براینکه این شخص کوچسفهان و کهدم را به او واگذار کند ، و امیره اسحق رشت و فومن و تولم را بگیرد و درآمد تولم را به فرزندان امیره دباج بپردازد[1].

امیره اسحق فومنی میرزا علی بیه‌پیشی امیره‌سیاوش‌گسکری

۸۸۲-۹۰۷ هجری (۱۵۰۱-۲ تا۷۸-۱۴۷۷)- ۸۸۳-۹۰۹ هجری (۱۵۰۳-۴ تا ۱۴۷۸)و فتوحات او - پس ازمرگ سلطان حسن بیك درتبریز درسال۸۸۲هجری(۷۸-۱۴۷۷) امیره رستم کهدمی بازهم‌کوشش نمود تا کهدم را اشغال نمایدولی‌سلطان‌محمد وامیره اسحق‌اورا مجبورنمودندتابه سلطانیه عقب‌نشیند.

۱- چون امیره سعید شفتی از اطاعت امیره اسحق سرپیچی نمود سلطان محمد اورا از حکومت شفت برداشت و این‌ناحیه را به‌امیره ساسان شفتی سپرد .

سلطان محمد در آخرین روز ربیع‌الاول سال ۸۸۳هجری (۱۴۸۷) مرد و پسربزرگش میرزا علی که در سال ۸۴۷ هجری (۴-۱۴۴۳) متولد شده بـود جانشین اوگردید ودرموقع جلوس به سلطنت «زنه زر» و «مرده‌شورانه» راکه درمورد عروسی و مراسم تدفین پرداخت می‌شد لغو نمود و به دخترها اجازه داد تا درصورت نبودن وارث پسر از میراث بهره مندگردند.

در سوم صفر ۸۸۷ هجری (۱۴۸۲) امیره سیاوش یکی ازحکام گسکربه امیره جهانگیر گسکری حمله‌کرد واورا کشت و قدرت خودرا در تمام منطقهٔ گسکر توسعه داد[۱].

در همین سال امیره رستم کهدمی از سلطان یعقوب برای اشغال کهدم کمك‌گرفت . پسرش امیره سالار همینکه او از طرف میرزا علی به حکومت کهدم رسید به او ملحق گردید ولی‌کمی بعد بوسیلهٔ قوای این شخص زندانی شد و میرزا علی نیزبنوبهٔ خود نزدیك منجیل منهزم‌گردید. میرزاعلی ازسلطان یعقوب شنیدکه اوسپاه خودرا بازخوانده وکهدم و جسیجان را با امیره‌اسحق تقسیم نموده‌است . درسوم شعبان ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵) زمین‌لرزهٔ شدیدی در منطقهٔ حکومت میرزا علی‌روی‌دادکه خسارت‌فراوانی به‌بار آورد .

درسال ۸۹۲ هجری (۱۴۸۷) که میر زین‌العابدین ساروی وفـات یافت میرعبدالکریم موقعیت را برای به دست‌آوردن تاج و تخت مناسب دیـد. در روز شانزدهم رجب درحالیکه ازکومك میرزاعلی استفاده می‌کرد واردساری شد و خودرا شاه خواند. امـاکمی بعد بوسیلهٔ میرشمس‌الدین بـرادر میر زین العابدین مورد حمله قرارگرفت و ناچار شد به‌گیلان عقب نشینی‌کند . سلطان

۱ـ درهمین سال ۱۴۸۲ امیره ساسان شفتی به انتقام مرگ پـدرش امیره سالوك حاکم شفت را به قتل رسانید. برادر امیره سالوك جانشین گردید.

یعقوب که مخالف نقشه‌های میرعبدالکریم بود به مردم دستور داد کـه گیلان را اشغال کنند و به دستور سلیمان بیگ سپاهیانی به‌قزوین فرستاد تا از آنجا به رودبار لمسر بروند.

میرعبدالکریم چون اطمینان پیدا کرد که زندگی او نجات خواهد یافت خود را به‌اردوی سلیمان بیگ رسانید و با اوعازم تبریز گردید.

امیره اسحق‌فومنی که باخواهر میرزا علی ازدواج کرده بود بادامادخود در خرم لات ملاقات نمود و با وی پیمانی منعقد کرد. ولی او از مرگ‌سلطان یعقوب در ۸۹۴ هجری (۱۴۸۹) استفاده نمود و به بهانهٔ اینکه غارت شده به رحمت‌آباد رفت، و بالاخره از آنجاعازم طارم‌گردید و این ناحیه را به خاك خود ملحق نمود وقلعهٔ شمیران را اشغال‌کرد. میرزا علی که از این نقشه‌آگاه شده بود مولانا قطب‌الدین را همراه سپاهیانی با شتاب نزد مردم طارم فرستاد تا آنها را تشویق کند که پیش از تسخیر آن سرزمین بوسیلهٔ امیره اسحق آنجا را به‌او تسلیم کنند.

درسال۸۹۶هجری(۹۱-۱۴۹۰) میرزا علی ازاغتشاشی که درسراسر کشور وجود داشت استفاده نمود و میرعبدالملك را برای جنگ به قزوین فرستاد و در آنجا یوسف بیگ و پسرش قایتمش Kaytmaš را که با سپاه از تبریز آمده بودند غافلگیر کرد و یوسف را بقتل رسانید.

درهمین‌سال‌بوداق بیگ که بادسیسه درطلب‌سلطنت‌ایران بود ازسمنان‌به‌قصد اشغال قزوین حرکت کرد ولی مورد حمله قرارگرفت و بوسیلهٔ میر عبدالملك کشته‌شد. میرعبدالملك بعدازاین امر به‌طرف ستلمیش بیك که از سلطانیه آمده بودحرکت‌نمود واورامنهزم‌ساخت. اویکسال‌تمام‌درقزوین‌باقی‌ماند بعدحکومت آنجا را به برادر زاده‌اش میرغیاث‌الدین داد و به‌گیلان مراجعت نمود. جهانشاه

بیك که عراق را تسخیر کرده بود از شهریار به‌سوی قزوین پیش‌راند وبوسیلهٔ میرعبدالملك که قلعهٔ شهریار و ناحیهٔ ورامین و تهران و ری را گرفته بود مغلوب و کشته شد و او دراین نواحی حکامی را منصوب نمود و مأمورینی برای وصول مالیات بکار گماشت.

در سال ۸۹۷ هجری (۹۲-۱۴۹۱) قلعهٔ گلخندان وفیروزکوه رابه‌تصرف آورد و بعد برای رفتن به طارم ترکها راکه تاسلطانیه پیش‌آمده بودندمغلوب ساخت و حدود قلمرو خود را تا ساوه و زنجان و سلطانیه گسترش داد. در سال ۸۹۷ هجری(۹۲-۱۴۹۱) پس ازمرگ سلطان یعقوب میرعبدالکریم می‌خواست تا بازهم میرشمس‌الدین مازندرانی را غارت‌کند . او داخل ساری‌شد اما در قراطغان منهزم شد و مجبور گردید به‌گیلان فرارکند . در همین سال رستم بیك سلطان آذربایجان چون از قدرت حاجی بیك در عراق باخبرشد آیبه سلطان را با ده‌هزار نفر به جنك او فرستاد . حاجی بیك مغلوب و کشته شد ، وپسرش که ازجانب میرزاعلی مأموریت داشت تا با هزار نفرناحیهٔ‌قزوین را ازغارت ترکها حفظ‌کند به میر عبدالملك پناهنده گردید. میرعبدالملك در کافر میدان شکست خورد و دیگر سپاهیان گیلان که تحت فرمان کیا پاشا سپهسالار سمام بودند در سفید پشته انبو مغلوب‌گردیدند و ترکها داخل‌قزوین شدند و برای تلافی و گرفتن انتقام پاره‌ای از نقاط را به آتش‌کشیدند. کمی بعد میرعبدالملك به میرزین‌العابدین طارمی که خیانت‌کرده بود حمله برد و اورا مغلوب نمود وبعدچون دانست‌که بوداق بیك فرزند سلیمان‌بیك درهفت‌صندوقان است علیه او برخاست و اورا شکست داد و به قزوین بازگشت و داخل شهرگردید و حاکمی برای آنجا انتخاب نمود.

عده‌ای ازسران سپاه گیلان‌هنوز هم درمازندران‌زندانی میرشمس‌الدین

و متحد او آقا رستم میرزا بودند. میرزا علی سپاهی به مازندران فرستاد و قلعه پرستك Parastak را کـه میرشمس‌الدین در آنجا بـود به محاصره گرفت. میرشمس‌الدین تقاضای صلح نمود و بار فروش‌را بـه میر عبدالکریم تسلیم کرد. پیشنهادات صلح مورد قبول واقع شد زیـرا حسین بیك با ده‌هزار نفر به‌قزوین نزدیك می‌شد و به‌طرف رودبار پیش‌می‌آمد. قوای بیه پیش داخل گیلان شد و باتقویتی که ازطرف بیه‌پس‌و رستمدار گرفتند حسین بیك را وادار ساختند تا با تحمل خسارت به قزوین بازگردد.

برای تنبیه ملك جهانگیر کـه متحد حسین بیك بود میرزا علـی ناتل و ولایاتش‌را ویران کرد وملکشاه غازی که متحد ملك جهانگیربود در کلاردشت اسیر شد. اورا به‌گیلان آوردند و ملك اسکندر را به‌جانشینی اوگماشتند.

سلطان حمزه برادر میرزاعلی با برادرش اختلاف پیدا کرد و به رستم بیك حاکم آذربایجان پناهنده شد، رستم بیك باز قوائی تحت فرمان دده‌بیك گذاشت تا طارم را در محاصره بگیرد. قلعهٔ طارم به دست محاصره کنندگـان افتاد و میرزاعلی ناچار شد با رستم بیك مصالحه‌کند[1].

میرزاعلی که هیچ‌وقت از گناه ملك جهانگیر نگذشته بود از سال ۸۸۹ تا سال ۹۰۱ هجری (۹۲-۱۴۹۳ تا ۹۶-۱۴۹۵) برای ویران ساختن قـلمرو دشمن خود سه مرتبه به مازندران نیرو فرستاد. قلعهٔ زایگان Zāyegān پس از ۲۵ روز مقاومت تسلیم شد و ناتل وکجور و نور ویران‌گردیـد و اغنام و احشام ملك جهانگیر و رعایایش‌را به‌گیلان فرستادند. چهارمین لشکر بـرای

۱ـ در این عصر شاه اسمعیل صفوی از اردبیل به‌گیلان فرارکرد و پس از مـرگ برادرانش به نزد امیرمظفر والی تول Tūl و ناو Nāv پناهنده شد و این شخص باوجود اصرار جهانگیربیك پرناك Parnāk حاکم خلخال و تول ازتسلیم مهمان خود به‌رستم بیگ امتناع ورزید.

حرکت آماده می‌شد، که‌اهالی ناتل چون ازاین لشکرکشیها رنج بسیار دیده بودند ملك جهانگیررا وادار نمودند تابه‌مصالحه بپردازد.

قدرت رستم بیك زایل شده بود. میرزاعلی قلعهٔ طارم را بـه محاصره گرفت اما میرغیاث‌الدین‌که به منظور ممانعت میرعبدالباقی به آزاد کردن‌قلعه اعزام شده بود اورا تشویق به غارت آنجا نمود. طارم بوسیلهٔ میرعبدالباقـی تسخیر و ویران‌گردید و میرزا علی چون به این امر وقوف یافت سپاهیان‌خود را به طارم بازخواند.

ملك‌کاوس‌بن ملك جهانگیر به‌عنوان سلطان رستمدار جانشین پدر خود گردید و از میرزا علی علیه برادرش ملك بیستون تقاضای‌کمك نمود. قـوای گیلان تا نور پیشروی کردند و قلعه دارنا Dārnā را محاصره نمودند ولـی چون ملك کاوس‌کشته شد به تنکابن بازگشتند. در بهار بعد آنها درواتاشان Vātašān به قوای میرکمال‌الدین‌بن شمس‌الدین مازندرانی و آقا رستم کـه باید با آنان هم‌آهنگ می‌شدند ملحق گردیدند. در حال عبور از جادهٔ آمـل دوباره دارنا را در محاصره گرفتند اما آقا رستم چون شنید که بدیـع‌الزمان فرمانروای خـراسان به‌سمت مـازندران پیشروی می‌نماید دست از محاصره برداشت.

محمد میرزا از اعقاب الوند بیگ که با حسن بیگ یکی از اقوام‌خود در جنگ بود از فیروزکوه به سمت قزوین پیش‌راند. او از میرزا علی ۵۰۰ نفررا که زیر فرمان میرغیاث‌الدین بودند کمك‌گرفت و با مساعـدت آنها در سرحد قزوین‌الوند بیك را شکست داد وآیبه سلطان‌راکشت. در بازگشت‌خود او نواحی طارم و قزوین و حکومت قبایل پاپلو Paplū و میرحسن را به‌میرزا علی داد. بعداز فرار میرغیاث‌الدین که میرزاعلی شهر را به او واگذار نموده

بودسلطان مراد پسریعقوب بیگ پسرحسن بیك‌سلطان عراق‌گردید. او به‌قزوین آمد وخود را حاکم آنجا خواند . کمی بعد میرغیاث‌الدین بازگشت وحاکم تازه را وادار به فرار نمود و نماینده‌ای از جانب خود در قزوین گـذاشت و خود به میرزا علی ملحق‌گردید.

شاه اسمعیل صفوی که پس از مرگ برادرش سلطان علی به رشت و به لاهیجان‌گریخت و برطبق روایتی مدت شش‌سال ونیم و بر طبق روایت دیگر مدت هشت‌سال در آنجا مقیم بود. آنها راضی نشدند‌که اورا بـه رستم بیگ تسلیم نمایند. اسمعیل تصمیم‌گرفت تـا تاج سلطنت ایران را به‌دست آورد بنا براین خودرا به اردبیل رساند و با میرزا محمد آستارائی متحد گردید و پس از مدتی شیروان راگرفت و شیروانشاه سلطان آن ناحیه را به‌هلاکت رساند.

جنك میرزا علی وامیره‌اسحق

هرچند‌که امیره اسحق خواهر میرزا علی را به همسری خود برگزیده بـود سعایت سپهسالار عباس‌کـه اعتماد امیر خود را جلب‌کرده بود باعث شد تاکینه وعداوت شدیدی میان سلاطین بیه‌پس وبیه‌پیش به‌وجودآید. میرزا علی‌که ازمازندران و فیروزکوه و قزوین و طارم‌کمك‌گرفته بود موفق شد تـا در دافچا پیشرفت بزرگی‌کند ولی به سبب مذاکره‌ای که میان روسای سپاهش‌که ریاست‌آنهارا برادرش‌سلطان حسن داشت به عمل‌آمده بود نتوانست از پیروزی خودنصیبی برگیرد. رشت‌که تقریباً دفاعی از آن نشد به‌سهولت و با یك پیشروی سریـع تسخیرگردید ولی مازندران راه پیشرفت را بـر سپاهیان بست و آنهارا وادار ساخت تا با تحمل خسارت و در حالیکه مقدار زیادی از بار وبنهٔ آنها بـه‌جا مانده بود عقب نشینی اختیارکنند. میرزا علی به‌آنها دستور داد تا از سفیدرود گذشته و وارد بیه‌پیش شوند. بعدها به دستور میر ملك برای عبورسپاهیان از

سفید رود و رسیدن به بیه‌پس به‌هنگام طغیان آب پلی براین رود بستند ولی سربازان بیه‌پس آنها را غافلگیر کردند و پل درحالیکه زیر سنگینی بیش‌از هزارنفر قرارگرفت در امواج غرق گردید.

میرزا علی در سال ۹۰۷ هجری (۲-۱۵۰۱) تصمیم گرفت تا صلح کند وکوچسفهان را که ساکنین آن شافعی بودند و امیره اسحق اعلام کرده بود که آن سرزمین به بیه‌پس تعلق دارد به این شخص تسلیم نماید.

امیره حسام‌الدین فومنی ۹۲۱-۹۰۷ هجری (۱۶-۱۵۱۵ تا ۲-۱۵۰۱)

امیره علاءالدین فومنی امیره علاءالدین فومنی ۹۰۷ هجری (۲-۱۵۰۱) سه ماه بعد امیره اسحق به مرض آبله مرد و برادر زاده‌اش امیره علاءالدین بن امیره دباج که دوست نزدیك میرزا علی بود جانشین اوگردید وقرار شدکه کوچسفهان‌را به اوتسلیم کند. سپهسالار عباس که وابسته به‌امیره حسام‌الدین برادر امیره علاءالدین بود با جلب موافقت پسر امیره هند شفتی، علاءالدین را بدون اجازهٔ رئیس خود به‌قتل رساند. حسام‌الدین ازتسلیم کوچسفهان خودداری کرد و میرزا علی این ناحیه و ایمال کنده Eymalkande و غیره را ویران کرد تا پسر امیره رستم را دوباره به حکومت کهدم برساند باوجود این سپهسالار عباس سربازان بیه‌پیش ولشته‌نشا را غافلگیر کرد و با عبور از سفیدرود به کیسم رسید و به قوائی که از کهدم می‌آمدند حمله کرد. بعد به طرف لاهیجان وسپس به سمت رودسر پیش‌راند و آنجا را به آتش کشید. غنیمت فراوانی از پول وجواهر وابریشم و اسب و قاطر از لاهیجان آورد وحتی در حدود پانصد دختر و زن را با خود همراه برد تا در صورتی که صلح برقرار شود آنها را به‌صورت متاعی به پدرها یا شوهرانشان بفروشد، و میرزا علی ناچار شد برای اینکه صلحی برقرار شود

جسیجان و رحمت‌آباد را تسلیم نماید.

پس‌از مدتی امیره حسام‌الدین سپهسالار عباس و دونفر از برادرانش را به‌هلاکت‌رساند. میرزاعلی چون مشاهده نمود که دشمن فرمانده قوای خودرا از دست داده است از موقعیت استفاده کرد و رحمت‌آباد را ویران نمود ولی مدتی بعد با اومتارکهٔ جنگ نمود ورکابزن برادر سپهسالار عباس و پسرامیره سیاوش گسکری راکه هردو به بیه‌پیش پناهنده شده بودند تسلیم کرد.

کیا فریدون که یکی از سرداران میرزا علی بود با دوستانش برسرتقسیم ثروت میرغیاث‌الدین مورد غضب واقع شدند و به زندان افتادند. این امـر میان میرزاعلی وبرادرش سلطان حسن‌ایجاد نقار کردمخصوصاً چون کیافریدون از خدمت میرزاعلی کناره گرفت و به خدمت برادر کوچکتر یعنی سلطان حسن درآمد این کدورت افزوده گردید. دراین میان به سال ۹۰۹ هجری(۴-۱۵۰۳) سلطان‌حسن تقاضا نمود تابه‌اردوی شاه اسمعیل که قلعهٔ اوستا Ustā درحوالی فیروزکوه را محاصره کرده بود برود و درباز گشت‌خود فهمید که کیا فریدون میرزاعلی را که فرزندی نداشت تشویق کرده است تا سلطان حسن را وارث‌و جانشین خود سازد.

در این وقت امیره حسام‌الدین سپاهی برعلیه دیلمان تجهیز کرد و میرزا-علی بااستفاده از این فرصت نیروئی برای تصرف رشت فرستاد ولی سربازان به‌جای داخل شدن به‌شهر به تاراج و ایجاد بی‌نظمی پرداختند. مردم وعده‌ای از سربازان که برای حفاظت رشت مانده بودند جنگجویان بیه پیش را کـه غنیمتهائی به‌چنگ‌آورده بودند تعقیب نمودند و عدهٔ زیادی از آنهاراز ندانی کردند. امیره حسام‌الدین همینکه از این امر آگاه شد از راه سفید رود وخرم لات از دیلمان بازگشت و همهٔ زندانیهارا به‌قتل رساند.

سلطان حسن بیه‌پیش ۹۱۱-۹۰۹ هجری (۰۵-۱۵۰۳)

سلطان حسن ازمیرزاعلی درخواست نمود تاکیافریدون را به عنوان مذاکره در این موقعیت نـزد اوبفرستد و چون کیا فریدون به حضورش رسید اورا خفه کرد وبعد پس‌ازجلب نظرفرماندهان دربار وسپاه، خود را سلطان بیه پیش‌خواند و رانکوه ولمسر و سمام را به میرزاعلی داد.

امیره حسام‌الدین از عقد صلح با سلطان حسن امتناع ورزیـد و به سمت لاهیجان و رانکوه پیشروی کرد وآنجا را ویران نمود اما ساکنین آن سرزمین به‌سربازان مهاجم حمله بردند و آنها را مجبور به بازگشت به بیه‌پس‌ساختند. سلطان احمدخان پسرسلطان حسن برای‌اعلام‌اطمینان‌وحسن‌نیت وفرمانبرداری و تقاضای کمك علیه امیره حسام‌الدین به دربار شاه اسمعیل اعزام گردید. این‌قوا پس ازرسیدن به کهدم به‌سبب بدی‌هوای منطقه‌که برای‌آنها قابل‌تحمل نبود ناچار شدند این منطقه راترك کنند. سلطان حسن برای دومین بارفرزندش را به دربارشاه اسمعیل فرستاد تا نسبت به صلح‌بیه‌پس‌و بیه‌پیش اقدام نماید.

درسال ۹۱۰ هجری (۵-۱۵۰۴) شاه به سلطان حسن دستورداد تاکرجیان را به‌سلطان هاشم که با سپاه تنکابن پیشروی‌کرده بود تسلیم‌نماید ولی در دینا رود Dinārūd مغلوب‌گردید و به مازندران نزد آقارستم‌گریخت و در آنجا مسکن و مستمری به‌او دادند و تمام‌کسانیکه درتنکابن به وی کمك کرده بودند بوسیلهٔ میرزاعلی از دم شمشیرگذرانده شدند واو همهٔ این منطقه را تااسپچین Aspčin به‌خاك خود منضم ساخت. بعدها سلطان هاشم به‌گیلان‌آمد ولی بـه دستور سدید وزیر سلطان احمدخان‌گرفتار شد و به‌هلاکت رسید.

درسال ۹۱۱ هجری (۱۵۰۶) میرزا علی مصمم شد تا یکبار دیگر به‌طلب تاج وتخت برود. شاه‌اسمعیل که از امیره حسام‌الدین بـه‌سبب زندانـی شدن

رسولی که برای انجام صلح با سلطان حسن فرستاده شده بود ناراضی بود به‌طارم رسید و از سلطان احمدخان خواست تا به اردوگاه سلطنتی برود.

فرماندهان سپاه سلطان حسن ازموقعیت مناسب برای مستقر ساختن قدرت خود برنواحی سرحدی بیه‌پیش ودادن فرمان پیشروی به‌سوی لاهیجان استفاده نمودند. میرزا علی که مشاهده کرد سلطان حسن در رانکوه بدون قـوا مانده است به‌فوریت طرفدارانش‌را خواست و با آنها به‌سوی رانکوه عزیمت‌نمود و به خانه‌ای که سلطان حسن شب‌را درآنجا می‌گذرانید راه یافت و در چهار رمضان ۹۱۱ هجری او را گردن زد ولی بوسعیدمیرو کالیجار Kalijār کـه فرماندهی قوای لاهیجان را برعهده داشتند به ملاط بازگشتند و میرزا علی در آنجا مغلوب و کشته شد.

مدت حکومت سلطان حسن هیجده ماه بود.

تاریخ گیلان از جلوس سلطان احمد خان بیه‌پیشی تا الحاق گیلان به قلمرو ایران (۱۵۹۲-۱۵۰۶)

سلطان احمد خان ۹۱۱-۹۴۰هجری (۱۵۰۶-۳۴)

درسال ۹۱۱ سلطان احمدخان که پس از اطلاع ازمرگ پدر به اردوی شاهی فرار کرده بود به لاهیجان باز-گشت وخودرا چشم بسته تحت راهنمائی سدیدوعلیجان که بوسعیدمیرو کالیجار وعدهٔزیادیدیگری‌رابه‌قتل‌رسانده بودند و اقوام و دوستان خود را بر مشاغل شهری و نظامی قلمرو خود گماشته بودند قرارداد. بالاخره سلطان احمدخان کـه سلمانی خود را بـرای مشورت برگزیده بود دستور قتل سدید را صادر کرد و علیجان را به‌زندان انداخت و حامیان آنها را تارومار کرد.

شاه اسمعیل که به قصد یکسره ساختن کار بیه پس تا خرم‌لات پیش‌رانده بود به تقاضای شیخ نجم رشتی از نقشهٔ خود چشم پوشید و به شیخ که سمت امیرالامرائی را داشت دستور داد تا وسیلهٔ صلح بیه پس وبیه پیش را فراهم سازد مشروط براینکه لشته‌نشا به امیره حسام الدین واگذار شود.

شیخ نجم دشمن کینه جوی سلاطین لاهیجان بود و مسلم بود پیمانی که بوسیلهٔ او بسته شود نفع بیه‌پس را تضمین خواهد کرد. سلطان احمد خان از تسلیم لشته نشا ملك قدیمی خاندان خود که مردم آن شیعه بودند خود داری نمود و نخواست تا آنرا به یك سنی بدهد بنابراین خود را آماده ساخت تا علیه بیه‌پس اقدام به جنگ نماید اما در ساحل شیمرود شکست خورد و امیره حسام‌الدین به‌سمت پلورود تا کویه رود Koyarūd پیشروی کرد و ۳۰۰۰ نفر را در کوچسفهان نگهداشت و به رشت بازگشت. در سال ۹۱۵ هجری (۱۰-۱۵۰۹) شیخ نجم رشتی وفات یافت و فرمان حاکمیت لشته نشا برای حسام‌الدین فسخ گردید اما سلطان احمدخان که به دربار سلطنتی ایران احضار گردیده بود و توانسته بود با فرستادن نماینده و هدایا مورد عفو قرار بگیرد فرمانی دریافت کرد که بیش از آن تأخیر نورزد. بنابراین درسلطانیه به‌حضور شاه رسید و به‌عنوان‌مالك مقتدر همهٔ سرزمینهای سرحدی از آستارا تااستر آباد منصوب گردید. سلاطین مازندران و رستمدار با او اعلام اتحاد نمودند و سلطان احمد به بسط قدرت خود در این ناحیه پرداخت.

در سال ۹۱۷ هجری (۱۲-۱۵۱۱) شاه تصمیم گرفت تا بیه پس‌را مسخر سازد وای امیره حسام‌الدین زن و فرزند خود امیره دباج را به حضور شاه فرستاد تا تقاضای عفو نمایند و به این ترتیب به نیروی شاهی دستور بازگشت داده‌شد.

در سال ۹۲۱ هجری (۱۵۱۵) بین ملك کاوس که در کجور می‌زیست و ملك بهمن که در نور بسر می‌برد بر سر حدود املاك آنها اختلافی روی داد. ملك بهمن ازمداخله ووساطت سلطان احمد خان در حکمیت سر باز زد. ناتل به وسیلهٔ ملك کاوس ویران گردید و قلعهٔ هرسی Hersi محاصره شد. بالاخره این دوسلطان به‌حضور سلطان احمدخان رفتند تا تقاضا کنند که به اختلاف آنها پایان دهد. این امر برای سلطان احمد خان به حساب یك پیروزی گذاشته شد زیرا از زمان ملك کیومرث سلاطین کجور از بیه‌پیش اطاعت می کردند ولی این اولین بار بود که سلاطین نور به دربارلاهیجان می‌آمدند. در سال ۹۱۸ هجری(۱۳-۱۵۱۲) امیره حسام‌الدین بن‌دباج‌بن‌علاءالدین اقدام به ترمیم قلعه رودخان که از سال ۹۲۱ هجری (۱۶-۱۵۱۵) متروك مانده بود کرد و آنجا را قلعهٔ حسامی نامید.

امیره دباج بیه‌پسی (مظفرسلطان) ۹۴۳-۹۲۲ هجری (۳۶-۱۵۱۶)

جانشین اوپسرش امیره دباج بود که درسال ۹۲۵هجری (۱۵۱۹) با خشم شاه اسمعیل مواجه‌گردید. سلطان‌احمد خان که در بیه‌پیش بود و سلاطین مازندران و رستمدار از قبیل دومیش Dūmiš خان و زینل خان شاملو فرمان تسخیر بیه‌پس‌را دریافت نمودند. امیره دباج که مغلوب گردید به‌سلطان احمدخان پناه برد وسلطان احمدخان اورا در همدان به‌اردوی شاهی راهنمائی کرد و در آنجا مورد عفو قرارگرفت و دختر شاه به‌نام خیر-النساء بیگم را به عقد خود در آورد و برطبق نوشتهٔ عبدالفتاح فومنی در ۱۷ شعبان سال ۹۲۳ هجری به فومن بازگشت. ولی این تاریخ با آنچه که در شرفنامهٔ شرف‌الدین بدلیسی نوشته شده وفق نمی‌دهد. مظفر سلطان پس از بازگشت به‌گیلان به‌نام شاه اسمعیل سکه زد. خیرالنساء بیگم در پنجم شعبان

سال ۹۳۸ (۱۵۳۲) وفات یافت ودر گورستان خاندان صفوی در اردبیل مدفون گردید.

درسال ۹۳۲ (۲۶-۱۵۲۵) روسای روملو و تکلو از غیبت کپك Kopek سلطان استاجلو استفاده کردند وسرزمینهائی راکه به آنها واگذارشده بود براستاجلو شوراندند. کپك سلطان پس از جمع آوری یاران خود در خلخال به تکلو حمله برد ولی شکست خورد و به گیلان گریخت. او از مظفر سلطان ۸۰۰۰ نفر کمك گرفت و علیه تکلو که به دستور شاه اسمعیل تا منجیل و هرزویل پیشروی کرده بود اقدام نمود اما مغلوب گردید و نیمی از سپاهیانش تارو مار و قتل عام شدند و او با زحمت و دشواری فراوان با منتشا Mantaša سلطان و قزل سلطان به جنگل گیلان رسید و تا سال ۹۳۳ هجری (۲۷-۱۵۲۶) زمانی که به اردبیل عزیمت نمود در آنجا باقی ماند.

امیره حاتم ۹۴۲ هجری (۱۵۳۶)

وقتیکه سلطان سلیمان ترك آذربایجان را تسخیر کرد مظفر سلطان به خوی رفت و با ۸۰۰۰ نفر از افراد خود به او ملحق گردید. در بازگشت دریافت که همهٔ سرزمین او به دست امیره حاتم حاکم کهدم ورعایای خودش که سالها به او وفادار بود افتاده است ، با او به نزاع پرداخت. مظفر سلطان با عده‌ای از یارانش به پیره بازار گریخت و از آنجا در ۲۲ شعبان سال ۹۴۲ هجری (۱۵۳۶) عازم شیروان شد. امیره حاتم خود را به رشت رسانید و لقب شاه حاتم گرفت و سکه زد و دستور داد تا به نام او خطبه بخوانند و به رسم سلاطین فرمانروا طغری به کار می‌برد و مهر بزرگی روی فرمانهای خود می‌زد. او تمام بیه‌پس را گرفت و با دو تن از زنهای مظفر سلطان ازدواج کرد. باوجود این سپهسالار رستم فومنی از اطاعت او سرباز زد و در سنگ فوزه Sangfūze اورا مغلوب و زندانی

کرد و به‌نزد شاه فرستاد و شاه بعدها امیره حاتم را به‌سبب اینکه مظفرسلطان را مورد نکوهش قرارداده بود مشمول عفوخود نمود و اورا به کرمان‌فرستاد.

مظفر سلطان پس از ترک گیلان به شماخی و بعد به دربند رفت ولی‌درآنجا بوسیلهٔ افسران شاهی دستگیر و به تبریز اعزام‌گردید و درهفتم ربیع‌الثانی‌سال ۹۴۳ هجری به دستور شاه طهماسب زنده به‌آتش سوزانده شد.

در سال ۹۳۳ هجری که شاه طهماسب زمستان را در قزوین به سر می‌برد سلطان احمدخان به آنجا رفت و مورد محبت و پذیرائی قرارگرفت. او از مذهب زیدی چشم پوشید و به شیعه گروید و پس‌از بازگشت، رعایای خود را نیزواداشت تا به‌تشیع روآورند. درچهارم ذیقعدهٔ سال۹۳۶ هجری(۱۵۳۰) قاسم سلمانی و فرزندانش راکه اقتدار فراوانی بهم رسانده بودند به‌طوریکه برای او جز نامی باقی نمانده بود به هلاکت رسانید و خود در شعبان سال ۹۴۰ هجری بعد از سی‌سال و دوماه سلطنت درگذشت.

کارکیا سید علی ۹۴۰-۴۱هجری(۱۵۳۴)

جانشین او کارکیا سیدعلی کیا که دارای طبع ملایم و آرامی بود گردید ولی طبقات لشکری به طرفداری از برادرش سلطان حسن که جنگجوی کاملی بود او را رها کردند. سید علی کیا وعده‌ای از برادرانش به‌دست سلطان حسن گرفتارشدند و به‌دستور اودر اوایل سال ۹۴۱ هجری درسمام به‌قتل رسیدند.

کارکیا سلطان‌حسن ۹۴۱-۴۳ هجری (۱۵۳۴-۳۶-۳۷)

کارکیا سلطان حسن پس از مدت کوتاهی قسمت‌بزرگی از بیه‌پس را فتح کرد و امیره دباج را به‌ستوه آورد. او در طاعون سال ۹۴۳ وفات یافت و پسرش خان احمد خان که یکساله بود وسیلهٔ امیره عباس که صاحب اختیار بود به‌تخت سلطنت جلوس کرد. به‌تقاضای کیا خورکیا طالقانی یکی از سر-شناس ترین مردم گیلان و وکیل آخرین سلطان شاه طهماسب بیه‌پیش را

به برادر او بهمن میرزا که قشلاق نشین او قزوین بود داد.

قرا محمد و میرعباس و سرافراز سلطان از ایل چپکوند Čapakvand لشته‌نشا به‌فرمان سران سپاه سلطان تن در ندادند و خان احمد خان را برداشته به کوههای اشکورعقب نشستند.

در سال ۹۴۴ هجری (۱۵۳۷-۳۸) بهرام میرزا کیا خور کیا را بـه زندان افکند. مردم که به‌خشم آمده بودند با قرا محمد متحد شدند و درلاهیجان بـه بهرام میرزا حمله کردند. بهرام میرزا به‌سمت دیلمان و سپس به‌طرف قـزوین عقب نشست.

خان احمدخان
۱۰۰۰-۹۴۴هجری
(۱۵۳۷-۳۸تا۱۵۹۲)

شاه حق‌خان احمد خان را بـر حکومت بیه پیش به رسمیت شناخت و سران سپاه شاهی دستور یافتند تـا بیه پس را بدان ملحق سازند و عواید آنرا به خزانهٔ سلطنتی تحویل دهند. امیره سلطان محمد کهدمی که مدعی خویشاوندی مظفر سلطان بود داخل رشت شده و نظم را در آنجابرقرار کرد ولی شکست خورد و کشته شد و پسرش امیره شاهنشاه میان سیاه رودبار با رشت و سمام بجار بوسیلهٔ قوای بیه‌پیش که برای الحاق این منطقه آمـده بودند به سرنوشت پدرش گـرفتار شد. رشت غارت و بـه آتش کشیده شد و کوچسفهان به بیه‌پیش ملحق گردید.

امیره شاهرخ
۹۵۰-۵۷ هجری
(۱۵۴۳-۴۴تا ۱۵۵۰)

اندك زمانـی بعدکه مردم بیه پس ازرشوه خـواری امرای لشکر خان احمدخان به ستوه آمده بودند به امیره شاهرخ از بستگان دور سلسلهٔ اسحاقیه که خود را پسر امیره حسام‌الدین می‌دانست ملحق شدنـد. در پانزدهم شوال سال ۹۵۰هجری امیره‌شاهرخ به‌بیه‌پس آمدومدت‌هفت‌سال‌در آنجا

حکومت نمود و به‌نام شاه سکه زد . به او اخطار شد تا به دربار برود و مدت هفت ماه در آنجا به‌سر برد ولی چون نمی‌توانست رضایت خاطر امرای لشکر را از نظر تطمیع آنها جلب کند بدون آنکه منتظر صدور اجازه باشد به‌گیلان رفت. اورا تعقیب و دستگیر کرده و به‌تبریز فرستادند . امیره شاهرخ بااتباع خود در تبریز به‌قتل رسید .

سلطان محمدخان بیه پسی ۷۰-۹۶۵هجری (۶۳-۶۲-۱۵۵۸)

مظفر سلطان پس از مرگ خیرالنساء بیگم با دختر شمخال حاکم چرکس ازدواج کرد و در هنگام فرار از او فرزندی به‌نام سلطان محمد داشت. وقتیکه او عازم شیروان شد زن و فرزندان خود را به خلخال‌نزد داشدر بیگ Dašdarbeg صفوی که با خواهرش ازدواج کرده بود فرستاد . آنها مدت بیست و دوسال در آنجا به سر بردند و طهماسب موافقت کرد که بیه پس به سلطان محمد واگذار شود و کارکیا احمد سلطان فومنی را به‌عنوان نایب السلطنه انتخاب نمود . او در دوازدهم ربیع الاول سال ۹۶۵ هجری (۱۵۵۶) وارد رشت شد و پنج‌سال در آنجا به سلطنت پرداخت اما کارکیا احمد سلطان در خفا به شاه نوشت که چنانچه حکومت این ناحیه منحصراً به او سپرده شود منظماً عایدات بیه پس را تحویل خزانهٔ شاهی خواهد نمود . به دستور شاه ، علیخان سلطان قاجار به‌گیلان رفت، تا سلطان محمودخان و کارکیا احمدخان را به دربار آورد. سلطان محمود به شیراز فرستاده شد وهم در آنجا به دست وصی خود مولانا محمد پسر غیاث‌الدین منصور شیرازی که بوسیلهٔ خان‌احمدخان تطمیع شده بود مسموم گردید . کارکیا احمدسلطان‌مورد خشم قرارگرفت و به دهکدهٔ توده سر Tūdesar آستارا رفت و مدت هشت سال در روستا به سربرد .

آستارا در این زمان بوسیلهٔ بایندرخان اداره می‌شد و اواین مسئولیت را از سال ۹۴۶ هجری (۴۰-۱۵۳۹) یعنی دوره‌ای که امیره قباد طالش آستارائی طغیان نموده و پس از مغلوب شدن به کوهها و جنگلها گریخته بود برعهده داشت. خانوادهٔ سلطان محمود خان با استغاثه، گوشمالی و کیفر قاتل را که به لاهیجان پناهنده شده بود درخواست نمود. خان احمدخان از تسلیم او خود داری کرد و با این ترتیب چون او از فرمان شاه دایر به سپردن گسکر به امیره ساسان[1] عدم‌رضایت شاه‌را نسبت به خود تشدید کرد، شاه تصمیم گرفت بیه پس و کوچسفهان را که سی سال تحت حکومت خان احمدخان و ارثیهٔ شرعی جمشید پسر سلطان محمود خان که بعد از مرگ پدرش به دنیا آمده بود محسوب می‌گردید پس بگیرد.

جمشیدخان ۹۷۴-۹۸۹ هجری (۸۱-۱۵۶۷)

شاه از خان احمدخان که در طول بیست سال تأسیس دربار درقزوین بدانجانیامده بود ناراضی ونسبت‌به او خشمگین بود. او، یولقلی‌سلطان‌ذوالقدر را به‌بیه‌پس فرستاد تا آن ناحیه را تسلیم جمشید شاه نماید. خان احمد تسلیم شد ولی ازرهاکردن کوچسفهان امتناع ورزید. یولقلی سلطان متوسل به زور گردید اما کاکوشاه‌منصور لاهیجی[2] سپهسالار لاهیجان که ازطرف‌خان‌احمدخان‌حکومت کوچسفهان را داشت در ذیحجهٔ ۹۷۴ هجری (۱۵۶۷) نزدیك سیاه رودبار

---

۱ ـ شاه طهماسب همهٔ بیه‌پس را به خان احمد خان واگذار کرده بود. خان احمدخان پس ازعزیمت کارکیا احمد سلطان امیره ساسان‌حاکم گسکر و کامران میرزا حاکم کهدم را که مسئول ادارهٔ سرزمینهای موروثی خود بودند طردکرد. در هنگام اولین الحاق بیه‌پس بوسیلهٔ خان احمدخان فرماندهان لشکر او شیرزاد سلطان و میرعباس سلطان تا گوراب گسکر که در آنجا امیره جهانگیر گسکری را شکست داده و به‌قتل رسانده بودند پیش‌راندند.

۲ـ این‌شخص مدتی حاکم فومن بوده است.

رشت به او حمله کرد و او را کشت.

شاه طهماسب به خشم افتاد و به معصوم‌بیك صفوی دستور داد که از راه آستارا و گسکر با سپاهیان قراداغ آذربایجان و قراجه داغ به بیه‌پس پیشروی کند و آنجا و گسکر را بـه متصرفات او ضمیمه سازد. در همان هنگـام سپاه رستمدار و عراق با نظر بیگ استاجلـو و سلطان مصطفی میرزا که از طالقان بـه کلاردشت فرستاده شده بـود و الله قلی سلطان ایجیك اوغلی Ijikoqli استاجلو همراه شد و باهم به‌سوی گیلان راندند.

خان احمدخان تا دهن‌ده Dohonde برعلیه معصوم بیك پیش رانده بود که خبر کسالت پسرش سلطان حسن او را وادار به بازگشت به لاهیجان نمود واین‌شاهزاده جوان اندکی بعد مرد.

سلطان حسن فرزند اولین زن خان احمدخان تی‌تی Titi دختر قرامحمد چپك بود و شاه طهماسب که از روی محبت این‌کودك را گرفته بود و وقتیکه سلطان محمودخان از گیلان فراخوانده شد بیه پس را به او داده بود وبـدین ترتیب تمام‌گیلان تحت قدرت خان احمدخان قرار داشت.

در تاریخ عبدالفتاح فومنی از تی‌تی به عنوان زن مطلقهٔ خـان احمدخان که با احمد سلطان ازدواج کرد ومادر رضاقلی بیك ذکری به میان آمده‌است. او در فومن اقامت داشت و در آنجا بوسیلهٔ دائی خود سر افراز سلطان به‌قتل رسید.

در دوازدهم محرم ۹۷۵هجری(۱۵۶۷) معصوم بیك که ازراه‌کسما به‌سمت لاهیجان پیش‌می‌رفت‌سپاهیان‌خان‌احمدخان را که تحت‌فرمان کیا رستم‌سپهسالار رشت بود در احمدگوراب منهزم نمود. می‌گویند که خان احمد خان ۳۰۰۰۰ نفر در لاهیجان‌گرد آورد. معصوم بیك نماینده‌ای نزد او فرستاد تا اورا وادار

به اطاعت از شاه طهماسب نماید وقوای خودرا مرخص سازد. خان احمدخان پیشنهادات اورا قبول کرد و به وعـده‌های او اعتماد نمـود اما همینکه فهمید معصوم بیك به پیشروی خود به سمت لاهیجان ادامـه می‌دهد به رانکوه و از آنجا به اشکورگریخت.

دستگیری خان احمدخان

مدت چهارماه قوای شاه برای پیداکردن خان احمدخان در این ناحیه به‌کاوش پرداختند. زمستان کـارآنها را دچار وقفه نمود ولـی بالاخره اورا در سیاهکلرود در مرتعی پیداکردند. شاه طهماسب ابتدا اورا درقلعهٔ قهقهه و بعد درقلعهٔ استخر فارس زندانی نمود و وی تا زمان وفات شاه طهماسب مـدت دوازده سال در زندان به‌سر برده بود. خان احمدخان سی‌ودوسال درگیلان حکومت کرده‌بود.

شاهـزاده سلطان محمد میرزا پسر پنجم شاه همراه الله‌قلی سلطان ایجیك اوغلی استاجلو وپنج‌نفر دیگر از فرماندهان سپاه برای برقراری نظم درگیلان به‌سر می‌بردند. پس از دستگیری خان احمد خان بـه‌فرمان شاه احمد سلطان به خلخال رفت تا جمشید شاه را که ده ساله بود به‌گیلان بیاورد. جمشید شاه که نـزد داشدربیك صفوی می‌زیست در ۹۷۵هـجری (۶۸-۱۵۶۷) بـه فومن رسید. او پنج‌سال درآنجا باقی ماند و از آن ببعد رشت مرکز بیه پس گردید.

در۲۲شعبان ۹۷۷ هجری (۱۵۷۰) نامزد جمشید شاه‌که دختر شاه‌طهماسب بود به رشت وارد شد و مردم بیه‌پس که دیگر بیم وهراسی از خـان‌احمدخان نداشتند مدت ۱۸ سال در صلح به‌سربردند.

طغیان سلطان هاشم

در سال ۹۷۶ هجری (۶۹-۱۵۶۸) مردم بیه‌پیش سلطان هاشم را والی گیلان انتخاب کردند و حکام قزلباش را قتل‌عام نمودند و درحدود ۱۸۰۰۰ نفر به شرف‌الدین رئیس قبیلهٔ روزکـی و

مؤلف شرفنامه (تاریخ کردها) که حاکم تنکابن بود حمله کردند. شرف‌الدین درحدود ۵۰۰ خدمتکار و جنگجوی کرد وچند افسر قزلباش داشت که ازقزوین به‌کمك او فرستاده شده بودند باوجود این آنها قوای گیلك را در ساحل رود مزار Mazār منهزم کردند و ۱۸۰۰ نفر ازآنها را به‌قتل رساندند و ازسر کشته شدگان در میدان تنکابـن سه‌برج ساختند. شرف الدیـن مدت هفت سال در تنکابن اقامت نمود ولی چون آب و هوای این منطقه به‌حال کردها سازگارنبود اجازه یافت تـا آن سرزمین را تـرك کند. در ۹۷۷ هجری (۷۰-۱۵۶۹) شاه طهماسب گیلان را به سلطان محمود میرزا سپرد وللهٔ خـود الله‌قلی سلطان را به‌حکومت لاهیجان منصوب نمود و بقیهٔ این سرزمین را میان افسران قزلباش تقسیم کرد.

این‌حکام درمدت کوتاهی با مطالبهٔ مالیاتهای سنگین موجب‌ناراحتی مردم و برانگیختن عدم رضایت شاه طهماسب‌گردیدند.

طغیان سیدحسین

سید حسین نامی که خود را از اعقاب اجداد خان احمد خان می‌دانست مدعی تاج سلطنت شد و امیره دباج‌پسر قرا محمد و اژدهـا سلطان از قبیلهٔ چپك بند Čāpekeband لشته نشا از او حمایت کردند. شهسوار بیك سپهسالار لشته‌نشا که ازطرف شاه حکومت این ناحیه را داشت به‌قتل رسید و امیره دباج لاهیجان را محاصره کرد و قلعه‌ای را که الله‌قلی سلطان به عنوان ییلاق از آن استفاده می‌کرد و ۴۰۰ نفر را به نگهبانی آن گماشته بودگرفت و نگهبانان را از دم شمشیر گذراند. افسران قزلباش کشته و تارو مار شدند و آنها کـه توانستند نجات پیدا کنند به دیلمان گریختند و درسال ۹۷۸ هجری (۷۱-۱۵۷۰) درآنجا به سلطان محمود میرزا و الله قلی سلطان ملحق گردیدند. شاه که در قزوین به‌سر می‌برد استاجلوها و

عده‌ای از فرماندهان را به کمك الله‌قلی سلطان که با وجود داشتن ۱۰۰۰۰ نفر تحت‌فرمان خود جرات حمله به امیره دباج را نداشت فرستاد.

امیره ساسان گسکری و احمد سلطان بیه‌پسی که به دستور شاه علیه امیره دباج به‌جنگ پرداخته بودند در حسن کیاده شکست خوردند و تا انزلی مورد تعقیب قرار گرفتند.

بالاخره چند نفر ازسران جوان سپاه استاجلو با ۴۰۰ نفر به‌بیه پس‌وارد شدند و در آنجا ازطرف جمشیدخان با عدهٔ زیادی که تحت فرمان آقامیربیك پسر احمد سلطان بودند تقویت شدند. امیره دباج که از سفیدرود عبور کرده بود در کدوبن کوچسفهان که قزلباشها ابتدا درآنجا به عقب رانده شده بودند به سبب کمکی که سربازان بیه پس در کسب پیروزی به آنها نمودند شکست خورد و به‌قتل رسید.

ملا عبدالفتاح فومنی تاریخ این جنگ را پنجشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۹۷۷ (۱۵۷۰) و احسن التواریخ حسن بیك روملو آنرا ۹۷۹ هجری (۷۲-۱۵۷۱) ذکر می‌کند که صحیح‌تر بنظر می‌رسد. شرف‌الدین هرچند که تاریخ ۹۷۸را به‌عنوان اولین شورش او ذکر می‌نماید بسیاری از وقایعی راکه در سال ۹۷۸ به امیره دباج گزارش شده بود جمع‌آوری نموده است.

الله قلی سلطان به حکومت لاهیجان فرستاده شد و پیر محمد چاوشلو از رؤسای استاجلو به حکومت گیلان منصوب گردید درحالیکه امیر غیب سلطان برای قلع وقمع شورشیان به دیلمان و کوههای گیلان اعزام شده بود. وی در آنجا وفات یافت وتمامی بیه‌پیش به شاهزاده امامقلی‌میرزا پسر کوچك محمد خان استاجلو که تا زمان وفات شاه درگیلان به سرمی‌برد داده شد و پیرمحمد به‌عنوان وکیل و حامی این شاهزاده منصوب گردید.

در آغاز سال ۹۸۰ هجری (۷۳-۱۵۷۲) سلطان محمدبن ملك جهانگیر والی کجور در رستمدار که به سبب اعمال جنون آمیزش ملك دیوانه نامیده می‌شد و مادرش خواهر خان احمدخان بود مصمم شد تا گیلان را فتح کند. شاه امامقلیخان پسر بدرخان را به محاصرهٔ قلعهٔ کجور فرستاد. سلطان محمود اورا برای مذاکره و گفتگودعوت نمود وازاین امراستفاده کرده به‌خیانت اورا به‌قتل رسانید و سپاه قزلباش به قزوین گریختند.

در سال ۹۳۸ هجری (۷۶-۱۵۷۵) شاه چند ناحیه از گیلان را به امرای تکلو سپرد و مرادخان پسر تیمورخان استاجلو را برای فتح کجور و گرفتن انتقام قتل امامقلی سلطان فرستاد. دراین سال کارکیا احمد سلطان حامی جمشید خان والی بیه‌پس وفات یافت.

با مرگ شاه طهماسب در ماه صفر سال ۹۸۴ هجری (۱۵۷۶) قزلباشها گیلان را ترك نمودند. شاه جمشیدخان وکیل و حامی خود احمد سلطان را مرخص نمود و آقا میربیگ فرزند این شخص راکه فرمانده قوای کوچسفهان بود و از زمان جنگ کدوبن در این منصب بود برداشت و کامران میرزا کهدمی که تقاضای این مقام را داشت به این منصب برگزیده شد.

بازگشت خان احمدخان به‌گیلان

خان احمدخان که مدت ده سال به‌فرمان شاه طهماسب و هیجده ماه هم زمان شاه اسمعیل دوم در زندان مانده‌بود در زمانیکه شاه محمد خدابنده به تخت سلطنت جلوس نمود آزادگردید و با یکی از دختران شاه طهماسب به‌نام مریم بیگم ازدواج نمود و همینکه به‌گیلان بازگشت هرچندکه ماه رمضان بود سپاهی گردآورد و از سفید رودگذشت و در ۱۲ رمضان سال ۹۸۷ با سپاه شاه جمشیدخان در کدوبن به‌جنگ پرداخت اما با دادن ۳۷۰۰ کشته درمیدان جنگ مغلوب شد و ۱۵۰۰ نفرازافراد اواسیر شدند و به‌فرمان قرابهادر فرمانده سپاهیان جمشیدشاه

ازدم تیغ گذشتند.

طبق روایت دیگری قوای لشته نشا در ۲۰ رمضان ۹۸۶ هجری (۱۵۷۸) درمتنگ Matang نزدیك پیله فقیه‌مسجد Piléfaqih بوسیلهٔ سربازان بیه‌پس منهزم شدند اما خان احمدحسینی و ترکان طرفدار او سر رسیدند و عده‌ای‌از سپاهیان جمشیدخان را قتل عام کردند. دو روز بعد جنگی دیگر در امارکم Amarkam کوچسفهان شروع شد و سپاه‌جمشیدخان به‌نابودی کشیده شدند. تلفات از هردو طرف بسیار زیاد بود.

در۱۳ ذیقعده ۹۹۱هجری(۱۵۸۴) میان سپاهیان خان احمدخان ورستمدار درگردکردسر Gardkardsar جنگی درگرفت و به‌شکست قوای خان‌احمد خان‌منتهی شد.

کامران میرزا

شاه جمشیدخان‌قدرت فراوانی برای‌کامران‌میرزا منظور نموده بود. حق تصویب اسناد خزانه بیش ازهزارتومان عوارض دربارهٔ مردم و درمورد اشخاصی که می‌مردند و انتصاب سپهسالار و وزیر دربار را دربارهٔ اومقرر داشت.

خان احمدخان کوشش بسیاری در به‌دست آوردن کامران میرزا نمود. دوروئی و تزویر کامران میرزا به‌جمشیدشاه اطلاع داده شد ولی جمشید شاه آنقدر به وکیل خود اطمینان داشت که بدون درنگ اورا از اتهامی که به وی نسبت داده بودند باخبر نمود.

کامران میرزا که دچار وحشت‌گردیده بود شروع به تهیهٔ مقدماتی برای از بین بردن جمشید شاه نمود و هنوز بیش از یکسال از زمانی که سوگند وفاداری برای او یاد کرده بود نگذشته بود که با قرا بهادر که بعد از واقعهٔ کدوبن با نام سلطان فتحی فرمانده سپاه بیه‌پس بود توافق نمود و در دوم

ذیقعده این‌دومتحدبا قوای بیه پس وارد رشت شدند، جمشیدخان و مادرش را دستگیر کرده به‌گوراب کهدم فرستادند.

کامران میرزا وقرابهادر باهم به‌نام دونفراز پسران جمشیدخان به حکومت پرداختند و بعداز مظالم جمشیدخان بـه دربار سلطان محمد خدابنده شکایت نمودند و پس از آنکه با هدایائی وزیر اعظم و فرماندهان سپاه شاهی را با خود موافق نمودند درهشتم محرم ۹۸۹ هجری (۱۵۸۰) جمشیدخان رابه قتل رساندند. مادرجمشیدخان نیز پس از مدتی به‌قتل رسید.

سلیمان‌خان در گیلان

شاه درنتیجهٔ مشورت با خان احمدخان تصمیم گـرفت بیه پس‌را میان سلیمان خان و سایر روسای استاجلو که هنوز امتیازی از این ناحیه به‌دست نیاورده و در منجیل پیشروی می‌کردنـد تقسیم نماید.

ملاعبدالفتاح فومنی می‌نویسد که سلیمان بیك بیگلربیگی شیروان و پسر کوچك عبدالله خان بود و دراین وقت به دستورشاه درخراسان اقامت داشت.

کمی بعد ازکشته شدن جمشید خان شیرزاد ماکلوانی Mākelvāni در طالشستان فومن که طالش نشین است طغیان کرد وبچه‌ای راکه مدعی بود پسر جمشید شاه است شاه اعلام نمود. او به رشت حمله کرد وکامران میرزا در آنجا شکست یافت و تمام‌کسانی راکه درکشتن جمشید شاه دست داشتند به هلاکت رسانید. همینکه رشت را گرفت کسی را نزد خان‌احمدخان فرستاد و اورا از فرمانبرداری خویش مطمئن ساخت و خـان احمدخان لشکری مجهز نمود وکهدم را ویران‌کرد و تا رستم آباد به تعقیب کامران میرزا پرداخت. کامران میرزا چون از نزدیك بودن سلیمان خان آگاه شد درمنجیل به اوملحق شد و کوشش نمود تا نادرستی و خیانت خـان احمدخان را به او برسانـد. سلیمان خان از خان احمدخان خواست تا برای گرفتن بیه‌پس نیروئی به‌کمك

او بفرستند و جواب شنید که بهتر است تا پائیز صبر کند. زیرا درختها برگهای خودرا از دست خواهند داد و عملیات آسان خواهد گردید. بدگمانی و سوء ظنی که کامران میرزا بوی تلقین کرده بود با این جواب تأئیدگردید و اوخود را به راهنمائی کامران میرزا سپرد.

قوای قزلباش در ۲۲ جمادی‌الاول ۹۸۹ هجری (۱۵۸۱) وارد رشت شد و درجنگ کوچکی که میان آنها وعده‌ای گیلك در نزدیکی کلاشه رودبار درگرفت شیرزاد دستگیر گردید و به هلاکت رسید. سلیمان خان که خواهرش زوجهٔ خان احمدخان بود حاکم رشت گردید و شاهقلی سلطان قراچه استاجلو به عنوان لله یا ریش‌سفید و وکیل او تعیین شد. حسین‌قلی سلطان پسر نظر سلطان لاله و مصطفی خان شرفلو و همچنین مهدیقلیخان چاوشلو و روسای دیگر قبایل مانند اصلان سلطان علی بیگلو ذوالقدر وقربان سلطان روملو سلطان جلال اوغلی چینی مناطق مختلف گیلان راگرفتند. اما ساکنین گیلان قزلباش‌ را که نتوانستند به‌منافعی که چشم‌داشتند برسند به‌رسمیت نشناختند. ازطرف‌دیگر آنها مهاجم بودند و نمی‌توانستند جز تاراج وغارت غنیمتی به‌دست آورند و با ترك این سرزمین از طرف آنها به این اعمال نیز خاتمه داده شد.

سلیمان خان در تمام طول راه هرزویل و منجیل ناچار به جنگیدن بود واقامت او درگیلان باعث اتلاف تقریباً یك چهارم سپاهیان و مایملك او شد. وی ابراهیم خان پسر ارشد جمشید خان را با خود به عراق برد و محمدخان پسر کوچك اورا درگیلان باقی گذاشت.

مردم علیه کامران میرزا و قرا بهادر قیام کردند. آنها به کهدم عقب نشستند و درآنجا کامران میرزاکه نسبت به قرا بهادر بدگمان شده بود بوسیلهٔ

علی‌بیك پسر احمد سلطان اورا به‌قتل رسانید. کامران میرزا سعی کرد تا خود را در رأس کوچسفهان قرار دهد ولی در (تله‌ای) افتاد وازپشت اسب به زمین غلطید. سرش‌را بریدند و از جمجه‌اش ساغرساختند ۹۹۰ هجری (۱۵۸۲)[1]

ساکنین بیه‌پس محمد امین خان را با خود به رشت و فومن بـردند. آقا محمد فومنی را بـه‌عنوان وکیل انتخاب کردند. این وکیل درخـدمت احمد سلطان تربیت شده بود و ایشیك آغاسی باشی جمشید شاه بود. او این‌سرزمین را به‌خوبی اداره کرد و بیه‌پس مدت دوسال ازلذت آرامش برخوردار گردید.

به فرمان کامران میرزا محمد بیك‌برادر ارشد علی‌بیك پسر احمد سلطان به‌هلاکت رسیده بـود. علی‌بیگ سلطان به‌طارم‌گریخته بـود و میرزا سلیمان وزیر اعظم کـه کامـران میرزا از علی بیك به او شکایت نموده بود او را گرفت و درقلعهٔ استخر فارس زندانی کرد . سه‌سال بعد سلطان محمدخدابنده حقیقت را دریافت اورا آزاد ساخت وبه‌نام پسرجمشید خان به وکالت بیه‌پس منصوب نمود. موقعیکه این‌خبر به‌گیلان رسید بو سعید پسرعموی عـلی بیك سلطان که از آقا محمد سلطان آن را می‌خواست او را در فومن بـه هلاکت رسانید .

یکی‌دیگرازمسائل قابل‌ذکر بیه‌پس آن بود که شیرزاد سلطان باطرفدارانش به فومن آمد وبا محمد امین خان به‌جنگ پـرداخت و با بوسعید به ادارهٔ این سرزمین پرداخت . محمد امین‌خان به رشت‌آورده شد . همینکه شیرزادسلطان ویارانش از نزدیك شدن علی‌بیك سلطان به رشت با خبرشدند (۲۲ربیع‌الاول ۹۹۲هجری) به‌قصد رسیدن به‌فومن وماسوله رودخان رشت را ترك‌گفتند. علی

۱ـ درسال ۹۹۰ هجری (۱۵۸۲) جنابی حکام نواحی مختلف‌را به این شرح نام می‌برد: «امیره حمزة بن‌شاه محمدخان بزرگ (سلطان تول) ـ شیخ‌فضل‌الله (سلطان لیسار) امیره سیاوش پسرامیره ساسان‌بزرگ (سلطان گسکر)»

بیك سلطان که بوسعید میر به اوملحق گردیده بود با به‌دست آوردن سپاه امیره سیاوش گسکری به‌طرف گوراب شفت پیشروی نمود ، اما درساحل رودخانهٔ چوبر شکست خورد و به‌گسکر عقب نشست. شیرزاد سلطان که از کمك محمد امین‌خان برخوردار بود در پسیخان متوقف گردید و از آنجا که غافلگیر شده بود به پیره بازار گریخت .

محمد امین‌خان و مادرش خدیجه بیگم در دست علی بیك سلطان اسیر شدند و او آنها را به‌رشت آورد . علی‌بیك سلطان به منصب وکالت رسید ودر بیه پس به‌سلطنت پرداخت .

شیرزاد سلطان به خان احمدخان ملحق گردید و ازطرف او به سپهسالاری کوچسفهان منصوب گردید و مدت دوسال درآنجا باقی ماند.

ابراهیم‌خان
۱۰۰۰-۹۹۲هجری
(۹۲-۱۵۸۴)

خان‌احمدخان که ازسلطان محمد خدابنده موافقت گرفته بود تا ابراهیم خان به لاهیجان فرستاده شود و شیرزاد خان هم به‌وکالت منصوب گردد با سپاه خود برای فتح مجدد این ناحیه عزیمت کرد. آنها به‌رشت واردشدندو بعدبه‌گوراب‌فومن که مردم آنجاابراهیم‌خان‌را سلطان‌خود می‌شناختند رسیدند. همینکه علی‌بیك سلطان و امیره سیاوش گسکری نزدیك شدند شیرزاد سلطان‌به اتفاق ابراهیم خان به‌سمت لاهیجان عقب نشستند و پس‌از تقویت نیروی‌خود علی‌بیك را درپسیخان مغلوب نموده وارد رشت شدند و سیصد نفراز زندانیان را درسبزه میدان رشت کشتند و دوباره چون‌ازنزدیك شدن دشمنان خود باخبر شدند ناچار به ترك آنجا گردیدند آنها یك‌دفعهٔ دیگر نیز به‌آنجا بازگشتند.

ملك عنایت نامی ازطرف خان احمدخان به ماسوله فرستاده شد تا محمد امین‌خان و مادرش‌راکه درآنجا می‌زیستند به لاهیجان آورد . نامه‌ای که ضمن

آن خان احمدخان به عباس سلطان دستور داده بود تا چنانچه شیرزاد سلطان خواست از شنیدن خبر آمدن محمد امین خان در دیلمان دست به شورش بزند اورا زندانی نماید به دست شیرزاد سلطان ، که ابراهیم خان و خدیجه بیگم‌را بهمراه داشت افتاد ، و او شبانه رشت را ترك گفت. ابراهیم خان پیش‌ازمرگ پدرش نامزد دختر امیرحمزه‌خان پسر بایندرخان حاکم آستارا بود. شیرزاد سلطان به آستارا خوانده شد تا این عروسی را به انجام رساند و مراتب تمایل خود را به صلح با علی بیك سلطان بیان دارد . اوهمچنین فکر تقسیم بیه‌پس میان دوپسر جمشیدخان را در آنجا اظهار نمود. امیره حمزه با فکر اوموافقت نمود وبا دوپسر خود ایرج‌خان وقلیچ‌خان به‌گسکر آمد و ازآنجا درزمانیکه امیره سیاوش گسکری با یکی از دخترهای او عروسی کرده بود و علی‌بیك سلطان درگسکر بود خودرا به رشت رساند.

بین شیرزاد سلطان وعلی‌بیك سلطان صلحی‌برقرارگردید. علی‌بیك‌سلطان برای نجات از دشمن قدیمی خود که در ۱۹ ربیع‌الثانی ۹۹۴ به قتل رسید حمزه‌خان و امیره سیاوش را اغواکرد. اوخدیجه بیگم و ابراهیم خان‌راهمراه خود به‌فومن برد و مدت سه‌سال درآنجا درکمال صلح به‌حکومت پرداخت.

خان احمدخان شاه ملك فومنی ــ برادر ملك عنایت‌که محمد امین خان‌را از ماسوله برداشته بود ــ را به وکالت شاهزادهٔ جوان منصوب نمود. این شخص برای اقامت به خشکبجار رفت و همهٔ این سرزمین را تا پسیخان‌تحت امر خودگرفت و تا نوروز سال ۹۹۹ هجری (۱۵۹۱) یعنی زمانیکه علی بیك سلطان با قوای خود به خشکبجار حمله‌کرد درآنجا حکومت نمود. بعدمحمد امین‌خان به لشته‌نشاگریخت و ازآنجا به دهکدهٔ سالوزیان Sālūziān رفت‌و تا سال ۱۰۰۰ هجری درآنجا باقی ماند و ازآنجا باکشتی عازم شیروان شد.

زمانیکه شاه عباس با ترکها درحال جنگ بود خان احمدخان پیشنهاد کرده بود به‌سبب نزدیکی لاهیجان به پایتخت اگرقوائی از شیروان به‌لاهیجان اعزام شوند آنجا را به‌اختیار سلطان بگذارد وشاه بهمین جهت نسبت به او بر آشفته بود. شایعهٔ این پیشنهاد پس‌ازصلح ارومیه موردتأئید قرارگرفت بعلاوه‌خواجه مسیح وزیر خان احمدخان در شوال ۹۹۷ (۱۵۸۹) معزول شد و خود را به دربار قزوین رساند و همه نوع کوشش در تشویق شاه درمورد الحاق گیلان‌به قلمرو سلطنتی بکار برد. شاه عباس از خان احمدخان که پسر نداشت خواست تا یکی از دخترهایش‌را به ازدواج محمد باقر میرزا که پسر و وارث اوبود و بعدها به‌نام صفی میرزا شناخته شد درآورد وچون او امتناع ورزید فرهادخان قهرمانلو را با قشون‌آذربایجان به لاهیجان فرستاد. فرهادخان ازراه‌آستارا و گسکر تاگیلان و کیش‌کوله Kiškola روبروی خمام پیشروی کرد. درپنج شوال سال ۱۰۰۰ هجری سپاهیان خان احمدخان را مغلوب نمود.

خان احمدخان پس از این شکست به رودسر گریخت و محمد امین‌خان را همراه برد وباکشتی به شیروان رفت.

محمدامین‌خان به‌سبب عارضه‌ای مرد ولی‌خان‌احمدخان به شهر قسطنطنیه رسید ودرآنجا مورد پذیرائی‌سلطان‌قرارگرفت وشهرت‌فراوانی‌به‌دست‌آورد.

کیا فریدون که وظیفهٔ مراقبت زن خان احمدخان در رودسر به او محول شده بود از بردن او به بندر به‌منظور دیدن شوهرش خود داری کرد و این خدمتی بود که نزد شاه شایستهٔ پاداش بود. مریم بیگم دختر شاه طهماسب بود و دختری از خان احمدخان داشت. آنها هردو به کاخ شاهی بازگشتند.

الحاق گیلان به قلمرو سلطنتی ایران

فرهاد خان در پنجم شوال به لاهیجان رسید وسه‌روز بعد در آنجا به شاه عباس‌ملحق شد. شاه عباس در آنجا باغ مشهور خان احمد خان را هموار کرد وآن را به‌صورت

میدانی برای بازی چوگان درآورد.

مهدی قلی‌خان شاملو به حکومت بیه‌پیش‌منصوب شد و حکومت‌لشته‌نشا به میرعباس وسپهسالاری‌لاهیجان به طالشقلی داده شد. این دوسردار درجنگ کیش کوله به خان‌احمدخان خیانت ورزیده بودند . کیافریدون به حکومت دیلمان‌منصوب گردید و والی سلطان‌حاکم رانکوه گردید.

بیه پس به‌دست علی‌بیك سلطان که لقب خان‌گرفته بود افتاد درحـالیکه ابراهیم خان به کرمان فرستاده شد. شاه درحالیکه همهٔ گیلان را به‌قلمرو خود ملحق‌کرده بود به‌قزوین مراجعت نمود وهمچنین بـه سلسلهٔ اسحقی فومن‌که مدت‌چندین‌قرن درآنجاسلطنت رانده‌بودند وسلسلهٔ سادات‌ملاط پایان بخشید.

بازرگانی بریتانیا بـا مناطق شمالی ایران
در دورهٔ سلطنت صفویان

چون پرتقالیها کشتیرانی دراقیانوس هندرا به‌خود اختصاص داده بودند بازرگانان انگلیسی در قرن شانزدهم درجستجوی راه تازه‌ای بودند که هم‌آنها راازرقابت پرتقالیهامصون نگهدارد وهم‌راه دریائی‌اطمینان بخش ومخصوص برای هندوستان شمرده شود . بدین سبب سفرهـای اکتشافی فراوانی انجام دادندوریچارد شانسلر Richard Chancellor که دربحرابیض‌به‌کشتیرانی مشغول بود به‌بندرآرخانگل Arxangel رسید و به دربارگراندوك مسکو راه یافت و در آنجا توانست از ایوان واسیلوویچ Ivan Vassiliévitch کـه بعدها به ایوان مخوف Ivan leterrible مشهور شد اجازهٔ تجارت از راه روسیه را با سرزمینهای مشرق و جنوب دریای خزر به‌دست آورد.

کمپانی مسکوی
La Compagnie Moscovite

بریتانیا کمپانی روس یا مسکوی را تأسیس نمود ودر ۱۵۵۷ میلادی آنتونی جینکینسون Anthony jenkinson و همچنین ریچارد وروبرت جانسون‌از طرف رئیس شرکت مأمور شدند تا راههائی برای بازرگانی با آسیای مرکزی طرح و کشف نمایند. آنها پس ازعبور از مسکو به‌آستاراخان رسیدند وبرای اولین باربرچم بریتانیا را دردریای خزر به اهتزازدرآوردند وبه‌بخارا رسیدند و بـه‌سلامت از آنجا بـازگشتند . کمپانی تصمیم‌گرفت با خرید ابـریشم از شیروان و گیلان و مازندران که در شمال ایران واقع شده و از مناطق‌ساحلی دریـای خزر است و بعدهم بـا رسیدن به هندوستان و حمل کالاهائـی که در کشتیهای پرتقالـی جا می‌گرفت با شترها و قاطرها از جاده‌های کـاروان رو ایران را قلمروعملیات خود قرار دهد.

جینکینسون دوباره ماموریت یافت تا به‌همراهی ادوارد کلارك Edward Clark اولین آزمایش را دراین مورد به عمل آورد . آنها باخود پارچه‌های زربفت و ظروف یکپارچهٔ طلا ومروارید و یاقوت و سایرجواهرات وهمچنین ماهوت و کتان به‌همراه داشتند و نیز نامه‌ای ازطرف ملکهٔ الیزابت بـرای شاه عباس داشتند که درآن به شاه عنوان « صوفی بزرگ شاهنشاه ایرانیان و مردم ماد وپارت و گرگان و کرمان ومارگین Margiens [1] و مردم دوسوی دجله و سایر مردمی که درمیان دریای خزر و خلیج فارس به‌سر می‌برند» داده شده‌بود و این امرشاهد خوبی برای شناسائی ایران با فراست و بـافـرهنك در هنگام

۱ـ مارگین به مردم مرو امروزی اطلاق می‌شده . و این اسم برای مرو به صورت مارگو یا مرغو نیز استعمال شده است. م

سلطنت تودورها Tūdors بوده است [۱].

فرستاده‌های بازرگانی

درطول‌بیست سال از۹۸۹-۹۶۹هجری (۱۵۶۱تا۱۵۸۱) ارسال کالای بازرگانی به ایران‌ازطرف کمپانی مسکوی شاهد وجود روح دوستی و اتحاد بازرگانان بریتانیائی بود.

جینکینسون در ۹۷۰ هجری (اوت ۱۵۶۲) به دربند که یکی از شهرهای ایران بود رسید واز آنجا به‌قزوین‌رفت تانامهٔ ملکه الیزابت‌را به شاه طهماسب برساند وشاه طهماسب این پاسخ نامطبوع را به‌آن نامه داد:

۱ـ نامهٔ ملکهٔ الیزابت به شاه عباس که عیناً از تاریخ روابط ایران و اروپائیان در زمان صفویه تألیف‌آقای نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران نوشته شده :

« ازطرف الیزابت که ازپرتویزدان ملکه انگلستان وغیره‌است به شاهزاده والاتبار »
« صوفی‌بزرگ شاهنشاه ایرانیان ومردم ماد و پارت وگرگان وکرمان و مارگو »
« و قبایل دوسوی شط دجله و سایر مردمی‌که میان دریای خزر و خلیج فارس به »
« سر می‌برند سلام و درود بسیار و آرزوی سعادت و اقبال .
«ازمراحم بی‌پایان خداوند دو ملت‌ایران وانگلستان باوجود فاصلهٔ عظیم وبیکران »
« خشکیها و دریاها‌که موجب جدائی‌آن دو ازیکدیگر است از طـریق مکاتبات »
« باهم نزدیك شده و در راه حفظ مصالح انسانیت ومنافع طرفین ابواب مکاتبه و »
« مخابره را مفتوح ساخته‌اند . اینست که خدمتگزار گرامی وفادار ما آنتونـی »
«جینکینسون حامل این نامه با اجازه ومراحم ما عازم است‌که به استعانت خداوند»
« ازمملکت ما به ایران‌و سایر نقاط قلمرو پادشاهی شما سفر کند وچـون عزم او »
«برای ایجاد روابط تجارتی با رعایای شما وتجار دیگری است‌که در ایران‌تجارت»
« دارند لذا خـواستیم از آن اعلیحضرت خواهش‌کنیم‌که برای نوکر ما آنتونی »
« جینکینسون و همچنین برای همراهان و متعلقان او تذکـره و اجازه نامه‌های »
«لازم صادر فرمایند تا در رفت وآمد و اقامت درخاك ایران دچار زحمت‌نشود... »

« اوه ما احتیاج به دوستی کسانی که فاقد ایمان هستند نداریم .» و به‌او اخطار کرد که ایران را ترك کند.

در نتیجه شاه در صدد رفع اختلاف با ترکها که بازرگانان آنها راههای تجارت ایران وخاور واروپا را درانحصار خودگرفته بودند و در فکر ارتباط بازرگانی با انگلیسیها نبودند بر آمد.

جینکینسون به مسکو بازگشت وبه‌فکر ایجاد ارتباط‌مجدد افتاد و توماس الکوك Thomas Alcock و ریچارد چنی به‌عنوان نمایندهٔ کمپانی انتخاب گردیدند ولی عبدالله خان والی شیروان به‌سبب کشته شدن یکی از مسلمین به دست یك تن‌ازاتباع روس‌ازحمایت آنها سرباز زد و درنتیجه الکك در راه بازگشت ازساحل بقتل رسید و چنی به‌زحمت جان بسلامت برد[1].

برای بارسوم در ژوئیه ۱۵۶۶ هیأت دیگری به‌ریاست آرتور ادوارد Arthur Edwards به ایران‌آمد.

یکنفر از عمال هیات و یك ملوان بسبب بیماری در راه تلف شدند ولی آرتور ادوارد در ۹۷۴ هجری (ماه مه ۱۵۶۶) بسلامت به قزوین رسید و شاه با او به‌مهربانی رفتار کرد و به پوشیدن ماهوت انگلیسی اظهار تمایل نمود.

۱- جینکینسون زمستان سال ۹۷۰ را درمسکو گذرانید وباز راه ایران پیش گرفت و ازطرف شرکت مسکو نیز توماس الکك و ریچارد جنی نام با او همراه شدند. ولی‌این بار نیز به‌مقصود نرسید چه عبدالله‌خان والی شیروان‌که درسفراول با جینکینسون بمهربانی رفتارکرده بود این بار به‌واسطهٔ آنکه یکی از مسلمین به دست یك تن ازاتباع روس‌کشته شده بود از حمایت و مساعدت با او و همراهانش خودداری کرد و در نتیجه الکك در راه کشته شد و جینکینسون و چنی جان به‌سلامت بردند.
(ازکتاب روابط ایران و اروپا در دورهٔ صفویه)

شا، طهماسب ضمن نامه‌ای رسمی امتیازی به کمپانی مسکوی داد که آنها را از پرداخت هرگونه مالیات معاف می‌نمود و همچنین اموال آنها را از سرقت بوسیلهٔ دزدان تضمین می کرد و به آنها اجازه داد تابه آزادی درهمهٔ کشور رفت و آمد نمایند و حمایت آنان را در مقابل راهزنان بعهده گرفت و برای بار اندازی به آنها مساعدتهائی نمود.

در نامهٔ ادوارد به کنایهٔ عجیبی نسبت به روسها متوجه می‌شویم:

« روسها ازاینکه ما دراین ناحیه به بازرگانی پرداخته‌ایم ناراحت هستند »
« زیرا ما مورد علاقه و محبت مردم هستیم و آنها نیستند به این‌سبب که »
« آنها به میخوارگی شهرت دارند ومورد نفرت فراوان مردم می‌باشند. »
« باید آرزو کرد که هیچیك از این مردم به خدمتگزاری آن مقام والا »
« اشتغال نورزند ونماینده اصلی شما بتواند لیاقت ادارهٔ شخص‌خود را »
«داشته باشد تا اینکه هیچ عمل ناروائی حتی ازجانب ما به اونسبت داده »
« نشود.»

هیات چهارم‌در۹۷۶ هجری (ماه اوت ۱۵۶۸) به ایران رسید ولی افکار عمومی در این زمان دچار تغییراتی گردیده بود و اینان با وجود حکم قبلی شاه نتوانستند از کمترین کمکی درمورد کارخود استفاده نمایند. لورنس شاپمن Laurence chapman به تبریز رفت و دید بازار تجارت در اثر رقابت ترکها و ارامنه و ونیزیها به روی آنها مسدودگردیده است . در قزوین به‌فروش هیچ چیز توفیق نیافتند. شاه هم ازقبول ماهوتی که خود سفارش‌داده بود خودداری نمود و نمایندگانی که به‌گیلان اعزام شده بودند در همه‌جا با ترکها روبرو شدند. به دست آوردن فرمان جدیدی از شاه طهماسب دابر به موافقت با آزادی مسافرت انگلیسیها از راه گیلان به نواحی دیگر ایران و مساعدت بومیان با آنها در ساحل درصورت شکستن کشتی وکسی که درصورت

ازبین رفتن نمایندهٔ آنها بتواند درتأمین منافعشان مورد اطمینان باشد ومذاکره دراینکه بتوانند شترها را بانرخ معمولی اجاره نمایند و از حمایت راهدارها برخوردار شونـد و شرط اینکه بتوانند اجازهٔ مسکن بگیرند و بتوانند خانـه بخرند و یا بسازند برای آنها مفید فایده‌ای نگردید.

لورنس شاپمن درشرح مسافرت خودازقزوین به گیلان چنین نوشته‌است:

طبق دستورنماینده من به گیلان هم‌رفتم باید می‌دیدم که چه بندری در آنجا برای کشتیهای ما وجود دارد وبفهمم چه‌نوع کالائی وتاچه‌مقدار در آنجا خوب به‌فروش می‌رسد. برای رسیدن به‌آنجا راه را آنچنان دشوار و برای‌مسافرت خطرناك یافتم که قلم ازشرح آن عاجز است . جز مردم فقیر که احتیاج شدید به خرید برنج برای‌ادامهٔ زندگی داشتند دیگری‌برای مامفید واقع نشد . آنها بیش از بیست من بار روی قاطر نمی‌گذاشتند و نمی‌خواستند که بار از زین تاحد زیادی به پائین کشیده شود.

شهرلاهیجان راکه مهمترین محل همهٔ این‌نواحی می‌باشد دیدم ولنگرود و رودسر راکه اخیرا توسط شاه و سپاه اوتسخیرشد وتا این‌حد ویران‌گردیده است مشاهده نمودم . مردم آنچنان غارت شده‌اند که کسی قدرت خرید حتی یك کرسی را ندارد.

مهمترین کالائی که می‌توان خریداری کرد ابریشم خام است که درتابستان هر من لاهیجانی‌آن ۳۸ شاهی به‌فروش می‌رسد که کمی بیشتراز ۴۰ لیوراست و همچنین می‌توان مقدار زاج‌لازم را به بهای هر من تبریز یك بیستی به دست آورد. در این ناحیه عدهٔ زیادی از بازرگانان ترك اقامت دارند[1].

۱ـ بهای پاره‌ای از کالاها در ایندوره یعنی ۹۷۴ هجـری (۱۵۶۶) در زیر بنظر می‌رسد : ←

پنجمین هیأت در ژوئیه ۱۵۶۸ (۹۷۶ هجری) یاروسلاو Yaroslav را ترک کرد. عمال این هیأت در حالیکه از رود ولگا پائین‌می‌آمدند مورد حملهٔ تاتارهای نوگائی Nogaï قرارگرفتند و بـالاخره هنگامیکه آنها به ایـران رسیدند دوکت Duket توانست به‌تبریز برسد. اودوسال و نیم درآنجا اقامت نمود. بانیستر Bannister به‌قزوین آمد و چون مورد التفات شاهانه واقـع شده بود موفق‌گردیدکه کالایش را به‌وضع بسیار خوبی بفروشد. هرچندکه در افتتاح بازرگانی با هندوستان از راه ایران طرحی که نخستین بـار مورد مذاکره قرارگرفته بود عملی نگردید اما با اقدام بـه آن توانستند تقریباً همهٔ آنچه‌راکه انتظار داشتند به‌دست آورند. پس از مدت‌کوتاهی این هیأت بـا بدبختی بزرگی مواجه شد. بانیستر در (۹۷۹ هجری) ژوئیه ۱۵۷۱ در گنجه مرد و پس از او شاپمن هم وفات یافت وپنج‌نفر ازاعضاء هیأت نیز زندگی را وداع‌گفتند و دونفر در فاصلهٔ پنج‌هفته به قتل رسیدند و آنهاکه زنده ماندند با راهنمائی‌دوکت درماه مه۱۵۷۳(۹۸۱ هجری) به‌طرف شیروان لنگر کشیدنـد اما در دریای خزر مورد حملهٔ دزدان دریائی قفقاز واقع شدنـد و بعد از یك

←

واردات: کرسی Kersey یا نسج‌کتان ۱۸۰ شاهی ـ قلع هرمن ۱۴ و ۱۸ شاهی ماهوت قرمزظریف‌هریارد ۲۵ تا ۳۰شاهی ـ مس هرمن ۲۰ تا۲۵شاهی

صادرات: ابریشم ضخیم هرمـن ۶۰ شاهی ـ فلفل هرمن۳۲شاهی ـ زنجبیل هرمن ۱۸ تا ۲۰ شاهی ـ زاج هرمن ۲/۵ بیستی و کم ـ گوگرد ۴ شاهی (من بزرگ یعنی ۱۲لیتر انگلیس) ـ برنج هرمن یك‌نیم بیستی ـ مازو هر من یك‌نیم بیستی ـ میخك هرمن ۴۰شاهی

در۱۵۶۹(۹۷۷هجری)درگیلان: فلفل هر من‌تبریز ۲۵ شاهی ـ میخك هرمن۵۰ شاهی ـ فلفل فرنـگی هرمن ۲۵ شاهـی ـ جوزهرمن ۵۰ شاهی ـ زنجبیل هرمن ۲۴شاهی و ابریشم ضخیم هرمن ۶۰ شاهی.

مقاومت دلیرانه که طی آن تقریباً چهارده نفر از دزدان به قتل رسیدنـد و همهٔ انگلیسیها نیز مجروح گردیده بودند توانستند باکشتی‌خود را نجات بدهند.

پنج‌سال بعد در ژوئن ۱۵۷۹ (۹۸۷ هجری) ششمین هیأت که بایدآخرین هیأت نیز منظور شوند گراوسند Grävesend را تـرك گفتند. اولین نفر از چهار نماینده‌ای که برای راهنمائی فرستاده شده بود آرتور ادوارد بود که در دو واقعهٔ خطرناکی که درگذشته روی داد شرکت داشته است. اوسال بعد در آستاراخان وفات یافت. شاه طهماسب در ۹۸۴ هجری (۱۵۷۶) درگذشت و ترکهاکه دشمن ایران بودند ازاین موقعیت برای اشغال‌مرزهای ایران استفاده کردند.

نمایندگان انگلستان که دربهار ۱۵۸۰ (۹۸۸ هجری) از آستاراخان‌عزیمت کرده بودند در شیروان بـه آنها خبر رسیدکه باکو به دست قوای عثمانـی افتاده و شماخی ویران شده است. درنتیجه آنها پیاده شدند و درطول ساحل‌تا دربند رفتند ولی نتوانستند چیز زیادی درآنجا بفروشند. کشتی‌آنها سوراخ شده بود و ناچار شدند کشتی دیگری‌تهیه نمایند ولی‌این کشتی راهم طوفان بـه خشکی پرتاب نمود وبالاخره موقعی که‌آنها توانستند به‌قصد بازگشت خود را به جاده برسانند گرفتار یخهای دهانهٔ رود ولگا شدند. پس از تحمل رنجهای فراوان آنهائی که زنده ماندند مـوفق شدند در سپتامبر ۱۵۸۱ (۹۸۹ هجری) به لندن برسند وکمپانی که در اثر مخاطرات فراوان با وجودکوششهای هیات بازرگانی سودقلیلی‌عایدش شده بودصلاح درآن دانست که خود را ازحوادثی که ناشی از نا امنی می‌باشد برکنار دارد.

با وجودآن برعکس‌ودرنهایت‌تعجب مشاهده می کنیم که فعالیت‌بازرگانی بریتانیائیها در روی خشکی و رودهای روسیه با پشتیبانی دولت روسیه وطبق

درخواست آنها ادامه پیدا می کند ودلیل این امر آن بود که تا این‌دوره روسها کمتر توانسته بودند خود را در امـور بازرگانی و یا مسافرتهای دریـائی بشناسانند و هنوز برای بهره‌برداری ازشایستگی صنعتی ملل دیگر آماده‌نبودند. از طرف دیگر ایوان مخوف احتیاج شدیدی به فراهم کردن آزوقه و وسایل جنگی و قورخانه داشت و فقط بیگانه‌ها بودند که می‌توانستند این وسایل را فراهم آورند و بازرگانان انگلیسی بسبب موفقیت در عقد موافقتنامه‌ها آنهارا از لندن برای او می‌آوردند . عدم موفقیت فعالیت بریتانیائیها دلایل فراوان داشت : شناختن کامل کشوری که تجارت آن را ترکها و ارامنه و ونیزیها از مدتی قبل در اختیار داشتند و درهم شکستن این رقبای بازرگانی دشوار بنظر می‌رسید و نتیجهٔ کمی همراه داشت ، خطر ناشی از کشتیرانی در دریای خزر و عدم اطمینانی که از رسوم مردم در این دورهٔ بحرانی به چشم می‌خورد و مخصوصاً طول فوق‌العاده و پیچیدگی‌راههائی که از راه خشکی و رودخانه و دریا تعقیب می‌شد و با سایر راههائی که از راه خشکی یاآب به جنوب‌یامغرب ایران می‌رفت قابل مقایسه نبود . بـا اینهمه تاریخ شواهد زنده‌ای در روشن کردن این جسارت وگستاخی بریتانیائیها ذکر نمی کند . نامهای فراموش‌شده عمال آنها شایستگی آن را دارد تا در فهرست نام ملاحانی که دریاها و جزایر مغرب راکشف کرده‌اند قرار بگیرد[۱] .

حکام سلسلهٔ صفویه درگیلان و اشغال این ولایت بوسیلهٔ روسها

مهدی قلیخان شاملو به‌عنوان‌حاکم بیه‌پیش منصوب گردید . علیخان هم از طرف فرهادخان که مسئولیت همهٔ ولایت‌گیلان را برعهده داشت بیه‌پس را

۱ــ این اطلاعات از کتاب «مسائل‌ایران» تالیف‌لردکرزن Lord Curzon وگفته‌های مسافرین معاصر به دست آمده است .

اداره می‌نمود [۱] . علی‌خان به آسانی شش ماه درعلی‌آباد سکونت نمود و پس از آن با امیره سیاوش گسکری به ملاقات شاه که در قزل آغـاج بود رفت . شاه هردونفر آنها را زندانی کرد و پسرعموی علی‌خان به‌نام کارکیا شاه ملک را سپهسالار بیه‌پس و مصطفی سلطان قاجار را به سمت داروغهٔ فومن منصوب نمود .

مهدی‌قلیخان‌شاملو حاکـم بیه پیش علی خان حاکم بیه پس-شورش کارکیاشاه‌ملک

کارکیاشاه ملک طغیان نمود و مصطفی سلطان را به هلاکت رسانید . داروغهٔ رشت ناگزیرگردید تاگیلان راترک‌گوید. بااین‌خبرشاه عباس به‌جستجوی‌ابراهیم‌خان درکرمان که می‌خواست درملک موروثی‌خود اصلاحاتی به عمل آورد فرستاد ولـی فرهادخان او را منصرف ساخت و شاهزادهٔ جوان از غصه و ناراحتی در اصفهان درگذشت . علی‌خان که فرهادخان از او ضمانت کرده بود آزاد گردید و به گیلان فرستاده شد تا کارکیاشاه ملک را به هلاکت رساند .

۱- علی‌خان حیدر بیك لاهیجی را به عنوان نظارت و سپهسالاری رشت منصوب نمود . این شخص با حاتم بیك شفتی که به سبب بیمهری علی‌خان به شورش پرداخته بودجنگ نمود . با بازگشت علی‌خان میرحاتم به حسین خان کهدمی پناه برد . در سال ۱۰۰۳ هجری (۹۵-۱۵۹۴) هنگام شورش علی‌خان میرحاتم از طرف فرهادخان به فرماندهی کل قوای‌شفت منصوب‌شد وتازمان مرگش به‌سال۱۰۲۰هجری(۱۲-۱۶۱۱) بیست‌تومان حقوق دریافت می‌نمود . پس‌از او این پست باپانزده تومان‌حقوق به میرفرخ برادر زاده میرخوند شفتی که با دختر میرحاتم ازدواج کرده بود داده شد . هفت سال بعد میر فرخ وفات یافت و برادرش نتوانست جانشینی او را به دست آورد .

اصلان بیك وزیر گیلان به‌کمك شخصی به‌نام شمس دارائی دو برادر را ضبط‌کرد و خانوادهٔ آنهارامجبور به‌ترك‌آن منطقه نمود. شمس به‌سمت کلانترشفت منصوب گردید .

میرعباس سلطان‌چابك ازطرف شاه‌عباس‌حاکم لشته‌نشا بود و بوسعیدمیر از طایفهٔ اژدرکه در جنگل در اختفا به سر می‌برد از تسلیم شدن به قزلباش امتناع می‌ورزید . کارکیا شاه ملك حاضر شد تا با اومتحد شود وبرای‌تجدید سلطنت سابق اختلاف قدیمی بیه‌پس و بیه‌پیش را فراموش کند .

هنگامیکه شاه در طارم بود قدرت مهدی قلی‌خـان شاملو را از او سلب نمود و او را از منصبی که داشت معزول ساخت و احمد بیك بیگدلی راکه داروغهٔ لاهیجان بود به جای او گذاشت . این شخص با فرماندهان قزلباش و طالشقلی و کیا فـریدون تا سفیدرود پیشروی نمود اما طـالشقلی به شورشیان پیوست وقزلباشها به دیلمان بازگشتند . شورشیان مناصب فرمانده‌های خود را در لاهیجان تعیین‌نموده و برای بازگرداندن خان احمدخان به جستجوی اودر شیروان فرستادند . شاه عباس پس‌از اطلاع از این جریان به فرهادخان دستور داد تاقزوین را ترك‌کرده برای برقراری نظم به‌لاهیجان برود .

در محرم سال ۱۰۰۲ هجری (۱۵۹۳) وقتی‌که علی‌خان به‌گیلان مراجعت نمود شاه ملك‌که در دهکدهٔ شیجان Šeyjān مخفی بود به هلاکت رسید و سر او را برای فرهادخان‌که تازه به لاهیجان رسیده بود فرستادند و فرهادخان نیز بنوبهٔ خود آن را برای شاه فرستاد .

طالشقلی همینکه ازنزدیك شدن قوای شاه باخبرشد برای مسدود نمودن راه شیمرود عزیمت نمود ولی مغلوب گردید و فرهادخان به لاهیجان وارد گردید .

شورش و شکست علی‌خان و امیره گسکر

در بهار سال ۱۰۰۳هجری (۱۵۹۵) شاه تصمیم گرفت تا بقصد شکار عازم‌گیلان شود . او در نوروز سال ۱۰۰۲ (۲۸ جمادی‌الثانی) به کهدم رسید .

علی‌خـان بیه‌پس و امیره مظفر گسکری به مـلاقات شاه نرفتند و شاه به فرهادخان دستور داد تا به بیه‌پس بتازد وبرادرش ذوالفقارخان قهرمانلو برادر اودستور یافته بود تا ازراه آستارا وطالش به‌گسکر برود وامیره مظفر راهلاك ساخته شورشیان راتنبیه کند وبعد به فرهادخان درلشکرکشی‌او برعلیه‌علی‌خان ملحق‌گردد . شاه به منظور ایجاد وحشت در شورشیان امیره سیاوش را که در لاهیجان‌زندانی‌بودهلاك‌نمود وسراورابرشاخهٔ‌درختی‌درگوراب گسکر آویخت.

فرهادخان که ازسفیدرود عبورکرده بود داخل بیه‌پس شد وبه فومن رسید و علی خان باکامران و عده‌ای از طرفداران با وفای خود درکوههای تانیان و ماکلوان‌عقب‌نشینی‌نمود. اوامیره مظفر وپسران امیره سیاوش یوسف و محمد وسالوك را زندانی ساخت ودرحدود اواخر رمضان‌سال۱۰۰۳هجری فرهادخان تانیان را بقصد رسیدن به فومن ترك‌کرد و در هر نقطه‌ای قزلباشها را به عنوان داروغه تعیین نمود . سپس با زندانیان خودکه به الموت فـرستاده شدند به طرف قزوین رهسپارشد ودوماه ونیم بعد یعنی در بیستم شعبان علی‌خان را از زندان بیرون آورده و اعدام نمودند .

امیره حمزه طالش پسر بایندرخان حاکم آستارا شورش نموده و درقلعهٔ چیندان Čindan عقب نشسته بود او مدت نه ماه در محاصرهٔ ذوالفقارخـان حاکم اردبیل ماند وبالاخره قبول کردتا با خانوادهٔ خود باکشتی عازم شیروان شود . در سال ۱۰۰۲ هجری آستارا و لنکران به‌قلمروشاه ملحق و به‌ذوالفقار خان واگذارگردیدند .

شورش نا فرجام برعلیه شاه

طالشقلی‌ورؤسای‌چابك و اژدر مانند سلطان بوسعیدکرم اسفار و سایرین هنگام آمدن شاه به‌گیلان خود را در جنگل مخفی‌نمودنـد و پس‌از مدتی بوسعید میرنزدکیا

فریدون سپهسالار لاهیجان رفت و خواست تا در نزد شاه واسطهٔ اوگردد وبعد هنگامیکه در خانهٔ او به سرمی‌برد اورا بقتل رساند. شاه‌عباس به‌شیخ احمدآقا حاکم قزوین فرمان داد تا به شورشیان‌گیلان بتازد وبالاخره پس‌از قتل‌عامی بزرگ ازمردم طالشستان‌خرگام ودیلمان وکرجیان وگولیجان و سمام بوسعید به‌دست ولی‌سلطان حاکم رانکوه افتاد وطالشقلی و عده‌ای از برادر زاده‌هایش اسیر حسین خان کهدمی گردیدند. نواحی‌ننگ و بجارپس یعنی دومنطقهٔ وسیع رشت کـه ۲۵۰ تومان تبریزی سالیانه از آن عاید می گـردید علاوه بر املاك حسین‌خان به عنوان تیول دائمی به اوداده شد. تمام شورشیان بوسیلهٔ افسران سپاه‌شاه اسیرشدند ودرقزوین‌اعدام‌گردیدند. باوجود براین طالشقلی‌مورد عفو قرارگرفت وزمانیکه میرعباس سلطان کشف کرد که اوباگیلانیها ارتباط دارد و آنهارا به شورش‌تحریك می کند بقتل رسید.

میرعباس سلطان تنها حاکم‌گیلان بود که قدرت فوق‌العاده‌ای داشت. او به سپهسالاری لاهیجان و حکومت‌گیلان علاقمند بود و همین امر سبب مرگ اوگردید زیرا شاه که در تحریك شورشیان نسبت به او بدگمان شده بود در شبی هنگام شرابخـواری به ملك جهانگیر پسر ملك سلطان محمد کجوری دستور قتل او و خواجه سلطان محمود ـ برادر خواجه حسام‌الدین که وکیل خان احمد خان بود و اورا تا قسطنطنیه مشایعت کرده بود ـ را صادر نمود و ملك جهانگیرهم تحت تاثیر شراب بلادرنگ فرمان شاه را به انجام رساند.

انتصاب حکومت جدید

درسال ۱۰۰۴ هجری (۹۶ - ۱۵۹۵) دیلمان و خرگام به عنوان تیول به نعمت‌الله صوفی داده شد وتنکابن به حیدر سلطان قوی‌حصارلو وسمام به میرفرخ اشکوری‌و حکومت لاهیجان به درویش محمدخان اوروملو و حکومت لشته نشا به آقا

حسین رستمدار تفویض گردید .

شورش سلطان حمزه

در آن سال حاکم تنکابن مریض شد . تنکابن از طرف ملك جهانگیر از کجور مورد تهدید قرار گرفت . درویش محمد خان اوروملو لاهیجان را بقصد رسیدن به تنکابن ترك گفت وقلعهٔ لاهیجان را به برخوردار بیك تفنگدار باشی و چند نفر دیگر سپرد .

کار کیاعلی حمزه (به‌عقیدهٔ بعضی این مرد حمزه نامی ازقبیلهٔ چاپك بود و برخی معتقدند که او از اعقاب سلاطین بیه‌پس می‌باشد) عنوان سلطان حمزه را به‌خودداد وبا روسای چاپك واژدر لشته‌نشاموقعیت‌را برای شورش‌مناسب تشخیص داد واعلان استقلال‌کرد آقاحسین رستمدار فراکرد وبه قلعهٔ لاهیجان که بوسیلهٔ شورشیان‌محاصره شده‌بودپناهنده شد ولی بارسیدن خسروشهریاری داروغهٔ رشت وعلی سلطان چاپلوحاکم کوچسفهان با ۱۰۰۰۰ نفر ازبیه پس روسای چاپك و اژدر فرار اختیار نمودند وکار کیا علی حمزه به ضرب گلوله کشته شد .

قتل عام مردم لشته نشا

درویش محمد خان اوروملو که ازتنکابن باز گشته بود ازشاه عباس دستور قتل عام ساکنین لشته‌نشا را دریافت نمود. اوبه‌آنهااعلام‌کرد تادرمدت سه روز این‌سرزمین را ترك گویند بعد تمام آنهائی راکه درلشته‌نشا ماندند ازدم تیغ گذراندند و تمام این‌منطقه را غارت نمودند پس ازاین واقعه حکومت لشته‌نشا به اقورلو سلطان واگذار گردید .

میرزا محمد شفیع وزیر گیلان

فرهاد خان کراقهرمانلو در سال ۱۰۰۶ هجری (۹۸- ۱۵۹۷) درهرات بقتل رسید و وزیر او خواجه محمد شفیع خراسانی به وزارت گیلان منصوب شد . مالکین

تیول گیلان املاك خودرا ازدست دادند و با سررسیدن آغاز سیچقان‌ئیل ۱۰۰۶ درآمد گیلان به‌خزانهٔ شاه تحویل گردید.

میرزا محمد شفیع رشت، کوچسفهان، شفت، تولم، ماسوله وپشتکوه‌طارم را به‌بهزاد بیگ وفومن‌را به اصلان بیگ داد. بهزاد بیگ به منظور ترمیم موقعیت سرزمینهائی که به‌اوسپرده شده بود مراقبت‌شدید بکار برد ولی‌اصلان بیگ به شکنجه و آزار مردم پرداخت. مردم فومن به کار کیا فتحی فومنی شکایت نمودند و در سال ۱۰۱۲ (۴ - ۱۶۰۳) کارکیافتحی ازغیبت اصلان بیگ که برای دیدن‌خواجه محمد شفتی (که به‌نام میرزای عالمیان هم نامیده می‌شد) به مناسبت رسیدن نوروز به‌لاهیجان رفته‌بود استفاده نمود وخانهٔ اصلان بیك را غارت کرد و ۳۰۰۰ تومان پول حکومت را به‌جنگل برد ولی بعدهاگرفتارشد وبه هلاکت رسید.

چون اصلان بیك به‌غارت خود ادامه داد ازحکومت فومن برداشته شد و میرزای‌عالمیان فومن رابه‌مناطق حکومتی بهزاد بیك اضافه نمود. پس ازآنکه حکومت لاهیجان به میرزا مسعود واگذار گردید خواجه محمد شفتی به‌قزوین که وزارت آنجارا داشت مراجعت نمود.

بهزاد بیك

میرزا مسعود هم به سبب ظلم فراوانی که نسبت به مردم می‌نمود فرا خوانده شد و بهزاد بیك جانشین اوگردید.

پس‌ازدوسال گسکر وآستارا راهم به‌اودادند. این دوناحیه‌را ذوالفقارخان به عنوان تیول داشت وشاه این نواحی‌را ازاوگرفت‌وبه بهزادبیك داد وازاین پس درآمد این نواحی مستقیماً به‌خزانهٔ شاه تحویل می‌گردید.

بهزاد بیك نمایندگانی ازطرف‌خود برای ادارهٔ‌سرزمینهای‌گسکر وآستارا ورشت‌وشفت وتولم‌وکوچسفهان منصوب نمود وخود درلاهیجان اقامت‌گزید.

انتقال قبایل اژدر و چاپك به‌سیلاخور

وقتیکه میرزای عالمیان مورد بی‌مهری قرار گرفت بهزاد بیك به وزارت گیلان وگسکر وآستارا رسید و دوسال‌در آنجا به حکومت‌پرداخت .قبایل اژدر وچاپك که‌همه وقت باهم درنزاع بودند به‌فرمان‌شاه عباس‌ناچارشدند زمینهای خود را به دربار بفروشند وبه سیلاخورمنتقل شوند . عده ای‌از آنهابه‌علت ناسازگاری هوای سیلاخور نتوانستند به زندگی خود ادامه دهند وعده‌ای هم که دوباره‌به گیلان فرار کردند به محض دستگیری به‌هلاکت رسیدند .

برکناری بهزاد بیك

شاه عباس هنگام باز گشت از لشکرکشی برعلیه ترکها درآذربایجان ازراه آستارا و گیلان به مازندران آمد . بهزادبیك همهٔ مقدمات را برای عبور شاه آماده ساخته بود [1]. جاده‌ها وپلهای‌آستارا واسپچینAspčin را مرمت نمود. باوجود این شاه براثردسیسهٔ اطرافیان برعلیه اوتحریك‌شد وطبق اعلامیه ای به مردم اطلاع دادکه بهزادبیك ازآغازسیچقان‌ئیل ازمنصب خود معزول گردیده است . شاهوردی بیك یساول صحبت به عنوان‌حکومت بیه‌پیش‌ورسیدگی به‌حسابهای حاکم‌گذشته منصوب گردید ونظیرهمین‌شغل دربیه‌پس به‌لطیف‌خان‌بیك دوانگر واگذار گردید .

اصلان‌بیك وزیر بیه پس - میرزاتقی وزیر بیه پیش

شاه‌که زمستان را در مازندران گذرانده بود دربیستم ربیع‌الاول سیچقان ئیل ۱۶۱۱ به رود سر باز گشت و بهزادبیك رابه‌زندان‌انداخت. پس‌ازیکسال‌شاهوردی‌بیك مریض‌شد واجازه یافت که از بیه‌پیش به اصفهان برود .

۱ ـ او به مردم سرشناس ومعروف دستور داد تاطبق رسوم والیان گذشته درسبز قالی «Tapisvert» رودسر به‌استقبال‌شاه بروند.

اودر این سفر بهزاد بیك ورجال بیه‌پیش را نیز به همراه برد و به‌دستور شاه در ۱۲ شعبان ۱۰۲۱ (۱۶۱۲) بهزاد بیك‌را کور کرد .

لطیف‌خان‌بیك حاکم خون‌آشام نیز به زودی ازمقامش معزول گـردید . دربارس‌ئیل شاه عباس ازشورش سلاطین گرجستان باخبر شـد و اصفهان را به قصد تنبیه آنها ترك کرد و حکومت بیه پس را به‌اصلان بیك وحکومت‌بیه پیش‌را به میرزا تقی اصفهانی سپرد . اصلان‌بیك درپنجم ربیع‌الثانی‌بارس‌ئیل ۱۰۲۱ وارد بیه پس شد . مردم این ناحیه پس ازمدت کوتاهـی ازاوناراضی شدند وبرای شکایت به‌فرح آباد رفتند. شاه کـه در لوی ئیل ۱۰۲۳ (۱۵-۱۶۱۴) ازمازندران بقصد تنبیه طهمورث‌خان‌والی گرجستان بدانسوی‌رفت ، هنگام عبورازگیلان میرزاتقی اصفهانی را ازمنصب حکومت بیه پیش‌برداشت واولیا بیك‌کرد را برای رسیدگی به حسابهای اوتعیین نمود . اصـلان‌بیك‌هم ازمنصب‌خودمعزول‌گردید و علی‌قلی‌بیك‌سلیمان‌خان‌به‌جانشینی اوانتخاب شد.

بیدادگری‌شاه عباس : اقدام شاه به قتل‌فرزندش

دراین دوره کار ستمگری شاه عباس به صورت غیرقابل تحملی درآمده بود . عده‌ای ازمردم‌محمدباقرمیرزاپسر بزرگ‌شاه راکه به‌نام‌صفی‌میرزا معروف‌بودباخبرساختند که حاضرند برعلیه پدر او قیام کنند و اورا به سلطنت برسانند. شاهزادهٔ جوان‌که ازاین پیشنهاد خشمگین‌شده بود پدرخود را ازاین توطئه باخبر ساخت . شاه‌نسبت به پسر خود بدگمان شد و موقعیکه دررشت به‌سر می‌برد به شخصی به نام بهبودبیك دستور داد تااورا به قتل برسـاند واو صفی میرزا راکه فقط همراه یك‌خدمتگزار ازحمام برمی‌گشت واداشت تا از اسب فرود آید وبعدهم اورا به هلاکت رسانید .

شاه عباس ازرفتار خودکه خاطرهٔ آن باقی زندگی اورامسموم می‌ساخت

متأثر گردید ودستورداد اطراف محلی که پسرش بقتل رسیده بود دیواری بکشند ودر آنجا نوانخانه‌ای برای فقرا ترتیب داد . اندکی بعد بهبود بیك منصب خان گسکر گرفت ولی پس از مدت کمی بوسیلهٔ برده ای که به مرگ تهدیدش کرده بود کشته شد .

در جمادی‌الاول لوی ثیل شاه عباس باخان خانان که ازطرف شاه سلیم فرمانفرمای هندوستان فرستاده شده بود به گیلان رفت ودستور داد تا ۳۰۰۰۰ نفر ازمردم بیه‌پس وبیه‌پیش برای شکار بزرگ عازم رانکوه شوند. این زمان مصادف بااواسط زمستان بود وآنها شکارهای زیادی را از پا درآوردند . بااینکه شاه باخبرشد که ۲۷۰۰ نفرازجرگه کنندگان به‌سبب نامساعدبودن هواتلف گردیده‌اند توجهی به‌مشقت و رنج افرادی که همراه برده بود ننمود و تا هنگام عزیمت به مازندران به شکار ادامه داد .

با وجود همهٔ کوششهائیکه بازرسان به کار بردند مدرکی برعلیه اصلان بیگ در منصب وزارتش به دست نیامد . براثر شکایاتی که بوسیلهٔ خواجه محمد امین فومنی به‌شاه می‌شد شاه کرم بیگ داروغهٔ رشت ازمنصبی که‌داشت معزول وخنجربیك بیگدلی شاملو جانشین او گردید وفومن وشفت و تولم به شاهی بیگ شاملو داده شد . این دوحاکم همینکه درمنصب تازهٔ خود به کار پرداختند شروع به‌ستم نمودند وبه‌سبب مساعی اصلان بیگ‌شاهی بیگ معزول ومحمد امین خان فومنی به قتل رسید . داماد اصلان بیگ ، گیوبیگ گرجی پس‌از مدتی داروغهٔ رشت گردید[1] .

---

۱ ـ درسال ۱۰۲۹ (۱۶۲۰) شیخی ازمردم گیلان به‌نام سید محمد ادعا نمود که امام دوازدهم است ودر مدت کوتاهی توانست مریدانی دور خود جمع نماید . از او دعوت شد تا در مازندران به خدمت شاه برود و درآنجا به قتل رسید .

اصلان‌بیگ مدت چهارده سال حکومت نمود . دراین ایام رعایای بیه‌پس برای شکایت از مظالم او به فرح‌آباد رفتند ولی به دادخواهی آنها توجهی نگردید . او پس‌از مدتی که مطمئن شد مورد علاقهٔ رعایایش می‌باشد برای ملاقات شاه به فرح‌آباد رفت اما بعد از نوروز ۱۰۳۲ (۱۶۲۳) در اشرف به قتل رسید . پسرش میرزا اسمعیل جانشین او شد ومدت سه سال حکومت کرد وشورش غریب شاه باعث سقوط اوگردید و بیه‌پس به وزارت مازندران که‌به میرزا تقی تعلق داشت ضمیمه شد .

حکومت‌میرزا تقی خان درگیلان

میرزا تقی‌خان‌به بیه‌پس‌آمد وطغیان عادلشاه یا غریب‌شاه را درهم شکست و حسابهای میرزا اسمعیل راکه دراین زمان در سن ۲۴ سالگی درگذشت منظم نمود . این شخص مدت چهار سال و شش ماه یعنی تا سال ۱۰۳۸ (۲۹–۱۶۲۸)گیلان را نگهداشت .

امیرحمزه‌که شورش و فرار او به شیروان قبلا مورد بحث قرارگرفته بود درآنجا به دست خدمتکاران خود کشته شد وبیوه‌اش زینب بیگم باشفاعتی که از او به عمل آمد اجازه‌گرفت تا به اتفاق پسرهائی‌که برای او مانده بود به عراق برود و شاه‌که به آنها شفقت روا داشته بود به بایندرکه پسر ارشداو بود حکومت آستارا و حوالی آن را داد و او تا زمان مرگ خود یعنی هیجده سال در آنجا حکومت نمود و بعدا نیز برادرش ساروخان Sarū جانشین او شد .

شورش‌غریب شاه (عادلشاه)

کالیجار سلطان‌که مردم‌گیلان اورا عادلشاه وقزلباش او را غریب شاه می‌نامیدند پسرشاه جمشیدخان بودکه بعد از مرگ پدر به دنیا آمد . با مرگ شاه عباس درلوی–

ثیل ۱۰۳۸ مردم ناراضی گیلان این شخص را به‌عنوان حکومت گیلان انتخاب نمودند . آنها وقتیکه وارد لشته‌نشا شدند خانه‌های عاملین حکومت لاهیجان را غارت کردند و در ۲۸ شعبان ۱۰۳۸ به رشت وارد شدند .

اسمعیل بیگ وزیر ازگرگین‌سلطان حاکم گسکر خواست تا نیروئی برای تقویت او بفرستد اما او خود ناچار شد به گسکر عقب بنشیند و شورشیان در رشت نفوذ یافته آنجا را غارت کردند . خسارتی راکه از این غارت ببار آمد سیصدهزار تومان تخمین زده‌اند .

غریب شاه سپس به سوی فومن که مورد بخشش واقع‌شده بود پیشروی کرد. میرزاعبدالله وزیر لاهیجان ابتدا به‌طرف قزوین گریخت ولی‌پس ازمدت کوتاهی با بهرام‌قلی‌سلطان بسوی‌لاهیجان پیش راند. عادلشاه ازفومن به‌لاهیجان برگشت . طایفهٔ شریك تنکابن که ازحیدرسلطان‌وخدمتکارانش ناراضی بودند از او خواستند تا این سرزمین را اشغال کند اما عادلشاه که از طرف حیدرخان تهدید شده بود به لنگرود عقب نشست . وقتیکه به لاهیجان رسید به سپاهی که میرزاعبدالله و بهرام‌قلی‌سلطان صوفی‌حاکم‌دیلمان‌ازقزوین می آوردند برخورد و از مقابل آنها به لشته نشاگریخت .

وقتیکه عادلشاه فومن را به‌قصد رفتن به لاهیجان ترك کرده بود گرگین سلطان حاکم گسکر ومحمدی‌خان حاکم کهدم و ساروخان حاکم آستارا عازم رشت شده بودند. ساروخان ازشاه صفی فرماندهی کل گیلان راگرفت‌وعادلشاه را درلشته نشا مغلوب ساخت و او را چند روزی در زندان نگهداشت وسپس او را به اصفهان فرستاد وشاه او را به قتل رساند[1] .

۱ـشاه با ظلم وجور معمولی خود درحالیکه اسیرش را به‌استهزا گرفته بود پاهای‌اورا به زنجیر کشید و می گفت که چون اوبه زمین‌نرم و چمن گیلان عادت کرده‌است بدون‌آهن برزمین سختی مانند زمین‌عراق نمی‌تواند قدم بگذارد و پس‌ازآنکه چندروزی‌اودرزندان ماند و شکنجه دید بدنش باتیرهای شاه و درباریان او سوراخ گردید .

مردم گیلک خلع سلاح شدند . شمشیرها و تیرها و کمانهایشان راگرفتند و برای آنها جز داس که با آن چوب می‌بریدند یا رز را تراش می‌دادندچیزی باقی نگذاشتند. ولی طالشهائی که میان آستارا وگسکر می‌زیستند و به‌شورش کمک‌کرده بودنداضطرابی نداشتند .

شایع شد که بهرام‌قلی‌سلطان صوفی برای‌غارت ثروت بازرگانان اروپائی وارامنه کـه برای تامین وضع خود به لاهیجان منتقل شده بودنـد از موقعیت استفاده‌کرده است و به زور مبالـغ زیادی پول از کدخدای رانکوه و نواحی مجاور آنجاگرفته است .

ساروخان در لاهیجان این موضوع را بررسی نمود و اموال بازرگانان به آنها مستردگردید . ازبهرام قلی سلطان منصب حکومت رانکوه و دیلمان و عنوان ریاست طایفۀ صوفی راگرفتند وآدم سلطان‌گرجی راجانشین اوساختند.

بالاخره در ۲۰ صفر ایلان‌ئیل (۱۶۳۰) ساروخان رشت را به‌قصد رفتن به آستارا ترک‌کرد درحالیکه دعای خیر همۀ مردم بدرقۀ راهش بود

غارت رشت به‌وسیلۀ استنکورازین Stenkorazin

در سال ۱۰۴۵ هجری (۱۶۳۶) قزاقهای دن تحت فرمان استنکورازین رشت را غارت کردند .

در سال ۱۶۳۸ هنگامیکـه اولئاریوس از رشت عبورنمود داروغگی‌رشت باعلیقلی‌بیك‌وحکومت‌گسکر با امیرخان فرزند یکنفر مسیحی‌گرجی ایروان بود و ساروخـان هم حکومت آستارا را داشت .

در سال۶۱-۱۶۶۰ (۱۰۷۱هجری) قزاقها دوباره نواحی‌ساحلی‌دریای‌خزر را مورد تجاوز قرار دادند .

در سال ۱۶۶۷ بار دیگر به غارت رشت پرداختند ۱ . برطبق سندی قدیمی درمورد تقسیم آب شیمرود که تاریخ آن سال۱۱۰۹ (۹۸-۱۶۹۷) می‌باشد نام وزیرگیلان در این زمان میرزا صادق بوده است .

اشغال رشت بەوسیلهٔ روسها

در پایان سال۱۷۲۲ (۱۱۳۵هجری) حاکم گیلان نماینده‌ای به آستارا خان فرستاد و پیشنهاد تسلیم رشت راکه مرکز این ناحیه بود نمود بشرط اینکه آنهااورا درطرد افغانها که تحت فرمان زبردست‌خان به محاصـرهٔ رشت پرداخته بودند یاری دهند . پطر کبیر امپراطور روس دوگردان آتشبار تحت فرماندهی کلنل‌شیپوف به این ناحیه اعزام داشت . هرچند که مردم وامانده وکوفتهٔ این سامان که در عقد اتحاد باروسها به قصاص سنگینی تهدید شده وبا افغانها به مذکراه‌پرداخته بودند قوای روس در ۱۴ نوامبر ۱۷۲۲ با دوازده‌کشتی کهنه به قصد اشغال‌این ناحیه عزیمت نمود شیپوف باکشتی از انزلی به پیربازار رفت و از آنجابدون آنکه به جنگی دست زند وارد رشت‌گردید .

در حدود اواخر مارس سال ۱۷۲۳ (۱۱۳۶ هجری) سپاهی مرکب از ۱۵۰۰۰ نفر در رشت جمع آوری شد این عده از دهقانهائی تشکیل شده بود که برخی با شمشیر وبعضی‌هم با تفنگهای‌فتیله‌ای و یاسلاحهای دیگری مجهز بودند . این قوا زیر فرمان وزیرگیلان وگسکر و آستارا بود. میان روسهاکه کاروانسرائی در حومهٔ شهر را اشغال‌کرده بودند وگیلانیها برخوردی روی

۱- طبق گفتهٔ کستوماروف Kostomarov حکومت رشت دراین‌زمان با بودار یابدرنامی بوده است .

داد که در حدود هزار نفر از ایرانیها از دست رفتند .

یك آتشبار وسیلهٔ وزیر آستارا در انزلی مستقر شده بود تا به سه ناو جنگی که در آنجا لنگر انداخته بودند حمله شود ولی پس از مدتی ناوها صدای این آتشبار را خاموش کردند. بعدها قوای روسیه درساحل غربی مرداب قلعه‌ای بنام اکاترینوپل Ekaterinopol ساختند که بدون شك همان است که کوك Cook ویرانه‌های آنرا در سال ۱۷۴۶ نزدیك گوراب گسکر دیده است .

در سپتامبر ۱۷۲۴ (۱۱۳۷ هجری) ماژور ژنرال ماتیوشکین Matiochkin بانیروئی امدادی رسید. حاملین بار و بنهٔ نظامی روسیه از هجوم گیلکها که در جنگل پنهان شده بودند به ستوه آمدند ولی روسها کم کم آنها را از میان برداشتند . در اوایل سال ۱۷۲۵ (۱۱۳۸هجری) وزیر آستارا که با ۲۰۰۰۰نفر نزدیك شهر اردو زده بود ناچار شد تا جنگ را باعقب نشینی توام کند .

درماه ژوئن همان سال ماتیوشکین نیروئی علیه وزیر گیلان که استحکاماتی درمرز شرقی این ولایت به وجود آورده بود به مازندان فرستاد . وزیر مغلوب و استحکامات ویران گردید و لاهیجان به اشغال روسها درآمد .

به‌موجب پیمانی که در ۱۷۳۲ (۱۱۴۵هجری) دررشت به‌امضاء رسید روسها مازندران و استراباد راکه طهماسب دوم به آنها تسلیم کرده بود به ایران بر-گرداندند . هوای نامساعد ومیوه‌های ناسالم گیلان بسیاری از آنها را از میان برد . در سال ۱۷۳۴ (۱۱۲۷ هجری) امپراطریس آن ملکهٔ روسیه به موجب پیمانی که در تفلیس به امضاء رسید به آنها اجازه داد تا با واگذار کردن گیلان به ایران این سرزمین را تخلیه کنند .

در سال ۱۷۴۴ (۱۱۵۷ هجری) هنوی ذکر نموده که طبق گفتهٔ حاجی زمان لاهیجی گیلان در زمان استیلای روسها به پیشرفتهائی نائل آمده بود . مردم

از آنکه دوباره تحت فرمان آنها باشند ناراحت بنظر نمی رسیدند .

ادعای نادرست اسمعیل میرزا و مرگ او

در درهٔ نادره آمده است که در حدودسال ۱۱۴۵ هجری (۱۷۳۰) درویش زینل نامی از اهل لاهیجان فرزند ابراهیم از طایفهٔ کولیها طرفدارانی ازمردم ناحیهٔ تنکابن و دیلمان دورخود جمع کرد وادعای فرزندی شاه‌سلطان حسین را نموده برخود نام اسمعیل میرزا نهاد و با به دست آوردن تکیه‌گاهی در میان صوفیهای دشتوند Daštvand و دیلمان حکومت نواحی کوهستانی دیلمان را برعهده گرفت .

محمدرضاخان‌عبدالله قورچی باشی سپهسالار وحاکم گیلان که درلاهیجان به سرمی‌برد برعلیه این مرد شیاد لشکرکشید ولی مغلوب شد و به تنکابن‌عقب نشست . درویش توانست لاهیجان و تنیجان را به متصرفات‌خود ضمیمه کند. محمدرضاخان باگردآوری سپاهی‌جدید اورا در پرانکوه شکست داد. اسمعیل به کهدم گریخت وماسوله را اشغال کرد ودرحالیکه به‌نام قلندرخان‌شناخته شده بود به خلخال برگشت وحاکم این‌ناحیه را مغلوب ساخت وبه سمت اورومیهٔ اردبیل پیش راند . این مرد در مغان بوسیلهٔ علی‌قلیخان شاهسوندکه با روسها متحد شده بود مغلوب شد . قلندرخان به طرف ماسوله عقب نشست ودرآنجا به دست جوانان ارومیه که مورد شکنجهٔ او قرارگرفته بودند در حمام به قتل رسید . سراو را برای افسران روس فرستادند .

بازرگانی انگلستان در نواحی شمالی ایران زمان سلطنت نادر ـ پطر کبیر و بازرگانان انگلیسی

پطرکبیر با اطلاع از اینکه‌تغییر راه بازرگانی ابریشم از طریق مشرق و تعیین مسیری برای آن به طوریکه از روسیه بگذرد منافع سرشاری به بار

خواهد آورد در ژانویهٔ ۱۷۲۵ (۱۱۳۸ هجری) یعنی چند ماه پیش از مرگ خود به بازرگانان لندن پیشنهاد نمود تا برای تجدید بازرگانی ماوراء روس میان انگلستان و ایران که از ۱۵۰ سال پیش متروك مانده بود اقدامی کنند. بعد از مرگ او این طرح به انجام نرسید اما در ماه دسامبر سال ۱۷۳۴ (۱۱۴۷ هجری) ملکه آن امپراطریس روسیه امتیازی به بازرگانان انگلیسی داد که طبق آن حمل و نقل کالا برای ایران از راه روسیه با حمل و نقل کالای ایران صدی سه مالیات داشت.

جان‌التون[1] در گیلان

کمی بعد انگلیسی زرنگ وچالاکی به‌نام جان التون که مدت چهار سال برای حکومت روس کار کرده بود ودر آسیای مرکزی و سیبری به خدمت اشتغال داشت با فکر بهره‌برداری ازمنابع آسیای مرکزی برای ایجاد راه تازه‌ای از استراباد به بخارا هم‌آهنگی نشان داد و در ژوئن سال ۱۷۳۹ (۱۱۵۴ هجری) به‌گیلان آمدوگزارشهای او آنچنان بازرگانان انگلیسی را برانگیخت که علی‌رغم اعتراضات شدیدکمپانی ترك و

۱ـ جان‌التون Jān elton درخدمت‌پطرکبیر بود. راه ولگا وخزر را پوئید(۱۷۳۹) ومسافرتی به‌رشت‌کرد . درغیاب نادرشاه فرمان مساعدی از رضاقلی میرزای افشاربرای شرکت‌مسکوی گرفت. در این زمان پایتخت ایران درمشهد بود و التن‌خیال‌داشت که خود را به نواحی شمالی ایران که ازکارخانه‌های انگلیس در بندر عباس و اصفهان دور بود برساند . با اجازهٔ وی دولت روسیه دوکشتی در قازان ساخت (۱۷۴۲) و برای تجارت به رشت رفت وآمد می‌کرد ، اما با روسیه اختلاف پیداکردو به نادر اظهار اطاعت‌نمود. در جنگلهای گرجستان‌که نادر در صدد تهیهٔ ناوگانی در دریای خزر برآمد التن او را یاری نمود و در لنگرود کشتی ساخت وپس ازاوشرکت مسکوی ج. هانوی را اعزام نمود ولی در سال ۱۷۴۶ روسها تجارت بریتانیا را در دریای خزر ممنوع کردند .

(از دایرةالمعارف فارسی غلامحسین مصاحب)

خاور و کمپانی هند شرقی که از این رقابت مضطرب شده بود از پارلمان انگلستان مجوزی در مورد این اقدام خود به دست آورد.

اختلاف میان عمال انگلیسی

در قازان روی رود ولگا دو کشتی که هر کدام در حدود ۱۶/۵۰ متر طول داشتند ساخته شد اما عمال سن پطرزبورگ به التون بدگمان شدند و نمایندگان خود را به گیلان فرستادند. همچنین از آغاز امر اختلافاتی میان بازرگانان انگلیسی در گیلان روی داد و هنوز مدت زیادی از ورود التون نگذشته بود که رابطهٔ او با آراپف Ārāpoff کنسول روس تیره گردید.

التون در خدمت نادر

جان هنوی در ایران

کمی بعد او به خدمت نادرشاه درآمد در این زمان وحشت فوق‌العاده‌ای از حکومت روس وجود داشت. عمال سن پطرزبورگ که سخت برآشفته بودند در سال ۱۷۴۳ جان هنوی شریك یکی از تجارتخانه‌های پایتخت را به رشت فرستادند. او فوری عازم گردید وخواست تاطرح التون را در بارهٔ بازکردن راه استراباد -مشهد اجرا نماید اما محمد حسن بیك فرزند فتحعلیخان قاجار که بعدها به نام محمد حسن خان معروف گردید و برعلیه حکومت نادر برخاسته بود وارد استرآباد شد و مال‌التجارهٔ هنوی را غارت نمود.

هنوی دستور استرداد اموال مسروقه را از نادر تحصیل کرد بعد پس از گفتگوی شدید با التون که همه وقت دسیسه‌های سازندگان کشتیها را به‌باد انتقاد می‌گرفت در سپتامبر ۱۷۴۴ (۱۱۵۸ هجری) ایران را ترك کرد.

از شانزده نفر عمال کمپانی روس پنج نفر در فاصلهٔ سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۴ (۵۸-۱۱۵۲) مردند اما به‌سبب دشمنی کنسول روس در رشت واعتراض مداوم روسها با کوئیهاو بازرگانان ارمنی ودو کشتی انگلیسی تسلیم بازرگانان آستارا-

خان گردیدند و از آن ببعد با پرچم روس به دریانوردی ادامه دادند. روسها از کارهائیکه انگلیسیها درسن‌پطرزبورگ انجام داده بودند وبهترین‌راه برای تشکیلات بازرگانی بود، بهره‌برداری نمودند.

منع بازرگانی انگلیسیها در دریای خزر ازطرف امپراطریس روسیه- پایان دسیسه‌های بریتانیا - دلایل عدم موفقیت آنها

بالاخره در نوامبر ۱۷۴۶ (۱۱۶۰هجری) امپراطریس روسیه طی فرمانی به شکل مستقل بازرگانی انگلیس در دریای خزر پایان داد.

عده‌ای از عمال انگلیس که به‌امید واهی تغییر وضع در ایران ماندند پس ازمرگ نادرشاه در ژوئن ۱۷۴۷ (۱۱۶۱ هجری) ناچار شدند ۸۰۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ از دست بدهند وچون هیچ وسیله‌ای برای حمایت اموال وحیثیت خود نمی‌یافتند در سال ۱۷۴۸ و ۱۷۴۹ (۱۱۶۲و ۱۱۶۳) آنجا را ترک کنند.

به این ترتیب به دومین و آخرین تلاش انگلیسیها برای بازکردن راهی‌از دریای خزر به ایران پایان داده شد. بازرگانی انگلستان که در مدت شش تا هفت سال انجام یافت مطلقاً عبارت بود از صدور ابریشم خام ازایران و وارد کردن قماش ازانگلستان و کالاهای سایرکشورهای اروپائی و بر طبق اشارهٔ هنوی بزرگترین خبط آنها کوشش در امر تجارت با مشهد و حفظ زندگی آرام و بی دغدغه در رشت به جای دویدن و تلاش در پیداکردن خریدار بود زیرا کارها بدون آنکه قابل توجه باشد کار پرفایده‌ای بود مثلا ابریشم معمولا با نفعی بیش از پنجاه درصد وگاهی صدوهشتاد در صد همراه بود و همین امر است که هنوی را در بی‌پروائی‌نسبت به‌اقدام او که آنهمه خطا به همراه داشت تبرئه می کند.

محرومیت بازرگانی انگلیس غالباً به دلایل سیاسی همراه بود.

دراثر رقابت بازرگانی شدیدی که میان روسها وانگلیسیها و ارامنه وجود داشت بازارهای گیلان برای نگهداری کالاهای اروپائیان که نمی‌توانستند با بهره آنها را به‌فروش برسانند کافی بنظر نمی‌رسید. کوشش انگلیسیها به سبب آنکه کارهای خود را تقسیم نموده بودند و همچنین بواسطهٔ حسادتی که سایر تجارتخانه‌ها نسبت به آنها داشتند بی نتیجه ماند. ایرانیها در شرایط بسیار نامساعدی به‌سر می‌بردند به طوریکه مردم این‌سرزمین‌قدرت خرید هیچ کالائی رانداشتند. باید ریشهٔ‌این‌امر رادرتحریك کینهٔ روسهابوسیلهٔ التون‌ووسوسه‌های اوبرای تغییردادن وضع ایران بانیروی بحری ونیز تحریکاتی که کنسول روس مقیم دررشت می‌کرد وبالاخره زمزمه‌هائی که‌ازطرف بازرگانان روس‌به‌گوش می‌رسید جستجو نمود. در این دوره روسها عواید سرشاری از مسافرتهای بازرگانی‌دردریای خزر به‌دست می‌آوردند. برنج به باکو ودربند و گاه‌گاه‌به سواحل‌جنوبی حمل می‌شد و چون صدور مواد غذائی از گیلان‌گاهی باعث بروزقحطی می‌گردید ازروسیه آرد وارد می‌نمودند واز این راه‌نیز استفاده‌ای برای آنها حاصل می‌گردید. علاوه برقماش و سایر امتعهٔ اروپائی روسها چرم قرمز و پوست خز و روباه و پارچه‌های کتانی به ولایات شمالی ایران حمل نموده و از آنجا ابریشم خام برمی‌گرداندند.

ارامنه به‌سبب امتیازاتی که از هلند وپایتختهای مناسب بازرگانی به دست آورده بودند چند سالی بازرگانی قابل توجهی با شمال ایران داشتند اما بسته شدن بازارهای گیلان و فشار وحشتناك حکومت ایران مانع پیشرفت آنها شد وبه اعتبار آنها درهلند لطمه زد، به‌طوریکه در سال ۱۷۴۵ (۱۱۵۹هجری) آنها ناچارگردیدند ایران راترك نموده به‌انتظار رسیدن موقع‌مناسبی‌جهت بازگشت در آستاراخان توقف کنند.

بازگشت جان التون

جان التون در سال ۱۷۴۲ (۱۱۵۶ هجری) به ایران بازگشت و بلافاصله به خدمت نادرشاه در آمد و قبول کرد که در صورت روبراه شدن وسایل در سواحل شمال دست به ساختن کشتیهای اروپائی بزند. نادر می‌دانست که داشتن کشتی برای سفر دریای خزر و انجام اقداماتی علیه لزگیها و ترکها کمك موثری به او خواهد نمود.

ازطرف دیگر نادر مایل بود در تجارت و همچنین حکومت بر دریای خزر سهیم باشد. او از ملکهٔ روسیه خواست تا عده‌ای نجار برای ساختن کشتی به ایران بفرستد ولی ملکهٔ روسیه پاسخ داد که او فقط دو نفر نجار خارجی دارد که آنها نیز برحسب تعهدی که دارند باید برای روسیه کار کنند و نمی‌تواند آنها را به کشور دیگری بفرستد.

کاپیتان وودرف
Le Capitaine Woodroofe

در سال ۱۷۴۳ (۱۱۵۴ هجری) به فرمان نادرشاه کاپیتان وودرف تحت راهنمائی التون سواحل شرقی دریای خزر را از خلیج استرآباد به چلکن Čeleken با یکی از دو ناوی که در قازان ساخته شده بود مورد بازدید قرار داد. این بازدید ازطرف حکومت روس که نمی‌خواست ایران در دریای خزر خط کشتیرانی داشته باشد و همچنین انگلیسیها که التون را عامل خود در گسترش بازرگانی بریتانیا می‌دانستند و حاضر نبودند که او کوشش خود را در راضی کردن هوسهای سلطان مستبد ایران بکار برد فوق‌العاده مردود شناخته شد.

التون از بازگشت به اروپا امتناع ورزید و جمال بیگ لقب گرفت

انگلیسیها به التون وعده دادند که سالیانه ۴۰۰ لیرهٔ استرلینگ به او حقوق بپردازند و یا اینکه حکم فرماندهی دریائی و سفارت انگلستان را در دربار سن‌پطرزبورگ برای او فرستادند. اما التون از نادر فرمانی دریافت

می‌کند که می‌تواند در ایران بماند و از طرف شاه به او لقب جمال بیگ داده می‌شود. خروج از ایران برای او غیرممکن گردید. او بر بسیاری از مشکلاتی که از جانب روسها - که بقدر تحسینی که برای او قائل بودند نسبت به او کینه می‌ورزیدند - فراهم می‌شد فایق آمد. بهر تقدیر او موفق شد تا یك کشتی که می‌توانست بیست توپ داشته باشد و بهتر از کشتیهای روسها در دریای خزر بود بسازد.

گفته می‌شود که باز ماندهٔ این کشتی هنوز هم در یکی از مردابهای میان لنگرود و سفیدرود وجود دارد.

دستگیری و مرگ التون

با مرگ نادر دهاقین گیلان که مجبور بودند در تشکیلات کشتی سازی کار بکنند کوشش کردند تا التون را به‌قتل برسانند. گلوله‌ای لباس او را سوراخ نمود.

او به ثروت عادلشاه دست یافت وچون شهرتش به‌گوش ابراهیم رسید این شاهزادهٔ جوان او را از حمایت خود مطمئن ساخت.

ایرانیها فاقد شاهی بودند که بتواند مردم را وادار به اطاعت ازخودسازد. حاجی شفیع و حاجی جمال در گیلان یك نوع حکومت اشرافی به وجود آوردند وعلیه تجاسر محمدحسن‌خان برخاستند. التون که نسبت بدانها بدگمان بود ازاطاعت قدیمی‌ها امتناع ورزید ومحافظینی برای مسکن خود گماشت ولی بالاخره ناچار شد که با حاجی جمال که نسبت به حفظ او واموالش تعهد کرده بود سازش نماید. اما حاجی جمال پابند قول خود نبود و اموال التون را تصاحب نمود و دستور داد تا خود اورا به دار بیاویزند. آنها در صدد اجرای حکم بودند که خبر خیانت سائون بیك یکی از رؤسای بزرگ که با سپاهیانش در کنار محمدحسن‌خان بود رسید. آنان به سمت فومن گریخته و التون را نیز

با خود همراه بردند و در آوریل ۱۷۵۱ (۱۱۶۵ هجری) او را به ضرب گلوله از پای درآوردند. حاجی‌شفیع و حاجی جمال به دست محمد حسن‌خان که فاتح شده بودگرفتارگردیدند و او که از مرگ التون‌به خشم افتاده بود آنهارا هم به‌همان وضع تهدید نمود.

تاریخ گیلان از ۱۱۴۷ تا ۱۳۲۷ هجری (۱۷۳۴ تا ۱۹۰۹)

حکام نادر

در سال ۱۱۵۷ هجری (۱۷۴۴) اردوقلی‌خان که جانشین میرزا علی اکبر شده بود حاکم گیلان بود. یکسال بعد محمدخان بیگ جانشین اوشد. هنگام سلطنت نادرشاه گیلان به عنوان یکی‌از ولایات خوشبخت ایران معروف بود. باوجود این پس‌از هنوی دهکده‌ها رو به ویرانی نهاده بود.

درسال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷) شخصی به‌نام احمدخان ازطرف عادلشاه حکومت گیلان را داشت. امیراصلان‌خان که ولایات غربی را اداره می‌کرد ودر تبریز اقامت داشت قیام‌کرد و سپاهی افغانی راکه تحت فرمان رضاقلی‌خان بود به رشت فرستادکه در آنجا اموال عمال بازرگانی انگلیس را تاراج‌کردند. با همهٔ اینها خود شهر از غـارت مصون ماند ۱۱۶۱ هجـری (ژانویه ۱۷۴۸). دهقانها در مقابل افغانهاکه ازغنیمت اشباع شده بودند به پا خاستند. سربازان شاهی افغانها را شکست داده و به‌تعقیب آنها پرداختند. در ماه مه احمد خان که به نجات عادلشاه می‌رفت از طرف ابراهیم خان مورد حمله قرارگرفت و او که به خیال شاهی بود زندانی شد و در دست امیراصلان خان افتاد و بعد قطعه قطعه‌گردید.

عسکری خان که از طرف سلطان جدید برای دریافت پولی کـه به خزانه شاهی می‌رسید به رشت رفته بود پس‌از مدت‌کوتاهی جای خود را به حاکمی دیگر داد.

پس‌ازاین زمان دوره‌ای توام با هرج ومرج شروع شد ودر۱۱۶۲(۱۷۵۰)

حاجی جمال از فومن به رشت آمد و با حاجی شفیع در گیلان به حکومت پرداخت.

آمدن محمد حسن خان به گیلان و تائید حکومت آقاجمال

دوسال بعد یعنی در سال ۱۱۶۵ محمدحسن‌خان قاجاراز مازندران به رشت آمد وحکومت آقا جمال را در این ولایت تائید نمود و خواهر او را به زنی گرفت.

گمان می‌رود که کریمخان در همین سال گیلان را درتصرف خودآورده باشد امااطلاعاتی که این‌امررا روشن کند دردست‌نیست.

آزادخان حاکم آذربایجان‌که در انتظار بهره‌برداری از مذاکرات محمد حسن‌خان و کریمخان بود تا فیروزکوه پیشروی کرد ولی بعد از عقیده‌ای که داشت‌انصراف‌حاصل نمود و ازراه طالقان به‌قزوین عقب نشست وگیلان را در سال ۱۱۸۶هجری(۵۵-۱۷۵۴) تصرف کرد. باوجود سرمای شدید ووضع بد راهها محمد حسن‌خان در مسیر ساحل از مازندران حرکت‌کرد و عبدالعلی‌ـ خان‌امیری یکی‌از فرماندهان سپاه آزادخان راکه در رودسر به دفاع پرداخته بود شکست داد. یکی از سرداران دیگرآزادخان به‌نام خسروخان‌که با۵۰۰۰ نفرسپاهی درلاهیجان به‌سرمی‌برد به قزوین فرار کرد. محمدحسن‌خان به‌سوی طالش و از آنجا به طرف مغان پیش راند. حاجی جمال‌که برای زیارت به مکه رفته بود در بازگشت به سال ۱۷۵۳ یا ۱۷۵۴ (۱۱۶۷ یا ۱۱۶۸ هجری) بوسیلهٔ آقاهادی شفتی‌که با میرزا زکی نایب‌الحکومه گسکردر گیلان‌حکمرانی می‌کردکشته شد. مدتی از این وضع نگذشته بودکه پس‌از چهار ماه محمد حسن خان قاجار آنها را غافلگیرنمود و به هلاکت رسانید. هدایت خان پسر حاجی‌جمال که کودك بود به حکومت‌گیلان رسید و حاجی نقی نایب کسما به عنوان وکیل و وزیر او منصوب‌گردید.

در دوره‌ای که قدرت کریمخان به اوج خود رسیده بود نظر علی‌خان زند

به حکومت گیلان منصوب شد . اما در سال ۱۱۷۵ هجری(۱۷۶۱) هدایت‌خان دوباره گیلان راگرفت و وسعت سرزمین تحت فرمانروائی او از مغرب به‌رود کور و از مشرق به نمارستاق رسید .

گملین که در سال ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲) در گیلان بوده است می گوید که لاهیجان از آن زمان فقط هفت‌ماه تحت ادارهٔ هدایت خان بود چند ماه پیش‌از آنکه او آنجا را ببیند نایب‌لاهیجان به رشت فراخوانده شد و در راه به‌دستور هدایت خان به ضرب گلوله کشته شد . کریم‌خان همینکه از این واقعه آگاه‌شد دستوری صریح درمورد دستگیری قاتل صادرنمود ولی هیچوقت قاتل‌شناخته نگردید و کریم‌خان دستور داد تا وقتیکه قاتل دستگیر نشودگیلان هرسال۵۰۰ من ابریشم به عنوان خراج بپردازد .

گمان می‌رود که هدایت خان چون از وفاداری این نایب مشکوك‌گردیده بود او را معدوم نموده باشد و می گویند که این نایب آقامعصوم صاحب اختیار نامیده می‌شده و خواهرش همسر هدایت‌خان بوده است .

از آقامعصوم پسری به‌نام‌میرزا صادق باقی ماند و ازاعقاب‌اومیرزا صادق و میرزا محمدعلی و میرزا عبدالرحیم پسر حاجی ابوطالب حالیه در لاهیجان به سر می‌برند [۱].

در سال۱۱۹۳ هجری (۱۷۷۹) روابط هدایت‌خان با علی مراد تیره گردید

۱ـ تا این سه سال اخیر حکومت لاهیجان در خانوادهٔ امین‌الدیوان موروثی بوده است . حاجی صادق که گمان می‌رود پدر آقا معصوم صاحب اختیار بوده دراواخرسلطنت کریمخان به حکومت لاهیجان رسید و هدایت‌خان حاکم کل گیلان بوده است .

پسرش علی‌اکبرخان که مسجد اکبریه را بنا نموده است در سال ۱۲۴۷ هجری (۱۸۳۱) حکومت را داشته است اما از سال شروع حکومت او و همچنین تاریخ وفات‌او اطلاعی در دست نیست . برادر زاده‌اش میرزاکاظم پسر حاجی ابوالقاسم جانشین او شد
←

و نظر علی‌خان به رشت فرستاده شد. هدایت‌خان در ۲۹ جمادی‌الثانی برای اولین بار فرار اختیار نمود. در رمضان سال ۱۱۹۴ هجری (۱۷۸۰) نظر علی خان شاهسوند را درمحل آجی‌بیشه وچند روز بعد نیز در لیله‌کوه شکست‌داد. امیرگونه خان طارمی هم در سال ۱۱۹۵ (۱۷۸۱) در کهدم بوسیله هدایت خان مغلوب شد و صلاح در آن دید که با علی مرادخان صلح نماید. خان زند با دختر او ازدواج نمود ولی چند روز بعد از اینکه زنش رسید وفات یافت.

در رمضان همان سال هدایت خان تعهد نمود که به آقا محمدخان که مرتضی‌قلی‌خان را برای مقابله با او به مازندران فرستاده بود خراج بپردازد و چون در پرداخت آن تعلل ورزید مرتضی‌قلی‌خان و جعفرقلی‌خان دو باره به گیلان اعزام‌گردیدند و هدایت‌خان به شیروان‌گریخت و آقا محمد خان وارد رشت شد.

چهار ماه بعد هدایت‌خان با قوائی از لزگیها به‌گیلان آمد و رشت را متصرف‌گردید. سپس یکی‌از افسران ارشد خود به‌نام‌ایوانی خان Eyvani را برای جلوگیری از پیشروی سپاه قاجارکه تحت فرمان مصطفی خان دولوبود به رستم آباد فرستاد ولی او بدون آنکه در جنگی شرکت‌کند فرار اختیار نمود. مصطفی‌خان تا پیر بازار پیشروی کرد اما هدایت‌خان به انزلی عقب نشست و در آنجا وقتیکه می‌کوشید باکشتی بگریزد باگلولهٔ یکی ازسربازان

←

وبامرگ اودرسال ۱۸۴۲ قدرت به پسرش محمدعلی‌خان که بعدها امین‌الدیوان‌لقب گرفت و ازسال ۱۸۶۰ درآنجا حکومت داشت رسید. پسرمیرزا علی‌خان به‌نام‌میرزا حسین‌خان معظم‌السلطنه جانشین اوگردید و پس‌از او میرزا احمدخان سالار مؤید،که در این اواخر ازکارش برکنار شد حکومت داشته‌اند.

طالش به‌قتل رسید .

گملین هدایت خان را مردی که دارای طبعی عالی بوده است معرفی می کند اما درعین حال او را آدمی خوشگذران می‌داند که اوقات خود را در میان زنان خود و کودکان گرجی به عیاشی و خوشگذرانی می گذراند . ولی گیلانیها به طوریکه فریزر نوشته است از دوران حکومت او راضی بودند و از آن دوره به شیرینی و منصفانه یاد می کنند .

فورستر Forster بـا اظهاراتی مخالف در سال ۱۱۹۹ هجری (۱۷۸۴) می گوید که هدایت‌خان در حدودشصت سال داشته و مردی طماع و ظالم وکم جرات و سست عنصر بوده است .

صرف نظر ازاین اظهارات در زمان اودر رشت تعداد زیادی از مهاجرین ارمنی و عدهٔ قابل توجهی روس وتودهٔ بسیاری ازهندو ویهود مقیم بودند که هردسته کاروانسرائی جداگانه داشته‌اند. هدایت‌خان که مردی بسیار روشنفکر بود می‌دانست که باید از آنها به منظور رونق بازرگانی خود وثروت کشورش حمایت نماید . اما مردم رشت که احساسات آزادیخواهانهٔ رهبر خود را درك نمی کردند خارجیهارا تا آنجامورد شکنجه و آزار قرار دادند که ناگزیرشدند این شهر را ترك کنند .

غرامتی که ازگیلان به شاه ایران پرداخت می گردید بالغ بر ۲۵۰۰ من (در حدود ۱۳۶۰۰ کیلو) ابریشم بوده است

مرتضی‌قلی‌خان

مرتضی‌قلی‌خان که رابطه‌اش بـا برادرش آقامحمدخان قاجار تیره شده بود به طرف شیروان عقب‌نشست و به کمك مصطفی قلی‌خان طالش وفتحعلی‌خان کبه Kobbé وشیخعلی‌خان باکوئی

گیلان را به‌تصرف آورد . امیر سلیمان‌خان قوانلو حاکم قاجار ناچار گردید که به سبب رفتار خصمانهٔ اهالی به قزوین پناهنده شود . امیرمحمد حسن‌خان ارجمندی از مردم فیروز کوه ومیرزا محمدخان لاهیجانی که با قوائی به‌گیلان اعزام شده بودند در محرم سال ۱۲۰۳ هجری (۸۹–۱۷۸۸) نزدیك رودخانهٔ زاهـدان رشت مغلوب گردیدند اما کمی بعد مرتضی‌قلی‌خان هم به‌نوبهٔ خـود مغلوب جعفرقلی‌خان رستم‌آبادی گردید و به شیروان گریخت .

سلیمان‌خان پسر محمدخان با دریافت‌لقب‌اعتضادالدوله حاکم گیلان گردید. مرتضی‌قلی‌خان پس‌ازمدت کوتاهی با قوای طالش بازگشت . حاجی‌رضاخان دولو دائی‌مادری‌شاه باعباس‌خان‌قاجار وعده‌ای‌دیگر که برای سرکوبی‌شورش اعزام شده بودند در یکشب غافلگیر شدند وزندانی گردیدند . آقا محمدخان به مصطفی‌خان دستور تسخیر گیلان را داد و مرتضی قلی‌خان پیش‌از رسیدن او به باکو و از آنجا نیزکمی بعد به روسیه گریخت .

در سال ۱۲۱۲هجری (۹۸–۱۷۹۷) مصطفی قلی‌خان طالش به رشت آمد و یك ماه در آنجا اقامت نمود . در ربیع‌الاول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۰) سیدحسین قزوینی به‌حکومت گیلان منصوب گردید و پس‌ازیکسال یعنی‌درسال ۱۲۱۶ (۱۸۰۲) ابراهیم خان جانشین او شد .

کوشش استیلا طلبانهٔ روسیه

در اول ربیع‌الاول سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۵) روسها درانزلی قوای‌خودرا سوار کشتیهانمودندتاازراه پیربازاربه سمت رشت‌پیشروی کنند. تفنگداران گیلان به‌فرمان‌میرزاموسی منجم‌باشی حاکم گیلان درپیله داربن piledarbon آنها را متوقف ساختند. روسها ناچار شدند برطبق ادعای ایرانیها با دادن تلفاتی در حدود ۱۰۰۰ نفر

عقب نشینی نمایند و پیش از آنکه کشتیهایشان را از دست بدهند خود را به آنها برسانند.

خسروخان

خسروخان فرزند یك گرجی بود که در تفلیس تولد یافت و در کودکی بوسیلهٔ ایرانیها زندانی شد. این شخص به‌حکومت گیلان منصوب گردید ودر ۱۳ربیع الاول سال ۱۲۳۰ هجری(۱۸۱۵) عازم این سرزمین‌شد. او بازارها وراههای رشت رامرمت کرد. اما در رمضان سال ۱۲۳۴ (۱۸۱۹) علیه وی شورشی شد و به‌پایتخت احضارگردید و میرزا عبدالوهاب اصفهانی معتمدالدوله موقتا به جانشینی او انتخاب شد.

فریزر خسروخان را مردی با قدرت و شایسته معرفی می‌نماید.

او همیشه رعایا و بازرگانان را مورد حمایت قرار می‌داد و تا آنجاکه می‌توانست‌علیه مظالم طبقهٔ اشراف و صاحبان زمینهای وسیع که همواره‌برای شوراندن کشاورزان و طبقات پائین آماده بودند اقدام کرده است. به همین جهت کشاورزان و طبقات پائین به‌وی بسیار علاقه داشتند و شفقت و نیکوکاری او در حمایت از آنها قطع نمی گردید. طبقهٔ اشراف خسروخان را مردی متکبر و خودخواه می‌شمردند و از مداخلاتی که می کرد خشمگین بودند ورسما ازاو به‌شاه شکایت نمودند وفراخواندن اورا استدعاکردند. بیشتر قراء لشته‌نشا بوسیله خسروخان به‌بهای ناچیزی‌خریده‌شده بود. نایب این‌ناحیه که یکنفر ارمنی بود و پس ازتغییر مذهب حاجی‌قاسم‌خان شیروانی نامیده شد به‌پایتخت رفت تا ازعمل‌حاکم نزد فتحعلیشاه شکایت نماید اما درراه بازگشت به‌گیلان به‌قتل رسید.

پس‌ازضبط اموال خسروخان قراء لشته‌نشا از اراضی خالصه شمرده شد.

این املاك در سالهای اخیر به طور مشروط به تملك ساکنین آنجا در آمـد و چون شاه از تغییر وضعی که پیش آمده بود هیچ نوع ناراحتی احساس نکرد خسروخان رامعزول و دو نفر از فرزندان خود را برای حکومت گیلان درنظر گرفت و آنها را با مادرشان به‌گیلان فرستاد. محمدرضا میرزا حاکم‌وبرادرش علی‌قلی میرزا نایب الحکومه و معاون اوگردید . در سال ۱۲۴۶ هجری(۳۱-۱۸۳۰) یحیی میرزا به عنوان حاکم به رشت فرستاده شد .

منوچهرخان وزیر

حاجی آقا بزرگ منجم باشی‌وزیر در۲۵ ربیع‌الاول سال ۱۲۴۶ هجری (۱۸۳۰) معزول گـردید و منوچهرخان معتمدالدوله جانشین او شد . فتحعلیشاه دستور داد تـا راه قزوین ـ رشت مرمت شود .

طاعون سال ۱۸۳۰

در حدود سال ۳۱-۱۸۳۰ طاعون در گیلان شیوع یافت و طی چند هفته نصف جمعیت رشت که بالغ برچهل‌هزار نفرمی‌شدند هلاك شدند و بقیه به هر طرف که پیش آمدگریختند . در مدت‌کوتاهی جز تعدادی از اجساد مردگان در رشت چیزی نماند و این شهر به صورت شهری مرده درآمد .

دیگر کسی در آنجا دیده نمی‌شد . آنهائی کـه دچار طاعون بودند تنها می‌ماندند وخویشان و دوستانشان آنها را رها می کردند وبالاخره در اثرفقدان وسیله‌ازمیان می‌رفتند. هنگامیکه ساکنین رشت نزد آنها بازگشتند این بیماری دامنگیرشان شد و به‌این ترتیب جمعیت رشت به هشت‌هزار نفر تقلیل یافت . این‌عده‌مرده‌ها را در هرخانه یا هرجا که می‌یافتند دفن می کردند .

پول صاحبان تازه‌ای پیداکرد . بعضی که ثروتمند بودند گرفتارفقرشدند. ثروت وتجملات واثاثه آنهارا همسایگانشان برداشتندو بعضی که اقوام‌ثروتمندی

را از دست داده بودند به ثروت رسیدند .

امان‌الله خان افشار وزیر

منوچهرخان در چهارم شعبان سال ۱۲۵۰ (۱۸۳۵) گیلان را ترك کرد و امان‌الله‌خان افشار در رمضان سال ۱۲۵۵ (۱۸۳۹) به وزارت گیلان منصوب شد . او آنچنان در زهد و تقوی به سر می‌برد که می‌گویند در بازارها می‌ماند و دانه‌های برنج را که روی زمین ریخته بودند جمع می‌کرد . لباسهای خشن می‌پوشید وروی بوریامی‌نشست وپارسائی‌اومانع‌رسیدگی‌اوبه کارهای این‌ولایت بود به‌طوریکه درسال ۱۲۵۵ هجری (۴۰-۱۸۳۹) محمد امین‌خان نسقچی جانشین او گردید . این وزیر تازه مردی بسیار هرزه و عیاش بود و پس‌از مدت کوتاهی‌منجم‌باشی مامور شد تا جانشین اوگردد .

شورش در رشت

در سال ۱۲۶۷ (۱۸۵۱) شورشی در رشت برخاست و طبقات پست خانهٔ عیسی‌خان عموی مادری شاه و پسر امیرقاسم‌خان را اشغال کردند . زنگی‌به‌گردن او آویختند واورا بیرون کردند. برادر او امیراصلان‌خان عمیدالملك جانشین اوگردیدکه پس‌از سه سال چون نتوانست امور را بخوبی اداره کند معزول شد و اردشیرمیرزا هشتمین فرزند عباس میرزا به جانشینی او منصوب گردید .

در ماه محرم ۱۲۷۸ هجری (ژوئیه ۱۸۶۱) نزاع شدیدی میان طبقات حیدری و نعمتی برخاست که در آن سه نفرکشته شد و چهارصد نفر مجروح گردید . زنها مورد تجاوز قرارگرفتند . خانه‌ها را سوزاندند پول مردم را به زور و با تهدید آتش زدن خانه‌ها از آنهاگرفتند . در ماه اوت ۱۸۶۱ محمد‌خان قراگوزلوناصرالملك به حکومت گیلان‌منصوب شد وپس‌از یکسال‌محمد کاظم‌خان والی جانشین او گردید . این شخص هم در جمادی‌الاول ۱۲۸۳

(سپتامبر ۱۸۶۶) به پایتخت فرا خوانده شد و مجدالدوله که فعلا حکومت این ناحیه را دارد و دارای عنوان عمیدالملك است به گیلان آمد .

در تابستان ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ هجری) بر اثر تقاضای مالیات فراوان حاکم کل شورش عظیمی در طالش به وجود آمد و باعث شد تا در عرض یکسال چهار حکومت مختلف برای یکی از مناطق طالش تعیین گردد .

درفوریه ۱۸۷۰ ناصرالدین‌شاه از گیلان دیداری بعمل آورد

دیدار ناصرالدین‌شاه و چون مردم بسبب بدی محصول ابریشم که در اثر
از گیلان شیوع بیماری در کرم ابریشم پیش آمده بود در
فقر و فاقه به سر می‌بردند مالیات آنها را کم نمود .

همچنین دستور داد تا مجدالدوله از حکومت گیلان برکنار شود و حکومت این ناحیه را به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه سپرد . این شخص ازطرف خود میرزا عبدالوهاب‌خان نایب‌الوزاره را که بعدها ناصرالدوله لقب یافت به گیلان فرستاد و خود چند روز پس از عزیمت شاه به پایتخت رفت . کارهای نایب‌الوزاره که مالیات را بالا برده و در رفتارش رعایت دستورات اسلام را نمی‌کرد و چون باعث کاهش صادرات برنج شده و بهای برنج را که قوت مردم بود ترقی داده بود رؤسای طوالش وروحانیون ومردم گیلان را واداشت تا ازاوشکایت کنند. چون حاکم که نتوانسته بود مالیات را به‌طور دقیق تحویل دهد ناراضی بود او را به طهران احضار کرد و در ۲۵ مه ۱۸۷۱ میرزا محمد علی‌خان معین‌الوزاره که بعدها علاء السلطنه لقب گرفت برای گرفتن منصب او به گیلان آمد .

در ماه شوال ۱۲۸۹ (مه ۱۸۷۲) که معین‌الوزاره حکم اعدام یك رعیت روس را صادر کرد مامور روس چون این امر را نقض پیمان می‌دانست تقاضا نمود تا دولت ایران وزیر امور خارجه را از سمتی که در گیلان دارد بر کار کند و

بقدرت متنفذین محلی پایان دهد. حکومت این ولایت به نظام الدوله که وسیلهٔ میرزا یوسف‌خان معرفی شد واگذار گردید. نظام الدوله پس از مدت کوتاهی احضار گردید و اداره امور به میرزا محمد حسین‌خان وزیر تفرشی سپرده شد. او به نظام الدوله که حکومت گیلان را به معیر الممالک داده بود اعتماد نداشت. در نوامبر ۱۸۷۲ شورشهای سختی در طالشدولاب روی داد و همچنین در ۱۸۷۳ در یکی از مراسم ماه محرم در انزلی نزاعی برخاست که طی آن چند نفر از مردم بادکوبه به قتل رسیدند.

در ماه شوال ۱۲۹۰ (مه ۱۸۷۳) ناصرالدین شاه برای عزیمت به اروپا از رشت عبور نمود و یحیی‌خان معتمدالملک را به حکومت این ناحیه منصوب کرد. معتمدالملک میرزا عبدالرسول خان را به‌عنوان نیابت حکومت انتخاب کرد. در ماه سپتامبر پادشاه هنگام مراجعت از اروپا نیز از گیلان عبور نمود. در ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۳ (شعبان ۱۲۹۰) کار راه آهن رشت به تهران شروع شد اما در هفتم ماه مه سال بعد مهندسین کمپانی دریافتند که امتیاز رویتر Reuter باطل گردیده است.

در نوامبر ۱۸۷۴ (شوال ۱۲۹۱) معتمدالملک که دریافته بود امور گیلان به بی‌نظمی گرویده است با شتاب به پایتخت رفت و در مراجعت به رشت عده‌ای از کارگران گیلان را توقیف و تنبیه نمود و جای میرزا عبدالرسول‌خان نایب‌الحکومه را میرزا مهدی‌خان منجم‌باشی لنگرودی گرفت. عده‌بسیاری از خوانین طالش زندانی شدند و تمامی منطقه طالش تحت اطاعت و نظارت نصرالله خان حاکم کرگانرود که بعدها عمیدالسلطنه سردار امجد نامیده شد قرار گرفت.

اقدامات اصلاح طلبانه

در سال ۱۲۹۲ هجری (۱۸۷۵) اقداماتی درمورد اصلاح و تغییر شکل امور به صورتی تازه در گیلان انجام پذیرفت و مجموعه قوانین جدیدی به نام تنظیمات حسنه مورد استفاده قرار گرفت. شش نفر از طرف حکومت مرکزی به رشت اعزام شدند تا به عنوان اعضای شورائی به نام مجلس تنظیمات در رشت اقامت نمایند.

مردم گیلان با این امر مخالفتی نداشتند و نسبت بدان بی‌اطلاع بودند و کم کم با آن آشنا شدند. روحانیون به آنها وانمود کردند که چون این ابداعات ریشهٔ اروپائی دارد مانع اقدامات آنها در مقابل سیستم خود مختاری طبقهٔ حاکمه خواهد بود بهمین جهت طبقات پائین با هر اقدام تازه‌ای که دستورش از تهران می‌رسید به مخالفت بر می‌خاستند و اعضای تنظیمات حسنه پس از اقامتی کوتاه و بیفایده در این ولایت دستور گرفتند که به تهران بازگردند.

درماه (ربیع الثانی ۱۲۹۲) مه ۱۸۷۵ معتمدالملك ازحکومت گیلان برداشته شد و این مقام به ناصرالملك واگذار گردید. محصول کم ابریشم مردم را به سوی پریشانی برد به طوریکه قدرت پرداخت مالیات را نداشتند.

در سال ۱۲۹۳ (ماه مه ۱۸۷۶) یك نفر ارمنی متهم به داشتن روابط نامشروع با زنی مسلمان گردید. طبق دستور ملاها او را اعدام کردند و زن را نیز سنگسار نمودند. ناصرالملك دردریافت مالیات دچار زحمت گردید وعلی‌خان پیشخدمت شاه به رشت آمد تا به موضوع شکایت مردم وقوف یابد. ناصر-الملك اجازه گرفت تا به تهران برود و در ربیع الاول ۱۲۹۴ (۱۰ آوریل ۱۸۷۷) رشت را ترك کرد و آنجارا به برادر خود بهاءالملك سپرد.

در تابستان همان سال طاعون آمد و در شهر و قراء اطراف در حدود ۴۰۰۰ نفر به هلاکت رسیدند اما این بیماری به نقاط دور و انزلی ورستم آباد

و منجیل که در مسیر جادهٔ بزرگ رشت و ارتباط مداوم با این شهر قرار دارد نرسید و این نقاط به طاعون آلوده نگردید.

تغییر مداوم حکام

در ماه ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ (۱۸۷۷م) میرزا زکی‌ضیاء‌الملک به حکومت گیلان منصوب گردید. ضیاءالملک مرد تازه به دوران رسیده‌ای بود که همه ثروت خود را از وصلت با یکی از دختران فتحعلیشاه به دست آورده بود و چون در زمان حکومت مجدالدوله‌در گیلان موقعیت ناچیزی داشت نتوانست قدرت ونفوذ قابل ملاحظه‌ای درمیان عمال این منطقه کسب کند و شورشهائی در لاهیجان و طالش درگرفت.

در رجب ۱۲۹۵ (ژوئیه ۱۸۷۸) شاه به‌گیلان آمد و به سبب درخواست و عرضحال ساکنین طالش خانهای این منطقه به تهران فرستاده شدند و به‌زنجیر افتادند و انوشیروان میرزا پسر بهمن میرزا به حکومت همهٔ نواحی طالش منصوب گردید.

انوشیروان میرزا نتوانست مقبول ضیاءالملک که فکرمی‌کرد منبع درآمد بزرگی را از دست داده است واقع شود و او بالاخره با تحریکاتی‌که به‌عمل آورد و شکایاتی‌که به‌تهران فرستاد سبب شد که نایب‌السلطنه‌که رهبری امور گیلان را در دست داشت انوشیروان میرزا را برگرداند و لاهیجان و طالش‌را تحت ادارهٔ مستقیم ضیاءالملک قرار دهد.

ضیاءالملک خواست‌که درگیلان راههائی به وجود آورد و جادهٔ رشت به سلیمانداراب به‌طول دوکیلومتر را ساخت.

درسال۱۲۹۶(ماه مارس۱۸۷۹) ضیاءالملک ازمقامش‌معزول‌گردید ونایب‌السلطنه عبدالله‌خان والی را برای حکومت‌گیلان در نظرگرفت. عبدالله‌خان بیست سال درگیلان ماند و با مطالبهٔ مالیاتهای فراوان باعث رنج و ناراحتی

مردم گردید . از طرف دیگر در این زمان محصول به سبب کم آبی تقلیل یافت و امور تجارتی گیلان نیز با قفقاز به علت لغو ترانزیت به وضع شدیدی کاهش یافت .

فضل‌الله‌خان برادر والی که حکومت لاهیجان را داشت بوسیلهٔ مردم آنجا که از تهدیدات او به خشم آمده بودند به وضع شرم‌آوری کشته شد . عدهٔ زیادی از مردم با تمام دارائی خود شهر را ترک گفته بودند و شهر مدتی فاقد حکومت بود . در سال ۱۸۸۴ میرزا احمدخان مشیرالسلطنه به منظور تعیین سهمیهٔ مالیاتی جدیدی به گیلان اعزام شد . اوجانشین عبدالله‌خان والی گردید و وقتیکه حریق بزرگ سال ۳- ۱۳۰۲ هجری (۱۸۸۵) روی داد باعجله عازم تهران شد .

ابوالفتح میرزا مویدالدوله آخرین حاکم گیلان ازطرف نایب‌السلطنه‌بود. در سال ۱۳۰۵ هجری (سال ۱۸۸۸) ابوالنصر میرزا حسام‌السلطنه مستقیما از طرف شاه انتخاب گردید ومدت یکسال این منطقه را اداره کرد وهنگام‌عزیمت خود حاجی میرزا علی‌نقی مشیر لشکر را به عنوان نایب‌الحکومه گیلان معین نمود . سال ۸- ۱۳۰۶ (۹۱-۱۸۸۹) . یکسال دیگر میرزاعلی‌خان معزالسلطان نایب‌الحکومه گردید و پس‌از آن سال حسام‌السلطنه از حکومت گیلان برداشته شد و در سال ۱۰-۱۳۰۹ هجری (۹۳-۱۸۹۲) این سرزمین را به مویدالدوله دادند .

مویدالدوله در زمانیکه وبا در تابستان سال ۱۳۰۹ هجری ۱۸۹۲ درگیلان شیوع داشت و ۱۲۰۰۰ نفررا به هلاکت رسانده بودگیلان را به قصد کوههای رحمت‌آباد ترک گفت .

مویدالدوله ومیرزا علی‌خان

میرزاعلی‌خان وزیـر تقریباً به تنهائی دو ماه درگیلان حکومت نمود و تمام کوشش خود را برای آرام‌ساختن تشویش‌مردم به کار برد برای اینکه خود را به مردم نشان بدهـد در مجالس روضه‌خانی که پی در پی در محلات مختلف شهر برپا می‌شد حضور می‌یافت و دستور داد برخلاف رسم معمول شهر که نعش مردگان را روزها در معابـر حرکت‌می‌دادند آنها را شبها به‌خاك‌بسپرند . عزیمت مویدالدوله درسال ۱۳۱۰ هجری(فوریه۱۸۹۳) مایهٔ‌تاسف فراوان‌مردم گردیدزیرا به‌سبب‌لیاقت ومسالمت وزیر او میرزاعلی‌خان دومین دوره‌حکمرانی او نسبت به اولین دفعه حکومت ویا دورهٔ حکمرانی‌برادرش‌حسام‌السلطنه که موردتنفر مردم گیلان‌بودبامشکلات کمتری روبرو بوده است .

ازماه مارس ۱۸۹۳ تاماه مارس۱۸۹۴(سال۱۳۱۰-۱۳۰۹هجری) حکومت گیلان با مشیرالسلطنه بود . اوبرای دومین‌بار این امور را به انجام رساند . جانشین او دراین مقام ملك‌آرا برادر ناصرالدین شاه بوده است .

در سال ۱۳۱۳ هجری (ماه نوامبر ۱۸۹۵) روسها کار راهسازی رشت و قزوین را شروع کردند. درشوال۱۳۱۴هجری(مارس۱۸۹۶) ملك‌آرا ازمنصب خود استعفاء نمود ومشیرالسلطنه برای سومین بار به حکومت‌گیلان منصوب گردید . در این دوره کاهش سکه‌های مسی بدبختیهائی به‌وجود آورده بودکه با اقدامات حکومت به آن خاتمه داده شد .

در صفر ۱۳۱۵ (ماه‌ژوئیه۱۸۹۷) ملك‌منصورمیرزا شعاع‌السلطنه پسردوم مظفرالدین شاه به عنوان حکومت وارد رشت‌گردید .

اقامت او دراین‌شهرمدت زیادی طول نکشید واو وزیرخود میرزا ابراهیم خان‌معتمدالسلطنه‌را به‌عنوان‌نمایندهٔ خود دراین‌شهرباقی‌گذاشت. حکومت این

شاهزاده با مالیاتها و چوب و فلکی که همراه داشت وشکنجه‌ای که با آن‌توام بود مشهورگردید .

در فوریه ۱۸۹۸ آقا باقرسعدالسلطنه جانشین شعاع‌السلطنه‌گردید . او با اینکه بیسواد بود امور را به‌طرزی‌بسیار خوب اداره می‌کرد ولی به‌سبب‌اینکه گوش روضه‌خوانی را به تیری چوبی میخ‌کرده بود به‌تهران احضار گردید . حاکم بعدی ولی خان‌ناصرالسلطنه (حالیه سپهدار اعظم نامیده می‌شود ولی بعدها سردار معظم نامیده شد) بود که بدوا به‌تعمیر و ساختن راههای رشت و ولایت‌گیلان همت‌گماشت و منشاء خدمات بزرگی برای مردم رشت بود .

در سال ۱۳۱۶ هجری (ژانویه۱۸۹۹) شورش نسبتاً بزرگی برخاست و علت شورش آن بود که‌عاملین روسی راه‌مایل نبودند به‌ساکنین دهستانها بدون دریافت حق راهداری‌یا انجام کاری اجازهٔ عبور از جاده را بدهند . ایستگاه راهداری‌نزدیك رشت به‌نام‌پاخیتونوسکیPakhitonovski بوسیلهٔشورشیان ویران‌گردید اما شدت‌عمل و خشونت حاکم به آشوب‌طلبی عده‌ای ازطالشها پایان داد .

در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۰ (۲۳ ماه مه ۱۹۰۲) مظفرالدین شاه که عـازم اروپا بود از رشت عبور نمود و درماه اکتبر همانسال دربازگشت نیز ازآنجا گذشت . به سبب‌آسیبی که حریق بزرگ چهارشنبه چهارم‌اکتبر به رشت وارد آورد شاه با آنکه قصد توقف در این شهر را نداشت مدت‌کمی دراین شهربه سر برد و روز ۱۲اکتبر عزیمت نمود .

در ۱۳۲۱ هجری (ژوئن۱۹۰۳) میرزا محمودخان وزیر دربارکه بعدهابه حکیم‌الملك مشهور شد جانشین ناصرالسلطنه‌گردید . حاکم جدید مایل بـود تغییرات فراوانی‌راکه برای این ناحیه ضروری به‌نظر می‌رسید به‌وجودآورد و

خود را از شر انگلهائی که وابسته به کاخ حکومتی بودند و زندگی خود را با تهیهٔ مداخل تامین می‌نمودند رهائی بخشد. ولی در ۱۵ ماه اوت وزیر را درحالیکه خون از دهانش بیرون ریخته بود نزدیك بسترش مرده یافتند. اتابك اعظم را به قتل اومتهم ساختند اماهرگز نتوانستند روشن کنند که وزیربامرگ طبیعی مرده باشد و فقدان او برای همهٔ مردم گیلان ضایعه اسفناکی بود.

درسال ۱۳۲۱ هجری (اکتبر۱۹۰۳) عضدالسلطان چهارمین پسر مظفرالدین شاه به‌عنوان حاکم کل به‌گیلان فرستاده‌شد. به‌نظرمی‌رسد که در تهران این‌فکر شایع شده بود که‌گیلان درآمد قابل توجهی‌دارد در نتیجه ناصرالسلطنه سردار معظم مبلغ گزافی را از نظردرآمد گزارش داده بودکه شاید به سبب مساعد بودن وضع دوران حکومت او بوده باشد. اومدت چندسالی‌حکومت نمود و نسبت به مشاغلی‌که از نظر انحصاری بودن مورد اعتراض بود و اموری که فایدهٔ مشابهی را دربرداشت مراقبت زیادمعمول داشت و خواست مطمئن‌شود که سدی در برابر اینگونه عایدی ایجاد نموده است. وی مانند عضدالسلطنه برای زیر دستانش آزادی عمل بیشتری قائل بود.

در سال ۱۳۲۲هجری(سپتامبر۱۹۰۴) بیماری وبا با شکل آرامی در رشت ظاهر شد. مرگ و میر کم بود و درپایان ماه بیماری از میان رفت

در ربیع‌الاول ۱۳۲۳ (۲۰ماه مه ۱۹۰۵) مظفرالدین‌شاه برای عزیمت به اروپا از رشت عبور نمود و می‌گویند از فعالیت‌روسها در بندر انزلی بسیار خشمگین گردید. او در ۲۳ سپتامبر به رشت‌بازگشت و دو روز بعد به تهران عزیمت نمود.

در ذیحجهٔ ۱۳۲۳ (روز ۲۹ ژانویه ۱۹۰۶) عضدالسلطان رشت را ترک گفت و شاه شخصا او را احضار نمود. چند ماه بعد حاجی‌میرزا صالح‌خان

وزیراکرم جانشین وی گردیدکه نتوانست نظم این منطقه را حفظ کند. درسال ۱۳۲۵هجری (فوریه۱۹۰۷) سپهداراعظم مجددا مسئول حکومت گیلان گردید او نیز در آخرآوریل رشت را ترک نمود ودر حدود اواخر اکتبر وزیر اکرم به گیلان بازگشت و چند ماه بعد نصرت‌الله میرزا امیراعظم جانشین اوگردید.

جانشین امیراعظم به‌نام محمدعلیخان سردار افخم‌بود که بیشتر به‌نام آقا بالاخان مشهور گردید و در سال ۱۳۲۷ هجری (هشتم فوریه ۱۹۰۹) بوسیلهٔ معزالسلطان سردار محیی ومجاهدین‌قفقازی او به‌قتل رسید.

فهرست‌ها و مآخذ

فهرست جایها

« الف »

«ب»

« ت »

« چ »

«ح»

«خ»

« د »

« ر »

« ص »

« ق »

«ك»

« گ »

«ن»

فهرست اشخاص و اقوام

«آ»

« الف »

«ب»

« خ »

« ش »

«ع»

«گ»

«ل»

«ن»

فهرست کتابها و مجلات

فهرست کتابها بزبان خارجی

فهرست مآخذ

(آثار مؤلفین ایرانی و عرب که مورد استفاده قرار گرفته است) :

۱ــ احسن‌التواریخ : حسن‌بیك روملو

۲ــ بستان‌السیاحه : حاجی زین‌العابدین شیروانی

۳ــ تاریخ خانی : علی‌بن شمس‌الدین‌بن حاجی حسین لاهیجانی

٤ــ تاریخ جهانگشای نادری : میرزا مهدی‌خان

٥ــ تاریخ طبرستان : محمدبن‌الحسن‌بن اسفندیار

٦ــ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران : میرظهیرالدین مرعشی

۷ــ درهٔ نادره : میرزا مهدی‌خان

۸ــ تاریخ عالم‌آرای عباسی: اسکندر منشی

۹ــ تاریخ غازانی : رشیدالدین فضل‌الله

۱۰ــ تاریخ گیلان : عبدالفتاح فومنی

۱۱ــ تاریخ گیلان و دیلمستان : میرظهیرالدین مرعشی

۱۲ــ تحفة‌الادیب و هدایة‌الأریب : ابومحمد مصطفی‌بن امیرحسن‌الحسین‌الجنابی

۱۳ــ روضة‌الصفای ناصری : رضاقلی‌خان

۱٤ــ زادالمسافرین : ابومعین ناصر خسرو القبادیانی

۱٥ــ شرح استرآباد و گیلان و مازندران و سمنان و دامغان : میرزا ابراهیم

۱٦ــ شرف‌نامه : شرف‌خان‌بن شمس‌الدین بدلیسی

١٧ـ مآثر سلطانیه : عبدالرزاق نجفقلی
١٨ـ مجالس‌المؤمنین : قاضی نورالله شوشتری
١٩ـ مروج‌الذهب : ابوالحسن علی‌بن‌الحسین‌المسعودی
٢٠ـ مسالك‌الابصار فی ممالك الامصار : شهاب‌الدین ابوالعباس احمدبن محی‌الدین‌بن یحیی‌العمری‌الدمشقی
٢١ـ مطلع‌السعدین : عبدالرزاق‌بن اسحق السمرقندی
٢٢ـ نزهةالقلوب : حمدالله مستوفی قزوینی
٢٣ـ نگارستان : احمدبن محمدبن عبدالغفار قزوینی
٢٤ـ هفت‌اقلیم : امین احمد رازی

BIBLIOGRAPHIE DU GUÎLÂN

ABBOTT, Keith. *Proceedings of the Royal Geographical Society*, vol. III, p. 390. Londres.

ABBOTT (W. G.). *Report on the Silk Trade of Ghilan for the Year* 1864-65. Consular Reports.

— *Report on the Trade and Resources of the Province of Ghilan for the Year* 1865. Cons. Rep.

— *Report on the Trade an Resources of the Province of Ghilan for the Year* 1869. Cons. Rep.

— *Report on the Trade of Ghilan for the Year* 1870. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year* 1871. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year* 1872. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year* 1873. Cons. Rep.

ACTI HISTORICI, t. IV, p. 390. St-Pet., 1842. (Invasion de Stenko Razin en Perse.)

ARNOLD (A.). *Through Persia by Caravan*. t. Ier, chap. VIII-X.

BARBIER DE MEYNARD (C.). *Dictionnaire géog., hist. et litt. de la Perse*, extrait du *Mo'djem el-Bouldân* de Yaqoût. Paris, 1861.

BATATZES (Basil.). *Nouveaux Mélanges Orientaux*. Paris, 1886. Lignes 933-950. (Entrevue à Recht avec le général Levasoff, commandant les troupes russes du Guîlân.)

BELL (J.). *Travels from St-Petersburg to diverse Parts of Asia*, t. Ier, pp. 132-137. Glasgow, 1763.

BENJAMIN (S. J.). *Persia and the Persians*, pp. 414-422. Boston, 1886.

BÉRARD (V.). *Révolutions de la Perse*, pp. 100-117. Paris, 1910.

BINDER (H.). *Au Kurdistan*, pp. 427-442. Paris, 1887.

BLAU (O.). *Commercielle Zustände Persiens*, p. 73. Berlin, 1858.

BLARAMBERG (J.). *Statistische Uebersicht Persiens*. St-Pet., 1853.

BLACKWOOD'S MAGAZINE. Persia. Sketches. T. XXI, p. 158. Edinburgh.

Bruce (Capt. P. H.). *Memoirs*, Londres, 1782.

Buhse (Dr. F. A.). *Course dans les Montagnes du Ghilân*. Ann. des Voyages, 1851, t. IV, p. 257.

— *Bergreise von Gilan nach Asterabad*. Dans le Recueil de Baehr et Helmersen, *Beiträge zur Kenntniss des Russischen Reichs*, 1849, t. XIII, p. 125.

— *Aufzählung der auf seiner Reise durch Transkaukasien und Persien gesammelten Pflanzen*, von Dr. F. Buhse in Riga. Moscou, 1860.

Chodzko (A.). *De l'élève des vers à soie en Perse*. Paris, 1843.

— *Le Ghilân ou les Marais Caspiens*. Annales des Voyages, 1849, t. IV, p. 257; 1850, t. Ier, p. 193; t. III, p. 69. Aussi séparément, Paris, 1850.

— *L'Industrie séricicole en Perse*. Mémoire reproduit dans la *Revue de l'Orient* et dans la *Revue séricicole* de Paris. Voir aussi *Magasin Pittoresque*, p. 315. Paris, 1854.

— *Popular Poetry of Persia, as found in the Adventures and Improvisations of Kurroglou, and in the Songs of the People inhabiting the shores of the Caspian Sea*. Oriental Translation Fund. Londres, 1842.

Churchill (A. F.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1900*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 2648.

— *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1902-3*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 3109.

Churchill (H. A.). *Report on the Trade of the Provinces of Ghilan and Asterabad for the Years 1874 and 1875*. Cons. Rep.

— *Report on the Silk-worm Disease in Ghilan*, 1875. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of Ghilan, Mazenderan, and Asterabad for the Year 1876*. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year 1877*, Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of the Province of Ghilan for the Year 1878*. Cons. Rep.

— *Report on the Trade and Commerce of the Persian Caspian Provinces of Ghilan, Mazanderan and Asterabad for the Year 1879*. Cons. Rep.

Churchill (H. L.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Year 1891*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1189.

— *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Years 1892-93*. Dipl. and. Cons. Rep., Ann. Ser., 1325.

— *Report on the Trade of the Consular District of Resht for the Years 1892-93-94*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1564.

— *Report on the Trade of the Province of Ghilan for the Year 1895*. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 1833.

CHURCHILL (H. L.). *Report on the Trade and Commerce of Resht for the Year* 1897. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 2128.
— *Report on the Cultivation of Olives in the District of Ghilan*, 1896. Dipl. and Cons. Rep., Misc. Ser., 407.
COOK (Dr. J.). *Voyages and Travels through the Russian Empire, Persia, etc.*, Edinburgh, 1770.
CURZON (Hon. G. N.). *Persia and the Persian Question*. Londres, 1892. vol. I, pp. 354-388.
DORN (Prof. B.). *Die Geschichte Tabaristan's und der Serbedare nach Chondemir*. St-Pet., 1850.
— *Muhammedanische Quellen zur Geschichte der Südlichen Kustenländer des Kaspischen Meeres :*
Theil I. *Sehîr-eddîn's Geschichte von Tabaristân, Rûyân und Mâzanderân*. Persischer Text. St-Pet., 1850.
Theil II. *'Alî ben Schems-eddîn's Chânisches Geschichtswerk*. Persischer Text. St-Pet., 1857.
Theil III. *'Abdu'- lFattâh Fûmeny's Geschichte von Gîlân*. Persischer Text. St-Pet., 1858.
Theil IV. *Auszüge aus Muhammedanischen Schrifstellern*. Persischer Text. St-Pet., 1858.
— *Einige Bemerkungen zur Geographie Persiens*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1870, t. XV, p. 139.
— *Auszüge aus zwei morgenländ. Schrifstellern betr. d. Kaspische Meer und angränzende Länder*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1871, t. XVI, pp. 15-41.
— *Auszüge aus vierzehn morgenländischen Schrifstellern, betreffend das Kaspische Meer und angränzende Länder*. Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pét., 1873, t. XVIII, p. 299; 1874, t. XIX, pp. 198-215 et 292-320. Aussi dans les *Mélanges Asiatiques*.
— *Caspia*. Mémoires de l'Ac. des Sc. de St-Pet., 1875. t. XXIII, no. I.
— *Bericht über eine wissenschaftliche Reise in dem Kaukasus, etc.* Bull. de l'Ac. des Sc. de St-Pet., 1861, t. IV, p. 344. Aussi dans les *Mél. Asiat.*, t. IV, p. 429.
— *Bemerkungen auf Anlass einer Wissenschaftlichen Reise in dem Kaukasus und den Südlichen Küstenländern des Kaspichen Meeres in den Jahren 1860-1861. Reise nach Mâzanderân*. St-Pet., 1895.
— *Atlas zu Bemerkungen, etc.* St-Pet., 1895.
— *Observations sur l'extérieur et la langue des habitants des provinces du littoral méridional de la Mer Caspienne*. Nouvelles Annales des Voyages, mai 1865.
— *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, edited by Morgan and Coote, « Hayklùyt Society », Londres.

Eastwick (E.-B.). *Journal of a Diplomate's Three Years' Residence in Persia*, t. Ier, pp. 321-333, t. II, pp. 1-24, Londres, 1864.

Eichwald (Ed.). *Reise auf dem Caspischen Meere und in den Caucasus, unternommen in den Jahren* 1825-1826. Stuttgard und Tubingen. 1834-38.

Eloy (Aucher). *Relations de voyage en Orient, de* 1830 *à* 1838. Paris, 1843.

Encyclopædia Britannica. Cambridge.

Encyclopædia of Islam. Edited by M. Th. Houtsma and T.-W. Arnold. Leyden, 1911.

Ferrand (G.). *Notes sur Recht et le Guîlân*. Bulletin de la Soc. de Géographie d'Alger, avril-juin 1902.

Fonton. *La Russie dans l'Asie Mineure*. (Occupation russe du Guîlân).

Fraser (John Baillie). *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*. Londres, 1826.

— *A Winter's Journey from Constantinople to Teheran*, t. II, pp. 455-499, Londres, 1838.

Gmelin (Sam. G.). *Reise durch Russland zur Untersüchung der drei Natturreiche*, t. II, *Reise durch das Noerdliche Persien* : t, IV, *Zweyte persische Reise*, 1770-84.

Goeje (Prof. M.-J. de). *Bibliotheca Geographorum Arabicorum*, t. Ier ; istakhri, pp. 204-206 ; t. II, ibn haukal, pp. 267-268 ; t. III ; mukaddasi, pp, 353, 355, 360, 373. Leyden, 1870-1877.

Grewingk (Dr. C.). *Die Geognostichen und Orographischen Verhältnisse des Nordlichen Persiens*. St-Pét., 1853.

Guilliny (E.). *Essai sur le Ghilan*. Bull. de la Soc. de Géog. de Paris, fév. 1866, Sec. V, t. II, pp. 81-104.

Hablizl (R.). *Bemerkungen gemacht in der persischen Landschaft Ghilan und auf den Ghilanschen Gebirgen in den Jahren* 1773-1774, St-Pét., 1783.

Haentzsche (Dr. J.-C.). *Specialstatistik von Persien*, Koner's Zeitsch. der Ges. für Erdk. in Berlin, 1869, t. IV, part. V.

— *Beiträge zur Geographie und Alterthumskunde Nordpersiens*, Zeitsch. der Deutschen Morgenl. Ges. 1862, t. XVI, pp. 525-532.

— *Talysch*, eine geografische Skizze. 3ter Jahresbericht des Vereins für Erdkunde zu Dresden, 1866. Anhang p. 1-64.

— *Frühere und gegenwärtige politische Eintheilungen der Landschaften von Talysch im W. bis S.-W. des südlichen Beckens des Kaspichen Meeres*. Koner's Zeitsch. für allgemeine Erdkunde ; neue Folge, t. XIX, part. VII, pp. 148-151.

Hanway (Jonas). *An Historical account of the British Trade over the Caspian Sea*. Londres, 1754.

Herbert (A.-J.). *Report on the Trade and Industries of Persia*, 1886. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 113.

Holmes (W.-R.). *Sketches on the Shores of the Caspian*. Londres, 1845.

Hotz (A.) *Persian Trade Routes*. Journ. of the Soc. of Arts, Londres, 10 mars 1899. pp. 341-359, t. XLVII.

Khanikoff (N. de). *Voyage scientifique de Mr. Dorn dans le Mâzandérân, le Caucase et le Dâghestân*. Journal Asiatique, fév. 1862, pp. 214-25.

Kinneir (Sir. J. Macdonald). *Geographical Memoir of the Persian Empire*. Londres, 1813.

Klaproth (J. von). *Russisch-Persisch-Türkische Graenzbestimmung in Jahr* 1727. Dans *Fundgruben des Orients*. t. VI. pp. 349-358. Vienne, 1818.

Kostomarov. *Der Aufruhr Stenko Rasin*, pp. 73-75. St-Pet., 1859. (En russé.)

Lafont (D.-F.). *La Sériciculture en Perse* Bull. de l'Off. de Renseignements agricoles: Ministère de l'Agriculture, août 1908.

— *Sur la fabrication des graines de vers à soie en Perse*. Bull. de l'Union Franco-Persane. Paris, 1911.

— *Les Forêts du nord de la Perse* Bull. de l'Union Franco-Persane. Paris, 1912.

Landor (A. H. Savage). *Across Coveted Lands*, t. Ier, pp. 36-72. Londres. 1902.

Lanier (L.). *L'Asie*, t. Ier, pp. 483-519. Paris. 1904.

Leinati (F.). *Methodo di allevamento in Persia: il tilimbar*. Une analyse de cet opuscule se trouve dans *Il Bacologo italiano*, anno iv (1881-1882).

Le Strange (G.). *The Lands of the Eastern Caliphate*. Cambridge, 1905.

Maze (le Pere de la). *Lettres édifiantes et curieuses*. Édition Mérigot, t. IV, p. 80.

Melgunoff (G.). *Das Südliche Ufer des Kaspischen Meeres*. Leipzig, 1868.

— *Essai sur les Dialectes de Mâzendérân et du Ghilân, d'après la prononciation locale*. Zeitsch. der Deutschen Morgenl. Ges., t. XVII, 1868, pp. 195-224.

Monteith (Colonel E. I. C.). *Journal of a Tour through Azerbaijan and the Shores of the Caspian*. J. R. G. S., Londres, 1834, t. III, pp. 17-26.

Morgan (J. de). *Mission scientifique en Perse*, Paris, 1895.

O'Donovan (E.). *The Merv Oasis*, New-York, 1883, t. I. p. 137.

Olearius (Adam.). *Relation du Voy. d'Oléarius en Moscovie, Tartarie et Perse. Traduit par A. de Wicquefort*. Paris, 1659.

٦٥٦

Ongley (H.-H.). *Report on the Trade and Commerce of Ghilan for the Year* 1866. Cons. Rep.

Orsolle (E.). *Le Caucase et la Perse*, pp. 142-174. Paris, 1888.

Patenôtre (Jules). *Les Persans chez eux*. « Revue des Deux-Mondes », mars 1875, pp. 145-168.

Polak (J. E.). *Persien, das Land und seine Bewohner*, t. I, pp. 55-58. Leipzig, 1865.

Pontevès de Sabran (Jean de). *Notes de voyage d'un Hussard*, p. 89. Paris, 1894.

Popof. *Geschichte des Aufstandes Stenko Rasin's*, p. 37. Moscou, 1857. (En russe.)

Pugh (John). *Jonas Hanway; Remarquable Occurrences in his life; comprehending an abstract of such of his travels in Russia and Persia as are most interesting*. Londres, 1787.

Puschin (Capt.). *La Mer Caspienne*. (En russe.)

Quatremère. *Notice de l'ouvrage* « Mesalek Alabsar fi Memalek Alamsar », chap. III, p. 292-300. *Notices et Manuscrits*. Paris, 1838.

Rabino (J.). *Banking in Persia*. Journ. of the Inst. of Bankers. Londres, fév. 1892.

Rabino (H.-L.). *Report on the Trade of the Consular District of Resht and Astarabad for the Years* 1903-07. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 3864.

— *Report on the Trade of the Persian Caspian Provinces*, 1907-09. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 4398.

— *Report on the Trade of the Persian Caspian Provinces*, 1909-1911. Dipl. and Cons. Rep., Ann. Ser., 4828.

— *Silk in Ghilan, Mazanderan and Astarabad*, 1907. Un résumé de ce rapport se trouve dans *The Board of Trade Journal*, 6 juin 1907; pp. 455-460.

— *Report on the Production of Rice in the Provinces of Ghilan, Mazanderan and Astarabad*. Une notice de ce rapport se trouve dans *The Board of Trade Journal*, 25 avril 1907, p. 185.

— *Mîr Zahîr-ed-Dîn's History of Gîlân and Deilemistân*. Recht, 1329. A. H.

— *Makâtîb-è-Khân Ahmed Khân*.

— *Les anciens sports au Guîlân*. « Revue du Monde Musulman », mars 1914.

— *Tanzîmât-i-Hasaneh*, ibid.

— *Carte de la Province du Guîlân*, dressée et dessinée par le capitaine Faure et publiée par la Société lyonnaise séricicole et soies d'Extrême-Orient, Lyon 1914.

Rabino (H.-L.). *Contes et chansons guîlek.* Texte guîlek avec traduction persane. (En préparation.)

— *Les inscriptions du Guîlân, du Mâzanderân et d'Astarâbâd.* Texte. (En préparation).

Rabino (H.-L.). et *Lafont* (D.-F.). *L'Industrie séricicole en Perse.* Montpellier, 1910.

— *La Culture du riz en Guîlân.* Ann. de l'Ec. Nat. d'Agriculture de Montpellier, 1911.

— *Culture du tabac en Guîlân.* Progrès agricole et viticole, Montpellier 1911.

— *Culture de la canne à sucre en Mâzandérân.* (« R. M. M. »)

— *Culture de la gourde à ghaliân.* (« R. M. M. »)

— *Culture des plantes textiles* (*coton, chanvre, etc. en Guîlân et Mâzandérân* (en préparation).

— *Culture de l'olivier en Guîlân* (en préparation).

— *La Filature de la soie en Perse* (en préparation).

— *Contribution à l'étude de la Flore du nord de la Perse* (comprenant les plantes cultivées, légumes, céréales, etc. (en préparation).

— *Contribution à l'étude de la faune du nord de la Perse* (en préparation).

— *Essais de cultures nouvelles en Perse par le prince Kâchef es-Saltanè* (en préparation).

Radde (Dr. Gustav.). *Reisen an der Persisch-Russischen Grenze. Talysch und seine Bewohner*, pp. 365-377. Leipzig, 1886.

— *Die Fauna und Flora des südwestlichen Caspi-Gebietes.* Leipzig.

— *Reise aach Talysch, Aderbaidschan und zum Sawalan*, 1879-1880. Petermann's Mitt., 1885, p. 47.

— *Talysch, das Nordwestende des Alburs und sein Tiefland*, ibid., p. 254.

Rawlinson (Sir H. C.). *Notes of a Journey from Tabriz, through Persian Kurdistan to the Ruins of Takhti-Soleiman, and from thence by Zenjan and Tarom, to Gilan, in October and November* 1838. J. R. G. S., Londres, t. X, pp. 1-64.

Rausch von Traubenberg (Paul). *Hauptverkehrswege Persiens*, pp. 54-60. Halle a. S. 1890.

Rehatsek (E.). *The Baw and Gaobarah Sepahbuds along the Southern Caspian Shores.* Journ. Bombay Br. R. Asiatic Soc., 1876, t. XII, pp. 412-445.

Ries (P.). *Voyage dans le Guilân et le Mâzandérân.* Dans *Zapisk. Kavkask. Geog.* t. VI, 1864. (En russe.)

Ritter (C.). *Erdkunde von Asien*, t. VIII, et t. IX. Berlin, 1838 et 1840.

Rittich. *Russian Geographical Society.*

Rousskia Konsoulstra. Vol. du dix-huitième siècle. Ce volume contient de nombreux extraits de la correspondance des Consuls russes au Guîlân pendant le dix-huitième siècle.

Sauvaire (H.). *Lettre à propos d'un derham 'Alide du Guîlân appartenant à M. de Saint-Laumer*, 1887.

Schindler (A.-H.). *Reisen in Nordlichen Persien*. Zeitsch. d. Ges. f. Erd. zu Berlin, t. XIV, 1879 p. 119.

— *Rice and Sugar in Persia*. United States Consular Reports, 1888.

Seidlitz. *Handel und Wandel an der Kaspischen Südküste*. Pet. Geog. Mitt., 1869, p. 98 et p. 255.

Sheil (Lady.). *Glimpses of Life and Manners in Persia*. Note H. Londres, 1856.

Sciences militaires (Journal des). T. II, *Notice géographique et statistique sur le Ghilân et le Mâzandérân, provinces de l'Empire de Perse.*

Society of Arts (Journal of). Silk Production in Persia, nov. 19, 1880.

Soimonoff. *Opisanie kaspiiskaho mora*. etc. (Beschreibnng des kaspischen Meeres, mit geographischen Zusatzen von Müller) St.-Pet., 1763

Sokolov (Al.). *Abriss der Geschichte der Reisen auf d. Kasp. Meere*. Moscou, 1854. (En russe.)

Spiegel (Fr.). *Eran*. Berlin, 1863.

Stahl (A.-F.). *Reisen in Nord- und Zentral- Persien*. Pet. Geog. Mitt. Ergsft. 118, pp, 1-5. Gotha, 1896.

— *Zur Geologie von Persien*. Ibid. Ergsft. 122, pp. 39-43. Gotha, 1897.

— *Reisen in Zentral- und West- Persien*. Ibid. 1905, Heft I, p. 5.

— *Reisen in Nord- und West-Persien*. Ibid., 1907, pp. 12 et 132.

— *Die durch Nivellierung des Rescht-Teheraner Wegs erhalten Höhen*. Ibid., 1902, p. 142.

Stolze et Andreas. *Die Handelsverhältnisse Persiens*. Ibid. Ergsft. 77. Gotha, 1885.

Tholozan (Dr J.-D.). *Sur les Vents du nord de la Perse et sur le Foehn du Ghilan*. Comptes rendus. Acad. Sc. de Paris, 1885, vol. C, pp. 607-611.

Thomas (Oldfield. F.-R.-S.). *On mammals from Northern Persia, presented to the National Museum by Col. A. C. Bailward*. Annals and Magazine of Natural History. Ser. 7, vol. XX, sept. 1907.

Todd (E. D'Arcy.). *Itinerary from Tabriz to Tehran, via Ahar, Mishkin, Ardabil, Talish, Gilan and Kaswin in 1837*. J. R. G. S., Londres, t. VIII, 1838, pp. 29-39.

Tomara (M.-L.). *Economicheskoé Polojenié Persié*. St-Pet., 1895.

Townley (W.). *Cultivation of Olives in Gilan*, 1891. Dipl. and Cons. Rep., Misc. Ser., 191.

TRÉZEL (Colonel). *Notice sur le Ghîlân et le Mâzandérân.* Dans le *Voyage en Arménie et en Perse* de P. AMÉDÉE JAUBERT. Paris, 1821.
WHIGHAM (H.-J.). *The Persian Problem*, chap. XXVII, pp. 393-405 Londres, 1903.
WINDT (H. de). *A ride to India across Persia.* (Dans cet ouvrage se trouve une description de la route d'Astarâ à Recht.) Londres, 1891.
ZENOVIEFF. *Statistique du Guîlân, de Châhroûd et de Bostâm*, 1879-1881. (En russe.)

~~Commerce~~

Importations de Russie ou par voie de Russie au Guilan

این صورت دخول امتعه از روسیه بگیلان از برای سنه که در 20 Mars 1914 بسر آمد از گمرک باید گرفت و در اینجا چاپ کرد. —

Exportations du Guilan en Russie

این صورت خروج امتعه از گیلان بروسیه از گمرک باید خواست و در اینجا چاپ کرد از برای سنه که در 20 mars 1914 بسر آمد خیلی لازم است. —

(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی رابینو بر نسخهٔ چاپی)

٦٦١

چون در سنهٔ ۷۰۶ پادشاه الجایتو سلطان بر جنگ ولشکر کشیدن بطرف گیلان راغب گشت امیر چوبان را مقرر فرمود که از راه اردبیل در رود و بحدود استاره و سپهبد وگسکر و آن نواحی درآید چون امیر چوبان بوضع سبهبد وستاره و آن نواحی رسید رکن الدوله احمد که حاکم و سرور آن ناحیه بود شرایط استقبال بجای آورد و ساوری و پیشکشی بقدر وقت و قوت ترتیب کرد و شتر نیز دعوی ایلی و انقیاد کردی امیر چوبان اورا تربیت فرمود و گفت اکنون باید که لشکر را سر کرده براهی که آسان تر باشد قلاوز شوی چون قضیهٔ گیلان قراری یابد بتجدید یرلیغ درباب حکومت این نواحی از برای تو بستانم و از ان جا متوجه گسکر شدند ولشکر مغول حوالی گسکر را غارت کردند و اسیر گرفتند و هرکس که جنک کرد بکشتند و چون بگسکر رسیدند امیر شرف الدوله شارام آبی پیش آمد و خدمت بسیار پیش امیر چوبان آورد و امیر چوبانرا بمقام خود برد و شرایط میزبانی بتقدیم رسانیده و سپاه مغول را از غارت و تاراج غنایم بسیار بدست افتاد چون مواضعی که امیر چوبان بدان حدود نامزد گشته بود بسهولت میسر شد حکام آن مواضع را ملازم خود گردانیده متوجه اردوی الجایتو سلطان شد

در ۷۸۹ هجری امیره ساسان گسکری ~~والی~~ حاکم گسکر بود در سنه ۷۹۲ ~~چون~~ امیره ساسان گسکری بواسطهٔ قید و حبس امیره محمد رشتی (با امیره دباج فومنی) درفومن بنیاد مخالفت کرد - امیره دباج بگوراب گسکر درآمده امیره ساسان گسکری شبیخون را آماده گشته بر ایشان تاخت و امیره دباج را محبوس کرد و بعد از یک ماه سیصد من ابریشم و صد خروار قماش سکندرانی از امیره دباج ستانده اورا خلاص داد و بفومن فرستاد ○ در ۸۸۱ امیره جهانگیر ~~والی~~ حاکم گسکر بود روز سه شنبه سوم ماه صفر ۸۸۷ امیره سیاوش نامی که از جملهٔ والیان گسکر بود با امیره جهانگیر گسکری محاربه کرد و جهانگیر بقتل آمد و سیاوش را آن ولایت مسخر فرمان شد. در سنه ۹۰۰ زمانی که شاه اسمعیل التجا بگیلان نزد امیره سیاوش ~~اورا~~ مراسم تعظیم و تکریم بجای آورده سه روز اورا نگاه داشت بعد از آن برشت رسانید

۰۲۰ ۱۱ ۱۰ ۱/ ۱/

خان احمد خان که بیمن و اشفاق شاهانه در

(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی را بینو بر نسخهٔ چاپی)

1o) les quelques lignes de la fin de la Préface;

2o) l'Introduction, traitant de l'etymologie de Guil et Deilem;-

3o) la première partie, traitant des Gouverneurs et Prince du Guilan et Deilemistan, qui régnèrent avant l'avénement de la dynastie Amir Kiai, et donnant une description des lmites et caracteres du Guilan et du Deilemistan. Nous n'avons preme rien pour combler cette lacune, malgré de breves notices, recueillies dans divers auteurs arabes et persans, sur quelques familles telles que les Wahsoudaniens, les Mozaffarides et certains descendants d'Ali qui regnèrent dans ces régions.

Un chapitre dont la perte est surtout regrettable est celui qui se rapportait à l'histoire des "Assassin" d'Alamout" et de leur doctrine.

4o) les premiers et second chapitre, et le comencement du troisieme de la seconde partie. Ces chapitres contenaient sans doute la généalogie de Seyyed Amir Kia, le fondateur de la dynastie Alide de Lahidjan, - que nous retrouvons du reste dans le "Medjles el Moumenin". de Cadi Nouroullah Toustéri, ainsi que quelques renseignements sur les origines de cette famille.

5o) la fin du chapitre 8, les chapitres 9 et 10, et le commencement du chapitre 11, de la quatrieme Partie.- Ces chapitres traitent principalement d'une expedition au Mazanderan. Cette lacune est comblée par l'insertion d'un chapitre de l'Histoire du Mazanderan, du meme auteur, qui relate les memes événements.

Malgre toutes ces mutilations, cet ouvrage nous donne l'histoire complète de la dynastie Amir Kiai et du Guilan de l'an 750 à l'an

(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی را بیتو بر نسخهٔ چاپی

APPENDICE

REVENUS

Le revenu total du Mâsoûle fourni par la capitation, les impôts sur les chevaux, le bétail, les moutons et les ruches, et l'impôt foncier sur les pâturages et les champs, se monte à 17.753 krans 70, dont il faut déduire 2.182 krans 25 pour le traitement des fonctionnaires locaux et 741 krans 45 pour la commission du gouverneur sur la perception de l'impôt, soit un revenu net de 14.830 krans.

YAYLÂK ET KECHLÂK DU MÂSOÛLE (1)

'Abbâs Koûh (K.), Âchoûntchâl (M.), Âchoûnsar (M.), Allahsar (Y.), Amroûdâbâd (M.), Anatkoûh (K.), Andjilèbonèkech, Andarè (Y.), Alanzèdacht (Y.), Achnâ (Y.), Asghar Khân Mandân (Y.), Bâroût Koûh (K.), Biskemèchâl (Y.), Barrèkoûn (K.), Barzè Kherem (K.), Bâzârgâh (K.), Boûrè Khâni (Y.), Châh Mo'allem (Y.), Chahrgâh (Y.), Chilètouk (K.), Chalâchèdarre ou Salâsedarre (K.), Cholètchal (Y.), Dabirdoûl (K.), Dachtroûd (K.), Daarâ (Y.), Daratchè (K.), Dârsar (Y.), Delèkhâni (Y.), Dîziâb (K.), Djirdeh (K.), Djîrdèkhâlè (K.), Djoûstoûbechkin, Doûltchâl (Y.), Echperkâm (Y.), Espîdakanân (K.), Gâtkoûh (K.), Guermîkeel (K.), Gaznedoûl (M.), Golapocht (Y.), Golzanân, Gourosnome (M.), Guerdekoûn (K.), Guerdèsâye (Y.), Haftèkhâni (Y.), Harzèlekoûn (K.), Kaloû'è (Y.) Kalâf (Y.), Kerknesâ (M.), Khadjèkè (K.), Khâlè (M.), Khalîldacht (Y.), Khânèbarè (Y.), Khârâb (Y.), Kharem (K.), Khaneboûnè (Y.), Khomarenesâ (M. Y.), Khomâredarre (K.), Khoûrdeki (Y.), Kenedarre (Y.), Kilâbèbere pocht (Y.), Komâdoûl (K.), Koûdjtchâl, Koûhroûd ou Koûhroûdbâr (Y.), Koulèsiz (Y.), Koûrekoûh (K.), Koûrend (Y.), Koûriè (K.), Lach (K.), Lachkargâh (Y.), Lâsèsar (Y.), Lâsè-

(1) K. = kechlâk ; Y. = yaylâk ; M. = Mainkoûh.

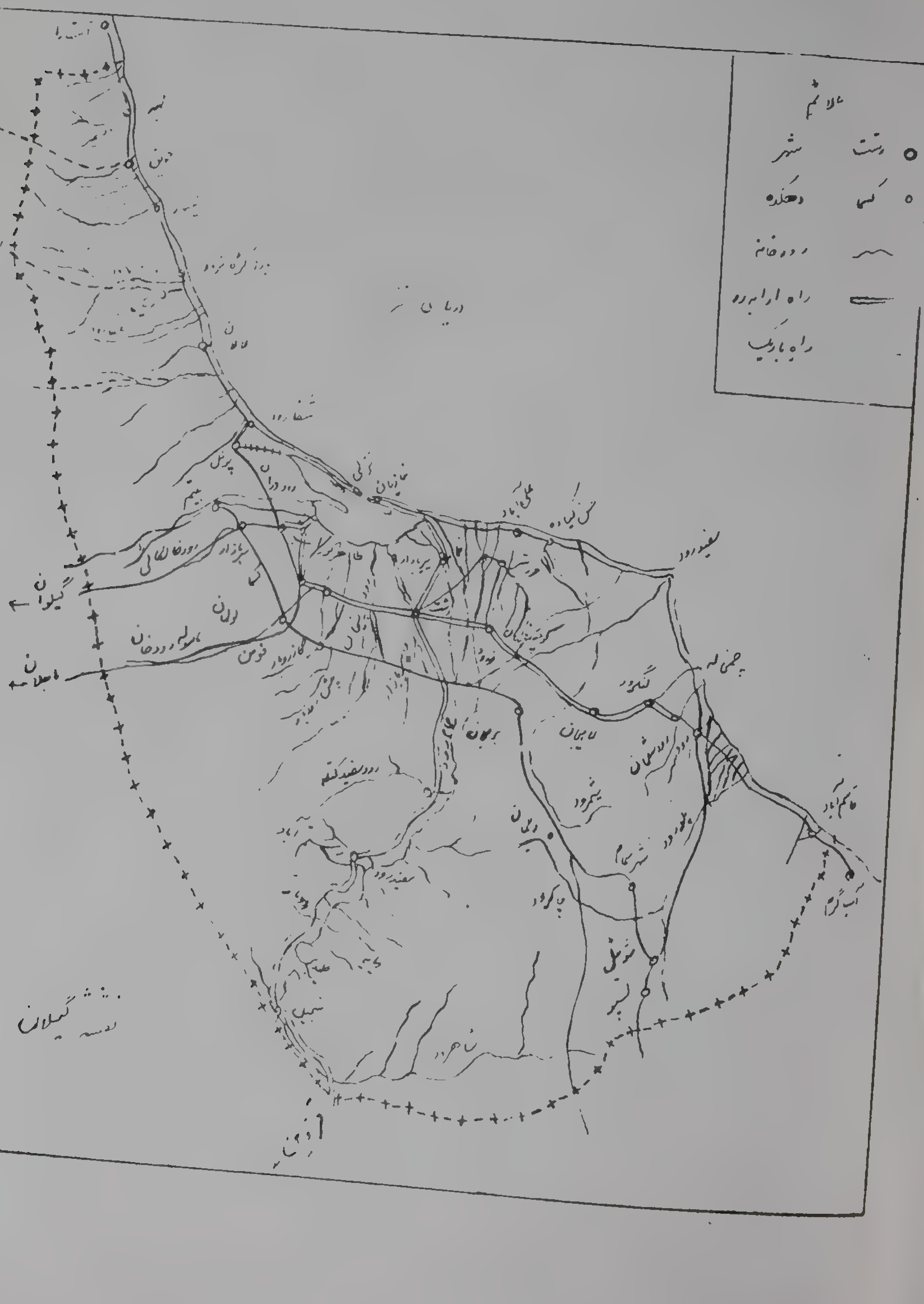
(نمونه‌ای از یادداشتهای الحاقی رابینو بر نسخهٔ چاپی)

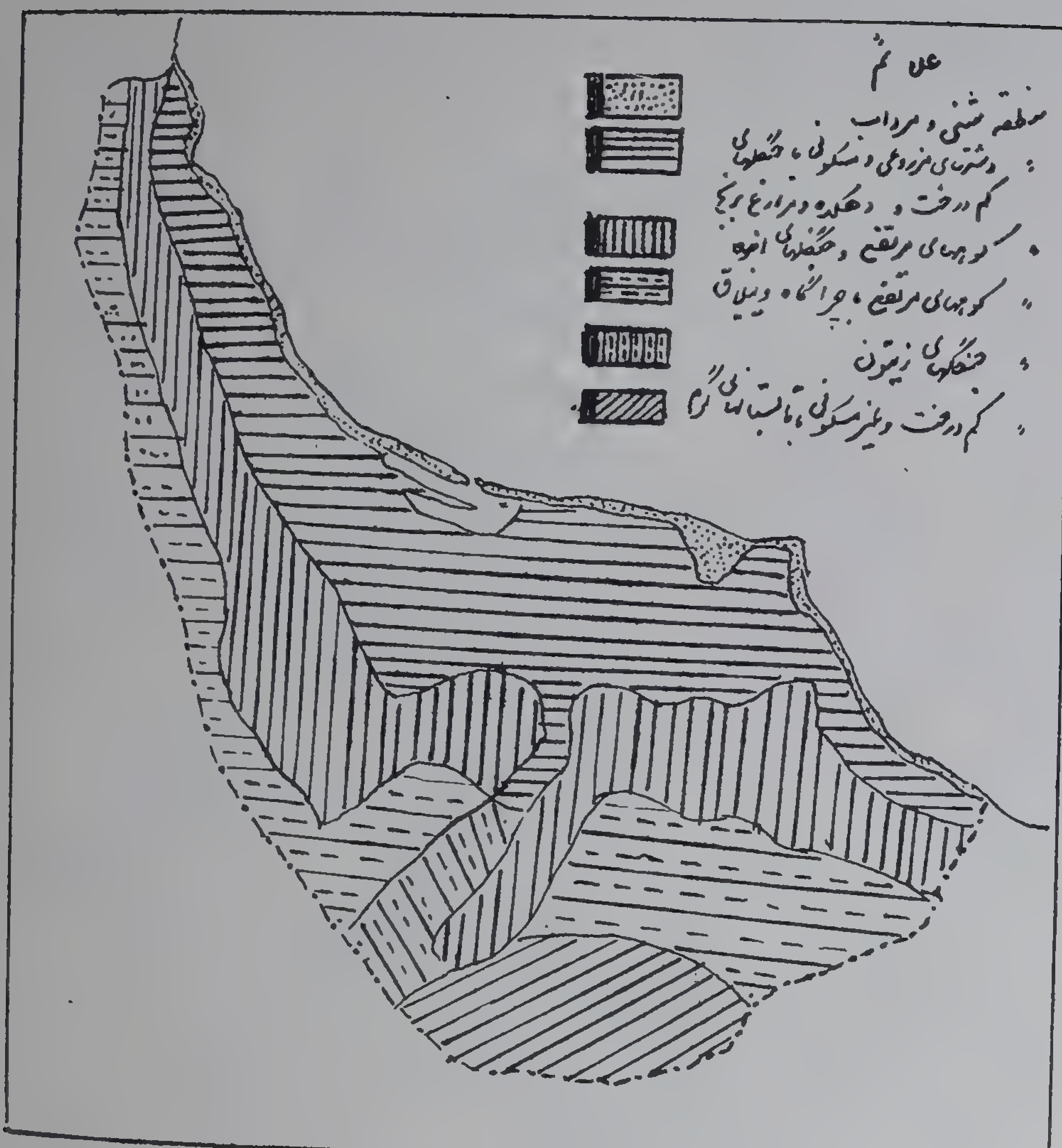
ولایات دارالمرز ایران

گیلان

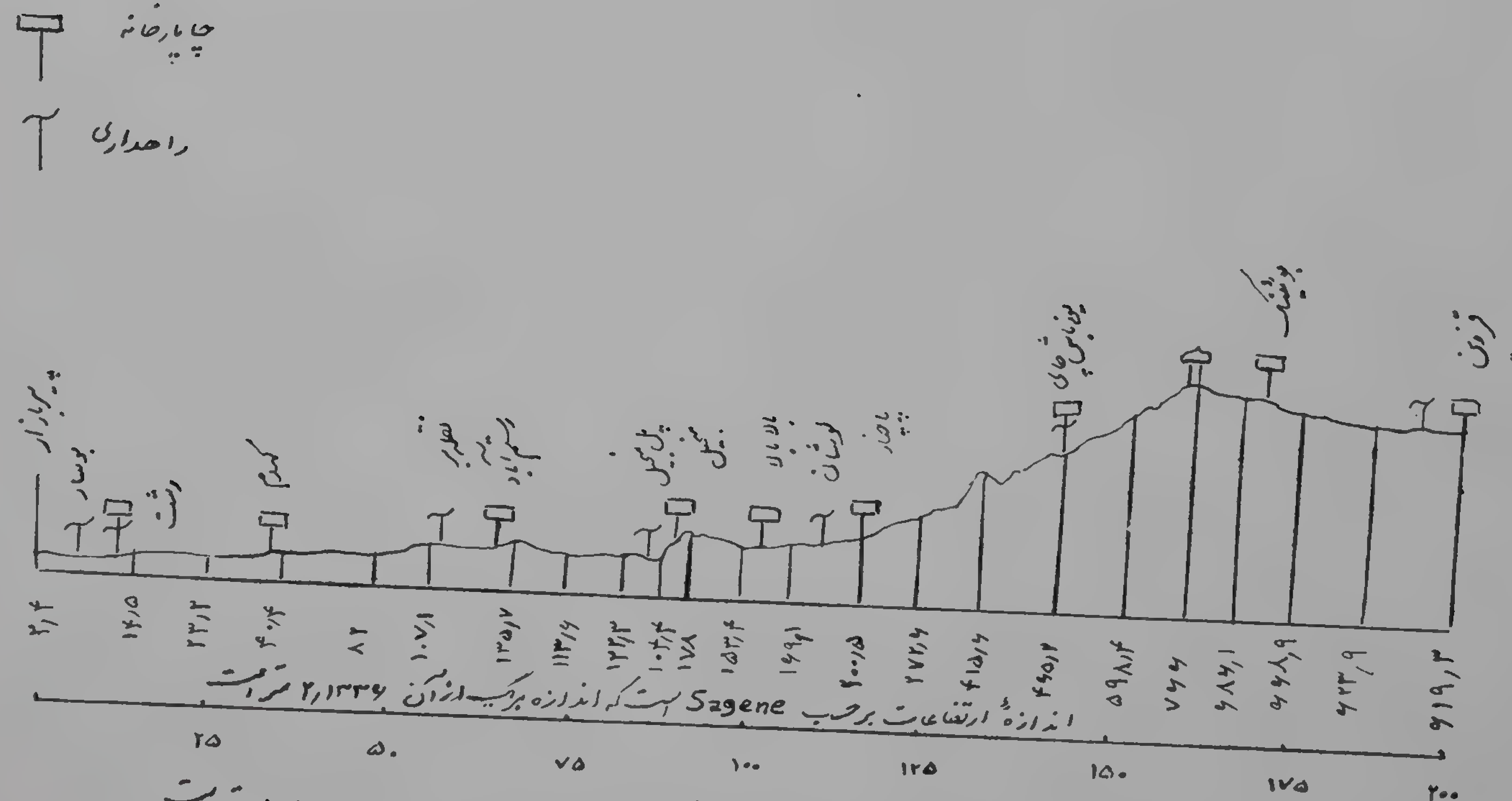
نقشه‌ها و تصاویر


گیلان
۰ ۱۰ ۲۰ ۳۰
مقیاس به کیلومتر
دریای خزر
اسالم
طالش دولاب
ماسال
ماسوله
گسکر
تولم
فومن
شفت
لاهیجان
لنگرود
رانکوه
دیلمان
عمارلو
تنکابن
خلخال
طارم


علائم
رشت شهر
کسما دهکده
رودخانه
راه ارابه‌رو
راه باریک
دریای خزر
نقشه گیلان



مناطق مختلف گیلان



مسافت برحسب ورس اندازه‌گیری شده و هر ورس برابر ۱۰۶۶,۷۸ متر است

مقطع جاده رشت - قزوین

۱

مناظر



شبیه عصمت و عفت پناه منتخان .

در سلخ ربیع‌الاخر سنه ۱۵۶۷ مشق شده .



سفیدرود



استخری در جنگل



جادهٔ لاهیجان ـ لنگرود



راه طهران در نزدیکی رستم آباد



یوزباشی چای سرراه رشت به قزوین



صیقلان رودبار



استخوی نزدیک رشت



دیارجان



پلی نزدیک هردز (آمل)



پل رشت



استلخ لاهیجان



نودمبال



عبور سفید رود در کمی مابین رشتاباد و کیسم



رودخانهٔ پسیخان و کاسان



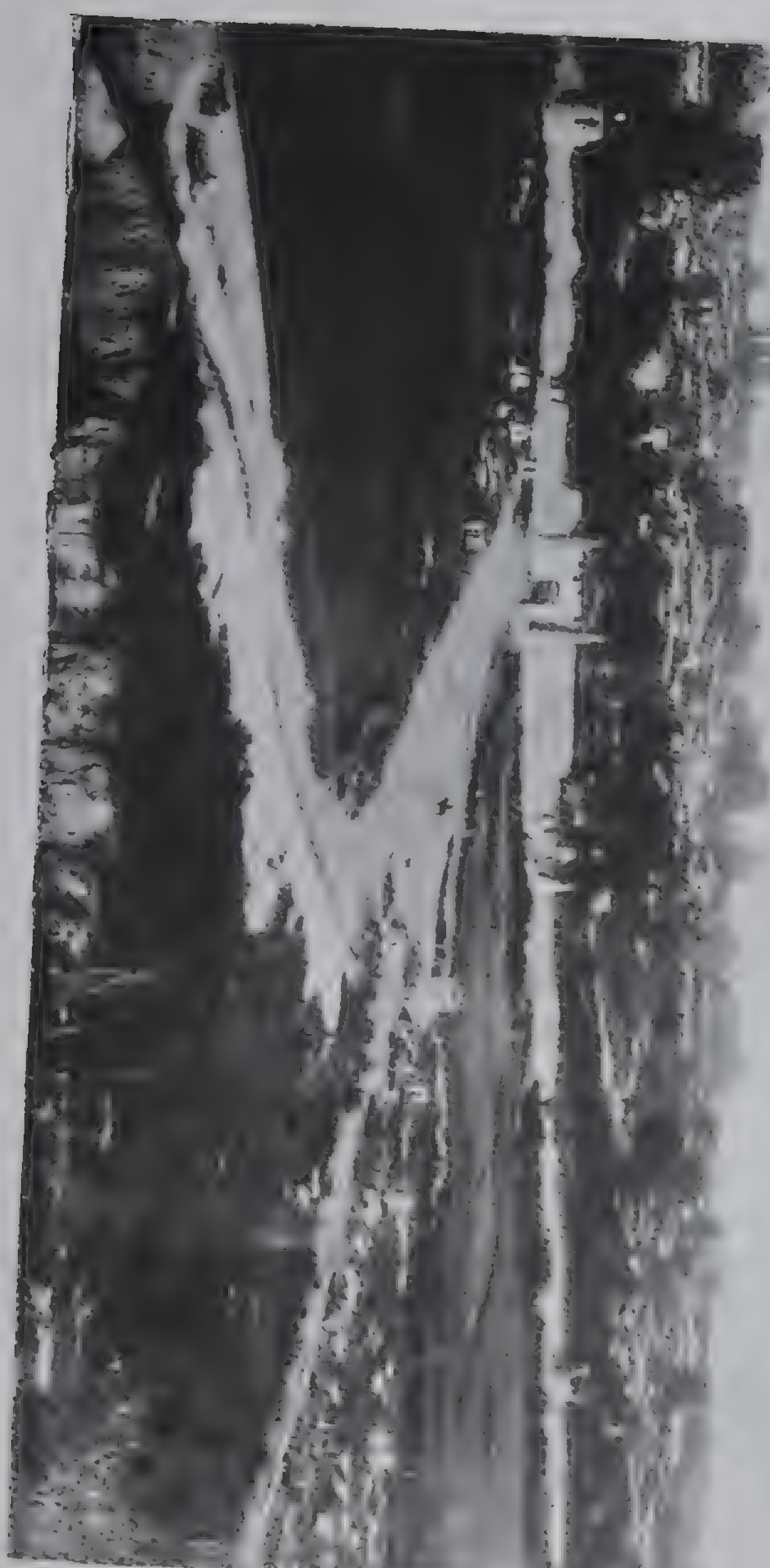
پسیخان

۲

دهات و شهرها



اثری از ، معین مصور کپی شده از کار استاد بهزاد



استراباد



استرآباد



انزلی



ینگی امام – سر راه قزوین به رشت



اومام (آنسوی رودخانه در مسیر شهر سمام)



سنگ سوك (در میراسپیلی سرداه برفجان - دیلمان)



ماسوله



ماسوله



منظرهٔ رشت



پل معینیه در رشت



کرد محلهٔ



دیوشل



لنگرود



لنگرود



رحمت آباد



استراباد

۳

خزانه‌ها



اثری از رضای عباسی



باغ شاه در ساری



عمارت چهلستون اشرف



شمس العماره در انزلی



قصر حکومتی ساری



یکی از مساجد رشت



مکتب‌خانه در رشت



مدرسهٔ شمس رشت



کنسولگری انگلستان در رشت



خانهٔ امریکائیهای پرتستان در رشت



بازار رشت



پنجشنبه بازار تکرم (شفت)



بازار کوچصفهان



مسجدی درده



مسجدجامع استراباد



سرراه پسیخان به تکرم



سرراه پسیخان به تکرم



سرراه پسیخان به تکرم



قریه ماسال (طالش)



کوه‌پس



نمونه‌ای از روستای گیلان در کردمحله



خانه روستائی ، در گیلان



یک آب رسان نزدیک رشت



خانه روستائی

۴

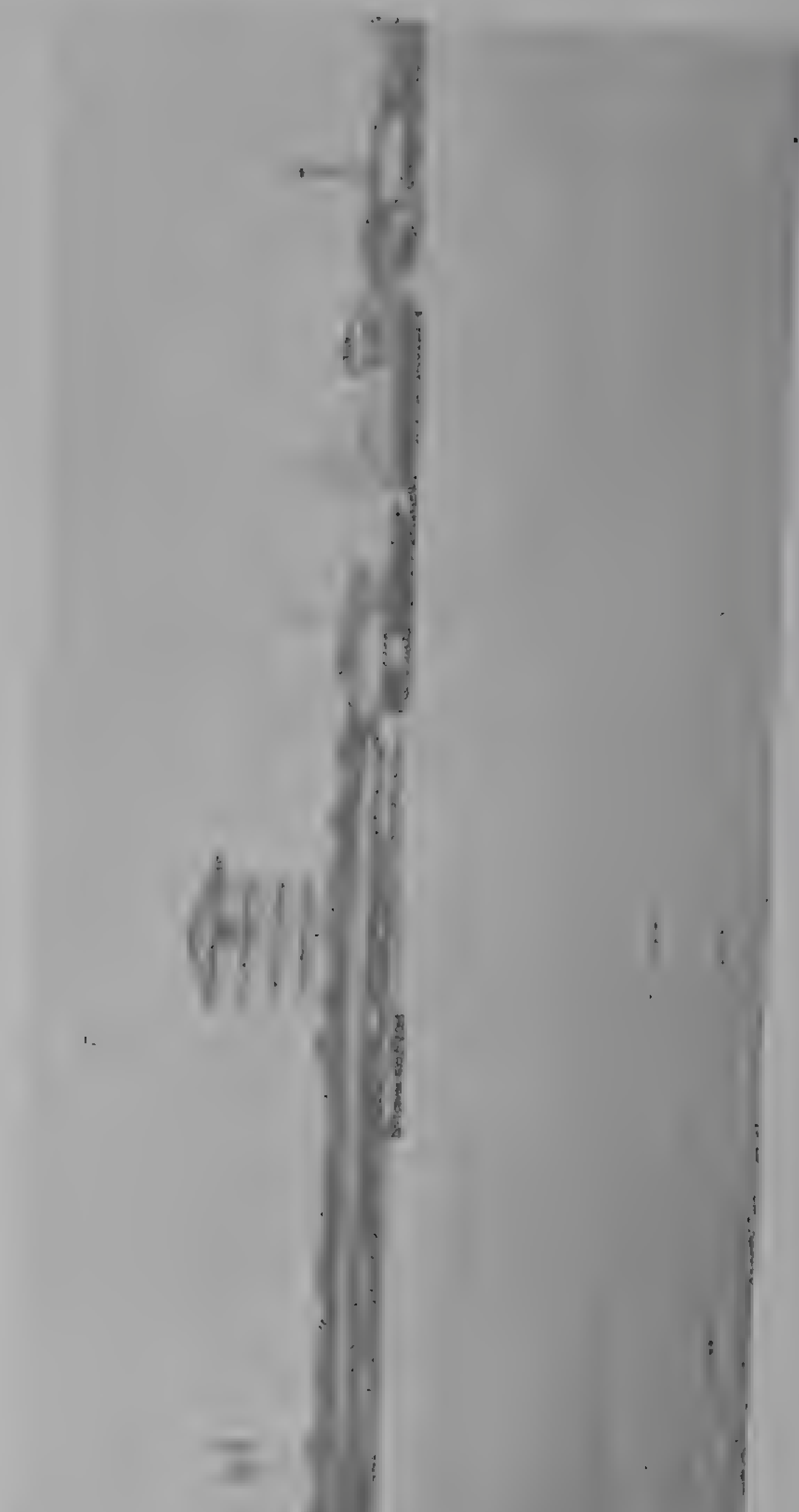
کرانه‌ها



تاریخ ربیع‌الاول سنهٔ ۱۰۷۴ بجهت فرزندی حاطم‌بیگ



انزلی



انزلی



دریای خزر، انزلی



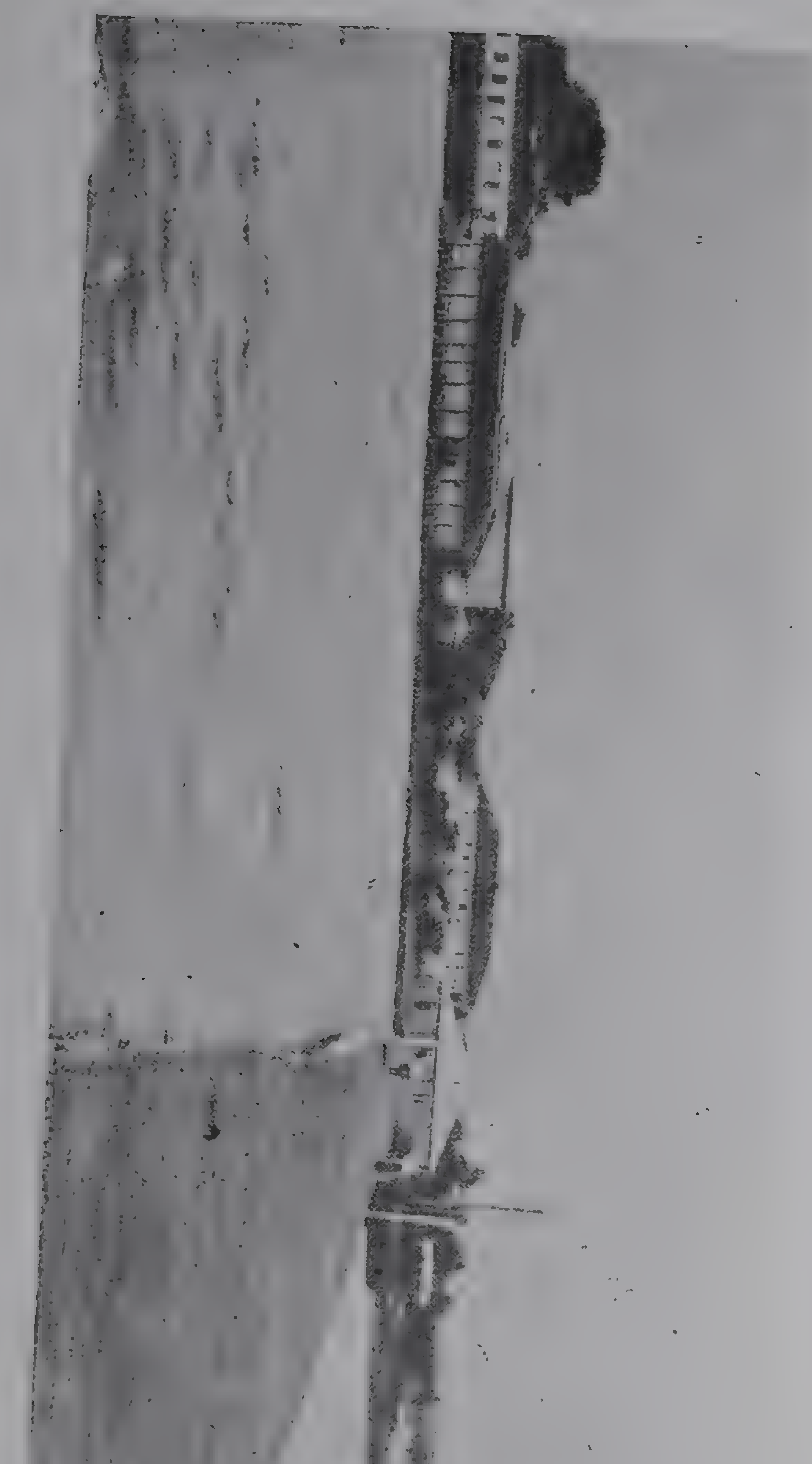
ورود مظفرالدین‌شاه به انزلی



گمرک غازیان



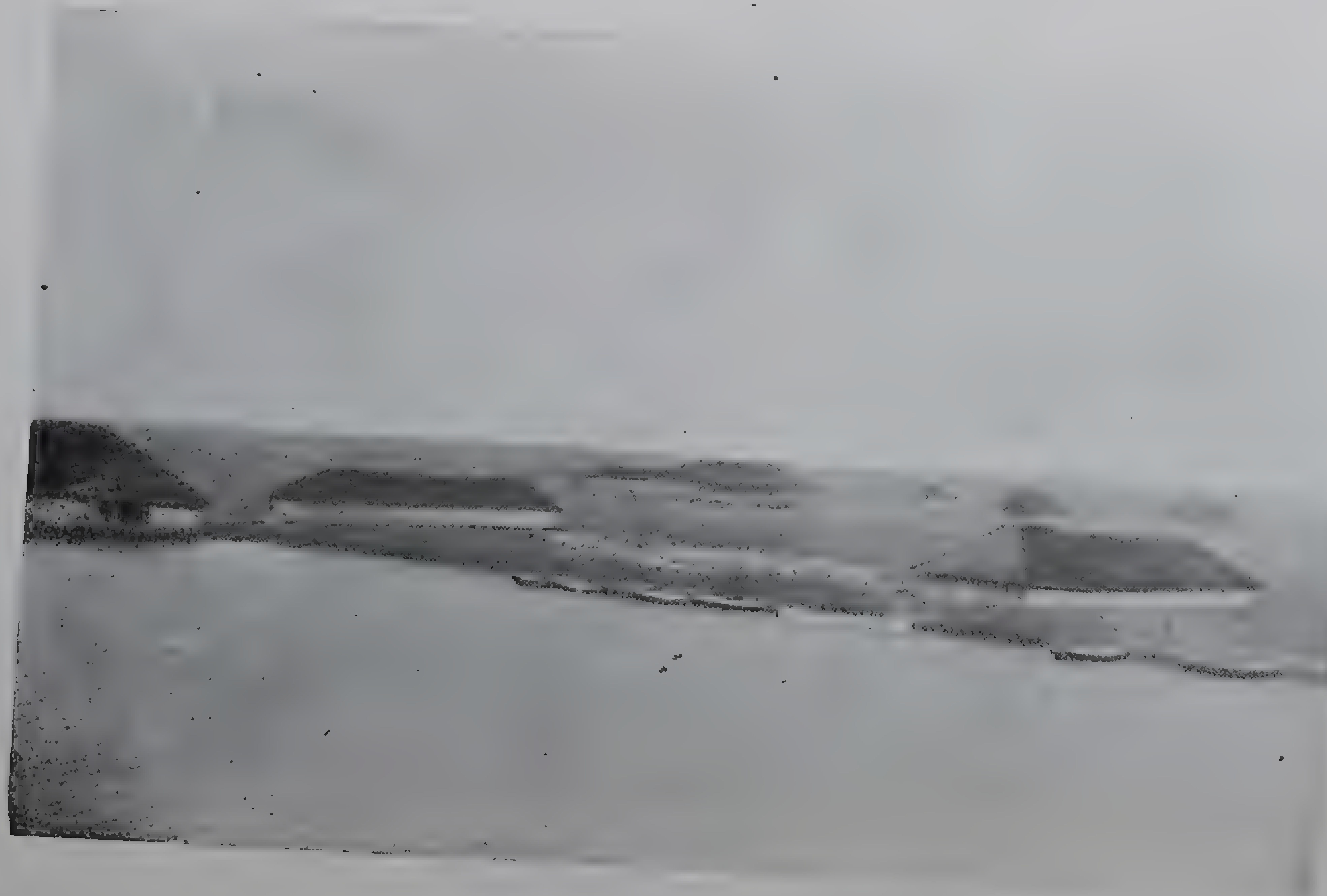
غازیان



بندر کنگ



« شیل » یا سدی برای صید ماهی در دهانهٔ رودخانه‌ای که به
مرداب انزلی می‌ریزد



صیدگاه ماهیگیری روسها درمشهدسر



لنگرود



لنگرود



پیر بازار



اسکله پیر بازار



دریا، پیر بازار



مشهدسر در زمستان ـ قایقهای ترکمن‌ها

٥

سکینه



تاریخ روز پنجشنبه پانزدهم ذی لحجةالحرام سنۀ ۱۰۶۶ بجهت
فرزندی آقا زمان مشقه معین مصور



قضات ترکمن



حاکم کل مازندران



عبدالحسین‌خان فومنی سردار همایون



سرداراعظم



نصرت‌اللّه‌خان کرگانرودی سردار امجد





بیماران دکتر فرم





باغ سالاریهٔ رشت



گالش کوه‌های لاهیجان



مشکلات راه گیلان



ساکنان سیاهکل



هنده خاله ـ شکار گراز



گالش کوههای دیلمان



بچه‌هائی که از دامسر هیزم می‌اورند (سرداه لنگرود)

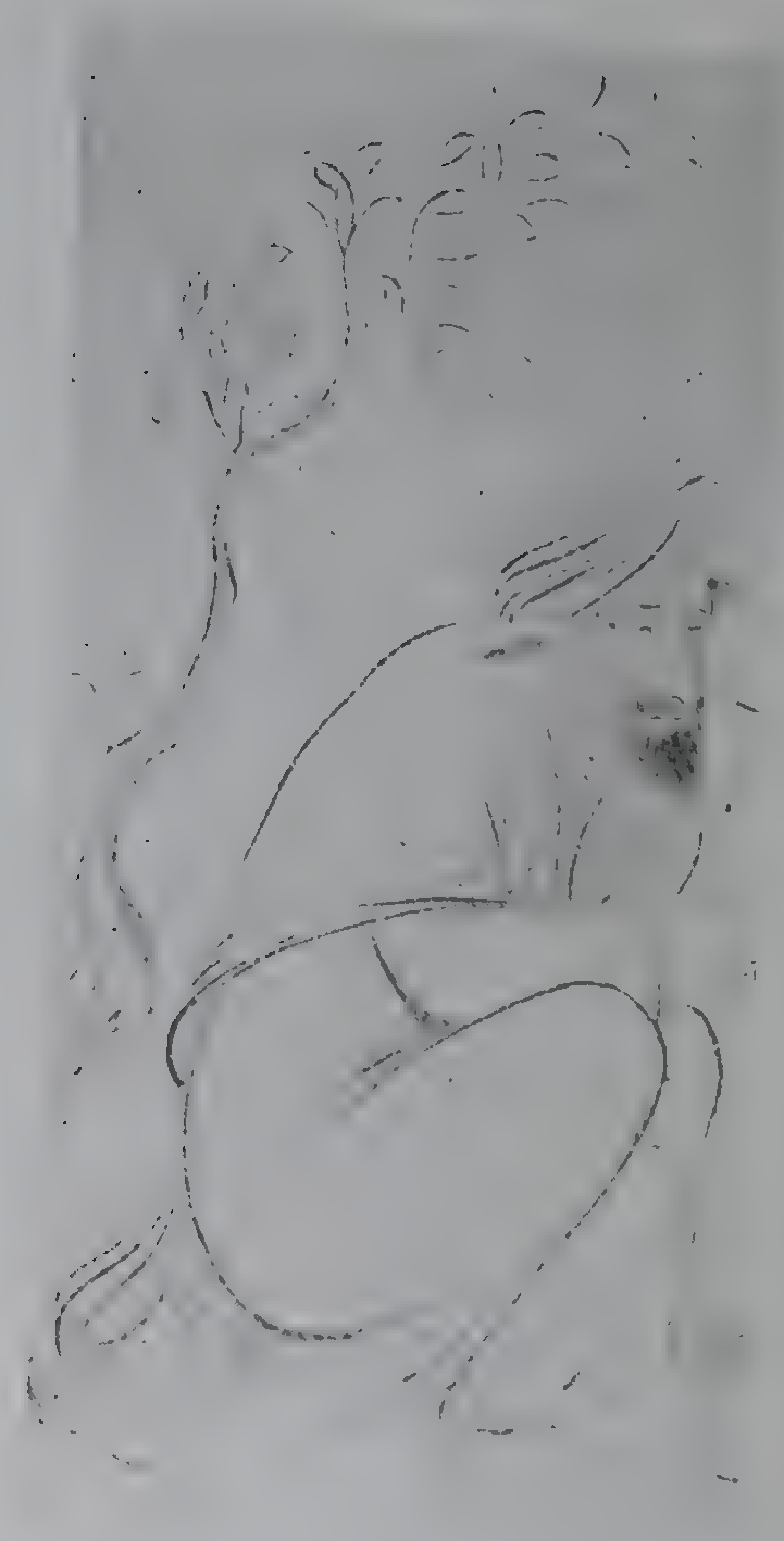
کوریا





آلاچیق ترکمانها

اجتماعات عمومی



دررو‌ز پنجشنبه پانزدهم ربیع‌الثانی سنه ۱۱۰۳ مشق شد



منظرهٔ رشت



مراسم عزاداری محرم در رشت



یک جشن عمومی دررشت



مدرسهٔ شرافت رشت



لاهیجان (تکیه‌ای که برای مراسم ماه محرم آماده شد)

۷

باستانشناسی



بجهت فرزندی خدیجه مشق‌شد. راقمه‌رضا عباسی



مسجد میر بزرگ در آمل



قصر صفی آباد



امامزاده زین‌العابدین درساری



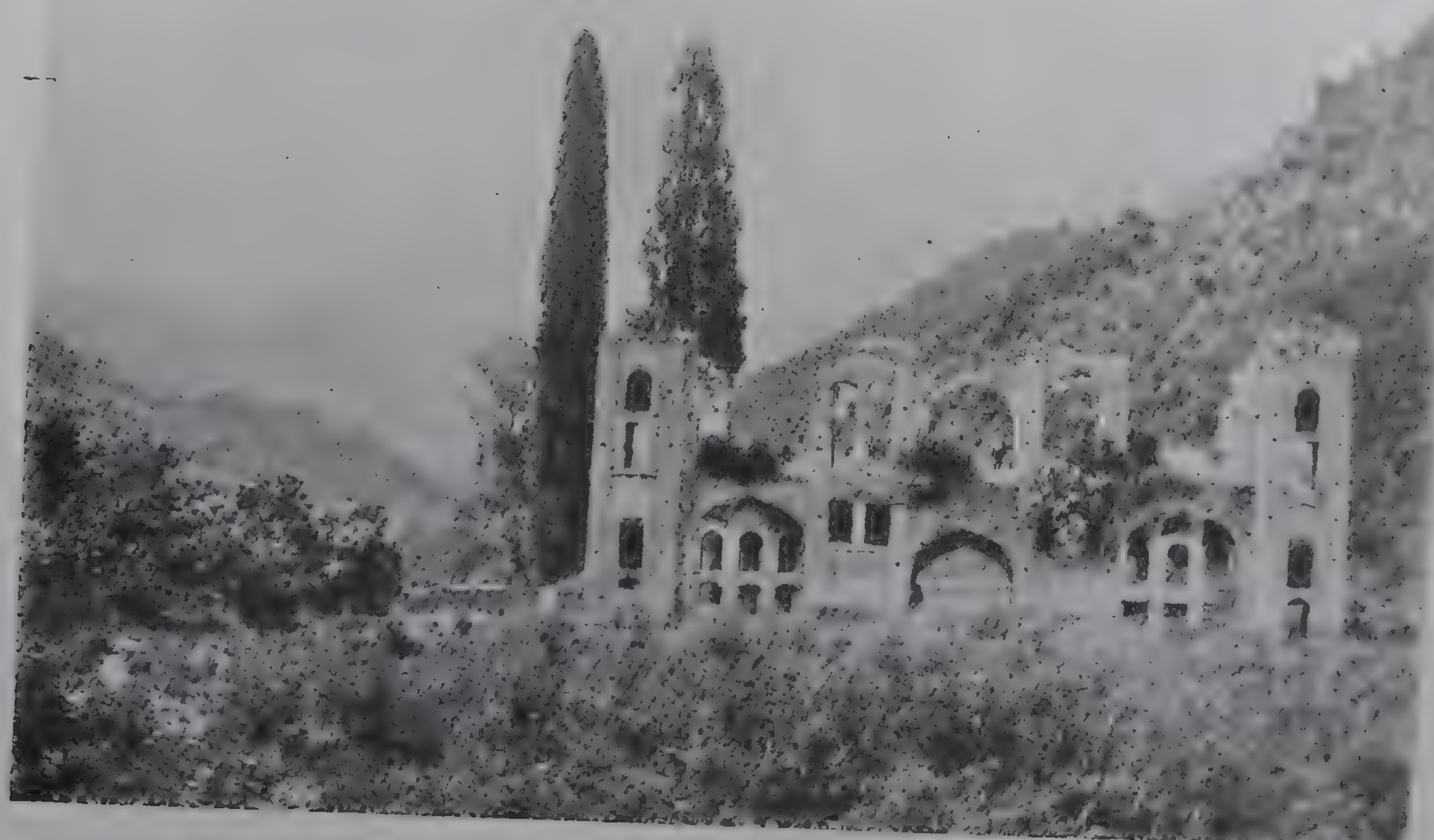
گنبد قابوس



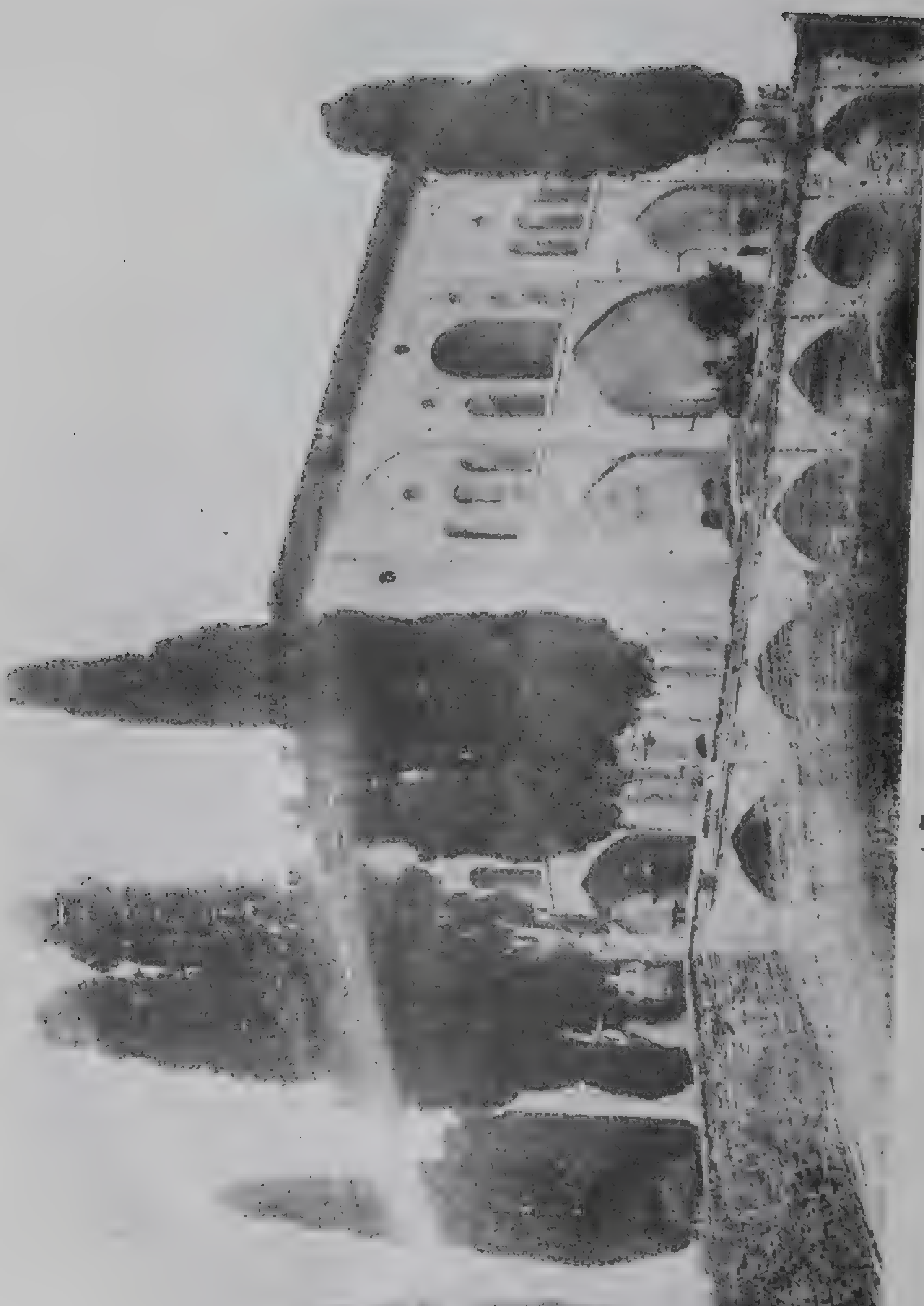
امام زاده ابراهیم درآمل



پل رودخانهٔ گرگاب وخرابه‌های قلعه



باغ وقصر صاحب زمان اشرف



قصر صفی آباد



مسجد جامع مخروبهٔ فرح‌آباد



سردر مخروبهٔ مسجد فرح آباد



منظرهٔ قصر مخروبهٔ جهان‌نما در فرح‌آباد

۸

مشاغل



حمل پیله (لاهیجان)



درلاهیجان



رعایا هنگام کار در شالی‌زار



خشک کردن پیله



برنجزاری در گیلان



کرجی

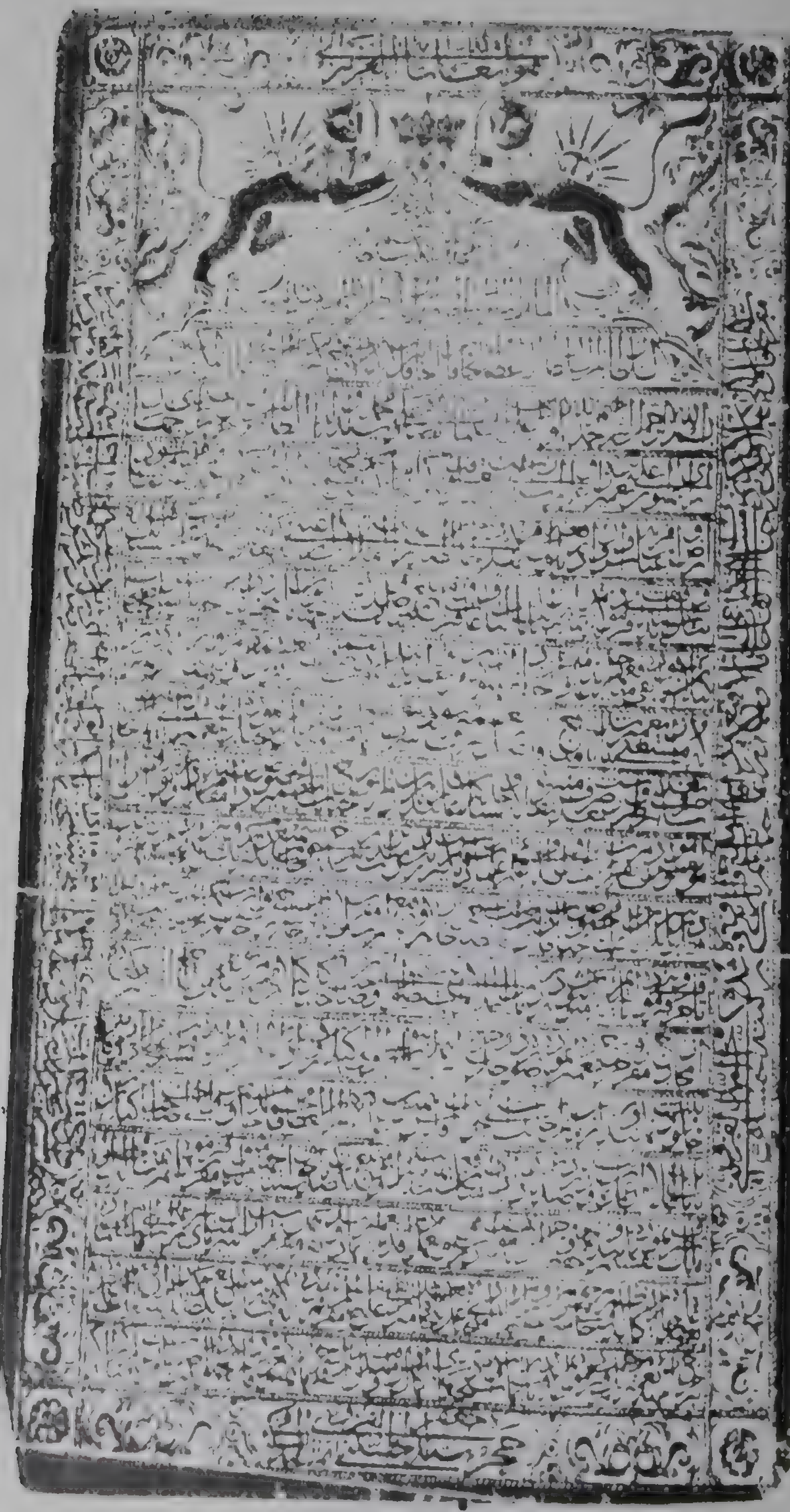


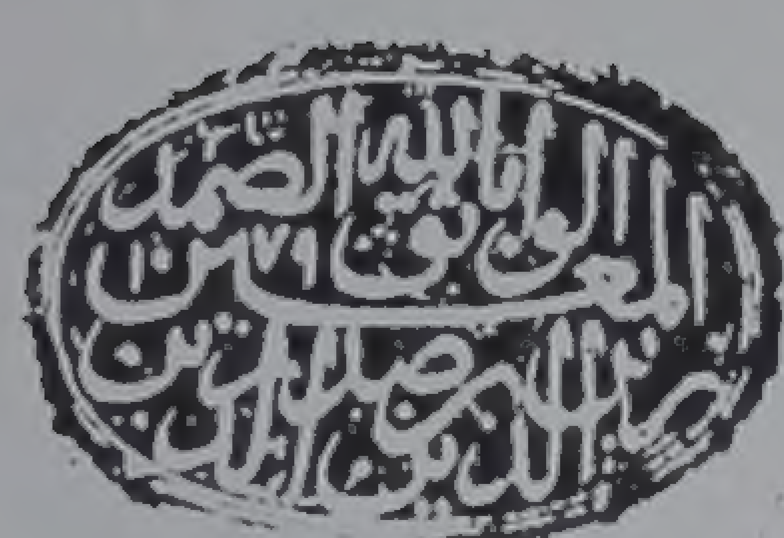
دو کرجی



نزل







مهرزین الدین بن صدرالدین ۱۰۷۹ هجری (۱۶۶۸-۱۶۶۹)
که درکسما بدست آمده